



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

رسالہ

آیت اللہ سید محمد حسن

مرتضوی لنگرودی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله توضیح المسائل محمد حسن مرتضوی لنگرودی

نویسنده:

السید محمد حسن اللنگرودی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷۷	رساله آیت الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی
۱۷۷	مشخصات کتاب
۱۷۷	احکام تقلید
۱۷۷	مسأله ۱
۱۷۷	مسأله ۲
۱۷۸	مسأله ۳
۱۷۸	مسأله ۴
۱۷۸	مسأله ۵
۱۷۸	مسأله ۶
۱۷۹	مسأله ۷
۱۷۹	مسأله ۸
۱۷۹	مسأله ۹
۱۷۹	مسأله ۱۰
۱۸۰	مسأله ۱۱
۱۸۰	مسأله ۱۲
۱۸۰	مسأله ۱۳
۱۸۰	مسأله ۱۴
۱۸۰	آب مطلق و مضاف
۱۸۰	[انواع آب مطلق]
۱۸۰	اشاره
۱۸۰	مسأله ۱۵
۱۸۱	۱ آب کر

۱۸۱	مسأله ۱۶
۱۸۱	مسأله ۱۷
۱۸۱	مسأله ۱۸
۱۸۱	مسأله ۱۹
۱۸۱	مسأله ۲۰
۱۸۲	مسأله ۲۱
۱۸۲	مسأله ۲۲
۱۸۲	مسأله ۲۳
۱۸۲	مسأله ۲۴
۱۸۲	۲ آب قلیل
۱۸۲	مسأله ۲۵
۱۸۲	مسأله ۲۶
۱۸۳	مسأله ۲۷
۱۸۳	مسأله ۲۸
۱۸۳	۳ آب جاری
۱۸۳	مسأله ۲۹
۱۸۳	مسأله ۳۰
۱۸۳	مسأله ۳۱
۱۸۴	مسأله ۳۲
۱۸۴	مسأله ۳۳
۱۸۴	مسأله ۳۴
۱۸۴	مسأله ۳۵
۱۸۴	مسأله ۳۶
۱۸۴	۴ آب باران

۱۸۴	مسئله ۳۷
۱۸۴	مسئله ۳۸
۱۸۵	مسئله ۳۹
۱۸۵	مسئله ۴۰
۱۸۵	مسئله ۴۱
۱۸۵	مسئله ۴۲
۱۸۵	مسئله ۴۳
۱۸۵	۵ آب چاه
۱۸۵	مسئله ۴۴
۱۸۶	مسئله ۴۵
۱۸۶	مسئله ۴۶
۱۸۶	احکام آب‌ها
۱۸۶	مسئله ۴۷
۱۸۶	مسئله ۴۸
۱۸۶	مسئله ۴۹
۱۸۶	مسئله ۵۰
۱۸۶	مسئله ۵۱
۱۸۶	مسئله ۵۲
۱۸۷	مسئله ۵۳
۱۸۷	مسئله ۵۴
۱۸۷	مسئله ۵۵
۱۸۷	مسئله ۵۶
۱۸۷	احکام تخلی
۱۸۷	مسئله ۵۷

۱۸۷	مسأله ۵۸
۱۸۷	مسأله ۵۹
۱۸۸	مسأله ۶۰
۱۸۸	مسأله ۶۱
۱۸۸	مسأله ۶۲
۱۸۸	مسأله ۶۳
۱۸۸	مسأله ۶۴
۱۸۹	مسأله ۶۵
۱۸۹	مسأله ۶۶
۱۸۹	مسأله ۶۷
۱۸۹	مسأله ۶۸
۱۸۹	مسأله ۶۹
۱۸۹	مسأله ۷۰
۱۹۰	مسأله ۷۱
۱۹۰	مسأله ۷۲
۱۹۰	استبراء
۱۹۰	مسأله ۷۳
۱۹۰	مسأله ۷۴
۱۹۰	مسأله ۷۵
۱۹۰	مسأله ۷۶
۱۹۱	مسأله ۷۷
۱۹۱	مسأله ۷۸
۱۹۱	مستحبات و مکروهات تخلی
۱۹۱	اشاره

۱۹۱	مسأله ۷۹
۱۹۱	مسأله ۸۰
۱۹۱	مسأله ۸۱
۱۹۱	مسأله ۸۲
۱۹۱	مسأله ۸۳
۱۹۱	نجاسات
۱۹۲	نجاسات
۱۹۲	اشاره
۱۹۲	مسأله ۸۴
۱۹۲	۱ و ۲ بول و غائط
۱۹۲	مسأله ۸۵
۱۹۳	مسأله ۸۶
۱۹۳	مسأله ۸۷
۱۹۳	۳ منی
۱۹۳	مسأله ۸۸
۱۹۳	۴ مُردار
۱۹۳	مسأله ۸۹
۱۹۳	مسأله ۹۰
۱۹۳	مسأله ۹۱
۱۹۳	مسأله ۹۲
۱۹۴	مسأله ۹۳
۱۹۴	مسأله ۹۴
۱۹۴	مسأله ۹۵
۱۹۴	مسأله ۹۶

۱۹۴	۵ خون
۱۹۴	مسأله ۹۷
۱۹۴	مسأله ۹۸
۱۹۴	مسأله ۹۹
۱۹۵	مسأله ۱۰۰
۱۹۵	مسأله ۱۰۱
۱۹۵	مسأله ۱۰۲
۱۹۵	مسأله ۱۰۳
۱۹۵	مسأله ۱۰۴
۱۹۵	مسأله ۱۰۵
۱۹۵	۶ و ۷ سگ و خوک
۱۹۵	مسأله ۱۰۶
۱۹۶	۸ کافر
۱۹۶	مسأله ۱۰۷
۱۹۶	مسأله ۱۰۸
۱۹۶	مسأله ۱۰۹
۱۹۶	مسأله ۱۱۰
۱۹۶	مسأله ۱۱۱
۱۹۶	۹ شراب
۱۹۶	مسأله ۱۱۲
۱۹۷	مسأله ۱۱۳
۱۹۷	مسأله ۱۱۴
۱۹۷	مسأله ۱۱۵
۱۹۷	۱۰ قُتَاع

- مسأله ۱۱۶ ۱۹۷
- عرق جنب از حرام ۱۹۷
- مسأله ۱۱۷ ۱۹۷
- مسأله ۱۱۸ ۱۹۷
- مسأله ۱۱۹ ۱۹۸
- مسأله ۱۲۰ ۱۹۸
- عرق شتر نجاست خوار ۱۹۸
- مسأله ۱۲۱ ۱۹۸
- راه ثابت شدن نجاست ۱۹۸
- مسأله ۱۲۲ ۱۹۸
- مسأله ۱۲۳ ۱۹۸
- مسأله ۱۲۴ ۱۹۹
- مسأله ۱۲۵ ۱۹۹
- راه نجس شدن چیز پاک ۱۹۹
- مسأله ۱۲۶ ۱۹۹
- مسأله ۱۲۷ ۱۹۹
- مسأله ۱۲۸ ۱۹۹
- مسأله ۱۲۹ ۱۹۹
- مسأله ۱۳۰ ۱۹۹
- مسأله ۱۳۱ ۲۰۰
- مسأله ۱۳۲ ۲۰۰
- مسأله ۱۳۳ ۲۰۰
- مسأله ۱۳۴ ۲۰۰
- مسأله ۱۳۵ ۲۰۰

۲۰۰	احکام نجاسات
۲۰۰	مسأله ۱۳۶
۲۰۱	مسأله ۱۳۷
۲۰۱	مسأله ۱۳۸
۲۰۱	مسأله ۱۳۹
۲۰۱	مسأله ۱۴۰
۲۰۱	مسأله ۱۴۱
۲۰۱	مسأله ۱۴۲
۲۰۱	مسأله ۱۴۳
۲۰۲	مسأله ۱۴۴
۲۰۲	مسأله ۱۴۵
۲۰۲	مسأله ۱۴۶
۲۰۲	مسأله ۱۴۷
۲۰۲	مسأله ۱۴۸
۲۰۲	مطهرات
۲۰۲	اشاره
۲۰۳	مسأله ۱۴۹
۲۰۳	۱ آب
۲۰۳	مسأله ۱۵۰
۲۰۴	مسأله ۱۵۱
۲۰۴	مسأله ۱۵۲
۲۰۴	مسأله ۱۵۳
۲۰۴	مسأله ۱۵۴
۲۰۴	مسأله ۱۵۵

۲۰۵	مسأله ۱۵۶
۲۰۵	مسأله ۱۵۷
۲۰۵	مسأله ۱۵۸
۲۰۵	مسأله ۱۵۹
۲۰۵	مسأله ۱۶۰
۲۰۵	مسأله ۱۶۱
۲۰۶	مسأله ۱۶۲
۲۰۶	مسأله ۱۶۳
۲۰۶	مسأله ۱۶۴
۲۰۶	مسأله ۱۶۵
۲۰۶	مسأله ۱۶۶
۲۰۶	مسأله ۱۶۷
۲۰۷	مسأله ۱۶۸
۲۰۷	مسأله ۱۶۹
۲۰۷	مسأله ۱۷۰
۲۰۷	مسأله ۱۷۱
۲۰۷	مسأله ۱۷۲
۲۰۷	مسأله ۱۷۳
۲۰۷	مسأله ۱۷۴
۲۰۷	مسأله ۱۷۵
۲۰۸	مسأله ۱۷۶
۲۰۸	مسأله ۱۷۷
۲۰۸	مسأله ۱۷۸
۲۰۸	مسأله ۱۷۹

۲۰۸	مسأله ۱۸۰
۲۰۸	مسأله ۱۸۱
۲۰۹	مسأله ۱۸۲
۲۰۹	مسأله ۱۸۳
۲۰۹	۲ زمین
۲۰۹	مسأله ۱۸۴ زمین با پنج شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند:
۲۰۹	مسأله ۱۸۵
۲۰۹	مسأله ۱۸۶
۲۱۰	مسأله ۱۸۷
۲۱۰	مسأله ۱۸۸
۲۱۰	مسأله ۱۸۹
۲۱۰	مسأله ۱۹۰
۲۱۰	مسأله ۱۹۱
۲۱۰	۳ آفتاب
۲۱۰	مسأله ۱۹۲
۲۱۱	مسأله ۱۹۳
۲۱۱	مسأله ۱۹۴
۲۱۱	مسأله ۱۹۵
۲۱۱	۴ استحاله
۲۱۱	مسأله ۱۹۶
۲۱۲	مسأله ۱۹۷
۲۱۲	مسأله ۱۹۸
۲۱۲	۵ انقلاب
۲۱۲	[برخی احکام]

- ۲۱۲ مسأله ۱۹۹
- ۲۱۲ مسأله ۲۰۰
- ۲۱۲ مسأله ۲۰۱
- ۲۱۲ مسأله ۲۰۲
- ۲۱۲ کم شدن دو سوم آب انگور
- ۲۱۲ مسأله ۲۰۳
- ۲۱۳ مسأله ۲۰۴
- ۲۱۳ مسأله ۲۰۵
- ۲۱۳ مسأله ۲۰۶
- ۲۱۳ مسأله ۲۰۷
- ۲۱۳ مسأله ۲۰۸
- ۲۱۳ مسأله ۲۰۹
- ۲۱۳ ۶ انتقال
- ۲۱۳ مسأله ۲۱۰
- ۲۱۴ مسأله ۲۱۱
- ۲۱۴ ۷ اسلام
- ۲۱۴ مسأله ۲۱۲
- ۲۱۴ مسأله ۲۱۳
- ۲۱۴ مسأله ۲۱۴
- ۲۱۴ ۸ تبعیت
- ۲۱۴ مسأله ۲۱۵
- ۲۱۴ مسأله ۲۱۶
- ۲۱۵ مسأله ۲۱۷
- ۲۱۵ مسأله ۲۱۸

۲۱۵	مسأله ۲۱۹
۲۱۵	مسأله ۲۲۰
۲۱۵	مسأله ۲۲۱
۲۱۵	۹ برطرف شدن عین نجاست
۲۱۵	مسأله ۲۲۲
۲۱۵	مسأله ۲۲۳
۲۱۶	مسأله ۲۲۴
۲۱۶	مسأله ۲۲۵
۲۱۶	۱۰ استبراء حیوان نجاست خوار
۲۱۶	مسأله ۲۲۶
۲۱۶	۱۱ غایب شدن مسلمان
۲۱۶	مسأله ۲۲۷
۲۱۶	مسأله ۲۲۸
۲۱۶	مسأله ۲۲۹
۲۱۷	مسأله ۲۳۰
۲۱۷	احکام ظرف‌ها
۲۱۷	مسأله ۲۳۱
۲۱۷	مسأله ۲۳۲
۲۱۷	مسأله ۲۳۳
۲۱۷	مسأله ۲۳۴
۲۱۷	مسأله ۲۳۵
۲۱۷	مسأله ۲۳۶
۲۱۷	مسأله ۲۳۷
۲۱۸	مسأله ۲۳۸

۲۱۸	مسأله ۲۳۹
۲۱۸	مسأله ۲۴۰
۲۱۸	مسأله ۲۴۱
۲۱۸	وضو
۲۱۸	[احکام]
۲۱۸	مسأله ۲۴۲
۲۱۸	مسأله ۲۴۳
۲۱۸	مسأله ۲۴۴
۲۱۹	مسأله ۲۴۵
۲۱۹	مسأله ۲۴۶
۲۱۹	مسأله ۲۴۷
۲۱۹	مسأله ۲۴۸
۲۱۹	مسأله ۲۴۹
۲۱۹	مسأله ۲۵۰
۲۱۹	مسأله ۲۵۱
۲۱۹	مسأله ۲۵۲
۲۲۰	مسأله ۲۵۳
۲۲۰	مسأله ۲۵۴
۲۲۰	مسأله ۲۵۵
۲۲۰	مسأله ۲۵۶
۲۲۰	مسأله ۲۵۷
۲۲۰	مسأله ۲۵۸
۲۲۰	مسأله ۲۵۹
۲۲۱	مسأله ۲۶۰

۲۲۱	مسأله ۲۶۱
۲۲۱	مسأله ۲۶۲
۲۲۱	مسأله ۲۶۳
۲۲۱	مسأله ۲۶۴
۲۲۱	مسأله ۲۶۵
۲۲۱	مسأله ۲۶۶
۲۲۲	وضوی ارتماسی
۲۲۲	مسأله ۲۶۷
۲۲۲	مسأله ۲۶۸
۲۲۲	مسأله ۲۶۹
۲۲۲	شرایط وضو
۲۲۳	اشاره
۲۲۳	شرط اول:
۲۲۳	شرط دوم؛ آنکه مطلق باشد.
۲۲۳	مسأله ۲۷۰
۲۲۳	مسأله ۲۷۱
۲۲۳	شرط سوم؛ آنکه آب وضو مباح باشد و بنا بر احتیاط فضایی که در آن وضو می‌گیرد نیز مباح باشد.
۲۲۳	مسأله ۲۷۲
۲۲۳	مسأله ۲۷۳
۲۲۳	مسأله ۲۷۴
۲۲۴	مسأله ۲۷۵
۲۲۴	مسأله ۲۷۶
۲۲۴	مسأله ۲۷۷
۲۲۴	مسأله ۲۷۸

- شرط چهارم: ۲۲۴
- شرط پنجم؛ آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد. ۲۲۴
- مسئله ۲۷۹ - ۲۲۴
- مسئله ۲۸۰ - ۲۲۵
- مسئله ۲۸۱ - ۲۲۵
- شرط ششم؛ آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد. ۲۲۵
- مسئله ۲۸۲ - ۲۲۵
- مسئله ۲۸۳ - ۲۲۵
- مسئله ۲۸۴ - ۲۲۵
- مسئله ۲۸۵ - ۲۲۵
- شرط هفتم؛ آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد. ۲۲۵
- مسئله ۲۸۶ - ۲۲۶
- مسئله ۲۸۷ - ۲۲۶
- شرط هشتم؛ آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن؛ یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است. ۲۲۶
- مسئله ۲۸۸ - ۲۲۶
- شرط نهم: ۲۲۶
- شرط دهم؛ آنکه کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد. ۲۲۶
- مسئله ۲۸۹ - ۲۲۶
- مسئله ۲۹۰ - ۲۲۶
- مسئله ۲۹۱ - ۲۲۷
- شرط یازدهم؛ آنکه باید کارهای وضو را خود انسان انجام دهد. ۲۲۷
- مسئله ۲۹۲ - ۲۲۷
- مسئله ۲۹۳ - ۲۲۷
- شرط دوازدهم؛ آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد. ۲۲۷

- مسئله ۲۹۴ ۲۲۷
- مسئله ۲۹۵ ۲۲۷
- شرط سیزدهم؛ آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد. ۲۲۷
- مسئله ۲۹۶ ۲۲۷
- مسئله ۲۹۷ ۲۲۸
- مسئله ۲۹۸ ۲۲۸
- مسئله ۲۹۹ ۲۲۸
- مسئله ۳۰۰ ۲۲۸
- مسئله ۳۰۱ ۲۲۸
- مسئله ۳۰۲ ۲۲۸
- مسئله ۳۰۳ ۲۲۹
- مسئله ۳۰۴ ۲۲۹
- احکام وضو ۲۲۹
- مسئله ۳۰۵ ۲۲۹
- مسئله ۳۰۶ ۲۲۹
- مسئله ۳۰۷ ۲۲۹
- مسئله ۳۰۸ ۲۲۹
- مسئله ۳۰۹ ۲۲۹
- مسئله ۳۱۰ ۲۳۰
- مسئله ۳۱۱ ۲۳۰
- مسئله ۳۱۲ ۲۳۰
- مسئله ۳۱۳ ۲۳۰
- مسئله ۳۱۴ ۲۳۰
- مسئله ۳۱۵ ۲۳۰

۲۳۰	مسأله ۳۱۶
۲۳۱	مسأله ۳۱۷
۲۳۱	مسأله ۳۱۸
۲۳۱	مسأله ۳۱۹
۲۳۱	مسأله ۳۲۰
۲۳۱	مسأله ۳۲۱
۲۳۱	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۲۳۱	مسأله ۳۲۲
۲۳۲	مسأله ۳۲۳
۲۳۲	مسأله ۳۲۴
۲۳۲	مسأله ۳۲۵
۲۳۳	مسأله ۳۲۶
۲۳۳	مسأله ۳۲۷
۲۳۳	مسأله ۳۲۸
۲۳۳	چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند
۲۳۳	مسأله ۳۲۹
۲۳۴	مسأله ۳۳۰
۲۳۴	مسأله ۳۳۱
۲۳۴	مسأله ۳۳۲
۲۳۴	مسأله ۳۳۳
۲۳۴	مسأله ۳۳۴
۲۳۵	مسأله ۳۳۵
۲۳۵	مسأله ۳۳۶
۲۳۵	مسأله ۳۳۷

۲۳۵	مسأله ۳۳۸
۲۳۵	مسأله ۳۳۹
۲۳۵	مسأله ۳۴۰
۲۳۵	مسأله ۳۴۱
۲۳۶	مسأله ۳۴۲
۲۳۶	مسأله ۳۴۳
۲۳۶	مسأله ۳۴۴
۲۳۶	مسأله ۳۴۵
۲۳۶	مسأله ۳۴۶
۲۳۶	مسأله ۳۴۷
۲۳۶	مسأله ۳۴۸
۲۳۷	مسأله ۳۴۹
۲۳۷	مسأله ۳۵۰
۲۳۷	غسل‌های واجب
۲۳۷	اشاره
۲۳۷	[جنابت]
۲۳۷	احکام جنابت
۲۳۷	مسأله ۳۵۱
۲۳۸	مسأله ۳۵۲
۲۳۸	مسأله ۳۵۳
۲۳۸	مسأله ۳۵۴
۲۳۸	مسأله ۳۵۵
۲۳۸	مسأله ۳۵۶
۲۳۸	مسأله ۳۵۷

- مسأله ۳۵۸ ----- ۲۳۹
- مسأله ۳۵۹ ----- ۲۳۹
- مسأله ۳۶۰ ----- ۲۳۹
- چیزهایی که بر جنب حرام است ۲۳۹
- مسأله ۳۶۱ ----- ۲۳۹
- چیزهایی که بر جنب مکروه است ۲۴۰
- مسأله ۳۶۲ ----- ۲۴۰
- غسل جنابت ۲۴۱
- مسأله ۳۶۳ ----- ۲۴۱
- مسأله ۳۶۴ ----- ۲۴۱
- مسأله ۳۶۵ ----- ۲۴۱
- مسأله ۳۶۶ ----- ۲۴۱
- غسل ترتیبی ۲۴۱
- مسأله ۳۶۷ ----- ۲۴۱
- مسأله ۳۶۸ ----- ۲۴۱
- مسأله ۳۶۹ ----- ۲۴۱
- مسأله ۳۷۰ ----- ۲۴۲
- مسأله ۳۷۱ ----- ۲۴۲
- مسأله ۳۷۲ ----- ۲۴۲
- غسل ارتماسی ۲۴۲
- مسأله ۳۷۳ ----- ۲۴۲
- مسأله ۳۷۴ ----- ۲۴۲
- مسأله ۳۷۵ ----- ۲۴۲
- مسأله ۳۷۶ ----- ۲۴۲

۲۴۳	مسئله ۳۷۷
۲۴۳	احکام غسل کردن
۲۴۳	مسئله ۳۷۸
۲۴۳	مسئله ۳۷۹
۲۴۳	مسئله ۳۸۰
۲۴۳	مسئله ۳۸۱
۲۴۳	مسئله ۳۸۲
۲۴۳	مسئله ۳۸۳
۲۴۴	مسئله ۳۸۴
۲۴۴	مسئله ۳۸۵
۲۴۴	مسئله ۳۸۶
۲۴۴	مسئله ۳۸۷
۲۴۴	مسئله ۳۸۸
۲۴۴	مسئله ۳۸۹
۲۴۵	مسئله ۳۹۰
۲۴۵	مسئله ۳۹۱
۲۴۵	مسئله ۳۹۲
۲۴۵	مسئله ۳۹۳
۲۴۵	مسئله ۳۹۴
۲۴۵	مسئله ۳۹۵
۲۴۶	مسئله ۳۹۶
۲۴۶	مسئله ۳۹۷
۲۴۶	استحاضه
۲۴۶	اشاره

۲۴۶	مسأله ۳۹۸
۲۴۶	مسأله ۳۹۹
۲۴۶	احکام استحاضه
۲۴۶	مسأله ۴۰۰
۲۴۶	مسأله ۴۰۱
۲۴۷	مسأله ۴۰۲
۲۴۷	مسأله ۴۰۳
۲۴۷	مسأله ۴۰۴
۲۴۷	مسأله ۴۰۵
۲۴۷	مسأله ۴۰۶
۲۴۸	مسأله ۴۰۷
۲۴۸	مسأله ۴۰۸
۲۴۸	مسأله ۴۰۹
۲۴۸	مسأله ۴۱۰
۲۴۸	مسأله ۴۱۱
۲۴۸	مسأله ۴۱۲
۲۴۹	مسأله ۴۱۳
۲۴۹	مسأله ۴۱۴
۲۴۹	مسأله ۴۱۵
۲۴۹	مسأله ۴۱۶
۲۴۹	مسأله ۴۱۷
۲۴۹	مسأله ۴۱۸
۲۵۰	مسأله ۴۱۹
۲۵۰	مسأله ۴۲۰

۲۵۰	مسأله ۴۲۱
۲۵۰	مسأله ۴۲۲
۲۵۰	مسأله ۴۲۳
۲۵۰	مسأله ۴۲۴
۲۵۱	مسأله ۴۲۵
۲۵۱	مسأله ۴۲۶
۲۵۱	مسأله ۴۲۷
۲۵۱	مسأله ۴۲۸
۲۵۱	مسأله ۴۲۹
۲۵۱	مسأله ۴۳۰
۲۵۱	مسأله ۴۳۱
۲۵۲	مسأله ۴۳۲
۲۵۲	مسأله ۴۳۳
۲۵۲	مسأله ۴۳۴
۲۵۲	مسأله ۴۳۵
۲۵۲	مسأله ۴۳۶
۲۵۲	مسأله ۴۳۷
۲۵۲	مسأله ۴۳۸
۲۵۳	مسأله ۴۳۹
۲۵۳	حیض
۲۵۳	اشاره
۲۵۳	مسأله ۴۴۰
۲۵۳	مسأله ۴۴۱
۲۵۳	مسأله ۴۴۲

۲۵۳	مسأله ۴۴۳
۲۵۳	مسأله ۴۴۴
۲۵۳	مسأله ۴۴۵
۲۵۴	مسأله ۴۴۶
۲۵۴	مسأله ۴۴۷
۲۵۴	مسأله ۴۴۸
۲۵۴	مسأله ۴۴۹
۲۵۴	مسأله ۴۵۰
۲۵۴	مسأله ۴۵۱
۲۵۴	مسأله ۴۵۲
۲۵۵	مسأله ۴۵۳
۲۵۵	مسأله ۴۵۴
۲۵۵	مسأله ۴۵۵
۲۵۵	احکام حائض
۲۵۵	مسأله ۴۵۶
۲۵۵	مسأله ۴۵۷
۲۵۶	مسأله ۴۵۸
۲۵۶	مسأله ۴۵۹
۲۵۶	مسأله ۴۶۰
۲۵۶	مسأله ۴۶۱
۲۵۶	مسأله ۴۶۲
۲۵۶	مسأله ۴۶۳
۲۵۶	مسأله ۴۶۴
۲۵۷	مسأله ۴۶۵

۲۵۷	مسأله ۴۶۶
۲۵۷	مسأله ۴۶۷
۲۵۷	مسأله ۴۶۸
۲۵۷	مسأله ۴۶۹
۲۵۷	مسأله ۴۷۰
۲۵۷	مسأله ۴۷۱
۲۵۷	مسأله ۴۷۲
۲۵۸	مسأله ۴۷۳
۲۵۸	مسأله ۴۷۴
۲۵۸	مسأله ۴۷۵
۲۵۸	مسأله ۴۷۶
۲۵۸	مسأله ۴۷۷
۲۵۸	مسأله ۴۷۸
۲۵۹	مسأله ۴۷۹
۲۵۹	مسأله ۴۸۰
۲۵۹	مسأله ۴۸۱
۲۵۹	مسأله ۴۸۲
۲۵۹	مسأله ۴۸۳
۲۵۹	اقسام زن‌های حائض
۲۵۹	مسأله ۴۸۴
۲۶۰	۱ صاحب عادت وقتیه و عددیه
۲۶۰	مسأله ۴۸۵
۲۶۱	مسأله ۴۸۶
۲۶۱	مسأله ۴۸۷

۲۶۱	مسأله ۴۸۸
۲۶۱	مسأله ۴۸۹
۲۶۲	مسأله ۴۹۰
۲۶۲	مسأله ۴۹۱
۲۶۲	مسأله ۴۹۲
۲۶۳	۲ صاحب عادت وقتیه
۲۶۳	مسأله ۴۹۳
۲۶۳	مسأله ۴۹۴
۲۶۳	مسأله ۴۹۵
۲۶۴	مسأله ۴۹۶
۲۶۴	مسأله ۴۹۷
۲۶۴	۳ صاحب عادت عددیه
۲۶۴	مسأله ۴۹۸
۲۶۵	مسأله ۴۹۹
۲۶۵	۴ مضطربه
۲۶۵	مسأله ۵۰۰
۲۶۵	مسأله ۵۰۱
۲۶۶	۵ مبتدئه
۲۶۶	مسأله ۵۰۲
۲۶۶	مسأله ۵۰۳
۲۶۶	مسأله ۵۰۴
۲۶۶	۶ ناسیه
۲۶۶	مسأله ۵۰۵
۲۶۷	مسائل متفرقه حیض

۲۶۷	مسأله ۵۰۶
۲۶۷	مسأله ۵۰۷
۲۶۷	مسأله ۵۰۸
۲۶۷	مسأله ۵۰۹
۲۶۷	مسأله ۵۱۰
۲۶۷	مسأله ۵۱۱
۲۶۸	مسأله ۵۱۲
۲۶۸	مسأله ۵۱۳
۲۶۸	نفاس
۲۶۸	مسأله ۵۱۴
۲۶۸	مسأله ۵۱۵
۲۶۸	مسأله ۵۱۶
۲۶۹	مسأله ۵۱۷
۲۶۹	مسأله ۵۱۸
۲۶۹	مسأله ۵۱۹
۲۶۹	مسأله ۵۲۰
۲۶۹	مسأله ۵۲۱
۲۶۹	مسأله ۵۲۲
۲۶۹	مسأله ۵۲۳
۲۷۰	مسأله ۵۲۴
۲۷۰	مسأله ۵۲۵
۲۷۰	مسأله ۵۲۶
۲۷۰	غسل مس میت
۲۷۰	[غسل مس میت]

۲۷۰	مسأله ۵۲۷
۲۷۰	مسأله ۵۲۸
۲۷۱	مسأله ۵۲۹
۲۷۱	مسأله ۵۳۰
۲۷۱	مسأله ۵۳۱
۲۷۱	مسأله ۵۳۲
۲۷۱	مسأله ۵۳۳
۲۷۱	مسأله ۵۳۴
۲۷۲	مسأله ۵۳۵
۲۷۲	مسأله ۵۳۶
۲۷۲	مسأله ۵۳۷
۲۷۲	مسأله ۵۳۸
۲۷۲	احکام محتضر
۲۷۲	مسأله ۵۳۹
۲۷۲	مسأله ۵۴۰
۲۷۲	مسأله ۵۴۱
۲۷۳	مسأله ۵۴۲
۲۷۳	مسأله ۵۴۳
۲۷۳	مسأله ۵۴۴
۲۷۳	مسأله ۵۴۵
۲۷۳	مسأله ۵۴۶
۲۷۳	احکام بعد از مرگ
۲۷۳	مسأله ۵۴۷
۲۷۴	احکام غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن میت

۲۷۴	مسئله ۵۴۸
۲۷۴	مسئله ۵۴۹
۲۷۴	مسئله ۵۵۰
۲۷۴	مسئله ۵۵۱
۲۷۴	مسئله ۵۵۲
۲۷۴	مسئله ۵۵۳
۲۷۵	مسئله ۵۵۴
۲۷۵	مسئله ۵۵۵
۲۷۵	احکام غسل میت
۲۷۵	مسئله ۵۵۶
۲۷۵	مسئله ۵۵۷
۲۷۵	مسئله ۵۵۸
۲۷۶	مسئله ۵۵۹
۲۷۶	مسئله ۵۶۰
۲۷۶	مسئله ۵۶۱
۲۷۶	مسئله ۵۶۲
۲۷۶	مسئله ۵۶۳
۲۷۶	مسئله ۵۶۴
۲۷۶	مسئله ۵۶۵
۲۷۷	مسئله ۵۶۶
۲۷۷	مسئله ۵۶۷
۲۷۷	مسئله ۵۶۸
۲۷۷	مسئله ۵۶۹
۲۷۷	مسئله ۵۷۰

۲۷۷	مسأله ۵۷۱
۲۷۷	مسأله ۵۷۲
۲۷۸	مسأله ۵۷۳
۲۷۸	مسأله ۵۷۴
۲۷۸	مسأله ۵۷۵
۲۷۸	احکام کفن میت
۲۷۸	مسأله ۵۷۶
۲۷۸	مسأله ۵۷۷
۲۷۸	مسأله ۵۷۸
۲۷۸	مسأله ۵۷۹
۲۷۹	مسأله ۵۸۰
۲۷۹	مسأله ۵۸۱
۲۷۹	مسأله ۵۸۲
۲۷۹	مسأله ۵۸۳
۲۷۹	مسأله ۵۸۴
۲۷۹	مسأله ۵۸۵
۲۸۰	مسأله ۵۸۶
۲۸۰	مسأله ۵۸۷
۲۸۰	مسأله ۵۸۸
۲۸۰	مسأله ۵۸۹
۲۸۰	مسأله ۵۹۰
۲۸۰	احکام حنوط
۲۸۰	مسأله ۵۹۱
۲۸۰	مسأله ۵۹۲

۲۸۱	مسئله ۵۹۳
۲۸۱	مسئله ۵۹۴
۲۸۱	مسئله ۵۹۵
۲۸۱	مسئله ۵۹۶
۲۸۱	مسئله ۵۹۷
۲۸۱	مسئله ۵۹۸
۲۸۱	مسئله ۵۹۹
۲۸۱	احکام نماز میت
۲۸۱	مسئله ۶۰۰
۲۸۲	مسئله ۶۰۱
۲۸۲	مسئله ۶۰۲
۲۸۲	مسئله ۶۰۳
۲۸۲	مسئله ۶۰۴
۲۸۲	مسئله ۶۰۵
۲۸۲	مسئله ۶۰۶
۲۸۳	مسئله ۶۰۷
۲۸۳	مسئله ۶۰۸
۲۸۳	مسئله ۶۰۹
۲۸۳	مسئله ۶۱۰
۲۸۳	مسئله ۶۱۱
۲۸۳	مسئله ۶۱۲
۲۸۳	مسئله ۶۱۳
۲۸۳	مسئله ۶۱۴
۲۸۳	دستور نماز میت

۲۸۴	مسأله ۶۱۵
۲۸۵	مسأله ۶۱۶
۲۸۵	مسأله ۶۱۷
۲۸۵	مسأله ۶۱۸
۲۸۵	مستحبات نماز میت
۲۸۵	مسأله ۶۱۹
۲۸۶	مسأله ۶۲۰
۲۸۶	احکام دفن
۲۸۶	مسأله ۶۲۱
۲۸۶	مسأله ۶۲۲
۲۸۷	مسأله ۶۲۳
۲۸۷	مسأله ۶۲۴
۲۸۷	مسأله ۶۲۵
۲۸۷	مسأله ۶۲۶
۲۸۷	مسأله ۶۲۷
۲۸۷	مسأله ۶۲۸
۲۸۷	مسأله ۶۲۹
۲۸۸	مسأله ۶۳۰
۲۸۸	مسأله ۶۳۱
۲۸۸	مسأله ۶۳۲
۲۸۸	مسأله ۶۳۳
۲۸۸	مسأله ۶۳۴
۲۸۸	مستحبات دفن
۲۸۸	مسأله ۶۳۵

۲۹۰	مسئله ۶۳۶
۲۹۱	مسئله ۶۳۷
۲۹۱	مسئله ۶۳۸
۲۹۱	مسئله ۶۳۹
۲۹۱	مسئله ۶۴۰
۲۹۲	مسئله ۶۴۱
۲۹۲	مسئله ۶۴۲
۲۹۲	مسئله ۶۴۳
۲۹۲	مسئله ۶۴۴
۲۹۲	نماز وحشت
۲۹۲	مسئله ۶۴۵
۲۹۲	مسئله ۶۴۶
۲۹۳	مسئله ۶۴۷
۲۹۳	نیش قبر
۲۹۳	مسئله ۶۴۸
۲۹۳	مسئله ۶۴۹
۲۹۳	مسئله ۶۵۰
۲۹۴	غسل‌های مستحب
۲۹۴	مسئله ۶۵۱
۲۹۵	مسئله ۶۵۲
۲۹۶	مسئله ۶۵۳
۲۹۶	مسئله ۶۵۴
۲۹۶	تیمم
۲۹۶	[تیمم بدل از وضو و غسل]

۲۹۶	اشاره
۲۹۶	اول از موارد تیمم
۲۹۶	مسأله ۶۵۵
۲۹۷	مسأله ۶۵۶
۲۹۷	مسأله ۶۵۷
۲۹۷	مسأله ۶۵۸
۲۹۷	مسأله ۶۵۹
۲۹۷	مسأله ۶۶۰
۲۹۷	مسأله ۶۶۱
۲۹۸	مسأله ۶۶۲
۲۹۸	مسأله ۶۶۳
۲۹۸	مسأله ۶۶۴
۲۹۸	مسأله ۶۶۵
۲۹۸	مسأله ۶۶۶
۲۹۸	مسأله ۶۶۷
۲۹۸	مسأله ۶۶۸
۲۹۹	مسأله ۶۶۹
۲۹۹	مسأله ۶۷۰
۲۹۹	مسأله ۶۷۱
۲۹۹	دوم از موارد تیمم
۲۹۹	مسأله ۶۷۲
۲۹۹	مسأله ۶۷۳
۳۰۰	مسأله ۶۷۴
۳۰۰	مسأله ۶۷۵

- مسئله ۶۷۶ ۳۰۰
- سوم از موارد تیمم ۳۰۰
- مسئله ۶۷۷ ۳۰۰
- مسئله ۶۷۸ ۳۰۰
- مسئله ۶۷۹ ۳۰۰
- مسئله ۶۸۰ ۳۰۰
- مسئله ۶۸۱ ۳۰۰
- چهارم از موارد تیمم ۳۰۱
- مسئله ۶۸۲ ۳۰۱
- مسئله ۶۸۳ ۳۰۱
- پنجم از موارد تیمم ۳۰۱
- مسئله ۶۸۴ ۳۰۱
- ششم از موارد تیمم ۳۰۱
- مسئله ۶۸۵ ۳۰۱
- هفتم از موارد تیمم ۳۰۲
- مسئله ۶۸۶ ۳۰۲
- مسئله ۶۸۷ ۳۰۲
- مسئله ۶۸۸ ۳۰۲
- مسئله ۶۸۹ ۳۰۲
- مسئله ۶۹۰ ۳۰۲
- مسئله ۶۹۱ ۳۰۲
- چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است ۳۰۳
- مسئله ۶۹۲ ۳۰۳
- مسئله ۶۹۳ ۳۰۳

۳۰۳	مسأله ۶۹۴
۳۰۳	مسأله ۶۹۵
۳۰۳	مسأله ۶۹۶
۳۰۳	مسأله ۶۹۷
۳۰۴	مسأله ۶۹۸
۳۰۴	مسأله ۶۹۹
۳۰۴	مسأله ۷۰۰
۳۰۴	مسأله ۷۰۱
۳۰۴	مسأله ۷۰۲
۳۰۴	مسأله ۷۰۳
۳۰۴	مسأله ۷۰۴
۳۰۵	مسأله ۷۰۵
۳۰۵	مسأله ۷۰۶
۳۰۵	مسأله ۷۰۷
۳۰۵	دستور تیمم بدل از وضو
۳۰۵	مسأله ۷۰۸
۳۰۵	دستور تیمم بدل از غسل
۳۰۵	مسأله ۷۰۹
۳۰۶	احکام تیمم
۳۰۶	مسأله ۷۱۰
۳۰۶	مسأله ۷۱۱
۳۰۶	مسأله ۷۱۲
۳۰۶	مسأله ۷۱۳
۳۰۶	مسأله ۷۱۴

۳۰۶	مسئله ۷۱۵
۳۰۶	مسئله ۷۱۶
۳۰۷	مسئله ۷۱۷
۳۰۷	مسئله ۷۱۸
۳۰۷	مسئله ۷۱۹
۳۰۷	مسئله ۷۲۰
۳۰۷	مسئله ۷۲۱
۳۰۷	مسئله ۷۲۲
۳۰۷	مسئله ۷۲۳
۳۰۸	مسئله ۷۲۴
۳۰۸	مسئله ۷۲۵
۳۰۸	مسئله ۷۲۶
۳۰۸	مسئله ۷۲۷
۳۰۸	مسئله ۷۲۸
۳۰۸	مسئله ۷۲۹
۳۰۸	مسئله ۷۳۰
۳۰۸	مسئله ۷۳۱
۳۰۹	مسئله ۷۳۲
۳۰۹	مسئله ۷۳۳
۳۰۹	مسئله ۷۳۴
۳۰۹	مسئله ۷۳۵
۳۱۰	احکام نماز
۳۱۰	اشاره
۳۱۰	اشاره

- ۳۱۰ نمازهای واجب
- ۳۱۰ اشاره
- ۳۱۱ نمازهای واجب یومیه
- ۳۱۱ اشاره
- ۳۱۱ مسأله ۷۳۶
- ۳۱۱ وقت نماز ظهر و عصر
- ۳۱۱ مسأله ۷۳۷
- ۳۱۲ مسأله ۷۳۸
- ۳۱۲ مسأله ۷۳۹
- ۳۱۲ مسأله ۷۴۰
- ۳۱۲ مسأله ۷۴۱
- ۳۱۲ مسأله ۷۴۲
- ۳۱۳ وقت نماز مغرب و عشا
- ۳۱۳ مسأله ۷۴۳
- ۳۱۳ مسأله ۷۴۴
- ۳۱۳ مسأله ۷۴۵
- ۳۱۳ مسأله ۷۴۶
- ۳۱۴ مسأله ۷۴۷
- ۳۱۴ مسأله ۷۴۸
- ۳۱۴ وقت نماز صبح
- ۳۱۴ مسأله ۷۴۹
- ۳۱۴ احکام وقت نماز
- ۳۱۴ مسأله ۷۵۰
- ۳۱۴ مسأله ۷۵۱

مسئله ۷۵۲----- ۳۱۴

مسئله ۷۵۳----- ۳۱۵

مسئله ۷۵۴----- ۳۱۵

مسئله ۷۵۵----- ۳۱۵

مسئله ۷۵۶----- ۳۱۵

مسئله ۷۵۷----- ۳۱۵

مسئله ۷۵۸----- ۳۱۵

مسئله ۷۵۹----- ۳۱۶

مسئله ۷۶۰----- ۳۱۶

مسئله ۷۶۱----- ۳۱۶

مسئله ۷۶۲----- ۳۱۶

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود----- ۳۱۶

مسئله ۷۶۳----- ۳۱۶

مسئله ۷۶۴----- ۳۱۷

مسئله ۷۶۵----- ۳۱۷

مسئله ۷۶۶----- ۳۱۷

مسئله ۷۶۷----- ۳۱۷

مسئله ۷۶۸----- ۳۱۷

مسئله ۷۶۹----- ۳۱۷

مسئله ۷۷۰----- ۳۱۸

مسئله ۷۷۱----- ۳۱۸

نمازهای مستحب----- ۳۱۸

مسئله ۷۷۲----- ۳۱۸

مسئله ۷۷۳----- ۳۱۸

۳۱۸	مسأله ۷۷۴
۳۱۸	مسأله ۷۷۵
۳۱۸	وقت نافله‌های یومیه
۳۱۹	مسأله ۷۷۶
۳۱۹	مسأله ۷۷۷
۳۱۹	مسأله ۷۷۸
۳۱۹	مسأله ۷۷۹
۳۱۹	مسأله ۷۸۰
۳۱۹	مسأله ۷۸۱
۳۱۹	مسأله ۷۸۲
۳۲۰	نماز غفيله
۳۲۰	مسأله ۷۸۳
۳۲۰	احکام قبله
۳۲۰	مسأله ۷۸۴
۳۲۰	مسأله ۷۸۵
۳۲۰	مسأله ۷۸۶
۳۲۱	مسأله ۷۸۷
۳۲۱	مسأله ۷۸۸
۳۲۱	مسأله ۷۸۹
۳۲۱	مسأله ۷۹۰
۳۲۱	مسأله ۷۹۱
۳۲۱	مسأله ۷۹۲
۳۲۱	مسأله ۷۹۳
۳۲۲	مسأله ۷۹۴

۳۲۲	مسئله ۷۹۵
۳۲۲	پوشاندن بدن در نماز
۳۲۲	[برخی احکام]
۳۲۲	مسئله ۷۹۶
۳۲۲	مسئله ۷۹۷
۳۲۲	مسئله ۷۹۸
۳۲۲	مسئله ۷۹۹
۳۲۳	مسئله ۸۰۰
۳۲۳	مسئله ۸۰۱
۳۲۳	مسئله ۸۰۲
۳۲۳	مسئله ۸۰۳
۳۲۳	مسئله ۸۰۴
۳۲۳	مسئله ۸۰۵
۳۲۴	لباس نمازگزار
۳۲۴	اشاره
۳۲۴	مسئله ۸۰۶
۳۲۴	شرط اول
۳۲۴	مسئله ۸۰۷
۳۲۴	مسئله ۸۰۸
۳۲۵	مسئله ۸۰۹
۳۲۵	مسئله ۸۱۰
۳۲۵	مسئله ۸۱۱
۳۲۵	مسئله ۸۱۲
۳۲۵	مسئله ۸۱۳

۳۲۶	مسأله ۸۱۴
۳۲۶	مسأله ۸۱۵
۳۲۶	مسأله ۸۱۶
۳۲۶	مسأله ۸۱۷
۳۲۶	مسأله ۸۱۸
۳۲۶	مسأله ۸۱۹
۳۲۷	مسأله ۸۲۰
۳۲۷	مسأله ۸۲۱
۳۲۷	مسأله ۸۲۲
۳۲۷	شرط دوم
۳۲۷	مسأله ۸۲۳
۳۲۷	مسأله ۸۲۴
۳۲۸	مسأله ۸۲۵
۳۲۸	مسأله ۸۲۶
۳۲۸	مسأله ۸۲۷
۳۲۸	مسأله ۸۲۸
۳۲۸	شرط سوم
۳۲۸	مسأله ۸۲۹
۳۲۹	مسأله ۸۳۰
۳۲۹	مسأله ۸۳۱
۳۲۹	شرط چهارم
۳۲۹	مسأله ۸۳۲
۳۲۹	مسأله ۸۳۳
۳۲۹	مسأله ۸۳۴

۳۲۹	مسأله ۸۳۵
۳۳۰	مسأله ۸۳۶
۳۳۰	مسأله ۸۳۷
۳۳۰	مسأله ۸۳۸
۳۳۰	شرط پنجم
۳۳۰	مسأله ۸۳۹
۳۳۰	مسأله ۸۴۰
۳۳۰	مسأله ۸۴۱
۳۳۰	شرط ششم
۳۳۰	مسأله ۸۴۲
۳۳۱	مسأله ۸۴۳
۳۳۱	مسأله ۸۴۴
۳۳۱	مسأله ۸۴۵
۳۳۱	مسأله ۸۴۶
۳۳۱	مسأله ۸۴۷
۳۳۱	مسأله ۸۴۸
۳۳۱	مسأله ۸۴۹
۳۳۲	مسأله ۸۵۰
۳۳۲	مسأله ۸۵۱
۳۳۲	مسأله ۸۵۲
۳۳۲	مسأله ۸۵۳
۳۳۲	مسأله ۸۵۴
۳۳۳	مسأله ۸۵۵
۳۳۳	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

۳۳۳	مسأله ۸۵۶
۳۳۳	مسأله ۸۵۷
۳۳۴	مسأله ۸۵۸
۳۳۴	مسأله ۸۵۹
۳۳۴	مسأله ۸۶۰
۳۳۴	مسأله ۸۶۱
۳۳۴	مسأله ۸۶۲
۳۳۴	مسأله ۸۶۳
۳۳۵	مسأله ۸۶۴
۳۳۵	مسأله ۸۶۵
۳۳۵	مسأله ۸۶۶
۳۳۵	مسأله ۸۶۷
۳۳۵	مسأله ۸۶۸
۳۳۵	مسأله ۸۶۹
۳۳۶	مسأله ۸۷۰
۳۳۶	مسأله ۸۷۱
۳۳۶	چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
۳۳۶	مسأله ۸۷۲
۳۳۶	چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
۳۳۶	مسأله ۸۷۳
۳۳۶	مکان نمازگزار
۳۳۶	شرایط مکان نمازگزار
۳۳۶	اشاره
۳۳۷	شرط اول

۳۳۷	مسأله ۸۷۴
۳۳۷	مسأله ۸۷۵
۳۳۷	مسأله ۸۷۶
۳۳۷	مسأله ۸۷۷
۳۳۷	مسأله ۸۷۸
۳۳۸	مسأله ۸۷۹
۳۳۸	مسأله ۸۸۰
۳۳۸	مسأله ۸۸۱
۳۳۸	مسأله ۸۸۲
۳۳۸	مسأله ۸۸۳
۳۳۸	مسأله ۸۸۴
۳۳۹	مسأله ۸۸۵
۳۳۹	مسأله ۸۸۶
۳۳۹	مسأله ۸۸۷
۳۳۹	شرط دوم
۳۳۹	مسأله ۸۸۸
۳۳۹	مسأله ۸۸۹
۳۴۰	مسأله ۸۹۰
۳۴۰	مسأله ۸۹۱
۳۴۰	مسأله ۸۹۲
۳۴۰	شرط سوم
۳۴۰	شرط چهارم
۳۴۰	شرط پنجم
۳۴۰	شرط ششم

۳۴۰	مسأله ۸۹۳
۳۴۱	مسأله ۸۹۴
۳۴۱	شرط هفتم
۳۴۱	شرط هشتم
۳۴۱	مسأله ۸۹۵
۳۴۱	مسأله ۸۹۶
۳۴۱	مسأله ۸۹۷
۳۴۱	شرط نهم
۳۴۲	[برخی دیگر از احکام]
۳۴۲	مسأله ۸۹۸
۳۴۲	مسأله ۸۹۹
۳۴۲	مسأله ۹۰۰
۳۴۲	مسأله ۹۰۱
۳۴۲	جاهایی که نماز خواندن در آنجا مستحب است
۳۴۲	مسأله ۹۰۲
۳۴۳	مسأله ۹۰۳
۳۴۳	مسأله ۹۰۴
۳۴۳	مسأله ۹۰۵
۳۴۳	مسأله ۹۰۶
۳۴۳	جاهایی که نماز خواندن در آنجا مکروه است
۳۴۳	مسأله ۹۰۷
۳۴۳	احکام مسجد
۳۴۴	مسأله ۹۰۹
۳۴۴	مسأله ۹۱۰

۳۴۴	مسأله ۹۱۱
۳۴۴	مسأله ۹۱۲
۳۴۴	مسأله ۹۱۳
۳۴۴	مسأله ۹۱۴
۳۴۵	مسأله ۹۱۵
۳۴۵	مسأله ۹۱۶
۳۴۵	مسأله ۹۱۷
۳۴۵	مسأله ۹۱۸
۳۴۵	مسأله ۹۱۹
۳۴۵	مسأله ۹۲۰
۳۴۶	مسأله ۹۲۱
۳۴۶	مسأله ۹۲۲
۳۴۶	مسأله ۹۲۳
۳۴۶	مسأله ۹۲۴
۳۴۶	اذان و اقامه
۳۴۶	مسأله ۹۲۵
۳۴۷	مسأله ۹۲۶
۳۴۷	مسأله ۹۲۷
۳۴۷	مسأله ۹۲۸
۳۴۸	مسأله ۹۲۹
۳۴۸	مسأله ۹۳۰
۳۴۸	مسأله ۹۳۱
۳۴۸	مسأله ۹۳۲
۳۴۸	مسأله ۹۳۳

۳۴۹	مسأله ۹۳۴
۳۴۹	مسأله ۹۳۵
۳۴۹	مسأله ۹۳۶
۳۵۰	مسأله ۹۳۷
۳۵۰	مسأله ۹۳۸
۳۵۰	مسأله ۹۳۹
۳۵۰	مسأله ۹۴۰
۳۵۰	مسأله ۹۴۱
۳۵۰	مسأله ۹۴۲
۳۵۰	مسأله ۹۴۳
۳۵۰	مسأله ۹۴۴
۳۵۰	مسأله ۹۴۵
۳۵۱	مسأله ۹۴۶
۳۵۱	مسأله ۹۴۷
۳۵۱	مسأله ۹۴۸
۳۵۱	مسأله ۹۴۹
۳۵۱	مسأله ۹۵۰
۳۵۱	اوجبات و مستحبات نماز
۳۵۱	واجبات نماز
۳۵۱	اشاره
۳۵۲	ارکان نماز
۳۵۲	اشاره
۳۵۲	مسأله ۹۵۱
۳۵۳	نیت

۳۵۳	مسأله ۹۵۲
۳۵۳	مسأله ۹۵۳
۳۵۳	مسأله ۹۵۴
۳۵۴	مسأله ۹۵۵
۳۵۴	مسأله ۹۵۶
۳۵۴	تکبیرة الاحرام
۳۵۴	مسأله ۹۵۷
۳۵۴	مسأله ۹۵۸
۳۵۴	مسأله ۹۵۹
۳۵۵	مسأله ۹۶۰
۳۵۵	مسأله ۹۶۱
۳۵۵	مسأله ۹۶۲
۳۵۵	مسأله ۹۶۳
۳۵۵	مسأله ۹۶۴
۳۵۶	مسأله ۹۶۵
۳۵۶	مسأله ۹۶۶
۳۵۶	قیام (ایستادن)
۳۵۶	[احکام]
۳۵۶	مسأله ۹۶۷
۳۵۶	مسأله ۹۶۸
۳۵۶	مسأله ۹۶۹
۳۵۶	مسأله ۹۷۰
۳۵۷	مسأله ۹۷۱
۳۵۷	مسأله ۹۷۲

۳۵۷	مسأله ۹۷۳
۳۵۷	مسأله ۹۷۴
۳۵۷	مسأله ۹۷۵
۳۵۷	مسأله ۹۷۶
۳۵۷	مسأله ۹۷۷
۳۵۷	مسأله ۹۷۸
۳۵۸	مسأله ۹۷۹
۳۵۸	مسأله ۹۸۰
۳۵۸	مسأله ۹۸۱
۳۵۸	مسأله ۹۸۲
۳۵۸	مسأله ۹۸۳
۳۵۸	مسأله ۹۸۴
۳۵۹	مسأله ۹۸۵
۳۵۹	مسأله ۹۸۶
۳۵۹	قرائت
۳۵۹	مسأله ۹۸۷
۳۵۹	مسأله ۹۸۸
۳۵۹	مسأله ۹۸۹
۳۵۹	مسأله ۹۹۰
۳۵۹	مسأله ۹۹۱
۳۶۰	مسأله ۹۹۲
۳۶۰	مسأله ۹۹۳
۳۶۰	مسأله ۹۹۴
۳۶۰	مسأله ۹۹۵

۳۶۰	مسئله ۹۹۶
۳۶۱	مسئله ۹۹۷
۳۶۱	مسئله ۹۹۸
۳۶۱	مسئله ۹۹۹
۳۶۱	مسئله ۱۰۰۰
۳۶۱	مسئله ۱۰۰۱
۳۶۱	مسئله ۱۰۰۲
۳۶۲	مسئله ۱۰۰۳
۳۶۲	مسئله ۱۰۰۴
۳۶۲	مسئله ۱۰۰۵
۳۶۲	مسئله ۱۰۰۶
۳۶۲	مسئله ۱۰۰۷
۳۶۲	مسئله ۱۰۰۸
۳۶۳	مسئله ۱۰۰۹
۳۶۳	مسئله ۱۰۱۰
۳۶۳	مسئله ۱۰۱۱
۳۶۳	مسئله ۱۰۱۲
۳۶۳	مسئله ۱۰۱۳
۳۶۴	مسئله ۱۰۱۴
۳۶۴	مسئله ۱۰۱۵
۳۶۴	مسئله ۱۰۱۶
۳۶۴	مسئله ۱۰۱۷
۳۶۴	مسئله ۱۰۱۸
۳۶۴	مسئله ۱۰۱۹

۳۶۵	مسأله ۱۰۲۰
۳۶۵	مسأله ۱۰۲۱
۳۶۵	مسأله ۱۰۲۲
۳۶۵	مسأله ۱۰۲۳
۳۶۵	مسأله ۱۰۲۴
۳۶۵	مسأله ۱۰۲۵
۳۶۶	مسأله ۱۰۲۶
۳۶۶	مسأله ۱۰۲۷
۳۶۶	مسأله ۱۰۲۸
۳۶۶	مسأله ۱۰۲۹
۳۶۶	مسأله ۱۰۳۰
۳۶۶	رکوع
۳۶۷	مسأله ۱۰۳۱
۳۶۷	مسأله ۱۰۳۲
۳۶۷	مسأله ۱۰۳۳
۳۶۷	مسأله ۱۰۳۴
۳۶۷	مسأله ۱۰۳۵
۳۶۷	مسأله ۱۰۳۶
۳۶۷	مسأله ۱۰۳۷
۳۶۷	مسأله ۱۰۳۸
۳۶۸	مسأله ۱۰۳۹
۳۶۸	مسأله ۱۰۴۰
۳۶۸	مسأله ۱۰۴۱
۳۶۸	مسأله ۱۰۴۲

۳۶۸	مسأله ۱۰۴۳
۳۶۸	مسأله ۱۰۴۴
۳۶۹	مسأله ۱۰۴۵
۳۶۹	مسأله ۱۰۴۶
۳۶۹	مسأله ۱۰۴۷
۳۶۹	مسأله ۱۰۴۸
۳۶۹	مسأله ۱۰۴۹
۳۷۰	مسأله ۱۰۵۰
۳۷۰	مسأله ۱۰۵۱
۳۷۰	مسأله ۱۰۵۲
۳۷۰	مسأله ۱۰۵۳
۳۷۰	سجود
۳۷۰	[احکام]
۳۷۰	مسأله ۱۰۵۴
۳۷۰	مسأله ۱۰۵۵
۳۷۱	مسأله ۱۰۵۶
۳۷۱	مسأله ۱۰۵۷
۳۷۱	مسأله ۱۰۵۸
۳۷۱	مسأله ۱۰۵۹
۳۷۱	مسأله ۱۰۶۰
۳۷۱	مسأله ۱۰۶۱
۳۷۱	مسأله ۱۰۶۲
۳۷۱	مسأله ۱۰۶۳
۳۷۲	مسأله ۱۰۶۴

۳۷۲	مسئله ۱۰۶۵
۳۷۲	مسئله ۱۰۶۶
۳۷۲	مسئله ۱۰۶۷
۳۷۲	مسئله ۱۰۶۸
۳۷۲	مسئله ۱۰۶۹
۳۷۲	مسئله ۱۰۷۰
۳۷۳	مسئله ۱۰۷۱
۳۷۳	مسئله ۱۰۷۲
۳۷۳	مسئله ۱۰۷۳
۳۷۳	مسئله ۱۰۷۴
۳۷۳	مسئله ۱۰۷۵
۳۷۳	مسئله ۱۰۷۶
۳۷۴	مسئله ۱۰۷۷
۳۷۴	مسئله ۱۰۷۸
۳۷۴	مسئله ۱۰۷۹
۳۷۴	مسئله ۱۰۸۰
۳۷۴	مسئله ۱۰۸۱
۳۷۴	مسئله ۱۰۸۲
۳۷۴	مسئله ۱۰۸۳
۳۷۵	مسئله ۱۰۸۴
۳۷۵	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۳۷۵	مسئله ۱۰۸۵
۳۷۵	مسئله ۱۰۸۶
۳۷۵	مسئله ۱۰۸۷

۳۷۵	مسئله ۱۰۸۸
۳۷۵	مسئله ۱۰۸۹
۳۷۵	مسئله ۱۰۹۰
۳۷۵	مسئله ۱۰۹۱
۳۷۶	مسئله ۱۰۹۲
۳۷۶	مسئله ۱۰۹۳
۳۷۶	مسئله ۱۰۹۴
۳۷۶	مسئله ۱۰۹۵
۳۷۶	مسئله ۱۰۹۶
۳۷۶	مسئله ۱۰۹۷
۳۷۶	مسئله ۱۰۹۸
۳۷۶	مسئله ۱۰۹۹
۳۷۷	مستحبات و مکروهات سجده
۳۷۷	مسئله ۱۱۰۰
۳۷۷	مسئله ۱۱۰۱
۳۷۸	سجده واجب قرآن
۳۷۸	مسئله ۱۱۰۲
۳۷۸	مسئله ۱۱۰۳
۳۷۸	مسئله ۱۱۰۴
۳۷۸	مسئله ۱۱۰۵
۳۷۸	مسئله ۱۱۰۶
۳۷۸	مسئله ۱۱۰۷
۳۷۸	مسئله ۱۱۰۸
۳۷۹	تشهد

۳۷۹	مسأله ۱۱۰۹
۳۷۹	مسأله ۱۱۱۰
۳۷۹	مسأله ۱۱۱۱
۳۷۹	مسأله ۱۱۱۲
۳۸۰	مسأله ۱۱۱۳
۳۸۰	سلام نماز
۳۸۰	مسأله ۱۱۱۴
۳۸۰	مسأله ۱۱۱۵
۳۸۰	مسأله ۱۱۱۶
۳۸۰	ترتیب
۳۸۰	مسأله ۱۱۱۷
۳۸۱	مسأله ۱۱۱۸
۳۸۱	مسأله ۱۱۱۹
۳۸۱	مسأله ۱۱۲۰
۳۸۱	مسأله ۱۱۲۱
۳۸۱	مسأله ۱۱۲۲
۳۸۱	موالات
۳۸۱	مسأله ۱۱۲۳
۳۸۲	مسأله ۱۱۲۴
۳۸۲	مسأله ۱۱۲۵
۳۸۲	[مستحبات نماز]
۳۸۲	قنوت
۳۸۲	مسأله ۱۱۲۶
۳۸۲	مسأله ۱۱۲۷

۳۸۲	مسئله ۱۱۲۸
۳۸۳	مسئله ۱۱۲۹
۳۸۳	مسئله ۱۱۳۰
۳۸۳	ترجمه نماز
۳۸۵	تعقیب نماز
۳۸۵	مسئله ۱۱۳۱
۳۸۵	مسئله ۱۱۳۲
۳۸۵	صلوات بر پیغمبر
۳۸۶	مسئله ۱۱۳۳
۳۸۶	مسئله ۱۱۳۴
۳۸۶	مبطلات نماز
۳۸۶	اشاره
۳۸۶	مسئله ۱۱۳۵
۳۸۶	اول:
۳۸۶	دوم:
۳۸۶	اشاره
۳۸۶	مسئله ۱۱۳۶
۳۸۷	مسئله ۱۱۳۷
۳۸۷	مسئله ۱۱۳۸
۳۸۷	سوم:
۳۸۷	اشاره
۳۸۷	مسئله ۱۱۳۹
۳۸۷	چهارم:
۳۸۷	پنجم:

۳۸۷	اشاره
۳۸۷	مسأله ۱۱۴۰
۳۸۸	ششم:
۳۸۸	اشاره
۳۸۸	مسأله ۱۱۴۱
۳۸۸	مسأله ۱۱۴۲
۳۸۸	مسأله ۱۱۴۳
۳۸۸	مسأله ۱۱۴۴
۳۸۸	مسأله ۱۱۴۵
۳۸۸	مسأله ۱۱۴۶
۳۸۹	مسأله ۱۱۴۷
۳۸۹	مسأله ۱۱۴۸
۳۸۹	مسأله ۱۱۴۹
۳۸۹	مسأله ۱۱۵۰
۳۸۹	مسأله ۱۱۵۱
۳۸۹	مسأله ۱۱۵۲
۳۹۰	مسأله ۱۱۵۳
۳۹۰	مسأله ۱۱۵۴
۳۹۰	مسأله ۱۱۵۵
۳۹۰	مسأله ۱۱۵۶
۳۹۰	مسأله ۱۱۵۷
۳۹۰	مسأله ۱۱۵۸
۳۹۰	مسأله ۱۱۵۹
۳۹۱	هفتم:

۳۹۱	اشاره
۳۹۱	مسأله ۱۱۶۰
۳۹۱	هشتم:
۳۹۱	نهم:
۳۹۱	اشاره
۳۹۱	مسأله ۱۱۶۱
۳۹۱	مسأله ۱۱۶۲
۳۹۱	دهم:
۳۹۱	اشاره
۳۹۲	مسأله ۱۱۶۳
۳۹۲	مسأله ۱۱۶۴
۳۹۲	یازدهم:
۳۹۲	دوازدهم:
۳۹۲	اشاره
۳۹۲	مسأله ۱۱۶۵
۳۹۲	چیزهایی که در نماز مکروه است
۳۹۲	مسأله ۱۱۶۶
۳۹۳	مسأله ۱۱۶۷
۳۹۳	مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست
۳۹۳	مسأله ۱۱۶۸
۳۹۳	مسأله ۱۱۶۹
۳۹۳	مسأله ۱۱۷۰
۳۹۳	مسأله ۱۱۷۱
۳۹۳	مسأله ۱۱۷۲

- ۳۹۳ مسأله ۱۱۷۳
- ۳۹۴ شکایات
- ۳۹۴ اشاره
- ۳۹۴ شک‌های مبطل
- ۳۹۴ مسأله ۱۱۷۴
- ۳۹۵ مسأله ۱۱۷۵
- ۳۹۵ شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد
- ۳۹۵ مسأله ۱۱۷۶
- ۳۹۵ ۱ شک در چیزی که محل آن گذشته ست
- ۳۹۵ مسأله ۱۱۷۷
- ۳۹۶ مسأله ۱۱۷۸
- ۳۹۶ مسأله ۱۱۷۹
- ۳۹۶ مسأله ۱۱۸۰
- ۳۹۶ مسأله ۱۱۸۱
- ۳۹۶ مسأله ۱۱۸۲
- ۳۹۶ مسأله ۱۱۸۳
- ۳۹۶ مسأله ۱۱۸۴
- ۳۹۷ مسأله ۱۱۸۵
- ۳۹۷ مسأله ۱۱۸۶
- ۳۹۷ مسأله ۱۱۸۷
- ۳۹۷ ۲ شک بعد از سلام
- ۳۹۷ مسأله ۱۱۸۸
- ۳۹۸ ۳ شک بعد از وقت
- ۳۹۸ مسأله ۱۱۸۹

- ۳۹۸ مسأله ۱۱۹۰
- ۳۹۸ مسأله ۱۱۹۱
- ۳۹۸ مسأله ۱۱۹۲
- ۳۹۸ ۴ کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند).....
- ۳۹۸ مسأله ۱۱۹۳
- ۳۹۸ مسأله ۱۱۹۴
- ۳۹۹ مسأله ۱۱۹۵
- ۳۹۹ مسأله ۱۱۹۶
- ۳۹۹ مسأله ۱۱۹۷
- ۳۹۹ مسأله ۱۱۹۸
- ۳۹۹ مسأله ۱۱۹۹
- ۳۹۹ مسأله ۱۲۰۰
- ۴۰۰ ۵ شک امام و مأوم
- ۴۰۰ مسأله ۱۲۰۱
- ۴۰۰ ۶ شک در نماز مستحبی
- ۴۰۰ مسأله ۱۲۰۲
- ۴۰۰ مسأله ۱۲۰۳
- ۴۰۰ مسأله ۱۲۰۴
- ۴۰۱ مسأله ۱۲۰۵
- ۴۰۱ مسأله ۱۲۰۶
- ۴۰۱ مسأله ۱۲۰۷
- ۴۰۱ شک‌های صحیح
- ۴۰۱ مسأله ۱۲۰۸
- ۴۰۲ مسأله ۱۲۰۹

مسأله ۱۲۱۰	۴۰۲
مسأله ۱۲۱۱	۴۰۳
مسأله ۱۲۱۲	۴۰۳
مسأله ۱۲۱۳	۴۰۳
مسأله ۱۲۱۴	۴۰۳
مسأله ۱۲۱۵	۴۰۳
مسأله ۱۲۱۶	۴۰۳
مسأله ۱۲۱۷	۴۰۴
مسأله ۱۲۱۸	۴۰۴
مسأله ۱۲۱۹	۴۰۴
مسأله ۱۲۲۰	۴۰۴
مسأله ۱۲۲۱	۴۰۴
مسأله ۱۲۲۲	۴۰۴
مسأله ۱۲۲۳	۴۰۴
نماز احتیاط	۴۰۵
مسأله ۱۲۲۴	۴۰۵
مسأله ۱۲۲۵	۴۰۵
مسأله ۱۲۲۶	۴۰۵
مسأله ۱۲۲۷	۴۰۵
مسأله ۱۲۲۸	۴۰۵
مسأله ۱۲۲۹	۴۰۵
مسأله ۱۲۳۰	۴۰۶
مسأله ۱۲۳۱	۴۰۶
مسأله ۱۲۳۲	۴۰۶

مسأله ۱۲۳۳	۴۰۶
مسأله ۱۲۳۴	۴۰۶
مسأله ۱۲۳۵	۴۰۶
مسأله ۱۲۳۶	۴۰۶
مسأله ۱۲۳۷	۴۰۷
مسأله ۱۲۳۸	۴۰۷
مسأله ۱۲۳۹	۴۰۷
مسأله ۱۲۴۰	۴۰۷
مسأله ۱۲۴۱	۴۰۷
مسأله ۱۲۴۲	۴۰۷
مسأله ۱۲۴۳	۴۰۷
مسأله ۱۲۴۴	۴۰۷
سجده سهو	۴۰۸
مسأله ۱۲۴۵	۴۰۸
مسأله ۱۲۴۶	۴۰۸
مسأله ۱۲۴۷	۴۰۸
مسأله ۱۲۴۸	۴۰۸
مسأله ۱۲۴۹	۴۰۸
مسأله ۱۲۵۰	۴۰۹
مسأله ۱۲۵۱	۴۰۹
مسأله ۱۲۵۲	۴۰۹
مسأله ۱۲۵۳	۴۰۹
مسأله ۱۲۵۴	۴۰۹
مسأله ۱۲۵۵	۴۰۹

- مسأله ۱۲۵۶ ۴۰۹
- مسأله ۱۲۵۷ ۴۰۹
- مسأله ۱۲۵۸ ۴۱۰
- دستور سجده سهو ۴۱۰
- مسأله ۱۲۵۹ ۴۱۰
- قضای سجده و تشهد فراموش شده ۴۱۰
- مسأله ۱۲۶۰ ۴۱۰
- مسأله ۱۲۶۱ ۴۱۰
- مسأله ۱۲۶۲ ۴۱۰
- مسأله ۱۲۶۳ ۴۱۱
- مسأله ۱۲۶۴ ۴۱۱
- مسأله ۱۲۶۵ ۴۱۱
- مسأله ۱۲۶۶ ۴۱۱
- مسأله ۱۲۶۷ ۴۱۱
- مسأله ۱۲۶۸ ۴۱۱
- مسأله ۱۲۶۹ ۴۱۱
- مسأله ۱۲۷۰ ۴۱۱
- کم و زیاد کردن اجزا و شرایط ۴۱۲
- مسأله ۱۲۷۱ ۴۱۲
- مسأله ۱۲۷۲ ۴۱۲
- مسأله ۱۲۷۳ ۴۱۲
- مسأله ۱۲۷۴ ۴۱۲
- مسأله ۱۲۷۵ ۴۱۲
- مسأله ۱۲۷۶ ۴۱۲

۴۱۲	مسئله ۱۲۷۷
۴۱۳	مسئله ۱۲۷۸
۴۱۳	مسئله ۱۲۷۹
۴۱۳	مسئله ۱۲۸۰
۴۱۳	نماز مسافر
۴۱۳	[شرایط شکسته خواندن نماز]
۴۱۳	اشاره
۴۱۳	شرط اول:
۴۱۳	اشاره
۴۱۴	مسئله ۱۲۸۱
۴۱۴	مسئله ۱۲۸۲
۴۱۴	مسئله ۱۲۸۳
۴۱۴	مسئله ۱۲۸۴
۴۱۴	مسئله ۱۲۸۵
۴۱۴	مسئله ۱۲۸۶
۴۱۵	مسئله ۱۲۸۷
۴۱۵	مسئله ۱۲۸۸
۴۱۵	مسئله ۱۲۸۹
۴۱۵	شرط دوم:
۴۱۵	اشاره
۴۱۵	مسئله ۱۲۹۰
۴۱۶	مسئله ۱۲۹۱
۴۱۶	مسئله ۱۲۹۲
۴۱۶	مسئله ۱۲۹۳

- مسأله ۱۲۹۴ ۴۱۶
- مسأله ۱۲۹۵ ۴۱۶
- شرط سوم: ۴۱۶
- اشاره ۴۱۷
- مسأله ۱۲۹۶ ۴۱۷
- مسأله ۱۲۹۷ ۴۱۷
- مسأله ۱۲۹۸ ۴۱۷
- مسأله ۱۲۹۹ ۴۱۷
- مسأله ۱۳۰۰ ۴۱۷
- مسأله ۱۳۰۱ ۴۱۷
- شرط چهارم: ۴۱۸
- اشاره ۴۱۸
- مسأله ۱۳۰۲ ۴۱۸
- مسأله ۱۳۰۳ ۴۱۸
- شرط پنجم: ۴۱۸
- اشاره ۴۱۸
- مسأله ۱۳۰۴ ۴۱۹
- مسأله ۱۳۰۵ ۴۱۹
- مسأله ۱۳۰۶ ۴۱۹
- مسأله ۱۳۰۷ ۴۱۹
- مسأله ۱۳۰۸ ۴۱۹
- مسأله ۱۳۰۹ ۴۱۹
- مسأله ۱۳۱۰ ۴۲۰
- مسأله ۱۳۱۱ ۴۲۰

- مسأله ۱۳۱۲ ۴۲۰
- مسأله ۱۳۱۳ ۴۲۰
- شرط ششم: ۴۲۰
- اشاره ۴۲۰
- مسأله ۱۳۱۴ ۴۲۱
- مسأله ۱۳۱۵ ۴۲۱
- شرط هفتم: ۴۲۱
- اشاره ۴۲۱
- مسأله ۱۳۱۶ ۴۲۱
- مسأله ۱۳۱۷ ۴۲۱
- مسأله ۱۳۱۸ ۴۲۲
- مسأله ۱۳۱۹ ۴۲۲
- مسأله ۱۳۲۰ ۴۲۲
- مسأله ۱۳۲۱ ۴۲۲
- مسأله ۱۳۲۲ ۴۲۲
- مسأله ۱۳۲۳ ۴۲۲
- مسأله ۱۳۲۴ ۴۲۳
- مسأله ۱۳۲۵ ۴۲۳
- مسأله ۱۳۲۶ ۴۲۳
- شرط هشتم: ۴۲۳
- اشاره ۴۲۳
- مسأله ۱۳۲۷ ۴۲۳
- مسأله ۱۳۲۸ ۴۲۳
- مسأله ۱۳۲۹ ۴۲۴

۴۲۴	مسأله ۱۳۳۰
۴۲۴	مسأله ۱۳۳۱
۴۲۴	مسأله ۱۳۳۲
۴۲۴	مسأله ۱۳۳۳
۴۲۴	مسأله ۱۳۳۴
۴۲۵	مسأله ۱۳۳۵
۴۲۵	مسأله ۱۳۳۶
۴۲۵	مسأله ۱۳۳۷
۴۲۵	مسأله ۱۳۳۸
۴۲۵	مسأله ۱۳۳۹
۴۲۶	مسأله ۱۳۴۰
۴۲۶	مسأله ۱۳۴۱
۴۲۶	مسأله ۱۳۴۲
۴۲۶	مسأله ۱۳۴۳
۴۲۶	مسأله ۱۳۴۴
۴۲۶	مسأله ۱۳۴۵
۴۲۷	مسأله ۱۳۴۶
۴۲۷	مسأله ۱۳۴۷
۴۲۷	مسأله ۱۳۴۸
۴۲۷	مسأله ۱۳۴۹
۴۲۷	مسأله ۱۳۵۰
۴۲۸	مسأله ۱۳۵۱
۴۲۸	مسأله ۱۳۵۲
۴۲۸	مسأله ۱۳۵۳

- مسأله ۱۳۵۴ ۴۲۸
- مسأله ۱۳۵۵ ۴۲۸
- مسأله ۱۳۵۶ ۴۲۹
- مسأله ۱۳۵۷ ۴۲۹
- مسأله ۱۳۵۸ ۴۲۹
- مسأله ۱۳۵۹ ۴۲۹
- مسأله ۱۳۶۰ ۴۲۹
- مسأله ۱۳۶۱ ۴۳۰
- مسأله ۱۳۶۲ ۴۳۰
- مسأله ۱۳۶۳ ۴۳۰
- مسأله ۱۳۶۴ ۴۳۰
- مسائل متفرقه نماز مسافر ۴۳۰
- مسأله ۱۳۶۵ ۴۳۰
- مسأله ۱۳۶۶ ۴۳۱
- مسأله ۱۳۶۷ ۴۳۱
- مسأله ۱۳۶۸ ۴۳۱
- مسأله ۱۳۶۹ ۴۳۱
- مسأله ۱۳۷۰ ۴۳۱
- مسأله ۱۳۷۱ ۴۳۱
- مسأله ۱۳۷۲ ۴۳۲
- مسأله ۱۳۷۳ ۴۳۲
- مسأله ۱۳۷۴ ۴۳۲
- مسأله ۱۳۷۵ ۴۳۲
- مسأله ۱۳۷۶ ۴۳۲

۴۳۲	مسئله ۱۳۷۷
۴۳۳	مسئله ۱۳۷۸
۴۳۳	نماز قضا
۴۳۳	[احکام]
۴۳۳	مسئله ۱۳۷۹
۴۳۳	مسئله ۱۳۸۰
۴۳۳	مسئله ۱۳۸۱
۴۳۳	مسئله ۱۳۸۲
۴۳۳	مسئله ۱۳۸۳
۴۳۳	مسئله ۱۳۸۴
۴۳۴	مسئله ۱۳۸۵
۴۳۴	مسئله ۱۳۸۶
۴۳۴	مسئله ۱۳۸۷
۴۳۴	مسئله ۱۳۸۸
۴۳۴	مسئله ۱۳۸۹
۴۳۴	مسئله ۱۳۹۰
۴۳۵	مسئله ۱۳۹۱
۴۳۵	مسئله ۱۳۹۲
۴۳۵	مسئله ۱۳۹۳
۴۳۵	مسئله ۱۳۹۴
۴۳۵	مسئله ۱۳۹۵
۴۳۶	مسئله ۱۳۹۶
۴۳۶	مسئله ۱۳۹۷
۴۳۶	مسئله ۱۳۹۸

۴۳۶ نماز قضای پدر و مادر
۴۳۶ اشاره
۴۳۶ مسأله ۱۳۹۹
۴۳۶ مسأله ۱۴۰۰
۴۳۶ مسأله ۱۴۰۱
۴۳۷ مسأله ۱۴۰۲
۴۳۷ مسأله ۱۴۰۳
۴۳۷ مسأله ۱۴۰۴
۴۳۷ مسأله ۱۴۰۵
۴۳۷ مسأله ۱۴۰۶
۴۳۷ مسأله ۱۴۰۷
۴۳۷ نماز جماعت
۴۳۷ [احکام]
۴۳۷ مسأله ۱۴۰۸
۴۳۸ مسأله ۱۴۰۹
۴۳۸ مسأله ۱۴۱۰
۴۳۸ مسأله ۱۴۱۱
۴۳۸ مسأله ۱۴۱۲
۴۳۸ مسأله ۱۴۱۳
۴۳۸ مسأله ۱۴۱۴
۴۳۸ مسأله ۱۴۱۵
۴۳۹ مسأله ۱۴۱۶
۴۳۹ مسأله ۱۴۱۷
۴۳۹ مسأله ۱۴۱۸

۴۳۹	مسأله ۱۴۱۹
۴۳۹	مسأله ۱۴۲۰
۴۳۹	مسأله ۱۴۲۱
۴۳۹	مسأله ۱۴۲۲
۴۴۰	مسأله ۱۴۲۳
۴۴۰	مسأله ۱۴۲۴
۴۴۰	مسأله ۱۴۲۵
۴۴۰	مسأله ۱۴۲۶
۴۴۰	مسأله ۱۴۲۷
۴۴۰	مسأله ۱۴۲۸
۴۴۰	مسأله ۱۴۲۹
۴۴۱	مسأله ۱۴۳۰
۴۴۱	مسأله ۱۴۳۱
۴۴۱	مسأله ۱۴۳۲
۴۴۱	مسأله ۱۴۳۳
۴۴۱	مسأله ۱۴۳۴
۴۴۱	مسأله ۱۴۳۵
۴۴۱	مسأله ۱۴۳۶
۴۴۲	مسأله ۱۴۳۷
۴۴۲	مسأله ۱۴۳۸
۴۴۲	مسأله ۱۴۳۹
۴۴۲	مسأله ۱۴۴۰
۴۴۲	مسأله ۱۴۴۱
۴۴۲	مسأله ۱۴۴۲

۴۴۳	مسأله ۱۴۴۳
۴۴۳	مسأله ۱۴۴۴
۴۴۳	مسأله ۱۴۴۵
۴۴۳	مسأله ۱۴۴۶
۴۴۳	مسأله ۱۴۴۷
۴۴۳	مسأله ۱۴۴۸
۴۴۴	مسأله ۱۴۴۹
۴۴۴	مسأله ۱۴۵۰
۴۴۴	مسأله ۱۴۵۱
۴۴۴	مسأله ۱۴۵۲
۴۴۴	مسأله ۱۴۵۳
۴۴۴	مسأله ۱۴۵۴
۴۴۴	مسأله ۱۴۵۵
۴۴۵	مسأله ۱۴۵۶
۴۴۵	مسأله ۱۴۵۷
۴۴۵	مسأله ۱۴۵۸
۴۴۵	مسأله ۱۴۵۹
۴۴۵	مسأله ۱۴۶۰
۴۴۵	مسأله ۱۴۶۱
۴۴۵	شرایط امام جماعت
۴۴۵	مسأله ۱۴۶۲
۴۴۶	مسأله ۱۴۶۳
۴۴۶	مسأله ۱۴۶۴
۴۴۶	مسأله ۱۴۶۵

۴۴۶	مسأله ۱۴۶۶
۴۴۶	مسأله ۱۴۶۷
۴۴۶	مسأله ۱۴۶۸
۴۴۶	احکام جماعت
۴۴۷	مسأله ۱۴۶۹
۴۴۷	مسأله ۱۴۷۰
۴۴۷	مسأله ۱۴۷۱
۴۴۷	مسأله ۱۴۷۲
۴۴۷	مسأله ۱۴۷۳
۴۴۷	مسأله ۱۴۷۴
۴۴۷	مسأله ۱۴۷۵
۴۴۷	مسأله ۱۴۷۶
۴۴۸	مسأله ۱۴۷۷
۴۴۸	مسأله ۱۴۷۸
۴۴۸	مسأله ۱۴۷۹
۴۴۸	مسأله ۱۴۸۰
۴۴۸	مسأله ۱۴۸۱
۴۴۸	مسأله ۱۴۸۲
۴۴۸	مسأله ۱۴۸۳
۴۴۹	مسأله ۱۴۸۴
۴۴۹	مسأله ۱۴۸۵
۴۴۹	مسأله ۱۴۸۶
۴۴۹	مسأله ۱۴۸۷
۴۴۹	مسأله ۱۴۸۸

۴۴۹	وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت (@) (۱)
۴۴۹	مسئله ۱۴۸۹
۴۵۰	مسئله ۱۴۹۰
۴۵۰	مسئله ۱۴۹۱
۴۵۰	مسئله ۱۴۹۲
۴۵۰	مسئله ۱۴۹۳
۴۵۰	مسئله ۱۴۹۴
۴۵۰	مسئله ۱۴۹۵
۴۵۱	مسئله ۱۴۹۶
۴۵۱	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است (۱)
۴۵۱	مسئله ۱۴۹۷
۴۵۱	مسئله ۱۴۹۸
۴۵۱	مسئله ۱۴۹۹
۴۵۱	نماز آیات
۴۵۱	[احکام]
۴۵۱	مسئله ۱۵۰۰
۴۵۱	مسئله ۱۵۰۱
۴۵۲	مسئله ۱۵۰۲
۴۵۲	مسئله ۱۵۰۳
۴۵۲	مسئله ۱۵۰۴
۴۵۲	مسئله ۱۵۰۵
۴۵۲	مسئله ۱۵۰۶
۴۵۲	مسئله ۱۵۰۷
۴۵۲	مسئله ۱۵۰۸

۴۵۳	مسأله ۱۵۰۹
۴۵۳	مسأله ۱۵۱۰
۴۵۳	مسأله ۱۵۱۱
۴۵۳	مسأله ۱۵۱۲
۴۵۳	مسأله ۱۵۱۳
۴۵۳	مسأله ۱۵۱۴
۴۵۴	مسأله ۱۵۱۵
۴۵۴	دستور نماز آیات
۴۵۴	مسأله ۱۵۱۶
۴۵۴	مسأله ۱۵۱۷
۴۵۴	مسأله ۱۵۱۸
۴۵۴	مسأله ۱۵۱۹
۴۵۵	مسأله ۱۵۲۰
۴۵۵	مسأله ۱۵۲۱
۴۵۵	مسأله ۱۵۲۲
۴۵۵	مسأله ۱۵۲۳
۴۵۵	مسأله ۱۵۲۴
۴۵۵	نماز عید فطر و قربان
۴۵۵	مسأله ۱۵۲۵
۴۵۵	مسأله ۱۵۲۶
۴۵۶	مسأله ۱۵۲۷
۴۵۶	مسأله ۱۵۲۸
۴۵۶	مسأله ۱۵۲۹
۴۵۶	مسأله ۱۵۳۰

۴۵۶	مسأله ۱۵۳۱
۴۵۶	مسأله ۱۵۳۲
۴۵۶	مسأله ۱۵۳۳
۴۵۷	مسأله ۱۵۳۴
۴۵۷	مسأله ۱۵۳۵
۴۵۷	مسأله ۱۵۳۶
۴۵۷	مسأله ۱۵۳۷
۴۵۷	مسأله ۱۵۳۸
۴۵۷	مسأله ۱۵۳۹
۴۵۷	مسأله ۱۵۴۰
۴۵۷	مسأله ۱۵۴۱
۴۵۸	اجیر گرفتن برای نماز
۴۵۸	مسأله ۱۵۴۲
۴۵۸	مسأله ۱۵۴۳
۴۵۸	مسأله ۱۵۴۴
۴۵۸	مسأله ۱۵۴۵
۴۵۸	مسأله ۱۵۴۶
۴۵۸	مسأله ۱۵۴۷
۴۵۸	مسأله ۱۵۴۸
۴۵۹	مسأله ۱۵۴۹
۴۵۹	مسأله ۱۵۵۰
۴۵۹	مسأله ۱۵۵۱
۴۵۹	مسأله ۱۵۵۲
۴۵۹	مسأله ۱۵۵۳

۴۵۹	مسئله ۱۵۵۴
۴۵۹	مسئله ۱۵۵۵
۴۶۰	مسئله ۱۵۵۶
۴۶۰	مسئله ۱۵۵۷
۴۶۰	مسئله ۱۵۵۸
۴۶۰	نماز جمعه
۴۶۰	اشاره
۴۶۰	بعض احکام و آداب نماز جمعه
۴۶۰	مسئله ۱
۴۶۱	مسئله ۲
۴۶۱	مسئله ۳
۴۶۱	مسئله ۴
۴۶۱	مسئله ۵
۴۶۱	مسئله ۶
۴۶۱	مسئله ۷
۴۶۲	مسئله ۸
۴۶۲	مسئله ۹
۴۶۲	مسئله ۱۰
۴۶۲	مسئله ۱۱
۴۶۲	مسئله ۱۲
۴۶۲	مسئله ۱۳
۴۶۳	مسئله ۱۴
۴۶۳	مسئله ۱۵
۴۶۳	مسئله ۱۶

۴۶۳	مسئله ۱۷
۴۶۳	مسئله ۱۸
۴۶۳	مسئله ۱۹
۴۶۴	مسئله ۲۰
۴۶۴	مسئله ۲۱
۴۶۴	مسئله ۲۲
۴۶۴	مسئله ۲۳
۴۶۴	مسئله ۲۴
۴۶۴	مسئله ۲۵
۴۶۴	مسئله ۲۶
۴۶۵	مسئله ۲۷
۴۶۵	مسئله ۲۸
۴۶۵	مسئله ۲۹
۴۶۵	مسئله ۳۰
۴۶۵	مسئله ۳۱
۴۶۵	مسئله ۳۲
۴۶۶	مسئله ۳۳
۴۶۶	مسئله ۳۴
۴۶۶	مسئله ۳۵
۴۶۶	احکام روزه
۴۶۶	اشاره
۴۶۷	نیت
۴۶۷	مسئله ۱۵۵۹
۴۶۷	مسئله ۱۵۶۰

۴۶۷	مسأله ۱۵۶۱
۴۶۷	مسأله ۱۵۶۲
۴۶۷	مسأله ۱۵۶۳
۴۶۷	مسأله ۱۵۶۴
۴۶۸	مسأله ۱۵۶۵
۴۶۸	مسأله ۱۵۶۶
۴۶۸	مسأله ۱۵۶۷
۴۶۸	مسأله ۱۵۶۸
۴۶۸	مسأله ۱۵۶۹
۴۶۸	مسأله ۱۵۷۰
۴۶۸	مسأله ۱۵۷۱
۴۶۹	مسأله ۱۵۷۲
۴۶۹	مسأله ۱۵۷۳
۴۶۹	مسأله ۱۵۷۴
۴۶۹	مسأله ۱۵۷۵
۴۶۹	مسأله ۱۵۷۶
۴۶۹	مسأله ۱۵۷۷
۴۷۰	مسأله ۱۵۷۸
۴۷۰	مسأله ۱۵۷۹
۴۷۰	مسأله ۱۵۸۰
۴۷۰	چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۴۷۰	اشاره
۴۷۰	مسأله ۱۵۸۱
۴۷۱	۱ خوردن و آشامیدن

۴۷۱	مسئله ۱۵۸۲
۴۷۱	مسئله ۱۵۸۳
۴۷۱	مسئله ۱۵۸۴
۴۷۱	مسئله ۱۵۸۵
۴۷۲	مسئله ۱۵۸۷
۴۷۲	مسئله ۱۵۸۸
۴۷۲	مسئله ۱۵۸۹
۴۷۲	مسئله ۱۵۹۰
۴۷۲	مسئله ۱۵۹۱
۴۷۳	مسئله ۱۵۹۲
۴۷۳	۲ جماع
۴۷۳	مسئله ۱۵۹۳
۴۷۳	مسئله ۱۵۹۴
۴۷۳	مسئله ۱۵۹۵
۴۷۳	مسئله ۱۵۹۶
۴۷۳	۳ استمنا
۴۷۳	مسئله ۱۵۹۷
۴۷۳	مسئله ۱۵۹۸
۴۷۴	مسئله ۱۵۹۹
۴۷۴	مسئله ۱۶۰۰
۴۷۴	مسئله ۱۶۰۱
۴۷۴	مسئله ۱۶۰۲
۴۷۴	مسئله ۱۶۰۳
۴۷۴	مسئله ۱۶۰۴

۴۷۵	۴ دروغ بستن به خدا و پیغمبر
۴۷۵	مسئله ۱۶۰۵
۴۷۵	مسئله ۱۶۰۶
۴۷۵	مسئله ۱۶۰۷
۴۷۵	مسئله ۱۶۰۸
۴۷۵	مسئله ۱۶۰۹
۴۷۵	مسئله ۱۶۱۰
۴۷۶	مسئله ۱۶۱۱
۴۷۶	۵ رساندن غبار غلیظ به حلق
۴۷۶	مسئله ۱۶۱۲
۴۷۶	مسئله ۱۶۱۳
۴۷۶	مسئله ۱۶۱۴
۴۷۶	مسئله ۱۶۱۵
۴۷۶	مسئله ۱۶۱۶
۴۷۶	۶ فرو بردن سر در آب
۴۷۶	مسئله ۱۶۱۷
۴۷۷	مسئله ۱۶۱۸
۴۷۷	مسئله ۱۶۱۹
۴۷۷	مسئله ۱۶۲۰
۴۷۷	مسئله ۱۶۲۱
۴۷۷	مسئله ۱۶۲۲
۴۷۷	مسئله ۱۶۲۳
۴۷۷	مسئله ۱۶۲۴
۴۷۷	مسئله ۱۶۲۵

۴۷۸	مسأله ۱۶۲۶
۴۷۸	مسأله ۱۶۲۷
۴۷۸	۷ باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح
۴۷۸	مسأله ۱۶۲۸
۴۷۸	مسأله ۱۶۲۹
۴۷۸	مسأله ۱۶۳۰
۴۷۸	مسأله ۱۶۳۱
۴۷۸	مسأله ۱۶۳۲
۴۷۹	مسأله ۱۶۳۳
۴۷۹	مسأله ۱۶۳۴
۴۷۹	مسأله ۱۶۳۵
۴۷۹	مسأله ۱۶۳۶
۴۷۹	مسأله ۱۶۳۷
۴۷۹	مسأله ۱۶۳۸
۴۸۰	مسأله ۱۶۳۹
۴۸۰	مسأله ۱۶۴۰
۴۸۰	مسأله ۱۶۴۱
۴۸۰	مسأله ۱۶۴۲
۴۸۰	مسأله ۱۶۴۳
۴۸۰	مسأله ۱۶۴۴
۴۸۰	مسأله ۱۶۴۵
۴۸۱	مسأله ۱۶۴۶
۴۸۱	مسأله ۱۶۴۷
۴۸۱	مسأله ۱۶۴۸

۴۸۱	مسأله ۱۶۴۹
۴۸۱	مسأله ۱۶۵۰
۴۸۱	مسأله ۱۶۵۱
۴۸۱	مسأله ۱۶۵۲
۴۸۲	مسأله ۱۶۵۳
۴۸۲	۸ اماله کردن
۴۸۲	مسأله ۱۶۵۴
۴۸۲	۹ قی کردن
۴۸۲	مسأله ۱۶۵۵
۴۸۲	مسأله ۱۶۵۶
۴۸۲	مسأله ۱۶۵۷
۴۸۲	مسأله ۱۶۵۹
۴۸۳	مسأله ۱۶۶۰
۴۸۳	مسأله ۱۶۶۱
۴۸۳	مسأله ۱۶۶۲
۴۸۳	مسأله ۱۶۶۳
۴۸۳	مسأله ۱۶۶۴
۴۸۳	مسأله ۱۶۶۵
۴۸۴	آنچه برای روزه‌دار مکروه است (۱)
۴۸۴	مسأله ۱۶۶۶
۴۸۴	جاهایی که قضا و کفاره واجب است
۴۸۴	مسأله ۱۶۶۷
۴۸۴	مسأله ۱۶۶۸
۴۸۴	کفاره روزه

۴۸۴	مسأله ۱۶۶۹
۴۸۵	مسأله ۱۶۷۰
۴۸۵	مسأله ۱۶۷۱
۴۸۵	مسأله ۱۶۷۲
۴۸۵	مسأله ۱۶۷۳
۴۸۵	مسأله ۱۶۷۴
۴۸۵	مسأله ۱۶۷۵
۴۸۶	مسأله ۱۶۷۶
۴۸۶	مسأله ۱۶۷۷
۴۸۶	مسأله ۱۶۷۸
۴۸۶	مسأله ۱۶۷۹
۴۸۶	مسأله ۱۶۸۰
۴۸۶	مسأله ۱۶۸۱
۴۸۶	مسأله ۱۶۸۲
۴۸۶	مسأله ۱۶۸۳
۴۸۷	مسأله ۱۶۸۴
۴۸۷	مسأله ۱۶۸۵
۴۸۷	مسأله ۱۶۸۶
۴۸۷	مسأله ۱۶۸۷
۴۸۷	مسأله ۱۶۸۸
۴۸۷	مسأله ۱۶۸۹
۴۸۷	مسأله ۱۶۹۰
۴۸۸	مسأله ۱۶۹۱
۴۸۸	مسأله ۱۶۹۲

۴۸۸	مسأله ۱۶۹۳
۴۸۸	مسأله ۱۶۹۴
۴۸۸	مسأله ۱۶۹۵
۴۸۸	مسأله ۱۶۹۶
۴۸۸	جاهایی که فقط قضاى روزه واجب است
۴۸۸	مسأله ۱۶۹۷
۴۸۹	مسأله ۱۶۹۸
۴۸۹	مسأله ۱۶۹۹
۴۹۰	مسأله ۱۷۰۰
۴۹۰	مسأله ۱۷۰۱
۴۹۰	مسأله ۱۷۰۲
۴۹۰	احکام روزه قضا
۴۹۰	مسأله ۱۷۰۳
۴۹۰	مسأله ۱۷۰۴
۴۹۰	مسأله ۱۷۰۵
۴۹۰	مسأله ۱۷۰۶
۴۹۱	مسأله ۱۷۰۷
۴۹۱	مسأله ۱۷۰۸
۴۹۱	مسأله ۱۷۰۹
۴۹۱	مسأله ۱۷۱۰
۴۹۱	مسأله ۱۷۱۱
۴۹۱	مسأله ۱۷۱۲
۴۹۱	مسأله ۱۷۱۳
۴۹۲	مسأله ۱۷۱۴

۴۹۲	مسأله ۱۷۱۵
۴۹۲	مسأله ۱۷۱۶
۴۹۲	مسأله ۱۷۱۷
۴۹۲	مسأله ۱۷۱۸
۴۹۲	مسأله ۱۷۱۹
۴۹۲	مسأله ۱۷۲۰
۴۹۲	مسأله ۱۷۲۱
۴۹۳	مسأله ۱۷۲۲
۴۹۳	احکام روزه مسافر
۴۹۳	مسأله ۱۷۲۳
۴۹۳	مسأله ۱۷۲۴
۴۹۳	مسأله ۱۷۲۵
۴۹۳	مسأله ۱۷۲۶
۴۹۳	مسأله ۱۷۲۷
۴۹۳	مسأله ۱۷۲۸
۴۹۴	مسأله ۱۷۲۹
۴۹۴	مسأله ۱۷۳۰
۴۹۴	مسأله ۱۷۳۱
۴۹۴	مسأله ۱۷۳۲
۴۹۴	مسأله ۱۷۳۳
۴۹۴	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۴۹۴	مسأله ۱۷۳۴
۴۹۴	مسأله ۱۷۳۵
۴۹۴	مسأله ۱۷۳۶

۴۹۵	مسأله ۱۷۳۷
۴۹۵	مسأله ۱۷۳۸
۴۹۵	راه ثابت شدن اول ماه
۴۹۵	مسأله ۱۷۳۹
۴۹۶	مسأله ۱۷۴۰
۴۹۶	مسأله ۱۷۴۱
۴۹۶	مسأله ۱۷۴۲
۴۹۶	مسأله ۱۷۴۳
۴۹۶	مسأله ۱۷۴۴
۴۹۶	مسأله ۱۷۴۵
۴۹۶	مسأله ۱۷۴۶
۴۹۷	مسأله ۱۷۴۷
۴۹۷	روزه‌های حرام و مکروه
۴۹۷	مسأله ۱۷۴۸
۴۹۷	مسأله ۱۷۴۹
۴۹۷	مسأله ۱۷۵۰
۴۹۷	مسأله ۱۷۵۱
۴۹۷	مسأله ۱۷۵۲
۴۹۷	مسأله ۱۷۵۳
۴۹۸	مسأله ۱۷۵۴
۴۹۸	مسأله ۱۷۵۵
۴۹۸	مسأله ۱۷۵۶
۴۹۸	روزه‌های مستحب
۴۹۸	مسأله ۱۷۵۷

- مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید ۴۹۹
- مسئله ۱۷۵۸ ۴۹۹
- مسئله ۱۷۵۹ ۴۹۹
- احکام خمس ۴۹۹
- [محل درآمد خمس] ۴۹۹
- اشاره ۵۰۰
- مسئله ۱۷۶۰ ۵۰۰
- ۱ منفعت کسب ۵۰۰
- مسئله ۱۷۶۱ ۵۰۰
- مسئله ۱۷۶۲ ۵۰۰
- مسئله ۱۷۶۳ ۵۰۱
- مسئله ۱۷۶۴ ۵۰۱
- مسئله ۱۷۶۵ ۵۰۱
- مسئله ۱۷۶۶ ۵۰۱
- مسئله ۱۷۶۷ ۵۰۱
- مسئله ۱۷۶۸ ۵۰۱
- مسئله ۱۷۶۹ ۵۰۲
- مسئله ۱۷۷۰ ۵۰۲
- مسئله ۱۷۷۱ ۵۰۲
- مسئله ۱۷۷۲ ۵۰۲
- مسئله ۱۷۷۳ ۵۰۲
- مسئله ۱۷۷۴ ۵۰۲
- مسئله ۱۷۷۵ ۵۰۲
- مسئله ۱۷۷۶ ۵۰۳

مسئله ۱۷۷۷	۵۰۳
مسئله ۱۷۷۸	۵۰۳
مسئله ۱۷۷۹	۵۰۳
مسئله ۱۷۸۰	۵۰۳
مسئله ۱۷۸۱	۵۰۳
مسئله ۱۷۸۲	۵۰۴
مسئله ۱۷۸۳	۵۰۴
مسئله ۱۷۸۴	۵۰۴
مسئله ۱۷۸۵	۵۰۴
مسئله ۱۷۸۶	۵۰۴
مسئله ۱۷۸۷	۵۰۴
مسئله ۱۷۸۸	۵۰۵
مسئله ۱۷۸۹	۵۰۵
مسئله ۱۷۹۰	۵۰۵
مسئله ۱۷۹۱	۵۰۵
مسئله ۱۷۹۲	۵۰۵
مسئله ۱۷۹۳	۵۰۵
مسئله ۱۷۹۴	۵۰۶
مسئله ۱۷۹۵	۵۰۶
مسئله ۱۷۹۶	۵۰۶
مسئله ۱۷۹۷	۵۰۶
مسئله ۱۷۹۸	۵۰۶
مسئله ۱۷۹۹	۵۰۶
مسئله ۱۸۰۰	۵۰۷

- مسأله ۱۸۰۱ ۵۰۷
- مسأله ۱۸۰۲ ۵۰۷
- مسأله ۱۸۰۳ ۵۰۷
- مسأله ۱۸۰۴ ۵۰۷
- مسأله ۱۸۰۵ ۵۰۷
- مسأله ۱۸۰۶ ۵۰۸
- ۲ معدن ۵۰۸
- مسأله ۱۸۰۷ ۵۰۸
- مسأله ۱۸۰۸ ۵۰۸
- مسأله ۱۸۰۹ ۵۰۸
- مسأله ۱۸۱۰ ۵۰۸
- مسأله ۱۸۱۱ ۵۰۸
- مسأله ۱۸۱۲ ۵۰۹
- مسأله ۱۸۱۳ ۵۰۹
- مسأله ۱۸۱۴ ۵۰۹
- ۳ گنج ۵۰۹
- مسأله ۱۸۱۵ ۵۰۹
- مسأله ۱۸۱۶ ۵۰۹
- مسأله ۱۸۱۷ ۵۰۹
- مسأله ۱۸۱۸ ۵۱۰
- مسأله ۱۸۱۹ ۵۱۰
- مسأله ۱۸۲۰ ۵۱۰
- مسأله ۱۸۲۱ ۵۱۰
- ۴ مال حلال مخلوط به حرام ۵۱۰

۵۱۰	مسأله ۱۸۲۲
۵۱۱	مسأله ۱۸۲۳
۵۱۱	مسأله ۱۸۲۴
۵۱۱	مسأله ۱۸۲۵
۵۱۱	مسأله ۱۸۲۶
۵۱۱	مسأله ۱۸۲۷
۵۱۱	۵ جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید
۵۱۱	مسأله ۱۸۲۸
۵۱۲	مسأله ۱۸۲۹
۵۱۲	مسأله ۱۸۳۰
۵۱۲	مسأله ۱۸۳۱
۵۱۲	مسأله ۱۸۳۲
۵۱۲	مسأله ۱۸۳۳
۵۱۳	مسأله ۱۸۳۴
۵۱۳	مسأله ۱۸۳۵
۵۱۳	مسأله ۱۸۳۶
۵۱۳	۶ غنیمت
۵۱۳	مسأله ۱۸۳۷
۵۱۳	۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمانان بخرد
۵۱۴	مسأله ۱۸۳۸
۵۱۴	مسأله ۱۸۳۹
۵۱۴	مسأله ۱۸۴۰
۵۱۴	مسأله ۱۸۴۱
۵۱۴	مسأله ۱۸۴۲

۵۱۴	مصرف خمس
۵۱۴	مسأله ۱۸۴۳
۵۱۵	مسأله ۱۸۴۴
۵۱۵	مسأله ۱۸۴۵
۵۱۵	مسأله ۱۸۴۶
۵۱۵	مسأله ۱۸۴۷
۵۱۵	مسأله ۱۸۴۸
۵۱۵	مسأله ۱۸۴۹
۵۱۵	مسأله ۱۸۵۰
۵۱۶	مسأله ۱۸۵۱
۵۱۶	مسأله ۱۸۵۲
۵۱۶	مسأله ۱۸۵۳
۵۱۶	مسأله ۱۸۵۴
۵۱۶	مسأله ۱۸۵۵
۵۱۶	[برخی دیگر از احکام]
۵۱۶	مسأله ۱۸۵۶
۵۱۶	مسأله ۱۸۵۷
۵۱۷	مسأله ۱۸۵۸
۵۱۷	مسأله ۱۸۵۹
۵۱۷	مسأله ۱۸۶۰
۵۱۷	مسأله ۱۸۶۱
۵۱۷	احکام زکات
۵۱۷	[زکات مال]
۵۱۷	[زکات در نه چیز واجب است]

۵۱۷	مسئله ۱۸۶۲
۵۱۸	مسئله ۱۸۶۳
۵۱۸	شرایط واجب شدن زکات
۵۱۸	مسئله ۱۸۶۴
۵۱۸	مسئله ۱۸۶۵
۵۱۹	مسئله ۱۸۶۶
۵۱۹	مسئله ۱۸۶۷
۵۱۹	مسئله ۱۸۶۸
۵۱۹	مسئله ۱۸۶۹
۵۱۹	مسئله ۱۸۷۰
۵۱۹	مسئله ۱۸۷۱
۵۱۹	مسئله ۱۸۷۲
۵۲۰	زکات گندم، جو، خرما و کشمش
۵۲۰	مسئله ۱۸۷۳
۵۲۰	مسئله ۱۸۷۴
۵۲۰	مسئله ۱۸۷۵
۵۲۰	مسئله ۱۸۷۶
۵۲۰	مسئله ۱۸۷۷
۵۲۱	مسئله ۱۸۷۸
۵۲۱	مسئله ۱۸۷۹
۵۲۱	مسئله ۱۸۸۰
۵۲۱	مسئله ۱۸۸۱
۵۲۱	مسئله ۱۸۸۲
۵۲۱	مسئله ۱۸۸۳

۵۲۲	مسئله ۱۸۸۴
۵۲۲	مسئله ۱۸۸۵
۵۲۲	مسئله ۱۸۸۶
۵۲۲	مسئله ۱۸۸۷
۵۲۲	مسئله ۱۸۸۸
۵۲۳	مسئله ۱۸۸۹
۵۲۳	مسئله ۱۸۹۰
۵۲۳	مسئله ۱۸۹۱
۵۲۳	مسئله ۱۸۹۲
۵۲۳	مسئله ۱۸۹۳
۵۲۳	مسئله ۱۸۹۴
۵۲۳	مسئله ۱۸۹۵
۵۲۴	مسئله ۱۸۹۶
۵۲۴	مسئله ۱۸۹۷
۵۲۴	مسئله ۱۸۹۸
۵۲۴	مسئله ۱۸۹۹
۵۲۴	مسئله ۱۹۰۰
۵۲۵	مسئله ۱۹۰۱
۵۲۵	مسئله ۱۹۰۲
۵۲۵	مسئله ۱۹۰۳
۵۲۵	نصاب طلا
۵۲۵	مسئله ۱۹۰۴
۵۲۶	نصاب نقره
۵۲۶	مسئله ۱۹۰۵

۵۲۶	مسأله ۱۹۰۶
۵۲۶	مسأله ۱۹۰۷
۵۲۷	مسأله ۱۹۰۸
۵۲۷	مسأله ۱۹۰۹
۵۲۷	مسأله ۱۹۱۰
۵۲۷	مسأله ۱۹۱۱
۵۲۷	مسأله ۱۹۱۲
۵۲۷	مسأله ۱۹۱۳
۵۲۷	مسأله ۱۹۱۴
۵۲۸	مسأله ۱۹۱۵
۵۲۸	زکات شتر، گاو و گوسفند
۵۲۸	مسأله ۱۹۱۶
۵۲۸	مسأله ۱۹۱۷
۵۲۸	نصاب شتر
۵۲۸	مسأله ۱۹۱۸
۵۲۹	مسأله ۱۹۱۹
۵۳۰	نصاب گاو
۵۳۰	مسأله ۱۹۲۰
۵۳۰	نصاب گوسفند
۵۳۰	مسأله ۱۹۲۱
۵۳۱	مسأله ۱۹۲۲
۵۳۱	مسأله ۱۹۲۳
۵۳۱	مسأله ۱۹۲۴
۵۳۱	مسأله ۱۹۲۵

۵۳۱	مسأله ۱۹۲۶
۵۳۱	مسأله ۱۹۲۷
۵۳۲	مسأله ۱۹۲۸
۵۳۲	مسأله ۱۹۲۹
۵۳۲	مسأله ۱۹۳۰
۵۳۲	مسأله ۱۹۳۱
۵۳۲	مسأله ۱۹۳۲
۵۳۲	مصرف زکات
۵۳۲	مسأله ۱۹۳۳
۵۳۳	مسأله ۱۹۳۴
۵۳۴	مسأله ۱۹۳۵
۵۳۴	مسأله ۱۹۳۶
۵۳۴	مسأله ۱۹۳۷
۵۳۴	مسأله ۱۹۳۸
۵۳۴	مسأله ۱۹۳۹
۵۳۴	مسأله ۱۹۴۰
۵۳۴	مسأله ۱۹۴۱
۵۳۵	مسأله ۱۹۴۲
۵۳۵	مسأله ۱۹۴۳
۵۳۵	مسأله ۱۹۴۴
۵۳۵	مسأله ۱۹۴۵
۵۳۵	مسأله ۱۹۴۶
۵۳۶	مسأله ۱۹۴۷
۵۳۶	مسأله ۱۹۴۸

۵۳۶	مسأله ۱۹۴۹
۵۳۶	شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۵۳۶	مسأله ۱۹۵۰
۵۳۶	مسأله ۱۹۵۱
۵۳۶	مسأله ۱۹۵۲
۵۳۷	مسأله ۱۹۵۳
۵۳۷	مسأله ۱۹۵۴
۵۳۷	مسأله ۱۹۵۵
۵۳۷	مسأله ۱۹۵۶
۵۳۷	مسأله ۱۹۵۷
۵۳۷	مسأله ۱۹۵۸
۵۳۷	مسأله ۱۹۵۹
۵۳۸	مسأله ۱۹۶۰
۵۳۸	مسأله ۱۹۶۱
۵۳۸	مسأله ۱۹۶۲
۵۳۸	مسأله ۱۹۶۳
۵۳۸	مسأله ۱۹۶۴
۵۳۸	نیت زکات
۵۳۸	مسأله ۱۹۶۵
۵۳۸	مسأله ۱۹۶۶
۵۳۹	مسأله ۱۹۶۷
۵۳۹	مسأله ۱۹۶۸
۵۳۹	مسائل متفرقه زکات
۵۳۹	مسأله ۱۹۶۹

۵۳۹	مسئله ۱۹۷۰
۵۳۹	مسئله ۱۹۷۱
۵۳۹	مسئله ۱۹۷۲
۵۴۰	مسئله ۱۹۷۳
۵۴۰	مسئله ۱۹۷۴
۵۴۰	مسئله ۱۹۷۵
۵۴۰	مسئله ۱۹۷۶
۵۴۰	مسئله ۱۹۷۷
۵۴۰	مسئله ۱۹۷۸
۵۴۰	مسئله ۱۹۷۹
۵۴۰	مسئله ۱۹۸۰
۵۴۱	مسئله ۱۹۸۱
۵۴۱	مسئله ۱۹۸۲
۵۴۱	مسئله ۱۹۸۳
۵۴۱	مسئله ۱۹۸۴
۵۴۱	مسئله ۱۹۸۵
۵۴۱	مسئله ۱۹۸۶
۵۴۱	مسئله ۱۹۸۷
۵۴۲	مسئله ۱۹۸۸
۵۴۲	مسئله ۱۹۸۹
۵۴۲	مسئله ۱۹۹۰
۵۴۲	مسئله ۱۹۹۱
۵۴۲	مسئله ۱۹۹۲
۵۴۳	مسئله ۱۹۹۳

۵۴۳	مسأله ۱۹۹۴
۵۴۳	مسأله ۱۹۹۵
۵۴۳	مسأله ۱۹۹۶
۵۴۳	مسأله ۱۹۹۷
۵۴۳	مسأله ۱۹۹۸
۵۴۴	زکات فطره
۵۴۴	[احکام زکات فطره]
۵۴۴	مسأله ۱۹۹۹
۵۴۴	مسأله ۲۰۰۰
۵۴۴	مسأله ۲۰۰۱
۵۴۴	مسأله ۲۰۰۲
۵۴۴	مسأله ۲۰۰۳
۵۴۴	مسأله ۲۰۰۴
۵۴۵	مسأله ۲۰۰۵
۵۴۵	مسأله ۲۰۰۶
۵۴۵	مسأله ۲۰۰۷
۵۴۵	مسأله ۲۰۰۸
۵۴۵	مسأله ۲۰۰۹
۵۴۵	مسأله ۲۰۱۰
۵۴۵	مسأله ۲۰۱۱
۵۴۵	مسأله ۲۰۱۲
۵۴۶	مسأله ۲۰۱۳
۵۴۶	مسأله ۲۰۱۴
۵۴۶	مسأله ۲۰۱۵

۵۴۶	مسأله ۲۰۱۶
۵۴۶	مسأله ۲۰۱۷
۵۴۶	مسأله ۲۰۱۸
۵۴۶	مسأله ۲۰۱۹
۵۴۶	مسأله ۲۰۲۰
۵۴۷	مسأله ۲۰۲۱
۵۴۷	مصرف زکات فطره
۵۴۷	مسأله ۲۰۲۲
۵۴۷	مسأله ۲۰۲۳
۵۴۷	مسأله ۲۰۲۴
۵۴۷	مسأله ۲۰۲۵
۵۴۷	مسأله ۲۰۲۶
۵۴۷	مسأله ۲۰۲۷
۵۴۸	مسأله ۲۰۲۸
۵۴۸	مسأله ۲۰۲۹
۵۴۸	مسأله ۲۰۳۰
۵۴۸	مسأله ۲۰۳۱
۵۴۸	مسائل متفرقه زکات فطره
۵۴۸	مسأله ۲۰۳۲
۵۴۸	مسأله ۲۰۳۳
۵۴۹	مسأله ۲۰۳۴
۵۴۹	مسأله ۲۰۳۵
۵۴۹	مسأله ۲۰۳۶
۵۴۹	مسأله ۲۰۳۷

۵۴۹	مسأله ۲۰۳۸
۵۴۹	مسأله ۲۰۳۹
۵۴۹	مسأله ۲۰۴۰
۵۵۰	مسأله ۲۰۴۱
۵۵۰	مسأله ۲۰۴۲
۵۵۰	مسأله ۲۰۴۳
۵۵۰	احکام حج
۵۵۰	مسأله ۲۰۴۴
۵۵۱	مسأله ۲۰۴۵
۵۵۱	مسأله ۲۰۴۶
۵۵۱	مسأله ۲۰۴۷
۵۵۲	مسأله ۲۰۴۸
۵۵۲	مسأله ۲۰۴۹
۵۵۲	مسأله ۲۰۵۰
۵۵۲	مسأله ۲۰۵۱
۵۵۲	مسأله ۲۰۵۲
۵۵۲	مسأله ۲۰۵۳
۵۵۲	مسأله ۲۰۵۴
۵۵۳	مسأله ۲۰۵۵
۵۵۳	مسأله ۲۰۵۶
۵۵۳	مسأله ۲۰۵۷
۵۵۳	مسأله ۲۰۵۸
۵۵۳	احکام خرید و فروش (داد و ستد)
۵۵۳	[برخی احکام]

۵۵۳	مسأله ۲۰۵۹
۵۵۴	مسأله ۲۰۶۰
۵۵۴	مسأله ۲۰۶۱
۵۵۴	چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
۵۵۴	مسأله ۲۰۶۲
۵۵۵	چیزهایی که در خرید و فروش مکروهست
۵۵۵	مسأله ۲۰۶۳
۵۵۶	معاملات مکروه
۵۵۶	مسأله ۲۰۶۴
۵۵۶	معاملات باطل
۵۵۷	مسأله ۲۰۶۵
۵۵۷	مسأله ۲۰۶۶
۵۵۷	مسأله ۲۰۶۷
۵۵۸	مسأله ۲۰۶۸
۵۵۸	مسأله ۲۰۶۹
۵۵۸	مسأله ۲۰۷۰
۵۵۸	مسأله ۲۰۷۱
۵۵۸	مسأله ۲۰۷۲
۵۵۸	مسأله ۲۰۷۳
۵۵۹	مسأله ۲۰۷۴
۵۵۹	مسأله ۲۰۷۵
۵۵۹	مسأله ۲۰۷۶
۵۵۹	مسأله ۲۰۷۷
۵۵۹	مسأله ۲۰۷۸

۵۵۹	مسأله ۲۰۷۹
۵۵۹	مسأله ۲۰۸۰
۵۵۹	مسأله ۲۰۸۱
۵۵۹	مسأله ۲۰۸۲
۵۶۰	مسأله ۲۰۸۳
۵۶۰	مسأله ۲۰۸۴
۵۶۰	مسأله ۲۰۸۵
۵۶۰	مسأله ۲۰۸۶
۵۶۰	مسأله ۲۰۸۷
۵۶۱	مسأله ۲۰۸۸
۵۶۱	مسأله ۲۰۸۹
۵۶۱	مسأله ۲۰۹۰
۵۶۱	مسأله ۲۰۹۱
۵۶۱	شرایط فروشنده و خریدار
۵۶۱	مسأله ۲۰۹۲
۵۶۲	مسأله ۲۰۹۳
۵۶۲	مسأله ۲۰۹۴
۵۶۲	مسأله ۲۰۹۵
۵۶۲	مسأله ۲۰۹۶
۵۶۲	مسأله ۲۰۹۷
۵۶۳	مسأله ۲۰۹۸
۵۶۳	مسأله ۲۰۹۹
۵۶۳	مسأله ۲۱۰۰
۵۶۳	مسأله ۲۱۰۱

۵۶۳	شرایط جنس و عوض آن
۵۶۳	مسأله ۲۱۰۲
۵۶۴	مسأله ۲۱۰۳
۵۶۴	مسأله ۲۱۰۴
۵۶۴	مسأله ۲۱۰۵
۵۶۴	مسأله ۲۱۰۶
۵۶۴	مسأله ۲۱۰۷
۵۶۴	مسأله ۲۱۰۸
۵۶۵	صیغه خرید و فروش
۵۶۵	مسأله ۲۱۰۹
۵۶۵	مسأله ۲۱۱۰
۵۶۵	خرید و فروش میوه‌ها
۵۶۵	مسأله ۲۱۱۱
۵۶۵	مسأله ۲۱۱۲
۵۶۵	مسأله ۲۱۱۳
۵۶۵	مسأله ۲۱۱۴
۵۶۶	مسأله ۲۱۱۵
۵۶۶	نقد و نسیه
۵۶۶	مسأله ۲۱۱۶
۵۶۶	مسأله ۲۱۱۷
۵۶۶	مسأله ۲۱۱۸
۵۶۶	مسأله ۲۱۱۹
۵۶۶	مسأله ۲۱۲۰
۵۶۶	مسأله ۲۱۲۱

۵۶۶	معامله سلف و شرایط آن
۵۶۷	[برخی احکام]
۵۶۷	مسئله ۲۱۲۲
۵۶۷	مسئله ۲۱۲۳
۵۶۷	مسئله ۲۱۲۴
۵۶۸	احکام معامله سلفی
۵۶۸	مسئله ۲۱۲۵
۵۶۸	مسئله ۲۱۲۶
۵۶۸	مسئله ۲۱۲۷
۵۶۸	مسئله ۲۱۲۸
۵۶۸	مسئله ۲۱۲۹
۵۶۸	مسئله ۲۱۳۰
۵۶۹	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۵۶۹	مسئله ۲۱۳۱
۵۶۹	مسئله ۲۱۳۲
۵۶۹	مسئله ۲۱۳۳
۵۶۹	مسئله ۲۱۳۴
۵۶۹	مسئله ۲۱۳۵
۵۶۹	مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۵۶۹	مسئله ۲۱۳۶
۵۷۱	مسئله ۲۱۳۷
۵۷۱	مسئله ۲۱۳۸
۵۷۱	مسئله ۲۱۳۹
۵۷۱	مسئله ۲۱۴۰

۵۷۱	مسأله ۲۱۴۱
۵۷۲	مسأله ۲۱۴۲
۵۷۲	مسأله ۲۱۴۳
۵۷۲	مسأله ۲۱۴۴
۵۷۲	مسأله ۲۱۴۵
۵۷۲	امواردی که نمی‌توان معامله را به هم زد [
۵۷۲	مسأله ۲۱۴۶
۵۷۳	مسأله ۲۱۴۷
۵۷۳	مسأله ۲۱۴۸
۵۷۳	مسائل متفرقه خرید و فروش
۵۷۳	مسأله ۲۱۴۹
۵۷۳	مسأله ۲۱۵۰
۵۷۴	مسأله ۲۱۵۱
۵۷۴	مسأله ۲۱۵۲
۵۷۴	مسأله ۲۱۵۳
۵۷۴	احکام شرکت
۵۷۴	مسأله ۲۱۵۴
۵۷۴	مسأله ۲۱۵۵
۵۷۴	مسأله ۲۱۵۶
۵۷۵	مسأله ۲۱۵۷
۵۷۵	مسأله ۲۱۵۸
۵۷۵	مسأله ۲۱۵۹
۵۷۵	مسأله ۲۱۶۰
۵۷۵	مسأله ۲۱۶۱

۵۷۶	مسأله ۲۱۶۲
۵۷۶	مسأله ۲۱۶۳
۵۷۶	مسأله ۲۱۶۴
۵۷۶	مسأله ۲۱۶۵
۵۷۶	مسأله ۲۱۶۶
۵۷۶	مسأله ۲۱۶۷
۵۷۶	مسأله ۲۱۶۸
۵۷۷	مسأله ۲۱۶۹
۵۷۷	مسأله ۲۱۷۰
۵۷۷	مسأله ۲۱۷۱
۵۷۷	احکام صلح
۵۷۷	مسأله ۲۱۷۲
۵۷۷	مسأله ۲۱۷۳
۵۷۷	مسأله ۲۱۷۴
۵۷۸	مسأله ۲۱۷۵
۵۷۸	مسأله ۲۱۷۶
۵۷۸	مسأله ۲۱۷۷
۵۷۸	مسأله ۲۱۷۸
۵۷۸	مسأله ۲۱۷۹
۵۷۸	مسأله ۲۱۸۰
۵۷۹	مسأله ۲۱۸۱
۵۷۹	مسأله ۲۱۸۲
۵۷۹	مسأله ۲۱۸۳
۵۷۹	مسأله ۲۱۸۴

۵۷۹	احکام اجاره
۵۷۹	[احکام]
۵۷۹	مسأله ۲۱۸۵
۵۷۹	مسأله ۲۱۸۶
۵۸۰	مسأله ۲۱۸۷
۵۸۰	مسأله ۲۱۸۸
۵۸۰	مسأله ۲۱۸۹
۵۸۰	مسأله ۲۱۹۰
۵۸۰	مسأله ۲۱۹۱
۵۸۰	مسأله ۲۱۹۲
۵۸۰	مسأله ۲۱۹۳
۵۸۱	مسأله ۲۱۹۴
۵۸۱	مسأله ۲۱۹۵
۵۸۱	مسأله ۲۱۹۶
۵۸۱	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۵۸۱	مسأله ۲۱۹۷
۵۸۲	مسأله ۲۱۹۸
۵۸۲	مسأله ۲۱۹۹
۵۸۲	شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
۵۸۲	مسأله ۲۲۰۰
۵۸۳	مسأله ۲۲۰۱
۵۸۳	مسأله ۲۲۰۲
۵۸۳	مسأله ۲۲۰۳
۵۸۳	مسأله ۲۲۰۴

۵۸۳	مسئله ۲۲۰۵
۵۸۳	مسائل متفرقه اجاره
۵۸۳	مسئله ۲۲۰۶
۵۸۳	مسئله ۲۲۰۷
۵۸۴	مسئله ۲۲۰۸
۵۸۴	مسئله ۲۲۰۹
۵۸۴	مسئله ۲۲۱۰
۵۸۴	مسئله ۲۲۱۱
۵۸۴	مسئله ۲۲۱۲
۵۸۵	مسئله ۲۲۱۳
۵۸۵	مسئله ۲۲۱۴
۵۸۵	مسئله ۲۲۱۵
۵۸۵	مسئله ۲۲۱۶
۵۸۵	مسئله ۲۲۱۷
۵۸۵	مسئله ۲۲۱۸
۵۸۵	مسئله ۲۲۱۹
۵۸۶	مسئله ۲۲۲۰
۵۸۶	مسئله ۲۲۲۱
۵۸۶	مسئله ۲۲۲۲
۵۸۶	مسئله ۲۲۲۳
۵۸۶	مسئله ۲۲۲۴
۵۸۶	مسئله ۲۲۲۵
۵۸۷	مسئله ۲۲۲۶
۵۸۷	مسئله ۲۲۲۷

۵۸۷	مسأله ۲۲۲۸
۵۸۷	مسأله ۲۲۲۹
۵۸۷	مسأله ۲۲۳۰
۵۸۸	احکام جعاله
۵۸۸	مسأله ۲۲۳۱
۵۸۸	مسأله ۲۲۳۲
۵۸۸	مسأله ۲۲۳۳
۵۸۸	مسأله ۲۲۳۴
۵۸۸	مسأله ۲۲۳۵
۵۸۸	مسأله ۲۲۳۶
۵۸۹	مسأله ۲۲۳۷
۵۸۹	مسأله ۲۲۳۸
۵۸۹	مسأله ۲۲۳۹
۵۸۹	مسأله ۲۲۴۰
۵۸۹	احکام مزارعه
۵۸۹	مسأله ۲۲۴۱
۵۸۹	مسأله ۲۲۴۲
۵۹۰	مسأله ۲۲۴۳
۵۹۱	مسأله ۲۲۴۴
۵۹۱	مسأله ۲۲۴۵
۵۹۱	مسأله ۲۲۴۶
۵۹۱	مسأله ۲۲۴۷
۵۹۱	مسأله ۲۲۴۸
۵۹۲	مسأله ۲۲۴۹

۵۹۲	مسأله ۲۲۵۰
۵۹۲	مسأله ۲۲۵۱
۵۹۲	احکام مسافات (آبیاری و تربیت درختان میوه دار) - مغارسه - (درخت کاری)
۵۹۲	مسأله ۲۲۵۲
۵۹۲	مسأله ۲۲۵۳
۵۹۲	مسأله ۲۲۵۴
۵۹۳	مسأله ۲۲۵۵
۵۹۳	مسأله ۲۲۵۶
۵۹۳	مسأله ۲۲۵۷
۵۹۳	مسأله ۲۲۵۸
۵۹۳	مسأله ۲۲۵۹
۵۹۳	مسأله ۲۲۶۰
۵۹۳	مسأله ۲۲۶۱
۵۹۴	مسأله ۲۲۶۲
۵۹۴	مسأله ۲۲۶۳
۵۹۴	مسأله ۲۲۶۴
۵۹۴	مسأله ۲۲۶۵
۵۹۴	مسأله ۲۲۶۶
۵۹۵	احکام محجور (کسانی که از تصرف در اموالشان ممنوع هستند)
۵۹۵	مسأله ۲۲۶۷
۵۹۵	مسأله ۲۲۶۸
۵۹۵	مسأله ۲۲۶۹
۵۹۵	مسأله ۲۲۷۰
۵۹۵	مسأله ۲۲۷۱

۵۹۵	مسأله ۲۲۷۲
۵۹۶	مسأله ۲۲۷۳
۵۹۶	مسأله ۲۲۷۴
۵۹۶	مسأله ۲۲۷۵
۵۹۶	احکام وکالت
۵۹۶	مسأله ۲۲۷۶
۵۹۶	مسأله ۲۲۷۷
۵۹۶	مسأله ۲۲۷۸
۵۹۷	مسأله ۲۲۷۹
۵۹۷	مسأله ۲۲۸۰
۵۹۷	مسأله ۲۲۸۱
۵۹۷	مسأله ۲۲۸۲
۵۹۷	مسأله ۲۲۸۳
۵۹۷	مسأله ۲۲۸۴
۵۹۷	مسأله ۲۲۸۵
۵۹۸	مسأله ۲۲۸۶
۵۹۸	مسأله ۲۲۸۷
۵۹۸	مسأله ۲۲۸۸
۵۹۸	مسأله ۲۲۸۹
۵۹۸	مسأله ۲۲۹۰
۵۹۸	مسأله ۲۲۹۱
۵۹۸	احکام قرض (دین)
۵۹۸	مسأله ۲۲۹۲
۵۹۹	مسأله ۲۲۹۳

۵۹۹	مسأله ۲۲۹۴
۵۹۹	مسأله ۲۲۹۵
۵۹۹	مسأله ۲۲۹۶
۵۹۹	مسأله ۲۲۹۷
۵۹۹	مسأله ۲۲۹۸
۶۰۰	مسأله ۲۲۹۹
۶۰۰	مسأله ۲۳۰۰
۶۰۰	مسأله ۲۳۰۱
۶۰۰	مسأله ۲۳۰۲
۶۰۰	مسأله ۲۳۰۳
۶۰۰	مسأله ۲۳۰۴
۶۰۱	مسأله ۲۳۰۵
۶۰۱	مسأله ۲۳۰۶
۶۰۱	مسأله ۲۳۰۷
۶۰۱	مسأله ۲۳۰۸
۶۰۱	مسأله ۲۳۰۹
۶۰۱	احکام حواله
۶۰۱	مسأله ۲۳۱۰
۶۰۱	مسأله ۲۳۱۱
۶۰۲	مسأله ۲۳۱۲
۶۰۲	مسأله ۲۳۱۳
۶۰۲	مسأله ۲۳۱۴
۶۰۲	مسأله ۲۳۱۵
۶۰۲	مسأله ۲۳۱۶

۶۰۲	مسأله ۲۳۱۷
۶۰۲	مسأله ۲۳۱۸
۶۰۳	مسأله ۲۳۱۹
۶۰۳	مسأله ۲۳۲۰
۶۰۳	احکام رهن
۶۰۳	مسأله ۲۳۲۱
۶۰۳	مسأله ۲۳۲۲
۶۰۳	مسأله ۲۳۲۳
۶۰۳	مسأله ۲۳۲۴
۶۰۴	مسأله ۲۳۲۵
۶۰۴	مسأله ۲۳۲۶
۶۰۴	مسأله ۲۳۲۷
۶۰۴	مسأله ۲۳۲۸
۶۰۴	مسأله ۲۳۲۹
۶۰۴	مسأله ۲۳۳۰
۶۰۴	مسأله ۲۳۳۱
۶۰۵	احکام ضمانت
۶۰۵	مسأله ۲۳۳۲
۶۰۵	مسأله ۲۳۳۳
۶۰۵	مسأله ۲۳۳۴
۶۰۵	مسأله ۲۳۳۵
۶۰۵	مسأله ۲۳۳۶
۶۰۵	مسأله ۲۳۳۷
۶۰۶	مسأله ۲۳۳۸

۶۰۶	مسأله ۲۳۳۹
۶۰۶	مسأله ۲۳۴۰
۶۰۶	مسأله ۲۳۴۱
۶۰۶	مسأله ۲۳۴۲
۶۰۶	مسأله ۲۳۴۳
۶۰۶	مسأله ۲۳۴۴
۶۰۷	احکام کفالت
۶۰۷	مسأله ۲۳۴۵
۶۰۷	مسأله ۲۳۴۶
۶۰۷	مسأله ۲۳۴۷
۶۰۷	مسأله ۲۳۴۸
۶۰۷	مسأله ۲۳۴۹
۶۰۷	مسأله ۲۳۵۰
۶۰۸	مسأله ۲۳۵۱
۶۰۸	احکام ودیعه (امانت داری)
۶۰۸	مسأله ۲۳۵۲
۶۰۸	مسأله ۲۳۵۳
۶۰۸	مسأله ۲۳۵۴
۶۰۸	مسأله ۲۳۵۵
۶۰۹	مسأله ۲۳۵۶
۶۰۹	مسأله ۲۳۵۷
۶۰۹	مسأله ۲۳۵۸
۶۰۹	مسأله ۲۳۵۹
۶۰۹	مسأله ۲۳۶۰

مسأله ۲۳۶۱	۶۰۹
مسأله ۲۳۶۲	۶۰۹
مسأله ۲۳۶۳	۶۱۰
مسأله ۲۳۶۴	۶۱۰
مسأله ۲۳۶۵	۶۱۰
مسأله ۲۳۶۶	۶۱۰
مسأله ۲۳۶۷	۶۱۰
مسأله ۲۳۶۸	۶۱۰
مسأله ۲۳۶۹	۶۱۱
احکام عاریه	۶۱۱
مسأله ۲۳۷۰	۶۱۱
مسأله ۲۳۷۱	۶۱۱
مسأله ۲۳۷۲	۶۱۱
مسأله ۲۳۷۳	۶۱۱
مسأله ۲۳۷۴	۶۱۱
مسأله ۲۳۷۵	۶۱۱
مسأله ۲۳۷۶	۶۱۲
مسأله ۲۳۷۷	۶۱۲
مسأله ۲۳۷۸	۶۱۲
مسأله ۲۳۷۹	۶۱۲
مسأله ۲۳۸۰	۶۱۲
مسأله ۲۳۸۱	۶۱۲
مسأله ۲۳۸۲	۶۱۲
مسأله ۲۳۸۳	۶۱۲

۶۱۳	مسأله ۲۳۸۴
۶۱۳	مسأله ۲۳۸۵
۶۱۳	مسأله ۲۳۸۶
۶۱۳	مسأله ۲۳۸۷
۶۱۳	مسأله ۲۳۸۸
۶۱۳	احکام ازدواج و زناشویی
۶۱۳	اشاره
۶۱۴	مسأله ۲۳۸۹
۶۱۴	احکام عقد
۶۱۴	مسأله ۲۳۹۰
۶۱۴	مسأله ۲۳۹۱
۶۱۴	مسأله ۲۳۹۲
۶۱۴	مسأله ۲۳۹۳
۶۱۴	مسأله ۲۳۹۴
۶۱۵	دستور خواندن عقد دائم
۶۱۵	مسأله ۲۳۹۵
۶۱۵	دستور خواندن عقد موقت
۶۱۵	مسأله ۲۳۹۶
۶۱۵	شرایط عقد ازدواج
۶۱۵	مسأله ۲۳۹۷
۶۱۷	مسأله ۲۳۹۸
۶۱۷	مسأله ۲۳۹۹
۶۱۷	مسأله ۲۴۰۰
۶۱۷	مسأله ۲۴۰۱

۶۱۷	مسئله ۲۴۰۲
۶۱۷	مسئله ۲۴۰۳
۶۱۸	مسئله ۲۴۰۴
۶۱۸	مسئله ۲۴۰۵
۶۱۸	مسئله ۲۴۰۶
۶۱۸	عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد
۶۱۸	مسئله ۲۴۰۷
۶۱۹	مسئله ۲۴۰۸
۶۱۹	مسئله ۲۴۰۹
۶۱۹	مسئله ۲۴۱۰
۶۱۹	عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
۶۱۹	مسئله ۲۴۱۱
۶۱۹	مسئله ۲۴۱۲
۶۱۹	مسئله ۲۴۱۳
۶۱۹	مسئله ۲۴۱۴
۶۲۰	مسئله ۲۴۱۵
۶۲۰	مسئله ۲۴۱۶
۶۲۰	مسئله ۲۴۱۷
۶۲۰	مسئله ۲۴۱۸
۶۲۰	مسئله ۲۴۱۹
۶۲۰	مسئله ۲۴۲۰
۶۲۰	مسئله ۲۴۲۱
۶۲۰	مسئله ۲۴۲۲
۶۲۱	مسئله ۲۴۲۳

۶۲۱	مسأله ۲۴۲۴
۶۲۱	مسأله ۲۴۲۵
۶۲۱	مسأله ۲۴۲۶
۶۲۱	مسأله ۲۴۲۷
۶۲۱	مسأله ۲۴۲۸
۶۲۱	مسأله ۲۴۲۹
۶۲۲	مسأله ۲۴۳۰
۶۲۲	مسأله ۲۴۳۱
۶۲۲	مسأله ۲۴۳۲
۶۲۲	مسأله ۲۴۳۳
۶۲۲	مسأله ۲۴۳۴
۶۲۲	مسأله ۲۴۳۵
۶۲۳	مسأله ۲۴۳۶
۶۲۳	مسأله ۲۴۳۷
۶۲۳	مسأله ۲۴۳۸
۶۲۳	مسأله ۲۴۳۹
۶۲۳	احکام عقد دائم
۶۲۳	مسأله ۲۴۴۰
۶۲۳	مسأله ۲۴۴۱
۶۲۴	مسأله ۲۴۴۲
۶۲۴	مسأله ۲۴۴۳
۶۲۴	مسأله ۲۴۴۴
۶۲۴	مسأله ۲۴۴۵
۶۲۴	مسأله ۲۴۴۶

۶۲۴	مسأله ۲۴۴۷
۶۲۵	مسأله ۲۴۴۸
۶۲۵	احکام عقد موقت (متعهد)
۶۲۵	مسأله ۲۴۴۹
۶۲۵	مسأله ۲۴۵۰
۶۲۵	مسأله ۲۴۵۱
۶۲۵	مسأله ۲۴۵۲
۶۲۵	مسأله ۲۴۵۳
۶۲۵	مسأله ۲۴۵۴
۶۲۶	مسأله ۲۴۵۵
۶۲۶	مسأله ۲۴۵۶
۶۲۶	مسأله ۲۴۵۷
۶۲۶	مسأله ۲۴۵۸
۶۲۶	مسأله ۲۴۵۹
۶۲۶	مسأله ۲۴۶۰
۶۲۷	احکام نگاه کردن
۶۲۷	مسأله ۲۴۶۱
۶۲۷	مسأله ۲۴۶۲
۶۲۷	مسأله ۲۴۶۳
۶۲۷	مسأله ۲۴۶۴
۶۲۷	مسأله ۲۴۶۵
۶۲۷	مسأله ۲۴۶۶
۶۲۸	مسأله ۲۴۶۷
۶۲۸	مسأله ۲۴۶۸

۶۲۸	مسأله ۲۴۶۹
۶۲۸	مسأله ۲۴۷۰
۶۲۸	مسأله ۲۴۷۱
۶۲۸	مسأله ۲۴۷۲
۶۲۸	مسأله ۲۴۷۳
۶۲۸	مسأله ۲۴۷۴
۶۲۹	مسأله ۲۴۷۵
۶۲۹	مسائل متفرقه زناشویی
۶۲۹	مسأله ۲۴۷۶
۶۲۹	مسأله ۲۴۷۷
۶۲۹	مسأله ۲۴۷۸
۶۲۹	مسأله ۲۴۷۹
۶۳۰	مسأله ۲۴۸۰
۶۳۰	مسأله ۲۴۸۱
۶۳۰	مسأله ۲۴۸۲
۶۳۰	مسأله ۲۴۸۳
۶۳۰	مسأله ۲۴۸۴
۶۳۱	مسأله ۲۴۸۵
۶۳۱	مسأله ۲۴۸۶
۶۳۱	مسأله ۲۴۸۷
۶۳۱	مسأله ۲۴۸۸
۶۳۱	مسأله ۲۴۸۹
۶۳۱	مسأله ۲۴۹۰
۶۳۱	مسأله ۲۴۹۱

۶۳۲	مسأله ۲۴۹۲
۶۳۲	مسأله ۲۴۹۳
۶۳۲	مسأله ۲۴۹۴
۶۳۲	مسأله ۲۴۹۵
۶۳۲	مسأله ۲۴۹۶
۶۳۲	احکام رضاع (شیر دادن)
۶۳۲	[احکام رضاع]
۶۳۲	مسأله ۲۴۹۷
۶۳۴	مسأله ۲۴۹۸
۶۳۴	مسأله ۲۴۹۹
۶۳۴	مسأله ۲۵۰۰
۶۳۴	مسأله ۲۵۰۱
۶۳۴	مسأله ۲۵۰۲
۶۳۴	مسأله ۲۵۰۳
۶۳۴	مسأله ۲۵۰۴
۶۳۴	مسأله ۲۵۰۵
۶۳۵	مسأله ۲۵۰۶
۶۳۵	شرایط شیر دادنی که سبب محرم شدن است
۶۳۵	مسأله ۲۵۰۷
۶۳۶	مسأله ۲۵۰۸
۶۳۶	مسأله ۲۵۰۹
۶۳۶	مسأله ۲۵۱۰
۶۳۶	مسأله ۲۵۱۱
۶۳۷	مسأله ۲۵۱۲

۶۳۷	مسأله ۲۵۱۳
۶۳۷	مسأله ۲۵۱۴
۶۳۷	مسأله ۲۵۱۵
۶۳۷	مسأله ۲۵۱۶
۶۳۷	مسأله ۲۵۱۷
۶۳۸	مسأله ۲۵۱۸
۶۳۸	مسأله ۲۵۱۹
۶۳۸	آداب شیر دادن
۶۳۸	مسأله ۲۵۲۰
۶۳۸	مسأله ۲۵۲۱
۶۳۸	مسائل متفرقه شیر دادن
۶۳۹	مسأله ۲۵۲۲
۶۳۹	مسأله ۲۵۲۳
۶۳۹	مسأله ۲۵۲۴
۶۳۹	مسأله ۲۵۲۵
۶۳۹	مسأله ۲۵۲۶
۶۳۹	مسأله ۲۵۲۷
۶۴۰	مسأله ۲۵۲۸
۶۴۰	مسأله ۲۵۲۹
۶۴۰	احکام طلاق
۶۴۰	[احکام]
۶۴۰	مسأله ۲۵۳۰
۶۴۰	مسأله ۲۵۳۱
۶۴۰	مسأله ۲۵۳۲

۶۴۱	مسأله ۲۵۳۳
۶۴۱	مسأله ۲۵۳۴
۶۴۱	مسأله ۲۵۳۵
۶۴۱	مسأله ۲۵۳۶
۶۴۲	مسأله ۲۵۳۷
۶۴۲	مسأله ۲۵۳۸
۶۴۲	مسأله ۲۵۳۹
۶۴۲	مسأله ۲۵۴۰
۶۴۲	مسأله ۲۵۴۱
۶۴۲	عده طلاق
۶۴۲	مسأله ۲۵۴۲
۶۴۲	مسأله ۲۵۴۳
۶۴۳	مسأله ۲۵۴۴
۶۴۳	مسأله ۲۵۴۵
۶۴۳	مسأله ۲۵۴۶
۶۴۳	مسأله ۲۵۴۷
۶۴۳	مسأله ۲۵۴۸
۶۴۳	عده زنی که شوهرش مرده
۶۴۳	مسأله ۲۵۴۹
۶۴۴	مسأله ۲۵۵۰
۶۴۴	مسأله ۲۵۵۱
۶۴۴	مسأله ۲۵۵۲
۶۴۴	مسأله ۲۵۵۳
۶۴۴	طلاق بائن و طلاق رجعی

۶۴۴	مسأله ۲۵۵۴
۶۴۴	مسأله ۲۵۵۵
۶۴۵	مسأله ۲۵۵۶
۶۴۵	احکام رجوع کردن
۶۴۵	مسأله ۲۵۵۷
۶۴۵	مسأله ۲۵۵۸
۶۴۵	مسأله ۲۵۵۹
۶۴۶	مسأله ۲۵۶۰
۶۴۶	طلاق خلع
۶۴۶	مسأله ۲۵۶۱
۶۴۶	مسأله ۲۵۶۲
۶۴۷	مسأله ۲۵۶۳
۶۴۷	طلاق مبارات
۶۴۷	مسأله ۲۵۶۴
۶۴۷	مسأله ۲۵۶۵
۶۴۷	مسأله ۲۵۶۶
۶۴۸	مسأله ۲۵۶۷
۶۴۸	مسأله ۲۵۶۸
۶۴۸	احکام متفرقه طلاق
۶۴۸	مسأله ۲۵۶۹
۶۴۸	مسأله ۲۵۷۰
۶۴۸	مسأله ۲۵۷۱
۶۴۸	مسأله ۲۵۷۲
۶۴۹	مسأله ۲۵۷۳

۶۴۹	مسأله ۲۵۷۴
۶۴۹	مسأله ۲۵۷۵
۶۴۹	مسأله ۲۵۷۶
۶۴۹	احکام غضب
۶۴۹	مسأله ۲۵۷۷
۶۵۰	مسأله ۲۵۷۸
۶۵۰	مسأله ۲۵۷۹
۶۵۰	مسأله ۲۵۸۰
۶۵۰	مسأله ۲۵۸۱
۶۵۰	مسأله ۲۵۸۲
۶۵۰	مسأله ۲۵۸۳
۶۵۰	مسأله ۲۵۸۴
۶۵۱	مسأله ۲۵۸۵
۶۵۱	مسأله ۲۵۸۶
۶۵۱	مسأله ۲۵۸۷
۶۵۱	مسأله ۲۵۸۸
۶۵۱	مسأله ۲۵۸۹
۶۵۱	مسأله ۲۵۹۰
۶۵۲	مسأله ۲۵۹۱
۶۵۲	مسأله ۲۵۹۲
۶۵۲	مسأله ۲۵۹۳
۶۵۲	مسأله ۲۵۹۴
۶۵۲	مسأله ۲۵۹۵
۶۵۲	مسأله ۲۵۹۶

۶۵۳	احکام لقطه (مالی که پیدا شده).....
۶۵۳	مسأله ۲۵۹۷.....
۶۵۳	مسأله ۲۵۹۸.....
۶۵۳	مسأله ۲۵۹۹.....
۶۵۳	مسأله ۲۶۰۰.....
۶۵۳	مسأله ۲۶۰۱.....
۶۵۴	مسأله ۲۶۰۲.....
۶۵۴	مسأله ۲۶۰۳.....
۶۵۴	مسأله ۲۶۰۴.....
۶۵۴	مسأله ۲۶۰۵.....
۶۵۴	مسأله ۲۶۰۶.....
۶۵۴	مسأله ۲۶۰۷.....
۶۵۵	مسأله ۲۶۰۸.....
۶۵۵	مسأله ۲۶۰۹.....
۶۵۵	مسأله ۲۶۱۰.....
۶۵۵	مسأله ۲۶۱۱.....
۶۵۵	مسأله ۲۶۱۲.....
۶۵۵	مسأله ۲۶۱۳.....
۶۵۶	مسأله ۲۶۱۴.....
۶۵۶	مسأله ۲۶۱۵.....
۶۵۶	مسأله ۲۶۱۶.....
۶۵۶	احکام سر بریدن حیوان - نحر (گلو بریدن) شتر و صید و شکار حیوانات.....
۶۵۶	[برخی احکام].....
۶۵۶	مسأله ۲۶۱۷.....

۶۵۷	مسأله ۲۶۱۸
۶۵۷	مسأله ۲۶۱۹
۶۵۷	مسأله ۲۶۲۰
۶۵۷	مسأله ۲۶۲۱
۶۵۷	مسأله ۲۶۲۲
۶۵۷	مسأله ۲۶۲۳
۶۵۷	مسأله ۲۶۲۴
۶۵۸	مسأله ۲۶۲۵
۶۵۸	مسأله ۲۶۲۶
۶۵۸	دستور سر بریدن حیوانات
۶۵۸	مسأله ۲۶۲۷
۶۵۸	مسأله ۲۶۲۸
۶۵۸	مسأله ۲۶۲۹
۶۵۸	شرایط سر بریدن حیوان
۶۵۸	مسأله ۲۶۳۰
۶۶۰	مسأله ۲۶۳۱
۶۶۰	دستور کشتن شتر
۶۶۰	مسأله ۲۶۳۲
۶۶۰	مسأله ۲۶۳۳
۶۶۰	مسأله ۲۶۳۴
۶۶۰	مسأله ۲۶۳۵
۶۶۰	مسأله ۲۶۳۶
۶۶۰	مستحبات و مکروهات سر بریدن حیوانات
۶۶۱	مسأله ۲۶۳۷

۶۶۱	مسأله ۲۶۳۸
۶۶۲	احکام شکار کردن با اسلحه
۶۶۲	مسأله ۲۶۳۹
۶۶۲	مسأله ۲۶۴۰
۶۶۲	مسأله ۲۶۴۱
۶۶۲	مسأله ۲۶۴۲
۶۶۳	مسأله ۲۶۴۳
۶۶۳	مسأله ۲۶۴۴
۶۶۳	مسأله ۲۶۴۵
۶۶۳	مسأله ۲۶۴۶
۶۶۳	شکار با سگ شکاری
۶۶۳	مسأله ۲۶۴۷
۶۶۴	مسأله ۲۶۴۸
۶۶۴	مسأله ۲۶۴۹
۶۶۵	مسأله ۲۶۵۰
۶۶۵	مسأله ۲۶۵۱
۶۶۵	مسأله ۲۶۵۲
۶۶۵	صید ماهی و ملخ
۶۶۵	مسأله ۲۶۵۳
۶۶۵	مسأله ۲۶۵۴
۶۶۵	مسأله ۲۶۵۵
۶۶۵	مسأله ۲۶۵۶
۶۶۵	مسأله ۲۶۵۷
۶۶۶	مسأله ۲۶۵۸

۶۶۶	مسأله ۲۶۵۹
۶۶۶	مسأله ۲۶۶۰
۶۶۶	مسأله ۲۶۶۱
۶۶۶	مسأله ۲۶۶۲
۶۶۶	احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها
۶۶۶	[احکام]
۶۶۶	مسأله ۲۶۶۳
۶۶۶	مسأله ۲۶۶۴
۶۶۷	مسأله ۲۶۶۵
۶۶۷	مسأله ۲۶۶۶
۶۶۷	مسأله ۲۶۶۷
۶۶۷	مسأله ۲۶۶۸
۶۶۷	مسأله ۲۶۶۹
۶۶۷	مسأله ۲۶۷۰
۶۶۷	مسأله ۲۶۷۱
۶۶۷	[اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت]
۶۶۷	مسأله ۲۶۷۲
۶۶۸	[سایر احکام]
۶۶۸	مسأله ۲۶۷۳
۶۶۸	مسأله ۲۶۷۴
۶۶۸	مسأله ۲۶۷۵
۶۶۹	مسأله ۲۶۷۶
۶۶۹	مسأله ۲۶۷۷
۶۶۹	مسأله ۲۶۷۸

- مسأله ۲۶۷۹ ۶۶۹
- مسأله ۲۶۸۰ ۶۶۹
- مسأله ۲۶۸۱ ۶۷۰
- مسأله ۲۶۸۲ ۶۷۰
- مسأله ۲۶۸۳ ۶۷۰
- مسأله ۲۶۸۴ ۶۷۰
- مسأله ۲۶۸۵ ۶۷۰
- چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است ۶۷۰
- مسأله ۲۶۸۶ ۶۷۰
- چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است ۶۷۲
- مسأله ۲۶۸۷ ۶۷۲
- مستحبات آشامیدن آب ۶۷۳
- مسأله ۲۶۸۸ ۶۷۳
- مسأله ۲۶۸۹ ۶۷۳
- مکروهات آشامیدن آب ۶۷۴
- مسأله ۲۶۹۰ ۶۷۴
- احکام نذر ۶۷۴
- مسأله ۲۶۹۱ ۶۷۴
- مسأله ۲۶۹۲ ۶۷۴
- مسأله ۲۶۹۳ ۶۷۴
- مسأله ۲۶۹۴ ۶۷۴
- مسأله ۲۶۹۵ ۶۷۵
- مسأله ۲۶۹۶ ۶۷۵
- مسأله ۲۶۹۷ ۶۷۵

۶۷۵	مسأله ۲۶۹۸
۶۷۵	مسأله ۲۶۹۹
۶۷۵	مسأله ۲۷۰۰
۶۷۶	مسأله ۲۷۰۱
۶۷۶	مسأله ۲۷۰۲
۶۷۶	مسأله ۲۷۰۳
۶۷۶	مسأله ۲۷۰۴
۶۷۶	مسأله ۲۷۰۵
۶۷۶	مسأله ۲۷۰۶
۶۷۷	مسأله ۲۷۰۷
۶۷۷	مسأله ۲۷۰۸
۶۷۷	مسأله ۲۷۰۹
۶۷۷	مسأله ۲۷۱۰
۶۷۷	مسأله ۲۷۱۱
۶۷۷	مسأله ۲۷۱۲
۶۷۷	مسأله ۲۷۱۳
۶۷۷	مسأله ۲۷۱۴
۶۷۸	مسأله ۲۷۱۵
۶۷۸	مسأله ۲۷۱۶
۶۷۸	احکام عهد
۶۷۸	مسأله ۲۷۱۷
۶۷۸	مسأله ۲۷۱۸
۶۷۸	مسأله ۲۷۱۹
۶۷۸	مسأله ۲۷۲۰

۶۷۸	مسأله ۲۷۲۱
۶۷۹	مسأله ۲۷۲۲
۶۷۹	احکام قسم
۶۷۹	مسأله ۲۷۲۳
۶۷۹	مسأله ۲۷۲۴
۶۷۹	مسأله ۲۷۲۵
۶۷۹	مسأله ۲۷۲۶
۶۸۰	مسأله ۲۷۲۷
۶۸۰	مسأله ۲۷۲۸
۶۸۰	مسأله ۲۷۲۹
۶۸۰	مسأله ۲۷۳۰
۶۸۱	احکام وقف
۶۸۱	مسأله ۲۷۳۱
۶۸۱	مسأله ۲۷۳۲
۶۸۱	مسأله ۲۷۳۳
۶۸۱	مسأله ۲۷۳۴
۶۸۱	مسأله ۲۷۳۵
۶۸۱	مسأله ۲۷۳۶
۶۸۲	مسأله ۲۷۳۷
۶۸۲	مسأله ۲۷۳۸
۶۸۲	مسأله ۲۷۳۹
۶۸۲	مسأله ۲۷۴۰
۶۸۲	مسأله ۲۷۴۱
۶۸۲	مسأله ۲۷۴۲

۶۸۳	مسأله ۲۷۴۳
۶۸۳	مسأله ۲۷۴۴
۶۸۳	مسأله ۲۷۴۵
۶۸۳	مسأله ۲۷۴۶
۶۸۳	مسأله ۲۷۴۷
۶۸۳	مسأله ۲۷۴۸
۶۸۳	مسأله ۲۷۴۹
۶۸۴	احکام وصیت
۶۸۴	مسأله ۲۷۵۰
۶۸۴	مسأله ۲۷۵۱
۶۸۴	مسأله ۲۷۵۲
۶۸۴	مسأله ۲۷۵۳
۶۸۴	مسأله ۲۷۵۴
۶۸۵	مسأله ۲۷۵۵
۶۸۵	مسأله ۲۷۵۶
۶۸۵	مسأله ۲۷۵۷
۶۸۵	مسأله ۲۷۵۸
۶۸۵	مسأله ۲۷۵۹
۶۸۶	مسأله ۲۷۶۰
۶۸۶	مسأله ۲۷۶۱
۶۸۶	مسأله ۲۷۶۲
۶۸۶	مسأله ۲۷۶۳
۶۸۶	مسأله ۲۷۶۴
۶۸۶	مسأله ۲۷۶۵

۶۸۷	مسأله ۲۷۶۶
۶۸۷	مسأله ۲۷۶۷
۶۸۷	مسأله ۲۷۶۸
۶۸۷	مسأله ۲۷۶۹
۶۸۷	مسأله ۲۷۷۰
۶۸۷	مسأله ۲۷۷۱
۶۸۷	مسأله ۲۷۷۲
۶۸۸	مسأله ۲۷۷۳
۶۸۸	مسأله ۲۷۷۴
۶۸۸	مسأله ۲۷۷۵
۶۸۸	مسأله ۲۷۷۶
۶۸۸	مسأله ۲۷۷۷
۶۸۸	مسأله ۲۷۷۸
۶۸۹	مسأله ۲۷۷۹
۶۸۹	احکام ارث
۶۸۹	[برخی احکام]
۶۸۹	مسأله ۲۷۸۰
۶۸۹	مسأله ۲۷۸۱
۶۸۹	مسأله ۲۷۸۲
۶۹۰	ارث طبقه اول
۶۹۰	مسأله ۲۷۸۳
۶۹۰	مسأله ۲۷۸۴
۶۹۰	مسأله ۲۷۸۵
۶۹۰	مسأله ۲۷۸۶

۶۹۰	مسأله ۲۷۸۷
۶۹۰	مسأله ۲۷۸۸
۶۹۱	مسأله ۲۷۸۹
۶۹۱	مسأله ۲۷۹۰
۶۹۱	مسأله ۲۷۹۱
۶۹۱	ارث طبقه دوم
۶۹۱	مسأله ۲۷۹۲
۶۹۱	مسأله ۲۷۹۳
۶۹۱	مسأله ۲۷۹۴
۶۹۲	مسأله ۲۷۹۵
۶۹۲	مسأله ۲۷۹۶
۶۹۲	مسأله ۲۷۹۷
۶۹۲	مسأله ۲۷۹۸
۶۹۲	مسأله ۲۷۹۹
۶۹۲	مسأله ۲۸۰۰
۶۹۳	مسأله ۲۸۰۱
۶۹۳	مسأله ۲۸۰۲
۶۹۳	مسأله ۲۸۰۳
۶۹۳	مسأله ۲۸۰۴
۶۹۳	مسأله ۲۸۰۵
۶۹۳	ارث طبقه سوم
۶۹۳	مسأله ۲۸۰۶
۶۹۳	مسأله ۲۸۰۷
۶۹۴	مسأله ۲۸۰۸

۶۹۴	مسأله ۲۸۰۹
۶۹۴	مسأله ۲۸۱۰
۶۹۴	مسأله ۲۸۱۱
۶۹۴	مسأله ۲۸۱۲
۶۹۴	مسأله ۲۸۱۳
۶۹۵	مسأله ۲۸۱۴
۶۹۵	مسأله ۲۸۱۵
۶۹۵	مسأله ۲۸۱۶
۶۹۵	مسأله ۲۸۱۷
۶۹۵	مسأله ۲۸۱۸
۶۹۵	مسأله ۲۸۱۹
۶۹۶	مسأله ۲۸۲۰
۶۹۶	ارث زن و شوهر
۶۹۶	مسأله ۲۸۲۱
۶۹۶	مسأله ۲۸۲۲
۶۹۶	مسأله ۲۸۲۳
۶۹۶	مسأله ۲۸۲۴
۶۹۶	مسأله ۲۸۲۵
۶۹۶	مسأله ۲۸۲۶
۶۹۶	مسأله ۲۸۲۷
۶۹۷	مسأله ۲۸۲۸
۶۹۷	مسأله ۲۸۲۹
۶۹۷	مسأله ۲۸۳۰
۶۹۷	مسأله ۲۸۳۱

- مسائل متفرقه ارث ۶۹۷
- مسئله ۲۸۳۲ ۶۹۷
- مسئله ۲۸۳۳ ۶۹۸
- مسئله ۲۸۳۴ ۶۹۸
- مسئله ۲۸۳۵ ۶۹۸
- مسئله ۲۸۳۶ ۶۹۸
- مسئله ۲۸۳۷ ۶۹۸
- احکام امر به معروف و نهی از منکر ۶۹۸
- اشاره ۶۹۸
- [برخی احکام] ۶۹۹
- مسئله ۲۸۳۸ ۶۹۹
- مسئله ۲۸۳۹ ۶۹۹
- مسئله ۲۸۴۰ ۶۹۹
- مسئله ۲۸۴۱ ۶۹۹
- مسئله ۲۸۴۲ ۶۹۹
- شرایط امر به معروف و نهی از منکر ۶۹۹
- مسئله ۲۸۴۳ ۶۹۹
- شرط اول: ۷۰۰
- اشاره ۷۰۰
- مسئله ۲۸۴۴ ۷۰۰
- مسئله ۲۸۴۵ ۷۰۰
- مسئله ۲۸۴۶ ۷۰۰
- مسئله ۲۸۴۷ ۷۰۰
- شرط دوم: ۷۰۰

۷۰۰	اشاره
۷۰۱	مسأله ۲۸۴۸
۷۰۱	مسأله ۲۸۴۹
۷۰۱	مسأله ۲۸۵۰
۷۰۱	مسأله ۲۸۵۱
۷۰۱	مسأله ۲۸۵۲
۷۰۱	مسأله ۲۸۵۳
۷۰۱	شرط سوم:
۷۰۲	شرط چهارم:
۷۰۲	اشاره
۷۰۲	مسأله ۲۸۵۴
۷۰۲	مسأله ۲۸۵۵
۷۰۲	مسأله ۲۸۵۶
۷۰۲	مسأله ۲۸۵۷
۷۰۲	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۷۰۲	مسأله ۲۸۵۸
۷۰۳	مسأله ۲۸۵۹
۷۰۳	مسأله ۲۸۶۰
۷۰۳	مرتبه اول:
۷۰۳	اشاره
۷۰۳	مسأله ۲۸۶۱
۷۰۳	مسأله ۲۸۶۲
۷۰۳	مسأله ۲۸۶۳
۷۰۳	مرتبه دوم:

۷۰۳	اشاره
۷۰۴	مسأله ۲۸۶۴
۷۰۴	مسأله ۲۸۶۵
۷۰۴	مسأله ۲۸۶۶
۷۰۴	مسأله ۲۸۶۷
۷۰۴	مسأله ۲۸۶۸
۷۰۴	مرتبه سوم:
۷۰۴	اشاره
۷۰۵	مسأله ۲۸۶۹
۷۰۵	مسأله ۲۸۷۰
۷۰۵	مسأله ۲۸۷۱
۷۰۵	مسأله ۲۸۷۲
۷۰۵	مسأله ۲۸۷۳
۷۰۵	احکام حدود
۷۰۵	مسأله ۲۸۷۴
۷۰۶	مسأله ۲۸۷۵
۷۰۶	مسأله ۲۸۷۶
۷۰۶	حد زنا و لواط
۷۰۶	مسأله ۲۸۷۷
۷۰۶	مسأله ۲۸۷۸
۷۰۶	مسأله ۲۸۷۹
۷۰۶	مسأله ۲۸۸۰
۷۰۶	مسأله ۲۸۸۱
۷۰۷	مسأله ۲۸۸۲

- مسأله ۲۸۸۳ ۷۰۷
- مسأله ۲۸۸۴ ۷۰۷
- مسأله ۲۸۸۵ ۷۰۷
- مسأله ۲۸۸۶ ۷۰۷
- مسأله ۲۸۸۷ ۷۰۷
- مسأله ۲۸۸۸ ۷۰۷
- مسأله ۲۸۸۹ ۷۰۷
- مسأله ۲۸۹۰ ۷۰۸
- مسأله ۲۸۹۱ ۷۰۸
- حد مساحقه ۷۰۸
- مسأله ۲۸۹۲ ۷۰۸
- حد قیاده (جاکش) ۷۰۸
- مسأله ۲۸۹۳ ۷۰۸
- مسأله ۲۸۹۴ ۷۰۸
- لخت خوابیدن دو نفر زیر یک پوشش ۷۰۹
- مسأله ۲۸۹۵ ۷۰۹
- بوسیدن از روی شهوت ۷۰۹
- مسأله ۲۸۹۶ ۷۰۹
- حد نسبت دادن به زنا و لواط ۷۰۹
- مسأله ۲۸۹۷ ۷۰۹
- تعزیر استمنا ۷۰۹
- مسأله ۲۸۹۸ ۷۰۹
- حد مشروب خواری ۷۰۹
- مسأله ۲۸۹۹ ۷۰۹

۷۱۰	مسأله ۲۹۰۰
۷۱۰	مسأله ۲۹۰۱
۷۱۰	مسأله ۲۹۰۲
۷۱۰	حد دزدی
۷۱۰	مسأله ۲۹۰۳
۷۱۰	مسأله ۲۹۰۴
۷۱۱	مسأله ۲۹۰۵
۷۱۱	مسأله ۲۹۰۶
۷۱۲	مسأله ۲۹۰۷
۷۱۲	مسأله ۲۹۰۸
۷۱۲	حد مُحارب
۷۱۲	مسأله ۲۹۰۹
۷۱۲	احکام مرتد
۷۱۲	مسأله ۲۹۱۰
۷۱۲	مسأله ۲۹۱۱
۷۱۳	مسأله ۲۹۱۲
۷۱۳	مسأله ۲۹۱۳
۷۱۳	حکم کسی که ادعای پیغمبری کند یا به پیغمبر و ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام دشنام دهد
۷۱۳	مسأله ۲۹۱۴
۷۱۳	احکام قصاص و دیات
۷۱۳	مسأله ۲۹۱۵
۷۱۴	مسأله ۲۹۱۶
۷۱۴	مسأله ۲۹۱۷
۷۱۴	مسأله ۲۹۱۸

۷۱۴	مسأله ۲۹۱۹
۷۱۴	مسأله ۲۹۲۰
۷۱۴	مسأله ۲۹۲۱
۷۱۴	مسأله ۲۹۲۲
۷۱۴	مسأله ۲۹۲۳
۷۱۵	مسأله ۲۹۲۴
۷۱۵	مسأله ۲۹۲۵
۷۱۵	مسأله ۲۹۲۶
۷۱۵	مسأله ۲۹۲۷
۷۱۵	مسأله ۲۹۲۸
۷۱۵	مسأله ۲۹۲۹
۷۱۶	مسأله ۲۹۳۰
۷۱۶	مسأله ۲۹۳۱
۷۱۶	مسأله ۲۹۳۲
۷۱۶	مسأله ۲۹۳۳
۷۱۶	اقسام کشتن
۷۱۶	اشاره
۷۱۶	اول؛ کشتن عمدی
۷۱۶	اشاره
۷۱۶	مسأله ۲۹۳۴
۷۱۶	دوم؛ کشتن خطاء شبه عمد.
۷۱۷	اشاره
۷۱۷	مسأله ۲۹۳۵
۷۱۷	سوم؛ کشتن خطایی محض.

۷۱۷	اشاره
۷۱۷	مسأله ۲۹۳۶
۷۱۷	انواع دیه کشتن
۷۱۷	مسأله ۲۹۳۷
۷۱۸	مسأله ۲۹۳۸
۷۱۸	مسأله ۲۹۳۹
۷۱۸	مسأله ۲۹۴۰
۷۱۸	مسأله ۲۹۴۱
۷۱۸	مسأله ۲۹۴۲
۷۱۸	مسأله ۲۹۴۳
۷۱۹	مسأله ۲۹۴۴
۷۱۹	مسأله ۲۹۴۵
۷۱۹	کفاره قتل
۷۱۹	مسأله ۲۹۴۶
۷۱۹	مسأله ۲۹۴۷
۷۱۹	مسأله ۲۹۴۸
۷۱۹	مسأله ۲۹۴۹
۷۲۰	قصاص و دیه اعضاء
۷۲۰	مسأله ۲۹۵۰
۷۲۰	مسأله ۲۹۵۱
۷۲۰	مسأله ۲۹۵۲
۷۲۰	مسأله ۲۹۵۳
۷۲۰	مسأله ۲۹۵۴
۷۲۰	جنایاتی که بر اعضاء وارد می‌شود

۷۲۰	مسأله ۲۹۵۵
۷۲۱	مسأله ۲۹۵۶
۷۲۱	مسأله ۲۹۵۷
۷۲۱	مسأله ۲۹۵۸
۷۲۱	مسأله ۲۹۵۹
۷۲۱	مسأله ۲۹۶۰
۷۲۱	مسأله ۲۹۶۱
۷۲۱	مسأله ۲۹۶۲
۷۲۲	مسأله ۲۹۶۳
۷۲۲	مسأله ۲۹۶۴
۷۲۲	مسأله ۲۹۶۵
۷۲۲	مسأله ۲۹۶۶
۷۲۲	مسأله ۲۹۶۷
۷۲۲	مسأله ۲۹۶۸
۷۲۳	مسأله ۲۹۶۹
۷۲۳	مسأله ۲۹۷۰
۷۲۳	مسأله ۲۹۷۱
۷۲۳	مسأله ۲۹۷۲
۷۲۳	مسأله ۲۹۷۳
۷۲۳	مسأله ۲۹۷۴
۷۲۳	مسأله ۲۹۷۵
۷۲۳	مسأله ۲۹۷۶
۷۲۴	مسأله ۲۹۷۷
۷۲۴	مسأله ۲۹۷۸

۷۲۴	مسأله ۲۹۷۹
۷۲۴	مسأله ۲۹۸۰
۷۲۴	مسأله ۲۹۸۱
۷۲۴	مسأله ۲۹۸۲
۷۲۴	مسأله ۲۹۸۳
۷۲۴	مسأله ۲۹۸۴
۷۲۴	مسأله ۲۹۸۵
۷۲۵	مسأله ۲۹۸۶
۷۲۵	مسأله ۲۹۸۷
۷۲۵	دیه جراحات و ضربات وارده بر سر، صورت و بدن
۷۲۵	مسأله ۲۹۸۸
۷۲۵	مسأله ۲۹۸۹
۷۲۵	مسأله ۲۹۹۰
۷۲۶	مسأله ۲۹۹۱
۷۲۶	موارد ضمان و عدم ضمان
۷۲۶	مسأله ۲۹۹۲
۷۲۶	مسأله ۲۹۹۳
۷۲۶	مسأله ۲۹۹۴
۷۲۶	مسأله ۲۹۹۵
۷۲۶	مسأله ۲۹۹۶
۷۲۶	مسأله ۲۹۹۷
۷۲۶	مسأله ۲۹۹۸
۷۲۷	مسأله ۲۹۹۹
۷۲۷	مسأله ۳۰۰۰

۷۲۷	مسأله ۳۰۰۱
۷۲۷	مسأله ۳۰۰۲
۷۲۷	دیه سقط جنین
۷۲۷	مسأله ۳۰۰۳
۷۲۷	مسأله ۳۰۰۴
۷۲۷	مسأله ۳۰۰۵
۷۲۸	مسأله ۳۰۰۶
۷۲۸	مسأله ۳۰۰۷
۷۲۸	مسأله ۳۰۰۸
۷۲۸	مسأله ۳۰۰۹
۷۲۸	مسأله ۳۰۱۰
۷۲۸	مسأله ۳۰۱۱
۷۲۸	ولی مقتول
۷۲۸	مسأله ۳۰۱۲
۷۲۸	مسأله ۳۰۱۳
۷۲۹	مسأله ۳۰۱۴
۷۲۹	مسأله ۳۰۱۵
۷۲۹	مسأله ۳۰۱۶
۷۲۹	مسأله ۳۰۱۷
۷۲۹	مسأله ۳۰۱۸
۷۲۹	مسأله ۳۰۱۹
۷۲۹	مسأله ۳۰۲۰
۷۲۹	مسأله ۳۰۲۱
۷۳۰	مسأله ۳۰۲۲

۷۳۰	مسأله ۳۰۲۳
۷۳۰	مسأله ۳۰۲۴
۷۳۰	مسأله ۳۰۲۵
۷۳۰	مسأله ۳۰۲۶
۷۳۰	مسأله ۳۰۲۷
۷۳۱	مسأله ۳۰۲۸
۷۳۱	مسأله ۳۰۲۹
۷۳۱	مسأله ۳۰۳۰
۷۳۱	مسأله ۳۰۳۱
۷۳۱	مسأله ۳۰۳۲
۷۳۱	مسأله ۳۰۳۳
۷۳۱	جنایت بر حیوان
۷۳۱	مسأله ۳۰۳۴
۷۳۲	مسأله ۳۰۳۵
۷۳۲	مسأله ۳۰۳۶
۷۳۲	مسأله ۳۰۳۷
۷۳۲	مسأله ۳۰۳۸
۷۳۲	اصطلاحات فقهی
۷۳۲	اشاره
۷۳۳	«الف»
۷۳۳	آب جاری:
۷۳۳	آب چاه:
۷۳۳	آب قلیل:
۷۳۳	آب کر:

- ۷۳۳ آب مضاف:
- ۷۳۳ آب مطلق:
- ۷۳۳ آلات لهو و لعب:
- ۷۳۳ ابراء:
- ۷۳۳ ابن السبیل:
- ۷۳۳ اجاره:
- ۷۳۴ اجتناب:
- ۷۳۴ اجرة المثل:
- ۷۳۴ اجزاء، اجزاء رکنی، اجزاء غیررکنی:
- ۷۳۴ اجیر:
- ۷۳۴ احتلام:
- ۷۳۴ احتیاط، احتیاط مطلق، احتیاط لازم، احتیاط ترک نشود، احتیاط واجب، احتیاط مستحب، احوط، احوط القولین، احوط الاقوال:
- ۷۳۴ احراز:
- ۷۳۴ احکام ضروریه:
- ۷۳۵ احیاء زمین:
- ۷۳۵ اداء:
- ۷۳۵ اذکار وارده:
- ۷۳۵ ارباح مکاسب:
- ۷۳۵ ارتماس:
- ۷۳۵ ارث:
- ۷۳۵ ازاء:
- ۷۳۵ استبراء:
- ۷۳۵ استجازه:
- ۷۳۵ استحاضه، استحاضه قلیله، استحاضه متوسطه، استحاضه کثیره:

- استحاله: ۷۳۶
- استطاعت: ۷۳۶
- استعلام: ۷۳۶
- استغفار: ۷۳۶
- استفتاء: ۷۳۶
- اسقاط: ۷۳۶
- استمناء: ۷۳۶
- استیلاء: ۷۳۶
- اشاعه منکرات: ۷۳۶
- اشتغال ذمه: ۷۳۶
- اشکال دارد: ۷۳۶
- اشکال ندارد: ۷۳۷
- اصل مال: ۷۳۷
- اصول دین: ۷۳۷
- اصول مذهب: ۷۳۷
- اضطرار: ۷۳۷
- اظهر: ۷۳۷
- اعدل: ۷۳۷
- اعراض: ۷۳۷
- اعلم: ۷۳۷
- افضاء: ۷۳۷
- افطار: ۷۳۸
- اقرب: ۷۳۸
- اقوی: ۷۳۸

- ۷۳۸ امام:
- ۷۳۸ امام جماعت:
- ۷۳۸ امام جمعه:
- ۷۳۸ امتداد شاخص:
- ۷۳۸ امر به معروف:
- ۷۳۸ امساک:
- ۷۳۸ انتفاع:
- ۷۳۸ انزال منی:
- ۷۳۹ اهل ذمه:
- ۷۳۹ اورع:
- ۷۳۹ ایقاع:
- ۷۳۹ «ب»:
- ۷۳۹ بالغ، بلوغ:
- ۷۳۹ بالسویه:
- ۷۳۹ بری الذمه، برائت ذمه:
- ۷۳۹ بسط ید امام عَلَیْهِ السَّلَام و حاکم شرع:
- ۷۳۹ بعید است:
- ۷۳۹ بعید نیست:
- ۷۳۹ بلاد کبیره:
- ۷۴۰ بیع شرط:
- ۷۴۰ بیع مثل به مثل:
- ۷۴۰ بیع و شراء به نحو متعارف:
- ۷۴۰ «ت»:
- ۷۴۰ تبرع:

- تبعیت: ۷۴۰
- تجافی: ۷۴۰
- تحت الحنک: ۷۴۰
- تخلف: ۷۴۰
- تخلی: ۷۴۰
- تخمیس: ۷۴۰
- تروی: ۷۴۱
- تزکیه: ۷۴۱
- تسبیحات اربعه: ۷۴۱
- تسیح حضرت زهرا عَلَیْهِ السَّلَام: ۷۴۱
- تستّر: ۷۴۱
- تسمیه: ۷۴۱
- تشریح: ۷۴۱
- تصدیق: ۷۴۱
- تطهیر: ۷۴۱
- تعدّی: ۷۴۱
- تعزیر: ۷۴۱
- تعقیب: ۷۴۲
- تفاوت قیمت صحیح و معیب: ۷۴۲
- تفریط: ۷۴۲
- تقاص: ۷۴۲
- تقلید: ۷۴۲
- تقیه: ۷۴۲
- تلف شدن: ۷۴۲

- ۷۴۲ تلخیص:
- ۷۴۲ تکبیرة الاحرام:
- ۷۴۲ تمکن:
- ۷۴۲ تمکین زن:
- ۷۴۳ تملک به ضمان:
- ۷۴۳ تملیک:
- ۷۴۳ تنزیل سفته:
- ۷۴۳ تنفیذ:
- ۷۴۳ تنقیه:
- ۷۴۳ توریه:
- ۷۴۳ توکیل:
- ۷۴۳ تهمت:
- ۷۴۳ تیمم:
- ۷۴۳ تیمم بدل از غسل:
- ۷۴۳ تیمم بدل از وضو:
- ۷۴۴ تیمم جبیره ای:
- ۷۴۴ «ث»
- ۷۴۴ ثلث:
- ۷۴۴ ثلثان:
- ۷۴۴ ثمن:
- ۷۴۴ ثمن المثل:
- ۷۴۴ ثمن المسمی:
- ۷۴۴ «ج»
- ۷۴۴ جاعل:

- جاهل به مسأله: ۷۴۴
- جاهل قاصر: ۷۴۴
- جاهل مقصر: ۷۴۴
- جیره: ۷۴۵
- جرح، جروح: ۷۴۵
- جعاله: ۷۴۵
- جلال: ۷۴۵
- جماع: ۷۴۵
- جنب: ۷۴۵
- جنین: ۷۴۵
- جهر: ۷۴۵
- جوف: ۷۴۵
- «ح» ۷۴۵
- حائض: ۷۴۵
- حاذق: ۷۴۶
- حاشیه قرآن: ۷۴۶
- حاکم شرع: ۷۴۶
- حال تقیه: ۷۴۶
- حج: ۷۴۶
- حج بلدی: ۷۴۶
- حج میقاتی: ۷۴۶
- حج نیابتی: ۷۴۶
- حد ترخص: ۷۴۶
- حدث اصغر: ۷۴۶

- ۷۴۷ حدت اکبر:
- ۷۴۷ حد وسواس:
- ۷۴۷ حرام:
- ۷۴۷ حرج:
- ۷۴۷ حشم:
- ۷۴۷ حصه:
- ۷۴۷ حضر:
- ۷۴۷ حلال:
- ۷۴۷ حلق:
- ۷۴۷ حنوط:
- ۷۴۷ حواله:
- ۷۴۸ حیض:
- ۷۴۸ حيله شرعی:
- ۷۴۸ «خ»:
- ۷۴۸ خارق العاده:
- ۷۴۸ خالی از قوه نیست؛ خالی از وجه نیست:
- ۷۴۸ خُبره:
- ۷۴۸ خبیث:
- ۷۴۸ خبیر:
- ۷۴۸ خصوصیات:
- ۷۴۸ خمس:
- ۷۴۹ خوارج:
- ۷۴۹ خوف:
- ۷۴۹ خون استحاضه:

- ۷۴۹ خون جهنده:
- ۷۴۹ خون حیض:
- ۷۴۹ خون نفاس:
- ۷۴۹ خیار:
- ۷۴۹ «د»
- ۷۴۹ دائمه:
- ۷۴۹ دُبُر:
- ۷۴۹ درهم:
- ۷۴۹ دست گردان:
- ۷۵۰ دعوی:
- ۷۵۰ دفاع:
- ۷۵۰ ديه، دیات:
- ۷۵۰ ديه کامل:
- ۷۵۰ دینار:
- ۷۵۰ «ذ»
- ۷۵۰ ذبح شرعی:
- ۷۵۰ ذراع:
- ۷۵۰ ذمه:
- ۷۵۱ ذمی:
- ۷۵۱ «ر»
- ۷۵۱ راحله:
- ۷۵۱ رباء:
- ۷۵۱ رباء قرضی:
- ۷۵۱ رباء معاملی:

- رجوع: ۷۵۱
- رحل: ۷۵۱
- رضاع، رضاعی: ۷۵۱
- رطوبت غیرمسریه: ۷۵۱
- رطوبت مسریه: ۷۵۱
- رکن، ارکان: ۷۵۲
- رکوع: ۷۵۲
- رهن: ۷۵۲
- روزه کفاره: ۷۵۲
- ریبه: ۷۵۲
- «ز» ۷۵۲
- زائد بر مؤنه: ۷۵۲
- زکات: ۷۵۲
- زمان غیبت صغری: ۷۵۲
- زمان غیبت کبری: ۷۵۲
- زینت: ۷۵۳
- «س» ۷۵۳
- سال خمسی: ۷۵۳
- سال شمسی: ۷۵۳
- سال قمری: ۷۵۳
- سجده، سجود: ۷۵۳
- سجده سهو: ۷۵۳
- سجده شکر: ۷۵۳
- سجده واجب قرآنی: ۷۵۳

- ۷۵۳ سُدس:
- ۷۵۳ سرگین:
- ۷۵۴ سفیه:
- ۷۵۴ سقط جنین:
- ۷۵۴ سهم ابن السبیل، سهم فقرا و مساکین، سهم سبیل الله:
- ۷۵۴ «ش»
- ۷۵۴ شأن:
- ۷۵۴ شاخص:
- ۷۵۴ شارع مقدس:
- ۷۵۴ شاهد:
- ۷۵۴ شرایط ذمه:
- ۷۵۴ شهادت:
- ۷۵۵ شهادتین:
- ۷۵۵ شهرت:
- ۷۵۵ شیر کامل:
- ۷۵۵ شیوع:
- ۷۵۵ «ص»
- ۷۵۵ صاع:
- ۷۵۵ صغیر:
- ۷۵۵ صغیره:
- ۷۵۵ صلح:
- ۷۵۵ صیغه عقد:
- ۷۵۵ «ض»
- ۷۵۵ ضامن:

۷۵۶ ضرورت:
۷۵۶ ضروری دین:
۷۵۶ ضروری مذهب:
۷۵۶ «ط»
۷۵۶ طلاق:
۷۵۶ طلاق بائن:
۷۵۶ طلاق خلع:
۷۵۶ طلاق رجعی:
۷۵۶ طلاق مبارات:
۷۵۶ طلای سکه‌دار:
۷۵۶ طهارت:
۷۵۶ طهارت حدثی:
۷۵۷ طهارت خبثی:
۷۵۷ طهارت ظاهری:
۷۵۷ طهارت واقعی:
۷۵۷ طواف:
۷۵۷ طواف زیارت:
۷۵۷ طواف نساء:
۷۵۷ طواف وداع:
۷۵۷ «ظ»
۷۵۷ ظاهراً:
۷۵۷ ظلمه:
۷۵۷ ظهر شرعی:
۷۵۸ «ع»

۷۵۸	عاجز:
۷۵۸	عادت عددیه:
۷۵۸	عادت عددیه و وقتیه:
۷۵۸	عادت ماهیانه:
۷۵۸	عادت وقتیه:
۷۵۸	عادل:
۷۵۸	عاریه:
۷۵۸	عاصی:
۷۵۸	عاقله:
۷۵۸	عامل:
۷۵۹	عائدی، عائدات:
۷۵۹	عدول:
۷۵۹	عذر شرعی:
۷۵۹	عرصه:
۷۵۹	عرف مردم:
۷۵۹	عرق جنب از حرام:
۷۵۹	عزل:
۷۵۹	۱ برکنار کردن وکیل یا وصی یا متولی و مانند آنان از کار.
۷۵۹	۲ انزال منی در خارج رحم برای جلوگیری از آبستنی زن.
۷۵۹	عسرت:
۷۶۰	عقد:
۷۶۰	عقد جائز:
۷۶۰	عقد بیع:
۷۶۰	عقد دائم:

- عقد غیر دائم: ۷۶۰
- عقد لازم: ۷۶۰
- عقود: ۷۶۰
- عمال: ۷۶۰
- عمداً: ۷۶۰
- عمره: ۷۶۰
- عمره تمتع: ۷۶۰
- عمرده مفرده: ۷۶۱
- عمل به احتیاط: ۷۶۱
- عنبر: ۷۶۱
- عُنف: ۷۶۱
- عَتین: ۷۶۱
- عهد: ۷۶۱
- عورت: ۷۶۱
- عیال: ۷۶۱
- عیالات: ۷۶۱
- عید فطر: ۷۶۱
- عید قربان: ۷۶۱
- «غ» ۷۶۲
- غائط: ۷۶۲
- غایب شدن: ۷۶۲
- غرض عقلایی: ۷۶۲
- غساله: ۷۶۲
- غسل: ۷۶۲

- ۷۶۲ ارتماسی و ترتیبی.
- ۷۶۲ غسل ارتماسی:
- ۷۶۲ غسل ترتیبی:
- ۷۶۲ غسل جبیره:
- ۷۶۲ غسل مستحب:
- ۷۶۳ غسل واجب:
- ۷۶۳ غلات:
- ۷۶۳ غنائم جنگی:
- ۷۶۳ «ف»
- ۷۶۳ فتوی:
- ۷۶۳ فجر:
- ۷۶۳ فجر اول، فجر کاذب:
- ۷۶۳ فجر دوم (ثانی):
- ۷۶۳ فرادی:
- ۷۶۳ فَزَج:
- ۷۶۳ فرض:
- ۷۶۴ فرسخ شرعی:
- ۷۶۴ فروع دین:
- ۷۶۴ فضاء وضو:
- ۷۶۴ فضله:
- ۷۶۴ فطریه:
- ۷۶۴ فِقَاع:
- ۷۶۴ فقیر:
- ۷۶۴ فی سبیل الله:

- ۷۶۴ «ق»
- ۷۶۴ قبض:
- ۷۶۴ قُبُل:
- ۷۶۵ قتل:
- ۷۶۵ قتل نفس محترمه:
- ۷۶۵ قذف:
- ۷۶۵ قرائت:
- ۷۶۵ قرار نفع:
- ۷۶۵ قربت مطلقه، قصد قربت:
- ۷۶۵ قربت:
- ۷۶۵ قرشیه:
- ۷۶۵ قرعه:
- ۷۶۵ قرحه، قروح:
- ۷۶۶ قرینه:
- ۷۶۶ قصاص:
- ۷۶۶ قسم:
- ۷۶۶ قصد اقامه:
- ۷۶۶ قصد انشاء:
- ۷۶۶ قصد رجاء:
- ۷۶۶ قصد ما فی الذمه:
- ۷۶۶ قصد وجه:
- ۷۶۶ قصیل:
- ۷۶۶ مصرف می‌شود.
- ۷۶۶ قضا:

- قیام متصل به رکوع: ۷۶۶
- قنوت: ۷۶۷
- قی: ۷۶۷
- قتیم: ۷۶۷
- قیمی: ۷۶۷
- «ک» ۷۶۷
- کافر: ۷۶۷
- کافر حربی: ۷۶۷
- کافر ذمی: ۷۶۷
- کافه علما: ۷۶۷
- کبار ورثه: ۷۶۷
- کثیرالشک: ۷۶۷
- کفاره: ۷۶۸
- کفاره جمع: ۷۶۸
- کفالت: ۷۶۸
- کفو: ۷۶۸
- کفیل: ۷۶۸
- کیفیت عمل: ۷۶۸
- «گ» ۷۶۸
- گِل ارمنی، گِل داغستان: ۷۶۸
- «ل» ۷۶۸
- لازم: ۷۶۸
- لازم الوفاء: ۷۶۸
- لغو: ۷۶۹

۷۶۹	«م»
۷۶۹	مأموم:
۷۶۹	مؤلفهٔ قلوبهم:
۷۶۹	مؤنه:
۷۶۹	مابه التفاوت:
۷۶۹	مال الاجاره:
۷۶۹	مال المصالحه:
۷۶۹	مالیت شرعی:
۷۶۹	ماه‌های شمسی:
۷۶۹	ماه‌های هلالی:
۷۷۰	مباح:
۷۷۰	مباشرت:
۷۷۰	مبتدئه:
۷۷۰	مبطلات نماز:
۷۷۰	متجاوز:
۷۷۰	متجاهر به فسق:
۷۷۰	متصور:
۷۷۰	متعدی:
۷۷۰	متعده:
۷۷۰	متنجس:
۷۷۰	متهم:
۷۷۱	متولی:
۷۷۱	متولی وقف:
۷۷۱	مثل، مثلی:

- ۷۷۱ مثقال شرعی:
 ۷۷۱ مثقال صیرفی:
 ۷۷۱ مثقال معمولی:
 ۷۷۱ مجتهد:
 ۷۷۱ مجتهد جامع شرایط:
 ۷۷۱ مجرای طبیعی:
 ۷۷۱ مجزی:
 ۷۷۲ مجهول المالک:
 ۷۷۲ محارب:
 ۷۷۲ محتضر:
 ۷۷۲ محتلم:
 ۷۷۲ محجور:
 ۷۷۲ مُحدث:
 ۷۷۲ محذور:
 ۷۷۲ محرز:
 ۷۷۲ مَحْرَم، محارم:
 ۷۷۲ مُحْرِم:
 ۷۷۳ محصن:
 ۷۷۳ محصنه:
 ۷۷۳ محظور:
 ۷۷۳ محفوظ:
 ۷۷۳ محل اشکال، محل تأمل:
 ۷۷۳ مخرج:
 ۷۷۳ مخرج بول و غائط:

- ۷۷۳: مخمس
- ۷۷۳: مخیر است:
- ۷۷۳: مدّ:
- ۷۷۴: مدعی:
- ۷۷۴: مدّی:
- ۷۷۴: مرتد:
- ۷۷۴: مرتد فطری:
- ۷۷۴: مرتد ملی:
- ۷۷۴: مرجوح شرعی:
- ۷۷۴: مردار:
- ۷۷۴: مزارعه:
- ۷۷۴: مس:
- ۷۷۴: مسافت شرعی:
- ۷۷۴: مسافات:
- ۷۷۵: مستحاضه:
- ۷۷۵: مستحب:
- ۷۷۵: مستطیع:
- ۷۷۵: مستهلک:
- ۷۷۵: مسح:
- ۷۷۵: مسکر، مسکرات:
- ۷۷۵: مسکین:
- ۷۷۵: مس میت:
- ۷۷۵: مشروع:
- ۷۷۵: مشقّت:

- ۷۷۶ مصالحه:
- ۷۷۶ مضاربه:
- ۷۷۶ مضطربه:
- ۷۷۶ مضمضه:
- ۷۷۶ مطلقاً:
- ۷۷۶ مطهر، مطهرات:
- ۷۷۶ مظالم:
- چیزی که در ذمه انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست؛ یا دسترسی به آن ممکن نباشد؛ مثل این که انسان بدهکار باشد ولی صاحب آن را نمی
- ۷۷۶ مظلوم:
- ۷۷۶ معامله فضولی:
- ۷۷۶ معصیت کبیره:
- ۷۷۶ مغبون:
- ۷۷۷ مفصل:
- ۷۷۷ مفطر، مفطرات:
- ۷۷۷ مفلس:
- ۷۷۷ مقررات شرعیه:
- ۷۷۷ مکروه:
- ۷۷۷ مکلف:
- ۷۷۷ ملاعبه:
- ۷۷۷ ممیز:
- ۷۷۷ منصوب:
- ۷۷۷ منی:
- ۷۷۷ موالات:
- ۷۷۸ موجر:

- ۷۷۸ موقوف علیهم:
- ۷۷۸ موقوفه:
- ۷۷۸ مهر السنه:
- ۷۷۸ مهر المثل:
- ۷۷۸ میت:
- ۷۷۸ «ن»:
- ۷۷۸ ناسیه:
- ۷۷۸ ناصبی، نواصب:
- ۷۷۸ نافله:
- ۷۷۸ نبش قبر:
- ۷۷۹ نجس:
- ۷۷۹ نری:
- ۷۷۹ نفاس:
- ۷۷۹ نفساء:
- ۷۷۹ نصاب:
- ۷۷۹ نکاح:
- ۷۷۹ نکاح دائم:
- ۷۷۹ نکاح موقت:
- ۷۷۹ نماز آیات:
- ۷۷۹ نماز احتیاط:
- ۷۷۹ نماز استسقاء:
- ۷۸۰ نماز جماعت:
- ۷۸۰ نماز جمعه:
- ۷۸۰ نماز خوف:

- نماز شب: ۷۸۰
- نماز شفع: ۷۸۰
- نماز طواف: ۷۸۰
- نماز عید: ۷۸۰
- نماز غفیله: ۷۸۰
- نماز قصر، نماز مسافر: ۷۸۰
- نماز قضا: ۷۸۰
- نماز مستحب: ۷۸۱
- نماز میت: ۷۸۱
- نماز واجب: ۷۸۱
- نماز وتر: ۷۸۱
- نماز وحشت، نماز لیلة الدفن: ۷۸۱
- نماز یومیه: ۷۸۱
- نهی از منکر: ۷۸۱
- نوافل شبانه روزی: ۷۸۱
- نوافل یومیه: ۷۸۱
- نیت: ۷۸۱
- «و» ۷۸۱
- واجب: ۷۸۱
- واجب تخیری: ۷۸۲
- واجب عینی: ۷۸۲
- واجب کفایی: ۷۸۲
- واجب مضیق: ۷۸۲
- واجب موسع: ۷۸۲

- وارث: ۷۸۲
- واقف: ۷۸۲
- وثیقه: ۷۸۲
- وجه: ۷۸۲
- وَدَى: ۷۸۳
- ودیعه: ۷۸۳
- وَدَى: ۷۸۳
- وراث: ۷۸۳
- وصل به سکون: ۷۸۳
- وصی: ۷۸۳
- وصیت، وصایت: ۷۸۳
- وضو: ۷۸۳
- وضوی ارتماسی: ۷۸۳
- وضوی ترتیبی: ۷۸۳
- وضوی جبیره: ۷۸۳
- وَطَى: ۷۸۴
- وطن: ۷۸۴
- وقف: ۷۸۴
- وقف به حرکت: ۷۸۴
- وقف خاص: ۷۸۴
- وقف عام: ۷۸۴
- ولایت: ۷۸۴
- ولی: ۷۸۴
- ولی شرعی طفل: ۷۸۴

ولی مقتول: ۷۸۴

ولی میت: ۷۸۴

«ه» ۷۸۵

هبه: ۷۸۵

هدیه: ۷۸۵

«ی» ۷۸۵

یائسه: ۷۸۵

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۷۸۵

رساله آیت الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی

مشخصات کتاب

مرتضوی لنگرودی، محمدحسن، - ۱۳۰۸

عنوان و نام پدید آور: رساله توضیح المسائل / محمدحسن مرتضوی لنگرودی

مشخصات نشر: [قم]: دفتر آیت الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۹ق. = ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ص ۳۳۶

یادداشت: عنوان دیگر: توضیح المسائل.

موضوع: فقه جعفری - رساله عملیه

موضوع: - فتواها

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

احکام تقلید

مسأله ۱

عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی یقین باشد و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند ولی اگر از گفته دیگری یقین پیدا کند کفایت می کند؛ گرچه دلیلی بر آن نداشته باشد.

ولی در احکام دین در غیر ضروریات و یقینیات باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد؛ یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است.

مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد؛ اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را به جا آورد؛ پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند؛ واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲

تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است به نحوی که هنگام عمل استناد به دستور و فتوای او داشته باشد و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد و بنا بر احتیاط واجب نباید حریص به دنیا و جاه طلب باشد.

عادل کسیست که حالت ثابتی در او باشد که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترک کند و راه شناخت آن اینست که اگر از اهل محل یا همسایگان یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند؛ خوبی او را تصدیق کنند.

در صورتی که دستور اعلم با دستور غیراعلم اختلاف داشته باشد و دستور غیراعلم خلاف احتیاط باشد؛ احتیاط واجب در این صورت تقلید اعلم است و در غیر این صورت تقلید اعلم لازم نیست گرچه بهتر است. اعلم کسیست که در فهمیدن حکم خدا از مجتهدهای دیگر استادتر باشد.

مسئله ۳

مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول:

آنکه خود انسان یقین کند؛ مثل اینکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم:

آنکه دو نفر عالم عادل که بتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند؛ مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند؛ به شرط اینکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند.

سوم:

آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود؛ مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۴

اگر شناخت اعلم مشکل باشد؛ احتیاط واجب تقلید کسیست که گمان به اعلمیت یا احتمال به اعلمیت او باشد؛ در صورتی که علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیراعلم باشد و فتوای غیراعلم مخالف با احتیاط باشد و الا تقلید اعلم واجب نیست گرچه بهتر است.

مسئله ۵

به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول:

شنیدن از خود مجتهد.

دوم:

شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم:

شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد؛ بلکه اگر گوینده مورد وثوق و راستگو باشد کفایت می‌کند و لازم نیست اطمینان پیدا شود.

چهارم:

رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسئله ۶

تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است؛ می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که

فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۷

اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند در فرضی که بنا بر احتیاط واجب تقلید اعلم لازم است؛ نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند؛ ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود؛ مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، بگویند مقلد یا باید به این احتیاط، که احتیاط واجبش می‌گویند (۱) عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید؛ پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می‌تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل است.

مسئله ۸

اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده احتیاط ۱ احتیاط واجب اعلم بر دو گونه است. در صورتی که جهت احتیاط اعلم تخطئه نظر غیر باشد رجوع به غیراعلم مشکل است؛ ولی اگر احتیاط اعلم به جهت مراجعه نمودن؛ یا اشکال در مسأله باشد؛ رجوع به غیر جائز است. بعید نیست بیشتر احتیاطات اعلم از قسم دوم باشد که می‌تواند به غیر مراجعه کند. کند؛ مثلاً بفرماید ظرف نجس را یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند؛ مقلد او نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند؛ مگر اینکه فتوای مجتهد دیگر نزدیک‌تر به احتیاط باشد مانند همین مسأله که می‌تواند در شستن سه مرتبه تقلید غیراعلم نماید؛ بلکه باید یا به فتوی عمل کند یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می‌گویند عمل نماید.

مسئله ۹

اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود؛ حکم بعد از مرگ او حکم زنده بودنش را دارد. در موردی که احتیاط واجب تقلید اعلم است؛ اگر او از مجتهد زنده اعلم باشد؛ باید در مسائلی که به آنها عمل کرده باقی بماند و چنانچه مجتهد زنده اعلم باشد بنا بر احتیاط به مجتهد زنده رجوع کند و اگر مساوی باشند مخیر است بین اینکه باقی باشد بر تقلید مجتهدی که مرده است در مسائلی که به آنها عمل کرده؛ یا اینکه عدول کند به مجتهدی که زنده است؛ ولی اولی و احوط عدول به مجتهد زنده است.

مسئله ۱۰

اگر در رساله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید؛ در صورتی که عدول از مجتهد مرده به زنده جایز باشد؛ نمی‌تواند آن را مطابق مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی در صورتی که واجب باشد باقی ماندن بر تقلید مجتهد مرده، چنانچه در مسأله گذشته به آن اشاره شد؛ عمل به دستور مجتهد زنده درست نبوده باید عدول به مجتهد مرده کند؛ ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کرده؛ دوباره

می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید؛ مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید؛ چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط را در سه مرتبه بداند و مدتی مکلف به این احتیاط عمل کند؛ دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۱

مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد؛ بلکه مسائلی را که گمان دارد به آنها احتیاج پیدا می‌کند باید یاد بگیرد.

مسئله ۱۲

اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند؛ در صورتی که احتیاط ممکن باشد؛ لازم نیست صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد بلکه می‌تواند از راه احتیاط وظیفه خود را به جا آورد؛ بلکه اگر احتیاط هم ممکن نباشد؛ واجب نیست صبر کند می‌تواند عمل را به نحوی انجام دهد و پس از انجام عمل در صورتی که عمل مخالف با واقع، یا دستور مجتهدی باشد که باید از او تقلید کند؛ اعاده نماید و الا اعاده لازم نیست.

مسئله ۱۳

اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید؛ چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده؛ ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده؛ اگر فتوایی که گفته مخالف با احتیاط بوده؛ در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند و الا برطرف کردن اشتباه لازم نیست.

مسئله ۱۴

اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده؛ در صورتی که اعمالش مطابق با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند می‌باشد و اگر عبادی بوده با قصد قربت انجام داده؛ صحیح است و همچنین است اگر اعمالی که انجام داده مطابق با احتیاط بوده.

آب مطلق و مضاف

[انواع آب مطلق]

اشاره

مسئله ۱۵

آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند؛ مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد؛ مثل اینکه به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

- اول:
 آب کر.
 دوم:
 آب قلیل.
 سوم:
 آب جاری.
 چهارم:
 آب باران.
 پنجم:
 آب چاه.

۱ آب کر

مسئله ۱۶

آب کر مقدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک، سه وجب و نیم است بریزند؛ آن ظرف را پر کند و وزن آن از صد و بیست و هشت من تیریز بیست مثقال کمتر است.
 (۱) در تطبیق این مقدار با کیلوگرم اختلافیست باید به اهل اطلاع مراجعه شود.

مسئله ۱۷

اگر عین نجس مانند بول و خون، یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد؛ چنانچه آن آب بو، یا رنگ، یا مزه نجاست را بگیرد؛ نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۸

اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی‌شود

مسئله ۱۹

اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو، یا رنگ، یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد؛ چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد؛ تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد؛ فقط مقداری که بو، یا رنگ، یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۰

آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاک می‌کند؛ ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد؛ آن را پاک نمی‌کند؛ مگر

اینکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۲۱

اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند؛ آبی که از آن چیز می‌ریزد؛ اگر متصل به کر باشد و بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد؛ پاک است.

مسئله ۲۲

اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۳

آبی که به اندازه کر بوده؛ اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسئله ۲۴

کر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود:

اول:

آنکه خود انسان یقین، یا اطمینان پیدا کند.

دوم:

آنکه دو مرد عادل خبر دهند و اگر کسی که آب در اختیار اوست به کر بودن آن خبر دهد؛ مثلاً حمامی بگوید آب حوض کر است؛ کریت ثابت نمی‌شود؛ مگر اینکه به گفته او اطمینان حاصل شود.

۲ آب قلیل

مسئله ۲۵

آب قلیل آبیست که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۶

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد؛ یا چیز نجس به آن برسد؛ نجس می‌شود. ولی اگر از بالا، یا با فشار روی نجس بریزد؛ مقدار

آبی که به آن چیز نجس می‌رسد نجس و هرچه بالاتر از آن است پاک می‌باشد.

مسئله ۲۷

آبی که با فواره از پایین به بالا می‌رود؛ در صورتی که بالای آن با نجاست ملاقات کند؛ پایین نجس نمی‌شود.

مسئله ۲۸

آب خیلی کمی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از آب خیلی کمی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود؛ اجتناب کنند.

ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند؛ با پنج شرط پاک است:

اول:

آنکه بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم:

نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم:

نجاست دیگری مثل خون، یا بول، یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم:

ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم:

بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ آب جاری

مسئله ۲۹

آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد؛ مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۳۰

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد؛ تا وقتی که بو، یا رنگ، یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۱

اگر نجاستی به آب جاری برسد مقداری از آنکه بو، یا رنگ، یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل

به چشمه است؛ اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آب‌های دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد؛ یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد؛ پاک، و گرنه نجس است.

مسئله ۳۲

آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است؛ حکم آب جاری دارد در نجس نشدن به مجرد ملاقات نجس، در صورتی که تغییر نکند. اما اجراء تمام احکام آب جاری بر آن مشکل است.

مسئله ۳۳

چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد؛ فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۴

آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد؛ چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است؛ متصل باشد؛ یا مجموع آب حوض و خزینه به مقدار کر باشد؛ مثل آب جاری است.

مسئله ۳۵

آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد؛ اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

مسئله ۳۶

آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد؛ چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد؛ نجس می‌شود. اما اگر از بالا، یا با فشار به پایین بریزد؛ چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود و اگر از پایین با فشار بالا رود؛ مانند فواره، اگر بالای آن با نجاست ملاقات کند پایین نجس نمی‌شود.

۴ آب باران

مسئله ۳۷

اگر به چیزی که عین نجاست در آن نیست؛ یک مرتبه آب باران بیارد؛ جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست؛ ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد؛ باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید؛ بلکه احتیاط اینست که باران به حدی باشد که اگر روی زمین سخت بیارد بگویند باران روی زمین جاری شده.

مسئله ۳۸

اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند؛ چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگرفته؛ پاک است.

پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند؛ چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد؛ یا اینکه بو، یا رنگ، یا مزه خون گرفته باشد؛ نجس می‌شود.

مسئله ۳۹

اگر بر سقف عمارت، یا روی بام آن عین نجاست باشد؛ تا وقتی که باران می‌بارد؛ آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است؛ نجس می‌باشد.

مسئله ۴۰

زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد؛ در حال باریدن باران آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۴۱

خاک نجسی که به واسطه باران گل می‌شود پاک است؛ در صورتی که علم یا اطمینان پیدا شود که باران به وصف اطلاق به همه اجزاء آن رسیده است.

مسئله ۴۲

هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد؛ چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجس را در آن بشویند و آب بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگیرد؛ آن چیز پاک می‌شود.

مسئله ۴۳

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود؛ فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد؛ بلکه اگر بر زمین برسد و در حال باریدن باشد؛ پاک می‌شود اگر چه جریان نداشته باشد.

۵ آب چاه

مسئله ۴۴

آب چاهی که از زمین می‌جوشد اگر چه کمتر از کر باشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد؛ تا وقتی که بو، یا رنگ، یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است؛ ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست‌ها، مقداری که در کتاب‌های مفصل گفته شده؛ از آب آن بکشند.

مسئله ۴۵

اگر نجاستی در چاه بریزد و بو، یا رنگ، یا مزه آب را تغییر دهد؛ چنانچه تغییر آب چاه از بین برود؛ بنا بر احتیاط واجب موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

مسئله ۴۶

اگر آب باران، یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد؛ به رسیدن نجاست، نجس می‌شود.

احکام آب‌ها**مسئله ۴۷**

آب مضاف که معنی آن گفته شد؛ چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۸

آب مضاف گرچه به مقدار کر باشد؛ اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود. ولی نجس شدن مضاف در زیادت‌های فوق العاده محل تأمل است؛ بلکه بعید نیست نجس نشدن آن. به هر حال چنانچه آب مضاف از بالا روی آن بریزد؛ مقداری که به چیز نجس رسیده نجس می‌شود و مقداری که به چیز نجس نرسیده؛ پاک می‌باشد و اگر با فشار باشد گرچه از پایین باشد؛ مانند فواره، به ملاقات بالا با نجاست، پایین نجس نمی‌شود.

مسئله ۴۹

اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند؛ پاک می‌شود.

مسئله ۵۰

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است؛ یعنی چیز نجس را پاک می‌کند؛ وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است؛ یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو هم با آن صحیح نیست.

مسئله ۵۱

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده؛ نجاست را پاک نمی‌کند؛ وضو و غسل هم با آن صحیح نیست و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد؛ بنا بر احتیاط واجب حکم به نجس بودن آن می‌شود.

مسئله ۵۲

آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو، یا رنگ، یا مزه آن را تغییر دهد؛ اگر چه کر یا جاری باشد؛ نجس می‌شود.

ولی اگر بو، یا رنگ، یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است تغییر کند؛ مثلاً مرداری که پهلوی آب باشد و بوی آن را تغییر دهد؛ نجس نمی‌شود.

مسئله ۵۳

آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو، یا رنگ، یا مزه آن را تغییر داده؛ چنانچه به کر یا جاری متصل شود؛ یا باران بر آن ببارد؛ یا باد باران را بر آن بریزد؛ یا آب باران در حال باریدن از ناودان در آن جاری شود؛ در صورتی که تغییر آن از بین برود پاک می‌شود. ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب باران، یا کر، یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسئله ۵۴

اگر چیز نجس را در کر یا جاری آب بکشند؛ آبی که بعد از بیرون آوردن از آن چیز می‌ریزد پاک است؛ در جایی که تعدد در شستن معتبر نباشد و در جایی که تعدد معتبر باشد؛ در دفعه آخر پاک است.

مسئله ۵۵

آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مسئله ۵۶

نیم خورده سگ، خوک و کافر غیر کتابی نجس و خوردن آن حرام است. اما نیم خورده کتابی مستحب است از آن اجتناب شود؛ مگر اینکه معلوم باشد که بدنشان آلوده به نجاست است. نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد؛ مگر نیم خورده گربه که مکروه نیست و نیم خورده مؤمن که شفاء است.

احکام تخلی

مسئله ۵۷

واجب است انسان مکلف وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند؛ اگر چه مثل خواهر و مادر که با او محرم هستند و همچنین از دیوانه، در صورتی که اهل تمیز باشد و بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد؛ بپوشاند. ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنان هستند؛ مانند کنیز و مالک آن، لازم نیست خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۵۸

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسئله ۵۹

موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

اگر در این حالت زانوها رو به قبله یا پشت به قبله باشد؛ مانعی ندارد.

مسئله ۶۰

اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد؛ احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۱

احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء، که احکام آن بعداً گفته می‌شود و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

ولی در صورتی که حال استبراء و حال شستن مخرجین، بول یا غائط خارج می‌شود؛ نباید رو به قبله یا پشت به قبله باشد.

مسئله ۶۲

اگر برای آنکه نامحرم او را نیند؛ مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند؛ باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. ولی در صورتی که بتواند در این صورت یا صورت بعدی رفع اضطرار به نشستن به پشت به قبله بشود؛ رو به قبله بنشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد و در هر دو صورت اگر تأخیر انداختن بول یا غائط ضرر نداشته باشد تأخیر بیندازد.

مسئله ۶۳

احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند. ولی اگر خود بچه بنشیند؛ جلوگیری از او واجب نیست.

مسئله ۶۴

در پنج جا تخلی حرام است:

اول:

در کوجه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم:

در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم:

در جایی که برای عدّه مخصوص وقف شده؛ مثل بعضی از مدارس.

چهارم:

روی قبر مؤمنین، در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

پنجم:

هر جایی که تخلی باعث بی‌احترامی به یکی از مقدسات دینی باشد.

مسئله ۶۵

در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول:

آنکه با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم:

آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم:

آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود؛ با پارچه و سنگ و مانند اینها تمییز کرد. اگر چه شستن با آب بهتر است و جمع بین آنها اکمل است.

مسئله ۶۶

مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشوید کافی است؛ ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسئله ۶۷

اگر مخرج غائط را با آب بشویند؛ باید چیزی از غائط در آن نماند؛ ولی رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند؛ دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۸

گرچه پاک شدن مخرج غائط با سنگ و کلوخ و مانند اینها در صورتی که خشک و پاک باشند؛ محل تأمل است؛ ولی عفو است و نماز خواندن با آن اشکال ندارد ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد و اگر مخرج به یک مرتبه یا دو مرتبه پاکیزه شود؛ احتیاط واجب اینست که سه مرتبه باشد.

مسئله ۶۹

لازم نیست سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند سه قطعه باشد؛ با اطراف یک سنگ، یا اطراف یک پارچه کفایت می‌کند و اگر با سه قطعه یا سه گوشه برطرف نشود؛ باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود. ولی باقی ماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.

مسئله ۷۰

پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است؛ مانند کاغذی که نام خدا و پیغمبران و ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام و فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَام بنا بر احتیاط واجب، بر آن نوشته شده حرام است و چه بسا مستلزم کفر می‌شود و اگر مستلزم کفر نشود؛

گرچه معصیت کرده ولی اکتفاء به آن می‌شود. استنجاء با استخوان و سرگین گرچه حرام نیست؛ ولی اکتفاء به آنها محل تأمل است.

مسئله ۷۱

اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، واجب است تطهیر کند و اگر همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده؛ احتیاط واجب است که تطهیر کند.

مسئله ۷۲

اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، در صورتی که احتمال دهد که قبل از شروع نماز ملتفت بوده؛ نمازی که خوانده صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسئله ۷۳

استبراء عمل مستحییست که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند و آن دارای اقسامیست و بهترین آنها اینست که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غائط نجس شده اول آن را تطهیر کنند؛ بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ با فشار از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه با فشار تا سر آلت بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۴

آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن می‌دنی می‌گویند؛ پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن ودی گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن ودی می‌گویند؛ اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و مخرج را تطهیر کرده باشد و بعد آبی از او خارج شود و شك کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

مسئله ۷۵

اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شك کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۶

کسی که استبراء نکرده؛ اگر به واسطه اینکه مدتی از بول کردن او گذشته یقین کند؛ یا اطمینان حاصل کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۷

اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد؛ چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که نداند بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد.
ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۷۸

برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد؛ وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلی**اشاره**

استحباب یا کراهت بعضی اموری که در این باب و سایر ابواب این رساله ذکر می‌شود ثابت نیست؛ شایسته است آنها را به رجاء مطلوبیت انجام، یا ترک کنند.

مسئله ۷۹

شایسته است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن پای راست را بگذارد.

مسئله ۸۰

نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی و نشستن روبروی باد و در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد در حال تخلی و تطهیر کردن با دست راست شایسته نیست و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد؛ یا ذکر خدا بگوید؛ اشکال ندارد.

مسئله ۸۱

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سفت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده، مکروه است.

مسئله ۸۲

خود داری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر برای بدن ضرر معتنی به داشته باشد حرام است.

مسئله ۸۳

مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

نجاسات**اشاره****مسأله ۸۴**

نجاسات یازده چیز است:

اول:

بول.

دوم:

غائط.

سوم:

منی.

چهارم:

مردار.

پنجم:

خون.

ششم و هفتم:

سگ و خوک.

هشتم:

کافر.

نهم:

شراب.

دهم:

فُقَاع.

یازدهم:

عرق حیوان نجاست خوار.

۱ و ۲ بول و غائط**مسأله ۸۵**

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند؛ مانند ماهی حرام گوشت، اجتناب کرد. ولی فضله‌ی حیوانات کوچک، مثل پشه و مگس که گوشت ندارند؛ یا گوشت کمی که به آن اعتناء نمی‌شود داشته باشند؛ پاک

است.

مسأله ۸۶

بنا بر احتیاط واجب باید از فضله پرندگان حرام گوشت، خصوصاً از فضله خفاش، مخصوصاً از بول آن اجتناب کرد.

مسأله ۸۷

بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده و گوسفند، بلکه بنا بر احتیاط هر حیوان حلال گوشت، که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ منی

مسأله ۸۸

منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ مردار

مسأله ۸۹

مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است؛ چه خودش مرده باشد؛ یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد اگر چه در آب بمیرد؛ پاک است.

مسأله ۹۰

چیزهایی از حیوانی که نجس العین نیست؛ مثل پشم، مو، کرک و استخوان پاک است؛ ولی چون در دندان روح خفیفی است؛ باید اجتناب کرد.

مسأله ۹۱

اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند؛ نجس است.

مسأله ۹۲

پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن، که موقع افتادنشان رسیده؛ اگر چه آنها را بکنند پاک است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را بکنند؛ اجتناب نمایند.

مسئله ۹۳

تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید اگر پوست روی آن باشد پاک است گرچه پوست سفت نشده باشد؛ ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۴

اگر بزه و بزغاله، پیش از آنکه علف خوار شوند بمیرند؛ پنیرمایه‌ای که در شیر آنها می‌باشد پاک است؛ ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۵

دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از خارج می‌آورند؛ اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسئله ۹۶

گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می‌شود پاک است؛ مگر اینکه در دست کافر باشد که احوط اجتناب است؛ مگر اینکه دانسته شود که از دست مسلمان گرفته است و همچنین اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد و او در بلد اسلام باشد و اگر در بلد کفر باشد در صورتی حکم به پاک بودن می‌شود که مسلمان با او معامله پاکی کند و احتمال داده شود که طهارت آن را به نحوی به دست آورده؛ وگرنه حکم به طهارت مشکل است.

۵ خون**مسئله ۹۷**

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است. پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه، خون جهنده ندارد پاک است.

مسئله ۹۸

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید؛ خونی که در بدنش می‌ماند پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن؛ یا به واسطه اینکه حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن برگردد؛ آن خون نجس است.

مسئله ۹۹

بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد. ولی اگر خون در زرده باشد؛ تا پوست نازک روی آن پاره نشده؛ سفیده پاک است و اگر ذره خون در پوسته باشد زرده هم نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۰۰

خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسئله ۱۰۱

خونی که از لای دندان‌ها می‌آید؛ اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است؛ ولی بهتر آن است که آن را فرو نبرند.

مسئله ۱۰۲

خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن، یا زیر پوست می‌میرد؛ اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویید پاک است و اگر به آن خون بگویند؛ تا زیر پوست است و ظاهر نشده پاک است. چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود؛ در صورتی که با سوراخ شدن از ظاهر محسوب شود؛ اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند و اگر باطن به حساب آید بیرون آوردن لازم نیست.

مسئله ۱۰۳

اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده، یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده؛ پاک است؛ بلکه اگر بداند خون مرده است؛ مادامی که زیر پوست است و ظاهر نشده پاک است.

مسئله ۱۰۴

اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسئله ۱۰۵

زردآبه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود و آن را پلاسما می‌گویند؛ اگر معلوم نباشد با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

۶ و ۷ سگ و خوک**مسئله ۱۰۶**

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند؛ حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است؛ ولی سگ و خوک

دریایی پاک است.

۸ کافر

مسئله ۱۰۷

کافر یعنی کسی که منکر خدا است؛ یا برای خدا شریک قرار می‌دهد؛ یا منکر نبوت و معاد است نجس است و همچنین غلات یعنی کسانی که قائل به ربوبیت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یا یکی از اهل بیت علیهم السلام یا حلول خداوند در آنان باشند و خوارج و نواصب یعنی کسانی که دشمنی با ائمه اطهار علیهم السلام را اظهار می‌کنند نجسند. اما اهل کتاب که مراد یهود، نصاری و مجوسند، که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارند؛ بعید نیست طهارت ذاتی آنان در صورتی که آلوده به نجاستی نشده باشند؛ گرچه اجتناب از آنها بهتر است و کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که از واضحات دین اسلام است که هر مسلمانی آن را می‌داند؛ مانند نماز و روزه را منکر شود؛ در صورتی که انکارش برگردد به انکار خداوند، یا توحید، یا نبوت، نجس است و اگر برنگردد احتیاطاً اجتناب شود.

مسئله ۱۰۸

تمام بدن کافر حتی مو، ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسئله ۱۰۹

اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر باشند؛ آن بچه نجس است؛ مگر اینکه بچه ممیز باشد و اظهار اسلام کند؛ در این صورت پاک است و اگر یکی از اینها مسلمان باشند بچه غیر ممیز پاک است؛ ولی پاک بودن بچه ممیز محل اشکال است.

مسئله ۱۱۰

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و در قبرستان مسلمانان دفن شود؛ مگر اینکه اماره بر مسلمان بودنش داشته باشیم؛ یا در بلد اسلام باشد؛ در این صورت در قبرستان مسلمین دفن شود.

مسئله ۱۱۱

اگر مسلمانی با یکی از دوازده امام علیهم السلام دشمنی داشته باشد نجس است و دشنام دادن به آنان کاشف از دشمنی است.

۹ شراب

مسئله ۱۱۲

شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند؛ چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد؛

گرچه چیزی در آن بریزند که روان شود؛ پاک است؛ ولی خوردنش حرام است.

مسئله ۱۱۳

الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب، میز، صندلی و مانند اینها به کار می‌برند؛ اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست شده پاک است؛ ولی اگر بداند خود الکل مست کننده است احتیاط اجتناب است.

مسئله ۱۱۴

اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید؛ حرام و نجس است؛ در صورتی که ثابت شود که مست کننده است؛ چنانچه مرحوم آیت الله شریعت اصفهانی (قدس سره) فرموده و پاک نمی‌شود تا اینکه به سرکه منقلب شود و اگر ثابت نشود مسکر بودنش؛ پاک است؛ گرچه اجتناب اولیست و به هر تقدیر خوردنش حرام است و اگر به واسطه پختن جوش بیاید؛ خوردن آن حرام، ولی نجس نیست و احتیاط مستحب اجتناب است.

مسئله ۱۱۵

خرما، مویز، کشمش و آب آنها اگر به واسطه پختن به آتش جوش بیاید پاک و خوردن آنها حلال است؛ گرچه دو ثلث آن کم نشده باشد. اما احتیاط مستحب خصوصاً در مویز، آن است که از آنها اجتناب کند و این حکم تا وقتیست که دو ثلث آن به وسیله پختن کم نشود و الا استحب اجتناب نیست.

۱۰ فُتَاة

مسئله ۱۱۶

فُتَاة که از جو می‌گیرند و به آن آبجو می‌گویند؛ نجس است؛ ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند؛ پاک است.

عرق جنب از حرام

مسئله ۱۱۷

عرق جنب از حرام نجس نیست گرچه سزاوار است اجتناب از آن، چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد؛ یا از لواط، یا از وطی و نزدیکی با حیوانات، یا استمناء حرام. استمناء حرام آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از حلیله خود کاری کند که از او منی بیرون آید؛ ولی احتیاط واجب بلکه خالی از قوه نیست با بدن، یا لباسی که آلوده به عرق جنب از حرام است نماز خوانده نشود.

مسئله ۱۱۸

اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است؛ مثلاً در روزهای ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند؛ از عرق خود در نماز اجتناب کند.

مسئله ۱۱۹

اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند؛ از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسئله ۱۲۰

اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند؛ از عرق آن در نماز اجتناب کند و اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود؛ احتیاط واجب آن است که از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

عرق شتر نجاست خوار

مسئله ۱۲۱

عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده؛ نجس است.

راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۲۲

نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول:

آنکه خود انسان یقین، یا اطمینان کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمان‌خانه‌ای که مردمان لائالی و کسانی که نجس را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند؛ اگر انسان یقین، یا اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است؛ اشکال ندارد.

دوم:

کسی که چیزی در اختیار اوست و متهم به دروغ گفتن نباشد؛ بگوید آن چیز نجس است. مثلاً همسر انسان، یا نوکر، یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می‌باشد.

سوم:

آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل، یا شخص مؤثق بگوید چیزی نجس است؛ اگر یقین، یا اطمینان پیدا شود؛ باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسئله ۱۲۳

اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجس و پاک بودن چیزی را نداند؛ مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسئله را پرسد

یا احتیاط نماید. ولی اگر با اینکه مسأله را می‌دانند چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۲۴

چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است؛ اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مسأله ۱۲۵

اگر بداند یکی از دو ظرف، یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است؛ باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است؛ از لباس خودش لازم نیست اجتناب نماید.

راه نجس شدن چیز پاک

مسأله ۱۲۶

اگر چیز پاک به چیز نجس یا متنجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد؛ چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد؛ چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۷

اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو، یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۸

دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است؛ اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود؛ مگر اینکه یکی از آن دو قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی با رطوبت به آن برسد نجس می‌شود.

مسأله ۱۲۹

زمین، پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد؛ هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار، خربزه و مانند اینها ولی اگر رطوبت به حدی باشد که اگر یک قسمت نجس شود به جای دیگر سرایت می‌کند در این صورت حکم به پاکی نمی‌شود.

مسأله ۱۳۰

هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که روان و مایع باشد؛ همین که یک نقطه از آن نجس شود؛ تمام آن نجس می‌شود و اگر روان نباشد؛ اگر نقطه‌ای نجس شود تمام آن نجس نمی‌شود؛ گرچه به مجرد برداشتن مقداری جای آن پر شود؛ فقط جایی که

نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد.

پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۳۱

اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجس که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاک که آن هم تر است بنشیند؛ چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده؛ چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است؛ مگر اینکه بداند هنگامی که روی نجس نشسته رطوبت مسریه داشته و شک کند که برطرف شده؛ در این صورت باید اجتناب کرد.

مسئله ۱۳۲

اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود؛ هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود؛ جاهای دیگر بدن پاک است؛ مگر اینکه عرق زیاد و متصل باشد گرچه جریان نداشته؛ در این حال نجس می‌شود.

مسئله ۱۳۳

خلطی که از بینی یا گلو می‌آید اگر خون داشته باشد؛ جایی که خون دارد نجس است و بقیه آن پاک است؛ در صورتی که غلیظ باشد. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد؛ مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس خلط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۳۴

اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند؛ در حالی که آب آفتابه با فشار بیرون می‌آید؛ آب داخل آفتابه نجس نمی‌شود؛ چه آب بر زمین جاری شود یا به زمین فرورود؛ بلکه اگر آب آفتابه با آبی که در زیر آن جمع شده یکی حساب شود. ولی اگر آب آفتابه با فشار بیرون نیاید و یا با آبی که زیر آن جمع شده متصل باشد نجس می‌شود؛ گرچه دو آب حساب شود.

مسئله ۱۳۵

اگر چیزی داخل بدن بشود و به نجاست برسد؛ در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب‌اماله، یا آب آن در مخرج غائط وارد شود؛ یا سوزن، چاقو و مانند اینها در بدن فرورود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد؛ نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسئله ۱۳۶

نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷

اگر جلد قرآن نجس شود؛ در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد؛ باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۸

گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، گرچه آن عین نجس خشک باشد؛ حرام است؛ در صورتی که بی‌احترامی و هتک به قرآن باشد؛ در این حال برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد. ولی در صورتی که بی‌احترامی و هتک نباشد حرام نیست؛ چنانچه قرآن را روی صندلی چرمی که از بلاد کفر آمده؛ یا بر سینه میت مسلمان قبل از غسل دادن؛ بگذارند.

مسئله ۱۳۹

نوشتن قرآن با مُرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد؛ حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند؛ یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۴۰

دادن قرآن به کافر حرام است؛ در صورتی که در معرض هتک و اهانت به قرآن باشد و اگر در اختیار او باشد باید از او گرفته شود. ولی اگر وسیله هدایت کافر، یا به امید هدایت او، یا تبلیغ هدایت اسلام باشد جایز است و چه بسا واجب است.

مسئله ۱۴۱

اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام او لازم است؛ مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یا امام عَلَیْهِ السَّلَام بر آن نوشته شده؛ در مستراح بیفتد در آوردن و آب کشیدن؛ اگر چه خرج داشته باشد؛ واجب است و اگر بیرون آوردن ممکن نباشد؛ یا مستلزم حرج و ضرر باشد؛ باید به آن مستراح نروند تا یقین، یا اطمینان پیدا کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین، یا اطمینان پیدا نکرده‌اند به کلی از بین رفته؛ به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۲

خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و همچنین است خوراندن آن به دیگری حتی به اطفال. در صورتی که عین نجس باشد مانند مردار یا شراب، یا اینکه خوردنش برای طفل ضرر داشته باشد؛ باید طفل را از خوردن آن منع کرد و الا خوراندن چیز نجس به طفل از جهت نجاست جایز است گرچه مستحب است ترک آن. چنانچه خود طفل غذای نجس را بخورد؛ یا با دست نجس آن را نجس کند و بخورد؛ لازم نیست از او جلوگیری شود.

مسئله ۱۴۳

فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن می‌باشد صحیح است؛ گرچه به طرف نگوید. ولی اگر آن چیز را در کاری که شرط آن طهارت است استعمال می‌کند؛ مانند ظرفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود؛ واجب است نجاست آن را به طرف بگوید. اما اگر آن چیز را در نماز استعمال می‌کند لازم نیست بگوید؛ برای اینکه پاک بودن در نماز شرط واقعی نیست.

مسئله ۱۴۴

اگر انسان ببیند کسی چیز نجس را می‌خورد؛ لازم نیست به او بگوید؛ مگر اینکه آن چیز نجس، مانند شراب یا مردار و مانند آن باشد که خوردن و آشامیدن به هر نحو منع شده؛ در این صورت لازم است به او بگویند و اگر با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۵

اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است؛ باید به آنان بگوید؛ در صورتی که در معرض این باشد که نجاست به خوردنی یا آشامیدنی سرایت کند و الا گفتن لازم نیست.

مسئله ۱۴۶

اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است؛ باید به مهمان‌ها بگوید. اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد؛ ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند به واسطه نگفتن؛ خود او هم نجس می‌شود؛ باید بعد از غذا به آنان بگوید و الا واجب نیست.

مسئله ۱۴۷

اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود؛ در صورتی که بداند صاحبش آن را در کاری که پاکی شرط آن است استعمال می‌کند؛ مانند خوردن و آشامیدن، واجب است به او بگوید. اما اگر پاک بودن شرط استعمال در آن نباشد؛ یا شرط واقعی آن نباشد؛ مانند پاک بودن لباس نماز گزار که اگر در واقع لباس نجس باشد و نماز گزار نداند نماز در آن درست است؛ واجب نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۸

بچه ممیزی که مسئله طهارت و نجاست را می‌داند و بی‌مبالا نباشد؛ اگر بگوید چیزی نجس است؛ یا چیزی را آب کشیده؛ در صورتی که از گفته او اطمینان حاصل شود حرف او قبول می‌شود و اگر نزدیک به بلوغ باشد و به پاکی یا نجاست چیزی که در اختیار اوست خبر دهد؛ گفته او پذیرفته است و اگر به پاکی یا نجاست چیزی که در اختیار او نیست خبر دهد و اطمینان حاصل نشود؛ گفته‌اش پذیرفته نیست.

مطهرات

اشاره

مسئله ۱۴۹

یازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهّرات گویند:

اول:

آب.

دوم:

زمین.

سوم:

آفتاب.

چهارم:

استحاله.

پنجم:

انقلاب.

ششم:

انتقال.

هفتم:

اسلام.

هشتم:

تبعیت.

نهم:

برطرف شدن نجاست.

دهم:

استبراء حیوان نجاست خوار.

یازدهم:

غایب شدن مسلمان.

احکام آنها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

آب**مسئله ۱۵۰**

آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

اول:

آنکه مطلق باشد.

پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم:

آنکه پاک باشد.

سوم:

آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود و بو، یا رنگ، یا مزه نجاست هم نگیرد.

چهارم:

آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست حتی اجزاء ریز نجاست در او نباشد.

ولی باقی ماندن رنگ و بوی نجاست ضرر ندارد. پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۱۵۱

ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است؛ ولی ظرفی را که سگ لیسیده؛ یا از آن آب یا چیز روان دیگر خورده؛ باید اول بنا بر احتیاط واجب با خاک پاک، خاک مالی کنند و احوط اینکه پس از آن خاک را با کمی آب مخلوط کنند و سپس بمالند و با آب خالص خاک را زایل، سپس یک مرتبه در آب باران و احتیاط آنکه در آب کر یا جاری دو مرتبه باشد، یا دو مرتبه در آب قلیل شسته شود و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در او ریخته؛ باید پیش از شستن خاک مال کرد.

مسئله ۱۵۲

اگر دهانه ظرفی را که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد؛ چنانچه ممکن است باید کهنه‌ای به چوبی بپیچند و به توسط آن با مراعات احتیاطی که در مسئله پیش گفته شد؛ خاک را به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نیست باید خاک را با احتیاطی که در مسئله پیش گفته شد؛ در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد. ولی با این وجود پاک شدن ظرف خالی از اشکال نیست.

مسئله ۱۵۳

ظرفی را که خوک بلیسد؛ یا از آن چیز روانی بخورد؛ با آب قلیل بنا بر احتیاط واجب باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری هم بنا بر احتیاط واجب باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مال کنند؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسئله ۱۵۴

ظرفی را که به شراب نجس شده؛ بعد از آنکه دست بمالند و شراب زایل شود؛ سه مرتبه بشویند کفایت می‌کند و هفت مرتبه مستحب است و فرقی بین آب قلیل، کر و جاری نیست. بعید نیست در تطهیر با آب باران یک مرتبه کفایت کند.

مسئله ۱۵۵

کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن رفته؛ اگر در آب کر یا جاری بگذارند؛ به هر جای آن آب برسد پاک

می‌شود؛ در صورتی که رطوبتی در آن باشد که مانع از رسیدن آب به باطن باشد. اگر این کار پس از خشک کردن کوزه انجام شود؛ باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرورود.

مسئله ۱۵۶

ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید:

اول:

آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند؛

دوم:

آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۵۷

اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود؛ چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود. همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب‌ها را بیرون می‌آورند و همچنین دست را اگر تر شده باشد آب بکشند.

مسئله ۱۵۸

اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند؛ ظاهرش پاک می‌شود.

مسئله ۱۵۹

تنوری که به بول نجس شده است؛ بنا بر احتیاط واجب اگر از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد؛ پاک می‌شود. در غیر بول بعد از برطرف شدن نجاست بنا بر احتیاط واجب اگر سه مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیست و بهتر است گودالی ته آن بکنند؛ تا آب‌ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پر کنند.

مسئله ۱۶۰

اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فروبرند؛ که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها احتیاط لازم در فشار دادن؛ یا مالیدن؛ یا لگد کردن و مانند اینها است، به نحوی که بیشتر آب آن خارج شود.

مسئله ۱۶۱

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند؛ چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند پاک می‌شود؛ در صورتی که در مرتبه اول پس از زوال بول آب بر آن جاری شده باشد ولو در یک آن و الا دو مرتبه بریزند. ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. غساله آبیست که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که

شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد.

مسئله ۱۶۲

اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و بنا بر احتیاط شیر خوک و زن کافره نخورده؛ نجس شود؛ چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود و احتیاط واجب اینست که غسل آن خارج شود. ولی احتیاط مستحب آنکه یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها احتیاط واجب فشار دادن است.

مسئله ۱۶۳

اگر چیزی به غیر بول نجس شود؛ چنانچه بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا بشود پاک می‌گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می‌شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۴

اگر حصیر نجس را با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فروبرند؛ بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود و احتیاط واجب اینست که توأم با مالیدن و لگد باشد و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر قسم که ممکن است؛ اگر چه به لگد کردن باشد؛ در صورتی که به بول نجس شده دو دفعه فشار دهند و اگر به غیر بول نجس شده یک مرتبه فشار کفایت می‌کند و اگر ممکن نباشد پاک شدن آن با آب قلیل مشکل است.

مسئله ۱۶۵

اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری پاک می‌گردد؛ بلکه با آب قلیل هم ظاهر آنها پاک می‌شود و اگر باطن آنها نجس شود پاک شدن باطن آنها محل اشکال است؛ مگر اینکه یقین شود که آب به وصف اطلاق به مقداری که نجس شده فرورفته باشد؛ در این صورت باطن آنها پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۶

اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن صابون پاک است.

مسئله ۱۶۷

اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد؛ چنانچه آن را در ظرفی که نجس باشد بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند؛ پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌گردد و اگر ظرف پاک باشد پس از زوال عین نجاست اگر متنجس به بول شده باشد دو مرتبه و اگر به غیر بول نجس شده باشد یک مرتبه کفایت می‌کند.

از آنچه گفته شد حکم آب کشیدن چیزهایی که فشار لازم دارد روشن می‌شود؛ در صورتی که ظرف هم نجس باشد سه مرتبه آب روی آن بریزند و هر مرتبه آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غسله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد و اگر ظرف پاک باشد پس از زوال عین نجاست در صورتی که متنجس به بول شده آن کار را دو مرتبه و اگر به غیر بول نجس شده یک مرتبه انجام

دهد.

مسئله ۱۶۸

لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده؛ اگر در آب کر یا جاری فروبرند و یا با آب قلیل بشویند؛ چنانچه در موقع فشار دادن؛ آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۹

اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند؛ چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده؛ آن لباس پاک است.

مسئله ۱۷۰

اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گل یا اشنان در آن دیده شود و بداند که آب مطلق زیر گل و اشنان رسیده پاک است؛ ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن نجس است؛ ولی اگر بداند که آب مطلق به باطن آن رسیده باطن آنها هم پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۱

هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود؛ ولی اگر بو، یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد. اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند؛ یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن مانده نجس است.

مسئله ۱۷۲

اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۳

غذای نجسی که لای دندان‌ها مانده؛ اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود؛ در صورتی که آب به جوف رسیده و الا فقط ظاهر آن پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۴

اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند؛ باید فشار دهند که غساله آن جدا شود؛ در صورتی که موها انبوه باشد که بدون فشار غساله از آن خارج نشود؛ وگرنه جدا شدن غساله به نحو متعارف در اکثر موارد کافیت و فشار لازم نیست.

مسئله ۱۷۵

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند؛ اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می‌کند؛ با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود؛ یعنی آب کشیدن اطراف آنها مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف محل نجس با آب کشیدن با هم پاک می‌شود و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب به همه آنها برسد؛ بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۶

گوشت و دنبه‌ای که نجس شده؛ مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۷۷

اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند؛ چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۷۸

چیز نجس که عین نجاست در آن نیست؛ اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن زیر شیر، یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگرفته باشد؛ با آب شیر پاک می‌گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بو، یا رنگ، یا مزه نجاست گرفته باشد؛ باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نباشد.

مسئله ۱۷۹

اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است؛ در صورتی که احتمال ندهد چیزی که مشاهده نموده عین نجاست باشد و الا پاک بودنش محل اشکال است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده؛ باید بنا بر احتیاط واجب دوباره آن را آب بکشد.

مسئله ۱۸۰

زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود؛ اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد؛ مگر اینکه ممکن باشد به وسیله پارچه پاکی آب را از روی آن بردارند و دوباره آب بریزند. ولی زمینی که روی آن شن و ریگ باشد؛ چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن فرو می‌رود؛ با آب قلیل پاک می‌شود اما زیر ریگ‌ها نجس می‌ماند؛ در موردی که غسله محکوم به نجاست باشد.

مسئله ۱۸۱

زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود؛ اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد؛ ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آب‌ها جمع می‌شود نجس می‌ماند؛ در موردی که غسله محکوم به نجاست باشد.

مسئله ۱۸۲

اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود؛ با آب کمتر از کر پاک می‌شود؛ در صورتی که آب به مجرد برخورد به آن مضاف نشود.

مسئله ۱۸۳

اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود؛ مگر اینکه قند در آب کر یا جاری در حالی که وصف اطلاق دارند؛ مستهلک شود.

۲ زمین

مسئله ۱۸۴ زمین با پنج شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند:

اول:

آنکه زمین پاک باشد.

دوم:

آنکه خشک باشد.

سوم:

آنکه اگر عین نجاست مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده؛ در کف پا و ته کفش است؛ به واسطه راه رفتن؛ یا مالیدن پا به زمین، یا به وسیله دیگر برطرف بشود. ولی بعداً روی زمین راه برود یا پا بر آن بمالد.

چهارم:

آنکه زمین باید خاک، یا سنگ، یا آجر فرش و مانند آن باشد و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه، پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

پنجم:

بنا بر احتیاط واجب باید نجاست از راه رفتن روی زمین باشد؛ یا اینکه از زمین باشد؛ گرچه از راه رفتن نباشد.

بنا بر این پاک شدن کف پا و ته کفش که به غیر زمین نجس شده باشد به این وسیله مشکل است.

مسئله ۱۸۵

کف پا و ته کفش به واسطه راه رفتن روی آسفالت و زمینی که با چوب فرش شده پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۸۶

برای پاک شدن کف پا و کف کفش، چنانچه در خبر است؛ پانزده ذراع، که تقریباً ده قدم می‌شود؛ یا بیشتر راه بروند؛ اگر چه به کمتر از پانزده ذراع، یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۷

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد؛ بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۸

بعد از آنکه کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن به زمین پاک شد؛ مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود پاک می‌گردد؛ به شرطی که آن مقدار هم در راه رفتن به زمین برسد و آلودگی آن برطرف گردد.

مسئله ۱۸۹

کسی که با دست و زانو راه می‌رود؛ اگر کف دست، یا زانوی او نجس شود با راه رفتن پاک می‌گردد؛ گرچه خالی از اشکال نیست. همچنین است ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهارپایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسئله ۱۹۰

اگر بعد از راه رفتن بو، یا رنگ، یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود و معمولاً بدون آب زایل نمی‌شود؛ در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد و الا باید ذره‌های کوچک را نیز برطرف کند.

مسئله ۱۹۱

توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد؛ به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است؛ مگر اینکه جوراب از چرم و مانند آن باشد که به طور متعارف به جای کفش می‌پوشند؛ در این صورت به وسیله راه رفتن پاک می‌شود.

۳ آفتاب

مسئله ۱۹۲

آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان محسوب شده؛ با شش شرط پاک می‌کند.

بنا بر این میخی که به دیوار برای بستن ریمان و مانند آن کوبیده می‌شود پاک نمی‌شود.

اول:

چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگر به آن برسد تر شود. پس اگر خشک باشد؛ یا نم داشته باشد؛ باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند.

دوم:

آنکه اگر عین نجاست در آن باشد؛ پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.

سوم:

آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند.

پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند آن چیز پاک نمی‌شود. ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

چهارم:

آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند؛ پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد. ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده؛ اشکال ندارد.

پنجم:

آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرورفته یک مرتبه خشک کند.

پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید؛ فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

ششم:

آنکه مابین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد؛ با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگر فاصله نباشد.

بنا بر این اگر هوا یا جسم پاک دیگری فاصله باشد قسمت داخل آن پاک نمی‌شود؛ هر چند در اثر تابش آفتاب خشک شود.

مسئله ۱۹۳

پاک کردن آفتاب حصیر را محل اشکال است و ظاهر اینست که درخت، شاخه، برگ و میوه آن گرچه چیدن آن نزدیک باشد و گیاهان در حال اتصال به زمین، به تابش آفتاب پاک می‌شوند.

مسئله ۱۹۴

اگر آفتاب به زمین نجس بتابد و بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بود یا نه.

مسئله ۱۹۵

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد؛ طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود؛ مگر اینکه دیوار نازک باشد به نحوی که با تابش آفتاب به یک طرف، طرف دیگر خشک شود؛ در این صورت بعید نیست آن طرف هم پاک شود.

۴ استحاله

مسئله ۱۹۶

اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید؛ پاک می‌شود و می‌گویند استحاله شده است؛ مثل آنکه

چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد؛ یا سگ در نمکزار استحاله شود. ولی پاک شدن به فرورفتن سگ در نمک و نمک شدن آن مشکل است؛ برای اینکه به مجرد افتادن سگ در نمکزار محل نجس می‌شود و با نجس شدن نمکزار چگونه می‌توان به پاک شدن سگ حکم کرد. به هر حال اگر جنس چیز نجس عوض نشود؛ مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند؛ یا نان بپزند؛ پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۹۷

کوزه گلی و مانند آن، که از گل نجس ساخته شده نجس است و پاک شدن آن چنانچه گذشت به اینست که پس از خشک شدن در آب جاری یا کر بگذارند که آب به جوف آن فرورود. واجب نیست اجتناب از ذغال خالصی که از چوب نجس درست شده. ولی از ذغال نیم سوز باید اجتناب نماید.

مسئله ۱۹۸

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ انقلاب

[برخی احکام]

مسئله ۱۹۹

اگر شراب به خودی خود، یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند؛ سرکه شود؛ پاک می‌گردد.

مسئله ۲۰۰

شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند؛ یا نجاست دیگری به آن برسد؛ با سرکه شدن پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱

سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است.

مسئله ۲۰۲

اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. ولی بنا بر اینکه خرما، کشمش و انگور با جوش آمدن مسکر و نجس می‌شوند؛ بنا بر احتیاط واجب تا سرکه نشده؛ خیار و بادمجان و مانند اینها در آن نریزند.

کم شدن دو سوم آب انگور

مسئله ۲۰۳

گذشت آب انگوری که به آتش جوش آمده؛ پیش از آنکه ثلثان شود؛ یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند؛ نجس

نیست. گرچه خوردن آن حرام است؛ ولی اگر ثابت شود که مست کننده است؛ حرام و نجس می‌باشد و فقط با سرکه شدن پاک می‌شود.

مسئله ۲۰۴

اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود؛ چنانچه باقی مانده آن جوش بیاید نجس نیست؛ ولی خوردن آن حرام است.

مسئله ۲۰۵

آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، پاک است؛ بلکه گذشت اگر جوش هم بیاید؛ تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده؛ پاک است.

مسئله ۲۰۶

اگر مثلاً در یک خوشه غوره، یک دانه، یا دو دانه انگور باشد؛ چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد؛ پاک و خوردن آن حلال است؛ بلکه اگر آب انگور نگویند پاک و حلال است.

مسئله ۲۰۷

اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد؛ اجتناب از آن واجب نیست؛ بلکه خوردن آن دانه هم حلال است؛ مگر اینکه یقین کنند آب داخلش جوش آمده باشد.

مسئله ۲۰۸

اگر آب انگور به جوشیدن نجس شود؛ اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند؛ باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند؛ در دیگی که جوش نیامده نزنند و اگر همه جوش آمده باشد؛ باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده؛ در دیگی که ثلثان شده نزنند. ولی گذشت که انگور به جوش آمدن نجس نمی‌شود.

مسئله ۲۰۹

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی‌شود و خوردن آن هم حرام نیست.

۶ انتقال

مسئله ۲۱۰

اگر خون بدن انسان، یا خون حیوانی که خون جهنده دارد یعنی وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل شود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد و این را انتقال می‌گویند و همچنین است حکم در

سایر نجاسات. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد؛ چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است؛ نجس می‌باشد.

مسئله ۲۱۱

اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خون پشه می‌باشد؛ پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شده. اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است؛ آن خون نجس می‌باشد و اگر بداند که آن خون را از انسان مکیده و شک کند که جزء بدن پشه شده یا نه، احتیاط واجب اجتناب از آن است.

۷ اسلام

مسئله ۲۱۲

اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به وحدانیت خداوند متعال و نبوت حضرت محمد بن عبدالله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شهادت بدهد به هر لغتی باشد؛ گرچه به عربی نباشد؛ مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن؛ بدن، آب دهان، بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده؛ باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد و اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد؛ احتیاط مستحب آن است که جای آن را آب بکشد

مسئله ۲۱۳

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس، بلکه اگر در بدن او هم باشد؛ باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۱۴

اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است؛ بلکه اگر بداند قلباً مسلمان نشده که منافق است؛ پاک است مادامی که چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزنند.

۸ تبعیت

مسئله ۲۱۵

تبعیت آن است که چیز نجس به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

مسئله ۲۱۶

اگر شراب سرکه شود؛ ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند؛ اگر به آن رطوبت نجس شود؛ پاک می‌گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود؛ احتیاط آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسئله ۲۱۷

ظرفی که آب انگور در آن جوش می‌آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور به کار می‌رود بنا بر قول به نجاست آب انگور به جوشیدن بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می‌شود. ولی گذشت که آب انگور به جوشیدن نجس نمی‌شود.

مسئله ۲۱۸

تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و یا پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و کیسه و صابونی که با آن میت شسته می‌شود؛ بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود. ولی پاک شدن آنها به لحاظ تبعیت نیست بلکه به جهت اینست که آنها به همراه میت شسته می‌شوند.

مسئله ۲۱۹

کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد؛ بعد از پاک شدن آن چیز، دست هم پاک می‌شود. ولی چنانچه در مسئله گذشته بیان شد؛ پاک شدن دست به جهت تبعیت نیست بلکه به لحاظ اینست که دست با آن چیز شسته می‌شود.

مسئله ۲۲۰

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود؛ آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسئله ۲۲۱

ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند؛ بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند؛ آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

۹ برطرف شدن عین نجاست**مسئله ۲۲۲**

اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود؛ چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خون لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود؛ آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود؛ در صورتی که نجاست از خارج باشد باید آن را آب بکشند؛ بلکه اگر نجاست از داخل هم باشد احتیاطاً آب بکشند.

مسئله ۲۲۳

اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید؛ چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده؛ آن غذا پاک است و اگر خون به آن رسیده احتیاطاً نجس می‌شود.

مسئله ۲۲۴

مقداری از لب‌ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آید و نیز جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشند.

مسئله ۲۲۵

اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند؛ چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی‌شود و باید طوری تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد. ولی اگر گرد و خاک، یا لباس و مانند آن تر باشند؛ باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰ استبراء حیوان نجاست خوار**مسئله ۲۲۶**

بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند. یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند؛ نگذارند نجاست بخورد و احتیاط واجب آن است که غذای پاک به آن بدهند و بنا بر احتیاط واجب، بلکه در بعضی از آنها خالی از قوه نیست؛ باید شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را بیست روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و احتیاط واجب آن است که غذای پاک به آنها بدهند.

۱۱ غایب شدن مسلمان**مسئله ۲۲۷**

اگر بدن، یا لباس مسلمان، یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار اوست نجس شود و آن مسلمان غایب گردد؛ اگر انسان احتمال پاک شدن آن را بدهد؛ ولو به نحو اتفاق، اجتناب از آن لازم نیست. مثلاً احتمال دهد که آب باران به آن رسیده یا در آب کر یا جاری داخل شده. در صورتی که آن مسلمان آن را در امری که طهارت شرط اوست استعمال کند؛ اجتناب از آن لازم نیست و شرطهای دیگری که فرموده‌اند لازم نیست گرچه موافق با احتیاط است.

مسئله ۲۲۸

اگر مسلمانی یقین کند چیزی که نجس بوده پاک شده است؛ یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند؛ آن چیز پاک است و همچنین اگر مسلمانی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک است؛ در صورتی که بی‌مبالات نباشد؛ یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد و بی‌مبالات نباشد؛ اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسئله ۲۲۹

مسلمانی که وکیل شده لباس انسان را آب بکشد؛ اگر بگوید آب کشیده و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند؛ آن لباس پاک است

و اگر لباس در اختیار و تصرف او باشد گفته او قبول می‌شود گرچه اطمینان به گفته او پیدا نشود

مسئله ۲۳۰

اگر انسان حالتی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند؛ در صورتی که به نحو متعارف نجس را آب بکشد؛ می‌تواند به گمان اکتفا کند.

احکام ظرف‌ها

مسئله ۲۳۱

ظرفی که از پوست سگ و خوک، یا مردار ساخته شده؛ آشامیدن از آن ظرف حرام است و در صورتی که در معرض این باشد که نجاست به خوردنی برسد؛ خوردن از آن هم حرام است و الا- خوردن در آن حرام نیست و نباید آن ظرف را در وضوء یا غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد؛ استعمال کنند و احتیاط مستحب آن است که آن را به صورت غیرظرف، یا به صورت ظرف چیزی که طهارت شرط او نیست؛ استعمال نکنند.

مسئله ۲۳۲

خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها اگر برای زینت اتاق هم باشد؛ حرام است و احتیاط واجب اینست که آنها را نگه ندارند؛ گرچه استعمال هم نکنند و احتیاط واجب اینست که آنها را طوری بشکنند که دیگر به آن ظرف نگویند.

مسئله ۲۳۳

ساختن ظرف طلا و نقره، به قصد خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات محرّمه و اجرت ساختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که برای نگهداری ساخته نشود و از اجرت آن اجتناب کند.

مسئله ۲۳۴

حکم خرید و فروش ظرف طلا و نقره و گرفتن عوضی که فروشنده می‌گیرد؛ از مسأله گذشته معلوم می‌شود.

مسئله ۲۳۵

گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند؛ اگر بعد از برداشتن استکان ظرف به آن گفته شود؛ استعمال آن به تنهایی و با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود؛ استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۶

استعمال ظرفی که روی آن آب طلا یا آب نقره داده‌اند؛ به نحوی که مثل رنگ باشد و به تنهایی ظرف نباشد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۷

اگر فلزی را با طلا یا نقره، مخلوط کنند و ظرف بسازند؛ چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند؛ بلکه به نام آن فلز بگویند؛ استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۸

اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا و نقره است؛ به قصد اینکه غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد؛ در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد و اگر به این قصد نباشد؛ ریختن غذا از ظرف طلا- یا نقره، در ظرف دیگر حرام است؛ ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹

استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا و نقره باشد خالی از اشکال نیست و استعمال عطردان، سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره جایز نیست.

مسئله ۲۴۰

استعمال ظرف طلا- و نقره در حال ناچاری، اگر نتواند آنچه در طلا و نقره است در محلی بریزد؛ اشکال ندارد. ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری، نمی‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد؛ بلکه وظیفه تیمم است؛ مگر اینکه به واسطه تقیّه مجبور شود از استعمال ظرف طلا و نقره، در این حال به مقدار رفع ضرورت وضو و غسل با آنها درست است و اگر بتواند آنچه که در ظرف طلا و نقره است در محلی بریزد؛ باید بریزد و با آن غسل و وضو بگیرد.

مسئله ۲۴۱

استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است؛ یا چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

[احکام]

مسئله ۲۴۲

در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلو سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۴۳

درازای صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می‌آید؛ تا آخر چانه شست و پهنای آن مقداری که بین انگشت وسط و شصت فرا می‌گیرد؛ باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است و برای آنکه یقین کند آن مقدار کاملاً شسته شده؛ باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲۴۴

اگر صورت یا دست کسی کوچکتر، یا بزرگتر از معمول مردم باشد؛ باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند؛ او هم تا همان جا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد؛ ولی با هم متناسب باشند؛ ملاحظه دیگران را نکنند و به نحوی که در مسأله پیش گفته شد وضو بگیرد.

مسأله ۲۴۵

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم عقلایی باشد؛ باید پیش از وضو، یا حال وضو واری کند که اگر هست برطرف نماید و الا واری لازم نیست.

مسأله ۲۴۶

اگر پوست صورت از لای مو پیدا شود؛ باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کفایت و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۷

اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۸

شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود؛ واجب نیست. ولی برای آنکه یقین کند از جایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده؛ واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید؛ در صورتی که بداند؛ یا اطمینان داشته باشد که این مقدار را شسته صحیح است؛ و گرنه اگر وقت نماز نگذشته باشد لازم است وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند. ولی اگر وقت نماز گذشته قضای نمازی که وقتش گذشته واجب نیست.

مسأله ۲۴۹

باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید؛ وضو باطل است.

مسأله ۲۵۰

اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد؛ چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب کمی بر آن جاری شود؛ به نحوی که شستن از بالا به پایین صدق کند؛ کافی است.

مسأله ۲۵۱

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سرانگشتان بشوید.

مسأله ۲۵۲

برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته؛ باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۵۳

کسی که پیش از شستن صورت، دسته ای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسئله ۲۵۴

در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام است. بهتر اینست که به شستن یک مرتبه اکتفا کند مخصوصاً در شستن دست چپ و اگر دو مرتبه می‌شوید؛ مرتبه دوم را به قصد تجدید و اسباغ وضو انجام دهد. مقصود از شستن هر مرتبه، شستن تمام عضو است. اگر با ریختن یک مشت به قصد وضو یقین نماید که تمام عضو را فرا گرفته؛ یک مرتبه حساب می‌شود؛ ولی اگر با بیش از یک مشت تمام عضو شسته شود یک شستن حساب می‌شود.

مسئله ۲۵۵

بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. حتی المقدور با دست راست از بالا به پایین مسح کند.

مسئله ۲۵۶

یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است؛ جای مسح می‌باشد و احتیاط واجب اینست که از درازا، کمتر از درازای یک انگشت و از پهنا، کمتر از سه انگشت نباشد.

مسئله ۲۵۷

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی اگر مثلاً موی سر را شانه کند به صورتش می‌ریزد؛ یا به جاهای دیگر سر می‌رسد؛ باید بیخ موها را مسح کند؛ یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد؛ یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید؛ یا بر موی جاهای دیگر که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۵۸

پس از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده؛ روی پاها را از سر یکی از انگشتها حتی المقدور از سر انگشت ابهام باشد تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پاست با تمام کف دست.

مسئله ۲۵۹

پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است؛ ولی بهتر آن است که به اندازه سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پاست با تمام کف دست.

مسئله ۲۶۰

احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشت‌ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد

مسئله ۲۶۱

در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد؛ وضو باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند؛ مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود؛ بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳

اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد؛ نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند؛ بلکه باید از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح کند و احتیاط اینست که از خصوص تری ریش که داخل صورت است و مژگان و ابرو که محاذی صورت است؛ بگیرد.

مسئله ۲۶۴

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد؛ احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها چنانچه در مسئله گذشته گفته شد؛ از تری ریش که در حد صورت و مژگان و ابرو که محاذی صورت است بگیرد.

مسئله ۲۶۵

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و مانند اینها، نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد؛ مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و احتیاط واجب اینست که تیمم نماید؛ خصوصاً در ترسی که غیر از جهت تقیه باشد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن مسح کند و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بکند.

مسئله ۲۶۶

اگر همه روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد؛ باید تیمم کند و بنا بر احتیاط لازم وضو هم بگیرد و چیز پاکی

روی پا بگذارد و مسح کند.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فروبرد؛ با مراعات شستن از بالا به پایین و حرکت تدریجی آنها و برای اینکه مسح سر و پاها با آب وضو باشد بایستی در شستن ارتماسی دسته، قصد شستن را ادامه دهد تا هنگامی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب از آنها ادامه دارد. به هر حال بهتر و احتیاط آن است که مقداری از دست چپ را باقی بگذارد تا آن را با دست راست ترتیبی بشوید.

مسأله ۲۶۸

اگر وضو بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیرارتماسی انجام دهد؛ اشکال ندارد. دعاهایی که موقع گرفتن وضو شایسته‌ست

مسأله ۲۶۹

کسی که وضو می‌گیرد شایسته است به رجاء مطلوبیت، موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:
بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا. در صحیح زراره از امام باقر علیه السلام این دعا را در موقعی که دست خود را در آب فرو می‌برد فرموده و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید:

اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقِيَامِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَ در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْتُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيْبَهَا وَ موقع شستن صورت بگوید:

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ الْوُجُوهُ وَ در وقت شستن دست راست بخواند:

اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَّةِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِنِي حِسَابًا يَسِيرًا

و موقع شستن دست چپ بگوید:

اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید:

اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ

و در موقع مسح پا بگوید:

اللَّهُمَّ تَبَثَّنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرُلُ فِيهِ الْأَفْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ

و چون فارغ شدی از وضو می‌گویی: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَ تَمَامَ الصَّلَاةِ وَ تَمَامَ رِضْوَانِكَ وَ الْجَنَّةِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

شرایط وضو

اشاره

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول:

آنکه آب وضو پاک باشد.

شرط دوم؛ آنکه مطلق باشد.**مسئله ۲۷۰**

وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است؛ گرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند؛ یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۷۱

اگر غیر از آب گِل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد؛ چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد واجب است صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم؛ آنکه آب وضو مباح باشد و بنا بر احتیاط فضایی که در آن وضو می‌گیرد نیز مباح باشد.**مسئله ۲۷۲**

وضو با آب غصبی و آبی که معلوم نیست صاحب آن راضیست یا نه، حرام و باطل است؛ مگر اینکه بدانند پیش از این صاحبش راضی بوده و نداند که از رضایتش برگشته یا نه، در این حال جایز و وضویش صحیح است.

مسئله ۲۷۳

بنا بر احتیاط اگر وضو گرفتن سبب ریختن آب وضو در محل غصبی شود؛ وضو باطل است و در غیر این صورت وضو صحیح است و فرقی نیست بین اینکه بتواند در غیر آنجا وضو بگیرد یا نه. پس اگر محل ریزش آب وضو غصبی باشد؛ بنا بر احتیاط وضو باطل است؛ گرچه بتواند در غیر آنجا و یا آخر وقت وضو بگیرد و اگر محل ریزش آب وضو مباح باشد و پس از ریختن به جای غصبی برسد وضو صحیح است.

مسئله ۲۷۴

وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند؛ یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً از آب آن وضو می‌گیرند و از وضو گرفتن آنان اطمینان پیدا شود که وقف عام است؛ اشکال ندارد و الا وضو اشکال دارد.

مسئله ۲۷۵

کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند؛ اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند؛ یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند؛ نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

ولی اگر معمولاً- کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند؛ اگر از وضو گرفتن آنان اطمینان پیدا شود که وقف عمومی است؛ می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

والا مشکل است.

مسئله ۲۷۶

وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجا نیستند؛ در صورتی صحیح است که از وضو گرفتن کسانی که ساکن آنجا نیستند اطمینان به رضایت صاحبانش حاصل شود و الا مشکل است.

مسئله ۲۷۷

سیره متشرّعه بر جواز آشامیدن و وضو گرفتن و مانند اینها در نه‌های بزرگ است؛ بدون اذن و اجازه و قدر متیقن از آن صورتیست که نداند صاحب آن راضی نیست؛ یا صاحب آن دیوانه، یا صغیر و یا در تصرف غاصب است؛ ولی در صورتی که صاحب آن راضی نباشد؛ یا مالک آن دیوانه، یا صغیر است؛ یا در تصرف غاصب است؛ مخصوصاً در صورتی که غاصب مجرای آب را عوض کرده باشد؛ از آن آب وضو نگیرد.

مسئله ۲۷۸

اگر فراموش کند آب غصیبست و با آن وضو بگیرد؛ صحیح است؛ ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند؛ بنا بر احتیاط واجب وضوی او باطل است؛ مگر اینکه پس از غصب کردن توبه کرده و پس از آن فراموش کرده؛ در این صورت وضویش صحیح است.

شرط چهارم:

آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم؛ آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۷۹

اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد؛ در صورتی که بتواند؛ به وجه شرعی آن آب را در ظرفی دیگر خالی کند و وضو بگیرد و اگر میسور نشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد؛ چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد؛ یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد؛ وضوی او باطل است و در صورتی که با مشت و یا چیز

دیگر آب را بردارد و به صورت و دستها بریزد؛ وضوی او صحیح است. هر چند از جهت تصرف در ظرف غضبی و طلا و نقره معصیت کرده.

مسئله ۲۸۰

بنا بر احتیاط واجب باید در حوضی که مثلاً یک آجر و یا یک سنگ آن غصیبست وضو نگیرد.

مسئله ۲۸۱

اگر در صحن یکی از امامان یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند؛ چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده؛ وضو گرفتن در آن حوض و نهر مانعی ندارد.

شرط ششم؛ آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسئله ۲۸۲

اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۳

اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد؛ وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد؛ احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند؛ بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۴

اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده؛ بنا بر احتیاط وضو باطل است و همچنین است در صورتی که شك دارد که ملتفت بوده یا نه. فقط در صورتی که یقین، یا اطمینان دارد که ملتفت بوده؛ وضویش صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده و جاهایی که نجاست از آنجا به آنها سرایت کرده؛ باید آب بکشد.

مسئله ۲۸۵

اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد؛ عضو را به قصد وضو در آب کر یا جاری فرو برد و پس از شستن آن عضو از بالا به پایین انگشت خود را روی بریدگی یا زخم بگذارد و قدری فشار دهد تا خون بند بیاید سپس انگشت خود را از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود؛ چنانچه در مسئله (۲۶۷) گفته شد؛ باید ملاحظه شود که مسح با آب خارجی مخلوط نشود و اگر آب ضرر داشته باشد باید وضوی جبیره‌ای که بعداً گفته می‌شود بگیرد

شرط هفتم؛ آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۸۶

هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز، یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید تیمم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۷

کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند؛ اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن، وضو بگیرد؛ صحیح است و اگر صرفاً داعی او بر وضو گرفتن؛ آن نماز باشد؛ باطل است.

شرط هشتم؛ آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن؛ یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسئله ۲۸۸

لازم نیست نیت وضو را به زبان بیاورد؛ یا از قلب خود بگذراند؛ ولی باید در تمام افعال وضو متوجه باشد که وضو را به داعی امر الهی انجام دهد. به طوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی؛ بگوید وضو می‌گیرم.

شرط نهم:

آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد یعنی اول صورت، بعد دست راست، بعد دست چپ را بشوید؛ بعد از آن سر و احتیاط واجب آنکه بعد پای راست را مسح کند و در آخر پای چپ را مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم؛ آنکه کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

مسئله ۲۸۹

اگر افعال وضو را پی در پی انجام دهد که عرفاً یک عمل حساب شود؛ وضو صحیح است؛ گرچه عضو قبلی از جهت وزیدن باد و مانند آن خشک شده باشد.

ولی در صورتی که فاصله زیاد باشد که یک عمل عرفاً حساب نشود؛ وضو باطل است. در صورتی که وضو صحیح نباشد؛ باطل کردن وضو لازم نیست. فقط از سر بگیرد.

مسئله ۲۹۰

اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد؛ ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها، رطوبت خشک شود؛ وضوی او صحیح است؛ در صورتی که رطوبت برای مسح داشته باشد و الا- اگر نتواند وضوی دیگری بگیرد؛ احتیاط اینست که ابتداء با دست بی‌رطوبت مسح کند؛ سپس با آب خارج مسح نماید و در آخر هم تیمم نماید.

مسئله ۲۹۱

راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد. پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند؛ وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم؛ آنکه باید کارهای وضو را خود انسان انجام دهد.

مسئله ۲۹۲

هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد؛ نباید در آن کمک بگیرد.

مسئله ۲۹۳

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد؛ باید نایب بگیرد که او را وضو دهد. چنانچه مزد هم بخواند؛ در صورتی که بتواند و ضرر به حالش نداشته باشد؛ باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو بکند و احتیاط واجب اینست که نایب هم نیت وضو داشته باشد و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند و احتیاط واجب اینست که در صورت امکان تیمم هم بنماید.

شرط دوازدهم؛ آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۹۴

کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد؛ مریض می‌شود؛ یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه می‌ماند؛ نباید وضو بگیرد؛ بلکه باید تیمم کند.

در صورتی که تشنگی موجب هلاکت خود یا نفس محترمه دیگری بشود؛ اگر وضو بگیرد وضویش باطل است؛ ولی اگر تحمل تشنگی برایش دشوار است و مشقت دارد؛ با این حال وضو بگیرد وضویش صحیح است؛ ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد؛ گرچه بعد بفهمد ضرر داشته؛ وضوی او صحیح است.

گرچه احتیاط اینست که اگر ضرر به حدی بوده که ارتکاب آن جایز نبوده؛ اکتفاء به آن وضو نکند و وضوی دیگری، مثلاً با آب گرم وضو بگیرد؛ اگر ضرر نداشته باشد و اگر آن هم ضرر داشته باشد تیمم کند و اگر نمازی با وضو خوانده احتیاطاً اعاده کند.

مسئله ۲۹۵

اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است؛ ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد؛ باید به همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم؛ آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۹۶

اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده؛ ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند؛ یا آب به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۷

اگر زیر ناخن چرک باشد وضو اشکال ندارد اگر از باطن حساب شود و الا خالی از اشکال نیست. ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو، آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است؛ برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۸

اگر در صورت و دستها و جلو سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود؛ شستن و مسح روی آن کافیهست و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست؛ بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند. ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود؛ باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۹

اگر انسان شک کند که به اعضاء وضو او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد؛ مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند که اگر بوده برطرف شده؛ یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۳۰۰

جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد؛ اگر چرک آن مانع رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌کند؛ بر دست بماند. ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، آنها را برطرف کند.

مسئله ۳۰۱

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب است و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است؛ در صورتی که بداند در حال وضو التفات به مانع داشته. وگرنه وضو را اعاده کند.

مسئله ۳۰۲

اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب به زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره

وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۳

اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده؛ وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۴

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، در صورتی که بداند در حال وضو ملتفت بوده وضو صحیح است و الا لازم است دوباره وضو بگیرد.

احکام وضو

مسئله ۳۰۵

کسی که در کارهای وضو و شرایط آن، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند؛ در صورتی که به حد وسواسی برسد باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۶

اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا گذارد که وضوی او باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۷

کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸

کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده؛ مثلاً بول کرده؛ اگر نداند کدام جلوتر بوده؛ چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد؛ مگر اینکه تاریخ وضو را بداند در این صورت بنا گذارد بر وضو و اگر در بین نماز است؛ احتیاط اینست که نماز را تمام کند و نماز را با وضوی دیگری اعاده کند و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است؛ در صورتی که احتمال دهد حال شروع به نماز ملتفت بوده. مع ذلک احتیاط اینست که نماز را اعاده کند. به هر حال برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹

اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته؛ یا مسح نکرده است؛ چنانچه رطوبت جایی که پیش از آن است

خشک شده؛ در صورتی که موالات عرفی به هم خورده؛ باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده؛ باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است؛ بشوید یا مسح کند و همچنین است در صورتی که به جهت حرارت هوا و وزیدن باد و مانند آن خشک شده باشد و اگر در بین وضو و شستن؛ یا مسح کردن جایی، شک کند؛ باید به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۳۱۰

اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است؛ در صورتی که بداند یا احتمال دهد که در اول نماز توجه داشته و یا اینکه شک بعد از گذشتن وقت نماز باشد.

مسئله ۳۱۱

اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند؛ بعد از آن وضو بگیرد و نماز را اعاده کند.

مسئله ۳۱۲

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۱۳

اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد؛ یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند؛ چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند؛ باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۱۴

اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست؛ احتیاط آن است که ظرف آبی پهلوئی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد؛ فوراً به نحوی که موالات ترک نشود وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. گرچه ظاهر اینست که اگر همان نماز را با یک وضو، مخصوصاً در مورد بول بخواند؛ کفایت می‌کند.

مسئله ۳۱۵

کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است؛ اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند؛ باید برای هر نماز یک وضو بگیرد؛ مگر اینکه حدث دیگری غیر از حدث مرض از او سرزند؛ در این صورت وضوی دیگر لازم است.

مسئله ۳۱۶

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود؛ اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند؛ احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۷

اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد معده جلوگیری کند؛ باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کنند؛ عمل نماید.

مسئله ۳۱۸

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود؛ چنانچه گذشت باید برای هر نماز وضو بگیرد. سجده و تشهد فراموش شده حکم سایر اجزاء نماز را داشته و وضو لازم ندارد. ولی در نماز احتیاط، احتیاطاً مراعات نماز مستقل شود. به این طور: نماز احتیاط را با همان وضو بخواند و پس از آن احتیاطاً وضو بگیرد و نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۳۱۹

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد؛ باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند؛ خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول و آن مقدار که از اطراف آلوده شده؛ آب بکشد و آب کشیدن کیسه لازم نیست و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند؛ چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد؛ مخرج غائط و اطراف آن را که آلوده شده آب بکشد.

مسئله ۳۲۰

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ در صورتی که ممکن باشد و مشقت، زحمت و خوف ضرر نداشته باشد؛ باید بنا بر احتیاط به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید؛ گرچه خرج داشته باشد؛ بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود؛ احتیاط واجب آن است که خود را معالجه کند.

مسئله ۳۲۱

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ بعد از آنکه مرض او خوب شد؛ لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده؛ قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود؛ باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۲۲

فرموده‌اند:

برای هفت چیز وضو گرفتن واجب است؛ ولی می‌توان گفت که وضو در هیچیک از آن چیزها، حتی برای نماز واجب، وضو واجب تکلیفی نمی‌شود؛ بلکه مستحب است؛ ولی شرط صحت آن چیزها و هر نماز واجب و مستحب، غیر از نماز میت است.

اول:

برای نمازهای واجب، غیر از نماز میت.

دوم:

برای سجده و تشهد فراموش شده. اگر بین نماز و انجام سجده و تشهد فراموش شده حدثی از او سر زده؛ مثلاً بول کرده باشد؛ احتیاط واجب آن است که بعد از وضو گرفتن و قضای سجده و تشهد فراموش شده؛ اصل نماز را اعاده کند.

سوم:

برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم:

بنا بر احتیاط واجب برای انجام دو سجده سهو واجب، اگر بین نماز و انجام دو سجده سهو حدثی از او سر زده باشد.

پنجم:

اگر نذر، یا عهد کرده؛ یا قسم خورده که وضو بگیرد.

ششم:

اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛ در صورتی که این کار رجحان داشته باشد.

هفتم:

برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده؛ یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر از بدن خود را به خط قرآن برساند. ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن است؛ اگر معطل شدن به مقدار تیمم کردن هتک نمی‌شود باید تیمم کند و اگر معطل شدن به مقدار تیمم هم هتک به قرآن است؛ بدون اینکه وضو بگیرد و تیمم کند؛ باید قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد و یا اگر نجس شده آب بکشد و تا بتواند از تماس بدن به خط قرآن خود داری کند.

مسئله ۳۲۳

مس نمودن خط قرآن یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است و احتیاط واجب، بلکه واجب است موی خود را در صورتی که مو کوتاه باشد به حدی که عرفاً مس بدن صدق کند؛ به خط قرآن نرساند. ولی اگر مو بلند باشد؛ احتیاط مستحب است که به خط قرآن نرساند. به هر حال اگر قرآن را به زبان فارسی، یا به زبان دیگر ترجمه کنند؛ در غیرنام‌های خداوند و نام‌های انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۴

جلوگیری بچه و دیوانه از مس قرآن واجب نیست. ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد باید از آن جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۵

کسی که وضو ندارد حرام است اسم خداوند و صفات مختصّه ایشان را، به هر زبانی نوشته شده باشد؛ مس نماید و تا می‌تواند اسم

مبارک پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم و حضرت زهرا عَلَیْهِمُ السَّلَام را مس ننماید. ولی اگر مس اسماء ذوات، بدون وضو هتک و بی‌احترامی باشد جایز نیست.

مسئله ۳۲۶

اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد؛ یا غسل کند؛ صحیح است و نزدیک وقت نماز اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد؛ خالی از اشکال نیست. ولی اگر وضو را به قصد پاک بودن بگیرد؛ خالی از اشکال است.

مسئله ۳۲۷

کسی که یقین دارد وقت داخل شده؛ اگر نیت وضو واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده؛ اگر وضو را علی‌ای حال و به قصد امر واقعی به جا آورده باشد صحیح است و الا در صورتی که اگر یقین به وقت نداشته وضو نمی‌گرفته؛ صحت وضویش محل اشکال است.

مسئله ۳۲۸

فرموده‌اند:

مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از اینها وضو بگیرد؛ هر کاری را که باید با وضو انجام داد می‌تواند به جا آورد. مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند؛ ولی چون استحباب وضو برای بعضی از امور یاد شده ثابت نیست؛ بهتر اینست که در تمام موارد وضو را به قصد پاک بودن انجام دهد و هر یک از این موارد، بلکه تمام آنها، بلکه غیر آنها را انجام دهد.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند

مسئله ۳۲۹

هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول و دوم:

بول و غائط.

سوم:

باد معده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم:

خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود به نحوی که خواب بر قلب غلبه کرده باشد و اگر خواب بر قلب غلبه نکرده باشد؛ مجرد اینکه چشم نبیند و گوش نشنود؛ وضو باطل نمی‌شود.

پنجم:

چیزهایی که عقل را از بین می‌برد؛ مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی.

ششم:

استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود.

هفتم:

کاری که برای آن باید غسل کرد؛ مانند حیض و نفاس و جنابت، ولی باطل شدن وضو به مس میت معلوم نیست.

احکام وضوی جیره‌ای

چیزی که با آن زخم شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند؛ جیره نامیده می‌شود.

مسئله ۳۳۰

اگر در یکی از جاهای وضو زخم، یا دمل، یا شکستگی باشد؛ چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد؛ باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۳۱

اگر زخم، یا دمل، یا شکستگی در صورت یا دسته است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد؛ چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد؛ واجب است دست بر آن بکشد و اگر بتواند؛ تری به حدی باشد که اقل مرتبه شستن تحقق پیدا کند و مستحب است پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی آن پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد؛ یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید؛ باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه روی آن ممکن نیست؛ باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۲

اگر زخم، یا دمل، یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است و زخم و مانند آن تمام محل را گرفته باشد و یا اینکه ممکن نباشد جای سالم را مسح کند؛ باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بکند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست. ولی باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسئله ۳۳۳

اگر روی دمل، یا زخم، یا شکستگی بسته باشد؛ چنانچه بدون زحمت و مشقت باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن هم ضرر ندارد؛ باید باز کند و وضو بگیرد؛ چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد؛ یا جلو سر و روی پاها.

مسئله ۳۳۴

اگر زخم، یا دمل، یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد؛ چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر روی آن ضرر ندارد؛ واجب است دست بر آن بکشد و اگر بتواند تری به حدی باشد که اقل مرتبه شستن تحقق یابد

و مستحب است پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسئله ۳۳۵

اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد؛ ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم بدون زحمت و مشقت ممکن است و ضرر هم ندارد؛ باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد؛ یا اینکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست؛ یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید؛ باید اطراف زخم را بشوید. در صورتی که نتواند آب بکشد؛ اگر شستن آن ضرر ندارد لازم است تیمم کند و اگر جیره پاک است؛ روی آن را مسح کند و اگر جیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید؛ مثلاً- دوایست که به دست می‌چسبد؛ پارچه پاکی را به طوری که جزء جیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر از بالا به پایین روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست؛ احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد؛ در صورتی که تمام محل تیمم یا بعضی آن بی‌مانع باشد؛ تیمم هم بنماید و اگر تمام مواضع تیمم پوشیده باشد؛ وضوی جیره کفایت می‌کند و تیمم جیره لازم نیست.

مسئله ۳۳۶

اگر جیره تمام صورت، یا تمام یکی از دسته‌ها، یا تمام هر دو دست را گرفته باشد؛ باید وضوی جیره‌ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۷

اگر جیره تمام اعضاء وضو را گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط باید وضوی جیره‌ای بگیرد و تیمم هم بنماید؛ در صورتی که ممکن باشد به خود بشره تیمم کند و الا تیمم مستحب است.

مسئله ۳۳۸

کسی که در کف دست و انگشت‌ها جیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است؛ باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند و احوط آن است که اگر بتواند از رطوبتی که در اعضای وضو هست ایضاً استفاده کند.

مسئله ۳۳۹

اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته؛ ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است؛ باید جاهایی که باز است؛ روی پا را و جاهایی که جیره است؛ روی جیره را مسح کند.

مسئله ۳۴۰

اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد؛ باید بین آنها را بشوید و اگر جیره‌ها در سر یا روی پاها باشد؛ باید بین آنها را مسح کند و در جایی که جیره است باید به دستور جیره عمل کند.

مسئله ۳۴۱

اگر جیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون زحمت و مشقت ممکن نیست؛ باید به دستور جیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جیره ممکن است باید جیره را بردارد. پس اگر زخم در صورت و دسته است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جیره عمل کند.

مسئله ۳۴۲

اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست؛ ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد؛ باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضو جیره‌ای هم بگیرد.

مسئله ۳۴۳

اگر جایی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد؛ یا آب برای آن ضرر دارد؛ باید به دستور جیره عمل کند. گذشت در مسئله (۳۳۵) که اگر شستن عضو ضرر ندارد تیمم هم لازم است.

مسئله ۳۴۴

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا به قدری مشقت دارد که عادهً نمی‌شود تحمل کرد؛ بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید؛ در صورتی که تمام یا بعض محل تیمم بی‌مانع باشد.

مسئله ۳۴۵

غسل جیره‌ای، مثل وضوی جیره‌ای است. اگر بتواند غسل ارتماسی انجام دهد لازم نیست ترتیبی به جا آورد گرچه بهتر است ترتیبی به جا آورد

مسئله ۳۴۶

کسی که وظیفه او تیمم است؛ اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم، یا دمل، یا شکستگی باشد؛ باید به دستور وضوی جیره‌ای، تیمم جیره‌ای نماید.

مسئله ۳۴۷

کسی که باید با وضو یا غسل جیره‌ای نماز بخواند؛ چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود؛ می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ بلکه اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود؛ می‌تواند به امید بقاء عذر، در اول وقت بخواند. ولی اگر تا آخر وقت عذرش برطرف شد؛ لازم است وضو یا غسل بگیرد و نماز را در وقت اعاده کند.

مسئله ۳۴۸

اگر انسان برای مرضی که در چشم او است؛ موی چشم خود را بچسباند؛ باید وضو و غسل را جیره‌ای انجام دهد و احتیاط لازم آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۹

کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، اگر چگونگی زخم و مانند آن را نمی‌داند؛ بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد. ولی اگر حکم مساله را نمی‌داند می‌تواند رجوع به مرجع تقلید خود کند.

مسئله ۳۵۰

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای می‌خواند؛ اگر عذرش تا آخر وقت استمرار داشته باشد صحیح است و اگر در اثناء وقت عذرش برطرف شود؛ لازم است نماز را با وضوی بی‌جبیره اعاده نماید.

غسل‌های واجب**اشاره**

غسل‌های واجب هفت تا است:

اول:

غسل جنابت.

دوم:

غسل حیض.

سوم:

غسل نفاس.

چهارم:

غسل استحاضه.

پنجم:

غسل مس میت.

ششم:

غسل میت.

هفتم:

غسلی که به واسطه نذر، قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

[جنابت]**احکام جنابت****مسئله ۳۵۱**

به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اول:

جماع، ولو به مقدار داخل شدن ختنه گاه.

دوم:

بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسئله ۳۵۲

اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول، یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن بدن سست شده؛ آن رطوبت حکم منی دارد و همچنین است اگر جستن یا یکی از سستی و شهوت باشد؛ اجتماع هر سه صفت لازم نیست. اگر هیچیک از این دو نشانه را ندارد حکم منی ندارد؛ مگر اینکه علم، یا اطمینان پیدا کند که منی بوده. ولی در مریض و زن لازم نیست آن آب با جستن بیرون آید؛ بلکه اگر با شهوت خارج شود؛ گرچه سست هم نشود؛ حکم به جنابت مریض و زن می شود.

مسئله ۳۵۳

اگر از مردی که مریض نیست رطوبتی خارج شود و نداند بول است یا منی و از نشانه‌هایی که در مسئله پیش گفته شد؛ نشود وضع آن را روشن نمود؛ چنانچه قبل از خارج شدن این رطوبت وضو داشته غسل تنها کافیهست و اگر وضو نداشته؛ احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۴

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، احتیاط واجب آن است که غسل کند چون مترقب است آن رطوبت منی باشد و احتیاط آن است که وضو هم بگیرد چون محتمل است آن رطوبت بول باشد.

مسئله ۳۵۵

اگر انسان با زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود؛ در قُبُل باشد یا دُبُر، بالغ باشد یا نابالغ، گرچه منی بیرون نیاید؛ هر دو جنب می شوند و اگر کمتر از ختنه گاه داخل شود؛ در صورتی که منی خارج نشود احتیاط واجب آن است که غسل کند و اگر وضو نداشته وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۶

اگر شک کند که کمتر از ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل براو واجب نیست. ولی اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، در صورتی که منی از او خارج نشده؛ احتیاط واجب آن است که غسل کند و اگر وضو نداشته وضو بگیرد.

مسئله ۳۵۷

اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی کند و منی از او بیرون آید؛ غسل تنها کافیست و اگر منی بیرون نیاید؛ چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافیست و اگر وضو نداشته؛ احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد و العیاذ بالله وطی در دُبُر مرد، بر فاعل و مفعول حکم وطی با حیوان را دارد.

مسئله ۳۵۸

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید؛ یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند؛ ولی تیمم برایش ممکن است؛ بعد از دخول وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند. چون این حکم برخلاف قاعده است باید اکتفا کرد بر مورد نص و آن در خصوص نزدیکی با اهل در سفر است.

مسئله ۳۶۰

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند از خود اوست و برای آن غسل نکرده؛ باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند؛ ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده؛ لازم نیست قضا کند.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۶۱

پنج چیز بر جنب حرام است:

اول:

رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خداوند متعال، اما نام پیغمبران و امامان معصوم و حضرت زهرا عَلَیْهِمُ السَّلَام در صورتی که مس اسامی آنان هتک و بی‌احترامی باشد و الا چنانچه در وضو گفته شد شایسته نیست مس اسامی آنان.

دوم:

رفتن در مسجد الحرام و مسجد النبی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود و احتیاط لازم نرفتن جنب است در حرم ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام گرچه از یک در وارد و از در دیگر خارج شود.

سوم:

توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در وارد و از در دیگر خارج شود؛ مانعی ندارد. داخل شدن در مساجد در صورتی که صرفاً برای برداشتن چیزی باشد جایز نیست و شایسته است جاری کردن حکم مساجد در رواق ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام.

چهارم:

گذاشتن چیزی در مسجد و بنا بر احتیاط واجب اگر خارج از مسجد باشد چیزی در مسجد نگذارد.

پنجم:

خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:

اول:

سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل).

دوم:

سوره چهل و یکم (حم سجده).

سوم:

سوره پنجاه و سوم (و النجم).

چهارم:

سوره نودوششم (اقراء) و همچنین احتیاط بر ترک خواندن یک کلمه، بلکه یک حرف از این چهار سوره است و آنچه که حرمتش مسلم است؛ خواندن چهار آیه سجده از آن چهار سوره است.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲

فرموده‌اند:

نه چیز بر جنب مکروه است.

چون کراهت بعضی از آنها ثابت نیست شایسته است رجاء آنها را ترک کند.

اول و دوم:

خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا استنشاق و مضمضه نماید؛ یا دستها را بشوید؛ اگر کراهت را برطرف نکند باعث کراهت کمتر می‌شود.

سوم:

خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم:

رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم:

همراه داشتن قرآن.

ششم:

خواهیدن، ولی اگر وضو بگیرد؛ یا به واسطه نداشتن آب تیمم کند؛ مکروه نیست.

هفتم:

خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم:

مالیدن روغن به بدن.

نهم:

جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده؛ یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت**مسئله ۳۶۳**

مستحب بودن غسل جنابت فی حد نفسه روشن نیست؛ ولی استحباب تحصیل طهارت از جنابت ثابت است؛ ولی برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

مسئله ۳۶۴

لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسئله ۳۶۵

اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند و بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده؛ غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۶

غسل را چه واجب و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی**مسئله ۳۶۷**

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً، یا از روی فراموشی، یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند؛ غسل او باطل است.

مسئله ۳۶۸

نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید. ولی بهتر است تمام ناف و عورت، با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۳۶۹

برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن، طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده؛ باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن طرف بشوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بشوید.

مسئله ۳۷۰

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است؛ باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۱

اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته؛ چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۷۲

اگر پیش از تمام شدن غسل، در مقداری از طرف چپ شک کند؛ شستن همان مقدار کافی است؛ ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند و هنوز مشغول شستن طرف چپ نشده باید بعد از شستن آن مقدار طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند و هنوز مشغول شستن طرف راست نشده؛ باید بعد از شستن آن مقدار، طرف راست و طرف چپ را بشوید. ولی اگر مشغول شستن طرف چپ باشد و شک کند در شستن مقداری از طرف راست، لازم نیست برگردد و آن مقدار را بشوید و همچنین اگر شک در شستن مقداری از سر کند؛ پس از داخل شدن در طرف راست یا چپ، شستن آن مقدار لازم نیست و غسلش صحیح است.

غسل ارتماسی**مسئله ۳۷۳**

در غسل ارتماسی اگر نیت غسل ارتماسی کند و یک مرتبه یا به تدریج در آب فرورود تا تمام بدن زیر آب رود و چنانچه پای او بر زمین باشد بلند کند؛ غسلش صحیح است. گرچه بهتر است در یک آن عرفی باشد.

مسئله ۳۷۴

در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون باشد.

مسئله ۳۷۵

اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده؛ چه جای آن را بداند یا نداند؛ باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۶

اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد؛ باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۷

کسی که روزه واجبی بر او متعین شده و لو به جهت ضیق وقت و روزه گرفته؛ یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند؛ ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن**مسئله ۳۷۸**

در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط باید تمام بدن پاک باشد؛ گرچه در موردی که در شستن بدن تعدد لازم نباشد بعید نیست به یک دفعه فرورفتن زیر آب برای پاک شدن محل و غسل کفایت کند و اگر تعدد لازم باشد در شستن آخری می‌تواند برای پاک شدن محل و غسل اکتفا نماید. در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد؛ کافی است.

مسئله ۳۷۹

گذشت در مسئله (۱۱۷) که عرق جنب از حرام نجس نیست؛ بنا بر این کسی که از حرام جنب شده لازم نیست در آب سرد غسل کند؛ می‌تواند با آب گرم غسل کند؛ چه آب سرد ضرر داشته باشد یا نه.

مسئله ۳۸۰

در غسل ارتماسی اگر به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند؛ غسل باطل است؛ ولی در غسل ترتیبی غسل باطل نیست و لازم است شستن همان اندازه‌ای که شسته نشده. اگر اندازه در سر و صورت، یا طرف راست بوده؛ شستن عضو یا اعضایی که بعد از آن است لازم است؛ ولی شستن باطن بدن واجب نیست؛ گرچه دیده شود؛ مانند درون چشم و توی گوش یا بینی.

مسئله ۳۸۱

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط واجب بشوید و اگر آن محل سابق ظاهر بود لازم است آن را بشوید.

مسئله ۳۸۲

اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن، به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود و جزء ظاهر به حساب آید؛ باید آن را شست؛ گذشت که دیده شدن میزان شستن نیست و اگر جزء باطن حساب شود؛ شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۳۸۳

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید؛ غسل صحیح نیست.

مسئله ۳۸۴

اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از آب است؛ در بدن او هست یا نه، باید اگر وسواسی نیست واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۸۵

در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست. ولی اگر رسانیدن آب به پوست بدن بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید؛ تا آب به بدن برسد.

مسئله ۳۸۶

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد؛ مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید؛ بلکه لازم نیست تمام هر قسمت را فوراً بشوید؛ بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید و یا اینکه سر را بشوید و مقداری صبر کند و بعد گردن را بشوید؛ اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی‌آید؛ باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل بدهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است اگر فقط به اندازه غسل کردن مهلت دارد؛ باید هر قسمت را فوراً بعد از هر قسمت دیگر غسل دهد.

مسئله ۳۸۷

کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد؛ یا بدون اینکه بداند حمامی راضیست بخواند نسیه بگذارد اگر چه بعد حمامی را راضی کند؛ غسل او صحیح نیست مگر اینکه از راضی نبودن حمامی غافل باشد و بتواند با قصد قربت انجام دهد غسلش صحیح و ضامن پول مقدار آبیست که مصرف کرده.

مسئله ۳۸۸

اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند؛ ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد؛ یا از مال حرام بدهد؛ غسلش باطل است.

مسئله ۳۸۹

اگر بخواند پول حرام به حمامی بدهد غسل او باطل است؛ در صورتی که از اول چنین قصدی داشته باشد و الا غسلش صحیح

است و ضامن پول مقدار آبیست که مصرف کرده. اگر بخواهد از پولی که خمس آن را نداده به حمامی که شیعه دوازده امامی باشد بدهد؛ گرچه معصیت کرده؛ ولی غسلش صحیح است و ذمه‌اش به مستحقین خمس مشغول است.

مسئله ۳۹۰

اگر مخرج غائط را در خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضیست یا نه، غسل او صحیح نیست؛ مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند و یا اینکه به امید راضی بودن حمامی با قصد قربت غسل کند؛ در صورتی که حمامی راضی باشد؛ غسلش صحیح است.

مسئله ۳۹۱

اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند و اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل کند؛ در صورتی که بداند یا احتمال دهد که هنگام غسل کردن ملتفت بوده. ولی اگر منشاء شک در درست بودن غسل، شک در شستن طرف چپ، یا جزیی از آن باشد؛ باید آن را به قصد غسل بشوید.

مسئله ۳۹۲

اگر در بین غسل کردن حدث اصغر از او سرزند؛ مثلاً بول کند؛ احتیاط واجب آن است که غسل را تمام کند و دوباره غسل کند؛ به قصد آنچه بر ذمه اوست واقعاً و وضو هم بگیرد. یا غسل را رها کرده و غسل دیگری نماید و بعد از آن وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۹۳

اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند؛ چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد غسل او صحیح است و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد غسل او باطل است؛ در صورتی که غسل برای خصوص آن نماز کرده؛ به این معنی که اگر آن نماز نبود فعلاً- غسل نمی‌کرد. ولی اگر به قصد پاک بودن از جنابت، یا یکی از غایات دیگر بوده غسلش صحیح است.

مسئله ۳۹۴

کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است؛ در صورتی که احتمال دهد وقت شروع به نماز ملتفت بوده.

مسئله ۳۹۵

کسی که چند غسل به او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد. اگر یکی از آنها غسل جنابت بوده و غسل جنابت را به تنهایی قصد کند غسل‌های دیگر از او ساقط می‌شود و وضو هم لازم نیست. جدا جدا انجام دادن غسل‌ها خالی از

اشکال نیست و اگر انجام می‌دهد در غیر غسل اول نیت وجوب نکند و به رجاء اینکه شاید در واقع واجب باشد انجام دهد.

مسئله ۳۹۶

کسی که بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده؛ شایسته است آن را از بین ببرد. ولی در حالی که محدث است؛ جایز نیست دست بر آن بگذارد. بنا بر این عضو را در وضو و غسل، ارتماسی انجام دهد و اگر ترتیبی به جا می‌آورد به نحوی آب را به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۹۷

کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد.
ولی در غسل‌های دیگر باید وضو بگیرد.

استحاضه

اشاره

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

مسئله ۳۹۸

خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست. ولی ممکن است گاهی سیاه، یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۹

استحاضه سه قسم است:

قلیله، متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرونرود. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرورود؛ اگر چه در یک گوشه آن باشد؛ ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند؛ نرسد. استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

احکام استحاضه

مسئله ۴۰۰

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسئله ۴۰۱

در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله قبل گفته شد انجام دهد. این در صورتیست که قبل از نماز صبح یا در بین آن این حالت دست دهد؛ ولی اگر بعد از نماز صبح تا قبل از نماز ظهر، یا در بین آن، این حالت حاصل شود باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین کیفیت قبل از هر نماز یا بین هر نمازی استحاضه متوسطه شده برای آن باید غسل کند.

در صورتی که قبل از نماز صبح این حالت پیدا شده باشد؛ اگر عمداً، یا از روی فراموشی، برای نماز صبح غسل نکند؛ باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند؛ باید پیش از نماز مغرب و عشا، بعد از داخل شدن وقت آنان، غسل کند و بلافاصله نماز مغرب و عشا را بخواند و نمازهایی که بدون غسل خوانده باید غسل کند وضو بگیرد و آنها را قضا کند.

مسأله ۴۰۲

در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد؛ باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا و احتیاط آن است که قبل از غسل وضو بگیرد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و احتیاط اینست که وضو برای نماز عصر یا عشا در حال گفتن اقامه باشد و اگر بین نماز ظهر و عصر و یا بین مغرب و عشا، فاصله بیندازد و خون بیرون آمده باشد هر چند در فضای فرج باشد برای نماز عصر یا عشا دوباره غسل کند.

مسأله ۴۰۳

اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بند بیاید؛ چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل برای کاری به جا آورده باشد؛ احتیاط واجب آن است که در موقع نماز، وضو و غسل به جا آورد.

مسأله ۴۰۴

مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند؛ در استحاضه کثیره احوط آن است که وضو را پیش از غسل انجام دهد و در استحاضه متوسطه بهتر آن است که پیش از غسل انجام دهد.

مسأله ۴۰۵

اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود؛ باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود؛ باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۶

اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن، بعد از نماز صبح کثیره شود؛ باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، به نحوی که در مسأله (۴۰۲) بیان شد به جا آورد و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به نحوی که در آن مسأله بیان شد به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود؛ باید برای نماز مغرب و عشا به نحوی که گفته شد غسل نماید.

مسئله ۴۰۷

مستحاضه کثیره یا متوسطه، اگر پیش از داخل شدن وقت نماز، برای نماز غسل کند؛ غسل او باطل است؛ ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب به قصد رجاء غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد؛ احتیاط واجب آن است که برای نماز صبح، وضو و غسل دوباره به جا آورد.

مسئله ۴۰۸

زن مستحاضه برای هر نمازی، چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند؛ یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند؛ باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد؛ مگر اینکه پس از غسلی که برای نماز پیش کرده؛ خون بیرون نیامده باشد؛ هر چند در فضای فرج؛ در این صورت غسل لازم نیست. برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد؛ لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۹

زن مستحاضه بعد از اینکه خونش قطع شد؛ فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۱۰

اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است؛ موقعی که می‌خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از اینکه فهمید استحاضه او کدامیک از آن سه قسم است؛ کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد. ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند؛ پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی نماید.

مسئله ۴۱۱

زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند مشغول نماز شود؛ چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده؛ مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده؛ نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته؛ یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده؛ مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده؛ نماز او باطل است.

مسئله ۴۱۲

مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید که قلیله است؛ یا متوسطه، یا کثیره، باید بنا بر احتیاط به نحوی عمل کند که یقین به برائت ذمه حاصل کند.

پس در شک میان قلیله و متوسطه، یا متوسطه و کثیره، عمل به وظیفه هر دو نماید و در شک بین هر سه قسم عمل به وظیفه هر سه قسم نماید. ولی اگر بداند سابقاً کدامیک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۱۳

اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید؛ وضو و غسل باطل نمی‌شود؛ مگر اینکه خون از محل خارج شده و به فضای فرج برسد؛ گرچه از فرج خارج نشده باشد؛ در این صورت احتیاط لازم جاری کردن احکام مستحاضه است و اگر خون بیرون بیاید؛ هر چند کم باشد؛ وضو و غسل را باطل می‌کند.

مسئله ۴۱۴

زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند و در فضای فرج هم خون نباشد؛ گرچه بداند دوباره خون می‌آید؛ با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۵

زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در فضای فرج هم نباشد؛ در صورتی که علم، یا اطمینان داشته باشد که تا آخر وقت خون بیرون نمی‌آید و داخل فرج هم آلوده نمی‌شود؛ می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۱۶

اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود؛ یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید؛ باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۱۷

اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند اگر نماز را تأخیر اندازد؛ به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد؛ به کلی پاک می‌شود؛ باید نماز را تأخیر اندازد و موقعی که به کلی پاک شده دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند. اگر وقت نماز تنگ شد؛ اگر وقت برای یکی از آن دو را داشته باشد لازم است آن را به جا آورد و در صورتی که وقت برای هیچیک از غسل و وضو را ندارد؛ اگر وقت برای تیمم دارد به جای هر یک از وضو و غسل تیمم کند و نماز را به جا آورد و اگر وقت برای تیمم هم ندارد؛ به همان حال نماز بخواند و بعد آن نماز را قضا کند.

مسئله ۴۱۸

مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده؛ دیگر خون حتی در باطن نیامده؛ لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۹

مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه و کثیره بعد از وضو و غسل، باید فوراً مشغول نماز شود؛ ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. ولی اگر بداند؛ یا اطمینان داشته باشد که بعد از وضو و غسل فقط به مقداری که واجبات را انجام می‌دهد خون نمی‌آید؛ اذان و اقامه و مستحبات را ترک کند.

مسئله ۴۲۰

زن مستحاضه اگر بین وظیفه‌ای که دارد از وضو یا غسل، یا هر دو و نماز، فاصله بیندازد؛ باید دوباره وظیفه‌اش را به جا آورد؛ در صورتی که خون از او خارج شده؛ یا در فضای فرج آمده باشد و الا لازم نیست.

مسئله ۴۲۱

اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود؛ چنانچه برای او ضرر ندارد؛ باید پیش از غسل و بعد از آن، تا نماز را به پایان رساند؛ به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند؛ ولی اگر همیشه جریان ندارد؛ فقط باید بعد از وضو و غسل تا آخر نماز از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید؛ یا در فضای فرج بیاید؛ باید دوباره غسل کند و وضو بگیرد و اگر نماز هم خوانده؛ باید دوباره بخواند.

مسئله ۴۲۲

اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود؛ واجب است غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۴۲۳

احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است؛ به مقداری که می‌تواند؛ اگر ضرر و حرجی نباشد؛ از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۲۴

روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد؛ در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد و نیز در روز غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد. ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و احتیاط آن است که غسل را نزدیک اذان صبح به جا آورد به نحوی که فاصله‌ای بین غسل و نماز صبح بیشتر از مقدار نافله صبح نباشد؛ روزه او صحیح است.

مسئله ۴۲۵

اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند؛ وضوی او صحیح است.

مسئله ۴۲۶

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود؛ باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود؛ باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد؛ باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۴۲۷

اگر در بین نماز استحاضه متوسطه زن، کثیره شود؛ باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و احتیاطاً وضو را پیش از غسل انجام دهد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای هیچکدام از وضو و غسل وقت ندارد؛ باید دو تیمم کند؛ یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد؛ باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد. ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و لازم است آن را قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او، متوسطه یا کثیره شود.

مسئله ۴۲۸

اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بود؛ باید وضو و غسل و نماز را دوباره انجام دهد؛ در صورتی که وقت باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۴۲۹

اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود؛ باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود؛ باید برای نماز ظهر غسل کند و وضو هم بگیرد و احتیاط آن است که وضو را قبل از غسل به جا آورد و برای نماز عصر و مغرب و عشا وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد؛ باید برای نماز عصر غسل کند و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند؛ باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط برای نماز عشا وقت داشته باشد؛ باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسئله ۴۳۰

اگر پیش از هر نماز خون استحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید؛ برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسئله ۴۳۱

اگر استحاضه کثیره، قلیله شود؛ باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود؛ باید برای نماز اول عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسئله ۴۳۲

اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد؛ حتی عوض کردن پنبه را ترک کند؛ نمازش باطل است.

مسئله ۴۳۳

مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است؛ مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛ باید وضو بگیرد؛ در صورتی که آن امر بر او واجب باشد و الا زن مستحاضه غیر از نماز، کاری که شرطش طهارت است انجام ندهد.

مسئله ۴۳۴

اگر مستحاضه غسل‌های واجب خود را به جا آورد؛ رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال می‌شود. گرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسئله ۴۳۵

اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواهد پیش از وقت نماز سوره‌ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود؛ بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند؛ ولی اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛ اگر این کار واجب باشد؛ باید وضو بگیرد و اگر واجب نباشد؛ چنانچه گذشت این کار را انجام ندهد.

مسئله ۴۳۶

نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم، کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسئله ۴۳۷

هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ گرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم به جا آورد؛ باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد؛ در صورتی که خون خارج شده باشد؛ هر چند در فضای فرج باشد و الا می‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسئله ۴۳۸

احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه نماز قضا نخواند و آن را تاخیر اندازد تا پاک شود؛ مگر اینکه وقت نماز ضیق شده باشد؛ یا اینکه اگر نخواند خوف فوت دارد؛ در این صورت باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

مسئله ۴۳۹

اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و مردد باشد بین خون حیض و نفاس و استحاضه، باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

اشاره

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن‌ها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می‌گویند.

مسئله ۴۴۰

خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی، یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسئله ۴۴۱

زن‌های قرشیه بعد از تمام شدن شصت سال قمری، یائسه می‌شوند یعنی خون حیض نمی‌بینند زن‌هایی که قرشیه نیستند؛ بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می‌شوند.

مسئله ۴۴۲

خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند؛ حیض نیست.

مسئله ۴۴۳

زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد؛ ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۴۴۴

دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد؛ حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودن پیدا شود؛ حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است.

مسئله ۴۴۵

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۴۶

مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسئله ۴۴۷

زنی که در سه روز اول پشت سرهم خون نبیند؛ مثل آنکه دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود دوباره خون ببیند؛ در صورتی که خون در سه روز نشانه‌های حیض را داشته؛ یا در روزهای عادتش باشد؛ احتیاط لازم آن است که جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسئله ۴۴۸

لازم است در ابتدای حیض خون بیرون بیاید؛ گرچه کم باشد و اگر خون در فضای فرج ریخته و هنوز خارج نشده؛ احتیاط آن است که جمع کند بین انجام آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه بر حائض حرام است و اگر در بین سه روز مختصری پاک شود؛ اما مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز خون در فرج بوده باز هم حیض است.

مسئله ۴۴۹

گرچه مشهور فقها فرموده‌اند:

لازم نیست شب اول و چهارم را خون ببیند؛ ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود. پس اگر از اذان صبح روز اول، تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید؛ یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود؛ حیض است؛ ولی بعید نیست مراد از سه روز در باب حیض، سه شبانه روز، یعنی هفتاد و دو ساعت باشد و در صورتی که سه شبانه روز پشت سرهم نباشد؛ احتیاط کند به جمع بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسئله ۴۵۰

اگر سه شبانه روز با نشانه‌های حیض خون ببیند؛ یا در روزهای عادت باشد و پاک نشود؛ چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده؛ روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ احتیاط لازم آن است که در روزهای پاکی جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسئله ۴۵۱

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است؛ یا خون حیض، در صورتی که خون به صفات حیض باشد و یا در ایام عادتش باشد؛ باید آن را حیض بداند. و گرنه احتیاط واجب آن است که جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسئله ۴۵۲

اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنا بر احتیاط جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است؛ مگر اینکه حالت سابقه‌اش حیض باشد؛ در این صورت بناگذارد که حیض است.

مسئله ۴۵۳

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد باید حیض قرار دهد.

مسئله ۴۵۴

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند. یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن خط دایره ماندی از خون روی آن دیده شود خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده حیض می‌باشد.

مسئله ۴۵۵

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند؛ خون دوم در صورتی که به صفات حیض باشد؛ یا در زمان عادت باشد حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست؛ مگر اینکه مدت دو خون و پاکی بین آن دو خون مجموعاً ده روز یا کمتر از آن باشد؛ در این صورت احتیاط لازم آن است که در زمان خون اول و پاکی وسط، جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

احکام حائض

مسئله ۴۵۶

چند چیز بر حائض حرام است:

اول:

عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو، یا غسل، یا تیمم به جا آورده شود. ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو، غسل و تیمم برای آنها لازم نیست؛ مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم:

تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم:

جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، گرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند. وطی در دُبر زن چه در حال حیض و چه در پاکی، کراهت شدید دارد.

مسئله ۴۵۷

جماع کردن در روزهایی که حیض زن قطعی نیست؛ ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است.

پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود؛ روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد؛ شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی کند.

مسئله ۴۵۸

اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در اول آن با زن خود در قبل جماع کند؛ استغفار نماید و مستحب است بلکه احوط است که هیچ‌ده نخود طلا- کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند؛ نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند؛ چهار نخود و نیم بدهد مثلاً زنی که شش روز خون می‌بیند؛ اگر شوهرش در شب، یا روز اول و دوم با او جماع کند؛ مستحب است بلکه احوط است که هیچ‌ده نخود طلا بدهد و در شب، یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب، یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

مسئله ۴۵۹

کفاره برای وطی در دُبر حائض واجب نیست.

مسئله ۴۶۰

لازم نیست هیچ‌ده نخود طلای کفاره، سکه‌دار باشد؛ می‌تواند قیمت آن را بدهد. ولی اگر قیمت آن را می‌دهد بهتر است قیمت دینار باشد؛ اگر قیمت آن با هیچ‌ده نخود طلا فرق داشته باشد.

مسئله ۴۶۱

اگر قیمت طلا- در وقتی که جماع کرده؛ با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق دارد؛ باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسئله ۴۶۲

اگر کسی در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند؛ واجب نیست؛ ولی احوط آن است که هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم طلا می‌شود؛ بدهد.

مسئله ۴۶۳

اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده؛ دوباره جماع کند؛ احوط آن است که باز هم کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۴

اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد؛ واجب نیست برای هر جماع کفاره بدهد. گرچه بهتر است.

مسئله ۴۶۵

اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده؛ باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۶

اگر مرد با زن حائض زنا کند؛ یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست جماع نماید؛ احتیاط آن است که کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۷

کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد؛ واجب است استغفار کند و بهتر است صدقه‌ای به فقیر بدهد و هر وقت توانست مستحب است کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۸

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسئله ۴۶۹

اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شدم؛ در صورتی که متهم نباشد؛ باید حرف او را قبول کرد و الا احتیاط شود.

مسئله ۴۷۰

اگر زن در بین نماز حائض شود؛ نماز او باطل است.

مسئله ۴۷۱

اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، چون نماز در حال حیض حرمت ذاتی دارد؛ اگر ممکن است واریسی کند و اگر ممکن نیست ادامه دهد و نمازش را تمام کند؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده؛ نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ۴۷۲

بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد؛ واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو، یا غسل یا تیمم به جا آورده شود؛ غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است؛ ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسئله ۴۷۳

بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد؛ اگر چه غسل نکرده باشد؛ طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند و احتیاط شدید شستن فرج است از خون، قبل از جماع، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل، از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگر که در وقت حیض بر او حرام بوده؛ مثل مس خط قرآن و نام خداوند متعال، بر او حلال نمی‌شود؛ اما داخل شدن در مسجد و توقف در آن، بنا بر احتیاط واجب ترک شود.

مسئله ۴۷۴

اگر آب برای وضو و غسل، کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد؛ باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد؛ باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچیک از آنها آب ندارد؛ دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسئله ۴۷۵

نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد. ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسئله ۴۷۶

هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر اندازد حائض می‌شود؛ باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۷۷

اگر زن حائض نماز را تأخیر اندازد و از اول وقت به اندازه خواندن واجبات یک نماز، به حسب حالش از نظر شرایط و واجبات، بگذرد و حائض شود؛ قضای آن نماز واجب و الا واجب نیست و در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه خود را بکند.

مثلاً- زنی که مسافر نیست؛ اگر در اول ظهر نماز نخواند؛ قضای آن روز در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت به دستوری که گفته شد کافی است.

مسئله ۴۷۸

اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد؛ باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد و الا واجب نیست؛ مگر اینکه توانسته باشد این مقدمات را قبل از پاک شدن انجام دهد؛ در این صورت اگر بتواند با طهارت یک رکعت نماز در وقت بخواند احتیاط لازم آن است که نماز بخواند؛ گرچه وقت برای انجام سایر شرایط نداشته باشد و اگر نخواند قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۴۷۹

اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد؛ ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند؛ واجب است آن نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۴۸۰

اگر زن حائض شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۴۸۱

اگر به خیال اینکه به اندازه تهیهی مقدمات نماز و خواندن یک رکعت، وقت ندارد؛ نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته؛ باید قضای نماز را به جا آورد.

مسئله ۴۸۲

مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۴۸۳

خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زن‌های حائض**مسئله ۴۸۴**

زن‌های حائض بر شش قسمند:

اول:

صاحب عادت وقتی و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه، یک اندازه باشد.

مثل آنکه دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم:

صاحب عادت وقتی و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین حیض ببیند؛ ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه، یک اندازه نباشد.

مثلاً دو ماه پشت سرهم از اول ماه خون ببیند؛ ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم:

صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد؛ ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد.

مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم، خون ببیند.

چهارم:

مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده و هر ماه به یک نحو نبوده؛ یا عادت داشته و به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده؛ یا اینکه مثلاً سه دفعه یا بیشتر بر خلاف عادتش خون ببیند.

پنجم:

مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم:

ناسیه و از او به متحیره و چه بسا مضطربه هم تعبیر می‌شود و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسئله ۴۸۵

زن‌هایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین پاک شود. مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود؛ که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود؛ ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین، مثلاً از اول ماه تا هشتم، خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد یعنی سرخ مایل به سیاهی و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه‌های استحاضه را دارد. که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود. در این مدت جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید؛ یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده؛ از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد.

که عادت او به اندازه تمام روزهاییست که خون دیده و در وسط پاک بوده است.

حکم به حیض کردن زمان پاکی در بین، مشکل است.

عادت او روزهایست که به نحو متفرقه خون می‌بیند؛ بنا بر این احتیاط در پاکی بین، اینست که جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسئله ۴۸۶

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد؛ اگر در وقت عادت خون ببیند؛ گرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد؛ باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده؛ مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود؛ باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید و در صورتی که خون بیش از یک یا دو روز عادتش باشد؛ احتیاط کند به جمع بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و در صورتی که خون چند روز از عادتش تأخیر افتاده؛ در ایام عادتش اگر به صفات حیض باشد احتیاط کند و اگر به صفات حیض نباشد؛ حیض نیست.

مسئله ۴۸۷

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد؛ اگر یک روز یا دو روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت، خون ببیند و به صفات حیض باشد و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است و الا- حکم به حیض بودن آن مشکل است؛ پس احتیاط کند به جمع بین انجام آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر خون از ده روز بیشتر شود؛ فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۸۸

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد؛ اگر مقداری از روزهای عادت را، با یکی دو روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است و اگر بیش از یکی دو روز بود؛ احتیاط کند به جمع بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر بیشتر شود؛ روزهایی که در عادت خون دیده با یکی دو روز بیش از آنکه روی هم رفته به مقدار عادت شود؛ حیض است و روزهای اول را جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر مقداری از روزهای عادت را با یکی یا دو روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نباشد؛ همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده؛ با چند روز بعد از آن، که روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه.

مسئله ۴۸۹

زنی که عادت دارد بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید؛ پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده؛ از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج

روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند؛ چند صورت دارد:

۱ آنکه تمام خونی که در دفعه اول دیده؛ یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد؛ باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد؛ باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و یا پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد؛ در این صورت خون اول و دوم را که در روزهای عادت بوده حیض قرار دهد و در خونی که یکی دو روز قبل از زمان عادت و همچنین بعد از عادت و پاکی در بین می‌بیند؛ احتیاط اینست که جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده؛ در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و یک روز پاک شود و بعد تا چهاردهم خون ببیند؛ در روز اول و دوم ماه و نهم و دهم، باید چنانچه گفته شد احتیاط نماید و روز سوم تا ششم و هشتم را حیض قرار دهد و در هفتم که پاکی در بین است؛ به نحوی که گفته شد احتیاط کند.

۴ آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد؛ ولی هر یک از خون اولی و دومی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد؛ باید در تمام دو خون جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و در پاکی بین هم، همین احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۴۹۰

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد؛ اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره‌های روز حیض خون ببیند؛ در صورتی که به نشانه‌های حیض باشد؛ همان را حیض قرار دهد؛ چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن و اگر نشانه‌های خون حیض در آن نباشد؛ در سه روز اول جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسئله ۴۹۱

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد؛ اگر در وقت عادت خود خون ببیند؛ ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره، به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند؛ باید خونی که در ایام عادت می‌بیند حیض قرار دهد؛ گرچه کمتر از روزهای عادتش باشد و خونی که در روزهای غیر عادتش می‌بیند؛ در صورتی که مدت پاکی در بین دو خون کمتر از ده روز باشد استحاضه قرار دهد و اگر بیشتر از ده روز باشد جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسئله ۴۹۲

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد؛ اگر بیشتر از ده روز خون ببیند؛ خونی که در روزهای عادت دیده؛ اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد؛ حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده؛ اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد؛ استحاضه است. مثلاً- زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است؛ اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند؛ هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه است.

۲ صاحب عادت وقتیه

مسئله ۴۹۳

زن‌هایی که عادت وقتیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود؛ ولی شماره روزهای آن در هر ماه یک اندازه نباشد.

مثلاً دو ماه پشت سرهم روز اول ماه خون ببیند؛ ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود؛ که این زن باید روز اول ماه را عادت خود قرار دهد.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود؛ ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سرخ مایل به سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه‌های استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه‌های حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه نیست. مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه‌های استحاضه را داشته باشد؛ که این زن هم باید روز اول ماه را روز عادت حیض خود قرار دهد.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود؛ ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد؛ مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد؛ گذشت در مسئله (۴۸۵) که در روز اول جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسئله ۴۹۴

زنی که عادت وقتیه دارد؛ اگر در وقت عادت خود، یا دو سه روز پیش از عادت، یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند؛ حکم او در مسئله (۴۸۵) بیان شد.

مسئله ۴۹۵

زنی که عادت وقتی دارد؛ اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد؛ باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد؛ چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد؛ مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد؛ نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد؛ مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشد که در مقابل آنان هیچ حساب نشود؛ که در این صورت در مقدار تفاوت عادت جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسئله ۴۹۶

زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد؛ باید روزی را که در هر ماه، اول عادت او بوده اول حیض قرار دهد. مثلاً زنی که هر ماه اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شود؛ چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد؛ باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۹۷

زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد؛ چنانچه خویش نداشته باشد؛ یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد؛ باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر، نشانه‌های حیض بیشتر باشد؛ باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد؛ در صورتی که عادت وقتی نداشته و اگر عادت داشته باشد؛ هفت روز اول را عادت خود قرار دهد و در هفت روز وسط تا هفت روز آخر احتیاط کند.

۳ صاحب عادت عددیه

مسئله ۴۹۸

زن‌هایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد؛ ولی خون دیدن او یکی نباشد؛ در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند؛ عادت او پنج روز می‌شود.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود؛ ولی دو ماه پشت سرهم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست؛ در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه‌های حیض را دارد مشکل است عادت او شود؛ احتیاط آن است که جمع کند بین انجام آنچه که بر مستحاضه لازم

است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد؛ شماره روزهایی که باید احتیاط کند پنج روز می‌شود.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر خون ببیند و نشانه‌های خون حیض داشته باشد و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد؛ که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم یک اندازه باشد؛ تمام روزهایی که به طور متفرق خون دیده عادت او می‌شود و در پاکی در بین، احتیاط کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسئله ۴۹۹

زنی که عادت عدویه دارد؛ اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود؛ چنانچه همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد؛ باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد؛ تا ده روز احتیاط کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد؛ از روزهای عادت او بیشتر است؛ به اندازه روزهای عادت او حیض قرار دهد و بقیه را اگر از ده روز تجاوز نکند؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است؛ باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ مضطربه

مسئله ۵۰۰

مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده؛ ولی عادت معینی پیدا نکرده؛ یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد؛ چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است؛ مثلاً پنج روز است؛ باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز است؛ مثلاً نه روز است؛ باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسئله ۵۰۱

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خون ببیند؛ که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد؛ باید به احتیاطی که در مسأله قبل گفته شد رفتار کند و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد؛ همه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد؛ دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون سرخ سیاه رنگ و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سرخ سیاه رنگ ببیند؛ به احتیاطی که در مسأله گذشته گفته شد رفتار نماید.

۵ مبتدئه

مسأله ۵۰۲

مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد؛ باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد؛ حیض، بقیه را استحاضه قرار دهد و در صورتی که خویش نداشته باشد و یا اگر داشته باشد عادت آنها یکسان نباشد؛ احتیاط آن است که هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۳

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد؛ همه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون سرخ سیاه رنگ و نه روز خون زرد و دوباره خون سرخ سیاه رنگ ببیند؛ باید از اول دیدن خون اول، که نشانه حیض دارد؛ حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشان کند و احتیاط آن است که در خون دوم که نشانه حیض است؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۵۰۴

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر، یا از ده روز بیشتر باشد؛ در این مسأله نیز مانند مسأله گذشته؛ باید از ابتداء خونی که نشانه حیض دارد حیض و در عدد به خویشاوندان رجوع کند.

۶ ناسیه

مسأله ۵۰۵

ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد؛

حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد؛ هر اندازه را که احتمال می‌دهد عادتش بوده؛ حیض قرار دهد و در صورتی که احتمال بیش از هفت روز باشد؛ احوط اینست که در آن زیادی احتیاط کند.

مسائل متفرقه حیض

مسئله ۵۰۶

مبتدئه، مضطر به، ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد؛ اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد؛ باید عبادت را ترک کند و در صورتی که یقین دارد که سه روز طول می‌کشد؛ در صورتی که خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد؛ به مجرد یقین مذکور ترک عبادت نکند؛ بلکه احتیاط کند در جمع بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است؛ بلکه در صورتی که یقین نداشته باشد که تا سه روز طول می‌کشد احتیاط کند و اگر خون ادامه پیدا کرد؛ تا ده روز احتیاط کند؛ ولی خونی که بعد از ده روز می‌بیند حیض نیست.

مسئله ۵۰۷

زنی که در حیض عادت دارد؛ چه در وقت حیض عادت داشته باشد؛ چه در عدد حیض؛ یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم برخلاف عادت خونی ببیند که وقت آن با شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد؛ عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است. مثلاً- اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دید و پاک می‌شد؛ چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم خون ببیند و پاک شود؛ از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسئله ۵۰۸

مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا به سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۹

زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند؛ اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد؛ چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد؛ باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۰

اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد؛ بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند؛ باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته؛ حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۱

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست؛ باید برای عبادت‌های خود غسل کند؛ اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند. ولی اگر یقین داشته که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند؛ باید خود را حائض بداند و نماز نخواند.

مسئله ۵۱۲

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون است؛ باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد؛ پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد؛ چنانچه در حیض عادت ندارد؛ یا عادت او ده روزه است؛ باید صبر کند اگر پیش از ده روز پاک شود غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد؛ یا خون او از ده روز گذشت؛ سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است؛ در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز، یا سر ده روز، پاک می‌شود؛ نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد؛ احتیاط واجب آن است که تا ظن پیدا نکند که خون از ده روز می‌گذرد؛ ترک عبادت کند و در صورتی که ظن پیدا کند که خون از ده روز می‌گذرد؛ روزهای عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز، یا سر ده روز، از خون پاک شود تماشای حیض است و اگر از ده روز گذشت؛ باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۱۳

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند؛ بعد بفهمد حیض نبوده است؛ باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید و اگر بفهمد حیض بوده؛ قضای روزه واجب است و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند؛ بعد بفهمد حیض بوده؛ چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا کند.

نفاس

مسئله ۵۱۴

از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید؛ هر خونی که می‌بیند اگر پیش از ده روز، یا سر ده روز قطع شود؛ خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفسا گویند.

مسئله ۵۱۵

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند؛ نفاس نیست.

مسئله ۵۱۶

لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد بلکه اگر ناتمام باشد؛ در صورتی که در عرف زاییدن گفته شود؛ خونی که تا آخر ده روز ببیند نفاس است.

و گرنه اگر عرفاً زاییدن صدق نکند؛ حکم به نفاس کردن مشکل است؛ در این صورت احتیاط کند به جمع بین انجام دادن آنچه که

بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسئله ۵۱۷

ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نباشد؛ ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسئله ۵۱۸

هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا بچه است یا نه، چون امرش مردد بین وجوب عبادت یا حرمت آن است؛ احتیاطاً واری کند تا تکلیفش روشن شود.

مسئله ۵۱۹

آنچه که بر حائض واجب است بر نفسا هم واجب است؛ ولی حرمت بعضی محرمات بر حائض، بر نفسا احتیاطی است. بنا بر این احتیاط آن است که از توقف در مسجد و رفتن در مسجدین و کارهای دیگری که بر حائض حرام است؛ خود داری کند و در مکروه بودن بعضی مکروهات حائض بر نفسا اشکال شده.

مسئله ۵۲۰

طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل است؛ حرام نیست. ولی نزدیکی کردن با او حرام است و اگر شوهرش با او نزدیکی کند تا ممکن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۵۲۱

وقتی زن از خون نفاس پاک شد؛ باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند؛ چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز، یا کمتر از ده روز باشد؛ بنا بر احتیاط روزهایی را که خون دیده نفاس قرار دهد و روزهایی که پاک بوده حکم مستحاضه را اجرا کند.

مسئله ۵۲۲

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون است؛ باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسئله ۵۲۳

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد؛ چنانچه در حیض عادت دارد؛ به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد؛ به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار دهد و تا ده روز احتیاط کند و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد؛ از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد؛ بعد از روز دهم، تا هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و آنچه که بر نفسا حرام است ترک کند.

مسئله ۵۲۴

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است؛ اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند؛ باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و احتیاط آن است که تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و آنچه که بر نفاس حرام است ترک نماید و اگر خون از ده روز بگذرد عادت خود را نفاس قرار دهد و تا روز دهم آنچه که بر نفاس حرام است ترک کند و آنچه که بر مستحاضه است انجام دهد.

فرموده‌اند:

یک یا دو روز بعد از عادت عبادت را ترک کند؛ پس اگر خون از ده روز بگذرد روزهای عادتش حیض و بعد استحاضه است و اگر عبادت را در آن روزها ترک کرد قضا کند.

مسئله ۵۲۵

زنی که در حیض عادت دارد؛ اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند؛ به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند؛ گرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد؛ استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست و هفتم است؛ اگر روز دهم ماه زایید و یا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید؛ تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم ماه تا بیست و هفتم است؛ می‌بیند استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است؛ چه نشانه حیض داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد؛ ولی نشانه حیض داشته باشد و اگر بعد از گذشتن ده روز از نفاس، در روزهایی که عادت حیض او نباشد خونی ببیند که نشانه حیض نداشته باشد؛ باید احتیاطاً تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسئله ۵۲۶

زنی که در حیض عادت ندارد؛ اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند؛ حکم ده روز اول آن در مساله (۵۲۳) گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند اگر نشانه حیض را داشته باشد؛ یا در وقت عادتش باشد حیض، و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مس میت**[غسل مس میت]****مسئله ۵۲۷**

اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند؛ مس کند یعنی جایی از بدن را به آن برساند باید غسل مس میت نماید؛ چه در خواب مس کند؛ چه در بیداری، با اختیار مس کند؛ یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد؛ باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۵۲۸

برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده؛ غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۵۲۹

اگر موی خود را به بدن میت برساند؛ یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند؛ احتیاط واجب آن است که غسل کند؛ مگر اینکه در هر سه صورت مو بلند باشد؛ به نحوی که در عرف مس بدن انسان به بدن میت گفته نشود؛ در این حال غسل واجب نیست.

مسئله ۵۳۰

برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده یعنی پس از دمیدن روح بر بچه سقط شده غسل مس میت واجب است؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب برای مس بچه سقط شده‌ای که چهار ماه کمتر دارد یعنی قبل از دمیدن روح بر آن باید غسل کرد. مخصوصاً پس از آنکه خلقتش تمام شده ولی روح بر آن دمیده نشده. بنا بر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید؛ مادر او باید غسل مس میت کند؛ بلکه اگر از چهار ماه کمتر باشد مخصوصاً اگر خلقتش تمام شده بنا بر احتیاط واجب باید مادر او غسل نماید.

مسئله ۵۳۱

بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدنش به دنیا می‌آید؛ وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند. بچه ممیز قبل از بالغ شدن اگر غسل کند غسلش صحیح است.

مسئله ۵۳۲

اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید؛ غسل بر او واجب نمی‌شود. ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند؛ اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد؛ باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۳

اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند؛ بعد از آنکه آن دیوانه عاقل، یا بچه بالغ شده؛ باید غسل مس میت نماید و اگر آن بچه ممیز شود و قبل از بالغ شدن غسل مس میت کند غسلش صحیح است.

مسئله ۵۳۴

اگر بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند؛ قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مس نماید؛ باید غسل مس میت کند و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد؛ احتیاط واجب آن است که برای مس آن غسل مس میت کند.

مسئله ۵۳۵

برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند؛ باید غسل کرد. ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد و یا گوشت آن خیلی کم است؛ غسل واجب نیست.

مسئله ۵۳۶

غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند. ولی کسی که غسل مس میت کرده؛ اگر بخواهد نماز بخواند باید وضو بگیرد.

مسئله ۵۳۷

اگر چند میت را مس کند؛ یا یک میت را چند بار مس نماید؛ یک غسل کافی است.

مسئله ۵۳۸

برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده؛ توقف در مسجد، جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد؛ مانعی ندارد. ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام محتضر**مسئله ۵۳۹**

مسلمانی که محکوم به کفر نباشد؛ اگر محتضر باشد یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

بعید نیست که این کار مخصوص مؤمن باشد؛ چرا که این کار کرامت‌یست برای محتضر و غیرمؤمن کرامتی ندارد. اگر خواباندن محتضر کاملاً به این طور ممکن نیست؛ تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خوابانیدن او به هیچ قسم ممکن نباشد؛ اگر اذیت نشود او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود؛ او را رو به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

مسئله ۵۴۰

احتیاط واجب آن است که تا وقتی که غسل میت تمام نشده؛ او را رو به قبله بخوابانند. ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد؛ بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسئله ۵۴۱

رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و در صورت امکان از خود محتضر اجازه بگیرد و اگر نشود در صورت امکان از ولی یا حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۵۴۲

مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام عَلَیْهِمُ السَّلَام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته اگر باعث ملال محتضر نشود تا وقت مرگ تکرار کنند و مناسب است خواندن دعاء عدیله در حال جان دادن.

مسأله ۵۴۳

مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

۱

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيْرَ مِنْ مَعَاصِيْكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيُسِيْرَ مِنْ طَاعَتِكَ.

۲ يا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسِيْرَ وَ يَغْفُو عَنِ الْكَثِيْرِ اِقْبَلْ مِنِّي الْيُسِيْرَ وَ اعْفُ عَنِّي الْكَثِيْرَ اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الْغَفُوْرُ.

۳

اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِيْ فَاِنَّكَ رَحِيْمٌ.

شایسته است در حال احتضار کلمات فرج را به او تلقین کنند؛ کلمات فرج به چند کیفیت ذکر شده؛ کیفیتی که زراره از حضرت امام محمد باقر عَلَیْهِ السَّلَام روایت کرده از این قرار است:

لا- اِلَهَ اِلَّا- اللهُ الْحَلِيْمُ الْكَرِيْمُ، لا- اِلَهَ اِلَّا- اللهُ الْعَلِي الْعَظِيْمُ، سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْاَرْضِيْنَ السَّبْعِ وَ مَا فِيْهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ.

مسأله ۵۴۴

مستحب است کسی را که سخت جان می دهد اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵

مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس، الصافات، احزاب، آیه الکرسی تا هم فيها خالِدُونَ آیه پنجاه و پنج از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶

تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او، بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن ها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ**مسأله ۵۴۷**

بعد از مرگ مستحب است پلک‌های چشم و لب‌های میت را به هم گذارند که باز نماند و چانه‌اش را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بپندازند و اگر شب مرده است در جای او چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند؛ ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد؛ باید به قدری دفن را عقب اندازند که پهلوئی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند

احکام غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن میت

مسئله ۵۴۸

غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند و بنا بر احتیاط حکم مسلمانی که دوازده امامی نیست همین است؛ در صورتی که محکوم به کفر نباشد. پس اگر از خوارج یا نواصب یا غلات و مانند آن باشد واجب نیست.

مسئله ۵۴۹

اگر کسی مشغول کارهای میت بشود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد؛ باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۵۰

اگر انسان یقین کند؛ یا اطمینان داشته باشد که دیگری مشغول کارهای میت شده؛ واجب نیست به کارهای میت اقدام کند؛ ولی اگر شک، یا گمان دارد باید اقدام کند.

مسئله ۵۵۱

اگر کسی بداند غسل، یا کفن، یا نماز، یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند؛ باید دوباره انجام دهد؛ مگر اینکه میت غیرامامی را طبق مذهبش غسل داده باشند؛ در این صورت دوباره غسل دادن بر طبق مذهب دوازده امامی لازم نیست.

مسئله ۵۵۲

برای غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن میت باید از ولی او اجازه گرفت.

مسئله ۵۵۳

ولی زن شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زن‌های ایشانند؛ یعنی به همان ترتیبی که در طبقات گفته شده؛ هر طبقه‌ای که در ارث مقدمند در این امر هم مقدمند و در هر طبقه‌ای مردها بر زن‌ها مقدم هستند و اگر در طبقه‌ای مرد

نبود ولایت با زن است.

مسئله ۵۵۴

اگر کسی بگوید من ولی یا وصی میت در غسل، کفن، حنوط و دفن او می‌باشم؛ یا ولی میت به من اجازه انجام این کارها را داده و احتمال داده شود که راست می‌گویید؛ در صورتی که میت در اختیار او باشد؛ انجام کارهای میت با اوست و اطمینان به گفته او لازم نیست؛ مگر اینکه میت در اختیار او نباشد و کس دیگر بگوید که من ولی یا وصی او در انجام این کارها هستم؛ یا ولی میت به من اجازه داده؛ در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند.

مسئله ۵۵۵

اگر میت برای غسل، کفن، حنوط، دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگر را معین کند؛ تعیین میت نافذ و ولایت این امور با اوست و لازم نیست از ولی اجازه گرفت. ولی تا می‌شود از ولی هم اجازه بگیرد. کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده؛ در صورتی که نتواند رد وصیت را ابلاغ کند و حرجی در عمل به وصیت نباشد؛ احتیاط قبول وصیت است و همچنین است اگر بعد از مرگ موصی مطلع شود احتیاط واجب عمل به وصیت است

احکام غسل میت

مسئله ۵۵۶

واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول:

با آبی که به سدر مخلوط باشد؛

دوم:

به آبی که با کافور مخلوط باشد؛

سوم:

با آب خالص.

مسئله ۵۵۷

سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آن مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۸

اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود؛ بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۹

کسی که در احرام حج، به هر قسمش، پیش از تمام شدن سعی بین صفا و مروه، بمیرد و در احرام عمره، پیش از کوتاه کردن مو یا ناخن بمیرد؛ نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن با آب خالص غسلش بدهند.

مسئله ۵۶۰

اگر سدر و کافور یا یکی از آنها پیدا نشود؛ یا استعمال آن جایز نباشد؛ مثل آنکه غصبی باشد؛ باید به جای هر کدام که ممکن نیست بنا بر احتیاط میت را با آب خالص غسل دهند و بدل از هر کدام که ممکن نشد تیمم هم بدهند.

مسئله ۵۶۱

کسی که میت دوازده امامی را غسل می‌دهد؛ باید دوازده امامی باشد و اگر میت غیر امامی باشد؛ در صورتی که مطابق مذهبش غسلش دهند تکلیف از امامی ساقط است و باید عاقل و بالغ باشد و اگر بچه ممیزی باشد که بتواند غسل را درست انجام دهد کفایت می‌کند و باید مسائل غسل را بداند؛ ولی لازم نیست قبل از غسل دادن دانسته باشد؛ همین که در حال غسل دادن دیگری به او یاد بدهد کافی است.

مسئله ۵۶۲

کسی که میت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و همین که از ابتداء غسل بنا داشته باشد که میت را غسل بدهد کفایت می‌کند؛ لازم نیست برای غسل دوم و سوم تجدید نماید. اساساً بنا بر اینکه نیت عبارت است از داعی بر عمل، تجدید نیت برای غسل دوم و سوم وجهی ندارد.

مسئله ۵۶۳

غسل بچه مسلمان، اگر چه از زنا باشد؛ واجب است و غسل، کفن، حنوط و دفن کافر و اولاد او جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده؛ چنانچه پدر و مادر او، یا یکی از آنان مسلمان باشد؛ یا از جهت دیگر حکم به اسلام او شده باشد؛ مثل اینکه در دار الاسلام پیدا شده و اسلام پدر یا مادرش معلوم نباشد؛ باید او را غسل بدهند و اگر به نحوی محکوم به اسلام نباشد؛ غسل دادن او جایز نیست.

مسئله ۵۶۴

بچه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد؛ باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد؛ ولی خلقتش تمام شده؛ چنانچه احیاناً مشاهده شده؛ احتیاط واجب آن است که غسلش دهند. ولی اگر خلقتش تمام نشده؛ در پارچه ای بیچند و بدون غسل، دفن کنند.

مسئله ۵۶۵

اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است؛ ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد و بهتر آن است که از زیر پیراهن باشد؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

مسئله ۵۶۶

مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او تا حال مرگ از سه سال بیشتر نیست غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر تا حال مرگ ندارد غسل دهد.

مسئله ۵۶۷

اگر برای غسل دادن میتی که مرد است؛ مرد پیدا نشود؛ زنانی که با او نسبت دارند و محرمند؛ مثل مادر، خواهر، عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند؛ بنا بر احتیاط واجب می‌توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند؛ غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن پیدا نشود؛ مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند؛ بنا بر احتیاط واجب می‌توانند از زیر پوشش او را غسل دهند. ولی پوشیدن عورت در هر دو صورت واجب است.

مسئله ۵۶۸

اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد، یا هر دو زن باشند؛ گرچه بعضی فرموده‌اند: بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد؛ ولی ثابت نیست؛ مخیر است بین برهنه بودن جاهای دیگر و بین اینکه از زیر لباس غسل دهند.

مسئله ۵۶۹

نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۷۰

اگر جایی از بدن میت نجس باشد؛ بنا بر احتیاط واجب پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند؛ آب بکشند. چنانچه در مسئله (۳۷۸) گذشت و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۵۷۱

غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی واجب نیست آب بر روی هر یک از سه قسمت بریزد؛ می‌تواند هر یک از سه قسمت را در آب کثیر با تحفظ ترتیب فرو برد.

مسئله ۵۷۲

کسی که در حال حیض یا جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند؛ بلکه همان غسل میت برای او کافیست.

مسئله ۵۷۳

بنا بر احتیاط واجب مزد گرفتن برای غسل دادن میت جایز نیست و غسلش درست نیست. ولی اگر گرفتن مزد داعی شود که غسل برای خدا انجام شود؛ صحیح است. چنانچه در عبادات استیجاریه تصویر می‌شود. به هر حال مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی جایز است.

مسئله ۵۷۴

اگر آب پیدا نشود؛ یا استعمال آن مانعی داشته باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند؛ لازم نیست تیمم چهارمی عوض هر سه غسل به جا آورد. اگر در تیمم اول قصد ما فی الذمه یعنی نیت کند این تیمم را برای انجام تکلیفی که به عهده‌ام می‌باشد به جا می‌آورم کفایت می‌کند.

مسئله ۵۷۵

کسی که میت را تیمم می‌دهد احتیاط لازم آن است که تا ممکن است دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد و اگر ممکن نشد دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دسته‌ای میت بکشد.

احکام کفن میت

مسئله ۵۷۶

میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ، پیراهن و سرتاسری می‌گویند؛ کفن کنند.

مسئله ۵۷۷

لنگ باید از ناف تا زانو و اطراف بدن را بپوشاند؛ در صورتی که صغیر در ورثه نباشد بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر در صورتی که صغیر در بین نباشد آن است که تا روی پا برسد و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۷۸

مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند؛ مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار که در مسئله قبل گفته شد؛ مقدار مستحب می‌باشد.

مسئله ۵۷۹

اگر ورثه بالغ و عاقل، خلاصه محجور نباشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد؛ از سهم آنان بردارند؛

اشکال ندارد و اگر بیشتر از مقدار واجب کفن، در حدود متعارف باشد و مطابق با شأن میت باشد؛ می‌توان آن را از مال میت برداشت؛ گرچه وارث محجور در ورثه باشد.

مسأله ۵۸۰

اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در مسأله قبل گفته شد؛ از ثلث مال او بردارند؛ یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد؛ یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد؛ می‌توان مقدار مستحب کفن را، گرچه از متعارف بیشتر باشد؛ از ثلث مال بردارند.

مسأله ۵۸۱

اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند؛ واجب نیست که مقدار واجب کفن را به ارزانه‌ترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند؛ می‌توان به مقدار متعارف که لایق شأن میت است از کفن و چیزهای دیگری که واجب است از اصل مال برداشت؛ بلکه چه بسا جایز نباشد؛ در صورتی که استفاده از ارزانه‌ترین توهین به میت حساب شود.

مسأله ۵۸۲

کفن زن بر شوهر است؛ اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین است اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود؛ طلاق رجعی بدهد و پیش از تمام شدن عده بمیرد؛ شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد؛ ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳

کفن میت بر خویشان او واجب نیست؛ اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب بوده. ولی احتیاط واجب آن است که اگر میت از خود مالی نداشته باشد؛ کفن او را بدهند.

مسأله ۵۸۴

احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۸۵

کفن کردن در حال اضطراب با پوست مردار، مخصوصاً اگر پاک باشد واجب است؛ ولی کفن کردن با چیز غصبی، اگر چه چیز دیگری نباشد جایز نیست. چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد؛ باید از تنش بیرون آورند؛ اگر چه او را دفن

کرده باشند؛ ولی در موردی که نبش قبر جایز باشد.

مسئله ۵۸۶

کفن کردن میت با چیز نجس و پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست. ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۷

کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده؛ در حال اختیار، جایز نیست و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده؛ میت را کفن نکنند. ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

مسئله ۵۸۸

اگر کفن میت به نجاست دیگری نجس شود؛ چنانچه کفن ضایع نمی‌شود؛ باید مقدار نجس را بشویند؛ یا ببرند و در صورتی که در قبر گذاشته‌اند؛ بهتر آن است که کفن را ببرند؛ بلکه چه بسا لازم باشد؛ اگر بیرون آوردن میت از قبر توهین حساب شود.

مسئله ۵۸۹

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد؛ باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۰

مستحب است انسان در حال سلامتی کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسئله ۵۹۱

بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند یعنی به پیشانی، کف دسته‌ها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است؛ بلکه تا می‌شود به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده، تازه، پاک و مباح باشد و اگر به واسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۵۹۲

واجب نیست که اول کافور را به پیشانی میت بمالند؛ ولی حتی المقدور مراعات شود و در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسئله ۵۹۳

بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند؛ اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۹۴

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته؛ چنانچه در احکام غسل میت گذشت؛ اگر در احرام حج به جمیع اقسامش پیش از تمام شدن سعی بین صفا و مروه و در احرام عمره، پیش از کوتاه کردن مو یا ناخن، بمیرد؛ حنوط جایز نیست.

مسئله ۵۹۵

زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده؛ اگر چه حرام است خود را خوشبو کند؛ ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۵۹۶

احتیاط واجب آن است که میت را با مُشک، عنبر، عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۵۹۷

مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسئله ۵۹۸

اگر کافور پیدا نشود؛ یا فقط به اندازه غسل باشد؛ حنوط ساقط است. چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد؛ باید اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسئله ۵۹۹

مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند. بهتر آن است که طول هر کدام به مقدار یک ذراع باشد و بهتر آن است که بر آن دو چوب بنویسند:

فلانی نام میت پسر یا دختر فلانی نام پدر میت شهادت می‌دهد به وحدانیت خداوند متعال و شهادت به رسالت حضرت محمد بن عبدالله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و به امامت ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام، نام هر یک از ائمه، از امام اول تا دوازدهم را بنویسند.

احکام نماز میت**مسئله ۶۰۰**

نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است؛ ولی باید پدر و مادر آن بچه، یا یکی از آنان مسلمان باشند یعنی اقرار به شهادتین کرده باشند و محکوم به کفر نباشند مانند خوارج، نواصب و غلات و یا به جهت دیگری حکم به اسلام بچه شده باشد؛ به اینکه در دار الاسلام پیدا شده باشد و پدر و مادرش معلوم نباشد و باید شش سال بچه تمام شده باشد.

مسئله ۶۰۱

فرموده‌اند:

نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده مستحب است؛ ولی استحبابش معلوم نیست مگر اینکه نماز را بشناسد. ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسئله ۶۰۲

نماز میت باید بعد از غسل، حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند؛ اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن باشد؛ کافی نیست.

مسئله ۶۰۳

کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند لازم نیست با وضو، یا غسل، یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد. احتیاط لازم آن است که لباسش مباح باشد و مکانی که در آن نماز می‌خواند باید مباح باشد؛ بلکه احتیاط لازم آن است که کارهایی را که نماز را باطل می‌کند؛ مانند حرف زدن؛ پشت به قبله کردن؛ نبوشاندن عورت، جهیدن و مانند آنها را مراعات کند و حتی المقدور تمام شرایط و موانع نماز را مراعات کند.

مسئله ۶۰۴

کسی که به میت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند؛ به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسئله ۶۰۵

گذشت که مکان نماز گزار نباید غصبی باشد و نیز باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد؛ ولی پستی و بلندی مختصر مانعی ندارد.

مسئله ۶۰۶

نماز گزار نباید از میت دور باشد؛ ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند؛ اگر از میت دور باشد؛ چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷

نماز گزار باید مقابل میت بایستد. ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد؛ نماز کسانی که مقابل میت نیستند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸

بین میت و نماز گزار نباید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها باشد؛ ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد. ولی احتیاط آن است که تابوت در بسته نباشد.

مسأله ۶۰۹

اگر کفن کردن میت در حال نماز خواندن ممکن نیست؛ باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد؛ بپوشانند.

مسأله ۶۱۰

نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت میت را معین کند؛ مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربۀ الی الله.

مسأله ۶۱۱

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند؛ می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲

اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معین بر او نماز بخواند؛ واجب نیست که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

مسأله ۶۱۳

مستحب است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند و اگر میت اهل علم و تقوی باشد تأکید بیشتر شده.

مسأله ۶۱۴

اگر میت را عمداً، یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری، بدون نماز دفن کردند؛ یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است؛ تا وقتی که جسد او از هم نپاشیده؛ واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

مسأله ۶۱۵

نماز میت پنج تکبیر دارد؛ اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است؛ بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

و احتیاط آن است که در شهادتین و در دعاهای این نماز قصد معنی بشود؛ نه آنکه مجرد حکایت الفاظ باشد و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ

و اگر زن است بگوید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ

و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَيِّمًا فَزِدْنَا قِيَوْمًا دَائِمًا أَبَدًا، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ.

یا بگوید:

أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، تَابِعِ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ، إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بنا بر آنچه در کتاب عروه الوثقی آمده بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ الْمُسْجَى قَدَامَنَا عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ وَأَبْنُ أُمَّتِكَ، نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ،

اللَّهُمَّ أَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهُ إِلَيْكَ وَقَدْ احتَاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ غَنَى عَنْ عَذَابِهِ،

اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا،

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ،

اللَّهُمَّ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ يَتَوَلَّاهُ وَابْعُدْهُ عَنْ مَنْ يَتَبَرَّءُ مِنْهُ وَيُبْغِضُهُ،

اللَّهُمَّ الْحَقُّهُ بِنَبِيِّكَ وَعَرَّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ وَارْحَمْنَا إِذَا تَوَفَّيْتَنَا يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ،

اللَّهُمَّ اكْتُبْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى عَقْبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَاجْعَلْهُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَارْحَمْهُ وَإِنَّا بِرَحْمَتِكَ

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و در صورتی که میت زن باشد؛ بعد از تکبیر چهارم بگوید:
 اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهِ الْمُسَجَّاهُ قَدَامَنَا اَمَّتْكَ وَ اَبْنَةُ عِبْدِكَ وَ اَبْنَةُ اَمَّتِكَ، نَزَلَتْ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرٌ مَّنْزُولٍ بِهٖ،
 اَللّٰهُمَّ اَنْتَ قَبَضْتَ رُوْحَهَا اِلَيْكَ وَ قَدْ اَحْتَاجْتُ اِلَى رَحْمَتِكَ وَ اَنْتَ عَنَى عَنِ عَذَابِهَا،
 اَللّٰهُمَّ اِنَا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا اِلَّا خَيْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهَا مِنَّا،
 اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهَا وَ اِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهَا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهَا،
 اَللّٰهُمَّ اَحْشُرْهَا مَعَ مَنْ تَتَوَلَّاهُ وَ تَحِبُّهُ وَ اَبْعِدْهَا عَنْ مَنْ تَبْتَرُّهُ مِنْهُ وَ تَبْغِضُهُ،
 اَللّٰهُمَّ اَلْحَقْهَا بِنَبِيِّكَ وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا

مسأله ۶۱۶

باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سرهم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷

کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند؛ باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

مسأله ۶۱۸

اگر بیش از یک میت باشد می‌توان برای هر یک، یک نماز میت خواند و می‌توان یک نماز میت به نیت آنان به جا آورد. اگر دو میت باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَيْنِ الْمُسَجَّيْنِ قَدَامَنَا عَبْدَاكَ وَ اَبْنَا اَمَّتِيكَ، نَزَلْنَا بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرٌ مَّنْزُولٍ بِهٖ مِنَّا،
 اَللّٰهُمَّ اِنَا لَا نَعْلَمُ مِنْهُمَا اِلَّا خَيْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖمَا مِنَّا،
 اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَا مُحْسِنَيْنِ فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهِمَا وَ اِنْ كَانَا مُسِيئَيْنِ فَتَجَاوَزْ عَنْهُمَا وَ اَحْشُرْهُمَا مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِيْنَ
 و اگر بیش از دو میت باشد ضمیرهای تثنیه را با ضمیر جمع بگوید.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۹

چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول:

کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد؛ احتیاط لازم آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد؛ یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند؛ به نماز میت نرسد.

دوم:

اگر میت مرد است؛ امام جماعت، یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند؛ مقابل وسط قامت او باشد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم:

بدون کفش باشد؛ گرچه با جوراب باشد.

چهارم:

در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم:

فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت داد؛ به جنازه برسد.

ششم:

نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم:

امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم:

در جماعت اگر چه مأوم یک نفر باشد؛ در عقب امام بایستد.

نهم:

نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم:

پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید:

الصلاة و در غیر جماعت رجاء بگوید.

یازدهم:

نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم:

زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۲۰

خواندن نماز میت در مساجد مکروه است؛ ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

احکام دفن**مسأله ۶۲۱**

واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن را بیرون آورد باید قبر را با آجر محکم کنند.

مسأله ۶۲۲

اگر دفن در زمین ممکن نباشد؛ لازم است او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۳

میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۴

اگر کسی در کشتی بمیرد چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد؛ باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند؛ وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و اولی و احوط آن است که در حالی که رو به قبله هستند به دریا بیندازند و الا چیز سنگین به پایش بسته، اولی و احوط، در حالی که رو به قبله هستند به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۵

اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد؛ چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله گذشته گفته شد به دریا بیندازد.

مسأله ۶۲۶

مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت در صورتی که لازم باشد؛ باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۲۷

اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد؛ چنانچه پدر بچه مسلمان باشد؛ باید زن را در قبر به پهلو چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد؛ بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

مسأله ۶۲۸

دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست. چنانچه دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد؛ مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند جایز نیست.

مسأله ۶۲۹

دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد، برای غیردفن کردن وقف شده؛ جایز نیست.

مسئله ۶۲۰

دفن میت در قبر مرده دیگر در صورتی که موجب نبش قبر بشود جایز نیست. ولی اگر قبر به وسیله زلزله یا امر دیگر باز شده باشد مانعی ندارد و همچنین است اگر قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسئله ۶۲۱

چیزی که از میت جدا می‌شود اگر چه مو و ناخن و دندان باشد؛ اگر قبل از دفن میت به دست آمده باشد باید با او دفن شود و اگر پس از دفن به دست آمده و مستلزم نبش قبر می‌شود؛ جداگانه دفن شود.

مسئله ۶۲۲

اگر کسی در چاه بمیرد و در آوردنش ممکن نباشد؛ غسل، حنوط و کفن کردن به جهت عدم تمکن ساقط است؛ ولی واجب است نماز میت بر او خوانده شود و باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند. در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند.

مسئله ۶۲۳

اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد؛ باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد؛ ولی باید به وسیله شوهرش باشد؛ اگر اهل فن است و در صورتی که شوهرش نتواند بیرون بیاورد زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورد و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد؛ بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود؛ افراد غیراهل فن به ترتیبی که در بالا بیان شد بچه را بیرون بیاورند.

مسئله ۶۲۴

هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد؛ اگر چه امید زنده ماندن بچه را نداشته باشند؛ باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد؛ پهلوی چپ او را بشکافند؛ اگر احتمال دهند که شکافتن پهلوی چپ به سلامت بچه نزدیک است؛ و گرنه از هر طرفی که به سلامت بچه نزدیک است بیرون آورند و اگر هیچ طرف ترجیحی ندارد؛ احتیاط آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند و آن را بدوزند.

مستحبات دفن**مسئله ۶۲۵**

چنانچه قبلاً اشاره شد مستحباتی که در این مسئله و مسائل بعدی، بلکه در تمام رساله ذکر می‌شود؛ رجاء و به امید اینکه مطلوب خداوند متعال باشد انجام شود. قبر را به اندازه قد یا گلو گاه انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند؛

مگر اینکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد؛ مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند؛ یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می‌روند.

و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر زمین گذارند برای اینکه میت آمادگی بیشتری پیدا کند؛ مناسب نیست میت را یک مرتبه داخل قبر کنند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک قبر ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن میت زن، پارچه ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند؛ مثلاً هنگامی که جنازه را از تابوت خارج می‌کنند بخوانند:

اَللّٰهُمَّ اِلٰی رَحْمَتِكَ لَا اِلٰی عَذَابِكَ،

اگر میت مرد است؛ بگویند:

اَللّٰهُمَّ اَفْسَحْ لَهٗ فِی قَبْرِهٖ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهٗ وَ تَبِّئْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ قِنَا وَ اِيَّاهُ عَذَابَ الْقَبْرِ

و هنگام دیدن قبر گفته شود:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ لَا تَجْعَلْهُ حُفْرَةً مِنْ حُفْرِ النَّارِ

و اگر زن است؛ ضمیرها را مؤنث بیاورند.

و هنگام قرار دادن میت در قبر، اگر میت مرد است؛ گفته شود:

اَللّٰهُمَّ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ اَمَّتِكَ، نَزَلَ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهٖ

و اگر زن است گفته شود:

اَللّٰهُمَّ اَمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ اَمَّتِكَ، نَزَلَتْ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهٖ

و بعد از آنکه در قبر گذاشته شد؛ اگر مرد است؛ گفته شود:

اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضِ عَنْ جَنَّتِهٖ وَ صَاعِدِ عَمَلِهٖ وَ لَقِّنْهُ مِنْكَ رِضْوَانًا

و اگر زن است؛ ضمیرها را مؤنث بیاورند. بعد بگویند:

بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ عَلٰی مَلِئَةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ وَ سَلَّمَ

سپس سوره مبارکه حمد و آیه الکرسی و سوره‌های فلق، ناس و توحید بخوانند و گفته شود:

اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ

و این دعا را بخوانند:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَ خِدِّتْهُ وَ اَنْسِ وَ حَشِّتْهُ وَ اَمِنْ رَوْعَتَهُ وَ اَسْكِنْ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيْهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ، فَاِنَّمَا رَحْمَتُكَ لِلْعٰلَمِيْنَ

و اگر میت زن است؛ ضمیرها را مؤنث بیاورند

و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند؛ ابتداء گره طرف سر را باز کنند و کفن را از صورت کنار زنند و صورت میت را روی خاک گذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و مقداری از تربت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مقابل صورتش قرار دهند؛ به نحوی که در معرض نجاست قرار نگیرد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند؛ دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست

چپ را به قوت، بر شانه چپ میت بگذارند و اگر میت مرد است؛ سه مرتبه بگویند:

إِسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ

و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگویند:

هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمَ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامَ إِفْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ، أئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَأَنْتَ هُدَى بِيكَ أِبْرَارًا يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ،

اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند:

إِذَا أَتَاكَ الْمَلِكَانِ الْمُقْرَبَانِ، رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَيِّئَاتِكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قَبْلَتِكَ وَعَنْ أُمَّتِكَ، فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا، اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيِّ وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَعَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَمُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَعَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَعَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَالْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي، هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، أَنْمَتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَشُفَعَائِي، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. ثُمَّ أَعْلَمُ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ

و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأئِمَّةَ الْإِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْأئِمَّةِ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبُعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

سپس بگویند:

أَفْهِمَتْ فَهِمَّتْ يَا فُلَانُ!

به جای فلان اسم میت را بگویند. پس از آن بگویند:

تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَّفَكَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ.

سپس بگویند:

اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَأَصْعِدْ بُرُوجِهِ إِلَيَّ

مسأله ۶۳۶

مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد؛ با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید.

گفته شده این قسمت درب قبر است و غیر از خویشان میت، کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند:

إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ إِنْ مِتُّ زَنْتُ فَتُحْرِمُ بِي مَنْ مِتُّ بِكَرْبَلَاءَ وَ إِنْ مِتُّ زَنْتُ فَتُحْرِمُ بِي مَنْ مِتُّ بِكَرْبَلَاءَ وَ إِنْ مِتُّ زَنْتُ فَتُحْرِمُ بِي مَنْ مِتُّ بِكَرْبَلَاءَ

خویشانش او را در قبر بگذارند و اگر خویشان نباشند اجنبی او را در قبر بگذارد.

مسئله ۶۳۷

مستحب است قبر را مربع بسازند مراد آن است که قبر چهار زاویه قائمه داشته باشد نه مربع در مقابل مربع مستطیل و به اندازه چهار انگشت باز، یا بسته بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود؛ بلکه اسم میت را روی قبر، یا بر لوح و سنگی بنویسند و در قسمت سر میت نصب کنند و روی قبر آب پاشند؛ بهتر آن است که در حال پاشیدن آب رو به قبله باشند و از قسمت سر شروع کنند تا قسمت پا و از آنجا دور بزنند تا قسمت سر و آنچه آب زیاد بیاید در وسط قبر پاشند.

فرموده‌اند:

بعید نیست استحباب پاشیدن آب چهل روز یا چهل ماه باشد و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشت‌ها را باز کنند و در خاک فروبرند به مقداری که اثر انگشت باقی بماند. ولی اگر میت هاشمی باشد انگشت‌ها را بیشتر فروبرند و بهتر آن است که رو به قبله باشند و در قسمت سر میت باشند و این جمله را بگویند:

بِسْمِ اللَّهِ خَتَمْتُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ أَنْ يَدْخُلَكَ

و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلنا بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَبْنِهِ وَأَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَأَسْكُنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةٍ مِّن سِوَاكَ.

یا بگویند:

اللَّهُمَّ ارْحَمْ عُزْبَتَهُ وَصَلْ وَحَدَّتَهُ وَآنَسْ وَحَشَّتَهُ وَآمِنْ رُوعَتَهُ وَأَفْضِ عَلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَسْكُنْ إِلَيْهِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَيَسَّعْهُ غُفْرَانِكَ وَرَحْمَتِكَ مَا يَسْتَعْنِي بِهَا عَن رَحْمَةٍ مِّن سِوَاكَ وَأَحْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ

و اگر میت زن است ضمیرها مونث آورده شود. مخفی نماند که خواندن هفت مرتبه سوره قدر و طلب مغفرت و دعاء مذکور مخصوص این حالت نیست؛ بلکه در زیارت قبر مؤمن و مؤمنه شایسته است خوانده شود.

مسئله ۶۳۸

پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند؛ مستحب است ولی میت، یا کسی که از طرف میت اجازه دارد؛ دوباره به صدای بلند دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

فرموده‌اند:

که این تلقین سبب می‌شود که نکیرین از او سؤال نکنند.

مسئله ۶۳۹

بعد از دفن و قبل از دفن، گرچه بعد از دفن تأکید بیشتری شده؛ مستحب است که صاحبان عزا را سرسلامتی دهند؛ ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سرسلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید؛ ترک آن بهتر است و مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن آنان در منزلشان مکروه است و در خبر است این کار اهل جاهلیت بوده.

مسئله ۶۴۰

مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند، صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند؛ اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ، بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۶۴۱

جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد؛ در صورتی که تعرض بر قضای الهی و منافی با رضای آن حضرت باشد؛ و گرنه احوط ترک است؛ ولی در بعضی موارد اگر ضرر معتنی به نداشته باشد راجح است؛ مانند لطمه زدن بر مصائب حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام.

مسئله ۶۴۲

بنا بر احتیاط واجب جایز نیست پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و مادر و در مصیبت آنان بهتر است که یقه پاره نکند.

مسئله ۶۴۳

بنا بر احتیاط واجب، زن در عزای میت صورت خود را نخراشد و موی خود را نکند و اگر کرد؛ بنا بر احتیاط یک بنده آزاد کند؛ یا ده فقیر را اطعام دهد؛ یا آنها را بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسئله ۶۴۴

احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکند.

نماز وحشت

مسئله ۶۴۵

از روایت استفاده می‌شود که خواندن نماز وحشت در شب اول قبر، در صورتیست که نتوانند صدقه برای میت بدهند و بهتر آن است که جمع کنند بین دادن صدقه و خواندن این نماز. دستور نماز وحشت آن است که در رکعت اول بعد از حمد، آیه الكرسي بخواند و احتیاط آن است که تا هم فیها خالِدُونَ خوانده شود و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره انا انزلنا بخواند و بعد از سلام نماز بگوید:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَبْعَثْ ثَوَابَهَا اِلٰی قَبْرِ فُلَانٍ وَاِنْ جَاءَ كَلِمَةُ فُلَانٍ اِسْمَ مَيْتٍ رَاجِعًا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ
برای این نماز ذکر شده به اینکه در رکعت اول بعد از حمد، دو مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره اَلْهِیْکُمْ التَّکَاثُرُ بخواند و بعد از سلام آن دعا را بخواند و بهتر آن است که هر دو نماز خوانده شود.

مسئله ۶۴۶

نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند؛ ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسئله ۶۴۷

اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند؛ یا به جهت دیگری دفن او تأخیر بیفتد؛ نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند و بهتر آن است که در صورت تأخیر در دفن، در شب اول پس از مرگ هم خوانده شود.

نیش قبر**مسئله ۶۴۸**

نیش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد؛ حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده اشکال ندارد و همچنین است اگر استخوان باشد ولی پوک شده به حدی که به مجرد حرکت دادن خاک شود و در صورتی که استخوان سفت باشد؛ نیش قبر محل اشکال است.

مسئله ۶۴۹

نیش قبر امامزاده‌ها، شهدا، علما و صلحا، اگر چه سال‌ها بر آن گذشته باشد؛ در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است؛ بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نیش کرد؛ مگر آنکه نیش قبر برای نقل میت به مشاهد مشرفه باشد؛ مخصوصاً در صورتی که وصیت کرده باشد. ولی باید در صورتی باشد که مستلزم هتک میت نباشد.

مسئله ۶۵۰

شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست؛ بلکه در بیشتر مواردی که ذکر می‌شود نیش قبر واجب است:

اول:

آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم:

آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند. ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا، یا قرآن، یا انگشتری را با او دفن کنند؛ برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافتند. در صورتی که وصیت میت نافذ باشد؛ چنانچه قیمت آنها کمتر از ثلث باشد و اگر بیشتر باشد و ورثه غیر صغیر رضایت ندهند؛ می‌توانند نیش قبر نمایند.

سوم:

چنانچه فرموده‌اند؛ اگر میت بی‌غسل و بی‌کفن دفن شده باشد؛ یا بفهمند غسلش باطل بوده؛ یا به غیر دستور شرع کفن شده؛ یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند؛ می‌توان نیش قبر کرد. ولی در صورتی که نیش قبر در این موارد مستلزم هتک میت و ایداء مردم بشود جایز نیست و اگر مستلزم هتک نباشد؛ در صورتی که بی‌غسل، یا غسلش باطل بوده؛ یا بی‌کفن دفن شده؛ یا پشت به قبله دفن شده؛ واجب است شکافتن قبر و اگر در پوست میت یا حرام گوشت کفن شده؛ نیش قبر مشکل، بلکه بعید نیست جایز نباشد و اگر دفن بدون نماز میت بوده؛ یا بفهمند که نماز بر او باطل بوده؛ جایز نیست نیش قبر، بلکه باید روی قبرش نماز بخوانند.

چهارم:

آنکه برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند؛ در صورتی که اهمیته از نبش قبر بیشتر باشد و به وسیله نبش قبر بتوان اثبات حق نمود. ولی اگر تغییری در هیأت و صورت میت پیدا شده باشد که نتوان اثبات حق کرد؛ نبش قبر جایز نیست.

پنجم:

آنکه میت را در جایی که موجب هتک حرمت او است؛ مثل قبرستان کفار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند؛ دفن کرده باشند؛ ولی این در صورتیست که نبش قبر هتک بیشتری ببار نیاورد و الا جایز نیست.

ششم:

آنکه برای مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند؛ مثلاً بخوانند بچه را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم:

آنکه بترسند درنده‌ای میت را پاره کند؛ یا سیل او را ببرد؛ یا دشمن بیرون آورد.

هشتم:

آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند؛

ولی احتیاط لازم آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود. موارد دیگری برای نبش قبر ذکر شده به کتاب عروه الوثقی و غیر آن مراجعه شود.

غسل‌های مستحب

مسئله ۶۵۱

غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ غسل جمعه، وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و محتمل است وقت آن تا غروب آفتاب باشد.

بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام داده نشود؛ تا غروب جمعه بدون نیت اداء و قضا به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند؛ جایز است شب شنبه قضا کند؛ ولی بهتر آن است که از صبح روز شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند؛ می‌تواند روز پنج شنبه غسل را انجام دهد و در شب جمعه به قصد رجاء غسل کند.

مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

و در خبر عمار این دعا ذکر شده:

اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَّقُ دِينِي وَتُبْطِلُ عَمَلِي،

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ.

۲ غسل شب‌ها و روزهای اول، پانزدهم، بیست و هفتم و روز آخر ماه رجب، وقت غسل‌های روز از اذان صبح است تا غروب آفتاب.

۳ غسل شب نیمه شعبان که باعث تخفیف گناهان می‌شود.

۴ غسل شب اول ماه رمضان، فرموده‌اند:

غسل شب اول ماه رمضان را اگر ممکن است در آب جاری انجام دهد و سی مشت آب بر سر بریزد که دوی آن سال است و شب‌های طاق آن ماه مثل شب سوم، پنجم، هفتم، چنانچه بعضی بزرگان فرموده‌اند؛ ولی روایت معتبری بر آن دیده نشده؛ به رجاء مطلوبیت انجام شود و در غسل‌های دیگری که ذکر می‌شود بهتر آن است که آنها را به رجاء مطلوبیت به جا آورد. برای بیشتر از آنها روایت معتبری ذکر نشده و در شب‌های نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم، بیست و نهم سفارش بیشتری به غسل شده. وقت غسل شب‌های ماه رمضان تمام شب است؛ مستحب است مقارن غروب به جا آورد. در خبر زراعه است که نزدیک غروب به جا آورد تا نماز و افطار با غسل باشد.

ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۵ ۶ غسل شب عید فطر، وقت آن از غروب آفتاب است تا اذان صبح و غسل روز عید فطر و عید قربان، غسل در این دو روز از مستحبات مؤکد است.

وقت آن از اذان صبح است تا غروب ولی بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

۷ غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، در روز نهم بهتر است نزدیک ظهر به جا آورد و غسل روز عید غدیر (هیجدهم) بهتر است نیم ساعت به ظهر باشد؛ هنگامی که حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت علی بن ابی طالب عَلِيهِ السَّلَام را در غدیر خم به امامت و خلافت نصب کردند و غسل روز بیست و چهارم ذیحجه، برای مباحله کردن؛ نه برای روز مباحله، چنانچه به بعضی بزرگان نسبت داده‌اند.

۸ ۹ غسل روز هفدهم ربیع الاول و روز اول نوروز.

۱۰ غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده؛ بعضی آن را واجب دانسته‌اند.

وقت آن پس از ولادت تا چند روز و بعضی آن را تا هفت روز و بعضی تا آخر ماه دانسته‌اند.

بهتر آن است تا هنگامی که عرفاً گفته شود تازه به دنیا آمده؛ غسل دهند و در صورتی که از آن مقدار تأخیر شد به رجاء مطلوبیت انجام دهند.

۱۱ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ غسلی کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.

۱۴ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید یا ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده؛ در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد.

جمعی از قدماء اصحاب آن را واجب دانسته. احتیاط ترک نکردن این غسل است و احتیاط آن است که این غسل را به قصد مافی الذمه از جهت تأخیر نماز، یا به جهت به جا آوردن قضا آن باشد؛ نه خصوص یکی از آنها.

۱۵ غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد و از ظاهر اصحاب شرط دیگری هم اضافه شده و آن در صورتیست که از راه ستم به دار آویخته باشد و اگر به حق دار کشیده شده باشد؛ باید پس از گذشت سه روز باشد و اگر در روز اول باشد غسل نیست. ولی اگر اتفاقاً، یا از روی ناچاری نگاهش به دار آویخته بیفتد؛ یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد؛ غسل مستحب نیست.

بعضی غسل برای احرام داخل شدن به حرم مکه را واجب دانسته‌اند؛ ولی مستحب مؤکد است.

پیش از داخل شدن به شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود؛ بنا بر مشهور یک غسل کافیت و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود؛ اگر به نیت همه یک غسل کند کافیت و نیز اگر در یک روز بخواند داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شود؛ یک غسل برای همه کفایت می‌کند.

برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک، برای حاجت خواستن از خداوند عالم، برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن؛ خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید؛ مثلاً بخوابد؛ فرموده‌اند:

غسل او باطل می‌شود؛

و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد. ولی از بعضی روایات استفاده می‌شود که غسل زیارت و احرام به این وسیله باطل نمی‌شود.

مسأله ۶۵۳

انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی، کارهایی که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۵۴

اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد؛ کافی است.

تیمم

[تیمم بدل از وضو و غسل]

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد.

اول از موارد تیمم

مسأله ۶۵۵

اگر انسان در آبادی باشد؛ باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود و اگر در بیابان باشد؛ چنانچه زمین آن پست و بلند است؛ یا به جهات دیگری عبور و مرور دشوار باشد؛ مانند اینکه زمین نیزار باشد یا درخت‌های زیادی باشد که راه رفتن در آن دشوار باشد؛ باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند؛ در جستجوی آب برود. از علامه مجلسی اول (قدس سره) نقل شده که مقدار پرتاب تیر دویست گام است و اگر زمین آن پست و بلند نیست؛ یا عبور و مرور در آن دشوار نیست؛ باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو کند.

احتیاط واجب آن است که همه وسعت دایره‌ای که مرکز آن مبدء حرکت و محیط آن انتهای پرتاب یک تیر یا دو تیر است؛ جستجو کند.

احتیاط مستحب در این زمان برای کسی که وسیله نقلیه در اختیار او باشد و برایش مشکل نیست؛ تا مقداری که مأیوس شود جستجو کند.

مسئله ۶۵۶

اگر بعضی از چهار جهت هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد؛ یا عبور و مرور دشوار است؛ باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر، به نحوی که در مسأله گذشته بیان شد؛ جستجو کند.

مسئله ۶۵۷

در هر طرفی که یقین دارد آب نیست؛ در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۵۸

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد؛ اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست؛ باید برای تهیه آب برود؛ در صورتی که زحمت زیاد یا مانع دیگری نباشد و الا- لازم نیست و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست؛ گرچه مستحب است؛ ولی اگر گمانش به حد اطمینان باشد؛ باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسئله ۶۵۹

لازم است خود انسان به جستجوی آب برود؛ مگر اینکه از جستجوی شخص دیگر، گرچه آن شخص نایب او هم نباشد؛ علم، یا اطمینان پیدا کند.

در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسئله ۶۶۰

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، یا در قافله آب هست؛ باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین، یا اطمینان پیدا کند؛ یا از پیدا کردن آن نا امید شود. ولی اگر در سابق یقین داشته که آب نبوده؛ به مجرد احتمال بودن آب جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۶۱

اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند؛ اگر چه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود؛ واجب نیست که دوباره در جستجوی آب برود؛ مگر اینکه تغییری در اوضاع محل شده باشد؛ یا اینکه قبل از وقت در بعضی اطراف به لحاظ آنکه یقین داشته آب در آن طرف نبوده جستجو نکرده ولی پس از وقت احتمال عقلایی دهد که آب در آن طرف باشد؛ در

این صورت دوباره جستجو کند.

مسئله ۶۶۲

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت دیگر آنجا بماند؛ اگر چه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود؛ حکم آن از آنچه که در مسأله گذشته بیان شد؛ روشن است.

مسئله ۶۶۳

اگر وقت نماز تنگ باشد به اندازه‌ای که نتواند به هیچ طرف جستجو کند؛ لازم نیست. و گرنه به مقداری که می‌تواند جستجو کند؛ باید جستجو کند و اگر از دزد به جان یا مالی که قابل اعتنا باشد می‌ترسد؛ نباید در جستجوی آب برود. ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود به حسب حالش قابل اعتنا نباشد؛ در این صورت جستجو لازم است.

مسئله ۶۶۴

اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود؛ در صورتی که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌کرد؛ معصیت کرده و الا معصیت نکرده؛ مگر آنکه تجزی را معصیت بدانیم. در هر دو صورت نمازش صحیح است. گرچه احتیاط آن است که قضا نماید مخصوصاً در صورتی که یقین پیدا کند اگر جستجو می‌کرده آب پیدا می‌کرده.

مسئله ۶۶۵

کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد؛ اگر در وقت بفهمد؛ وضو بگیرد و نماز را اعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد قضا کند

مسئله ۶۶۶

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده؛ اگر وقت باقیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و نمازش را اعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد قضا لازم نیست.

مسئله ۶۶۷

کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است؛ اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته و احتمال پیدا شدن آب را هم می‌داده احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید و اما اگر یقین داشته که آب پیدا نمی‌شود اعاده و قضا لازم نیست ولی اگر یقین پیدا کند که آب پیدا می‌شده اعاده و قضا لازم است

مسئله ۶۶۸

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد و بداند؛ یا دو عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست؛ اگر بتواند بدون ضرر و مشقت شدید وضوی خود را نگهدارد نباید آن را باطل کند؛ بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی دهد؛ احتیاط واجب آن است که وضو را باطل نکند؛ ولی در مسأله (۳۵۰) گذشت می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۶۶۹

اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند؛ یا دو عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست؛ چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت شدید وضوی خود را نگهدارد؛ احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۷۰

کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند؛ یا دو نفر عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند؛ چنانچه وقت نماز داخل شده باشد؛ ریختن آن حرام است. احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز آن را نریزد. اگر احتمال عقلایی بدهد که پیدا نشود این احتیاط مراعات شود.

مسأله ۶۷۱

کسی که می‌داند؛ یا دو نفر عادل خبر دهند که آب پیدا نمی‌کند؛ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند؛ یا آبی که دارد بریزد؛ معصیت کرده؛ ولی نمازش با تیمم صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۲

اگر به واسطه پیری و ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها بر جان خود، یا نفس محترمه، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد؛ دسترسی به آب نداشته باشد؛ باید تیمم کند و همچنین است اگر بترسد بر مال ارزشمند، ولی اگر مال ارزشمند نباشد نباید تیمم کند و اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند؛ باید تیمم کند؛ در صورتی که مشقت برای شخص او داشته باشد؛ ولی اگر برای نوع مردم مشقت دارد؛ ولی برای شخص او مشقت نداشته باشد؛ تیمم جایز نیست و در صورتی که وضو گرفتن مشقت داشته؛ اگر تیمم نکند و تحمل مشقت کرده و وضو بگیرد؛ یا غسل کند؛ وضو و غسلش صحیح است.

مسأله ۶۷۳

اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم است و مجبور است بخرد یا کرایه نماید؛ اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد؛ باید تهیه کند و همچنین است اگر آن را به چندین برابر قیمتش بفروشند. ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد؛ ضرری که قابل تحمل نباشد؛ واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۷۴

اگر ناچار شود که برای تهیه آب، قرض کند باید قرض نماید و اکتفا به تیمم مشکل است؛ ولی کسی که می‌داند؛ یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد؛ یا دادن قرض بر او مشکل است؛ واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۷۵

اگر کندن چاه مشقت ندارد؛ باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسئله ۶۷۶

اگر کسی مقداری از آب بی‌مَنّت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم**مسئله ۶۷۷**

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد؛ یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود؛ یا مرضش طول بکشد؛ یا شدت کند؛ یا به سختی معالجه شود؛ باید تیمم نماید. ولی اگر بتواند وضو یا غسل جبیره‌ای بگیرد؛ علاوه بر تیمم، واجب است وضو یا غسل جبیره‌ای هم بگیرد.

مسئله ۶۷۸

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد؛ بلکه اگر احتمال ضرر بدهد؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود؛ باید تیمم نماید.

مسئله ۶۷۹

کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد؛ باید تیمم کند؛ ولی اگر وضو یا غسل جبیره‌ای ضرر نداشته باشد؛ واجب است بعد از تیمم، وضو یا غسل جبیره‌ای هم بکند.

مسئله ۶۸۰

اگر به واسطه یقین، یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد؛ تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد؛ بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند؛ ولی اگر وقت گذشته قضا واجب نیست.

مسئله ۶۸۱

کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد؛ چنانچه غسل کند؛ یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته؛ وضو و غسل او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب اعاده است.

چهارم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۲

هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند؛ خود او، یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند؛ مانند نوکر و کلفت، از تشنگی بمیرند؛ یا مریض شوند؛ یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن برای شخص مشقت داشته باشد؛ باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود؛ باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید؛ بلکه اگر حیوان مال او هم نباشد؛ خصوصاً مانند اسب و قاطر که متعارف نیست برای خوردن سرش را ببرند؛ در خوف مردن آن هم باید تیمم کند و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است؛ به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسئله ۶۸۳

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد؛ آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد؛ باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛ در صورتی که مربوطین از نجاست آب با خبر باشند و الا می‌تواند از آب نجس بیاشامد و اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد؛ باید آب نجس را به آنها بدهد و با آب پاک وضو و غسل نماید.

پنجم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۴

کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد؛ یا غسل کند؛ برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند؛ باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ بهتر آن است که ابتدا بدن یا لباسش را آب بکشد سپس تیمم نماید. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند؛ باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۵

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است؛ آب یا ظرف دیگری ندارد؛ مثلاً آب یا ظرفش غصیبست و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد و خالی کردن آب هم از ظرف جایز نباشد؛ به جای وضو و غسل تیمم کند؛ ولی اگر آب مباح باشد در حالی که آب را تدریجاً از ظرف غصبی خارج می‌کند؛ غسل یا وضو بگیرد.

هفتم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۶

هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند؛ تمام نماز، یا کمتر از یک رکعت بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید تیمم کند؛ ولی اگر بتواند یک رکعت از نماز را با وضو یا غسل در وقت به جا آورد؛ نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و پس از وقت احتیاط واجب آن است که آن را قضا کند.

مسئله ۶۸۷

اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده؛ ولی نماز او با تیمم صحیح است گرچه تا می‌تواند قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۶۸۸

کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد؛ یا غسل کند؛ وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید وضو یا غسل را به جا آورد؛ در صورتی که شک در کم و زیاد وقت باشد؛ به اینکه مثلاً نداند یک ساعت وقت دارد یا نیم ساعت. ولی اگر بداند وقت تنگ است؛ به اینکه مثلاً می‌داند نیم ساعت بیشتر وقت نمانده ولی شک دارد که در این وقت می‌تواند وضو یا غسل بگیرد؛ احتیاط آن است که تیمم کند و نماز بخواند و پس از وقت قضا نماید.

مسئله ۶۸۹

کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده؛ چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود؛ اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد؛ اگر بخواد عملی که مشروط به طهارت است به جا آورد؛ تیمم دوباره نماید؛ در صورتی که پس از نماز وقت برای وضو یا غسل داشته سپس آب از دستش برود و الا تیمم دیگر لازم نیست گرچه احوط است.

مسئله ۶۹۰

کسی که آب دارد اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود؛ چنانچه وظیفه اش تیمم باشد همان تیمم سابق کفایت می‌کند؛ لازم نیست برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

مسئله ۶۹۱

اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند؛ باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسئله ۶۹۲

تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب، بلکه تا می‌شود؛ اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد؛ با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ نباشد؛ با سنگ تیمم نماید.

مسئله ۶۹۳

تیمم بر سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگ‌ها صحیح است؛ ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه و قیر که اسم زمین بر آنها گفته نمی‌شود؛ باطل می‌باشد.
احتیاط واجب آن است که با بودن خاک یا چیز دیگری که تیمم به آن صحیح است؛ به گچ پخته و آهک پخته، تیمم نکند و اگر آن چیزها نباشد احتیاط لازم آن است که به گچ پخته و آهک پخته تیمم کند و نماز بخواند و بعد اعاده یا قضا نماید.

مسئله ۶۹۴

اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود؛ باید به گرد و غباری که روی فرش و مانند آن باشد تیمم کند و اگر لای آنها باشد باید اول کاری شود که غبار روی آنها قرار گیرد سپس تیمم کند.
اگر غبار لای آنها نباشد یا خارج نشود؛ تیمم روی فرش و مانند آن درست نیست. ظاهراً گرد و غباری در مرتبه بعدیست که کم باشد و اگر گرد و غبار زیاد باشد در مرتبه خاک و سنگ است و چنانچه گرد پیدا نشود؛ باید به گل تیمم کرد؛ اگر نتواند گل را خشک کند و الا واجب است گل را خشک کند و بر آن تیمم کند در این صورت در ردیف خاک خواهد شد و اگر گل هم پیدا نشود؛ اگر بتواند به سفال و آجر و خاکستر و مانند اینها تیمم کند و نماز بخواند سپس بنا بر احتیاط واجب اعاده یا قضا نماید و اگر هیچیک از اینها نبود احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده یا قضا نماید.

مسئله ۶۹۵

چنانچه در مسئله گذشته اشاره شد؛ اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک و گرد زیادی تهیه کند؛ تیمم کردن به فرش و مانند آن که گرد کمی دارد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید؛ تیمم به گل باطل است.

مسئله ۶۹۶

کسی که آب ندارد؛ اگر برف یا یخ داشته باشد؛ چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست یا اینکه این کار برایش مشقت دارد و چیزی که به آن تیمم صحیح است ندارد؛ احتیاط واجب آن است که برف و یخ را به اعضا بمالد به حدی که اول مرتبه جریان حاصل شود و با رطوبت کف دست در وضو سر و پشت پاها را مسح کند و نماز بخواند و اگر این هم ممکن نیست؛ یا مشقت شدید دارد؛ خوب است اعضاء وضو و غسل را نمناک کند و نماز بخواند و در دو صورت اخیر نماز را که خوانده اعاده یا قضا کند.

مسئله ۶۹۷

اگر با خاک و ریگ چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود نمی‌تواند به آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود؛ تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۹۸

اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند؛ چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن، تهیه نماید.

مسئله ۶۹۹

تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط واجب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۷۰۰

چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد بنا بر احتیاط واجب تیمم بر آن چیز نجس بکند و نماز بخواند و بعد آن را اعاده یا قضا نماید.

مسئله ۷۰۱

اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید؛ بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده؛ نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۷۰۲

چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز، باید غصبی نباشد. پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند یا خاکی را که مال اوست بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند؛ تیمم او باطل می‌باشد.

مسئله ۷۰۳

بنا بر احتیاط تیمم در فضای غصبی باطل است.

پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد؛ تیمم او باطل است.

مسئله ۷۰۴

تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی، یا بر چیزی که در ملک غصبی است؛ در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمم کند و چنانچه نداند؛ یا فراموش کرده باشد؛ تیمم او صحیح است؛ ولی اگر چیزی را خودش غصب کرده و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند؛ یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می‌کند در آن ملک باشد و یا در فضای آن ملک تیمم نماید؛ بنا بر احتیاط واجب تیمم او باطل است مگر اینکه بعد از غصب کردن توبه کرده باشد پس از آن فراموش کرده باشد؛ در این صورت تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۰۵

کسی که در جای غضبی حبس است؛ اگر آب و خاک او غضبیست باید با تیمم نماز بخواند؛ در صورتی که تصرف زایدی حساب نشود؛ چنانچه غالباً چنین است؛ ولی اگر تصرف زایدی حساب شود بی تیمم نماز بخواند سپس نماز را اعاده یا قضا نماید.

مسئله ۷۰۶

تا می‌تواند بر چیزی که گردی داشته باشد که به دست بماند تیمم کند و بعد از زدن دست بر آن بهتر است کف دستها را به هم بزند؛ ریختن گرد لازم نیست بلکه غالباً در تیمم بر غیرخاک چیزی ریخته نمی‌شود.

مسئله ۷۰۷

تیمم به زمین گرد و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته؛ مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو**مسئله ۷۰۸**

در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اول:

نیت.

دوم:

بنا بر احتیاط واجب زدن دو کف دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم:

کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید؛ تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم:

کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

دستور تیمم بدل از غسل**مسئله ۷۰۹**

در تیمم بدل از غسل بعد از آنکه نیت کرد و به دستوری که در مسئله پیش گفته شد دستها را به زمین و به پیشانی کشید؛ باید بنا بر احتیاط واجب یک مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد و تا ممکن است تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب به جا آورد:

یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح کند.

احکام تیمم**مسئله ۷۱۰**

اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است؛ چه عمداً مسح نکند؛ یا مسأله را نداند؛ یا فراموش کرده باشد. ولی دقت زیاد لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها را مسح کرده کافی است.

مسئله ۷۱۱

برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده؛ باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید؛ ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۷۱۲

پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند؛ باطل است.

مسئله ۷۱۳

در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین کند و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو بدل از غسل، یا به جای بدل از غسل بدل از وضو نیت کند؛ یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت نیت بدل از غسل مس میت نماید؛ تیمم او باطل است؛ مگر اینکه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام می‌دهد؛ در تمام صور صحیح است؛ اگر چه اشتباه در تشخیص کرده باشد.

مسئله ۷۱۴

در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد. اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد؛ اگر نجاست کف دست مُسری نیست؛ تیمم با کف دست کفایت می‌کند و احتیاط مستحب آن است که دو تیمم کند: یکی با کف دست و یکی با پشت دست، یعنی پشت دست را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷۱۵

انسان باید برای تیمم انگشتری را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی، یا پشت دسته‌ا، یا در کف دستها مانعی باشد؛ مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد؛ باید برطرف نماید.

مسئله ۷۱۶

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند؛ باید دست را روی آن بکشد و نیز

اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند؛ باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و احتیاط آن است که یک مرتبه هم پشت دستها را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷۱۷

اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۱۸

اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد؛ باید جستجو کند تا یقین، یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۷۱۹

اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند؛ باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و خودش هم باید نیت تیمم داشته باشد و اگر ممکن نباشد با دست او تیمم دهد؛ باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها ای او بکشد و احتیاط واجب آن است که هر دو نیت داشته باشند.

مسئله ۷۲۰

اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، اگر از محل آن نگذشته است؛ باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد. ولی اگر شک پس از داخل شدن در جزء دیگر باشد؛ به شکش اعتنا نکند؛ تیمم صحیح است.

مسئله ۷۲۱

اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، در صورتی که احتمال دهد حال عمل ملتفت بوده؛ تیمم او صحیح است؛ ولی اگر شک او در مسح دست چپ باشد و موالات فوت نشده؛ یا وارد عملی که مشروط به طهارت است نشده باشد؛ احتیاط آن است که آن را به جا آورد.

مسئله ۷۲۲

کسی که وظیفه‌اش تیمم است نمی‌تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند؛ ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد و از پیدا کردن آب مأیوس باشد؛ می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند و اگر بداند در وقت نماز تیمم هم برای او میسر نیست؛ باید قبل از وقت تیمم کند.

مسئله ۷۲۳

کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر بداند یا اطمینان داشته باشد عذر او باقی می‌ماند؛ در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند و اگر بعد از نماز عذرش برطرف شد؛ نماز را با وضو یا غسل اعاده کند؛ ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود باید

صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و اگر امید دارد که عذرش برطرف شود لازم نیست صبر کند؛ می‌تواند با تیمم نماز بخواند و اگر عذرش برطرف شد نماز را با وضو یا غسل اعاده کند.

مسئله ۷۲۴

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد؛ یا غسل کند؛ اگر احتمال ندهد که عذرش به زودی برطرف شود می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند و اگر بعداً عذرش برطرف شد دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد؛ بلکه اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف می‌شود؛ می‌تواند نماز قضا بخواند ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد.

مسئله ۷۲۵

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند؛ جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روزی وقت معین دارد؛ با تیمم بخواند و همچنین اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها برطرف می‌شود؛ می‌تواند آنها را در اول وقتشان به جا آورد.

مسئله ۷۲۶

کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید؛ مثلاً جراحی در پشت او است؛ اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند؛ مثلاً بول کند؛ تا عذرش باقیست وضو کفایت می‌کند و تیمم بدل از غسل واجب نیست گرچه خوب است.

مسئله ۷۲۷

اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند؛ بعد از برطرف شدن عذر تیمم او باطل می‌شود.

مسئله ۷۲۸

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند؛ تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید؛ تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسئله ۷۲۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند؛ اگر چند غسل بر او واجب باشد؛ واجب نیست برای هر یک از آنها یک تیمم کند. اگر یک تیمم را به نیت همه آنها به جا آورد کفایت می‌کند.

مسئله ۷۳۰

کسی که نمی‌تواند غسل کند؛ اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد؛ باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد؛ باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۳۱

اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند؛ لازم نیست برای نماز وضو بگیرد.

ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند؛ باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۳۲

اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید؛ چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد باید بدل از وضو تیمم نماید و تا زمانی که عذر باقیست لازم نیست تیمم بدل از غسل هم بکند.

مسئله ۷۳۳

کسی که برای انجام عملی، مثلاً برای نماز خواندن؛ باید بدل از غسل و وضو تیمم کند؛ همین دو تیمم کفایت می‌کند و تیمم سوم لازم نیست.

مسئله ۷۳۴

کسی که وظیفه‌اش تیمم است؛ اگر برای کاری تیمم کند؛ تا تیمم و عذر او باقی است؛ کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می‌تواند به جا آورد. ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت، یا خوابیدن، تیمم کرده؛ فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت، بنا بر احتیاط آن است که کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام شود؛ انجام ندهد؛ ولی در حال نماز خواندن می‌تواند آن کارها را انجام دهد.

مسئله ۷۳۵

فرموده‌اند:

در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول:

آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم:

آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم:

آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجو آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.

چهارم:

آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم:

آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده.

ششم:

آنکه از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده است؛ ولی احتیاط آن است که در مورد

سوم، چهارم و پنجم دوباره نماز بخواند و در مورد ششم، داخل شدن در نماز جمعه با تیمم، با دو وجهی که ذکر شد محل اشکال است؛ ظاهر آن است که نماز را به عنوان ظهر اعاده کند.

احکام نماز

اشاره

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز مهم‌ترین اعمال دین است در روایت است اگر قبول در گاه خداوند عالم شود عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند؛ چرک در بدنش نمی‌ماند؛ نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کنند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند. کسی که نماز را پست و سبک شمارد؛ مانند کسیست که نماز نمی‌خواند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است؛ روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد؛ حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خشوع و خضوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند ممکن است از خود بی‌خبر شود چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده در حال نماز تیر را از پای مبارک آن حضرت بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید هر مسلمان مؤمنی، گذشته بر این که در هر حال باشد باید توبه و استغفار داشته باشد؛ در حال نماز هم باید توبه و استغفار نماید و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد؛ مثلاً در حال خواب آلودگی و خود داری از بول و غائط به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند بلکه اگر صورتش را به طرف آسمان بلند کند نمازش درست نیست و نیز شایسته است کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد؛ مثلاً انگشتی عقیق، مخصوصاً اگر یمنی باشد؛ به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

اشاره

نمازهای واجب در زمان غیبت کبری شش است؛ ولی در زمان حضور امام عصر عجل الله فرجه الشریف نماز عید فطر و قربان هم واجب است؛ چنانچه خواهد آمد:

اول:

نماز یومیه، نماز جمعه جزء نماز یومیه به جای نماز ظهر جمعه است.

دوم:

نماز آیات.

سوم:

نماز میت.

چهارم:

نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم:

نماز قضای پدر، بنا بر اقوی که بر پسر بزرگتر است و نسبت به قضای مادر بنا بر احتیاط واجب، چنانچه تفصیلش در محله ذکر شده.

ششم:

نمازی که به واسطه اجاره، نذر، قسم و عهد واجب می‌شود؛ آنچه در این موارد واجب می‌شود وفای به اجاره و نذر و مانند آن است نه نماز، به تفصیلی که بیان مناسب نیست.

نمازهای واجب یومیه

اشاره

نمازهای واجب یومیه پنج است:

ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت نماز جمعه در روز جمعه با شرایطش به جای نماز ظهر خوانده می‌شود و دو رکعت است به کیفیتی که در محله ذکر شده مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسئله ۷۳۶

در سفر و در حال خوف، به تفصیلی که در محله ذکر شده؛ باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود؛ دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۳۷

اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فروبرند؛ صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت سایه آن از سمت شمال به طرف شرق میل می‌کند و هرچه خورشید رو به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود؛ بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت؛ معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است؛ ولی در بعضی شهرها مثل مکه معظمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود؛ بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسئله ۷۳۸

چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند؛ شاخص گویند.

مسئله ۷۳۹

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند؛ وقت مخصوص نماز ظهر، از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند نمازش باطل است. وقت مخصوص نماز عصر، موقعیست که به اندازه خواندن نماز عصر به غروب آفتاب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و اگر تا غروب آفتاب نماز عصر را نخوانده پس از غروب آفتاب تا مغرب به عنوان ما فی الذمه انجام دهد. مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند؛ نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۷۴۰

اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است؛ چنانچه در وقت مشترک باشد باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد؛ اگر التفات هم در وقت مخصوص باشد نمازش باطل است؛ ولی اگر در وقت مشترک باشد برگرداندن نیت به نماز ظهر صحیح است؛ گرچه شروع در وقت مخصوص به نماز ظهر باشد. بنا بر این نماز را تمام کند و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر بخواند.

مسئله ۷۴۱

بعید نیست در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و امام معصوم علیه السلام و غیبت امام زمان عجل الله فرجه الشریف انسان مخیر باشد در روز جمعه بین نماز ظهر و نماز جمعه، ولی در زمان حضور امام معصوم علیه السلام در صورتی که نماز جمعه را خود آن حضرت، یا به امر ایشان پیا شده باشد؛ واجب است شرکت کنند و اگر نماز جمعه در زمان غیبت با شرایط آن، از آن جمله آنکه امر اقامه آن به نظر مجتهد جامع شرایط باشد؛ واجب نیست بعد از خواندن نماز جمعه نماز ظهر خوانده شود؛ گرچه احتیاط خوب است.

مسئله ۷۴۲

به مشهور نسبت داده شده که وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود؛ ولی بعید نیست که باید آن را در اول وقت عرفی بعد از زوال ظهر به جا آورد و این مقدار ظاهراً قبل از رسیدن سایه شاخص است به اندازه خود شاخص و اگر نماز جمعه از اول وقت عرفی به عقب افتاد؛ نماز ظهر را به جای نماز جمعه بخواند و در صورتی که در آن وقت نماز جمعه خوانده شد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند.

وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ۷۴۳

مغرب موقعیست که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود؛ از بالای سر انسان بگذرد.

مسئله ۷۴۴

نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند؛ وقت مخصوص نماز مغرب، از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد؛ که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند؛ نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عشا، موقعیست که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب وقت مانده باشد؛ که اگر کسی تا این وقت نماز مغرب را نخواند؛ باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود؛ نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۷۴۵

وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسئله پیش گفته شد؛ برای اشخاص فرق می‌کند؛ مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد؛ وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود و برای کسی که مسافر نیست باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسئله ۷۴۶

اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده؛ چنانچه تمام آنچه را خوانده؛ یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است؛ باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم نرفته باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط لازم آن است که بعد از نماز مغرب، نماز عشا را اعاده کند.

اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید؛ واجب است

نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند.
دوباره خواندن نماز مغرب واجب نیست گرچه خوب است بعد از آن نماز عشا بخواند.

مسئله ۷۴۷

آخر وقت نماز عشا نصف شب است؛ ولی کسی که تا آن وقت نماز مغرب یا عشا را نخوانده؛ مخصوصاً کسی که دارای عذر بوده تا طلوع فجر، به رجاء بدون اینکه نیت ادا و قضا کند بخواند و شب را باید از اول مغرب تا اذان صبح حساب کرد؛ نه تا اول آفتاب. ولی بهتر آن است که در فاصله بین این دو حد احتیاط شود.

مسئله ۷۴۸

اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری، نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسئله ۷۴۹

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند؛ آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد؛ فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسئله ۷۵۰

موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین، یا اطمینان پیدا کند که وقت داخل شده است؛ یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خیر دهند؛ بلکه به اذان مؤذن وقت شناس مورد وثوق هم می‌توان نماز خواند.

مسئله ۷۵۱

اگر به واسطه ابر، یا غبار، یا نایبایی و یا بودن در زندان، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن اول وقت یقین، یا اطمینان پیدا کند و دو راهی را که در مسئله گذشته ذکر شد در اختیارش نباشد؛ چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده می‌تواند مشغول نماز شود؛ ولی احتیاط، مخصوصاً در مثل نایبنا و کسی که در حبس است؛ نماز را تأخیر اندازد تا یکی از راه‌هایی که در مسئله گذشته ذکر شد حاصل شود.

مسئله ۷۵۲

اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خیر دهند؛ یا انسان یقین کند؛ یا از راه دیگری داخل شدن وقت را به دست آورد و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده؛ نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده؛ یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده؛ نماز او صحیح است.

مسئله ۷۵۳

اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین، یا یکی از راه‌های گذشته داخل شدن وقت را به دست آورد؛ مشغول نماز شود؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده؛ نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده؛ یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است؛ بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است؛ واجب آن است که دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۷۵۴

اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۵۵

اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید قنوت نخواند.

مسئله ۷۵۶

کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز را به نیت ادا بخواند. ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۷۵۷

کسی که مسافر نیست؛ اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز ظهر و عصر، هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد؛ باید ابتدا نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد؛ باید ابتدا عشا را بخواند و بعد نماز مغرب را به جا آورد؛ ولی نیت ادا و قضا نکند و اگر کمتر از پنج رکعت به طلوع فجر مانده ابتدا نماز عشا بخواند و بعد نماز مغرب را به نیت قضا به جا آورد.

مسئله ۷۵۸

کسی که مسافر است؛ اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید ابتدا نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا نماید و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد؛ باید ابتدا عشا را بخواند و بعد مغرب را به جا آورد و نیت ادا و قضا نکند و اگر چهار رکعت به طلوع فجر مانده؛ ابتدا نماز عشا را به جا آورد و بعد نماز مغرب را به نیت قضا بخواند.

مسئله ۷۵۹

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است؛ مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد؛ مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۶۰

هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند؛ ناچار است مثلاً با تیمم یا لباس نجس نماز بخواند؛ چنانچه بدانند عذر او تا آخر وقت باقی است؛ می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ بلکه اگر احتمال دهد که عذرش از بین می‌رود می‌تواند به رجاء باقی بودن عذر تا آخر وقت بخواند؛ ولی اگر عذرش تا آخر وقت برطرف شود نمازش را اعاده کند.

مسئله ۷۶۱

کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی‌داند؛ اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند؛ می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود. پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید؛ نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل کند و نماز را تمام کند؛ ولی بعد از نماز باید مسأله را پرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند و اگر صحیح بود لازم نیست دوباره به جا آورد و اگر احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نمازش پیش آید می‌تواند اول وقت به رجاء اینکه آنچه انجام می‌دهد درست است؛ بخواند. اگر بعد از نماز معلوم شود که درست نبوده؛ دوباره بخواند و اگر درست بوده؛ لازم نیست دوباره بخواند؛ گرچه خوب است.

مسئله ۷۶۲

اگر وقت نماز وسعت دارد و طلب کار هم طلب خود را مطالبه می‌کند؛ در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد؛ مثلاً بیند مسجد نجس است؛ که باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۶۳

انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز

عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسئله ۷۶۴

اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است؛ نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین‌طور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۷۶۵

اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است؛ نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده؛ بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن؛ دوباره نماز عصر را بخواند؛ در صورتی که پس از برگرداندن نیت به نماز ظهر چیزی به جا آورده باشد. ولی اگر پس از برگرداندن نیت به ظهر کاری انجام نداده و یا اگر انجام داده دو مرتبه آن کار را به نیت نماز عصر خوانده؛ دوباره خواندن نماز عصر لازم نیست.

مسئله ۷۶۶

اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود؛ باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسئله ۷۶۷

اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می‌شود؛ باید به نیت عشا نماز را تمام کند و پس از آن نماز مغرب را بدون نیت ادا و قضا بخواند.

مسئله ۷۶۸

اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، اگر در وقت مختص عشا باشد نماز را تمام کند؛ لازم نیست نماز مغرب را بعد از آن بخواند و اگر در وقت مشترک باشد؛ احتیاطاً نماز را تمام کند و پس از نماز مغرب، بنا بر احتیاط واجب نماز عشا را اعاده کند.

مسئله ۷۶۹

اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است؛ نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند؛ مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند اگر یادش آمد نماز ظهر را نخوانده است؛ نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۷۰

برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست؛ ولی برگرداندن نماز واجب به مستحب در بعضی موارد جایز است؛ چنانچه در احکام جماعت ذکر شده.

مسئله ۷۷۱

اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد؛ انسان می‌تواند؛ بلکه مستحب است در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند؛ در صورتی که در بین نماز یادش بیاید که نماز قضا در ذمه داشته و از آن غفلت نموده. اگر با توجه به داشتن قضا به ادا شروع نموده؛ احتیاط لازم آن است که نمازش را به قضا برنگرداند و برگرداندن نیت به نماز قضا در صورتی که ممکن باشد؛ مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که به رکوع رکعت سوم نرفته باشد.

نمازهای مستحب**مسئله ۷۷۲**

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روزی بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند: که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشند. چون دو رکعت نافله عشا را باید نشسته خواند؛ یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسئله ۷۷۳

از یازده رکعت نافله شب هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. دستور کامل نافله شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

مسئله ۷۷۴

نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند؛ ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند؛ مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند؛ بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند؛ دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۷۷۵

نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند. ولی نافله عشا را که از او به وتیره تعبیر می‌شود؛ در سفر به رجاء مطلوبیت می‌توان خواند.

وقت نافله‌های یومیه

مسئله ۷۷۶

نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود؛ بعید نیست وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود؛ به اندازه دو هفتم آن شود. مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد هر وقت مقداری از سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید؛ آخر وقت فضیلت نافله ظهر است. می‌توان نافله ظهر را تا آخر وقت، پیش از خواندن نماز ظهر به قصد قربت مطلقه بدون تعرض ادا یا قضا به جا آورد و اگر بخواهد بعد از نماز ظهر بخواند؛ احتیاط آن است که به قصد ما فی الذمه باشد و نیت ادا و قضا نکند.

مسئله ۷۷۷

نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود؛ بعید نیست وقت فضیلت آن تا موقعیست که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود؛ به چهار هفتم آن برسد. می‌توان نافله عصر را تا آخر وقت پیش از خواندن نماز عصر به قصد قربت مطلقه بدون تعرض ادا یا قضا به جا آورد و اگر بخواهد بعد از نماز عصر بخواند؛ نیت ادا یا قضا نکند به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

مسئله ۷۷۸

وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است؛ بعید نیست وقت فضیلت آن تا وقتی باشد که سرخی مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود؛ گرچه بعید نیست وقت آن امتداد داشته باشد تا آخر وقت نماز مغرب، لکن احتیاط آن است که بعد از بین رفتن آن سرخی رجاء بدون نیت ادا یا قضا به جا آورد.

مسئله ۷۷۹

وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله بخواند؛ مگر اینکه بنا دارد بعضی نمازهای وارده بعد از عشا را به جا آورد؛ در این صورت نافله عشا را بعد از آنها بخواند.

مسئله ۷۸۰

نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود؛ وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود؛ نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد؛ کسی که نماز شب خوانده می‌تواند نافله صبح را دنبال آن بخواند.

مسئله ۷۸۱

وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود و از آن بهتر خواندن نماز شب است به ترتیبی که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به جا می‌آورد؛ به این کیفیت: چهار رکعت پس از نیمه شب می‌خواندند؛ مقداری می‌خواندند؛ سپس چهار رکعت می‌خواندند؛ سپس می‌خواندند و نزدیک اذان صبح سه رکعت را به جا می‌آوردند.

مسئله ۷۸۲

مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند؛ می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد.

نماز غفيله

مسأله ۷۸۳

یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود؛ وقت فضیلت آن پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود؛ گرچه این نماز از نافله‌های شبانه روزی نیست؛ ولی می‌توان آن را به قصد نافله مغرب هم به جا آورد؛ بنا بر این دو رکعت هم نافله مغرب و هم غفيله واقع می‌شود. در رکعت اول بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخواند:

وَذَالْتُنِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاظِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَّا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِيْنَ

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخواند:

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيْحُ الغَيْبِ لَا يَعْلمُهَا اِلَّا هُوَ وَ يَعْلمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِيْنٍ

و در قنوت آن بگوید:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ بِمَفَاتِيْحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِيْ كَذَا وَ كَذَا

و به جای کلمه کذا و کذا حاجت خود را بگوید و بعد بگوید:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَّلِيُّ نِعْمَتِيْ وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِيْ تَعَلَّمُ حَاجَتِيْ فَاسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِيْ.

احكام قبله

مسأله ۷۸۴

خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد و جای خانه از اعماق تا عنان آسمان قبله است و باید روبروی آن نماز خواند؛ ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافیت و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام بگیرد.

مسأله ۷۸۵

کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند؛ باید صورت، سینه، شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد. همین که گفته شود پاها رو به قبله است کفایت می‌کند؛ روبروی حقیقی انگشتان لازم نیست گرچه بهتر است.

مسأله ۷۸۶

کسی که باید نشسته نماز بخواند؛ اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می‌گذارد؛ باید به نحوی باشد که گفته شود رو به قبله نماز می‌خواند. اگر صورت و سینه و شکم در حال نماز رو به قبله باشد؛ رو به قبله است؛ لازم نیست ساق پاها رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۷

کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به پهلوئی راست طوری بخوابد که جلوی روی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوئی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند؛ باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۸

نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو را هم رو به قبله به جا آورد.

مسئله ۷۸۹

نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد ولی افضل آن است که در حال گفتن تکبیره الاحرام رو به قبله باشد.

مسئله ۷۹۰

کسی که می‌خواهد نماز بخواند باید برای پیدا کردن قبله کوشش کند تا یقین، یا اطمینان پیدا کند که قبله کدام طرف است و به گفته دو شاهد عادل می‌تواند عمل کند در صورتی که شهادت، حسی باشد و می‌توان به گفته کسی که از قواعد علمی قبله را بشناسد؛ در صورتی که مورد اطمینان باشد؛ عمل کند و اگر نتواند یقین، یا اطمینان پیدا کند و یا دو شاهد عادل و گفته اهل خبره نباشد؛ می‌تواند به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای آنان، یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود؛ عمل نماید. حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند؛ کافی است.

مسئله ۷۹۱

کسی که گمان به قبله دارد؛ اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند؛ نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید؛ مثلاً اگر مهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند؛ ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند؛ نباید به حرف او اکتفا کند.

مسئله ۷۹۲

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد؛ یا اینکه کوشش کرده و گمانش به طرفی نمی‌رود؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد؛ باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و بنا بر احتیاط واجب چهار نماز را در چهار سمت مقابل به یکدیگر بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد؛ باید بنا بر احتیاط واجب به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند؛ مثلاً اگر به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند؛ در این صورت اگر بعد از وقت یقین کند نمازی که خوانده به طرف قبله نبوده؛ احتیاطاً نماز را قضا کند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده؛ یا اگر قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسئله ۷۹۳

اگر یقین، یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است؛ باید به هر دو طرف نماز بخواند؛ ولی احتیاط واجب آن است که در صورت گمان به چهار طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۹۴

کسی که باید به چند طرف نماز بخواند؛ اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر، باید یکی بعد از دیگری خوانده شود؛ واجب نیست که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند بعد نماز دوم را شروع کند؛ می‌تواند دو نماز را پشت سر هم به یک طرف بخواند؛ سپس به طرف دیگر شروع کند.

مسئله ۷۹۵

کسی که یقین به قبله ندارد؛ اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد؛ مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد؛ در صورتی که ضرورت به کشتن آن حیوان باشد؛ گرچه از جهت خوف مردن حیوان باشد؛ می‌تواند به گمان خود عمل نماید و گرنه باید سر بریدن حیوان را تأخیر اندازد تا جهت قبله روشن شود و همچنین است اگر گمان ممکن نیست. اگر ضرورت به کشتن آن حیوان باشد به هر طرفی که انجام دهد صحیح است و الا باید سر بریدن حیوان را تأخیر اندازد تا جهت قبله روشن شود.

پوشاندن بدن در نماز

[برخی احکام]

مسئله ۷۹۶

مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی‌بیند؛ عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۷

زن باید در موقع نماز تمام بدن، حتی سر و موی خود را بپوشاند؛ پوشانیدن کف پاها مانند روی پاها، واجب نیست؛ گرچه خوب است؛ همچنان که پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ لازم نیست؛ اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشیده است؛ باید مقداری پایین‌تر از مفصل پا و مچ و مقداری از اطراف صورت را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۸

موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده؛ یا تشهد فراموش شده را به جا می‌آورد؛ بلکه بنا بر احتیاط در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۷۹۹

اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسأله، در صورتی که ندانستن مسأله تقصیری باشد؛ در نماز عورتش را بپوشاند؛ نمازش باطل

است.

مسئله ۸۰۰

اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است؛ اگر فوراً پوشاند و نماز را تمام کند؛ دوباره خواندن نماز لازم نیست. احتیاط واجب آن است که در حال پیدا شدن عورت کاری انجام ندهد و لی اگر پوشاندن آن وقت زیاد ببرد؛ در این صورت نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۱

اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند؛ ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع و سجود نباشد؛ چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسیله‌ای که پوشاندن عورت در حال اختیار جایز است پوشاندن نه با دست و مانند آن نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۸۰۲

احتیاط لازم آن است که در نماز خود را به علف و برگ درختان نباشاند؛ مگر اینکه چیز دیگری نداشته باشد که خود را بباشاند.

مسئله ۸۰۳

انسان در حال ناچاری در صورتی که ساتری مثل برگ درخت و علف و مانند آنها نداشته؛ می تواند در نماز، خود را با گل پوشاند.

مسئله ۸۰۴

اگر چیزی ندارد که در نماز، خود را بباشاند؛ چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند؛ واجب است نماز را تأخیر بیندازد. ولی اگر در اول وقت نماز را به امید باقی بودن عذر بخواند و عذرش تا آخر وقت باقی باشد؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۵

کسی که می خواهد نماز بخواند؛ اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد چه آب گل آلود یا چاله‌ای هم که در آن بایستد داشته باشد یا نه در صورتی که احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بباشاند؛ در صورتی که احتمال دهد شخص نامحرم، بلکه شخص ممیزی غیرهمسرش او را می بیند؛ باید نشسته نماز بخواند و اگر ممکن است برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر ممکن نیست نمازش را با اشاره بخواند و اگر اطمینان دارد که شخص ممیزی غیر از همسرش او را نمی بیند؛ احتیاط آن است که دو نماز ایستاده بخواند به این کیفیت: یک بار ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست پوشاند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و سر خود را برای سجود قدری پایین تر ببرد و برای سجده چیزی که بر آن

سجده جایز است؛ بلند کند و پیشانی خود را بر آن نهد و یک بار هم مانند کسی که پوشش دارد ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و رکوع و سجود را به طور متعارف انجام دهد. بعید نیست لازم نباشد به این کیفیت هم بخواند تنها به کیفیت اول بخواند کفایت می‌کند.

لباس نمازگزار

اشاره

مسئله ۸۰۶

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول:

آنکه پاک باشد.

دوم:

آنکه بنا بر احتیاط واجب مباح باشد.

سوم:

آنکه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم:

آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم:

آنکه اگر نمازگزار مرد است لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اول

مسئله ۸۰۷

لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۸

کسی که نمی‌داند با بدن یا لباس نجس نماز باطل است و مقصر در ندانستن حکم مسئله باشد؛ اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل می‌باشد و بنا بر احتیاط واجب در غیرصورت تقصیر.

مسئله ۸۰۹

اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسأله چیز نجس را نداند نجس است؛ مثلاً نداند عرق شتر نجاست خوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است و در غیر صورت تقصیر بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۸۱۰

اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده؛ نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۱۱

اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید؛ باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۱۲

کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند؛ ملتفت شود که نجس شده؛ یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند؛ باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد؛ یا لباس را عوض کند؛ یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد؛ نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند؛ نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۱۳

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده؛ یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن؛ یا عوض کردن؛ یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد؛ باید لباس را آب بکشد یا عوض کند؛ یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشاند و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند و به اندازه عوض کردن یا آب کشیدن و درک یک رکعت نماز در وقت، وقت نداشته باشد؛ قدماء اصحاب فرموده‌اند:

باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند؛ ولی بعید نیست مخیر باشد بین انجام دستور برهنگان، یا با همان لباس نجس نماز را تمام کند و چنانچه طور نیست که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند نماز به هم می‌خورد

و به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد؛ باید به همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۴

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند؛ ملتفت شود که نجس شده؛ یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند؛ باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۵

کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد؛ در صورتی که سابقاً یقین به نجاست نداشته؛ چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده؛ نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۶

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده؛ باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۱۷

اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست؛ مثلاً یقین کند که خون پشه است؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند؛ نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۸

اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسیست که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است؛ احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۱۹

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید؛ صحت نمازش محل اشکال است و احوط اعاده یا قضای آن نماز است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن

آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند؛ غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند؛ وضو و نمازش باطل می‌باشد؛ مگر آنکه محل نجس به ریختن آب به قصد وضو و غسل، پاک شود در این صورت محل پاک و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۰

کسی که یک لباس دارد؛ اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد؛ لازم نیست لباسش را بیرون آورد؛ می‌تواند بدن را آب بکشد و با همان لباس نجس نماز بخواند و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد؛ هر کدام از بدن یا لباس را که بخاهد می‌تواند آب بکشد؛ مگر اینکه نجاست بدن زیادتر یا شدیدتر باشد در این صورت احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد.

مسئله ۸۲۱

کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است و یا اینکه احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا می‌شود؛ مخیر است بین آنکه نماز را در لباس نجس بخواند یا به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد.

مسئله ۸۲۲

کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آب بکشد و نداند کدامیک از آنها است؛ چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند؛ مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند. ولی اگر وقت تنگ است باید در یکی از این دو لباس نماز بخواند و پس از وقت نماز را در لباس پاک قضا کند.

شرط دوم

مسئله ۸۲۳

لباس نماز گزار بنا بر احتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است؛ یا آنکه از روی تقصیر حکم مسئله را نداند؛ اگر عمداً در لباس غضبی، یا در لباسی که نخ، یا تکه، یا چیز دیگر آن غضبیست نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب در صورتی که به حرکت نماز گزار حرکت کند؛ نمازش باطل است و گرنه نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۴

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است؛ ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند؛ اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند بنا بر احتیاط به نحوی که در مسأله گذشته گفته شد نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۵

اگر نداند؛ یا فراموش کند که لباس او غضبیست و با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است؛ مگر آنکه توبه کرده باشد و بعد فراموش کرده باشد؛ در این صورت نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۶

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبیست و در بین نماز بفهمد؛ چنانچه چیز دیگر عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد لباس غضبی را بیرون آورد؛ باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است؛ مگر اینکه در مورد فراموشی خودش غضب کرده باشد و توبه نکرده باشد؛ در این صورت احتیاط لازم اعاده است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده؛ یا نمی‌تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد؛ یا اگر بیرون آورد موالات نماز به هم می‌خورد؛ در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد؛ باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار هم وقت ندارد؛ باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۲۷

اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند؛ یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد؛ با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر خودش غضب کرده باشد احتیاط لازم اعاده است.

مسأله ۸۲۸

اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد؛ بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن در آن لباس باطل است.

شرط سوم

مسأله ۸۲۹

لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که در حال زنده بودن خون جهنده داشته یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند نباشد؛ بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد؛ لباس تهیه کند؛ احتیاط واجب آن

است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۳۰

هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد؛ اگر چه لباس او نباشد؛ نمازش باطل است.

مسئله ۸۳۱

اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد؛ یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند؛ نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسئله ۸۳۲

لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نماز گزار باشد؛ به نحوی که به بدن یا لباس نماز گزار چسبیده باشد؛ نماز او باطل است و در غیر این صورت احتیاط لازم اجتناب از آن است.

مسئله ۸۳۳

اگر آب دهان یا بینی، یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد؛ چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک باشد و عین آن برطرف شده باشد؛ نماز صحیح است.

مسئله ۸۳۴

اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید، موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۳۵

اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشتست یا حرام گوشت، چه در مملکت اسلامی تهیه شده باشد و چه در مملکت غیر اسلامی، خوب است با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۳۶

معلوم نیست صدف از حیوان حرام گوشت باشد بنا بر این نماز خواندن با آن جایز است.

مسئله ۸۳۷

پوشیدن خز خالص، بلکه پوست آن در نماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط آن است که در پوست و پشم آن نماز نخوانند.

مسئله ۸۳۸

اگر با لباسی که نمی‌داند؛ یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند؛ نمازش صحیح است؛ مگر اینکه با فراموشی در جزء نجس حیوان، نماز خوانده باشد؛ در این صورت اعاده در وقت یا قضا در خارج وقت لازم است.

شرط پنجم**مسئله ۸۳۹**

پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است؛ ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۰

زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، در صورتی که زینت حساب شود؛ برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها در خصوص جهل تقصیری باطل است. اما در جهل قصوری و در فراموشی، نماز درست است؛ اعاده و قضا لازم نیست و از استعمال عینک طلا در صورتی که زینت به طلا حساب شود؛ خود داری شود. ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسئله ۸۴۱

اگر مردی نداند؛ یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است؛ یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند؛ احتیاط واجب آن است که آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

شرط ششم**مسئله ۸۴۲**

لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است. احتیاط لازم آن است که مرد عرقچین و بند شلوار و چیزی که به تنهایی ستر عورت نمی‌کند؛ نپوشد و نماز در آنها نخواند.

مسئله ۸۴۳

اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن که عورت را می‌پوشاند از ابریشم خالص باشد؛ پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی اگر آستر حاشیه لباس باشد و مقداری نباشد که عورت را بپوشاند؛ حرام نیست و نماز در آن باطل نیست.

مسئله ۸۴۴

لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن جایز و نماز خواندن در آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۴۵

دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۴۶

پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۷

پوشیدن لباس غصبی، ابریشمی خالص، طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده؛ در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد؛ در صورتی که تا آخر وقت ناچار باشد می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسئله ۸۴۸

اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده؛ لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شده نماز بخواند.

مسئله ۸۴۹

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد؛ چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسئله ۸۵۰

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری نداشته باشد؛ چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شده نماز بخواند.

مسئله ۸۵۱

اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند واجب است؛ اگر چه به کرایه یا خریداری باشد؛ تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است؛ به حدی که تحمل آن برایش مشقت دارد؛ یا طور است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد؛ می‌تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شده نماز بخواند و می‌تواند تحمل مشقت و ضرر کند و با لباس نماز بخواند.

مسئله ۸۵۲

کسی که لباس ندارد؛ اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد؛ چنانچه قبول کردن برای او مشقتی که معمولاً آن را تحمل نمی‌کنند نداشته باشد؛ باید قبول کند؛ بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست باید از کسی که لباس دارد؛ طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۳

پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد؛ اگر باعث هتک حرمت و اهانت و استهزا و خلاف مروت و مانند آنها باشد؛ حرام است و در صورتی که ساتر عورتش باشد نماز خواندن در آن خالی از اشکال نیست.

مسئله ۸۵۴

احتیاط واجب آن است که مرد لباس مخصوص زنان و زن لباس مخصوص مردان را زی خود قرار ندهد و نماز خواندن در آن لباس در صورتی که ساتر عورت باشد خالی از اشکال نیست. ولی پوشیدن آن لباس به طور موقت به جهت عقلایی مانعی ندارد و نماز خواندن در آن هم بی‌مانع است.

مسئله ۸۵۵

کسی که باید خوانیده نماز بخواند؛ اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد؛ نماز در آن صحیح نیست گرچه نماز گزار برهنه نباشد و اگر نجس یا ابریشم باشد؛ در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند نمازش درست نیست؛ بلکه در ابریشم استعمال آن در غیر نماز هم برای مردان جایز نیست و اگر پوشیدن بر آن صدق نکند انداختن آن روی خود مانعی ندارد و ضرری هم به نماز نمی‌رساند و اما تشک به هر حال عیب ندارد مگر اینکه مقداری از آن را به خود بیچد که در عرف پوشیدن گفته شود؛ در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد**مسئله ۸۵۶**

در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود؛ اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد نماز او صحیح است.
اول:

آنکه به واسطه زخم، یا جراحت، یا دملی که در بدن اوست لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم:

آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم، که تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود؛ به خون آلوده باشد.

چون اشرفی در اختیار همگان نیست بهتر آن است که گفته شود تقریباً کمتر از اندازه سر انگشت سیبانه شهادت باشد.

سوم:

آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد نماز او صحیح است:

اول:

آنکه لباس‌های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم:

لباس زنی که پرستار بچه است؛ گرچه بچه پسر نباشد؛ نجس شده باشد.

ولی احتیاط مستحب آن است که پرستار غیر پسر در آن لباس نماز نخواند.

احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۸۵۷

اگر در بدن یا لباس نماز گزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد؛ چنانچه طور نیست که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس برای خصوص نماز گزار سخت باشد؛ گرچه برای مردم سخت نباشد؛ تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است؛ می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون آمده؛ یا دویی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده؛ در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۵۸

اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است در بدن یا لباس نماز گزار باشد؛ نماز او باطل است؛ مگر آنکه خون کمتر از یک درهم باشد.

مسئله ۸۵۹

اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد؛ به رطوبت زخم، نجس شود؛ جایز نیست با آن نماز بخواند؛ مگر آنکه برای شخص نماز گزار آب کشیدن آن سخت باشد.
ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود؛ به رطوبت آن نجس شود؛ نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۶۰

اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها استخوانی به بدن یا لباس برسد؛ اگر بیشتر از یک درهم باشد نمی‌توان با آن نماز خواند؛ مگر اینکه شستن آن برای نماز گزار سخت باشد.
همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد.
ولی با خون بواسیری که دانه‌هایش بیرون است می‌شود نماز خواند.

مسئله ۸۶۱

کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خون ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، اگر اندازه آن بیشتر از یک درهم باشد با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۶۲

اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود؛ تا وقتی که همه خوب نشده‌اند نماز خواندن در آن مانعی ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود؛ هر کدام که خوب شد اگر بیشتر از یک درهم باشد؛ برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۶۳

اگر سر سوزنی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار در بدن انسان، یا لباس نماز گزار باشد؛ نماز او باطل است و اگر از حیوان حرام گوشت باشد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است؛ ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد؛ در صورتی که کمتر از درهم باشد که تقریباً به اندازه یک اشرفی (۱) می‌شود نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴

خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد؛ یک خون حساب می‌شود. ولی اگر پشت آن جدا خونی شود؛ در صورتی که آن دو خون
 ۱ به مسأله (۸۵۶) مراجعه شود.

بهم نرسند؛ باید هر کدام را جدا حساب نمود. ولی اگر آن دو خون به هم برسد بنا بر احتیاط واجب جدا حساب کند.
 پس اگر خونی که در پشت و روی لباس روی هم کمتر از درهم باشد؛ نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد؛ نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۵

اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود؛ باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ مگر آنکه به واسطه اتصال عرفاً یک خون حساب شود؛ در این صورت جداگانه حساب نمی‌شود. پس در موردی که روی لباس و آستر در صورت اول و در صورتی که یک خون حساب شود؛ اگر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح است و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۶

اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد؛ در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده؛ به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند نماز با آن باطل است؛ ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۷

اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود؛ اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد بنا بر احتیاط واجب با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۶۸

اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد؛ مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد؛ نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسأله ۸۶۹

اگر لباس‌های کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشاند؛ نجس باشد؛ چنانچه از مردار و حیوان نجس العین و حرام گوشت و بنا بر احتیاط واجب برای مردها از ابریشم و طلا درست نشده باشد؛ نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند؛ نمازش باطل نیست.

مسأله ۸۷۰

احتیاط مستحب آن است که چیز نجس مانند دستمال، کلید، چاقو و مانند اینها همراه نماز گزار نباشد و اگر چیزی باشد که بتوان با آن عورت را پوشاند؛ احتیاط واجب آن است که همراه نماز گزار نباشد.

مسأله ۸۷۱

زنی که پرستار پسر بچه، یا دختر بچه، یا خنثی باشد و بیشتر از یک لباس ندارد؛ چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد؛ یا کرایه کند و یا عاریه نماید؛ هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد؛ اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس بشود؛ می‌تواند با آن لباس، نماز بخواند. گرچه بهتر آن است که پرستار دختر بچه و خنثی در لباس پاک نماز بخواند؛ مگر آنکه شستن لباس برای نماز برایش مشقت شخصی داشته باشد.

ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد؛ چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شد؛ همه آنها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است**مسأله ۸۷۲**

چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباس‌ها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق. بعید نیست بعضی امور مذکوره در غیر حال نماز هم رجحان داشته باشد.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است**مسأله ۸۷۳**

چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است پوشیدن لباس سیاه، چرک و تنگ و لباس شراب خوار، در صورتی که نداند لباسش به شراب و غیره نجس شده باشد و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند؛ در صورتی که نداند لباسش نجس است و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکه‌های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد؛ مکروه می‌باشد. بعید نیست بعضی امور ذکر شده در غیر حال نماز هم مکروه باشد.

مکان نماز گزار**شرایط مکان نماز گزار****اشاره**

مکان نماز گزار چند شرط دارد:

شرط اول

مسئله ۸۷۴

کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد؛ در صورتی که مواضع سجودش غصبی باشد نمازش باطل است و در غیر حال سجده بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است؛ ولی نماز خواندن زیر سقف غصبی در صورتی که عرفاً تصرف در سقف نباشد مانعی ندارد.

مسئله ۸۷۵

نماز خواندن در ملکی که منفعت ملک مال دیگری است؛ بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد به نحوی که در مسئله گذشته بیان شد باطل است.

مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند؛ نمازش باطل است. همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد؛ مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند؛ تا وقتی که ثلث را جدا نکرده‌اند نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسئله ۸۷۶

کسی که در مسجد نشسته، یا رحل گذاشته؛ اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند؛ به نحوی که در مسئله (۸۷۴) بیان شد؛ نمازش باطل است.

مسئله ۸۷۷

اگر در جایی که نمی‌داند غصبیست نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد؛ یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید؛ نماز او صحیح است؛ ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند بنا بر احتیاط نمازش باطل است؛ چنانچه در مسئله (۸۷۵) بیان شد؛ مگر اینکه پس از غصب کردن توبه کرده باشد؛ در این صورت نمازش درست است.

مسئله ۸۷۸

اگر بداند جایی غصبیست ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند؛ نمازش به نحوی که در مسئله

(۸۷۵) بیان شد؛ باطل است.

مسئله ۸۷۹

کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند؛ چنانچه حیوان سواری، یا زین، یا نعل آن غصبی باشد؛ نمازش به نحوی که در مسئله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است و همچنین است اگر بخواند بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۸۸۰

کسی که در ملک با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسئله ۸۸۱

اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده ملکی بخرد؛ تصرف او در آن ملک حرام و نمازش به نحوی که در مسئله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است.

مسئله ۸۸۲

اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست؛ نماز خواندن در ملک او به نحوی که در مسئله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضیست نماز صحیح است.

مسئله ۸۸۳

تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز خواندن در آن به نحوی که در مسئله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است؛ ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا کنند؛ به نحوی که دین از عهده میت ساقط شود؛ تصرف در ملک او اشکال ندارد. ولی اگر عین زکات یا خمس در مال میت باشد باید عین آن را بدهند؛ مگر اینکه حاکم شرع اجازه دهد.

مسئله ۸۸۴

تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است حرام است مگر تصرفات متعارفه برای برداشتن و کفن و دفن میت و نماز در آن به نحوی که در مسئله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است؛ ولی اگر ضامن شوند به نحوی که در مسئله گذشته ذکر شد؛ که قرض‌های او را بپردازند؛ یا اینکه طلب کارها و وصی میت، یا طلب کارها و حاکم شرع اجازه بدهند؛ تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

اجازه وصی یا حاکم شرع در صورتیست که وصیت به ثلث کرده باشد و الا اجازه طلب کاران کفایت می‌کند.

مسئله ۸۸۵

اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه باشند؛ تصرف در ملک او در غیرت صرفات جزئی که متعارف است و برای برداشتن میت انجام می‌شود؛ بدون مراجعه به قیّم یا حاکم شرع حرام است و نماز در آن به تفصیلی که در مسئله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است.

مسئله ۸۸۶

نماز خواندن در مسافرخانه برای کسی که در مسافرخانه منزل می‌کند یا مهمان او باشد و در حمام برای کسی که به جهت استحمام وارد شده اشکال ندارد و غیر آنان در این گونه مکان‌ها، در صورتی می‌توانند نماز بخوانند که با رضایت مالک باشد و در غیر این قبیل جاها در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد؛ یا حرفی بزند که معلوم شود؛ یا اطمینان حاصل شود برای نماز خواندن اذن داده است؛ مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد؛ که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن رضایت دارد.

مسئله ۸۸۷

در زمین‌های وسیعی که دیوار ندارند؛ می‌توان نماز و تصرفات جزئی دیگر که به ملک ضرر نمی‌رساند؛ مانند نشستن یا خوابیدن؛ بدون اجازه مالک انجام داد؛ گرچه احتمال دهد که مالک آن راضی نباشد؛ یا احتمال دهد که مالک آن صغیر یا دیوانه باشد. ولی اگر مالک اظهار نارضایتی کند؛ یا آثار و علائم آن موجود باشد؛ یا معلوم شود مالک آن صغیر یا مجنون می‌باشد؛ این تصرفات جزئی را هم نمی‌توان کرد.

شرط دوم

مسئله ۸۸۸

مکان نماز گزار در نمازهای واجب نباید حرکتی داشته باشد که مانع آرامش بدن نماز گزار بشود و نتواند قبله و سایر جهات نماز را مراعات کند و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در چنین جایی باشد؛ به قدری که ممکن است باید استقرار داشته باشد و قبله را مراعات کند و اگر از قبله به طرف دیگر حرکت کرد به طرف قبله برگردد.

مسئله ۸۸۹

نماز خواندن در کشتی، ترن، اتومبیل و مانند اینها وقتی که ایستاده‌اند مانعی ندارد.

مسئله ۸۹۰

خواندن نماز در حال اختیار در کشتی‌های بزرگ و ترن و اتومبیل و مانند اینها در حال حرکت، در صورتی که تکان آنها به حدی نباشد که مانع آرامش بدن نمازگزار بشود؛ مانع ندارد.

مسئله ۸۹۱

روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی حرکت ماند؛ نماز باطل است.

مسئله ۸۹۲

در جایی که به واسطه وزیدن باد و باران و حرکت قطار و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند؛ اگر به امید تمام کردن نماز شروع کند؛ اشکال ندارد و اگر به مانعی برخورد نکرد نمازش صحیح است.

شرط سوم

در جایی که ماندن در آن حرام است؛ مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود؛ نماز نخواند؛ مگر اینکه بداند به اندازه خواندن نماز خراب نمی‌شود؛ در این صورت ماندن در آن جایز و نماز هم درست است.

شرط چهارم

بنا بر احتیاط روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است؛ مثل فرشی که نام خدا بر آن نوشته شده؛ نماز نخواند.

شرط پنجم

در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد؛ یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد نماز نخواند و اگر ناچار شود در چنین جایی نماز بخواند باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد و اگر نتواند به طور کلی قیام را به جا آورد؛ نشسته بخواند و اگر نتواند رکوع و سجود را انجام دهد با سر اشاره کند.

شرط ششم

مسئله ۸۹۳

بنا بر احتیاط واجب نباید جلوتر از قبر پیغمبر و امام عَلَیْهِمُ السَّلَام نماز بخواند. احوط و اولی آن است که مساوی قبر مطهر هم نماز نخواند.

مسئله ۸۹۴

اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد؛ اشکال ندارد. ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده؛ کافی نیست.

شرط هفتم

مکان نماز گزار اگر نجس است؛ به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ مگر نجاستی باشد که در نماز بخشیده شده است.

مثلاً- اگر خون کمتر از یک درهم باشد در این صورت اشکال ندارد. جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد؛ در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

شرط هشتم

مسئله ۸۹۵

بنا بر احتیاط واجب باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده زن از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد.

مسئله ۸۹۶

اگر زن برابر مرد، یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند؛ احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد نماز او صحیح است و کسی که بعد مشغول شده بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۸۹۷

اگر بین مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند؛ یا بین آنها اقلا ده ذراع، که تقریباً پنج ذرع می‌شود؛ فاصله باشد؛ چنانچه زن برابر مرد، یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و همچنین است اگر مکان یکی از آنها به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

شرط نهم

جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد.

تفصیل این مسأله در احکام سجده می‌آید.

[برخی دیگر از احکام]

مسأله ۸۹۸

بودن مرد و زن نامحرم در اتاق یا جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود؛ حرام است؛ در صورتی که احتمال واقع شدن در معصیت باشد و در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب نباشند و احتیاط واجب آن است که در آنجا نماز نخوانند و اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال دارد.

مسأله ۸۹۹

احتیاط واجب آن است که در وسعت وقت در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند نماز نخوانند و اگر خواندن نماز در آنجا امضاء عملی باشد باطل است.
به هر حال گوش دادن به آنها حرام است.

مسأله ۹۰۰

خواندن نماز واجب در خانه کعبه و بام آن مکروه است؛ ولی باید مقداری از فضای کعبه را در تمام حالات نماز جلوی خود قرار دهد.

مسأله ۹۰۱

خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه کعبه مقابل هر رکعت نماز بخواند.

جاهایی که نماز خواندن در آنجا مستحب است

مسأله ۹۰۲

در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است؛ در خبر است نماز در مسجدالحرام برابر با هزار هزار یک میلیون نماز است و بعد از آن مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در خبر است نماز در مسجد النبی صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ برابر با ده هزار نماز است و بعد مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس، در خبر است نماز در مسجد کوفه برابر با هزار نماز است و نیز در خبر است نماز در مسجد بیت المقدس برابر با هزار نماز است و بعد مسجد جامع هر شهر، در خبر است نماز در مسجد اعظم جامع برابر با صد نماز است.
بعد از آن مسجد محله، در خبر است نماز در مسجد قبيله برابر است با بیست و پنج نماز و بعد از مسجد محله مسجد بازار است در خبر است نماز در مسجد بازار برابر است با دوازده نماز.

مسئله ۹۰۳

برای زن‌ها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوق خانه و اتاق بهتر است؛ بلکه اگر زن بتواند کاملاً هم خود را از نامحرم بپوشاند معلوم نیست نماز خواندن در مسجد بهتر باشد.

مسئله ۹۰۴

نماز خواندن در حرم امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام مستحب است؛ بلکه در خبر است نماز نزد حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام برابر با دو بیست هزار نماز است.

مسئله ۹۰۵

زیاد رفتن به مسجد و رفتن به مسجدی که نماز گزار ندارد؛ مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر آن مسجد نماز بخواند.

مسئله ۹۰۶

مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنجا مکروه است**مسئله ۹۰۷**

نماز خواندن در چند جا مکروه است مراد از کراهت نماز در این جاها آن است که ثوابش کمتر از خواندن نماز در منزل است و از آن جمله است حمام، بعضی فرموده‌اند:

حتی رخت کن آن، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و بنا بر احتیاط واجب نماز باطل است.

مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد؛ مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد؛ روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد؛ مگر اینکه روی آن پرده بکشد.

در اتاقی که جنب در آن باشد؛ در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد؛ مقابل قبر، روی قبر، بین قبر و در قبرستان. مسئله ۹۰۸ کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند؛ گرچه بداند در حال نماز عبوری صورت نمی‌گیرد؛ یا کسی روبروی او است؛ مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمان، بلکه فرموده‌اند: اگر خطی هم بکشد کفایت می‌کند.

احکام مسجد

مسئله ۹۰۹

نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند؛ بلکه طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکند؛ مگر اینکه از قراین یا تصریح واقف روشن شود که طرف بیرون دیوار، مسجد نیست. در موردی اگر شک شود که طرف بیرون دیوار عنوان مسجد را دارد؛ حکم مسجد را ندارد مگر اینکه نجس کردن باعث هتک مسجد شود در این صورت جایز نیست و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

مسئله ۹۱۰

اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید؛ یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند؛ تطهیر مسجد بر او واجب نیست. ولی واجب است اگر بداند که به گفته‌اش ترتیب اثر داده می‌شود؛ به شخص یا اشخاصی که می‌توانند تطهیر کنند اطلاع دهد؛ مخصوصاً در صورتی که نجس بودن مسجد هتک و بی‌احترامی به مسجد باشد.

مسئله ۹۱۱

اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست؛ باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند؛ در صورتی که خراب کردن جزیی باشد؛ یا باقی بودن نجاست مسجد باعث بی‌احترامی مسجد باشد و در غیر این دو صورت کندن یا خراب کردن مسجد باید به نظر حاکم شرع باشد. پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند؛ بر دیگران واجب نیست. ولی اگر کسی که نجس کرده؛ بکند یا خراب کند؛ در صورت امکان واجب است پر کند و تعمیر نماید. ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود؛ در صورتی که ممکن باشد باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسئله ۹۱۲

اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند؛ یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد؛ باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است و اگر مسجد در حکم تلف‌قرار گرفته مانند اینکه مسجد در مسیر خیابان کشی قرار گرفته و خراب شده باشد؛ در این صورت احتیاط آن است که آن را نجس نکنند و اگر نجس شده احتیاط آن است که آن را آب بکشند.

مسئله ۹۱۳

نجس کردن حرم امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام در صورتی که باعث بی‌احترامی بشود؛ حرام است؛ بلکه اگر باعث بی‌احترامی هم نشود بنا بر احتیاط واجب نجس نکنند و اگر یکی از آنها نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد؛ تطهیر آن واجب است؛ بلکه احتیاط آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۹۱۴

اگر حصیر مسجد نجس شود باید آن را آب بکشند؛ اگر بشود داخل مسجد باشد.

ولی چنانچه نشود در مسجد آب بکشند؛ یا به واسطه آب کشیدن خراب می‌شود و نجس بودن حصیر بی‌احترامی مسجد است و بریدن جای نجس بهتر است آن را ببرند و احتیاط واجب آن است که نجس کننده باید اصلاح حصیر نماید.

مسئله ۹۱۵

بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است؛ بلکه احتیاط آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد عین نجاست را در مسجد نبرند؛ در صورتی که نجاست از توابع شخصی که به مسجد وارد می‌شود نباشد و گرنه مانعی ندارد. مثل اینکه در بدن یا لباس کسی که وارد مسجد می‌شود خون دمل یا جراحت و مانند آن باشد.

مسئله ۹۱۶

اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چایی در آن ببرند؛ در صورتی که این کارها و مانند آنها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود؛ اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۷

بنا بر احتیاط واجب زینت کردن مسجد به طلا حرام است و بنا بر احتیاط نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد؛ مثل گل و بوته مکروه است. شایسته است مسجد و پایگاه عبادت مسلمین از زینت‌های دنیایی به دور باشد. هرچه ساده و بی‌آلایش باشد؛ تا یادآور مبدء آفرینش و آخرت باشد.

مسئله ۹۱۸

اگر مسجد خراب هم بشود نمی‌توانند آن را بفروشند؛ یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسئله ۹۱۹

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود؛ باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند. چنانچه به درد آن مسجد نخورد؛ باید در مسجد دیگر مصرف شود و اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد چون وقفیت مسجد فک ملک است؛ قابل تملک نیست؛ مشکل است فروش اجزاء آن، با حاکم شرعی به نحوی مصالحه شود و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۲۰

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد؛ مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد؛ می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند؛ بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم به جهت خواندن

نماز در آن مسجد خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۹۲۱

تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و ارزشمند خود را بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد رود و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

غیر از اینها مستحبات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسئله ۹۲۲

وقتی انسان وارد به مسجد می‌شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب و مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۹۲۳

خواهید در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صحبت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد؛ مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد؛ در صورتی که بی‌احترامی و هتک مسجد نباشد و الا جایز نیست و نیز مکروه است در مسجد گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند؛ ولی بلند کردن صدا برای اذان و مانند آن مثل صلوات فرستادن و وعظ و تبلیغ مانعی ندارد.

مسئله ۹۲۴

راه دادن دیوانه و بچه، در صورتی که بچه مؤدب به آداب شرع نباشد مکروه است و اگر بچه مؤدب به آداب شرع باشد ظاهراً راه دادنش به مسجد کراهت نداشته باشد؛ بلکه رجحان دارد عادت دادن بچه ممیز به رفتن به مسجد و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود و چه بسا از بعضی اخبار استفاده می‌شود با دهانی که بوی پیاز و سیر و مانند آنها می‌دهد وارد مسجد نشود؛ گرچه کسی در مسجد نباشد.

غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

اذان و اقامه

مسئله ۹۲۵

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند و در گفتن اقامه تأکید بیشتر شده شایسته است تا ممکن است ترک نشود. ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه، در نماز عیدین، در صورتی که به جماعت خوانده بشود؛ گفتن سه مرتبه: الصلاة مستحب است؛ ولی گفتن آن در نمازهای واجب دیگر که به جماعت خوانده می‌شود به نیت رجاء گفته شود.

مسئله ۹۲۶

مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید؛ بلکه تا پیش از آنکه بند نافش بیفتد؛ در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسئله ۹۲۷

اذان هیجده جمله است:

اللَّهُ أَكْبَرُ، چهار مرتبه.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَى عَلَى الصَّلَاةِ، حَى عَلَى الْفَلَاحِ، حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، هر یک دو مرتبه و اقامه هفده جمله است؛ یعنی دو مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ، از اول اذان و یک مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، باید دو مرتبه قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، اضافه نمود.

مسئله ۹۲۸

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ، جزء اذان و اقامه نیست؛ ولی گفتن آن بعد از أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، اهمیت دارد؛ از شعار شیعه به حساب آمده؛ تا می‌شود ترک نشود و چه بسا گفتن آن به این جهت واجب شود. شایسته است به صورتی گفته شود که معلوم شود جزء فصول اذان و اقامه نیست.

ترجمه اذان و اقامه

اللَّهُ أَكْبَرُ، یعنی:

خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، یعنی:

شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی‌همتا است؛ خدای دیگری سزاوار پرستش نیست.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، یعنی:

شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیغمبر و فرستاده خدا است.

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ، یعنی:

شهادت می‌دهم که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام ولی خدا بر همه خلق است.

حَى عَلَى الصَّلَاةِ، یعنی:

بشتاب برای نماز.

حَى عَلَى الْفَلَاحِ، یعنی:

بشتاب برای رستگاری.

حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، یعنی:

بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، یعنی:

به تحقیق نماز بر پا شد.

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

مسئله ۹۲۹

بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود؛ فاصله بین جمله‌های اقامه کمتر از فاصله جمله‌های اذان باشد و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیفتد باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۹۳۰

اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد؛ چنانچه با غنا یعنی به طور آواز خوانی که در مجالس لهُو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود کراهت ندارد بلکه چه بسا رجحان دارد.

مسئله ۹۳۱

در پنج نماز اذان ساقط می‌شود:

اول:

نماز عصر روز جمعه، در صورتی که نماز اول، نماز جمعه باشد.

دوم:

نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است؛ برای کسی که در عرفات باشد.

سوم:

نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعرالحرام باشد.

چهارم:

نماز عصر و عشاء زن مستحاضه، شایسته است زن مستحاضه که در معرض خارج شدن خون است پس از غسل و وضو نماز را بدون اذان و اقامه بخواند.

پنجم:

نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ بلکه شایسته است پس از غسل یا وضو بدون اذان و اقامه نماز بخواند.

گفتن اذان در این پنج مورد مشروع نیست و در غیر این موارد در صورتی که بخواهد جمع کند بین دو نماز و هیچ فاصله نشود؛ یا فاصله کمی باشد احتیاط آن است که برای نماز دوم اذان نگوید. ظاهر آن است که به خواندن نافله با مقداری از تعقیب فاصله تحقق پیدا می‌کند و اذان ساقط نیست.

مسئله ۹۳۲

اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند؛ کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۳

اگر برای خواندن نماز جماعت، یا برای نماز فردی به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده؛ تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و

جمعیت متفرق نشده؛ می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۳۴

در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است؛ اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اول:

آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد در این صورت می‌تواند اذان و اقامه را به رجاء مطلوبیت بگوید.

دوم:

آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم:

آنکه نماز جماعت به نظر امام و مأمومین باطل نباشد؛ گرچه به نظر کسی که وارد می‌شود باطل باشد.

چهارم:

آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد.

پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند؛ مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم:

آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد و در صورتی که ادا نباشد به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید.

ششم:

آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد.

مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند؛ یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند؛ یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

ولی اگر وقت نماز او و نماز جماعت مشترک نباشد؛ به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۵

اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسئله قبل گفته شد شک کند یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند مشکل است مستحب باشد که اذان و اقامه بگوید. ولی در آن موارد به رجاء مطلوبیت به جا آورد اشکال ندارد.

مسئله ۹۳۶

کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود به نیت رجاء مطلوبیت هر قسمتی را که می‌شنود بدون فاصله آهسته بگوید؛ ولی بهتر آن است که از جمله *حَى عَلَى الصَّلَاةِ، تَا حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ*، به جای هر یک از آنها *لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ*، بگوید و هنگامی که *قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ*، را شنید شایسته است بگوید:

اللَّهُمَّ اقْمِنَا وَاذْمِنَا وَاجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ صَالِحِي أَهْلِهَا.

مسئله ۹۳۷

کسی که اذان و اقامه دیگری را شنید چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد؛ می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۳۸

اگر مرد اذان زن را با قصد لذت یعنی به شنیدنی که حرام است بشنود؛ اذان از او ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد؛ ساقط شدن اذان، به اذان زن مشکل است؛ می‌تواند به رجاء مطلوبیت بگوید.

مسئله ۹۳۹

اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید؛ ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسئله ۹۴۰

اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۹۴۱

اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید؛ مثلاً حَى عَلَى الْفَلَاحِ را پیش از حَى عَلَى الصَّلَاةِ بگوید؛ باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسئله ۹۴۲

باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود؛ مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۴۳

اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود؛ پس اگر به عربی غلط بگوید؛ یا به جای حرفی، حرف دیگر را عمداً بگوید؛ یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید؛ صحیح نیست. ولی اگر نتواند؛ مثلاً شین اشهد را سین بگوید؛ چنانچه از صحابی بزرگ بلال (رحمه الله) نقل شده؛ ظاهراً کفایت می‌کند.

مسئله ۹۴۴

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود. اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسئله ۹۴۵

اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید؛ ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا

نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۴۶

اگر در بین اذان و اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید؛ شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید. ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۴۷

مستحب است انسان در موقع اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و اما در اقامه باید با طهارت باشد و احتیاط ایجاب می‌کند در حال ایستاده و رو به قبله باشد و در حال اذان گفتن انگشت سیابه راست را در گوش راست و انگشت سیابه چپ را در گوش چپ بگذارد.

مسئله ۹۴۸

احتیاط ایجاب می‌کند بدن انسان در موقع اقامه آرام باشد؛ و مستحب است آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند؛ ولی به اندازه‌ای که در بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۴۹

مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد؛ یا قدری بنشیند؛ یا سجده کند؛ یا ذکر بگوید؛ یا دعا بخواند؛ یا قدری ساکت باشد؛ یا حرفی بزند؛ یا دو رکعت نماز بخواند. ولی حرف زدن بین اذان و اقامه صبح مکروه است و نماز خواندن بین اذان و اقامه مغرب را به امید ثواب به جا آورد.

مسئله ۹۵۰

مستحب است کسی که را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

[واجبات و مستحبات نماز]

واجبات نماز

اشاره

واجبات نماز یازده چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

قیام، یعنی ایستادن.

سوم:

تکبیره الاحرام، یعنی گفتن: اللهُ أَكْبَرُ در اول نماز.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

سجود.

ششم:

قرائت.

هفتم:

ذکر.

هشتم:

تشهد.

نهم:

سلام.

دهم:

ترتیب.

یازدهم:

موالات، یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

ارکان نماز

اشاره

مسأله ۹۵۱

بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آن را به جا نیاورد؛ یا در نماز اضافه کند؛ عمداً باشد یا اشتهاً، نماز باطل می‌شود. ولی در بعضی واجبات رکنی که ذکر می‌شود زیادی در آن تصور نمی‌شود؛ چنانچه اگر نیت را داعی بر عمل بدانیم؛ نه گذراندن از قلب و چنانچه زیادی قیام رکنی، به تنهایی بدون زیادی رکوع و تکبیره الاحرام ممکن نیست و چنانچه خواهد آمد باطل شدن نماز به زیاد شدن تکبیره الاحرام اشتهاً، محل اشکال است و بعضی دیگر رکن نیست؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود باطل می‌شود و چنانچه اشتهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی‌شود. ولی تصویر زیادی عمدی در ترتیب و موالات ممکن نیست و در بعضی موارد؛ چنانچه می‌آید؛ اخلال به ترتیب و موالات اشتهاً نماز را باطل می‌کند.

ارکان نماز پنج چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

تکبیره الاحرام.

سوم:

قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

دو سجده در صورتی که از یک رکعت نماز باشد و اگر از دو رکعت باشد زیاد شدن یا کم شدنشان اشتباهاً نماز را باطل نمی‌کند

نیت

مسئله ۹۵۲

انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند؛ یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربۀ الی الله، بلکه در نماز احتیاط نباید به زبان بگوید بلکه همین که توجه داشته باشد اگر از او سؤال شود:

چه می‌کنی؟

بگوید:

برای خدا نماز می‌خوانم؛ کفایت می‌کند.

مسئله ۹۵۳

اگر در نماز ظهر، یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نمازش درست نیست. ولی اگر اجمالاً نیت داشته باشد؛ مثلاً در نماز ظهر و عصر بگوید نماز اولی که بر من واجب است؛ کفایت می‌کند و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است؛ اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا، یا نماز ظهر بخواند؛ باید نمازی را که می‌خواند در نیت معین کند.

مسئله ۹۵۴

انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد؛ پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند:

چه می‌کنی؟

ندانم چه بگویم؛ نماز درست نیست.

مسئله ۹۵۵

انسان باید فقط برای انجام دادن امر خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نماز درست نیست؛ خواه فقط برای مردم باشد؛ یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۹۵۶

اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد؛ نماز درست نیست؛ چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد؛ ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوص مثل مسجد، یا در وقت مخصوص مثل اول وقت، یا به طرز مخصوص مثلاً با جماعت، بخواند؛ نماز درست نیست.

تکبیر الاحرام

مسئله ۹۵۷

گفتن **الله اکبر**، در اول نماز واجب و رکن است؛ ولی اگر اشتبهاً زیاد شود؛ نماز باطل نمی‌شود و باید حروف **الله** و حروف **اکبر** و دو کلمه **الله اکبر** را پشت سرهم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید؛ یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید؛ صحیح نیست.

مسئله ۹۵۸

اگر نیت را به لفظ بگوید؛ احتیاط واجب آن است که تکبیر الاحرام را به او بچسباند و اگر بخواهد اقامه یا دعایی که قبل از تکبیر الاحرام می‌خواند به او بچسباند مانعی ندارد.

مسئله ۹۵۹

اگر وصل به سکون جایز نباشد و انسان بخواهد **الله اکبر** را به چیزی که بعد از آن می‌خواند؛ مثلاً به **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** بچسباند؛ باید (ر) اکبر را پیش (و) دهد. ولی خواهیم گفت وصل به سکون مانعی ندارد؛ بنا بر این لازم نیست پیش (و) دهد.

مسئله ۹۶۰

موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را بگوید؛ نمازش باطل است و اگر سهواً حرکت داشته باشد به آن تکبیر اکتفا نکند. احتیاط آن است که یا نماز را تمام کند و دوباره نماز را بخواند؛ یا اینکه ابتدا عملی که نماز را باطل می‌کند به جا آورد سپس تکبیره الاحرام بگوید.

مسئله ۹۶۱

تکبیره الاحرام، حمد، سوره، ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود؛ یا کسی که گوشش نزدیک دهانش باشد بشنود؛ گرچه خودش نشنود اگر فرضی داشته باشد و اگر به واسطه سنگینی، یا کری گوش، یا سرو صدای زیاد نمی‌شنود؛ باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۹۶۲

کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند اللهُ أَكْبَرُ را درست بگوید؛ باید به هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند؛ اگر این حالت بر او عارض شده باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد. چون این کار برای لال مادرزاد میسر نیست؛ باید لال، زبان و دو لبش را مانند کسی که زبان دارد حرکت دهد. به هر حال چنانچه در خبر است با انگشت باید اشاره داشته باشد.

مسئله ۹۶۳

مستحب است پیش از تکبیره الاحرام بگوید:
 يَا مُحْسِنٌ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيُّ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيِّ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيُّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي يَعْنِي:
 ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی؛ بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد. تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سرزده بگذر.

مسئله ۹۶۴

مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوش‌ها، یا برابر صورت، یا زیر گلو بالا ببرد. چون تخیر بین اقل و اکثر درست نیست؛ اگر دستها را به اندازه‌ای بلند کند که انگشت سبابه به نرمی گوش برسد؛ ظاهراً هر سه

تحقق پیدا می‌کند.

مسئله ۹۶۵

اگر شك كند كه تكبیره الاحرام را گفته يا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده؛ به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۶۶

اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك كند كه آن را صحیح گفته يا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد يا نه، به شك خود اعتنا نکند و به هم زدن نماز در صورتی که چیزی نخوانده؛ خلاف احتیاط است. احتیاط مستحب در این صورت آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

قیام (ایستادن)

[احکام]

مسئله ۹۶۷

قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند؛ رکن است؛ ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

مسئله ۹۶۸

واجب است پیش از گفتن تکبیره الاحرام و بعد از آن، مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسئله ۹۶۹

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده؛ باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد؛ چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده نماز او باطل است.

مسئله ۹۷۰

در حال گفتن تکبیره الاحرام و خواندن قرائت و سایر ذکرهای وارده و قیام متصل به رکوع، نباید بدن را حرکت دهد و به طرفی خم شود و به جایی تکیه کند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد؛ یا چیزی نمی‌خواند؛ یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۱

اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد؛ یا به طرفی خم شود؛ یا به جایی تکیه کند؛ اشکال ندارد. ولی در قیام موقع گفتن تکبیر الاحرام و قیام متصل به رکوع، اگر از روی فراموشی هم باشد واجب است نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۲

احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد و سنگینی بدن روی پاها باشد. ولی لازم نیست سنگینی بدن بر دو پا یکسان باشد.

مسئله ۹۷۳

کسی که می‌تواند درست بایستد؛ اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نیست و به حدی باشد که عرفاً به او ایستاده گفته نشود؛ نمازش باطل است.

مسئله ۹۷۴

موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است؛ حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی عقب یا جلو رود؛ یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد؛ باید چیزی از مقررات شرعی را نگوید ولی بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَاَقْعِدُ را باید در حال برخاستن بگوید و گفتن ذکرهای غیرواردی را در حال حرکت، در صورتی که به قصد ورود نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۵

اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید؛ مثلاً موقع رفتن به رکوع، یا رفتن به سجده تکبیر بگوید؛ چنانچه آن را به قصد ذکر می‌کند در نماز دستور داده‌اند بگوید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید؛ بلکه بخواد ذکر گفته باشد؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۹۷۶

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۹۷۷

اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود؛ احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۸

اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود؛ باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود؛ باید بخوابد. ولی تا بدنش آرام نگرفته باید

چیزی از ذکرهایی که در نماز دستور داده‌اند نخواند؛ در این صورت نمازش صحیح است و دوباره خواندن لازم نیست؛ مگر اینکه بداند بعد از این حالتی که پیدا شده قبل از گذشتن وقت، توانایی بر ایستاده خواندن نماز را پیدا می‌کند در این صورت نماز را قطع کند و بعد از آن نماز را ایستاده بخواند و همچنین در صورت عاجز شدن از نشستن.

مسئله ۹۷۹

تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند. مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند؛ یا مجبور است به چیزی تکیه دهد؛ یا بدنش را کج کند؛ یا خم شود؛ یا پاهای او بیشتر از معمول گشاد بگذارد؛ به حدی که عرفاً به او ایستاده گفته نشود؛ باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند. ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۸۰

تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد؛ به پهلو راست بخوابد و اگر نمی‌تواند؛ به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد؛ به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر بعد از خواندن حمد و سوره، بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد؛ باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر این قدرت تا بعد از نماز ادامه داشته باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره ایستاده بخواند و اگر نتواند بعد از خواندن حمد و سوره بایستد؛ باید رکوع را هم نشسته بخواند.

مسئله ۹۸۲

کسی که خوابیده نماز می‌خواند؛ اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند؛ نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند؛ ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهایی که در نماز دستور داده‌اند نخواند. چنانچه در مسئله گذشته اشاره شد؛ اگر قدرت نشستن یا ایستادن تا بعد از نماز باقی باشد؛ باید در هر دو صورت به نحوی که قادر است نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۹۸۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند؛ ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید از ذکرهایی که در نماز دستور داده‌اند بخواند و اگر قدرتش تا بعد از نماز باقی باشد احتیاط آن است که نماز را دوباره ایستاده بخواند.

مسئله ۹۸۴

کسی که می‌تواند بایستد؛ اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود؛ یا ضرری به او برسد؛ می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۸۵

اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند؛ لازم نیست نماز را تاخیر بیندازد؛ گرچه بهتر است؛ می‌تواند به همان حالت به امید باقی بودن عذر نماز بخواند. ولی اگر آخر وقت توانست ایستاده نماز بخواند؛ نماز را دوباره ایستاده بخواند.

مسئله ۹۸۶

مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد؛ شانه‌ها را پایین بیندازد؛ دستها را روی ران‌ها بگذارد؛ انگشت‌ها را به هم بچسباند؛ جای سجده را نگاه کند؛ سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد؛ با خضوع و خشوع باشد؛ پاها را پس و پیش نگذارد؛ اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک و جب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت**مسئله ۹۸۷**

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند. ولی سوره و الضحی و سوره الم نشرح و همچنین سوره فیل و سوره لایلاف، در نماز یک سوره حساب می‌شود.

مسئله ۹۸۸

اگر وقت نماز تنگ باشد؛ یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند؛ مثلاً بترسد اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند؛ نباید سوره را بخواند و می‌تواند سوره را نخواند در موردی که عجله و شتاب دارد برای انجام کار شرعی یا عرفی، مثل اینکه می‌خواهد غریقی را نجات دهد؛ یا مسجدی که نجس شده تطهیر کند؛ یا قضاوت و حکم کند؛ یا برای رسیدن به قافله، در صورتی که در نرسیدن به آن برایش مشکلاتی دارد.

مسئله ۹۸۹

اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید؛ باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره کامل بخواند.

مسئله ۹۹۰

اگر حمد و سوره، یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۱

اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده؛ باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند. ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده؛ باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم بشود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده؛ باید بایستد و به همین دستور عمل کند.

مسئله ۹۹۲

اگر در نماز واجب آیه سجده واجب را بخواند و سجده رود نمازش باطل است؛ ولی اگر پس از شروع به خواندن یکی از چهار سوره‌ای که آیه سجده واجب دارد و در مسئله (۳۶۱) بیان شد؛ به سوره دیگر عدول کند؛ احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند؛ دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۹۹۳

اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد؛ چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد؛ باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد؛ می‌تواند سوره را تمام کند و به همان سوره اکتفا کند؛ ولی واجب است در بین نماز با سر اشاره به سجده کند.

مسئله ۹۹۴

اگر در نماز آیه سجده را بشنود نمازش صحیح است؛ در بین نماز با اشاره سر سجده کند.

مسئله ۹۹۵

در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست گرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد؛ مگر اینکه نذر انصراف به نماز مستحبی داشته باشد که با سوره خوانده می‌شود؛ در این صورت خواندن سوره لازم است و در بعضی نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت، که سوره مخصوص دارد اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد؛ باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۹۶

در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند؛ بلکه چنانچه در خبر است در نماز صبح و نماز عصر روز جمعه نیز مستحب است و اگر مشغول یکی از اینها شود؛ نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند؛ گرچه به نصف سوره هم نرسیده باشد.

مسئله ۹۹۷

اگر بعد از حمد، مشغول خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ شود؛ نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند. ولی در نماز ظهر روز جمعه، بلکه در نماز صبح و نماز عصر آن روز، اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند؛ می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین بخواند؛ گرچه به نصف رسیده باشد. محتمل است مراد از نصف از نظر آیات، یا کلمات، یا حروف باشد؛ احتیاطاً ملاحظه حروف شود.

مسئله ۹۹۸

اگر در نماز جمعه، یا ظهر روز جمعه، عمداً سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند؛ اگر چه به نصف نرسیده؛ بعید نیست بتواند رها کند و سوره جمعه و منافقین بخواند.

مسئله ۹۹۹

اگر در نماز غیرسوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، سوره دیگری بخواند؛ تا از نصف تجاوز نکرده؛ می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۱۰۰۰

اگر مقداری از سوره را فراموش کند؛ یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا به جهت دیگر نشود آن را تمام کند؛ می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند؛ گرچه از نصف گذشته باشد؛ یا سوره‌ای که می‌خواند قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، یا قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ باشد.

مسئله ۱۰۰۱

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۰۲

مرد باید در نماز صبح، مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره، حتی آخر آنها را اگر وصل کند به کلمه بعدی، بلند بخواند. ولی اگر خواسته باشد وقف کند؛ بعید نیست که بلند گفتن حرف آخر لازم نباشد؛ چنانچه معمولاً هم بلند گفته نمی‌شود.

مسئله ۱۰۰۳

زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند. ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود؛ در صورتی که در معرض فتنه و ریبه باشد؛ بنا بر احتیاط واجب آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۴

اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند؛ یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند؛ نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده؛ لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۰۵

اگر کسی در خواندن حمد و سوره، بیشتر از معمول صدایش را بلند کند؛ مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۰۶

بر انسان لازم است نماز را صحیح بخواند؛ ولو به وسیله تلقین باشد؛ نه خصوص یادگیری، گرچه یادگیری بهترین راه است. کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح بخواند؛ باید به هر طور که می‌تواند نماز بخواند و اگر برایش مشقت و حرج نباشد؛ احتیاط آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله ۱۰۰۷

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد؛ باید یاد بگیرد؛ یا در سایه تلقین آنها را درست انجام دهد و اگر وقت است و نتواند درست انجام دهد؛ بنا بر احتیاط واجب در صورتی که مشقت و حرج نباشد؛ نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۰۸

مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است؛ ولی اجرت گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن مانع ندارد؛ مگر اینکه از شعائر دین باشد؛ یا یاد ندادن باعث تعطیل آن مستحب شود؛ در این صورت احتیاط واجب نگرفتن اجرت است.

مسئله ۱۰۰۹

اگر یکی از کلمات حمد، یا سوره، یا چیزهای واجب نماز را نداند؛ یا عمداً آن را نگوید؛ یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید؛ مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید؛ یا جایی که باید بدون زیر (-) و زَبْرَ (خونده شود؛ زیر (-) و زَبْرَ (دهد؛ یا تشدید را نگوید؛ نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۱۰

اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده؛ دوباره خواندن در وقت و قضای آن بعد از وقت، لازم نیست.

مسئله ۱۰۱۱

اگر زیر (-) و زبر (-) کلمه‌ای را نداند؛ یا نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا (ص)، باید یاد بگیرد. ولی آخر کلمه‌ای را که وقف بر آن جایز است؛ اگر همیشه وقف کند لازم نیست یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند نمازش باطل است؛ ولی در اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، مستقیم را می‌توان با (سین) یا (صاد) خواند؛ گرچه بهتر است با (صاد) خوانده شود؛ پس اگر یک مرتبه با (سین) و یک مرتبه با (صاد) بخواند؛ نمازش باطل نیست.

مسئله ۱۰۱۲

علماء تجوید گفته‌اند اگر در کلمه‌ای (واو) باشد و حرف قبل از (واو) در آن کلمه پیش (و) داشته باشد و حرف بعد از (واو) در آن کلمه همزه باشد؛ مثل کلمه سُوء، باید آن (واو) را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای (الف) باشد و حرف قبل از (الف) در آن کلمه زیر (-) داشته باشد و حرف بعد از (الف) در آن کلمه همزه باشد؛ مثل جَاء، باید (الف) آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر (-) داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد؛ مانند جِئ، باید (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این (واو) و (الف) و (ی) به جای همزه حرفی باشد که ساکنست؛ یعنی زیر (-) و زَبْرَ (و پیش (و) ندارد؛ باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند؛ مثلاً در وَ لَا الضَّالِّينَ، که بعد از (الف) حرف ساکن است؛ باید (الف) آن را با مد بخواند. ولی چون صحیح ادا کردن کلمات در سه مورد اول توقف بر دادن مد نیست؛ بهتر است در آن موارد مد دهد و اگر مد نداد نمازش باطل نیست. ولی در مثل وَ لَا الضَّالِّينَ، که اداء کلمه صحیح توقف بر تشدید و مقداری مد دارد؛ باید به همان اندازه (الف) را مد داد و اگر مد نداد نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۳

احتیاط مستحب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. معنی وقف به حرکت آن است که زیر (-) یا زَبْرَ (و

یا پیش (ُ) آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدی فاصله دهد؛ مثلاً بگوید:

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و (میم) الرحیم را زیر (-) دهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید:

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ و معنی وصل به سکون آن است که زیر (-) یا زَبْر (ُ) یا پیش (ُ) کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعدی بچسباند؛ مثل آنکه بگوید:

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و (میم) الرحیم را زیر (-) ندهد و فوراً مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ را بگوید.

مسئله ۱۰۱۴

در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند؛ یا بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی سه مرتبه بگوید:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بگوید.

مسئله ۱۰۱۵

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۱۶

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد، یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۱۷

اگر در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند؛ بنا بر احتیاط باید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۱۸

کسی که نمی‌تواند تسبیحات اربعه را یاد بگیرد؛ یا درست بخواند؛ باید در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۹

اگر در دو رکعت اول نماز، به خیال اینکه دو رکعت آخرست؛ تسبیحات اربعه بگوید؛ چنانچه پیش از رکوع بفهمد؛ باید حمد و

سوره را بخواند و اگر در رکوع، یا بعد از رکوع بفهمد؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۰

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند؛ یا در رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱

اگر در رکعت سوم و چهارم می‌خواست حمد بخواند؛ تسیحات به زبانش آمد؛ یا می‌خواست تسیحات اربعه بخواند؛ حمد به زبانش آمد؛ باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده به اینکه قصد اجمالی آن را داشته باشد می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است و گرنه آن را رها کند و از سر شروع کند.

مسئله ۱۰۲۲

کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسیحات اربعه بخواند؛ اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۳

در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسیحات اربعه استغفار کند؛ مثلاً بگوید:

اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ.

یا بگوید:

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ كَسِي كَه مَشْغُولِ كَفْتِنِ اسْتِغْفَارِ اسْتِ اِغْر شَكْ كَنْد كَه حَمْدِ يَ تَسْبِيحَاتِ رَا خَوَانْدَه يَ نَه، بَه شَكْ خُودِ اعْتِنَا نَمَايَد؛ چه در جاهای دیگر به گفتن استغفار عادت داشته یا نه، ولی اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست؛ شك کند که حمد، یا تسیحات را خوانده یا نه، باید حمد، یا تسیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۴

اگر در موقع رکوع رکعت سوم و چهارم، یا در حال رفتن به رکوع، شك کند که حمد، یا تسیحات اربعه را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۲۵

هرگاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه‌ای شک کند؛ که آیه یا کلمه را درست گفته یا نه، تا داخل رکن بعد نشده می‌تواند برگردد و احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید. ولی اگر جزء بعدی رکن باشد؛ مثلاً در رکوع شک کند که آیه را درست خوانده یا نه، نمی‌تواند برگردد و باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۲۶

مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آخر آیه بعدی نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجه داشته باشد.

اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می‌خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد؛ بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**. بعید نیست برای امام گفتن: **الْحَمْدُ لِلَّهِ**، بعد از تمام شدن حمد، رجحان داشته باشد؛ بهتر آن است که به قصد قربت مطلقه بگوید و بعد از خواندن سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**، یک، یا دو، یا سه مرتبه **كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي**، یا سه مرتبه **كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا**، بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند؛ بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید؛ یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۲۷

مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره انا انزلنا و در رکعت دوم سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را بخواند.

مسئله ۱۰۲۸

مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را نخواند.

مسئله ۱۰۲۹

خواندن سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۳۰

سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده؛ مکروه است در رکعت دوم بخواند؛ ولی اگر سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

مسئله ۱۰۳۱

در هر رکعت بعد از قرائت، باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسئله ۱۰۳۲

اگر به اندازه رکوع خم شود؛ ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۳

هرگاه رکوع را به طور غیرمعمول به جا آورد؛ مثلاً به چپ یا راست خم شود؛ اگر چه دسته ای او به زانو برسد؛ صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۴

خم شدن باید به قصد رکوع باشد؛ پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم بشود؛ نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند؛ بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۰۳۵

کسی که دست یا زانوی او، با دست و زانوی دیگران فرق دارد؛ مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد؛ یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد؛ باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۳۶

کسی که نشسته رکوع می‌کند؛ باید به قدری که اگر ایستاده رکوع می‌کرده؛ کمرش را خم کند.

مسئله ۱۰۳۷

احتیاط واجب آن است که در رکوع سه مرتبه: **سُبْحَانَ اللَّهِ** یا یک مرتبه: **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ** بگوید. ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری، گفتن یک **سُبْحَانَ اللَّهِ** کافی است.

مسئله ۱۰۳۸

ذکر رکوع باید دنبال هم و بدون فاصله زیاد و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه مرتبه، یا پنج، یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگوید.

مسئله ۱۰۳۹

در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب است اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید؛ بنا بر احتیاط آرام بودن بدن لازم است؛ ولی اگر به قصد مطلق ذکر که در همه حالات نماز مستحب است بگوید؛ آرام بودن بدن لازم نیست.

مسئله ۱۰۴۰

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود؛ باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید. ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود؛ یا انگشتان را حرکت دهد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۴۱

اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد؛ عمداً ذکر رکوع را بگوید؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۲

اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد؛ نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد؛ چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده؛ باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۴۳

اگر نتواند به مقدار ذکر رکوع بماند؛ واجب آن است که در حال حرکت بگوید؛ ولو در حال رفتن به رکوع باشد.

مسئله ۱۰۴۴

اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز او صحیح است؛ ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر

واجب، یعنی:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ، یا سه مرتبه: سُبْحَانَ اللَّهِ را بگوید.

مسئله ۱۰۴۵

هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود؛ باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند؛ باید به هر اندازه که می‌تواند خم شود؛ در این صورت احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند و رکوع آن را نشسته به جا آورد و اگر هیچ نتواند خم شود؛ باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط لازم آن است که نماز دیگری ایستاده بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره کند.

مسئله ۱۰۴۶

کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛ اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند؛ باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند؛ باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است؛ باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۴۷

کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود؛ یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند؛ باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۴۸

اگر بعد از رسیدن به حد رکوع، چه بدن آرام گرفته باشد یا نه، سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود؛ چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است و اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد چه آرام گرفته باشد یا نه، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد؛ احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۰۴۹

بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۰

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید؛ بایستد بعد رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۱

اگر بعد از آنکه پیشانی در سجده دوم به زمین رسید یادش بیاید؛ نمازش باطل است و اگر قبل از داخل شدن در سجده دوم یادش بیاید؛ باید پا شود و رکوع کند و نمازش صحیح است و به جهت زیادی سجده، دو سجده سهو به جا آورد. بهتر اینست که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۵۲

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد؛ می‌تواند آن را به نیت ذکر رکوع بگوید و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید:
سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ.

مسئله ۱۰۵۳

مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب بدهند.

سجود**[احکام]****مسئله ۱۰۵۴**

نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که به هیأت مخصوصی پیشانی را به قصد خضوع به زمین گذارد. گذاشتن پیشانی، کف دو دست، سر زانو و دو انگشت بزرگ پاها به زمین، از واجبات سجده در حال نماز است.

مسئله ۱۰۵۵

دو سجده از یک رکعت، با هم رکن است؛ که اگر کسی در نماز واجب عمدتاً، یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند؛ یا دو

سجده اضافه نماید؛ نمازش باطل است.

پس اگر از هر رکعتی یک سجده را فراموش کند؛ یا سهواً زیاد کند؛ نمازش باطل نیست.

مسئله ۱۰۵۶

اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۵۷

اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد؛ سجده نکرده است؛ اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند؛ یا سهواً ذکر نگوید؛ سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۵۸

احتیاط واجب آن است که در سجده سه مرتبه: *سُبْحَانَ اللَّهِ*، یا یک مرتبه: *سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ* بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود؛ و مستحب است *سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ* را سه، یا پنج، یا هفت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۵۹

در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید؛ آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۶۰

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد؛ عمداً ذکر سجده را بگوید؛ یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد؛ نماز باطل است.

مسئله ۱۰۶۱

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد؛ سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است؛ باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۲

اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته؛ یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۳

اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید؛ یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد؛ بنا بر احتیاط واجب نماز باطل می‌شود. بنا بر

این پس از آرامش بدن دوباره ذکر را بگوید و نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست؛ اگر غیرپیشانی، جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۴

اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد؛ نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند؛ ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد؛ باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۵

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره سجده رود.

مسئله ۱۰۶۶

جای پیشانی نماز گزار باید با جای زانوهای او مساوی باشد و اگر بلندتر یا پست‌تر از کلفتی آجری که در صدر اسلام درست می‌شد؛ که تقریباً به مقدار چهار انگشت بسته است؛ نباشد مانعی ندارد.

مسئله ۱۰۶۷

در زمین سرایشی که سرایشی آن درست معلوم نیست؛ اگر پیشانی نماز گزار از جای انگشتان پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد؛ اشکال دارد.

مسئله ۱۰۶۸

اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است؛ چنانچه بلندی آن به قدریست که نمی‌گویند در حال سجده است؛ باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته، یا کمتر است بگذارد. ولی اگر سر را عمداً به جای بلند گذاشته باشد نمازش باطل است و اگر بلندی آن به قدریست که می‌گویند در حال سجده است؛ چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود؛ می‌تواند سر از سجده بردارد و نماز را تمام کند و اگر قبل از انجام ذکر واجب ملتفت شود؛ باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته، یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد؛ می‌تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نماز را تمام کند و احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۶۹

باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد؛ پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد؛ سجده باطل است؛ ولی اگر رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۰

در سجده باید کف دست را به زمین بگذارد. ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد باید

میچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند؛ باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۷۱

در سجده بنا بر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد؛ یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد؛ نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسئله در صورتی که جاهل مقصر بوده نمازهای خود را این طور خوانده؛ باید دوباره بخواند و اگر جاهل قاصر بوده لازم نیست دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۲

کسی که مقداری از شست پایش بریده؛ باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده؛ یا اگر مانده خیلی کوتاه است؛ باید بقیه انگشتان را بگذارد و احتیاط آن است که اگر بتواند ذکر را در حالی که جای شست یا باقی مانده آن روی زمین است تکرار کند.

مسئله ۱۰۷۳

اگر به طور غیر معمول سجده کند؛ مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند؛ یا پاها را دراز کند؛ اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد؛ بنا بر احتیاط واجب در صورتی که صدق سجده بکند باید نماز را دوباره بخواند. ولی اگر عرفاً سجده صادق نباشد باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۴

مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد. ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد؛ یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد؛ اشکال ندارد و اگر مقداری از مهر که لازم است پیشانی بر آن قرار بگیرد پاک باشد و مابقی نجس باشد مانعی ندارد.

مسئله ۱۰۷۵

اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد؛ چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین گذارد.

مسئله ۱۰۷۶

اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته؛ اگر ابروها را نگرفته ابروها را به زمین گذارد و اگر ابروها را هم گرفته؛ باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و احتیاط مقدم داشتن طرف راست است بر طرف چپ و اگر ممکن نیست به بینی و اگر ممکن نباشد به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست؛ باید به هر جایی از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جایی از صورت ممکن نباشد؛ سجده با جلو سر واجب نیست ولی به قصد رجاء انجامش موافق با احتیاط است و برای سجده اشاره کند.

مسئله ۱۰۷۷

کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند؛ باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر و چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دسته‌ها، زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد و اگر نتواند تمام آنها را به طور معمول به زمین بگذارد؛ به مقداری که می‌تواند به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۸

کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود؛ باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط آن است که اگر می‌تواند مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد؛ در صورتی که نتواند پیشانی را روی آن بگذارد و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند؛ باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۷۹

کسی که نمی‌تواند بنشیند؛ باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند با چشم‌ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند؛ در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۸۰

اگر پیشانی بی‌اختیار به جای سجده به خورد و بلند شود؛ بعید است که سجده تحقق پیدا کرده باشد. باید سجده را به طور صحیح به جا آورد و احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۸۱

جایی که انسان ناچار است تقیه کند؛ می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود. ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد؛ طوری سجده کند که به زحمت نیفتد؛ نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۲

اگر چیزی که بر آن سجده می‌کند مانند فتر باشد که بدن روی آن هیچ آرام نمی‌گیرد؛ باطل است؛ ولی اگر مثل تشک پر باشد که بعد از سر گذاشتن بر آن و قدری پایین رفتن بدن آرام می‌گیرد؛ سجده بر آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۰۸۳

اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند؛ چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد؛ باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقت دارد می‌تواند در جایی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و

اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۴

در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد؛ مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، واجب است بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۸۵

باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی که از زمین می‌روید؛ مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی، پوشاکی و معدنی، در صورتی که از اجزاء زمین شمرده نشود؛ مانند عقیق، فیروزه، طلا، نقره، قیر و مانند آنها باطل است؛ ولی اگر از اجزاء زمین شمرده می‌شود؛ مانند انواع سنگ مرمر و سنگ‌های سیاه، سجده بر آن صحیح است.

مسئله ۱۰۸۶

احتیاط واجب آن است که بر برگ مو اگر تازه باشد؛ سجده نکنند.
ولی اگر برگ خشک شده باشد؛ سجده بر آن جایز است.

مسئله ۱۰۸۷

سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است؛ مثل علف و گاه، صحیح است.

مسئله ۱۰۸۸

سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند صحیح است و بنا بر احتیاط واجب سجده نکند بر مثل گل بنفشه و گل گاوزبان و مانند آن که از زمین می‌روید و آن را دم می‌کنند یا می‌جوشانند و آبش را می‌نوشند.

مسئله ۱۰۸۹

سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست؛ صحیح نیست و همچنین میوه نارس که استعداد خوردن را دارد مانند بادام نارس و اگر استعداد خوردن را ندارد؛ بعید نیست سجده بر آن جایز باشد.

مسئله ۱۰۹۰

سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ و مانند آنها صحیح است؛ ولی در حال اختیار سجده بر گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آنها جایز نیست.

مسئله ۱۰۹۱

اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است؛ مثلاً از کاه ساخته باشند؛ می‌شود بر آن سجده کرد. ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال دارد و اگر از مثل حریر یا ابریشم و مانند آنها که نه از زمین هستند و نه از او روییده شده؛ ساخته شده باشد؛ بعید نیست سجده بر آن جایز نباشد.

مسئله ۱۰۹۲

برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام می‌باشد؛ بعد از آن، از خاک و سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسئله ۱۰۹۳

اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد؛ یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند؛ چنانچه پنبه یا کتان، رشته نشده باشد بر آن سجده کند و در درجه دوم به لباس یا غیرلباس که از کتان یا پنبه رشته شده باشد سجده کند و در درجه سوم لازم است بر پشت دست سجده کند و اگر بر آن هم ممکن نیست؛ بر مثل عقیق و فیروزه و مانند آنها سجده کند.

مسئله ۱۰۹۴

سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است؛ مگر اینکه چنانچه گذشت سر را که روی آنها گذاشته پس از فرورفتن مقداری آرام بگیرد؛ سجده بر آن صحیح است.

مسئله ۱۰۹۵

اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد؛ برای سجده دوم باید مهر را از پیشانی جدا کند و پیشانی را بر آن بگذارد.

مسئله ۱۰۹۶

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد؛ چنانچه وقت دارد بهتر است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند و اگر تنگ است به دستوری که در مسئله (۱۰۹۳) بیان شد عمل کند.

مسئله ۱۰۹۷

هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن صحیح نیست؛ اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد از آنچه که در مسئله (۱۰۹۳) بیان شد روشن است.

مسئله ۱۰۹۸

اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن صحیح نبوده اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۹

سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام پیشانی را بر زمین

می‌گذارند؛ اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسئله ۱۱۰۰

در سجده چند چیز مستحب است:

- ۱ کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست؛ برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
- ۲ موقعی که مرد می‌خواهد سجده برود اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
- ۳ بینی را به مهر یا به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
- ۴ در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
- ۵ در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:
یا خَیْرَ الْمَسْئُولِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ، اَرْزُقْنِیْ وَ اَرْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ فَإِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ.

یعنی:

- ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطاکنندگان، روزی بده به من و عیال من، از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی و اینکه متعارف است در خصوص سجده آخر رکعت آخری نماز دعا می‌کنند؛ دلیلی بر آن نیست.
- ۶ بعد از سجده، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
 - ۷ بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
 - ۸ بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت؛ اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّیْ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ،
 - ۹ شنیده می‌شود بعضی عین عیال را به فتح می‌خوانند؛ ولی باید به کسر خواند. بگوید.
 - ۹ سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
 - ۱۰ برای رفتن به سجده در حال آرامی بدن، اللهُ اکْبَرُ بگوید.
 - ۱۱ در سجده صلوات بفرستد؛ چنانچه در رکوع گفته شد؛ می‌تواند به قصد دستوری که در سجده داده شده بگوید.
 - ۱۲ در موقع بلند شدن دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.
 - ۱۳ مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند.
- مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۱۰۱

قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید؛ نماز باطل می‌شود.

غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن**مسئله ۱۱۰۲**

در هر یک از چهار سوره وَ النَّجْمِ و اقْرَأْ بِاسْمِ و الم تنزیل و حم سجده یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند؛ یا گوش به آن فرا دهد؛ بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش بیاید باید سجده کند و اگر به آیه سجده گوش فرا نداده باشد؛ بلکه فقط به گوشش برسد؛ سجده بر او واجب نیست گرچه بهتر است سجده نماید.

مسئله ۱۱۰۳

اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند از دیگری هم بشنود؛ در صورتی که گوش فرا داده باشد؛ بنا بر احتیاط باید دو سجده نماید. ولی اگر به گوشش برسد؛ فقط یک سجده برای خواندن واجب است.

مسئله ۱۱۰۴

در غیر نماز، اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند؛ یا گوش فرا دهد؛ باید سر بر دارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۱۰۵

اگر انسان از بچه غیرممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد؛ یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد؛ آیه سجده را بشنود؛ احتیاط واجب آن است که سجده کند و همچنین است اگر از مثل نوار آیه سجده را گوش فرا دهد و همچنین است گوش دادن از رادیو، اگر از نوار پخش شود؛ ولی اگر مستقیماً از رادیو پخش می‌شود؛ واجب است سجده کند. گوش فرا دادن از بلندگو هم به دو گونه است: اگر مستقیماً پخش شود سجده واجب و اگر از نوار باشد احتیاطاً سجده کند.

مسئله ۱۱۰۶

در سجده واجب قرآن بنا بر احتیاط واجب باید جای انسان غصبی نباشد و در صورتی که صدق سجده بکند مانعی ندارد جای پیشانی او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر از جای زانوها و انگشتان باشد و لازم نیست با وضو، یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط است در لباس او شرط نیست. چون سجده تصرف در لباس غصبی نیست؛ اگر لباسش غصبی باشد سجده‌اش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۷

احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگر که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنا بر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۱۰۸

هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد اگر چه ذکر نگوید؛ کافست و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إيمَانًا وَ تَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَ رِقًا، لَا مُسْتَكْبِرًا عَنِ عِبَادَتِكَ وَ لَا مُسْتَكْفَأً وَ لَا مُسْتَعْظَمًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

تشهد

مسئله ۱۱۰۹

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، انسان باید بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
 و باید تشهد به همین ترتیب و کمتر از این نباشد.

مسئله ۱۱۱۰

کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سرهم گفته شود.

مسئله ۱۱۱۱

اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده؛ باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بی جا دو سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع، یا بعد از آن یادش بیاید؛ باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز تشهد را قضا نماید و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۱۲

مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ، یا بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَ نِزْمٌ مُسْتَحَبٌّ اسْتَدْتَهَا بِرِانِهَا بَگَازِدُ وَ اَنگِشْتَهَا رَا بَه یَکَدِیْگَر بَچَسْبَانَدُ وَ بَه دَامَانِ خُودِ نَگَاهِ کَندُ وَ بَعْدُ از تَمَامِ شَدَنِ تَشْهَدِ بَگَویَدُ:

وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ.

مسئله ۱۱۱۳

مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهد ران‌ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز**مسئله ۱۱۱۴**

بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ و بعد از آن بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، یا بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. را هم بگوید.

مسئله ۱۱۱۵

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند؛ مثل پشت به قبله کردن؛ انجام نداده؛ باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۶

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است؛ چنانچه پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند؛ مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد؛ سلام دهد نمازش صحیح است و اگر پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد؛ نمازش باطل است.

ترتیب**مسئله ۱۱۱۷**

اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند؛ مثلاً- سوره را پیش از حمد بخواند؛ یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد؛ نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۱۸

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد؛ مثلاً پیش از آنکه رکوع کند؛ دو سجده نماید؛ نماز باطل است.

مسئله ۱۱۱۹

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد؛ مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند؛ باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند و دو سجده سهو برای زیادی تشهد به جا آورد.

مسئله ۱۱۲۰

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد؛ مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۱

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد؛ مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند؛ چنانچه مشغول رکن بعدی شده باشد؛ مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده؛ باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد؛ باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۲

اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است؛ یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد؛ نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم، حساب می‌شود.

موالات**مسئله ۱۱۲۳**

انسان باید نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز مانند رکوع، سجود و تشهد را پشت سرهم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سرهم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند؛

نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۲۴

اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود؛ گرچه صورت قرائت یا ذکر از بین برود؛ چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن شده باشد نمازش صحیح است؛ مگر اینکه بین کلمات تکبیره الاحرام به قدری فاصله شود که از صورت تکبیره الاحرام خارج شده باشد؛ در این صورت نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۲۵

طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

[مستحبات نماز]

قنوت

مسئله ۱۱۲۶

در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می‌باشد؛ قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد؛ در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت دارد و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت دارد و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسئله ۱۱۲۷

اگر بخواهد قنوت بخواند؛ به احتیاط واجب باید دستها را مقابل صورت بلند کند و شایسته است کف دستها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد؛ دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و نگاهش هنگام قنوت به کف دستها باشد.

مسئله ۱۱۲۸

در قنوت هر ذکری بگوید؛ اگر چه یک سُبْحَانَ اللَّهِ باشد؛ کافیهست و بهتر است بگوید:
 لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

مسئله ۱۱۲۹

مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند. ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند مستحب نیست بلند بخواند؛ بلکه در صورتی که امام جماعت صدای او را می‌شنود مکروه است بلند بخواند.

مسئله ۱۱۳۰

اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید؛ مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید؛ مستحب است بعد از سلام قضا کند.

ترجمه نماز

۱ ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، یعنی:

ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، یعنی:

ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده همه موجودات است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، گذشت معنای آن.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، یعنی:

حکمران و صاحب اختیار روز جزا.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.

یعنی:

فقط تو را عبادت می‌کنم و فقط از تو کمک می‌خواهم.

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، یعنی:

هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، یعنی:

به راه کسانی که به آنان نعمت دادی؛ که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ، یعنی:

نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه کسانی که گمراهند.

۲ ترجمه سوره قل هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، گذشت معنای آن.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، یعنی:

بگو ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که خداوند، خدای یگانه است.
 اللهُ الصَّمَدُ، یعنی:

خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.
 لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، یعنی:

فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، یعنی:

هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ ترجمه ذکر رکوع و سجود

و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، یعنی:

پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ، یعنی:

پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد و از هر عیب و نقص پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، یعنی:

خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند.

أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، یعنی:

طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعُدُ، یعنی:

به یاری خدای متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴ ترجمه قنوت

لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، یعنی:

نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، یعنی:

نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، یعنی:

پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، یعنی:

پروردگار هر چیز است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، یعنی:

حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ ترجمه تسبیحات اربعه

سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ، یعنی:

پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از اینکه

او را وصف کنند.

۶ ترجمه تشهد و سلام کامل

الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، يَعْنِي:

ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست؛ مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

و أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، يَعْنِي:

شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده خدا و فرستاده او است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، يَعْنِي:

خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ، يَعْنِي:

قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، يَعْنِي:

سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، يَعْنِي:

سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان شایسته او.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، يَعْنِي:

سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسئله ۱۱۳۱

مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل نشده؛ رو به قبله تعقیب خود را بخواند. لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که به این ترتیب گفته شود:

(۳۴) مرتبه: اللَّهُ أَكْبَرُ، بعد (۳۳) مرتبه: الْحَمْدُ لِلَّهِ، بعد از آن (۳۳) مرتبه: سُبْحَانَ اللَّهِ، می‌شود سُبْحَانَ اللَّهِ را پیش از الْحَمْدُ لِلَّهِ گفت؛ ولی بهتر است بعد از الْحَمْدُ لِلَّهِ گفته شود.

مسئله ۱۱۳۲

مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، شُكْرًا لِلَّهِ یا صلوات بر پیغمبر شُكْرًا یا عَفْوًا بگویند و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد؛ یا بلایی از او دور می‌شود؛ سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۳

هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مانند، محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم، را بگوید یا بشنود؛ اگر چه در نماز باشد؛ مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴

موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز**اشاره****مسأله ۱۱۳۵**

دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات نماز می گویند:

اول:

آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصیبست و وقت وسعت داشته باشد و بتواند نماز را در مکانی که مباح است انجام دهد. ولی اگر وقت تنگ است به حدی که اگر بخواهد نماز را بعد از بیرون رفتن از مکان غصبی بخواند وقت می گذرد؛ به مجرد التفات به غصبی بودن؛ نماز باطل نمی شود؛ ولی باید نماز را در حال بیرون رفتن بخواند و همچنین اگر نتواند از آن مکان بیرون رود؛ مثل آنکه در آن مکان زندانی شده باشد؛ در همان جا نماز را تمام کند؛ نمازش صحیح است.

دوم:**اشاره**

آنکه در بین نماز عمداً، یا سهواً، یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید؛ مثلاً بول از او بیرون آید. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خود داری کند؛ اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود؛ چنانچه به دستوری که در احکام وضو در مسائل (۳۱۳ تا ۳۲۲) گفته شد رفتار نماید؛ نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود؛ در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶

کسی که بی اختیار خوابش برده؛ اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند. ولی اگر تمام

شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد از آن، نمازش صحیح است

مسئله ۱۱۳۷

اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده؛ یا در بین نماز یادش رفته مشغول نماز بوده و خوابیده؛ حکم آن از آنچه در مسئله گذشته بیان شد معلوم می‌شود.

مسئله ۱۱۳۸

اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند؛ در صورتی که بداند که بی‌اختیار خوابش برده. ولی اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده؛ نمازش صحیح است.

سوم:

اشاره

آنکه مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

مسئله ۱۱۳۹

هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگر چه مثل آنها نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند. ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری، برای کار دیگر مثل خاراندن پشت دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد؛ اشکال ندارد.

چهارم:

آنکه بعد از خواندن حمد، آمین بگوید. ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم:

اشاره

آنکه عمداً، یا از روی فراموشی پشت به قبله کند؛ یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد؛ بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است؛ اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۴۰

اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند؛ نمازش باطل است و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند؛ احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند و اگر سر را عمداً کمی بگرداند که استقبال به صورت گفته نشود؛ نمازش

باطل است؛ ولی اگر اشتبهاً باشد نمازش صحیح است.

ششم:

اشاره

آنکه عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد؛ اگر چه معنی نداشته باشد؛ بلکه بنا بر احتیاط یک حرف هم همین حکم را دارد. ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود. ولی بهتر است دو سجده سهو برای کلام بی‌جا بعد از نماز انجام دهد.

مسئله ۱۱۴۱

اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد؛ چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عربی به معنای اینست که نگهداری کن؛ چه معنی آن را بداند و قصد کند؛ چه قصد نداشته باشد؛ نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۴۲

سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد. ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است؛ اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند؛ مگر اینکه آه را در مقام ترس از خداوند بگوید؛ مخصوصاً اگر ضمن دعا و مناجات باشد؛ مثل اینکه بگوید: آه من ذنوبی در این صورت نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۱۴۳

اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید؛ مثلاً به قصد ذکر بگوید: **اللهُ اکبرُ** و در موقع گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند؛ اشکال ندارد. ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید؛ اگر چه قصد ذکر هم داشته بنا بر احتیاط نماز باطل می‌شود. اگر ذکر را به قصد قربت بگوید و فهماندن داعی بر ذکر باشد؛ در این صورت نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۱۴۴

خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت در مسئله (۳۶۱) گفته شد و نیز دعا کردن در نماز، اشکال ندارد. ولی احتیاط واجب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۱۴۵

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً، یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید؛ اشکال ندارد. ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید بنا بر احتیاط واجب نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۴۶

در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کرد به یکی از صیغه‌های معهود در سلام به اینکه بگوید: سلام علیک، یا سلام علیکم، یا السلام علیک، یا السلام علیکم و صحیح ادا کند؛ باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد. مثلاً اگر گفته سلام علیکم، در جواب بگوید: سلام علیکم و بنا بر احتیاط قصد قرائت قرآن، یا قصد دعا داشته باشد. ولی در جواب علیکم السلام، بنا بر احتیاط بگوید: سلام علیکم.

مسئله ۱۱۴۷

انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز، فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید؛ جواب آن سلام حساب نشود؛ چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۸

باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود. ولی اگر سلام کننده کز باشد؛ یا اینکه پس از سلام کردن به تندی برود؛ چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کفایت و احتیاط اینست که در جواب سلام کسی که کز است اگر بتواند به حرکت دادن لب یا اشاره بفهماند.

مسئله ۱۱۴۹

جواب سلام در غیر نماز باید به نحوی باشد که از عنوان تحیت خارج نشود؛ قصد قرآن و دعا کفایت نمی‌کند می‌تواند قصد تحیت کند با در نظر گرفتن دعا.

مسئله ۱۱۵۰

اگر زن یا مرد نامحرم، یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد؛ به نماز گزار سلام کند؛ واجب است نماز گزار جواب او را بدهد. ولی در جواب سلام زن باید بگوید: سلام علیک و بنا بر احتیاط واجب کاف را زیر (-) و زبر () ندهد؛ در صورتی که زن سلام علیک بدون الف و لام گفته باشد و اگر با الف و لام گفته، باید با الف و لام جواب دهد.

مسئله ۱۱۵۱

اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۲

اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند؛ به طوری که سلام حساب نشود؛ جوابش جایز نیست و اگر سلام حساب شود؛ جواب آن واجب و همچنین اگر شکسته سلام بگوید؛ ولی بنا بر احتیاط جواب باید صحیح باشد.

مسئله ۱۱۵۳

جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند؛ واجب نیست. ولی جواب مرد و زن غیرمسلمان بنا بر احتیاط، واجب است و در جواب بگوید:
سلام فقط، یا علیک بدون سلام.

مسئله ۱۱۵۴

اگر کسی به عده‌ای سلام کند؛ جواب سلام او بر آنان واجب است؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۱۱۵۵

اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد؛ باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۵۶

اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد؛ باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۱۵۷

سلام کردن مستحب و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام کند.

مسئله ۱۱۵۸

اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند؛ بنا بر احتیاط بر هر یک واجب است جواب دیگری را بدهد.

مسئله ۱۱۵۹

در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید:
مثلا اگر کسی بگوید:
سلامَّ عَلَیْكُمْ، در جواب بگوید:

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

هفتم:

اشاره

آنکه با صدای بلند و عمداً خنده کند. چنانچه سهواً با صدا بخندد نمازش باطل نیست؛ مگر اینکه از صورت نمازگزار خارج شود در این صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۶۰

اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند؛ مثلاً رنگش سرخ بشود به حدی که از صورت نمازگزار خارج شود؛ نمازش باطل است.

وگرنه دوباره خواندن لازم نیست گرچه خوب است.

هشتم:

آنکه برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا، بی صدا هم گریه نکند؛ ولی اگر از ترس خدا، یا برای آخرت گریه کند؛ آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم:

اشاره

آنکه کاری کند که صورت نماز را به هم بزند؛ مثل کف زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمدی باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند؛ مثل اشاره کردن با دست، مانع ندارد.

مسأله ۱۱۶۱

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۱۶۲

اگر در بین نماز کاری انجام دهد؛ یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم:

اشاره

خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند؛ عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل است و احتیاط واجب آن است که عمداً از خوردن و آشامیدن که از حال نماز هم انسان را خارج نمی‌کند؛ استفاده نشود. بلی بلعیدن باقی مانده غذا که در بین دندان‌ها قرار می‌گیرد مانعی ندارد. کسی که در نماز وتر تشنه شود؛ چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود؛ در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی، یا یکی از دو طرف، یا پشت باشد؛ می‌تواند در بین نماز وتر آب بیاشامد؛ اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند مثل رو گردانیدن از قبله انجام ندهد.

مسئله ۱۱۶۳

اگر به واسطه خوردن و آشامیدن عمدی موالات نماز به هم خورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سرهم می‌خواند؛ باید نماز را دوباره بخواند؛ بلکه بنا بر احتیاط اگر موالات را هم به هم نزنند نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۱۶۴

گذشت اگر در بین نماز غذایی را که در دهان یا لای دندان‌ها مانده؛ فرو برد نمازش باطل نمی‌شود. ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرورود؛ اشکال دارد.

یازدهم:

شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی.

دوازدهم:

اشاره

آنکه رکن نماز را عمداً یا سهواً، کم یا زیاد کند؛ یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۱۱۶۵

اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۶۶

مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند؛ به نحوی که نگویند صورت خود را از قبله گردانیده و الا نماز باطل است و چشم‌ها را هم بگذارد؛ یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود؛ بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه است.

مسئله ۱۱۶۷

موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خود داری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پاها را فشار دهد در نماز مکروه است. غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست**مسئله ۱۱۶۸**

شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است؛ ولی برای حفظ مال با ارزش، جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد. جایی که جایز یا واجب باشد شکستن نماز، در حال شکستن بگوید:
اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ.

مسئله ۱۱۶۹

اگر حفظ جان خود انسان، یا کسی که حفظ جان او واجب است؛ یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد؛ بدون شکستن نماز ممکن نباشد؛ باید نماز را بشکند؛ ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد شایسته نیست.

مسئله ۱۱۷۰

اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلب کار طلب خود را از او مطالبه کند؛ چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد؛ باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست؛ باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد؛ بعد نماز بخواند.

مسئله ۱۱۷۱

اگر بین نماز بفهمد که مسجد نجس است؛ چنانچه وقت تنگ باشد؛ باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند؛ باید در بین نماز تطهیر کند؛ بعد بقیه نماز را بخواند و اگر به هم می‌زند؛ در صورتی که بعد از نماز تطهیر ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب نماز را نشکند؛ در صورتی که تمام کردن نماز منافات با فوریت عرفیه نباشد و بودن نجاست در مسجد باعث هتک نباشد و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد؛ یا تأخیر تا بعد از نماز هتک مسجد باشد؛ باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر کند و بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۲

کسی که باید نماز را بشکند؛ اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۷۳

اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع رکعت اول خم شود؛ یادش بیاید که اذان و اقامه، یا اقامه را فراموش کرده؛ چنانچه وقت نماز

وسعت دارد مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند؛ ولی اگر اذان تنها را فراموش کرده باشد؛ نمی‌تواند نماز را بشکند.

شکایات

اشاره

شکایات نماز (۲۳) قسم است:

هشت قسم آن شك‌هاییست که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شک‌های مبطل

مسأله ۱۱۷۴

شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول:

شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر و نماز جمعه. ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند؛ مگر اینکه طرف شکش باعث باطل شدن نماز احتیاط شود؛ مثل اینکه شک کند که رکعت دوم نماز احتیاط است یا سوم آن، در این صورت گذشته بر اینکه نماز احتیاط باطل می‌شود؛ اصل نماز هم باطل می‌شود؛ ولی احتیاط در این صورت آن است که بنا را بر دو بگذارد؛ نماز را تمام کند و بعد اصل نماز را دوباره بخواند.

دوم:

شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم:

آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم:

آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر و تمام شدن سجده دوم به تمام شدن ذکر واجب آن است چنانچه خواهد آمد.

پنجم:

شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج، گرچه پس از تمام شدن سجده دوم باشد.

ششم:

شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم:

شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

گرچه این صورت را فقها مستقلاً از سایر شکوک مبطله ذکر کرده‌اند.

ولی تصویر اینکه انسان نداند اساساً چند رکعت خوانده درست نیست برای اینکه شک در رکعات قدر متیقن دارد ولو اینکه یک رکعت باشد؛ بنا بر این بازگشت این شک، به یکی از شکوک مبطله است.

هشتم:

شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن.

مسئله ۱۱۷۵

اگر یکی از شک‌های هشت گانه برای انسان پیش آید؛ نمی‌تواند نماز را به هم بزند؛ باید به مقداری که شکش پا برجا شد فکر کند سپس نماز را بشکند.

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۱۱۷۶

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول:

شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است؛ مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم:

شک بعد از سلام.

سوم:

شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم:

شک کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

پنجم:

شک امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

ششم:

شک در نماز مستحبی.

تفصیل آنها در مسائل آینده روشن می‌شود.

۱ شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسئله ۱۱۷۷

اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده؛ باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۸

اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده‌یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۹

اگر بعد از رکوع یا سجده شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۰

اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۱

اگر در حال برخاستن شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد و اگر شک کند تشهد را به جا آورده یا نه، احتیاطاً به نیت رجا به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۲

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند؛ اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، احتیاطاً به نیت رجا به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۳

اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده؛ باید آن را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده؛ چون رکن زیاد شده؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۴

اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده؛ باید آن را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده؛ چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسئله ۱۱۸۵

اگر شك کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است؛ اگر شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده؛ در صورتی که مشغول رکن بعد نشده؛ باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است. مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد، یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده؛ باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۶

اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده؛ باید به شك خود اعتنا نکند. مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است؛ اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است. بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده؛ باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ نماز او صحیح است.

مسئله ۱۱۸۷

اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، اگر مشغول تعقیب نماز، یا مشغول نماز دیگر شده؛ یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند از حال نماز گزار بیرون رفته؛ به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند باید سلام را بگوید. ولی اگر شك در این باشد که سلام را درست گفته یا نه، در همه صورت‌هایی که ذکر شد به شك اعتنا نکند؛ هر چند وارد عمل نشده باشد.

۲ شك بعد از سلام

مسئله ۱۱۸۸

اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند که رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی

شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد؛ مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳ شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۸۹

اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده؛ خواندن آن لازم نیست. ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز را خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده؛ باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده باید آن را به جا آورد.

مسئله ۱۱۹۰

اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۱

اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده؛ ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۱۹۲

اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده؛ ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

مسئله ۱۱۹۳

اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند؛ یا در سه نماز پشت سرهم مثلاً در نماز صبح، ظهر و عصر شک کند؛ کثیرالشک است.

مسئله ۱۱۹۴

کثیرالشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند؛ چنانچه به جا آوردن آن، نماز را باطل نمی‌کند؛ باید بنا بگذارد آن را به جا

آورده. مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می‌کند؛ باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده. مثلاً اگر شك کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند؛ باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسئله ۱۱۹۵

کسی که در یک چیز نماز زیاد شك می‌کند؛ چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند باید به دستور آن عمل نماید. مثلاً کسی که زیاد شك می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید؛ یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۶

کسی که در نماز مخصوصی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می‌کند؛ اگر در نماز دیگر، مثلاً در نماز عصر شك کند؛ باید به دستور شك رفتار نماید.

مسئله ۱۱۹۷

کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شك می‌کند؛ اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید؛ باید به دستور شك عمل نماید.

مسئله ۱۱۹۸

اگر انسان شك کند که کثیرالشک شده یا نه، به دستور شك عمل نماید و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته؛ باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۹

کسی که زیاد شك می‌کند؛ اگر شك کند رکنی به جا آورده یا نه و اعتنا نکند؛ بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است. مثلاً- اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند؛ چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۰

کسی که زیاد شک می‌کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته؛ نمازش صحیح است. مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند؛ چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده؛ باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ نماز او صحیح است.

۵ شک امام و مأوم

مسئله ۱۲۰۱

اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است؛ امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعت‌های نماز شک کند؛ باید به شک خود اعتنا ننماید. ولی در مراجعه امام به گمان مأوم، یا به عکس، در صورتی اعتنا نمی‌شود که برای مراجعه کننده هم گمان حاصل شود و الا باید به شک خود اعتنا کند.

۶ شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۲۰۲

اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند؛ چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند باید بنا را بر کمتر بگذارد. مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند؛ مثلاً شک کند که دو رکعت نماز خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است.

گرچه افضل آن است که بنا را بر کمتر بگذارد.

مسئله ۱۲۰۳

کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند؛ ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند. پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده؛ باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد. مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده؛ باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۲۰۴

اگر در یکی از کارهای نافله شک کند؛ خواه رکن باشد یا غیررکن، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۵

اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به طرف بیشتری که نماز را باطل می‌کند؛ مثل اینکه گمانش به سه رکعت یا بیشتر، برود؛ به شک اعتنا نکند نمازش صحیح است؛ ولی اگر طرف بیشتر، نماز را باطل نمی‌کند؛ مثل اینکه گمان داشته باشد که رکعت دوم است؛ به گمان عمل کند و اگر گمانش به طرف کمتر باشد؛ مثل اینکه گمانش یک رکعت است؛ بنا بر احتیاط به همان عمل کند و یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۲۰۶

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود؛ یا یک سجده، یا تشهد را فراموش نماید؛ لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسئله ۱۲۰۷

اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد؛ بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

مسئله ۱۲۰۸

در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند باید فوراً فکر نماید؛ پس اگر یقین، یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند؛ وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول:

اگر بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، گرچه سر از سجده بر نداشته باشد؛ شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، احتیاط لازم آن است که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده که بعداً گفته می‌شود؛ به جا آورد و اگر خواسته باشد نماز احتیاط را دو رکعت نشسته بخواند؛ احتیاط آن است که بعد از خواندن نماز احتیاط، نماز را اعاده کند.

دوم:

شک بین دو و چهار، بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت نماز خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم:

شک بین دو و سه و چهار، بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده؛ نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم:

شک بین چهار و پنج، بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد. ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، یکی از این چهار شک برای او پیش آید نمازش باطل است؛ نماز را رها کند و دوباره بخواند.

پنجم:

شک بین چهار و پنج، در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته به جا آورد؛ چون بعد از نشستن، شک به سه و چهار بر می‌گردد؛ احتیاط مستحب آن است که دو رکعت نشسته بخواند و احتیاط لازم آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد؛ به جهت ایستادن در جایی که باید بنشیند؛ یا نشستن در جایی که باید بایستد.

هفتم:

شک بین سه و پنج، در حال ایستاده، که باید بنشیند و پس از نشستن، شکش بر می‌گردد به دو و چهار، پس وظیفه آن صورت را انجام دهد و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

هشتم:

شک بین سه و چهار و پنج، در حال ایستاده، که باید بنشیند و پس از نشستن، شکش بر می‌گردد به شک دو و چهار، وظیفه آن صورت را انجام دهد و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

نهم:

شک بین پنج و شش، در حال ایستاده، که باید بنشیند و به نشستن شکش بر می‌گردد به شک بین چهار و پنج، در این صورت فقط دو سجده سهو واجب است.

مسأله ۱۲۰۹

اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید؛ نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند؛ مثل روگرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد؛ نماز دومش باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود؛ نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۰

اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آن واجب است در نماز پیش آید؛ چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد؛ معصیت کرده است.

پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته؛ نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شده؛ نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۱

وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید؛ چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند؛ ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین، یا گمان به یک طرف شک پیدا شود؛ از بین نمی‌رود. چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد. مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۲۱۲

اگر گمانش به یک طرف بیشتر باشد؛ بعد دو طرف در نظر او مساوی شود؛ باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد؛ بعد گمانش به طرف دیگر برود؛ باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۱۳

کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است؛ یا هر دو طرف در نظر او مساوی است؛ احتیاط واجب جمع بین دو وظیفه است. اگر شکش از شک‌های صحیح باشد و گمان محتمل او موافق با بیشتر باشد؛ احتیاط آن است که عمل بر طبق گمان محتمل نماید و بعد از تمام کردن نماز، نماز احتیاط به جا آورد. ولی اگر گمان محتمل او موافق با بیشتر نباشد؛ یا اینکه شکش از شک‌های باطل باشد؛ احتیاط آن است که طبق گمان محتمل عمل نماید؛ نماز را تمام کند؛ دوباره نماز بخواند.

مسئله ۱۲۱۴

اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا بر سه گذاشته؛ ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده؛ باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۱۵

اگر موقعی که تشهد می‌خواند؛ یا بعد از ایستادن، شک کند که دو سجده به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد؛ برای او پیش آید. مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند؛ نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که بعد از عمل کردن به دستور آن شک، نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۱۶

اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود؛ یا پیش از ایستادن در رکعت‌هایی که تشهد ندارد؛ شک کند که دو سجده یا یک سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده یا یک سجده صحیح است برایش پیش آید؛ نماز باطل است.

مسئله ۱۲۱۷

اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۸

اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید؛ مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل کند.

مسئله ۱۲۱۹

اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده؛ یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۰

اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده؛ ولی نداند از شک‌های باطل بوده یا از شک‌های صحیح و اگر از شک‌های صحیح بوده کدام قسم آن بوده؛ بنا بر احتیاط باید به دستور شک‌هایی که صحیح بوده و احتمال می‌دهد عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر شکی کند که مخیر است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند؛ باید دو رکعت نشسته را به جا آورد و اگر شکی کند که معین است یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند؛ می‌تواند یک رکعت نشسته بخواند و احتیاط آن است که بعد از نماز احتیاط، نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۲

کسی که ایستاده نماز می‌خواند؛ اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود؛ باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسئله پیش گفته شد؛ نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد؛ باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسئله ۱۲۲۴

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است؛ بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۲۲۵

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط آن است که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آن را هم آهسته بگویند.

مسئله ۱۲۲۶

اگر پیش از خواندن نماز بفهمد نمازی که خوانده درست بوده؛ لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد؛ لازم نیست آن را تمام کند.

مسئله ۱۲۲۷

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده؛ چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده؛ باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی‌جا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده؛ مثلاً پشت به قبله کرده؛ باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۸

اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز بخواند؛ بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۹

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده؛ در صورتی که چیزی که نماز را باطل می‌کند به جا آورد؛ باید نماز را دوباره بخواند. ولی در صورتی که منافی به جا نیاورده؛ کسری نماز را به نماز متصل کند و دو سجده سهو برای سلام بی‌جا انجام دهد و احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۰

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده؛ چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده؛ یک رکعت کسری را متصلاً به جا آورد و برای هر یک از زیادی سلام در اصل نماز و نماز احتیاط، دو سجده سهو به جا آورد و احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۱

اگر بین دو و سه و چهار، شک کند و بعد از خواندن و رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده؛ لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند؛ ولی دو سجده سهو برای زیادی دو سجده به جا آورد.

مسئله ۱۲۳۲

اگر بین سه و چهار، شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط را می‌خواند؛ یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده؛ اگر نماز احتیاط را ایستاده می‌خواند؛ نماز را برابر کسری تمام کند و دو سجده سهو برای سلام بی‌جا به جا آورد و اگر نماز احتیاط را نشسته می‌خواند؛ اگر قبل از رفتن به رکوع یادش بیاید؛ آن را به هم نزند بایستد نماز را برابر کسری که دارد تمام کند و دو سجده سهو برای سلام بی‌جا انجام دهد و احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر بعد از رکوع یادش بیاید؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۳۳

اگر بین دو و سه و چهار، شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده؛ باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و برای هر یک از زیادی سلام و قیام بی‌جا، دو سجده سهو به جا آورد. دوباره خواندن نماز لازم نیست.

مسئله ۱۲۳۴

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده؛ حکم آن از آنچه در مسئله (۱۲۳۲) گفته شد روشن می‌شود.

مسئله ۱۲۳۵

اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته؛ به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد؛ در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده؛ باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده؛ یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده؛ یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده؛ واجب نیست نماز احتیاط بخواند؛ دوباره نماز را بخواند کافی است.

مسئله ۱۲۳۶

اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند؛ یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند؛ نماز احتیاط باطل می‌شود. نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۷

موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند؛ چنانچه محل آن نگذشته؛ باید به جا آورد و اگر محلش گذشته؛ باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته؛ باید بخواند و اگر به رکوع رفته؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۸

اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند؛ بنا را بر بیشتر بگذارد و نماز را تمام کند و احتیاط آن است که اصل نماز را اعاده کند؛ ولی چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند؛ لازم نیست نماز احتیاط را به جا آورد؛ اصل نماز را از سر بگیرد.

مسئله ۱۲۳۹

اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود؛ چنانچه از چیزهایی باشد که در خود نماز دو سجده سهو دارد؛ احتیاط لازم آن است که دو سجده سهو به جا آورد. ولی اگر از چیزهایی باشد که سجده سهو ندارد؛ در نماز احتیاط لازم نیست

مسئله ۱۲۴۰

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۱

اگر در نماز احتیاط تشهد یا یک سجده را فراموش کند؛ احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز دو سجده سهو برای تشهد یا سجده فراموش شده به جا آورد و نماز را قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۲

اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده، یا قضای یک تشهد، یا دو سجده سهو بر او واجب شود؛ باید اول نماز احتیاط را به جا آورد؛ بعد دو سجده سهو را و احتیاط آن است که قضای سجده و تشهد را هم بعد انجام دهد.

مسئله ۱۲۴۳

حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است؛ مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده؛ نباید نماز احتیاط بخواند و اگر گمان دارد رکوع کرده؛ نباید آن را به جا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده؛ چنانچه به رکوع نرفته؛ باید بخواند و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۴۴

حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد؛ مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است؛ نمازش باطل است.

سجده سهو

مسئله ۱۲۴۵

برای هفت چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.
اول:

آنکه در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوم:

جایی که نباید نماز را سلام دهد؛ مثلاً در رکعت اول، سهواً سلام دهد.

سوم:

آنکه یک سجده را فراموش کند؛ بنا بر احتیاط واجب.

چهارم:

آنکه تشهد را فراموش کند.

پنجم:

آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

ششم:

بنا بر احتیاط واجب نشستن در جایی که باید بایستد؛ مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتبهاً بنشیند.

هفتم:

بنا بر احتیاط واجب ایستادن در جایی که باید بنشیند؛ مثلاً موقع خواندن تشهد، اشتبهاً بایستد؛ بلکه برای هر چیزی که در نماز کم یا زیاد کند؛ تا می‌تواند دو سجده سهو بنماید و احکام این چند مورد در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۱۲۴۶

اگر انسان اشتبهاً، یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند؛ باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۷

برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود؛ سجده سهو واجب نیست. ولی اگر مثلاً سهواً آه یا آه بگوید؛ باید سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۴۸

اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند؛ برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۹

اگر در نماز سهواً چند کلمه‌ای حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود؛ دو سجده بعد از نماز کافی است؛ ولی اگر حرف زدن زیاد طول بکشد که از حالت نماز خواندن خارج شود؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۵۰

اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید؛ یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید؛ احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۱

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید؛ سهواً بگوید:
 اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِيْنَ، یا بگوید:
 اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ، باید دو سجده سهو بنماید و در صورتی که اشتهاً مقداری از دو سلام را بگوید؛ بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد و اگر اشتهاً اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ، بگوید؛ دو سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۵۲

اگر در جایی که نباید سلام دهد هر سه سلام را بگوید؛ احتیاط واجب آن است که دو مرتبه سجده سهو برای دو سلام آخری به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۳

اگر یک سجده، یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید؛ باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۵۴

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده؛ باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۵

اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد؛ معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۵۶

اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۷

کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۱۲۵۸

اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده و تدارک آن ممکن نباشد؛ باید دو سجده سهو به جا آورد و الا یک سجده سهو کفایت می‌کند و اگر بداند سه سجده کرده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۹

دستور سجده سهو اینست که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، یا بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. ولی احتیاط واجب آن است که بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ و احتیاط واجب آن است که سلام را بدون (واو) بگوید؛ چنانچه در کافی و فقیه آمده؛ نه با (واو) چنانچه در تهذیب آمده. برای اینکه آنچه در کافی و فقیه آمده اضبط از تهذیب است و ظاهراً تصریح مرحوم وحید بهبهانی (قدس سره) به ترک (واو) و احتیاط مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی (قدس سره) به حذف (واو) به همین جهت است.

بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و بنا بر احتیاط واجب ذکر سوم را به نحوی که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد، سلام آخر نماز را بگوید.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۶۰

سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می‌آورد؛ باید تمام شرایط نماز را مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۶۱

اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند؛ مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید؛ باید بعد از نماز هر دو سجده را به جا آورد و بعد از آن سجده‌های سهوی که برایش لازم است به جا آورد و اولی و احوط آن است که معین کند قضای کدامیک از آنهاست و بهتر ملاحظه ترتیب در فوت است.

مسئله ۱۲۶۲

اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند؛ چون قضای تشهد، احتیاطی است؛ احتیاط واجب آن است که اول قضای سجده را به جا آورد؛ گرچه بعد از تشهد فراموش شده باشد.

مسئله ۱۲۶۳

اگر در بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد؛ نماز باطل می‌شود؛ مثلاً پشت به قبله نماید؛ واجب نیست که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز بخواند. گرچه مستحب مؤکد است.

مسئله ۱۲۶۴

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر، یا تشهد آن را فراموش کرده؛ چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثل روگرداندن از قبله، انجام نداده؛ سجده یا تشهد را قضا کند و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۵

اگر در بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود؛ مثل آنکه سهواً حرف بزند؛ بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده، که برای قضای سجده یا تشهد، لازم است؛ دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسئله ۱۲۶۶

اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید. احتیاط لازم اینست که اول سجده را به جا آورد؛ سپس تشهد و در آخر دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۷

اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۸

اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۹

کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید؛ باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید؛ بعد دو سجده سهو را به جا آورد و همچنین است اگر سجده سهو برای کار دیگری، مثلاً کلام بی‌جا واجب شده؛ باید بعد از قضای آنها، به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۰

اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته؛ احتیاط واجب قضای آن است.

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط

مسئله ۱۲۷۱

هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند؛ اگر چه یک حرف آن باشد؛ نماز باطل است.

مسئله ۱۲۷۲

اگر به واسطه ندانستن مسأله چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند؛ در صورتی که از ارکان نماز باشد؛ نماز باطل است و اگر غیررکن باشد؛ در صورتی که جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است و اگر جاهل مقصر باشد احتیاطاً نمازش باطل است. به هر حال در صورتی که نمازش باطل است باید مسأله را یاد بگیرد؛ چنانچه وقت باقیست نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۳

اگر به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند؛ یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند؛ یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۴

اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده؛ یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده؛ باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۵

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده؛ نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید؛ باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۷۶

اگر پیش از گفتن **اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا ... و اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ، ...** یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده؛ باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای زیادی تشهد به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۷

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده؛ باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد. در

صورتی که یک رکعت بخواند دو سجده سهو برای زیادی تشهد به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۸

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز را نخوانده؛ چنانچه کاری را انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله کرده؛ نمازش باطل است و اگر آن کار را انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای زیادی هر یک از تشهد بی‌جا و سلام بی‌جا، دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۹

هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده؛ نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید؛ باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید. احتیاط واجب آن است که دو سجده سهو دیگر برای تشهد زیاد شده به جا آورد.

مسئله ۱۲۸۰

اگر بفهمد همه نماز را پیش از وقت خوانده؛ باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. ولی اگر یقین داشته باشد بعضی از نماز در وقت واقع شده؛ دوباره خواندن و قضا لازم نیست و اگر بفهمد نماز را پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده؛ در صورتی که از روی جهل و غفلت و فراموشی بوده؛ باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. ولی اگر تفحص در قبله کرده باشد و در تشخیص قبله اشتباه کرده باشد؛ اگر وقت باقیست دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا واجب نیست. گرچه مستحب است.

نماز مسافر

[شرایط شکسته خواندن نماز]

اشاره

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد؛ یعنی دو رکعت بخواند.

شرط اول:

اشاره

آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی عبارت از سه میل و هر میل، چهار هزار ذراع متوسط و ذراع فاصله بین سر انگشتان دست و آرنج مرفق است.

ذراع معمولاً- برابر با عرض بیست و چهار انگشت متعارف است و در تطبیق آن به کیلومتر باید علم، یا اطمینان حاصل شود؛ گرچه بعضی فقها پنج کیلومتر و نیم فرموده‌اند؛ ولی بعضی دیگر کمتر از آن می‌دانند.

مسئله ۱۲۸۱

کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است؛ چنانچه رفتن او و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد؛ باید نماز را شکسته بخواند. بنا بر این اگر رفتن او سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد؛ باید نماز را تمام، یعنی چهار رکعتی بخواند.

مسئله ۱۲۸۲

اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد؛ اگر چه روزی که می‌رود همان روز یا شب آن برنگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار کند.

مسئله ۱۲۸۳

اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد؛ یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن لازم نیست؛ همین که شک دارد؛ نماز را تمام بخواند؛ مگر اینکه به راحتی بتواند بفهمد.

مسئله ۱۲۸۴

اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است؛ به گفته او ثابت نمی‌شود؛ باید نماز را تمام و روزه را بگیرد.

مسئله ۱۲۸۵

کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است؛ اگر نماز را شکسته بخواند بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده؛ باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۶

کسی که قصد سفر به جایی دارد و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست؛ یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده؛ باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر چه کمی از راه باقی باشد و اگر تمام خوانده دوباره

شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۸۷

اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است؛ چند مرتبه رفت و آمد کند؛ اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۸

اگر محلی دو راه داشته باشد؛ یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود؛ باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۹

اگر شهر دیوار دارد؛ باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد؛ باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید و در این جهت فرقی بین شهرهای بزرگ و کوچک نیست؛ مگر اینکه شهر به حدی بزرگ باشد که محلات آن از یکدیگر دور و جدا باشد؛ به نحوی که اگر شخص از یک محله به محله دیگر برود؛ عنوان مسافر بر او صدق کند؛ در این صورت آخر محله را حساب نماید.

شرط دوم:

اشاره

آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد؛ یا قصد جایی را داشته باشد که هشت فرسخ است. پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود؛ چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود؛ یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش، یا محلی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۰

کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش، یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ باید

نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۱

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود. پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش اینست که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود؛ چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد؛ باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۲

کسی که قصد هشت فرسخ دارد؛ اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود؛ وقتی به جایی برسد که ساختمان شهر را نبیند و اذان آن را نشنود؛ یا یکی از این دو، در صورتی که نداند که دیگری حاصل نشده؛ باید نماز را شکسته بخواند. مراد ساختمان کم ارتفاع است که در صدر اسلام بوده؛ نه ساختمان عصر ما، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است؛ باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که شکسته هم بخواند.

مسئله ۱۲۹۳

کسی که در سفر تابع دیگری است؛ مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند؛ یا متهمی که به اضطرار با مأمور مسافرت می‌کند؛ چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند؛ نماز را تمام به جا آورد و پرسیدن لازم نیست.

مسئله ۱۲۹۴

کسی که در سفر تابع دیگری است؛ اگر بداند؛ یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۵

کسی که در سفر تابع دیگری است؛ اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را شکسته بخواند؛ مگر اینکه اطمینان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ جدا می‌شود؛ در این صورت نماز را تمام بخواند.

شرط سوم:

اشاره

آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد. پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود؛ نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۶

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود؛ چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند؛ یا بعد از ده روز برگردد؛ یا در برگشتن و ماندن مردد باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۷

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد قبل از ده روز برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۸

اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ باشد حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود؛ چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۹

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد؛ در صورتی که چهار فرسخ رفته باشد؛ مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود؛ باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند. ولی اگر قبل از چهار فرسخ مردد شود؛ در حال تردد نمازش تمام است.

مسئله ۱۳۰۰

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد؛ در صورتی که چهار فرسخ رفته باشد؛ مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود؛ تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر قبل از رسیدن به چهار فرسخ مردد شود؛ نماز را باید تمام بخواند گرچه چهار فرسخ برود.

مسئله ۱۳۰۱

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود؛ چنانچه باقی مانده آن، چهار فرسخ یا بیشتر باشد؛ در صورتی که مسافتی که قبل از تردید رفته چهار فرسخ بوده؛ نمازش شکسته است؛ چه در آن روز برگردد یا نه.

شرط چهارم:

اشاره

آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد؛ یا ده روز یا بیشتر، در جایی بماند. پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۲

کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۳

کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند؛ اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود؛ باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواد برود و برگردد؛ در صورتی که برگشتن چهار فرسخ باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم:

اشاره

آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند؛ باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد؛ مثل آنکه برای او ضرری که اقدام بر آن شرعاً حرام است؛ داشته باشد. ولی در صورتی که ضرر جزئی، مثلاً تب یکی دو روزه و مانند آن، مخصوصاً در صورتی که منافع زیاد بر آن سفر مترتب باشد؛ دلیل برای حرمت آن سفر نیست و همچنین است سفر زن بدون اجازه شوهر، در صورتی که صدق نُشُوز بر آن سفر شود و منافی حق زوج باشد.

پس اگر زوج در سفر، یا غایب است و دسترسی به او نیست؛ اگر زن با تحفظ بر تمام جهات مقرر شرعی، به زیارت امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام یا پدر و مادر برود؛ معلوم نیست حرام باشد و همچنین سفر فرزند با نهی پدر و مادر در جایی که اطاعت آنان واجب باشد و آن جایبست که نهی آنان غرض شرعی یا عقلایی داشته باشد؛ چه برای منفعت به فرزند، یا برای مصلحت و منفعت راجع به

خودشان باشد؛ در این موارد اطاعت پدر و مادر واجب است خصوصاً اگر در ترک اطاعت اذیت شوند؛ یا خدای ناکرده باعث عاق آنان شود. ولی در صورتی که نهی پدر و مادر به جهت غرض شرعی و عقلایی نباشد؛ بعید نیست اطاعت فرزند واجب نباشد. به هر حال اگر سفر واجب باشد؛ مثل سفر حج واجب، زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۴

سفری که واجب نیست؛ اگر سبب اذیت پدر و مادر باشد؛ حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۳۰۵

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند؛ اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد؛ مثلاً غیبت کند یا آزاری به مؤمنین برساند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۶

اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند؛ مسافرت نماید؛ نمازش تمام است. پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند؛ چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر برای ترک واجب مسافرت نکند؛ باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط لازم آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۷

اگر سفر او حرام نباشد؛ ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد؛ یا در زمین غصبی مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۸

کسی که با ظالم مسافرت می‌کند؛ اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک و تقویت ظالم در ظلمش باشد؛ باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد؛ یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند؛ نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۹

اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند؛ حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۰

اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود؛ در حال رفتن به شکار، نمازش تمام است؛ ولی در حال برگشتن از شکار در صورتی که مسافت هشت فرسخ باشد؛ نماز شکسته است و چنانچه برای تهیه معاش خود، یا عیال و مهمانش به شکار رود؛ نماز شکسته و روزه را باید بگیرد و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود؛ باید نماز را شکسته و روزه را بگیرد.

ولی چون جمعی از قدما در این مسئله فرموده‌اند:

باید نماز را تمام بخواند؛ احتیاطاً تمام هم بخواند.

مسئله ۱۳۱۱

کسی که برای معصیت سفر کرده؛ موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر توبه کرده باید نماز را شکسته بخواند؛ در صورتی که راه برگشت به مقدار هشت فرسخ باشد و اگر توبه نکرده در صورتی که برگشتن جزء آن سفر حساب شود؛ باید تمام بخواند. ولی اگر سفر جداگانه حساب شود نمازش شکسته است؛ در صورتی که مسافت برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد؛ مگر اینکه در برگشت هم قصد معصیت داشته باشد؛ در این صورت نمازش تمام است.

مسئله ۱۳۱۲

کسی که سفر او سفر معصیت است؛ اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد؛ چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد؛ یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و قبل از ده روز برگردد؛ نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۳

کسی که برای معصیت سفر نکرده؛ اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است؛ مگر اینکه مقداری که گذشته به حد مسافت نبوده؛ در این صورت احتیاط واجب آن است که آن نمازها را تمام اعاده کند.

شرط ششم:

اشاره

آنکه از صحرائشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند می‌مانند و

بعد از چندی به جای دیگر می‌روند یعنی خانه بدوش نباشد صحرانشین‌ها در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۱۴

اگر یکی از صحرانشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند؛ چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد؛ در صورتی که با لوازم زندگی حرکت کرده باشد؛ نمازش تمام است؛ ولی اگر بدون لوازم، فقط به منظور تعیین محل سکونت خود و احشام خود باشد؛ نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۱۵

اگر صحرانشین برای زیارت، یا حج، یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند؛ در صورتی که با لوازم زندگی که همیشه همراهش بوده نباشد؛ باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر سفر زیارت و حج و تجارت ادامه همان خانه بدوشی باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

شرط هفتم:

اشاره

آنکه شغل او مسافرت نباشد؛ بنا بر این ساریان، راننده، خلبان، کاپیتان کشتی و مانند اینها اگر چه در سفر معمولی خود که شغل اوست برای بردن اثاثیه خود سفر کند؛ در غیر سفر اول، باید نماز را تمام بخواند؛ بلکه در سفر اول هم اگر سفر طولانی باشد؛ یا به نحوی باشد که بگویند شغلش مسافرت است؛ باید نمازشان را تمام بخوانند و ملحق می‌شود به کسی که شغل او سفر است؛ کسی که سفر مقدمه شغلش باشد؛ به اینکه در محلی اقامت دارد و محل کارش جای دیگری است و هر روز، یا یک روز در میان، مثلاً برای تدریس یا تجارت به آنجا سفر کرده و بر می‌گردد.

مسئله ۱۳۱۶

کسی که شغلش مسافرت است؛ یا سفر مقدمه شغلش باشد؛ اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً راننده، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد و در ضمن خودش هم زیارت کند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۷

حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند چنانچه شغلش مسافرت باشد؛ باید نماز را تمام بخواند و

اگر شغلش مسافرت نباشد؛ باید شکسته بخواند؛ مخصوصاً در صورتی که مدت سفر او کم باشد. مانند این زمان که سفر حج پیش از چند هفته نیست.

مسئله ۱۳۱۸

کسی که شغل او حمله داریست و حاجی‌ها را از راه دور به مکه می‌برد؛ چنانچه تمام سال، یا قسمت عمده سال را در راه باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۹

کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است؛ مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان مسافرکشی می‌کند؛ باید در سفری که مشغول به کارش هست؛ نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که شکسته هم بخواند.

مسئله ۱۳۲۰

راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند؛ چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۱

کسی که شغلش مسافرت است؛ یا مسافرت مقدمه شغلش باشد؛ اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند؛ چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد؛ چه بدون قصد بماند؛ باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود نماز را شکسته بخواند. در روایت ابن سنان آمده اگر پنج روز در منزل خود بماند؛ نماز ظهر و عصر را هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی نماز عشا را تمام و روزه هم بگیرد. گرچه کمتر طبق آن فتوی داده شده ولی مناسب است مراعات آن.

مسئله ۱۳۲۲

کسی که شغلش مسافرت است؛ یا مسافرت مقدمه شغلش باشد؛ اگر در غیروطن خود ده روز بماند؛ چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته؛ در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته؛ در سفر اول تمام بخواند. احتیاط لازم آن است که شکسته هم بخواند.

مسئله ۱۳۲۳

کسی که شغلش مسافرت است؛ یا مسافرت مقدمه شغلش باشد؛ اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴

کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده؛ باید نماز را تمام بخواند. احتیاط مستحب آن است که شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۲۵

کسی که شغلش مسافرت نیست؛ اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن اتفاقاً مسافرت‌های پی در پی می‌کند؛ باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر به حدی رفت و آمد کند که عرفاً این کار شغلش به حساب آید؛ در این صورت نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۶

کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند؛ اگر شغلش مسافرت نباشد؛ باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم:

اشاره

آنکه به حد ترخص برسد و معنی حد ترخص در مسأله (۱۲۹۲) گذشت. اعتبار حد ترخص در غیروطن و جایی که قصد کرده ده روز بماند روشن نیست. احتیاط لازم آن است که نماز را بعد از حد ترخص شکسته بخواند و اگر بخواد قبل از رسیدن به حد ترخص نماز بخواند؛ نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۷

کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند؛ یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود؛ چنانچه بخواد در آنجا نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۸

مسافری که به وطنش بر می‌گردد؛ وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود؛ باید نماز را تمام بخواند. گذشت اعتبار حد ترخص در جایی که قصد ماندن ده روز را دارد روشن نیست. اگر بخواهد در حد ترخص نماز بخواند؛ احتیاط واجب آن است که نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۹

هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود؛ یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند؛ کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند؛ وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود؛ دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد؛ باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد؛ باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۳۳۰

اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد؛ وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۱

اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود؛ صدای اذان است یا صدای دیگر، احتیاط لازم آن است که در آن مکان هم تمام بخواند؛ هم شکسته. احتیاط آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا برسد به جایی که چنین صدایی شنیده نشود. ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد؛ باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۲

اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود؛ ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود؛ نباید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۳

اگر به جایی برسد که اذان شهر که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود؛ ولی اذانی را که در جای خیلی بلند به طوری که خارج از متعارف باشد بشنود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۴

اگر چشم، یا گوش او، یا صدای اذان، غیر معمولی باشد؛ در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۳۳۵

اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. ولی شخصی که از یک محل به مسافرت می‌رود و بر می‌گردد؛ چنانچه در هر دو موقع نماز را در آنجایی که شک دارد خواهد خواند؛ احتیاط لازم آن است که هم تمام بخواند و هم شکسته، بنا بر این اگر در رفتن نماز را تمام خوانده؛ اگر وقت باقیست شکسته هم بخواند و اگر وقت گذشته قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۳۳۶

مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند؛ وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۷

مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی که در آنجاست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواد از آنجا هشت فرسخ برود؛ یا چهار فرسخ برود و برگردد؛ وقتی به حد ترخص برسد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۸

محلی را که انسان برای اقامت و زندگی اختیار کرده وطن او است؛ گرچه قصد ماندن دائم در آن محل را نداشته باشد. ولی اگر ماندنشان را محدود به زمان، گرچه طولانی، بکند؛ وطن او نمی‌شود. خلاصه همین که شخص بخواد در محلی اقامت و زندگی کند و آن را محدود به مدتی نکند؛ وطن او حساب می‌شود؛ گرچه نیت ماندن دائم را نداشته باشد. به هر حال به ماندن در محلی ولو چند سال، گرچه وطن او حساب نمی‌شود؛ ولی آثار و احکام وطن بر آن مترتب است. همین که به کسی که در محلی زندگی می‌کند مسافر نگویند؛ مادامی که در آن محل می‌باشد نماز را باید تمام و روزه را باید بگیرد.

مسئله ۱۳۳۹

کسی که قصد کرده در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند؛ در صورتی که از ماندن در آنجا منصرف شود؛ آثار وطن بر او

مترتب نیست؛ هر وقت به آنجا برود باید به احکام مسافر عمل کند.

مسئله ۱۳۴۰

جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده؛ که اگر مسافرتی برایش پیش بیاید دوباره به همانجا بر می‌گردد؛ اگر چه قصد ماندن همیشگی را در آنجا نداشته باشد؛ در حکم وطن است.

مسئله ۱۳۴۱

کسی که در دو محل یا بیشتر زندگی می‌کند؛ مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه یا کمتر در شهر دیگری می‌ماند و بنای زندگی همیشگی دارد؛ همه آنها وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۴۲

محلّی را که صرف نظر کرده از ماندن در آن، احکام وطن بر او جاری نیست؛ چه در آنجا ملک داشته باشد یا نه و چه در آنجا شش ماه ولو پی در پی مانده باشد یا نه، هر وقت در مسافرت به آنجا می‌رسد؛ اگر قصد ماندن ده روز نداشته باشد؛ نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۴۳

اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده؛ نباید نماز را تمام بخواند؛ اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد؛ مگر اینکه بخواهد برای همیشه بی‌جا و سکنی باشد و جایی را برای ماندن در آن انتخاب نکند؛ این شخص به حکم خانه بدوش است و گذشت که باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۴

مسافری که قصد دارد ده روز پشت سرهم در محلی بماند؛ یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند؛ در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۵

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد؛ همین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند؛ باید نماز را تمام بخواند و احتیاطاً مراعات مغرب و زایل شدن سرخی از طرف شرق

است و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که در این صورت شکسته هم بخواند.

مسئله ۱۳۴۶

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند. میزان در تشخیص یک جا بودن و تعدد آن، عرف است؛ بنا بر این اگر بنا دارد در یک شهر در محلات آن حرکت کند نمازش تمام است؛ گرچه آن شهر بزرگ باشد مگر اینکه محلات آن شهر به نحوی از یکدیگر دور و جدا باشند که حرکت شخص از محلی به محل دیگر در عرف مسافرت حساب شود؛ در این صورت نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۴۷

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ قصد بیرون رفتن به اطراف و توابع آن مانند باغات و مزارع آن ضرر به اقامت در آن محل نمی‌رساند؛ باید نماز را تمام بخواند؛ بلکه اگر قصد بیرون رفتن به اطراف و توابع که کمتر از مسافت شرعیست داشته باشد؛ ضرر به اقامت نمی‌رساند؛ در صورتی که رفت و برگشت به اندازه‌ای نباشد که در نظر عرف با قصد اقامت در محل منافات داشته باشد.

ولی اگر قصد داشته باشد که در آن روز برنگردد؛ نمازش شکسته است؛ مگر اینکه آن روز را از ده روز حساب نکند و در محل ده روز کامل بماند؛ در این صورت نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۸

مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند؛ مثلاً قصدش اینست که اگر رفیقش بیاید؛ یا منزل خوبی پیدا کند؛ ده روز بماند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۹

کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند؛ اگر چه احتمال دهد که برای ماندن او مانعی برسد؛ باید نماز را تمام بخواند؛ در صورتی که احتمالش نزد عقلا مورد اعتنا نباشد.

ولی اگر احتمالش عقلایی باشد؛ به قصد اقامت ضرر می‌رساند؛ نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۵۰

اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر

نداند تا آخر ماه چند روز مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند؛ باید نماز را شکسته بخواند؛ در صورتی که تردید در این باشد که اگر ماه تمام است ده روز بماند و اگر ناقص است نه روز بماند. ولی اگر تردید در این نباشد؛ مثلاً بداند آخر ماه شنبه است و قصد ماندن تا آن روز را داشته باشد؛ ولی نداند روز اولی که قصد ماندن کرده پنج شنبه بوده یا جمعه، بعد معلوم شود پنج شنبه بوده؛ در این صورت نمازش تمام است.

مسئله ۱۳۵۱

اگر مسافری که قصد کند ده روز در محلی بماند؛ چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود؛ یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف، یا مردد شود؛ تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۲

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود؛ چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد؛ روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد؛ روزه آن روزش صحیح است. صحیح بودن روزه اش از صحیح بودن روزه کسی که بعد از ظهر مسافرت می کند به خوبی روشن است؛ ولی نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۵۳

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند؛ مگر اینکه شک بعد از گذشتن وقت حاصل شود؛ در این صورت بعید نیست نمازها را تمام بخواند و احتیاط جمع بین شکسته و تمام است.

مسئله ۱۳۵۴

اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند؛ باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۵۵

مسافری که قصد دارد ده روز در محلی بماند؛ اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصدش برگردد؛ چنانچه مشغول رکعت سوم نشده؛

باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته؛ باید بنشیند و نمازش را دو رکعتی با تشهد و سلام تمام کند و دو سجده سهو برای ایستادن بی جا انجام دهد و تا هنگامی که در آنجاست نمازها را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم نرفته؛ نمازش با این زیادتی قهری رکوع باطل شده؛ باید نماز را دوباره شکسته بخواند و تا هنگامی که در آنجاست باید نمازها را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۶

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند؛ تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۵۷

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نافله ظهر و عصر را بخواند. نافله عشا (وتیره) را در سفر گرچه قصد ماندن ده روز را نداشته باشد می تواند بخواند. مسافری که قصد ماندن ده روز را ندارد می تواند نماز جمعه بخواند؛ ولی نمی تواند امام جماعت شود؛ مگر اینکه قصد ماندن ده روز را داشته باشد.

مسئله ۱۳۵۸

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، یا بعد از آنکه ده روز در آنجا مانده؛ گرچه نماز چهار رکعتی نخوانده باشد؛ به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند؛ از وقتی که می رود تا بر می گردد و بعد از برگشتن؛ باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند باید در رفتن و در مدتی که در آنجا می ماند و در موقع برگشتن و بعد از آنکه به آن محل برگشت؛ نمازش را تمام بخواند؛ مگر اینکه آن محل را در برگشت یکی از منازل خود قرار دهد؛ در صورتی که قصد مسافت شرعی را داشته باشد در برگشت به آن محل نمازش شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد نمازش تمام است.

مسئله ۱۳۵۹

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند؛ باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد؛ نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرده نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۰

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود؛ چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد؛ یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد؛ باید وقتی که می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشتن؛ نمازهای خود را تمام بخواند و احتیاط واجب آن است که نماز شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۶۱

اگر به خیال اینکه رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند؛ قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند؛ اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود؛ تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند؛ در صورتی که قصد رفقا داعی بر قصدش باشد.

ولی اگر قصدش وابسته به قصد آنان باشد به نحوی که اگر رفقا قصد ماندن ده روز را داشته باشند قصد داشته؛ در این صورت نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۶۲

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد؛ بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند؛ باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ مردد شود بین ماندن در آنجا و ادامه سفر، از وقتی که مردد می‌شود باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر مردد شود بین ادامه سفر و برگشتن به محل خود، اگر به مقدار چهار فرسخ رفته؛ باید شکسته بخواند و اگر کمتر از چهار فرسخ باشد تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳

مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند؛ اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند؛ بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴

مسافری که سی روز مردد بوده؛ در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند. پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند؛ بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه نماز مسافر

مسأله ۱۳۶۵

افضل اینست که مسافر در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مسجد کوفه، نمازش را تمام بخواند؛ ولی شکسته خواندن احوط است.

بعید نیست این حکم در تمام شهر مکه و مدینه، جاری باشد و نیز مسافر می‌تواند در حائر حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام در فاصله کمتر از بیست و پنج ذراع از قبر مطهر، نماز را تمام بخواند و در فاصله دورتر از این مقدار احتیاط واجب آن است که نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۶

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد؛ عمداً تمام بخواند؛ نمازش باطل است و اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند؛ اگر در وقت ملتفت شود لازم است نماز را شکسته اعاده کند و اگر اعاده نکرد واجب است قضای آن را شکسته در خارج وقت به جا آورد. ولی اگر بعد از گذشتن وقت ملتفت شود؛ قضای آن لازم نیست.

مسأله ۱۳۶۷

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی سهواً بدون توجه به طور عادت تمام بخواند؛ اگر در وقت یادش بیاید لازم است شکسته اعاده کند و اگر اعاده نکرد بعد از وقت شکسته قضا کند و اگر بعد از وقت ملتفت شد بنا بر احتیاط لازم شکسته قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۸

مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند؛ مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند؛ چنانچه تمام بخواند؛ اگر در وقت ملتفت شود بنا بر احتیاط واجب اعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد؛ قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۷۰

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند؛ وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده؛ نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا لازم نیست گرچه خوب است.

مسأله ۱۳۷۱

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند؛ چنانچه در وقت یادش بیاید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲

کسی که باید نماز تمام بخواند؛ اگر شکسته به جا آورد؛ در هر صورت نمازش باطل است. هر چند این حکم در مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته خوانده؛ احتیاطی است.

مسأله ۱۳۷۳

اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است؛ یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است؛ چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته؛ باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته؛ نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت وقت داشته باشد؛ باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴

اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند؛ مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ باید شکسته بخواند. چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد؛ باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود؛ نمازش باطل است. در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد؛ باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵

مسافری که باید نماز را تمام بخواند؛ اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد؛ باید نماز را چهار رکعتی تمام کند. احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۷۶

مسافری که نماز نخوانده؛ اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد؛ یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخوانده و مسافرت کند؛ در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷

اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند؛ نماز ظهر، یا عصر، یا عشا، قضا شود؛ باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود؛ باید چهار رکعتی قضا نماید

اگر چه در سفر بخواد آن را قضا کند.

مسئله ۱۳۷۸

مستحب است مسافر، بلکه هر نماز گزار، بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید:
 سُبحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و در تعقیب نماز ظهر، عصر و عشا بیشتر سفارش شده؛ بلکه بهتر است مسافری که این سه نماز را شکسته می‌خواند در تعقیب آنها شصت مرتبه بگوید؛ بنا بر این سی مرتبه به عنوان تعقیب نماز و سی مرتبه آن به جای دو رکعتی که در سفر کم شده.

نماز قضا

[احکام]

مسئله ۱۳۷۹

کسی که نماز واجب خود را در وقت نخوانده؛ باید قضای آن را به جا آورد اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده؛ یا به واسطه مستی نخوانده و اگر در تمام وقت، بیهوشی به اختیار حاصل شده باشد؛ احتیاط واجب آن است که قضا نماید. ولی اگر بیهوشی بی اختیار بوده؛ قضا لازم نیست گرچه مستحب است و همچنین نمازهای یومیه، بلکه نماز آیات و نذر معین که زن در حال حیض و نفاس نخوانده؛ قضا ندارد.

مسئله ۱۳۸۰

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده؛ باید قضای آن را بخواند.

مسئله ۱۳۸۱

کسی که نماز قضا دارد؛ باید در خواندن آن کوتاهی نکند؛ ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۲

کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۳۸۳

اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد؛ یا نمازهایی که خوانده صحیح نبوده؛ مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۴

نمازهای قضای یومیه خوب است به ترتیب خوانده شود ولی لازم نیست؛ خصوصاً در صورتی که ترتیب را فراموش کرده. ولی اگر ترتیب در فوت را بدانند؛ احتیاطاً به ترتیب قضا نماید. بلکه فقط در قضای نماز ظهر و عصر یک روز و قضای نماز مغرب و عشاء یک شب، ترتیب لازم است.

مسئله ۱۳۸۵

اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند؛ یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند؛ لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۳۸۶

در مسئله (۱۳۸۴) گفته شد ترتیب در قضای نمازهای یومیه لازم نیست مگر در بعضی موارد. اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند؛ بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده؛ مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده؛ اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند؛ یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند؛ تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده؛ اول خوانده.

مسئله ۱۳۸۷

اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر، یا دو نماز عصر، از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است؛ چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد؛ کافی است.

مسئله ۱۳۸۸

اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء، یا یک نماز عصر و یک نماز عشاء، از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است؛ بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است؛ مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند؛ اول یک نماز ظهر و بعد یک نماز عشاء، دوباره یک نماز ظهر بخواند؛ یا اول یک نماز عشاء، بعد یک نماز ظهر دوباره یک نماز عشاء بخواند.

مسئله ۱۳۸۹

کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده؛ ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد؛ کافی است.

مسئله ۱۳۹۰

کسی که پنج نماز پشت سرهم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آنها کدام است و بخواند به ترتیبی که فوت شده به جا آورد؛ نه

نماز به این کیفیت بخواند:

مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر، عصر، مغرب و عشا را خواند؛ دو مرتبه نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا را بخواند و اگر شش نماز پشت سرهم از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند؛ ده نماز به ترتیب قضا کند و همین طور برای هر نماز یک نماز به نمازهای او اضافه می‌شود؛ در صورتی که پشت سرهم قضا شده باشد.

مسئله ۱۳۹۱

کسی که می‌داند نمازهای پنج گانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند؛ نماز یک شبانه روز را به جا آورد کافی است؛ ولی اگر بخواند احتیاط کند؛ پنج شبانه روز بخواند و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده؛ شش شبانه روز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود؛ یک روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده.

مسئله ۱۳۹۲

کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده؛ مثلاً نمی‌داند که سه، یا چهار، یا پنج نماز بوده؛ چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی بهتر اینست که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است؛ مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده؛ احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسئله ۱۳۹۳

کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد؛ بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز بشود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است؛ در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۳۹۴

اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر، از همان روز از او قضا شده؛ یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد؛ چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است؛ نیت را به نماز قضا برگرداند. بنا بر احتیاط نیت قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده؛ در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد؛ احتیاطاً نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند؛ بعد نماز ظهر را بخواند. ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند؛ مثلاً در رکوع سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده؛ چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود؛ نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۳۹۵

اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده؛ چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد؛ یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند؛ احتیاط واجب آن است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و اگر ترتیب فوت شده نمازهای گذشته را بداند؛ احتیاط واجب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز، پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

مسئله ۱۳۹۶

تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد؛ دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۷

نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند؛ بلکه مستحب است؛ چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، به شرط اینکه نماز قضا بر ذمه اما مقطعی باشد و لازم نیست هر دو، یک نماز را بخوانند. مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۸

مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند؛ بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند

نماز قضای پدر و مادر

اشاره

که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۳۹۹

اگر پدر به جهت عذری نماز یا روزه خود را به جا نیاورده است؛ بلکه اگر بدون عذر هم نیاورده؛ در صورتی که از روی طغیان و سرکشی نبوده؛ بر پسر بزرگتر واجب است پس از مرگ پدر به جا آورد و این حکم در باره مادر بنا بر احتیاط واجب است و پسر بزرگتر می‌تواند نماز و روزه‌ای که به عهده‌اش واقع شده؛ اجیر بگیرد که آنها را انجام دهد.

مسئله ۱۴۰۰

اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۱

اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته شک کند به جا آورده؛ بنا بر احتیاط باید قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۲

اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است؛ قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچکدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند؛ یا برای آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۴۰۳

اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند؛ بعد از آنکه اجیر نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد؛ بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۴

اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر خود را بخواند؛ باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند؛ مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادر را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۴۰۵

کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد؛ اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود؛ هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسئله ۱۴۰۶

اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر، نابالغ یا دیوانه باشد؛ وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید؛ باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید. چنانچه پیش از بالغ شدن؛ یا عاقل شدن بمیرد؛ بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۷

اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد؛ بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت**[احکام]****مسئله ۱۴۰۸**

مستحب است نمازهای واجب، خصوصاً نمازهای یومیها به جماعت بخوانند و در نماز صبح، مغرب و عشاء، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود؛ سفارش بیشتر شده. ولی خواندن نماز به جماعت در نماز طواف واجب در حج و عمره و نماز احتیاط و نمازی که به نذر واجب شده باشد؛ درست نیست و جماعت در بعضی نمازها مانند نماز جمعه و نماز عیدین، در صورتی که شرایط واجب شدن آن باشد؛ شرط صحت آنها است.

مسأله ۱۴۰۹

در روایت معتبر وارد شده که نماز جماعت بیست و پنجدرجه برتر از نماز فرادیتست و در خبر ابی سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند؛ ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت؛ اگر آسمان‌ها کاغذ و دریاها مَرکب و درخت‌ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند؛ نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۱۰

حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست؛ بلکه کراهت دارد انسان بدون عذر جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۱۱

مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است؛ در صورتی که نماز جماعت در وقت فضیلت واقع شود؛ و گرنه برتری نماز جماعت در غیر وقت فضیلت، بر نماز فرادی اول وقت روشن نیست و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند؛ بهتر است.

مسأله ۱۴۱۲

وقتی که جماعت برپا می‌شود؛ مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره به جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده؛ نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۱۳

اگر امام یا مأوم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده؛ دوباره با جماعت بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۱۴

کسی که در نماز وسواس دارد؛ به حدی که تحملش بر او دشوار و مشقت داشته باشد؛ در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود؛ باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۱۵

اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند؛ نماز جماعت واجب نمی‌شود بلکه اطاعت از پدر یا مادر واجب است و اطاعت آنان، به خواندن نماز جماعت مستحب است.

مسئله ۱۴۱۶

نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند؛ مگر نماز استسقا که برای آمدن باران می‌خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام عَلَیْهِ السَّلَام واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان مستحب می‌باشد.

مسئله ۱۴۱۷

موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند؛ هر کدام از نماز یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد. ولی اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند اقتدا کردن به او اشکال دارد؛ مگر اینکه سبب احتیاط هر دو، یکی باشد در این صورت می‌شود به او اقتدا کرد و به رجاء مشروعیت بخواند و حمد را هم رجاء بخواند.

مسئله ۱۴۱۸

اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می‌خواند؛ می‌شود به او اقتدا کرد. ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند یا قضای نماز احتیاطی دیگر را می‌خواند؛ اگر چه برای آن پول نگرفته؛ اقتدا به او اشکال دارد. اما در صورتی که قضای نماز دیگری یقینی باشد؛ اقتدا به او جایز است.

مسئله ۱۴۱۹

اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است؛ یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۰

اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند؛ نمی‌توانند اقتدا کنند؛ بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد؛ کسانی که در صف اول دو طرف او ایستاده باشند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند؛ اشکال دارد. ولی اقتداء صف‌های بعدی اگر متصل باشند به شخص یا اشخاصی که پشت سر امام هستند صحیح است؛ گرچه امام را نبینند.

مسئله ۱۴۲۱

اگر به واسطه درازای صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند؛ می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازای یکی از صف‌های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند؛ می‌توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۲

اگر صف‌های جماعت تا درب مسجد برسد؛ کسی که مقابل درب، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که

پشت سر او اقتدا می‌کنند؛ صحیح می‌باشد.

ولی نماز کسانی که دو طرف ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند؛ اشکال دارد.

مسئله ۱۴۲۳

کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد؛ نمی‌تواند اقتدا کند؛ ولی اگر از یک طرف یا دو طرف اتصال داشته باشد و صف جلو را ببیند؛ اقتدایش صحیح است.

مسئله ۱۴۲۴

جای ایستادن امام باید از جای مأوم بلندتر نباشد؛ ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد؛ اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد؛ در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند؛ مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۲۵

اگر جای مأوم بلندتر از امام باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع در محلی کرده‌اند؛ جماعت صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۶

اگر در بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله اندازه نشستن بچه ممیز، گرچه نمازش باطل باشد؛ بلکه بچه غیرممیز، باشد؛ می‌تواند اقتدا کنند.

ولی اگر فاصله بیش از یک گام باشد؛ در صورتی که نماز ممیز درست باشد اقتدا مانعی ندارد و حمل نماز بچه ممیز بر صحت، در صورتی که شک در صحت نماز او باشد؛ مشکل است.

مسئله ۱۴۲۷

بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد؛ کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید. ولی احتیاط آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۴۲۸

اگر بداند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است؛ در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند؛ ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۹

هرگاه بدانند نماز باطل است؛ مثلاً بدانند امام وضو ندارد؛ اگر چه خود امام ملتفت نباشد؛ نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۳۰

اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده؛ یا کافر بوده؛ یا به جهتی نمازش باطل بوده؛ مثلاً بیوضو نماز خوانده؛ نمازش صحیح است؛ مگر اینکه از مأوم کاری که نماز فردی را ولو سهواً باطل می‌کند؛ مانند زیاد کردن رکوع، صادر شده باشد در این صورت نمازش را اعاده کند.

مسئله ۱۴۳۱

اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است؛ مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد؛ در صورتی که بنایش بر خواندن جماعت بوده و احتمال دهد از روی فراموشی نیت جماعت نکرده؛ باید نماز را به جماعت تمام کند؛ ولی مع ذلک احتیاط آن است که در تمام حالات نماز را به نیت فردی تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه منفرد و هم وظیفه مأوم است؛ مثلاً در رکوع یا سجده باشد؛ باید نماز را به نیت فردی تمام کند.

مسئله ۱۴۳۲

احتیاط مستحب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فردی نکند؛ ولی احتیاط آن است که به نحوی نباشد که صفوف جماعت را به هم زند. چنانچه احتیاط آن است که قبل از تمام شدن رکعتی که اقتدا کرده نیت فردی نکند.

مسئله ۱۴۳۳

اگر مأوم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام، نیت فردی کند؛ بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند و اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی نماید؛ حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۳۴

اگر در بین نماز جماعت نیت فردی نماید؛ نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند و اگر مردد شود که نیت فردی کند یا نه، بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند صحت نماز به عنوان جماعت خالی از اشکال نیست

مسئله ۱۴۳۵

اگر شک کند که نیت فردی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فردی نکرده است.

مسئله ۱۴۳۶

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد؛ اگر چه ذکر امام تمام شده باشد؛ نمازش صحیح است و یک

رکعت حساب می‌شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد؛ نمازش به عنوان جماعت باطل است؛ می‌تواند نماز را فرادی تمام کند و احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۳۷

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، حکم آن از آنچه در مسأله گذشته گفته شد روشن است.

مسئله ۱۴۳۸

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد؛ احتیاط واجب آن است که قصد فرادی کند.

مسئله ۱۴۳۹

اگر اول نماز، یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد؛ چنانچه عمداً رکوع خود را تأخیر نیندازد؛ نماز او صحیح و الا احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۴۰

اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است؛ چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد؛ باید بعد از نیت و گفتنتکبیره الاحرام، بنشیند و تشهد را به قصد قربت مطلقه، یا رجاء با امام بخواند؛ ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیره الاحرام بگوید؛ حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۱

مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنا بر احتیاط واجبمأموم اگر مرد باشد؛ قدری عقب‌تر در طرف راست امام بایستد و اگر قد او بلندتر از امام است؛ بنا بر احتیاط طوری بایستد که در رکوع و سجود، جلوتر از امام نباشد و اگر مأموم متعدد باشد؛ پشت سر امام بایستند.

مسئله ۱۴۴۲

در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آنکه پشت آن دیده نمی‌شود؛ فاصله نباشد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب شیشه و مانند آن هم فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است؛ ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد؛ چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است؛ پرده و مانند آن باشد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۳

اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است؛ پرده یا چیز دیگری، گرچه دیده بشود بنا بر احتیاط، فاصله شود؛ چنانچه مأموم فوراً قصد فرادی بکند؛ جماعتش باطل است؛ قهراً نمازش فرادی می‌شود و نمازش صحیح است؛ در صورتی که به وظیفه منفرد عمل کند.

مسئله ۱۴۴۴

واجب است بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم باز که قریب یک متر و به مقدار خواب گاه گوسفند است؛ فاصله نباشد و نیز بین ایستادن انسان به واسطه مأمومی که جلو او ایستاده و به واسطه او متصل به امام است؛ بیش از این اندازه نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۵

اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو متصل نباشد؛ نباید بیش از یک قدم باز که در مسئله گذشته بیان شد؛ فاصله باشد.

مسئله ۱۴۴۶

اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است؛ بیشتر از یک قدم باز فاصله پیدا شود؛ چنانچه قصد فرادی نکند؛ جماعتش باطل می‌شود. قهراً نمازش فرادی می‌شود؛ در صورتی که به وظیفه منفرد عمل کند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۷

اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود؛ یا همه نیت فرادی نمایند؛ نماز صف بعد فرادی می‌شود؛ هر چند صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۴۸

اگر در رکعت دوم اقتدا کند؛ در نمازهای جهریه که صدای قرائت امام را می‌شنود؛ نباید حمد و سوره بخواند و در نمازهای اخفاتیه که صدای قرائت امام را نمی‌شنود؛ احتیاط بر نخواندن حمد و سوره است؛ ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد؛ حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و در صورتی که در رکوع به امام نرسد بنا بر احتیاط فرادی کند و یا نماز را با امام تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۴۹

اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتیست اقتدا کند؛ باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است؛ بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند؛ در صورتی که بترسد که به قیام امام نرسد؛ وگرنه خواندن بعضی تسبیحات مانع ندارد؛ سپس برخیزد و احتیاط واجب آن است که سه مرتبه تسبیحات بگوید و چنانچه بعد از گفتن سه مرتبه تسبیحات در رکوع به امام نرسد؛ قصد فرادی کند.

مسئله ۱۴۵۰

اگر امام در رکعت سوم و چهارم باشد و مأوم بدانند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد؛ واجب است صبر کند تا امام به رکوع رود بعداً اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۱

اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد؛ باید حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر به رکوع امام نرسد احتیاط واجب آن است که فرادی کند؛ یا اینکه نماز را با امام تمام کند و دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۴۵۲

کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد؛ چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد؛ بعید نیست نمازش صحیح باشد باید به وظیفه فرادی عمل کند.

مسئله ۱۴۵۳

کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید؛ به رکوع امام می‌رسد؛ واجب است سوره را شروع کند؛ یا اگر شروع کرده تمام نماید. ولی همین که امام به رکوع رفت در هر دو صورت می‌تواند سوره را ترک کند و به رکوع رود و اگر با تمام کردن سوره بتواند رکوع امام را درک کند می‌تواند سوره را تمام کند و به رکوع رود.

مسئله ۱۴۵۴

کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد؛ چنانچه سوره را بخواند و به رکوع امام نرسد؛ نمازش صحیح است؛ ولی احتیاط آن است که قصد فرادی کند.

مسئله ۱۴۵۵

اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است؛ می‌تواند اقتدا کند؛ ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند؛

اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۶

اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است؛ حمد و سوره بخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر به رکوع امام نرسد؛ احتیاط واجب آن است که فرادی کند؛ یا اینکه نماز را با امام تمام کند و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۵۷

اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم و چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع، یا بعد از آن، بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده؛ نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد؛ لازم نیست آنها را قطع کند.

مسئله ۱۴۵۸

اگر موقعی که مشغول نماز مستحیبت جماعت برپا شود؛ چنانچه اطمینان ندارد که اگر آنها را تمام کند به جماعت برسد؛ مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد؛ مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۹

اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت برپا شود؛ چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد؛ مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته به نماز مستحبی برنگرداند.

مسئله ۱۴۶۰

اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد؛ لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۶۱

کسی که یک رکعت از امام عقب مانده؛ لازم نیست وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد؛ می‌تواند قصد فرادی کند و نماز را تمام کند.

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۴۶۲

امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأوموم مرد است؛ امام او هم باید مرد باشد؛ بلکه احتیاط آن است که زن برای زن‌ها هم امامت نکند؛ خصوصاً در مثل نماز جمعه و نماز عیدین، بلکه جایز نبودن امامت زن در این نمازها که مشتمل بر خطبه است؛ روشن است.

بلی در نماز میت در صورتی که کسی از آن زن به میت اولی نباشد می‌تواند امام بشود؛ در این صورت زن در وسط زن‌ها قرار گیرد؛ جلوتر از آنها نیستند. اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد؛ به بچه ممیز دیگر، خالی از اشکال نیست. ولی به عنوان تمرین مانعی ندارد؛ آثار جماعت بر آن مترتب نمی‌شود.

مسئله ۱۴۶۳

امامی را که عادل می‌دانسته اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۴

کسی که ایستاده نماز می‌خواند؛ نمی‌تواند به کسی که نشسته، یا خوابیده نماز می‌خواند؛ اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۵

کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند؛ ولی اقتدا کسی که خوابیده نماز می‌خواند؛ به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند؛ محل اشکال است.

مسئله ۱۴۶۶

اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس نماز می‌خواند؛ احتیاط واجب آن است که به او اقتدا نشود. ولی اگر امام جماعت به واسطه عذری با وضو جبیره‌ای یا تیمم نماز می‌خواند؛ می‌شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۶۷

اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌شود به او اقتدا کرد و زنی که مستحاضه نیست به زن مستحاضه بنا بر احتیاط واجب اقتدا نکند؛ گذشته [از اینکه] اساساً امامت زن خلاف احتیاط است.

مسئله ۱۴۶۸

کسی که مرض خوره یا پیسی دارد؛ مکروه است امام جماعت شود.

مسئله ۱۴۶۹

موقعی که مأوم نیت می‌کند؛ باید امام را معین کند؛ ولی دانستن اسم او لازم نیست؛ مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۰

مأوم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند؛ بلکه اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد؛ باید حمد و سوره را هم بخواند.

مسئله ۱۴۷۱

اگر مأوم در رکعت اول و دوم نماز صبح، مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود؛ اگر چه کلمات را تشخیص ندهد؛ نباید حمد و سوره بخواند و بهتر آن است که به قرائت امام گوش فرا دهد و اگر صدای امام را نشنود؛ مستحب است حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه، آهسته بخواند؛ نه به قصد جزئیت و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۷۲

اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود؛ احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسئله ۱۴۷۳

اگر مأوم سهواً حمد و سوره بخواند؛ یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۴

اگر شك کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

مسئله ۱۴۷۵

احتیاط واجب آن است که مأوم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۷۶

مأوم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده؛ تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۷۷

اگر مأوم سلام امام را بشنود؛ یا بداند چه وقت سلام می‌گوید؛ در صورتی که بخواهد نماز را با جماعت تمام کند؛ احتیاط واجب آن است که پیش از امام سلام ندهد و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد؛ نمازش خالی از اشکال نیست. ولی اگر قصد فرادی کند و پیش از امام سلام دهد؛ اشکال ندارد و چنانچه سهواً پیش از امام سلام دهد؛ نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسئله ۱۴۷۸

اگر مأوم غیر از تکبیره الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود؛ یا بداند امام چه وقت می‌گوید؛ تا می‌شود پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۷۹

مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود؛ کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را تا می‌تواند کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی طولانی بعد از امام انجام دهد؛ معصیت کرده؛ احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۰

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد؛ چنانچه امام در رکوع باشد؛ باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند و اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد امام سر بردارد؛ چون به قصد متابعت بوده؛ باطل شدن نماز معلوم نیست. احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۱

اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است؛ باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد؛ برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۴۸۲

کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته؛ هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد؛ نمازش صحیح و اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد؛ چنانچه در مسأله گذشته گفته شد چون به قصد متابعت بوده معلوم نیست نماز باطل شود. احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۳

اگر اشتهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً، یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۴

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است؛ چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده؛ سجده دوم حساب می‌شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول بوده؛ باید به قصد اینکه با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۵

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد؛ چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است؛ ولی جماعت را به قصد احتیاط تمام کند و در نظر داشته باشد که از وظیفه فرادی چیزی کم نشود.

مسئله ۱۴۸۶

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد؛ در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است؛ ولی جماعت را به قصد احتیاط تمام کند و در نظر داشته باشد که از وظیفه فرادی چیزی کم نشود و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود؛ واجب نیست نماز را با امام تمام کند فقط دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۴۸۷

اگر سهواً پیش از امام سجده رود؛ در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد؛ نمازش صحیح است و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود؛ واجب نیست نماز را با امام تمام کند؛ فقط دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۴۸۸

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتهاً قنوت بخواند؛ یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتهاً مشغول خواندن تشهد شود؛ مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند؛ ولی پیش از امام نمی‌تواند به رکوع رود؛ یا پیش از ایستادن امام بایستد؛ بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند. در صورت امکان، احتیاط آن است که امام را به نحوی متوجه سازد.

وظیفه امام و مأوم در نماز جماعت (@ ۱)

مسئله ۱۴۸۹

گذشت در مسأله (۱۴۴۱) به اینکه احتیاط آن است که اگر

۱ موارد دیگری هم هست به کتاب‌های مفصل مانند کتاب عروه الوثقی مراجعه شود.

مأموم یک مرد باشد؛ طرف راست امام کمی عقب‌تر بایستد و اگر چند مرد باشند؛ پشت سر امام قرار گیرند و اگر یک زن باشد؛ احتیاط آن است که مخیر است بین اینکه در طرف راست امام به طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی با زانوی امام، یا قدم امام باشد؛ یا پشت سر امام بایستد و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند؛ احوط آن است که مرد طرف راست امام کمی عقب‌تر و باقی پشت سر امام بایستند. اگر چند مرد یا چند زن باشند؛ مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند؛ احوط آن است که مردها عقب امام و زن‌ها پشت سر مردها بایستند.

مسأله ۱۴۹۰

گذشت احتیاط آن است که زن در غیر نماز میت امامت نکند و در موردی که جایز است امامت کند؛ احتیاط آن است که کمی جلوتر باشد.

مسأله ۱۴۹۱

مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی، در غیر نماز میت، در صف اول بایستند و در نماز میت افضل است در صف‌های آخرین آنها بایستند.

مسأله ۱۴۹۲

مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند؛ فاصله نباشد و شانه آنها ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۹۳

مستحب است بعد از گفتن: قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴

مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد؛ مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند؛ مایلند.

مسأله ۱۴۹۵

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند؛ صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند؛ مخصوصاً در تشهد و سلام، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۹۶

اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند؛ مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد؛ اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است (۱)**مسئله ۱۴۹۷**

اگر در صف‌های جماعت جا باشد؛ مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۹۸

مکروه است مأموم آنچه را می‌گوید از ذکرها و دعا، گرچه در قنوت باشد؛ طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۴۹۹

مسافری که نماز ظهر، عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند؛ مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات**[احکام]****مسئله ۱۵۰۰**

نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد؛ به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اول و دوم:

گرفتن خورشید و ماه، گرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم:

زلزله، گرچه کسی نترسد.

چهارم:

رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند آنها از حوادث آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و در حوادث زمینی مانند

ریزش کوه،

۱ مکروهات دیگری هم هست؛ به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

و فرورفتن زمین، که باعث ترس بیشتر مردم شود؛ بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۵۰۱

اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است؛ بیشتر از یکی اتفاق بیفتد؛ انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند. مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود؛ باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۵۰۲

کسی که چند نماز آیات بر او واجب شده؛ چه همه آنها برای یک چیز واجب شده؛ مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است و چه برای چند چیز، مثلاً برای گرفتن آفتاب، ماه و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد؛ بنا بر احتیاط واجب موقع نیت معین کند برای کدامیک از آنهاست و لو اینکه نیت اجمالی باشد؛ به اینکه اول نماز آیاتی که واجب شده یا دوم یا سوم.

مسئله ۱۵۰۳

چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است؛ در هر جایی اتفاق بیفتد فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۴

وقت نماز آیات موقعیست که خورشید، یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا زمانی که تمام قرص باز نشده؛ ادامه دارد. گرچه بهتر آن است که به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۵۰۵

اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب، یا ماه، باز شود؛ باید نیت قضا نماید و اگر قبل از باز شدن کامل بخواند؛ به نیت ادا بخواند.

مسئله ۱۵۰۶

اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز، یا کمتر باشد؛ واجب شدن نماز آیات در این صورت بنا بر احتیاط است؛ در خواندنش نیت ادا و قضا نکند به قصد ما فی الذمه به جا آورد و اگر مدت بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر آن مانده باشد؛ در این صورت نماز آیات واجب و ادا است.

مسئله ۱۵۰۷

موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد؛ انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر حساب نشود و اگر تأخیر کرد معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت خواند ادا است.

مسئله ۱۵۰۸

اگر بعد از باز شدن آفتاب بفهمد که تمام آن گرفته بوده؛ باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده؛ قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۹

اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است؛ چنانچه انسان از گفته آنان یقین، یا اطمینان پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند؛ در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد؛ باید نماز آیات را بخواند؛ بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط نماز آیات بر او واجب است و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنها معلوم نیست؛ بگویند خورشید یا ماه گرفته؛ بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسئله ۱۵۱۰

اگر انسان به گفته کسانی که از روی قواعد علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند؛ اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته؛ باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند؛ باید به حرف آنان عمل نماید. مثلاً اگر بگویند آفتاب یا ماه، فلان ساعت باز می‌شود؛ نباید نماز را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۵۱۱

اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده؛ باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۱۲

اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود؛ چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد؛ هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد؛ گرچه بهتر است نماز یومیه را اول بخواند و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد؛ باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد؛ باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۵۱۳

اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است؛ چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد؛ باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد؛ باید آن را رها کند اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسئله ۱۵۱۴

اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است؛ باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد؛ پیش از انجام کاری که نماز را به هم می‌زند؛ بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۱۵

اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا باز شدن آنها پاک نشوند؛ نماز آیات بر او واجب نیست. ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد؛ احتیاط واجب آن است که بعد از پاک شدن نماز آیات را بخواند.

دستور نماز آیات**مسأله ۱۵۱۶**

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن اینست که انسان بعد از نیت، تکبیره الاحرام بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد؛ دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۷

در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیره الاحرام و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر، یا کمتر از یک آیه، ولی بنا بر احتیاط به مقدار جمله‌ای تام باشد؛ بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کند؛ می‌تواند یک سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند؛ لکن هر وقت سوره تمام شد لازم است حمد را پیش از رکوع بعدی بخواند. مثلاً به قصد سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بگوید و به رکوع رود؛ بعد بایستد و بگوید:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

اللَّهُ الصَّمَدُ، باز رکوع رود و بایستد و بگوید:

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید:

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۸

اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد و سوره را پنج قسمت کند؛ مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۹

چیزهایی که در نماز یومیه واجب

و مستحب است؛ در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد.

ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت خوانده می‌شود؛ به جای اذان و اقامه، سه مرتبه بگوید:
الصلاة.

مسئله ۱۵۲۰

مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:
سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن، تکبیر بگوید. ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست؛ ولی برای رفتن به سجود در این دو مورد مستحب است.

مسئله ۱۵۲۱

مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هفتم و دهم، قنوت بخواند و اگر یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیت و در روایتی که صد و ق (رحمه الله) نقل کرده؛ دو قنوت، یکی قبل از رکوع پنجم و دیگری قبل از رکوع دهم، جایز است.

مسئله ۱۵۲۲

اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد؛ نماز باطل است.

مسئله ۱۵۲۳

اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است؛ یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد؛ نماز باطل است؛ ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده؛ باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده؛ باید به شک خود عمل نکند.

مسئله ۱۵۲۴

هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است؛ که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود؛ نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۵۲۵

نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام عَلَیْهِ السَّلَام و بسط ید آن حضرت واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام عَلَیْهِ السَّلَام غایب است مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت و فرادی خواند.

مسئله ۱۵۲۶

وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر

مسئله ۱۵۲۷

مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند و کسی که می‌خواهد نماز عید بخواند؛ احتیاط آن است که زکات فطره را پیش از نماز عید بدهد؛ یا جدا کند؛ بعد نماز عید را بخواند.

مسئله ۱۵۲۸

نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند؛ بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد و سلام بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۲۹

در قنوت نماز عید فطر و قربان، هر دعا و ذکر بخواند کافی است؛ ولی بهتر است این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذُخْراً وَشَرْفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَهُ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ،

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ.

مسئله ۱۵۳۰

در زمان غایب بودن امام علیه السلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسئله ۱۵۳۱

نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخواند؛ یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخواند.

مسئله ۱۵۳۲

مستحب است نماز عید را در صحرا، یا جایی باز بخوانند؛ ولی در مکه معظمه مستحب است در مسجدالحرام خوانده شود.

مسئله ۱۵۳۳

مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید از پنبه بر سر بگذارند.

مسئله ۱۵۳۴

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند.

از صحیح معاویه بن عمار استفاده می‌شود؛ مستحب است در تمام حالات نماز عید روی زمین باشند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند؛ اگر امام جماعت است نماز را بلند بخواند. ولی بلند خواندن نماز عید برای کسی که فرادی می‌خواند؛ ثابت نیست؛ بلکه از روایتی خلافش استفاده می‌شود.

مسئله ۱۵۳۵

بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید:
 اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَيْنَا وَ از روایت اَعْمَش استفاده می‌شود که گفتن این تکبیرها بعد از نماز ظهر و عصر روز عید هم وارد است.

مسئله ۱۵۳۶

مستحب است کسی که عید قربان در منی نباشد بعد از ده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است؛ تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید به اضافه اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَ لَهُ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَبْلَانَا وَ کسی که عید قربان در منی است؛ مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذیحجه است؛ این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۵۳۷

احتیاط مستحب آن است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خود داری کنند.
 ولی این احتیاط برای زن‌های پیر نیست.

مسئله ۱۵۳۸

در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأوم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۵۳۹

اگر مأوم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته؛ بعد از آنکه امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در هر قنوت یک سُبْحَانَ اللَّهِ، یا یک الْحَمْدُ لِلَّهِ بگوید؛ کافست و اگر در رکوع نرسد احتیاط آن است که نماز را فرادی تمام کند.

مسئله ۱۵۴۰

اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است؛ می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسئله ۱۵۴۱

اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند؛ احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید؛ بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۴۲

بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زنده بودن به جا نیاورده؛ دیگری را اجیر کنند؛ یعنی به او مزد بدهند که آن عمل عبادی را به نیابت از میت به جا آورد. گرچه اگر کسی بدون مزد و اجرت آنها را انجام دهد؛ بهتر است.

مسئله ۱۵۴۳

انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سَلَام و امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام از طرف زندگان اجیر شود؛ یعنی به نیابت از شخص یا اشخاص، آن کار را انجام دهد و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۴۴

کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده؛ باید یا مجتهد باشد؛ یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند و اگر نماز را مطابق با فتوای مجتهدی که فتوایش حجت است باشد کفایت می‌کند؛ گرچه تمام مسائل نماز را از روی تقلید صحیح نداند؛ یا اینکه عمل به احتیاط کند؛ در صورتی که موارد احتیاط را بداند و عمل کند.

مسئله ۱۵۴۵

اجیر باید موقع نیت میت را معین نماید؛ لازم نیست اسم او را بدانند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خواند که برای او اجیر شده؛ کافی است.

مسئله ۱۵۴۶

لازم نیست اجیر خود را به جای میت فرض کند؛ بلکه اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای میت هدیه کند؛ کافی نیست.

مسئله ۱۵۴۷

باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می‌دهد.

مسئله ۱۵۴۸

کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده؛ اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده؛ یا باطل انجام داده؛ باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۴۹

هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، در صورتی که اجیر بگوید انجام داده‌ام؛ گفته او معتبر است؛ دوباره اجیر گرفتن لازم نیست مگر اینکه مورد تهمت باشد؛ در این صورت باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۵۰

کسی که عذری دارد؛ مثلاً نشسته نماز می‌خواند؛ نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر شود؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب نباید کسی را که با تیمم یا جبیره، نماز می‌خواند؛ اجیر کنند. گرچه نماز میت نشسته یا با تیمم و جبیره قضا شده باشد.

مسئله ۱۵۵۱

مرد برای زن و زن هم برای مرد، می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن؛ باید به تکلیف خود عمل کند و در صورتی که زن از طرف مرد اجیر شده؛ احوط آن است که در نمازهایی که مرد باید حمد و سوره را بلند بخواند؛ قرائت را بلند بخواند.

مسئله ۱۵۵۲

گذشت که ترتیب در قضای نمازهای میت در غیر نماز ظهر و عصر از یک روز و مغرب و عشا از یک شب، واجب نیست؛ مگر اینکه بدانند که میت می‌دانسته کدامیک اول قضا شده؛ در این صورت احتیاط لازم مراعات ترتیب است. بنا بر این اگر ترتیب را نمی‌دانند؛ لازم نیست با اجیر شرط کنند به قدری نماز بخواند که ترتیب به عمل آید.

مسئله ۱۵۵۳

اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد؛ باید همان طور به جا آورد؛ در صورتی که مخالف با تکلیف اجیر نباشد و اگر با او شرط نکنند؛ باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت، هر کدام به احتیاط نزدیک‌تر است؛ به آن عمل کند. مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است؛ سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۵۴

اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند؛ باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۵۵۵

اگر انسان چند نفر را برای نمازهای قضا شده میت اجیر کند؛ در غیر مواردی که در مسئله (۱۵۵۲) بیان شد؛ لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین کند.

گرچه خوب است.

مسأله ۱۵۵۶

اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد؛ باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده؛ دیگری را اجیر نمایند و اگر احتمال می‌دهند که به جا نیاورده؛ بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

مسأله ۱۵۵۷

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند؛ اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد؛ چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند؛ یا اینکه قرینه‌ای در بین بوده که باید خودش به جا آورد؛ باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند مثلاً اگر نصف آن را نخوانده؛ باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند. این در صورتیست که تفاوتی در اجرت نماز قضا قبل از فوت اجیر و بعد از فوت، نباشد و الا اگر اجرت بالا رفته باشد؛ اکتفا به آن مبلغ مشکل است؛ باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند. اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست. ولی عهده میت نسبت به آن مقدار فارغ نشده باید اجیر بگیرند.

مسأله ۱۵۵۸

اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد؛ باید از مال او برای نمازهایی که اجیر شده؛ دیگری را اجیر نمایند؛ در صورتی که شرط نشده یا قرینه‌ای نباشد که خودش عمل را انجام دهد و الا حکم آن در مسأله گذشته بیان شد و می‌تواند خودش آن نمازها را از طرف او تبرعاً به جا آورند و اگر چیزی از مال او زیاد بیاید؛ در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند؛ برای نمازهای او اجیر بگیرند و اگر ورثه اجازه ندهند؛ ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند و در صورتی که وصیت نکرده باشد؛ پسر بزرگتر یا وارث دیگری که عهده دار کارهای میت است؛ باید ذمه میت را به نحوی فارغ کنند.

نماز جمعه

اشاره

نماز جمعه نمازیست که در شریعت مقدسه اسلام واجب شده و مورد اتفاق همه مسلمانان است؛ بلکه از واجبات ضروری اسلام است.

شایسته است در اینجا اشاره اجمالی به نحوه واجب بودن آن و کیفیت و شرایط تشکیل آن و شرایط کسانی که واجب است در آن شرکت کنند و به قسمتی از آداب مستحبات و مکروهات آن بشود.

بعض احکام و آداب نماز جمعه

مسأله ۱

(۱) نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است؛ با تفاوت جزئی که بیان خواهد شد.

مسئله ۲

اجزا و شرایط و موانع نماز جمعه مانند نمازهای شبانه روزی است.

چیزهایی که نمازهای واجب را باطل می‌کند؛ این نماز را هم باطل می‌کند و همچنین احکام شکایات و سهویات و زیاده و کم شدن ارکان و غیرذلک در این نماز جاری است.

مسئله ۳

بعید نیست نماز جمعه در زمان پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام و در زمان غیبت کبری حضرت حجة بن الحسن العسکری عجل الله فرجه الشریف واجب تخییری باشد؛ به این معنی که در روز جمعه انسان می‌تواند به جای نماز ظهر، نماز جمعه بخواند. ولی در زمان پیامبر

۱ اینکه شماره مسائل احکام نماز جمعه جداگانه آورده شده به لحاظ هماهنگ شدن شماره‌های توضیح المسائل، با شماره مسلسل توضیح المسائل حضرات آیات است.

گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یا حضور امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام در صورتی که نماز جمعه را خودشان، یا به امرشان پیا شود؛ شرکت در آن واجب است.

اما در زمان غیبت کبری، در صورتی که با شرایطش باشد؛ از آن جمله آنکه مجتهد جامع شرایط آن را به جا آورد یا به امر ایشان تشکیل شود؛ واجب تخییری است؛ انسان می‌تواند در آن نماز شرکت نکند؛ گرچه افضل شرکت کردن است و خواندن نماز ظهر احوط است و احتیاط بیشتر آن است که هم نماز جمعه بخواند و هم نماز ظهر.

مسئله ۴

کسی که نماز جمعه را با شرایطش می‌خواند؛ لازم نیست نماز ظهر را بخواند؛ ولی احتیاط آن است که نماز ظهر را هم بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۵

نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود؛ نمی‌شود آن را فرادی خواند.

مسئله ۶

کمترین عدد لازم در تشکیل نماز جمعه پنج نفر است؛ می‌تواند یکی از آنها امام جمعه باشد و بعضی هفت نفر گفته‌اند. با کمتر از پنج نفر نماز جمعه تشکیل نمی‌شود. اگر هفت نفر و بیشتر باشند؛ فضیلت بیشتری دارد.

مسئله ۷

نماز جمعه باید توسط مردان تشکیل شود؛ امام جمعه و اقل عدد جماعت، باید مردان باشند. با زن‌ها و کسی که مرد بودن یا زن بودن آن معلوم نیست و از او خنثی مشکل تعبیر می‌شود و کودکان، گرچه ممیز باشند؛ صحیح نیست و تشکیل نمی‌شود. ولی پس از تشکیل نماز جمعه با مردان، زنان و خنثی و کودکان می‌توانند شرکت کنند و نمازشان هم صحیح است.

مسئله ۸

تمام شرایطی که در تشکیل نماز جماعت معتبر است باید در نماز جمعه مراعات شود؛ مانند فاصله نبودن بین امام جمعه و مأمومین و بین مأمومین، بیش از مقدار خوابگاه گوسفند و بالا نبودن جای امام نسبت به مأمومین و نبودن حایل و غیر اینها، چنانچه در شرایط نماز جماعت ذکر شد.

مسئله ۹

گذشته از اینکه امام جمعه باید مجتهد جامع شرایط یا به امر ایشان باشد؛ تمام شرایطی که در امام جماعت معتبر است؛ مانند عقل، ایمان، حلال‌زاده بودن؛ عدالت، صحیح خواندن نماز و غیر اینها، چنانچه در شرایط امام جماعت بیان شد؛ در امام جمعه معتبر است؛ ولی امامت زنان و کودکان در نماز جمعه جایز نیست؛ گرچه در نماز جماعت زنان و کودکان، امامت زن در جماعت زنان و کودک ممیز برای کودکان، صحیح است؛ ولی شایسته است خانم‌ها امامت نکنند.

مسئله ۱۰

به مشهور نسبت داده شده که وقت نماز جمعه از ابتدای زوال ظهر است تا هنگامی که سایه شاخص به اندازه خودش برسد. ولی بعید نیست لازم باشد نماز جمعه در اول وقت عرفی بعد از زوال خوانده شود.

مسئله ۱۱

نماز جمعه در شرایطی، حتی در زمان حضور معصوم عَلَیْهِ السَّلَام واجب می‌شود؛ باید انسان مکلف، مرد، آزاد، حاضر، سالم و بینا باشد؛ پیر نباشد؛ بین جایی که انسان در اوست و جایی که در آن نماز برپا شده کمتر از یک فرسخ فاصله باشد و شرکت در نماز جمعه برایش دشواری و مشقت نداشته باشد؛ بنا بر این بر بچه ممیز، دیوانه، زن، بیمار، کسی که پا ندارد؛ کور، مسافر، کسی که بین او و محل برگزاری نماز جمعه بیش از یک فرسخ فاصله باشد و کسی که به جهت برف، باران و سرمای شدید و مانند اینها شرکت در نماز جمعه برایش سخت و دشوار است؛ نماز جمعه واجب نیست. می‌تواند در اول وقت نماز ظهر بخواند.

مسئله ۱۲

مستحب است حمد و سوره نماز جمعه بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین، خوانده شود؛ بلکه احتیاط آن است که تا می‌شود در نماز جمعه غیر از این دو سوره، سوره دیگر خوانده نشود.

مسئله ۱۳

در نماز جمعه دو قنوت مستحب است؛ اول در رکعت اول قبل از رفتن به رکوع، دوم در رکعت دوم بعد از سر برداشتن از رکوع، در این دو قنوت مانند قنوت‌های نمازهای دیگر، هر دعایی می‌توان خواند. خواندن کلمات فرج در قنوت فضیلت بیشتری دارد؛ در خبر ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمودند:

در قنوت رکعت اول نماز جمعه می‌خوانی: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ،
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَكْرَمْتَنَا بِهِ،
 اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ اخْتَرْتَهُ لِدِينِكَ وَ خَلَقْتَهُ لِحَبْلِكَ،
 اللَّهُمَّ لَا تَرْغُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.

مسئله ۱۴

در صورتی که شرطی از شرایط نماز جمعه نباشد؛ یا بوده ولی از بین رفته باشد؛ باید نماز ظهر خواند و همچنین است اگر شک کند که شرط، یا شرایط مقرر هست یا نه.

مسئله ۱۵

اگر مأموم رکعت دوم نماز جمعه را درک کند؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر به رکوع رکعت دوم امام برسد؛ نماز خالی از اشکال نیست.

مسئله ۱۶

اقتداء کسی که نماز جمعه نخوانده به کسی که بعد از نماز جمعه، نماز عصر می‌خواند؛ خلاف احتیاط است. در صورتی که اقتدا کرده؛ احتیاط آن است که نماز ظهر را دوباره بخواند؛ مگر آنکه امام جمعه بعد از نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را خوانده باشد؛ در این صورت اقتدا به نماز عصر بی‌اشکال است.

مسئله ۱۷

در صورتی که نماز ظهر احتیاطاً بعد از نماز جمعه خوانده شود؛ کسی که نماز جمعه نخوانده نمی‌تواند نماز ظهر یا عصر را به او اقتدا کند؛ ولی کسی که نماز جمعه خوانده می‌تواند ظهر احتیاطی را به او اقتدا کند.

مسئله ۱۸

کسی که نماز جمعه بر او واجب بوده؛ به هر علتی، ولو از روی عمد و التفات، نماز جمعه از او ترک شود؛ باید نماز ظهر بخواند.

مسئله ۱۹

در صورتی که نماز جمعه واجب تخییری باشد؛ خرید و فروش هنگام برپا بودن نماز جمعه حرام نیست. ولی در صورتی که نماز جمعه واجب تعینی باشد؛ در صورتی حرام است که منافعی با نماز جمعه باشد و الا حرام نیست و در فرضی که خرید و فروش حرام باشد اگر خرید و فروش کند؛ معصیت کرده ولی معامله صحیح است.

مسئله ۲۰

بر کسانی که نماز جمعه بر آنان واجب نیست؛ در صورتی که در نماز شرکت کردند؛ مانند مسافر، یا پیرمرد، یا کور، یا زن، یا مریض و کسی که با وجود برف و باران سرمای شدید و مانند اینها در نماز جمعه شرکت کرده‌اند؛ نمازشان صحیح است و لازم نیست نماز ظهر بخوانند.

مسئله ۲۱

فاصله بین دو نماز جمعه نباید کمتر از یک فرسخ باشد و اگر دو نماز جمعه در فاصله کمتر از یک فرسخ در یک زمان تشکیل شود هر دو باطل است؛ ولی اگر یکی از آنها سابق بوده؛ ولو به گفتن الله اکبر، دومی باطل است.

مسئله ۲۲

کسی که نماز جمعه نمی‌خواند و دارای شرایط واجب شدن نماز جمعه است؛ بهتر است خواندن نماز ظهر را تأخیر بیندازد تا وقت نماز جمعه بگذرد. ولی کسی که بر او نماز جمعه واجب نیست؛ مانعی ندارد هنگامی که نماز جمعه خوانده می‌شود نماز ظهر بخواند.

مسئله ۲۳

نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز واجب است؛ بدون این دو خطبه نماز جمعه تحقق پیدا نمی‌کند.

مسئله ۲۴

دو خطبه نماز جمعه قبل از نماز است؛ باید مانند سایر عبادات به قصد قربت ادا شود و باید توسط امام جمعه ایراد شود. اگر نماز جمعه قبل از دو خطبه خوانده شود صحیح نیست.

مسئله ۲۵

احتیاط آن است که خطبه‌های نماز جمعه هنگام زوال ظهر باشد و در صورتی که نزدیک ظهر ادا شود؛ اگر به نحوی باشد که هنگام زوال ظهر پایان یابد و نماز جمعه خوانده شود؛ جایز است.

مسئله ۲۶

امام جمعه باید خطبه‌ها را ایستاده ایراد کند و لازم است بین دو خطبه مقداری بنشیند و احتیاط آن است که مقدار نشستن کم و کوتاه باشد.

مسئله ۲۷

در خطبه اول نماز جمعه ابتدا حمد و ثنای الهی، سپس بنا بر احتیاط صلوات بر محمد و آل محمد و توصیه و سفارش به تقوی و پرهیزگاری شود و در آخر سوره کوتاهی از قرآن خوانده شود؛ سپس امام جمعه مقدار کمی بنشیند؛ سپس خطبه دوم را شروع کند و ابتدا حمد و ثنای الهی و سپس صلوات و درود بر پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام بفرستد و بنا بر احتیاط نامی هم از حضرت صدیقه کبری عَلِيهَا السَّلَام برده شود و شایسته است؛ بلکه احوط است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار و طلب آمرزش شود.

مسئله ۲۸

احتیاط آن است که حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام و وصیت به تقوی، به عربی ادا شود؛ مخصوصاً در حمد و ثنای الهی و در صورتی که تمام مستمعین غیرعرب زبان باشند؛ احتیاط آن است که به زبان آنها هم تکرار شود؛ بلکه در وعظ و وصیت به تقوی در صورتی که مستمعین غیرعرب زبان هستند؛ باید به نحوی ادا شود که مستمعین درک کنند و الا کاری بی‌فایده است.

مسئله ۲۹

باید خطبه‌های نماز جمعه به نحوی ادا شود که نماز جمعه در اول وقت عرفی آن، یا قبل از رسیدن سایه شاخص به اندازه شاخص، باشد.

مسئله ۳۰

چون وقت نماز جمعه تنگ است؛ در صورتی که خطبه‌ها طول بکشد؛ یا نحوی شود که نماز از اول وقت مقرر آن تأخیر بیفتد؛ به نحوی که حتی یک رکعت آن هم در وقت واقع نمی‌شود؛ باید نماز ظهر بخواند و در صورتی که به مقدار یک رکعت وقت را درک می‌کند؛ احتیاط آن است که اکتفاء به نماز جمعه نشود و نماز ظهر هم بخواند.

مسئله ۳۱

هنگامی که خطیب نماز جمعه خطبه می‌خواند؛ احتیاط آن است که مستمعین حرف نزنند؛ بلکه احتیاط آن است که به خطبه گوش فرا دهند. ولی کسانی که معنی خطبه را نمی‌فهمند؛ گوش دادن بر آنها واجب نیست؛ گرچه خوب است.

مسئله ۳۲

شایسته است خطیب نماز جمعه شجاع باشد و در بیان حقایق و واقعیات، ترس و اضطراب نداشته باشد و در اظهار حق و ابطال باطل،

صراحت لهجه داشته باشد؛ آگاه به مصالح اسلام و مسلمین باشد؛ فصیح و بلیغ باشد؛ مقتضی حال را مراعات کند و از کلمات و عبارات غیر مأنوس خود داری کند؛ مواظبت بیشتری در انجام وظایف محوله داشته باشد؛ از آن جمله مراقبت داشته باشد که نمازها را در اول وقت آنها به جا آورد؛ مراقبت در انجام مستحبات و ترک مشتبهات داشته باشد؛ زبانش از گفتار ناهنجار و کردارش از کارهای زننده به دور باشد و در زمستان و تابستان با عمامه نماز بخواند و شایسته است با تحت الحنک باشد؛ تمیزترین لباس‌های خود را بپوشد؛ بوی خوش استعمال کند؛ تکیه بر سلاح داشته باشد؛ در حال ایراد خطبه روبروی مردم باشد و مردم هم خود را روبروی او قرار دهند؛ در ابتدای خطبه به مردم سلام کند و شایسته است در خطبه مصالح اسلام و مسلمین، مخصوصاً آنچه که مربوط به محلی که در آن نماز می‌خواند یادآور شود و آنچه که مربوط به معاش و معاد است متذکر شود و مردم را به آنچه که در جهان اسلام و غیراسلام می‌گذرد آگاه کند.

خلاصه نماز جمعه موقف عظیمی دارد شایسته است خطیب نماز جمعه مسلمانان را به آنچه که مربوط به استقلال و کیان و عظمت آنان است آگاه کند و از اموری که سبب ضعف و ناتوانی مسلمانان است برحذر دارد. شایسته نیست در حال ایراد خطبه حرف دیگر که غیر مربوط به خطبه‌ها باشد؛ بزند و خلاف احتیاط است؛ بلکه هر کاری که صورت خطبه را از بین می‌برد؛ مانند راه رفتن و فعل کثیر، خطبه را باطل می‌کند. بهتر آن است که بین خطبه‌ها و بین خطبه و نماز، حرف نزنند.

مسأله ۳۳

خطبه‌های نماز جمعه باید به نحوی بلند ادا شود که مستمعین بشنوند؛ ولو اینکه به وسیله بلندگو و مانند آن باشد؛ مخصوصاً قسمتی که مربوط به موعظه و وصیت به تقوی و مانند آن است.

مسأله ۳۴

در صورت وجود شرایط واجب شدن نماز جمعه، فرقی بین ساکنین شهر، حاشیه نشینان، چادر نشینان، روستاییان و بیابانگردان نیست. بر همه نماز جمعه واجب است.

مسأله ۳۵

اذان دوم روز جمعه، که در بعضی کلمات اذان سوم تعبیر شده؛ بدعت و حرام است و آن اذانی است که مخالفین بعد از اذان مؤظف انجام می‌دهند؛ ریشه آن از عثمان و معاویه است و برای سوم بودن آن و جوهی ذکر شده از آن جمله به ملاحظه اذان نماز صبح و اذان ظهر و اذان نماز جمعه است. این بود اجمالی از احکام مربوط به نماز جمعه، تفصیل آنها در کتاب‌های مفصل بیان شده.

احکام روزه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از طلوع فجر دوم (اذان صبح) تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود؛ خود داری نماید.

نیت

مسئله ۱۵۵۹

لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند؛ یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم؛ بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد؛ کافی است. در صورتی که یقین، یا اطمینان به وقت طلوع فجر دوم یا مغرب را ندارد؛ برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده؛ باید مقداری پیش از طلوع فجر و مقداری بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند؛ خود داری کند؛ و گرنه لازم نیست پیش از طلوع فجر یا بعد از مغرب خود داری کند.

مسئله ۱۵۶۰

بهتر آن است که شب اول ماه رمضان نیت روزه همه ماه را بنماید و احتیاط لازم آن است که هر شب نیت را ترک نکند؛ یعنی داعی بر امساک فردا را داشته باشد.

مسئله ۱۵۶۱

می‌تواند روزه ماه رمضان را از اول شب تا طلوع نیت کند؛ ولی اگر اول شب نیت کند باید به نیت خود تا طلوع فجر باقی بماند. در صورتی که بنا داشته باشد که فردا را روزه بگیرد؛ نیت اول شب کفایت می‌کند؛ گرچه به واسطه خواب و مانند آن در تمام شب بدان توجه نداشته باشد؛ بلکه اگر روز قبل بنا داشته باشد که فردا روزه باشد و با همین نیت بخوابد تا مغرب فردا، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۵۶۲

وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن و امساک مختصری به مغرب وقت مانده باشد؛ که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند؛ روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۳

کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است؛ اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت روزه کند؛ اکتفاء به آن در روزه واجب مشکل است و در روزه ماه رمضان و واجب معین، احتیاط واجب آن است که نیت روزه کند و آن روز را تمام کند و بعد قضای آن روز را به جا آورد و اگر بعد از ظهر بیدار شود؛ نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید. ولی در ماه رمضان و واجب معین، باید تا مغرب امساک داشته باشد و قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۴

اگر بخواهد غیر روزه ماه رمضان، روزه دیگری بگیرد؛ باید آن را معین نماید. مثلاً نیت کند که روزه قضا، یا روزه نذر می‌گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم. بعید نیست در روزه مستحبی و روزه‌ای که زمانش معین است؛ مثل اول ماه، یا ایام البیض، تعیین لازم نباشد؛ بلکه در روزه ماه رمضان اگر نداند ماه رمضان است؛ یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند؛ روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۶۵

اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند؛ نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۵۶۶

اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد؛ بعد بفهمد دوم یا سوم بوده؛ روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۶۷

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز بیهوش آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۸

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز بیهوش آید؛ احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۹

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود؛ روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۷۰

اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده؛ بنا بر احتیاط واجب نیت روزه کند و آن را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد؛ یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است؛ روزه او باطل می‌باشد؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از ماه رمضان هم آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۵۷۱

اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود؛ باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود؛ روزه آن روز واجب نیست؛ مگر اینکه پیش از ظهر بالغ شود و چیزی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورده باشد؛ در این صورت احتیاط واجب آن است که آن روز را روزه بگیرد؛ مخصوصاً اگر از اول طلوع فجر نیت روزه را کرده باشد.

مسئله ۱۵۷۲

کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده؛ گرفتن روزه مستحبی بی‌اشکال نیست؛ احتیاط در ترک است؛ ولی کسی که روزه قضای ماه رمضان و بنا بر احتیاط روزه واجب دیگری غیر از روزه قضای ماه رمضان داشته باشد؛ نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد؛ مگر اینکه در سفر باشد و در مدینه منوره بخواد سه روز مستحبی برای قضاء حاجت بگیرد؛ در این صورت بعید نیست روزه‌اش صحیح باشد.

به هر حال کسی که روزه واجب دارد؛ چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد؛ در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید؛ روزه مستحبی او به هم می‌خورد؛ می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود؛ روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید؛ روزه‌اش خالی از اشکال نیست.

مسئله ۱۵۷۳

اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد؛ مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد؛ چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند؛ روزه‌اش باطل است و اگر نداند که در آن روز می‌باید روزه باشد؛ یا می‌دانسته ولی فراموش کرده و پیش از ظهر یادش بیاید؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و بعد از آنکه یادش بیاید بدون فاصله نیت کند؛ روزه‌اش صحیح، و گرنه باطل می‌باشد.

مسئله ۱۵۷۴

اگر برای روزه‌ای که واجب است و روز آن معین نیست؛ مثل روزه کفاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند؛ اشکال ندارد بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد؛ یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند؛ روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۷۵

اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر، مسلمان شود؛ روزه آن روز بر او واجب نیست؛ اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد. ولی بعد از آنکه اسلام آورد تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری کند.

مسئله ۱۵۷۶

اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده؛ بنا بر احتیاط واجب نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود؛ روزه آن روز بر او واجب نیست. ولی احتیاطاً بقیه روز را امساک کند.

مسئله ۱۵۷۷

روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواد روزه بگیرد نمی‌تواند

نیت روزه ماه رمضان کند؛ نیت کند اگر ماه رمضان است روزه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا و مانند آن باشد. ولی در صورتی که قضا به ذمه‌اش نباشد اگر نیت کند روزه فردا را به نیت آنچه که فعلاً خداوند از او خواسته؛ از واجب یا مستحب، صحیح است و نیز چنانچه قضا به ذمه‌اش باشد و نیت کند روزه فردا را یا ادا یا قضا، صحیح است و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده؛ از رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۷۸

اگر روزی را که آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است؛ باید نیت روزه رمضان کند.

مسئله ۱۵۷۹

اگر در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان قصد کند که روزه را باطل کند؛ یا مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، روزه‌اش باطل می‌شود؛ اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد. ولی اگر تردید به جهت رخ دادن چیزی باشد که نمی‌داند روزه را باطل می‌کند یا نه، روزه‌اش صحیح است. مثلاً کسی که روز ماه رمضان محتمل شود و شک کند که احتلام روزه را باطل می‌کند یا نه، قهراً حالت تردید پیدا می‌شود؛ ولی تصمیم دارد اگر احتلام روزه را باطل نکند روزه باشد و پس از پرسش در روز یا شب، معلوم شود که مبطل نیست. این نحو از تردید روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۵۸۰

در روزه مستحبی و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ یا مردد شود که به جا آورده یا نه، چنانچه به جا نیامد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند؛ روزه او صحیح است؛ بلکه در روزه مستحبی اگر نزدیک مغرب نیت روزه کند؛ روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

اشاره

مسئله ۱۵۸۱

نه چیز روزه را باطل می‌کند؛ گرچه باطل کردن بعضی آنها احتیاطیست چنانچه خواهد آمد.
اول:

خوردن و آشامیدن.

دوم:

جماع.

سوم:

استمنا، استمنا آن است که انسان با خود یا با دیگری، به غیر از جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم:

دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

پنجم:

رسانیدن غبار غلیظ به حلق.

ششم:

فرو بردن تمام سر در آب.

هفتم:

باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس، تا اذان صبح.

هشتم:

اماله کردن با چیزهای روان.

نهم:

قی کردن.

احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۸۲

اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد؛ روزه او باطل می‌شود. چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد؛ مثل نان و آب و چه معمول نباشد؛ مثل خاک و شیره درخت، چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون بیاورد و دوباره به دهان فروبرد و رطوبت آن را فرو برد؛ روزه او باطل می‌شود؛ مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود. ولی در صورتی که بدانند آب خارج در دهان است گرچه مستهلک شده؛ احتیاط لزومی آن است که آن را فرو نبرد؛ و گرنه می‌توان یک لیوان آب یا ماست را به وسیله سر انگشت مثلاً، در مدت طولانی در دهان قرارداد به نحوی که در هر دفعه رطوبت سر انگشت در آب دهان مستهلک شود.

مسئله ۱۵۸۳

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده؛ باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۸۴

اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۸۵

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپول و سرمی که به جای دوا و غذا به کار می‌رود؛ خود داری کند؛ ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند اشکال ندارد. در صورتی که روزه‌دار مرضی داشته باشد که روزه برایش ضرر ندارد؛ ولی در روز ناچار به تزریق آمپول و سرم است؛ در صورت تزریق احتیاط لازم آن است که روزه آن روز را به پایان برساند و قضای آن روز را به جا آورد. مسأله ۱۵۸۶ اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فروبرد؛ روزه‌اش باطل می‌شود؛ بلکه اگر آن چیز فاسد شده باشد به نحوی که از خبث محسوب شود شبهه خوردن چیز حرام است و کفاره جمع در بین است.

مسأله ۱۵۸۷

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند؛ ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود؛ چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرورود روزه‌اش باطل است؛ بلکه اگر فرو هم نرود باطل است برای اینکه با این علم، نیت امساک در تمام روز را نکرده است.

مسأله ۱۵۸۸

فرو بردن آب دهان گرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد؛ روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که آن آب را فرو نبرد؛ مخصوصاً در صورتی که سبب جمع شدن آب از روی عمد باشد.

مسأله ۱۵۸۹

فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده؛ اشکال ندارد. ولی اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۵۹۰

اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد؛ یا اینکه می‌ترسد که تشنگی به او ضرر معتنی به می‌رساند و یا اینکه اگر آب نخورد در مشقت شدید واقع می‌شود؛ می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن، یا از ضرر تشنگی و از مشقت شدید نجات پیدا کند؛ آب بیاشامد؛ بلکه در مورد ترس از مردن و ضرر معتنی به واجب است به مقداری که از مرگ و ضرر نجات پیدا کند؛ آب بیاشامد. به هر حال در تمام این موارد روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری کند.

مسأله ۱۵۹۱

جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد؛ در صورتی که مجرد رسیدن به حلق روزه را باطل بکند؛ اگر اتفاقاً به حلق برسد؛ روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد؛ روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و اگر به حلق برسد؛ کفاره هم بر او واجب است و الا فقط قضا واجب است.

مسئله ۱۵۹۲

انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد؛ ولی اگر ضعف به قدریست که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد؛ خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ جماع**مسئله ۱۵۹۳**

جماع روزه را باطل می‌کند؛ گرچه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۵۹۴

اگر کمتر از ختنه‌گاه داخل شود؛ در صورتی که منی بیرون نیاید روزه باطل نمی‌شود؛ مگر اینکه ختنه‌گاهش بریده شده باشد در این صورت احتیاط واجب آن است که به هر اندازه داخل شود؛ گرچه کمتر از ختنه‌گاه باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۵

کسی که آلتش صحیح است؛ اگر شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است؛ ولی اگر کسی که ختنه‌گاهش بریده است این شک را بکند؛ بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود و اگر این شخص شک کند که داخل شده یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۹۶

اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید؛ یا او را به جماع مجبور نمایند به نحوی که از اختیار خارج شود؛ مثل آنکه دست و پای او را ببندند و با او جماع کنند؛ روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر او را تهدید به این کار کنند و از ترس این عمل را انجام دهد؛ گرچه گناه نکرده ولی روزه‌اش باطل می‌شود باید قضا کند.

به هر حال کسی که فراموش کرده بود که روزه است و جماع کرده؛ یا مجبور به جماع بوده؛ اگر در بین جماع یادش بیاید؛ یا دیگر مجبور نباشد؛ باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۳ استمنا**مسئله ۱۵۹۷**

اگر روزه‌دار استمنا کند یعنی با خود، یا با دیگری، به غیر از نزدیکی، کاری کند که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۸

اگر بی اختیار منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود؛ بلکه در این صورت اگر علم، یا اطمینان داشته باشد که از او منی خارج می‌شود؛ گرچه منی از او خارج نشود؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۹

هرگاه روزه‌دار بداند که در روز بخوابد محتلم می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید بنا بر احتیاط مستحب بخوابد و اگر بخوابد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۰

اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود؛ واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۶۰۱

روزه‌داری که محتلم شده می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسئله (۷۳) گفته شد؛ استبراء نماید؛ اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن؛ باقی مانده منی از مجری بیرون می‌آید. ولی اگر غسل کرده باشد نمی‌تواند استبراء یا بول کند؛ در صورتی که بداند منی بیرون می‌آید.

مسئله ۱۶۰۲

روزه‌داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند و اگر بعد از غسل به اختیار خود بول کند و منی از او خارج شود؛ بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود؛ بلکه خالی از وجه نیست.

مسئله ۱۶۰۳

کسی که می‌داند اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه‌اش باطل می‌شود؛ در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی شوخی و بازی کند؛ روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را به جا آورد اگر چه منی از او بیرون نیاید و اگر منی بیرون آید علاوه بر قضا، کفاره نیز بر او لازم می‌شود و در هر دو صورت در ماه رمضان، در بقیه روز از آنچه روزه را باطل می‌کند؛ خود داری نماید.

مسئله ۱۶۰۴

اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند؛ چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود؛ اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است؛ ولی اگر اطمینان ندارد؛ اما عادتش این بوده که با مثل چنین کاری منی از او خارج می‌شود؛ در صورتی که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل است.

۴ دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسئله ۱۶۰۵

اگر روزه‌دار به گفتن؛ یا به نوشتن؛ یا به اشاره و مانند اینها، به خدا و رسول خدا و ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام عمداً نسبت دروغ بدهد؛ اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم؛ یا توبه کند؛ روزه او باطل است و همچنین نسبت دروغ به سایر پیغمبران و جانشینانشان، در صورتی که دروغ به آنان برگردد به دروغ به خدا، مثلاً حکم دروغی به شریعت حضرت عیسی عَلَیْهِ السَّلَام که از طرف خداست نسبت دهد. اما اگر دروغ به شخص آن حضرت باشد به اینکه آن حضرت لباسش چنین بوده یا فلان غذا را مصرف می‌کرده؛ باطل شدن بنا بر احتیاط واجب است و همچنین نسبت دروغ به حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَام، اگر نسبت دروغ به آن حضرت، برگردد به دروغ به خدا و رسول خدا و ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام روزه را باطل می‌کند و اگر به شخص آن حضرت باشد بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می‌کند.

مسئله ۱۶۰۶

اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند؛ باید از کسی که آن خبر را گفته؛ یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده؛ نقل نماید؛ یا به نحو اجمال بگوید خبری به این مضمون وارد شده.

مسئله ۱۶۰۷

اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۸

اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را گفته راست بوده؛ روزه‌اش باطل است برای اینکه قصد مفطر کرده و در ماه رمضان باید تا مغرب از آنچه روزه را باطل می‌کند خود داری کند و بعداً قضا نماید.

مسئله ۱۶۰۹

اگر دروغی را که دیگری ساخته؛ عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت نسبت دهد؛ روزه‌اش باطل است؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۰

اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ چنین مطلبی فرموده؟ و او جایی که در جواب باید بگوید: نه، عمداً بگوید:

بلی، یا جایی که باید بگوید:

بلی، عمداً بگویند:

نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۱

اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگویند بعد بگویند دروغ گفتیم؛ یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگویند آنچه در شب گفتم راست است؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

۵ رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۶۱۲

رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند؛ چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است؛ مثل آرد گندم، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است؛ مثل خاک و بنا بر احتیاط واجب باید غباری را که غلیظ نیست؛ به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۳

اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است؛ مواظبت نکند و به حلق برسد؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۴

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ، دود سیگار، تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۵

در صورتی که مواظبت نکند و غبار، یا بخار، یا دود و مانند اینها داخل حلق شود؛ چنانچه یقین، یا اطمینان داشته باشد که به حلق نمی‌رسد؛ روزه‌اش صحیح است و اگر در معرض رسیدن به حلق باشد؛ بنا بر احتیاط واجب آن روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۱۶

اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند؛ یا عمداً، یا بی‌اختیار، غبار و مانند آن به حلق او برسد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود. چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶ فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۱۷

اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد؛ گرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۸

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر را دفعه دیگر، در آب فرو برد؛ به طوری که در یک آن تمام سر زیر آب نباشد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود

مسئله ۱۶۱۹

اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۰

اگر تمام سر زیر آب برود؛ ولی مقداری از موها بیرون بماند؛ روزه باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۲۱

احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب که مضاف است و آب‌های مضاف دیگر فرو نبرد. ولی در چیزهای دیگری که روان نیست اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۲۲

اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد؛ یا فراموش کند که روزه است و سر او را در آب فرو برد؛ روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۲۳

اگر به خیال اینکه آب سر او را نمی‌گیرد خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد؛ روزه‌اش اشکال دارد. ولی اگر با اطمینان به اینکه آب سر او را نمی‌گیرد بوده؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۲۴

اگر فراموش کند که روزه است و سر او را در آب فرو برد؛ یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است؛ یا آن کس دست خود را بردارد؛ باید فوراً سر را بیرون آورد. چنانچه بیرون نیاورد؛ روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۲۵

اگر فراموش کند که روزه است و عمداً برای غسل سر او را در آب فرو برد؛ روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۲۶

اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد؛ چنانچه روزه او مثل روزه ماه رمضان واجب معین باشد؛ روزه و غسل، هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد؛ یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و شرعاً هم جایز باشد باطل کردن آن، چنانچه پیش از ظهر باشد غسل صحیح و روزه باطل می‌شود و اگر بعد از ظهر باشد چون باطل کردن روزه واجب جایز نیست؛ روزه و غسل باطل است.

مسئله ۱۶۲۷

اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد؛ گرچه نجات دادن او واجب باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود و اگر روزه واجب معین باشد باید بقیه روز را امساک کند و قضای آن را هم بگیرد.

۷ باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح**مسئله ۱۶۲۸**

اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند؛ یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید؛ روزه‌اش باطل است؛ در صورتی که در روز ماه رمضان یا قضای آن باشد و بنا بر احتیاط واجب در روزه‌های واجب دیگر، اما در روزه مستحبی ثابت نیست؛ مستحب است قبل از طلوع فجر غسل کند.

مسئله ۱۶۲۹

اگر در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم نکند؛ ولی به جهت این باشد که دیگری اختیار از او سلب کرده و نگذارد غسل و تیمم کند؛ روزه‌اش صحیح است؛ ولی در صورتی که مکره باشد قضا دارد.

مسئله ۱۶۳۰

کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد؛ که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است؛ چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود؛ معصیت کرده؛ ولی واجب است تیمم کند و روزه‌اش صحیح است و قضا واجب نیست.

مسئله ۱۶۳۱

اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید؛ باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید؛ باید روزه هر چند روز را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید. مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، سه روز قضا کند.

مسئله ۱۶۳۲

کسی که در شب ماه رمضان برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت ندارد؛ اگر خود را جنب کند و با حالت جنابت صبح کند؛ روزه‌اش باطل، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. ولی اگر وقت برای تیمم دارد؛ چنانچه خود را جنب کند؛ گرچه معصیت کرده ولی باید تیمم کند و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۳

اگر گمان کند که برای غسل وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده؛ چه جستجو کرده باشد چه نکرده؛ واجب است تیمم کند و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۴

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند؛ یا اطمینان دارد؛ اگر بخوابد تا اذان صبح بیدار نمی‌شود؛ نباید بخوابد. چنانچه بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ روزه‌اش باطل و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۳۵

هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود؛ در صورتی که اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح را ندارد؛ احتیاط واجب آن است که نخوابد و اگر خوابید و تا اذان صبح بیدار نشد؛ باید قضای روزه را بگیرد و کفاره هم دارد.

مسئله ۱۶۳۶

کسی که در شب ماه رمضان جنب است اگر یقین، یا اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح دارد؛ با تصمیم به اینکه بعد از بیدار شدن غسل کند؛ جایز است بخوابد و چنانچه اتفاقاً تا اذان صبح خواب بماند؛ روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۷

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند؛ یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود؛ در صورتی که عادت بر بیدار شدن دارد؛ چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند؛ در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند؛ قضا و کفاره بر او نیست و اگر عادت بر بیدار شدن ندارد و تا اذان صبح بخوابد؛ بنا بر احتیاط قضا و کفاره واجب است.

مسئله ۱۶۳۸

کسی که در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند؛ یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود؛ چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند؛ یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود؛ روزه‌اش باطل است؛ قضا و کفاره دارد.

مسئله ۱۶۳۹

اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند؛ یا احتمال دهد؛ در صورتی که عادت بر بیدار شدن باشد؛ به اینکه اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند؛ چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ باید روزه آن روز را قضا کند و اگر عادت بر بیدار شدن نبوده؛ احتیاط واجب کفاره هم هست و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ قضای روزه بر او واجب و بنا بر احتیاط واجب کفاره هم واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۴۰

خوابی که انسان در آن محتمل شده؛ خواب اول حساب نمی‌شود؛ بلکه اگر از آن بیدار شود و دوباره بخوابد؛ خواب اول است و اگر بعد از آن بخوابد خواب دوم و اگر بعد از آن بخوابد خواب سوم است.

مسئله ۱۶۴۱

اگر روزه‌دار در روز محتمل شود؛ واجب نیست فوراً غسل کند؛ گرچه بهتر است.

مسئله ۱۶۴۲

هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده؛ اگر چه بداند پیش از اذان صبح محتمل شده؛ روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۴۳

کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد؛ هرگاه تا اذان صبح جنب بماند؛ اگر از روی عمد نباشد و وقت وسعت داشته باشد؛ روزه او درست نیست و اگر وقت تنگ باشد؛ احتیاط واجب گرفتن روزه آن روز و عوض آن است.

مسئله ۱۶۴۴

کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد؛ اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان صبح محتمل شده؛ چنانچه وقت قضای روزه تنگ است؛ مثلاً یک روز قضای ماه رمضان دارد و روز آخر شعبان است؛ بنا بر احتیاط واجب بقیه آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست؛ روزه باطل است.

مسئله ۱۶۴۵

اگر در روزه واجب، غیر روزه ماه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد؛ چنانچه وقت آن روز معین

باشد؛ مثلاً نذر کرده باشد که آن روز را روزه بگیرد؛ روزه‌اش صحیح است و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست؛ احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۴۶

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند؛ یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند؛ روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۴۷

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد؛ چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است؛ باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی که وقت آن معین نیست بگیرد؛ مثل روزه کفاره، نمی‌تواند با تیمم بگیرد.

مسئله ۱۶۴۸

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد؛ یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده؛ چنانچه روزه‌ای را می‌گیرد که مثل روزه ماه رمضان واجب معین باشد؛ صحیح است و اگر روزه مستحب، یا روزه واجب غیر معین باشد؛ صحیح بودن آن خالی از اشکال نیست.

مسئله ۱۶۴۹

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود؛ یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند؛ اگر چه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۵۰

اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید؛ روزه‌هایی را که گرفته خالی از اشکال نیست؛ احتیاطاً آنها را قضا کند.

مسئله ۱۶۵۱

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در وقت تنگ تیمم هم نکند؛ روزه‌اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند؛ مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود؛ اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند؛ در صورتی که در تنگی وقت تیمم کند؛ یا اینکه از تیمم کردن هم عاجز باشد؛ روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۲

اگر زنی که در حال استحاضه است غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسأله (۴۰۱ و ۴۰۵) گفته شد به جا آورد؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۳

کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس کند؛ روزه او باطل نمی‌شود.

۸ اماله کردن

مسأله ۱۶۵۴

اماله کردن با چیز روان، اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد؛ روزه را باطل می‌کند.

۹ قی کردن

مسأله ۱۶۵۵

هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند؛ اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶

اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن در روز، بی‌اختیار قی می‌کند؛ احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۵۷

اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خود داری کند؛ چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد؛ باید خود داری نماید. ولی در صورتی که موجبات قی کردن غیراختیاری فراهم شده؛ به نحوی که عرفاً گفته شود که قی کردن به اختیار او نبوده؛ لازم نیست از آن خود داری کند.

مسأله ۱۶۵۸ اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود؛ چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن قی می‌کند؛ در صورتی که به حدی فرورفته باشد که به فرورفتن آن خوردن نمی‌شود؛ واجب نیست او را بیرون آورد و روزه‌اش صحیح است؛ ولی اگر هنوز بلع حاصل نشده به نحوی که به بلعیدن آن خوردن گفته شود؛ باید آن را بیرون آورد؛ گرچه سبب قی کردن و باطل شدن روزه بشود. برای اینکه به فرو بردن گذشته بر باطل شدن روزه، چون مگس یکی از خبائث است؛ شبهه کفارہ جمع است.

مسأله ۱۶۵۹

اگر سهواً چیزی را فروبرد؛ اگر پیش از رسیدن به آخرین نقطه حلق یادش بیاید که روزه است؛ چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر از آخرین نقطه حلق گذشته باشد؛ نباید بیرون کشید.

مسئله ۱۶۶۰

اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می‌آید؛ نباید عمداً آروغ بزند؛ بلکه در صورتی که شک دارد در آروغ زدن چیزی خارج می‌شود؛ بنا بر احتیاط واجب ترک کند.

مسئله ۱۶۶۱

اگر آروغ بزند و چیزی قهراً و بی‌اختیار در گلو یا دهانش بیاید؛ باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرورود؛ روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند

مسئله ۱۶۶۲

اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد. ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۳۹) گفته شد؛ تا اذان صبح غسل نکند؛ روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۶۳

اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده دوباره یکی از آنها را به جا آورد؛ روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۴

اگر چیزی به زور در گلوئی روزه‌دار بریزند؛ یا سر او را به زور در آب فروبرند؛ روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند؛ مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر جانی یا مالی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد؛ روزه او باطل می‌شود؛ گرچه معصیت نکرده است.

مسئله ۱۶۶۵

روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند؛ یا اطمینان دارد که چیزی در گلویش می‌ریزند؛ یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند؛ اگر برود و چیزی در گلویش بریزند؛ یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ روزه او باطل می‌شود؛ بلکه اگر قصد رفتن کند گرچه نرود روزه‌اش باطل می‌شود.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است (۱)**مسئله ۱۶۶۶**

چند چیز برای روزه‌دار مکروه است:

و از آن جمله: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن و در صورتی که مزه و بوی آن به حلق می‌رسد کراهت شدید دارد بلکه احتیاط در ترک آن است؛ یا انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن؛ باعث ضعف می‌شود؛ یا انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند که به حلق می‌رسد جایز نیست؛ یا بو کردن گیاه‌های معطر، ولی احتیاط در ترک نشستن زن است در آب به نحوی که آب بالا رود؛ یا استعمال شیاف؛ تر کردن لباسی که در بدن است؛ کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید؛ یا مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب در دهان کردن؛ ولی کراهت در دهان گذاشتن هر چیز در دهان حتی دندان مصنوعی و عقیق معلوم نیست و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد؛ یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می‌شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است**مسئله ۱۶۶۷**

کسی که در ماه رمضان یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند از روی عمد و اختیار، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند؛ انجام دهد؛ مثلاً اگر بخورد یا بیاشامد؛ قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. ولی در باقی ماندن جنب در شب، تفصیلی بود که در مسئله (۱۶۳۹) گذشت؛ در بعضی صور فقط قضا و در بعضی صور دیگر کفاره هم داشت.

مسئله ۱۶۶۸

اگر به واسطه ندانستن مسئله کاری انجام دهد که روزه ۱ چیزهای دیگری هم برای روزه‌دار مکروه است به کتاب‌های مفصل مراجعه شود. را باطل می‌کند؛ چنانچه می‌توانسته مسئله را یاد بگیرد و یاد نگرفته یعنی جاهل مقصر بوده بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود. ولی در صورتی که عقیده داشته که آن کار حلال است؛ یا اینکه غفلت داشته آن کار روزه را باطل می‌کند؛ کفاره واجب نیست گرچه خوب است و اگر نمی‌توانسته مسئله را یاد بگیرد یعنی جاهل قاصر بوده کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه**مسئله ۱۶۶۹**

کسی که کفاره روزه ماه رمضان بر او واجب است؛ باید یک بنده آزاد کند؛ یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می‌شود؛ دو ماه روزه بگیرد؛ یا شصت فقیر را سیر کند؛ یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم، یا جو و مانند اینها بدهد و احتیاط بر دادن گندم یا آرد یا نان است.

بهرتر، دادن دو مُد طعام به هر یک از فقراست و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد؛ احتیاط لازم آن است که هر چند مُد طعام می‌تواند به فقرا بدهد و اگر از دادن آن هم عاجز باشد؛ هیجده روز پی در پی روزه بگیرد و اگر از آن هم عاجز است؛ استغفار کند

و احتیاط آن است که هر قدر می‌تواند روزه بگیرد و اگر آن را هم نمی‌تواند بگیرد؛ فقط به استغفار اکتفا کند؛ اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید:
 اَسْتَغْفِرُ اللهَ و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسئله ۱۶۷۰

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد؛ باید سی و یک روز آنرا پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۷۱

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد؛ با علم و توجه نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد مثل عید قربان که روزه آن حرام است؛ ولی اگر غافل بوده؛ یا معتقد بوده که به عید تصادف نمی‌کند؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۷۲

کسی که باید پی در پی روزه بگیرد؛ اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد؛ یا وقتی شروع کند؛ در صورتی که علم و توجه داشته باشد که در بین آن به روزی می‌رسد که روزه آن واجب است؛ مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد؛ باید روزه را از سر بگیرد.
 ولی اگر نمی‌دانسته؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۷۳

اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد؛ عذر غیر اختیاری مانند حیض و نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید؛ بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بلافاصله به جا آورد.

مسئله ۱۶۷۴

اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند؛ در صورتی که آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، کفاره جمع بر او واجب می‌شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مُد که تقریباً ده سیر است؛ طعام بدهد و احوط خصوص گندم یا آرد یا نان است و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد؛ هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد و اگر آن چیز به جهتی حرام شده باشد؛ مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع به نحوی که بیان شد واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۷۵

اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ نسبت دهد؛ بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۷۶

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند؛ بنا بر احتیاط، بلکه خالی از قوت نیست؛ برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است و اگر جماع او حرام باشد؛ برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۷۷

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیرجماع و استمناء، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۷۸

اگر روزه‌دار غیرجماع، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید؛ بنا بر احتیاط، بلکه خالی از وجه نیست برای هر کدام یک کفاره واجب می‌شود. ولی اگر ابتدا با حلال خود جماع کند؛ سپس کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ یک کفاره کفایت می‌کند.

مسئله ۱۶۷۹

اگر روزه‌دار غیرجماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند؛ غیرجماع، انجام دهد؛ مثلاً غذای حرامی بخورد؛ یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۸۰

اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید؛ چنانچه عمداً آن را فروبرد روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن حرام باشد؛ مثلاً- موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد؛ باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۱

اگر نذر کرده که روز معینی را روزه بگیرد؛ چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند؛ باید یک بنده آزاد نماید؛ یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد؛ یا شصت فقیر طعام دهد.

مسئله ۱۶۸۲

کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد؛ اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد نبوده؛ قضا و کفاره بر او واجب می‌شود؛ مگر اینکه شرعاً به گفته او اعتماد جایز باشد؛ مثلاً دو نفر عادل گفته باشند؛ در این صورت کفاره واجب نیست فقط قضا کند.

مسئله ۱۶۸۳

کسی که عمدتاً روزه خود را باطل کرده؛ اگر بعد از ظهر مسافرت کند؛ یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید؛ کفاره از او ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند بنا بر احتیاط، بلکه خالی از وجه نیست؛ کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۸۴

اگر عمدتاً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض، یا نفاس، یا مرض، برای او پیدا شود؛ بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۸۵

اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدتاً روزه خود را باطل کند و بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده؛ گرچه تجری کرده و در صورتی که تجری حرام باشد آن شخص فاسق می‌شود؛ ولی کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۶

اگر شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال و عمدتاً روزه خود را باطل کند و بعد معلوم شود که اول شوال بوده؛ گرچه تجری کرده؛ ولی کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۷

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار استجماع کند؛ چنانچه زن را مجبور کرده باشد؛ کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و پنجاه ضربه شلاق دارد و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود و هر کدام بیست و پنج ضربه شلاق دارند.

مسئله ۱۶۸۸

اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که با او جماع کند؛ یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۸۹

اگر روزه‌دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود؛ بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۹۰

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خوابست جماع نماید؛ یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۱

اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیرجماع، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد؛ بر هیچیک از آنها کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۲

کسی که به واسطه مسافرت یا مرض، روزه نمی‌گیرد؛ نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند؛ ولی اگر او را مجبور نماید؛ کفاره بر مرد واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۳

انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند؛ ولی لازم نیست فوراً آن را به جا آورد. ولی اگر اطمینان نداشته باشد که در آتیه انجام می‌دهد؛ تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۶۹۴

اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد؛ چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسئله ۱۶۹۵

کسی که باید برای کفاره افطار عمدی یک روز، شصت فقیر را طعام دهد؛ نمی‌تواند به هر کدام آنها بیشتر از یک مُد طعام، که تقریباً ده سیر است؛ طعام بدهد؛ یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید. ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می‌دهد؛ یا به آنها می‌خوراند؛ می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر، اگر چه صغیر باشند؛ یک مُد به آن فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۹۶

کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته؛ اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ باید به ده فقیر هر کدام یک مُد، که تقریباً ده سیر است؛ طعام بدهد و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد و احتیاط آن است که سه روز پی در پی باشد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است**مسئله ۱۶۹۷**

در چند مورد فقط قضای روزه بر انسان واجب می‌شود و کفاره واجب نیست:

اول:

آنکه در شب اول ماه رمضان جنب شود و در خواب دوم به تفصیلی که در مسئله (۱۶۳۹) گفته شد؛ تا اذان صبح بیدار نشود.

دوم:

جنبی که در ماه رمضان غسل را فراموش کند و با حال جنابت یک روز، یا چند روز، روزه بگیرد.

چنانچه در مسأله (۱۶۳۱) گذشت.

سوم:

گذشت در مسأله (۱۶۲۹) کسی که مکره باشد و نتواند تا اذان صبح غسل و تیمم کند؛ روزه اش صحیح است ولی باید قضای آن را به جا آورد.

چهارم:

عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورد؛ ولی نیت روزه نکند؛ یا ریا کند؛ یا قصد کند که روزه نباشد؛ یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

پنجم:

آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق، یا اینکه گمان دارد که صبح شده؛ کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده؛ قضای آن روز بر او واجب است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند صبح شده یا نه، یا ظن پیدا کند به آنکه صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده؛ احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به جا آورد.

ششم:

آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم:

آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین، یا اطمینان پیدا نکند؛ یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم:

آنکه کور و مانند آن، به گفته کس دیگر افطار کند؛ در صورتی که از گفته آن کس اطمینان پیدا کرده باشد؛ بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم:

آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین، یا اطمینان پیدا کند که مغرب شده و افطار کند؛ بعد معلوم شود مغرب نبوده و اگر شک داشته باشد که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده؛ کفار هم واجب است؛ ولی اگر در هوای ابر، به گمان اینکه مغرب شده؛ در صورتی که به حد اطمینان برسد و افطار کند؛ بعد معلوم شود که مغرب نبوده؛ قضا لازم نیست.

دهم:

آنکه برای خنک شدن؛ یا بی جهت، مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرورود. ولی اگر فراموش کند که روزه است و آن را فرودهد؛ یا برای وضو مضمضه کند؛ در صورتی که مضمضه برای وضو واجب باشد و بی اختیار فرورود؛ قضا بر او واجب نیست. ولی در صورتی که در وضو نماز مستحب باشد؛ احتیاط اینست که قضا نماید.

مسأله ۱۶۹۸

اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرورود؛ یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرورود؛ قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹

مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخوهد آب دهان را فرو برد؛ بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد؛ در صورتی که بداند بعد از سه مرتبه ریختن؛ آب خارج در دهان نیست و الا باید به قدری آب دهان را بیرون بریزد تا یقین، یا اطمینان پیدا کند که آب خارج در دهان باقی نمانده.

مسئله ۱۷۰۰

اگر انسان بداند؛ یا اطمینان داشته باشد که به وسیله مضمضه بی‌اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلو می‌شود؛ نباید مضمضه کند.

مسئله ۱۷۰۱

اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین، یا اطمینان پیدا کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده؛ قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۰۲

اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند؛ ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، یا گمان نماید که صبح نشده؛ پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد. ولی در صورتی که ممکن باشد فحوص و تحقیق کند؛ احتیاط واجب آن است که قبل از فحوص کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۰۳

اگر دیوانه عاقل شود؛ واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۴

اگر کافر مسلمان شود؛ واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر پیش از ظهر مسلمان شده و چیزی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورده؛ احتیاط آن است که آن روز را روزه باشد و اگر ترک نمود قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۵

روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید؛ اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده. ولیدر جایی که نیت روزه کرده باشد و مست شده و در حال مستی روزه را تمام کرده؛ احتیاط واجب آن است که آن روز را قضا کند.

مسئله ۱۷۰۶

اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند چه وقت عذر او برطرف شده؛ واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال

می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید. مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا ششم، یا اینکه در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از ماه رمضان برگشته؛ نمی‌داند که بیست و پنجم ماه مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند؛ ولی در صورتی که عدد روزهای قضا شده را می‌دانسته بعد فراموش کرده؛ احتیاط آن است که مقدار بیشتر را قضا کند.

مسئله ۱۷۰۷

اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد؛ قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخرتنگ باشد؛ مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز همبها ماه رمضان مانده است؛ اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۷۰۸

اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب شده؛ بنا بر احتیاط، گرچه به طور اجمال باشد؛ باید تعیین کند. مخصوصاً اگر تأخیر یکی از آنها كفاره داشته. مثلاً نیت کند اولین روزه قضایی که بر من واجب شده؛ یا آخرین آن را به جا می‌آورم.

مسئله ۱۷۰۹

کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته؛ اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل کند.

مسئله ۱۷۱۰

اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد؛ احتیاط واجب آنست که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۷۱۱

اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد؛ لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسئله ۱۷۱۲

اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و مرض او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد؛ قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست. باید برای هر روز یک مُد، که تقریباً ده سیر است؛ طعام به فقیر بدهد و احوط دادن گندم، آرد، یا نان است؛ ولی اگر به واسطه عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند؛ روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۳

اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان مرض او برطرف شود؛ ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا

ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد؛ باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیرمرض، عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود و تا ماه رمضان بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد؛ روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و در هر دو صورت احتیاط آن است که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۴

اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد؛ باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که گندم، یا آرد، یا نان باشد.

مسئله ۱۷۱۵

اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی عذری پیدا کند؛ باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد. گذشت احتیاط آن است که گندم، یا آرد، یا نان باشد. ولی اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر، روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید؛ در تنگی وقت عذر پیدا کند؛ قضا کفایت و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۶

اگر مرض انسان چند سال طول بکشد؛ بعد از آنکه خوب شد باید قضای رمضان آخر را، به مقداری که پس از خوب شدن بتواند؛ قضا کند و برای هر روز از سال‌های پیش یک مُد طعام، بنا بر احتیاط گندم، یا آرد، یا نان باشد؛ به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۷

کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد؛ می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۸

اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد؛ باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۹

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد؛ باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد؛ یا به شصت فقیر طعام بدهد؛ یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روز را به جا نیاورد؛ برای هر روز یک مُد طعام بدهد.

مسئله ۱۷۲۰

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمناء کند؛ بنا بر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می‌شود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ مثلاً چند مرتبه غذا بخورد؛ یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۲۱

بعد از مرگ پدر و در مرگ مادر بنا بر احتیاط واجب، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مسأله (۱۳۹۹) گفته شد؛ به جا آورد.

مسأله ۱۷۲۲

اگر پدر و مادر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند؛ احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۲۳

مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند؛ نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند؛ مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او معصیت است؛ باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴

اساساً سفر در ماه رمضان مکروه است مگر اینکه سفر برای حج، یا عمره، یا به جهت ضرورتی باشد و از مرسل علی بن اسباط استفاده می‌شود که بعد از بیست و سوم ماه سفر کراهت ندارد.

مسأله ۱۷۲۵

اگر غیر روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد؛ مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد؛ تا ناچار نشود بنا بر احتیاط واجب در آن روز مسافرت نکند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است بنا بر احتیاط واجب باید قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۶

اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند؛ نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد؛ باید آن را در سفر به جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد؛ باید آن روز اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷

مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد و از صحیح معاویه بن عمار، استفاده می‌شود که آن سه روز چهار شنبه، پنج شنبه و جمعه باشد؛ آن هم با کیفیت خاصی، به وسائل الشیعه باب (۱۱) ابواب نماز مسافر مراجعه شود.

مسأله ۱۷۲۸

کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است؛ اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد؛ روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا

مغرب نفهمد؛ روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۷۲۹

اگر فراموش کند که مسافر است؛ یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد؛ روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۳۰

اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید؛ باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند؛ وقتی به حد ترخص به تفصیلی که در نماز مسافر گذشت برسد؛ باید نیت روزه نداشته باشد و اگر پیش از آن روزه را باطل کند کفاره بر او واجب می‌شود و اگر قبل از ظهر به وطن برگردد؛ در صورتی که مفطر به جا نیاورده باشد؛ به حد ترخص که رسید باید نیت روزه نماید و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۷۳۱

اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد؛ یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده؛ باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده؛ نمی‌تواند آن روز را روزه باشد.

مسئله ۱۷۳۲

اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد؛ یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۳۳

مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد؛ مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و ابوالصلاح حلبی آن را حرام دانسته و مکروه است در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۳۴

کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد؛ یا برای او مشقت دارد؛ روزه بر او واجب نیست؛ بلکه در صورتی که روزه برایش ضرر معتنی به داشته باشد؛ جایز نیست و در صورتی که روزه برایش مشقت دارد؛ برای هر روز یک مُد طعام، به نحوی که در مسائل گذشته بیان شد؛ به فقیر بدهد؛ بلکه در صورتی که نمی‌تواند روزه بگیرد بنا بر احتیاط واجب یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۳۵

کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته؛ اگر بعد از ماه رمضان بتواند بدون زحمت و مشقت روزه بگیرد؛ باید بنا بر احتیاط قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسئله ۱۷۳۶

اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند؛ یا برای او مشقت و زحمت دارد؛ روزه بر او واجب نیست و در صورت دوم، بلکه در صورت اول، بنا بر احتیاط واجب برای هر روز، یک مُد طعام به فقیر بدهد. مکرر گذشت احتیاط دادن گندم، یا آرد، یا نان است و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بتواند بدون زحمت و مشقت روزه بگیرد؛ باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند.

مسئله ۱۷۳۷

زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۸

زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است؛ چه مادر بچه، یا دایه او باشد؛ یا بی‌اجرت شیر دهد؛ اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید. ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد؛ یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه، یا از کسی دیگر که اجرت او را بدهد؛ اجرت بگیرد؛ واجب است بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۳۹

اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول:

آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوم:

آنکه عده‌ای که از گفته آنان یقین، یا اطمینان پیدا می‌شود؛ بگویند:

ماه را دیده‌ایم.

سوم:

آنکه دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم؛ در صورتی که به نحوی باشد که مورد قبول باشد.

مثلاً اگر در هوا علتی باشد.

ولی اگر هوا صاف و بی‌گرد و خاک باشد بعید است در شهری غیر از این دو نفر نبینند؛ در این صورت اول ماه به گفته آنان ثابت نمی‌شود و همچنین شرط است که شهادتشان بر خلاف واقع نباشد؛ مثل اینکه هر دو، یا یکی از آن دو، بگویند که دایره ماه داخل به طرف افق بوده. ولی اگر اختلاف در شهادتشان در تشخیص بعضی خصوصیات ماه باشد؛ شهادتشان مقبول است؛ مثل اینکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید بلند نبوده است.

چهارم:

آنکه سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم:

آنکه حاکم شرع یعنی مجتهد جامع الشرایط حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۱۷۴۰

اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است؛ کسی هم که تقلید او را نمی‌کند باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می‌داند حاکم اشتباه کرده نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۱

اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین، یا اطمینان پیدا کند؛ باید به آن عمل کند.

مسئله ۱۷۴۲

بلند بودن ماه، یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۷۴۳

اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد؛ چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم؛ باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر در همان روز ثابت شود؛ باید بقیه روز را هم امساک نماید.

مسئله ۱۷۴۴

اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهر دیگر فایده ندارد؛ مگر آنکه آن دو شهر با هم نزدیک باشند؛ یا انسان بداند که افق آنها یکی است؛ یا اینکه بداند در شهری که ماه دیده شده آفتاب زودتر از شهری که در اوست غروب می‌کند. برای اینکه اگر ماه در شهری که در قسمت شرقیست رؤیت شود؛ حتماً در شهری که در قسمت غربیست قابل رؤیت است.

مسئله ۱۷۴۵

اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود؛ مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند نزدیک، یا هم افق باشند؛ یا در شهری که ماه دیده شده آفتاب زودتر غروب کند و انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع، یا شهادت دو مرد، یا از راه دیگری که شرعاً معتبر است؛ بوده است.

مسئله ۱۷۴۶

روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول ماه شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر در بین روز، ولو نزدیک مغرب، بفهمد که اول شوال است؛ باید افطار کند.

مسئله ۱۷۴۷

اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند؛ باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد؛ هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است؛ ولی باید بعد از یازده ماه از ماهی که احتمال می‌داده ماه رمضان بوده و روزه گرفته؛ دوباره یک ماه روزه بگیرد؛ مگر اینکه بعد گمان پیدا کند؛ که باید بدان عمل کند.

روزه‌های حرام و مکروه**مسئله ۱۷۴۸**

روزه عید فطر و عید قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد؛ حرام می‌باشد.

مسئله ۱۷۴۹

اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود؛ روزه او حرام است و همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی نهی کند؛ بنا بر احتیاط واجب روزه نگیرد؛ گرچه حق شوهر از بین نرود. احتیاط مستحب آن است که بدون اجازه شوهر روزه مستحبی نگیرد.

لازم نیست اجازه خصوصی به جهت گرفتن روزه بگیرد؛ اگر اجازه عمومی داشته باشد کفایت می‌کند

مسئله ۱۷۵۰

روزه مستحبی اولاد، اگر سبب اذیت پدر و مادر، یا جد بنا بر احتیاط واجب، شود حرام است؛ بلکه احتیاط واجب آن است که اگر نهی کنند و نهی آنان جهت عقلایی داشته باشد؛ روزه نگیرند گرچه اذیت هم نشوند.

مسئله ۱۷۵۱

اگر پسر یا دختر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روزه پدر او را نهی کند؛ باید افطار کند.

مسئله ۱۷۵۲

کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد؛ اگر چه دکتر بگوید:

ضرر دارد؛ باید روزه بگیرد و کسی که یقین، یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد؛ اگر چه دکتر بگوید:

ضرر ندارد؛ باید روزه نگیرد و اگر بگیرد صحیح نیست؛ مگر اینکه بتواند قصد قربت کند در صورتی که واقعاً روزه برایش ضرر نداشته؛ بعید نیست روزه‌اش صحیح باشد.

مسئله ۱۷۵۳

اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا

باشد؛ نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست؛ مگر اینکه چنانچه گذشت بتواند قصد قربت کند و بعد معلوم شود که ضرر نداشته؛ بعید نیست روزه‌اش صحیح باشد.

مسئله ۱۷۵۴

کسی که عقیده‌اش اینست که روزه برای او ضرر ندارد؛ اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته؛ در صورتی که ضرر معنی به داشته باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۷۵۵

غیر از روزه‌هایی که گفته شد؛ روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۷۵۶

روزه عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه، یاعید قربان است؛ مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسئله ۱۷۵۷

روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد و در کتاب‌های مفصل بیان شده؛ مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله:

۱ پنج شنبه اول و پنج شنبه آخر ماه و چهار شنبه اولی که در دهه دوم ماه است.

گرچه این کیفیت فضیلت بیشتری دارد ولی گرفتن سه روز روزه در هر ماه به غیر این کیفیت هم فضیلت دارد. در خیر است سه روز روزه گرفتن در هر ماه برابر روزه دهر است و وسوسه، کینه، غضب و غیظ قلب را از بین می‌برد و اگر کسی در آن سه روز که فضیلت زیاد دارد به جا نیاورد؛ مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد؛ مستحب است برای هر روز یک مُد طعام، یا یک درهم که (۶ / ۱۲) نقره است؛ به فقیر بدهد.

۲ ایام البیض هر ماه که سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه است.

۳ تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه گرچه یک روز باشد.

۴ روز مبعث حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (۲۷ رجب).

۵ روز چهارم تا نهم شوال.

۶ روز بیست و پنجم ذیقعد.

۷ روز اول تا نهم ذیحجه (روز عرفه). ولی اگر به واسطه ضعف روزه در عرفه، نتواند دعا‌های روز عرفه را بخواند؛ روزه آن روز مکروه است.

۸ عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه).

۹ روز مباحله (۲۴ ذیحجه).

۱۰ روز اول، سوم و هفتم محرم.

۱۱ میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ (۱۷ ربيع الاول).

۱۲ پانزدهم جمادی الاولی.

۱۳ روز عید نوروز.

استحباب روزه در بعضی روزهایی که در اینجا ذکر شد؛ ثابت نیست. شایسته است به امید ثواب به جا آورد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند؛ گرچه بعد از زوال ظهر مکروه است روزه را باطل کند و اگر مؤمنی او را به غذا دعوت کند؛ مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خود داری نماید

مسئله ۱۷۵۸

برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند؛ خود داری نمایند:

اول:

مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش، یا جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم:

مسافری که بعد از ظهر به وطنش، یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم:

مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

چهارم:

مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم:

زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس، پاک شود.

ششم:

کافری که بعد از ظهر مسلمان شود؛ یا قبل از ظهر مسلمان شود؛ در صورتی که قبل از مسلمان شدن چیزی که روزه را باطل می کند به جا آورده باشد و الا احتیاط لازم آن است که بقیه روز را امساک کند.

مسئله ۱۷۵۹

مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است؛ یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند؛ بهتر است اول افطار کند؛ ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

[محل درآمد خمس]

اشاره

مسئله ۱۷۶۰

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول:

منفعت کسب.

دوم:

معدن.

سوم:

گنج.

چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم:

جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرورفتن در دریا به دست آید.

ششم:

غنیمت جنگی.

هفتم:

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱ منفعت کسب

مسئله ۱۷۶۱

هرگاه انسان از تجارت، یا صنعت، یا کسب‌های دیگر، مالی به دست آورد؛ اگر چه نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند؛ چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسئله ۱۷۶۲

اگر غیر از کسب مالی به دست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند؛ در صورتی که از مخارج سالش زیاد بیاید؛ واجب است خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۳

مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد خمس ندارد. ولی ارث از کسی که گمان ارث بردن از او نباشد خمس دارد. در این حکم فرق نمی‌کند که خویشاوندی دور باشد یا نزدیک، بداند خویشاوندی او را، یا نداند.

مسئله ۱۷۶۴

اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ احتیاط واجب آن است که خمس آن را با اجازه حاکم شرع بدهد و همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده بدهکار است بنا بر احتیاط واجب خمس آن را با اجازه حاکم شرع از مال او بدهد؛ بلکه بر وارث واجب است به نحوی که ذمه میت را فارغ کند؛ ولو به اینکه از مال خود بدهد و بعد از مال میت بردارد.

مسئله ۱۷۶۵

اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۶

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد؛ باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر آن مال را در مثل زیارت و مانند آن مصرف کرده؛ فقط خمس باقی مانده را بدهد.

مسئله ۱۷۶۷

اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید؛ چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهند؛ بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند؛ مثلاً اجاره آن را بگیرند؛ باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید؛ بدهند.

مسئله ۱۷۶۸

اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته؛ از مخارج سالش زیاد بیاید؛ واجب است خمس آن را بدهد و همچنین است اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد؛ مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۹

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می‌خرم چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد؛ بعید نیست معامله نسبت به جمیع مال صحیح باشد و خمس به جنسی که با این پول خریده است تعلق می‌گیرد و احتیاجی به اجازه یا امضاء حاکم شرع نیست.

مسئله ۱۷۷۰

اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد؛ معامله‌ای که کرده صحیح است و خمس پولی که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می‌باشد.

مسئله ۱۷۷۱

اگر شیعه دوازده امامی مالی را که خمس آن داده نشده بخرد؛ خمس به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

مسئله ۱۷۷۲

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به شیعه اثنی عشری ببخشند؛ پنج یک آن به عهده خود بخشنده است؛ چیزی بر آن شخص نیست.

مسئله ۱۷۷۳

اگر از کافر، یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛ مالی به دست انسان آید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۴

تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند اینها، اگر از وقتی که منفعت می‌برند یک سال بگذرد؛ باید خمس آنچه که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و همچنین کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد؛ بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد؛ باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۷۵

انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد؛ در صورتی که مترقب باشد از مخارج سالش زیادتر خواهد بود؛ خمس

آن را بدهد و جایز است؛ بلکه بهتر است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. در صورتی که درآمد و مخارجش را با سال شمسی حساب می‌کند؛ می‌تواند برای دادن خمس با سال شمسی حساب کند و گرنه قمری قرار دهد.

مسئله ۱۷۷۶

کسی که مانند تاجر و کاسب، باید برای دادن خمس سال قرار دهد؛ اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد؛ باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسئله ۱۷۷۷

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید؛ خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۸

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود؛ تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمت پایین آید؛ در صورتی که پایین آمدن قیمت بعد از تمام شدن سال باشد؛ خمس مقداری که بالا رفته واجب است.

مسئله ۱۷۷۹

اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده؛ یا خمس ندارد؛ چنانچه قیمتش بالا رود؛ اگر آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده زیادی جزء منافع آن سال حساب می‌شود؛ اگر از مخارج سال زیاد بیاید خمس دارد و اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد؛ یا گوسفند چاق شود؛ در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد؛ باید خمس آنچه زیاد شده بدهد؛ بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده؛ واجب است خمس آن را بدهد؛ در صورتی که زاید بر مؤنه سال او باشد.

مسئله ۱۷۸۰

اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد؛ باید خمس درختها و زیادی قیمت باغ و میوه‌ها را بدهد. ولی به مقداری که از میوه‌ها جهت احتیاج سالش استفاده کرده خمس ندارد و اگر قصدش این باشد که از میوه آن باغ استفاده کند؛ در صورتی که میوه و نمو درختها از مصارف سالیانه خود و عیالش زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۱

اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارده؛ باید در هر سال خمس زیادی آن را در نظر بگیرد؛ اگر چه آنها را نفروشد و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌هایی که معمولاً هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر، از مخارج سال او زیاد بیاید؛ در آخر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۲

کسی که چند رشته کسب دارد؛ مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند؛ باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند؛ می‌تواند ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نماید. احتیاط مستحب آن است که خمس نفعی را که برده بدهد.

مسئله ۱۷۸۳

خرج‌هایی که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند؛ مانند دلالی و حمالی، می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله ۱۷۸۴

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی و جهیزیه دختر، اگر موقعی تهیه شود که معمولاً تهیه آن نیاز است و زیارت و مانند اینها می‌رساند؛ در صورتی که از شأن او زیادتر نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد؛ خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۵

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند؛ جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد؛ یا جایزه می‌دهد؛ در صورتی که از شأن او زیادتر نباشد؛ از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۸۶

اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید؛ یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از آن را تهیه می‌کنند؛ به طوری که تهیه نکردن آن عیب است؛ چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد؛ خمس ندارد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۷

مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند؛ از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن شروع به مسافرت کرده؛ اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد؛ در صورتی که عین مال باقی باشد مانند مرکب سواری و اثاثیه‌ای که برای سفر تهیه کرده. ولی مالی که عین آن مصرف می‌شود مانند خوراکیها، باید خمس آنچه را که در آخر سال می‌ماند بدهد.

مسئله ۱۷۸۸

کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست؛ می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب بردارد و به مصرف برساند.

مسئله ۱۷۸۹

اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالی از منافع آن سال خریده باشد در آخر سال زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد؛ در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۷۹۰

اگر از درآمد، گرچه از کسب نباشد؛ پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد؛ هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد؛ احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسئله ۱۷۹۱

اگر در یک سال منفعتی نبرد؛ نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید؛ مگر اینکه در آن سال برای ادامه زندگی قرض کرده باشد و تا درآمد سال بعد نتوانسته باشد آن را ادا کند؛ در این صورت می‌تواند از درآمد سال بعد کسر کند.

مسئله ۱۷۹۲

اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید؛ احتیاط واجب آن است مقداری را که از سرمایه برداشته بر ندارد؛ مگر اینکه برای ادامه زندگی آن مقدار را قرض کرده باشد؛ در این صورت می‌تواند از منافع کسر کند.

مسئله ۱۷۹۳

اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد و نیز اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد؛ یا منفعی که از آن پیدا می‌شود برای مخارج سال او کافی نباشد؛ احتیاط واجب آن است مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر ننماید.

مسئله ۱۷۹۴

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود؛ بنا بر احتیاط نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد؛ می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه کند.

مسئله ۱۷۹۵

اگر در اول سال برای مخارج سال خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد؛ می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید؛ مگر اینکه مال دیگری داشته باشد که بتواند قرض خود را بدهد؛ در این صورت کسر نکند.

مسئله ۱۷۹۶

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند؛ در صورتی که مالی نداشته و نتوانسته قرض خود را ادا کند؛ می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۷

اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند؛ باید خمس آن چیز را بدهد و نمی‌تواند از منافع کسب و غیره آن قرض را بدهد و اگر مالی را قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد؛ مشکل است بتواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۸

بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد و در غیر آن می‌تواند از همان چیز خمسبدهد؛ یا به مقدار آن، پول بدهد. دادن جنس دیگر محل اشکال است مگر با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۷۹۹

کسی که قصد دادن خمس را دارد پس از تمام شدن سال، احتیاط واجب اینست که قبل از دادن خمس، بدون اجازه حاکم شرع در آن مال تصرف نکند.

مسئله ۱۸۰۰

کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۱

کسی که خمس بدهکار است می‌تواند با اذن حاکم شرع خمس را به ذمه بگیرد که بعداً پرداخت کند؛ در این صورت می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و منافی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسئله ۱۸۰۲

شخصی که با دیگری شریک است؛ اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمس را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد؛ در صورتی که آن شخص شیعه دوازده امامی باشد؛ می‌تواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۸۰۳

اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید؛ بعید نیست به مقتضای حدیث رفع قلم، خمس بر او واجب نباشد.

مسئله ۱۸۰۴

کسی که مالی از دیگری به دست آورده و شک دارد خمس آن را داده یا نه، می‌تواند در آن مال تصرف کند؛ بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده؛ در صورتی که شیعه دوازده امامی باشد می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۱۸۰۵

کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا-رود؛ چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد؛ مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است؛ در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده؛ بنا بر احتیاط لازم خمس قیمتی که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم؛ باید خمس مقداری را که فعلاً ارزش دارد بدهد و در صورتی که خریدار شیعه دوازده امامی

باشد؛ اجازه حاکم لازم نیست و معامله نسبت به تمام صحیح است.

مسئله ۱۸۰۶

کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن آن گذشته باشد؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد و مطابق شأن خود خریده؛ در صورتی که خرید آنها از منفعت به دست آمده همان سال باشد؛ لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند از منفعت آن سال خریده یا از منفعت سال گذشته است؛ بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ معدن

مسئله ۱۸۰۷

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر، چیزی به دست آورد؛ در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۸

نصاب معدن گرچه از نقره باشد؛ (۱۵) مثقال معمولی طلای سکه‌دار است که مساوی با (۲۰) مثقال شرعی است؛ یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آمده پس از کم کردن مخارجی که برای آن شده به مقدار (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار برسد؛ خمس دارد و اگر کمتر باشد خمس ندارد.

مسئله ۱۸۰۹

استفاده‌ای که از معدن برده اگر قیمت آن به مقدار (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی، یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۱۰

احتیاط واجب اینست که حکم معدن بر گچ، آهک، گل سرخ و گل سرشور جاری شود. پس اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدون خارج کردن هزینه سال بدهد.

مسئله ۱۸۱۱

کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۱۲

اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب چنانچه ممکن است باید به وزن، یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسئله ۱۸۱۳

اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند؛ چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند قیمت آن به (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار برسد؛ اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۱۴

اگر معدن را که در ملک دیگری ست بدون اجازه مالک بیرون آورد؛ مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن خرجی نکرده؛ در صورتی که به مقدار نصاب برسد باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ گنج

مسئله ۱۸۱۵

گنج مالیست که در زمین، یا درخت، یا کوه، یا دیوار، پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند. واجب شدن خمس در گنجی که غیر از طلا، نقره و جواهر باشد؛ بنا بر احتیاط است.

مسئله ۱۸۱۶

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند؛ مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۷

نصاب گنج (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار است که مساوی با (۱۵) مثقال طلای صیرفی است؛ یعنی اگر قیمت چیزی که از گنج به دست آورده بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به (۱۵) مثقال طلای صیرفی برسد؛ خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۸

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست؛ مال خود او می‌شود؛ باید خمس آن را بدهد. ولی اگر بداند که مال یکی از آنهاست باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نبوده باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر احتمال دهد که مال یکی از آنهاست بنا بر احتیاط لازم اعلام کند و اگر معلوم شود مال هیچیک از آنها نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۹

اگر در ظرف‌های متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند؛ که قیمت آنها روی هم (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار باشد؛ واجب است خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند؛ هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد باید خمس آن را بدهد و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسد خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۰

اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار باشد؛ گرچه سهم هر یک به این مقدار نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۲۱

اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند؛ چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست بنا بر احتیاط واجب باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچیک از آنها نیست؛ گرچه قیمت آن (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار باشد؛ خمس ندارد؛ ولی اگر سال بر آن بگذرد خمس دارد.

۴ مال حلال مخلوط به حرام**مسئله ۱۸۲۲**

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد؛ در صورتی که نداند مال حرام کمتر از خمس یا زیاده‌تر از آن باشد؛ باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس بقیه مال حلال می‌شود. ولی اگر بداند که مال حرام بیشتر از مقدار خمس است؛ احتیاط لازم است آن مقدار را از بابت مجهول المالک با اجازه حاکم شرع به فقیر بدهد.

مسئله ۱۸۲۳

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد؛ در صورتی که به نحوی باشد که اگر جستجو کند عادتاً صاحب آن را پیدا نمی‌کند؛ باید آن مقدار را به نیت صاحبش با اذن حاکم شرع به فقیر صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۲۴

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد؛ باید یکدیگر را راضی نمایند؛ می‌توانند با هم صلح کنند ولی واجب نیست و چنانچه صاحب مال راضی نشود؛ در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال اوست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست به او بدهد؛ مگر اینکه شخص غاصب بوده در این صورت احتیاط واجب دادن بیشتر است.

مسئله ۱۸۲۵

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده؛ بنا بر احتیاط باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده با اجازه حاکم شرع از طرف صاحب آن به فقیر صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۲۶

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد؛ یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد؛ بعد از آنکه صاحبش پیدا شد لازم است در مالی که از طرف صاحبش صدقه داده به نحوی با صاحبش تراضی شود. ولی در خمس مال حلال مخلوط به حرام لازم نیست.

مسئله ۱۸۲۷

اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست؛ اگر بتواند باید رضایت همه را تحصیل کند و اگر ممکن نباشد مالک را با قرعه تعیین کند و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

۵ جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید

مسئله ۱۸۲۸

اگر به واسطه غواصی یعنی فرورفتن در دریا لؤلؤ و مرجان، یا جواهر دیگری بیرون آورند؛ رویدنی باشد مانند مرجان و یسر، که از او تسبیح درست می‌کنند یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن کرده‌اند قیمت آن به (۱۸) نخود طلای سکه‌دار برسد؛ باید خمس آن را بدهند؛ چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند؛ یا در چند دفعه، در صورتی که چند دفعه پی در پی باشد به نحوی که عرفاً یکی حساب شود. ولی اگر فاصله‌ها زیاد باشد مثلاً یک روز فاصله شود؛ اگر در هر دفعه کمتر از (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد؛ واجب شدن خمس بنا بر احتیاط است؛ آنچه که بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد؛ یا چند نفر در صورتی که مشترکاً این کار را انجام دهند؛ ولی اگر هر کدام علی‌حده بیرون آورند و قیمت هر کدام کمتر از (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد؛ خمس واجب نیست.

مسئله ۱۸۲۹

اگر بدون فرورفتن در دریا، یا به وسیله اسبابی، جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به (۱۸) نخود طلای سکه‌دار برسد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است؛ ولی اگر از روی آب دریا، یا از کنار دریا، جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه به دست آورده به تنهایی، یا با منفعت‌های دیگر از مخارج سالش زیادتر باشد گرچه کمتر از (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد.

مسئله ۱۸۳۰

خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرورفتن در دریا، یا با فرورفتن در دریا می‌گیرد؛ در صورتی واجب است که به تنهایی، یا با منفعت‌هایی که به دست می‌آورد از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۱

اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرورود و اتفاقاً جواهری به دستش آید؛ در صورتی که قیمت آن (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد و در صورتی که قصد تملک کرده؛ واجب است خمس آن را بدهد و اگر قیمت آن کمتر باشد از فواید سال حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۳۲

اگر انسان در دریا فرورود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش (۱۸) نخود طلای سکه‌دار یا بیشتر باشد؛ چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد؛ در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی، یا با درآمدهای دیگر او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۳

اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات، فرورود و جواهری بیرون آورد؛ چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴

اگر در آب فرورود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن (۱۸) نخود طلای سکه‌دار یا بیشتر باشد؛ باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورده؛ اگر قیمت آن به مقدار (۱۸) نخود طلای سکه‌دار برسد؛ بنا بر احتیاط واجب خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۳۵

کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید؛ لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۶

اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد؛ یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرورفتن در دریا جواهری به دست آورد؛ بعید نیست خمس واجب نباشد. ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد؛ ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

۶ غنیمت

مسئله ۱۸۳۷

اگر مسلمانان به امر امام عَلَیْهِ السَّلَام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند؛ به آنها غنیمت گفته می‌شود. مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند؛ مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری که امام عَلَیْهِ السَّلَام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام عَلَیْهِ السَّلَام است؛ باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند. عنوان مسأله به نحوی که ذکر شد چنانچه در توضیح المسائل حضرات عنوان شده؛ در زمان غنیمت کبری موقوفی ندارد و مناسب بود اشاره‌ای به آن می‌شد چنانچه در کتاب عروۃ الوثقی اشاره به آن شده. اشاره‌ی عرض می‌شود آنچه در زمان غنیمت کبری در جنگ با کفار به دست آید؛ در صورتی که به دستور حاکم شرع باشد؛ احتیاط واجب آن است که حکم غنیمت را دارد.

۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمانان بخرد

مسئله ۱۸۳۸

اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد؛ باید خمس آن را از همان زمین بدهد و می‌تواند پول آن را هم بدهد و نیز اگر مثل خانه و دکان و مانند آنها را از مسلمان بخرد؛ چنانچه زمین را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس آن را بدهند؛ بلکه اگر خانه و دکان فروش رود و زمین به تبع آنها منتقل شود؛ بنا بر احتیاط واجب دادن خمس زمین لازم است و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۳۹

اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد؛ خمس از کافر ساقط نمی‌شود؛ ولی بر مسلمان واجب نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر ذمی بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد. ولی بنا بر احتیاط مستحب در هر دو صورت در صورتی که خمس آن داده نشده؛ مسلمان خمس آن زمین را بدهد.

مسئله ۱۸۴۰

اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد؛ یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد؛ شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد. ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد؛ اشکال ندارد ولی حق خمس ساقط نمی‌شود مگر بعد از اداء آن.

مسئله ۱۸۴۱

اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد؛ مثلاً با او صلح نماید؛ بنا بر احتیاط واجب باید کافر ذمی خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۲

اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد؛ احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با ولی صغیر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد.

مصرف خمس**مسئله ۱۸۴۳**

خمس را باید دو قسمت کنند؛ یک قسمت آن سهم سادات است که بنا بر احتیاط واجب با اذن مجتهد جامع الشرایط باید به سید

فقیر، یا به ولی سید یتیم داد؛ که در حوایج یتیم مصرف نماید؛ یا به سیدی که در سفر مانده بدهند و در صورتی که سهم سادات از مواردش زیاد بیاید مجتهد جامع الشرایط می‌تواند آن را صرف مواردی کند که سهم مبارک امام عَلَیْهِ السَّلَام را در آنها مصرف می‌کند و نصف دیگر آن سهم مبارک امام عَلَیْهِ السَّلَام است که در این زمان به مجتهد جامع الشرایط بدهد؛ یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برساند؛ در صورتی که مصرف مجتهد با مجتهدی که از او تقلید می‌کند یک‌طور باشد. اساساً سهم مبارک امام عَلَیْهِ السَّلَام در مواردی که اطمینان به رضایت آن حضرت است مقتصدانه و با احتیاط مصرف شود؛ زیاده روی در اموال آن حضرت درست نیست و احوط و اولی اینست که با اذن و اجازه هاشمی باشد.

مسئله ۱۸۴۴

سید یتیمی که به او سهم سادات داده می‌شود باید فقیر باشد. ولی به سیدی که در سفر مانده گرچه در محلش فقیر نباشد؛ در صورتی که نتواند به محل خود، ولو به قرض کردن برود؛ به مقداری که او را به محلش برساند می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۴۵

به سیدی که در سفر در مانده شده اگر سفر او معصیت باشد؛ یا خود او در معصیت باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند مگر اینکه توبه کرده باشد.

مسئله ۱۸۴۶

به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد؛ ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نمی‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۴۷

به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد؛ نمی‌شود خمس داد و به سیدی که شراب می‌خورد؛ یا نماز نمی‌خواند؛ یا آشکارا معصیت می‌کند؛ اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۸

اگر کسی بگوید سیدم، نمی‌شود به او خمس داد؛ مگر اینکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند؛ یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین، یا اطمینان پیدا کند سید است.

مسئله ۱۸۴۹

به کسی که در شهر خودش، یا شهر دیگر، مشهور باشد که سید است؛ به نحوی که به سید بودن او وثوق پیدا کند؛ گرچه یقین، یا اطمینان نداشته باشد؛ می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۰

کسی که زنش سیده فقیره است؛ نباید به او خمس دهد که در مخارجی که باید شوهر آن را تأمین کند؛ برساند. ولی می‌تواند برای مخارجی که بر شوهر واجب نیست؛ به او خمس دهد که مصرف کند و نیز اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد؛ جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسئله ۱۸۵۱

اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد؛ نمی‌تواند از خمس، خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را بدهد. ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که در مصارف خودش که بر انسان واجب نیست برساند؛ مانع ندارد.

مسئله ۱۸۵۲

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است؛ ولی او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد؛ می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۳

بیشتر از مخارج یک سال به سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۸۵۴

اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود؛ یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد؛ باید خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده؛ باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۵۵

هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود؛ گرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می‌تواند خمس را به شهر دیگری برد. چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و بنا بر احتیاط در نگهداری آن از حاکم شرع اذن گرفته باشد؛ در صورتی که تلف شود چیزی بر او واجب نیست؛ ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

برخی دیگر از احکام]

مسئله ۱۸۵۶

اگر در شهر خودش مستحق باشد باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگری برد و به مستحق برساند. ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود اگر بدون اجازه حاکم شرع بوده باشد؛ اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد؛ ضامن است.

مسئله ۱۸۵۷

اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر برد و از بین برود؛ لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد

که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۱۸۵۸

اگر خمس را از خود مال ندهد باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و دادن جنس دیگر غیر از پول محل اشکال است؛ مگر اینکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۸۵۹

کسی که از مستحق طلب کار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت بگیرد و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسئله ۱۸۶۰

مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد. ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدن به او نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد؛ اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و در صورتی که در شأنش باشد به او ببخشد؛ مانع ندارد.

مسئله ۱۸۶۱

اگر خمس را با حاکم شرع، یا وکیل او، یا با سید فقیر، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد؛ نمی‌تواند از درآمد آن سال کسر کند؛ مگر اینکه خمس آن را خارج کرده باشد. پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده و از درآمد سال بعد دو هزار تومان به دست آورده؛ ابتدا خمس دو هزار تومان را خارج کند و آنگاه هزار تومان که از بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

احکام زکات

[زکات مال]

[زکات در نه چیز واجب است]

مسئله ۱۸۶۲

زکات در نه چیز واجب است:

اول:

گندم.

دوم:

جو.

سوم:
 خرما.
 چهارم:
 کشمش.
 پنجم:
 طلا.
 ششم:
 نقره.
 هفتم:
 شتر.
 هشتم:
 گاو.
 نهم:
 گوسفند.

اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد؛ با شرایطی که بعداً گفته می‌شود؛ باید به قصد قربت و برای خدا مقداری که معین شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

مسئله ۱۸۶۳

احتیاط واجب آن است که در سِلْت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و عِلْس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد؛ زکات داده شود. مخصوصاً در عِلْس.

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۸۶۴

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۸۶۵

اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد؛ اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد. ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله ۱۸۶۶

اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا- و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست. ابتداء سال او از اول بلوغش حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۶۷

بنا بر احتیاط واجب وقت واجب شدن زکات گندم و جو، هنگام بستن دانه است و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنهاست و در خرما و انگور، موقعیست که به خرما تَمَر و به انگور کشمش گفته شود.

مسئله ۱۸۶۸

اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما، که در مسئله پیش گفته شد؛ صاحب آن بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۶۹

اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد؛ زکات بر او واجب نیست؛ مگر اینکه وقت دیوانگی به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده؛ در این صورت زکات واجب است.

مسئله ۱۸۷۰

اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا- و نقره، در تمام سال مست یا بیهوش باشد؛ زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۸۷۱

مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد؛ هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب در موردی که گذشتن سال در آن شرط نباشد زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۲

اگر طلا و نقره، یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند؛ باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

مسئله ۱۸۷۳

زکات گندم، جو، خرما و کشمش، وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها (۲۸۸) من تبریز و (۴۵) مثقال کم، است و هر یک من تبریز معادل با (۶۴۰) مثقال معمولی است. در رساله برابر با (۲۰۷ / ۸۴۷) کیلوگرم ذکر شده؛ ولی ظاهراً چنانچه فرموده‌اند؛ این اندازه با نصاب من تبریز اختلاف دارد؛ باید با دقت با کیلوگرم حساب شود. خلاصه نصاب غلات کمی کمتر از سه خروار است.

مسئله ۱۸۷۴

اگر پیش از دادن زکات از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آنها واجب شده؛ خود و عیالاتش بخورند؛ یا به فقیر بدهد؛ در صورتی که به غیر عنوان زکات داده باشد؛ باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۱۸۷۵

اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو و خرما، واجب شد مالک آن بمیرد؛ باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد؛ هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۸۷۶

کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است؛ موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از آنکه خرما، تَمَر و انگور کشمش شده باشد؛ می‌تواند زکات مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۷

اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور، یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود؛ مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود؛ باید زکات آن را بدهد و اگر بعد از واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و انگور، زراعت و درخت را بفروشد؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۷۸

اگر انسان گندم، یا جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده؛ یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده؛ چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب معامله باقی مانده هم باطل است و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد؛ معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد؛ می‌تواند از او پس بگیرد و اگر فروشنده بعد از معامله زکات آن را بدهد؛ معامله صحیح می‌شود.

مسئله ۱۸۷۹

اگر وزن گندم، خرما و کشمش، موقعی که تراست به (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود؛ زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۰

اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند؛ چنانچه خشک شده آنها به اندازه نصاب باشد باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۱

خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود؛ یا بعد از خشک شدن خرما به آن نمی‌گویند؛ چنانچه مقداری باشد که خشک آن به (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، برسد؛ زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۸۲

گندم، جو، خرما و کشمش، که زکات آنها را داده؛ اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۸۸۳

اگر گندم، جو، خرما و انگور، از آب باران یا نهر مشروب شود؛ یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند؛ زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود؛ زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین،

استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید؛ زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می‌باشد؛ یعنی از چهل قسمت آن سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهد.

مسئله ۱۸۸۴

اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند؛ چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری با دلو و مانند آن، غلبه داشته؛ زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران، غلبه داشته؛ زکات آن ده یک است؛ بلکه در صورتی که عرفاً صدق کند آبیاری با هر دو است؛ ولی آبیاری با باران یا نهر بیشتر بوده؛ احتیاط واجب آن است که زکات آن ده یک است.

مسئله ۱۸۸۵

اگر در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوریست که در عرف می‌گویند با آب باران و آب دلو و مانند آن، با هم آبیاری شده؛ یا اینکه می‌گویند آبیاری با آب باران شده؛ در این صورت اگر سه چهارم بدهد کفایت می‌کند و اگر شک کند و نداند که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده؛ یا اینکه می‌گویند آبیاری با دلو و مانند آن شده؛ در این صورت یک بیستم کفایت می‌کند.

مسئله ۱۸۸۶

اگر گندم، جو، خرما و انگور، با آب باران و نهر، مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد؛ ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند؛ زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد؛ ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها بر زیاد شدن محصول کمک نکنند؛ زکات آن بیست یک است.

مسئله ۱۸۸۷

اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود؛ زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده؛ بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است؛ ده یک می‌باشد.

مسئله ۱۸۸۸

مخارجی را که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده؛ حتی مقداری از قیمت اسباب و لباسی را که به واسطه زراعت کم شده؛ می‌تواند از حاصل کسر کند؛ نسبت به مخارجی که متعارف است از زراعت می‌دهند و در غیر آن احتیاط واجب آن است که کسر نکند و چنانچه باقی مانده آن به (۲۸۸) من تبریز و (۴۵) مثقال کم، برسد باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۹

تخمی را که به مصرف زراعت رسانده اگر از خودش باشد؛ به مقدار قیمت آن در هنگامی که کاشته؛ می‌تواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد؛ می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۰

اگر زمین و اسباب زراعت، یا یکی از این دو ملک خود او باشد؛ نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده؛ چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسئله ۱۸۹۱

اگر درخت انگور یا خرما را بخرد؛ قیمت آن جزء مخارج نیست و اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد؛ بنا بر احتیاط واجب چنانچه گذشت پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب ننماید.

مسئله ۱۸۹۲

اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد؛ پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود و اگر زراعت را بخرد؛ بنا بر احتیاط واجب چنانچه گذشت پولی را که برای خرید داده جزء مخارج حساب ننماید.

مسئله ۱۸۹۳

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند؛ اگر اینها را بخرد نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۴

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند؛ اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین برود؛ یا اگر مقداری از قیمت آنها کم شود؛ چنانچه گذشت بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آنها را جزء مخارج حساب کند.

مسئله ۱۸۹۵

اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لویا، که زکات آن واجب نیست بکارد؛ چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و بعداً چیزی را که زکات دارد زراعت کرده؛ نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده؛ چنانچه گذشت بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند مخارج را حساب کند و همچنین است در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده؛ مخارج را حساب نکند.

مسئله ۱۸۹۶

اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را جزء مخارج سال اول و سال‌های بعد حساب کند.

مسئله ۱۸۹۷

اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید؛ گندم، یا جو، یا خرما، یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب، یعنی (۲۸۸) من تبریز و (۴۵) مثقال کم، باشد؛ باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد؛ در صورتی که یقین دارد با آنچه به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود؛ واجب نیست زکات آنچه را که رسیده همان وقت بدهد؛ می‌تواند صبر کند وقتی که به حد نصاب رسید بدهد و همچنین است اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود؛ صبر کند تا بقیه آن برسد اگر روی هم به مقدار نصاب شود زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۸

اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد؛ چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد؛ زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۹۹

اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود؛ چنانچه به قصد زکات از تازه آن مقداری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۰

اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد؛ نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد؛ مگر اینکه خرمای تازه یا انگور از جمله همان خرما و کشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد

نمی‌تواند زکات آن را از خرما یا کشمش بدهد؛ مگر آنکه خرما یا کشمش از جمله خرما و انگوری باشد که زکات به آن تعلق گرفته و اگر یکی از اینها یا چیز دیگر را به قصد زکات بدهد؛ محل اشکال است؛ احتیاط آن است که آن را بفروشد و پول آن را به قصد زکات بدهد.

مسئله ۱۹۰۱

کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد اول باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند؛ بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۲

کسی که بدهکار است و گندم، یا جو، یا خرما، یا انگور هم دارد؛ اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود؛ ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند؛ هر کدام که سهمش (۲۸۸) من تبریز و (۴۵) مثقال کم، باشد؛ باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند؛ چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد؛ واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد؛ باید جنس زکات دار نسبت به مجموع ماترک میت ملاحظه شود و به همان نسبت از جنس زکات دار کسر شود؛ در این حال اگر سهم هر یک از ورثه به اندازه نصاب باشد؛ زکات بر او واجب است.

مسئله ۱۹۰۳

اگر گندم، جو، خرما و کشمش، که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد؛ باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و می‌تواند زکات همه را از خوب بدهد.

نصاب طلا

مسئله ۱۹۰۴

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول:

(۲۰) مثقال شرعیست که هر مثقال آن (۱۸) نخود است.

پس وقتی طلا به (۲۰) مثقال شرعی که (۱۵) مثقال معمولی (صیرفی) است برسد؛ اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید چهل یک آن را، که نه نخود می‌شود؛ از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

چهار مثقال شرعیست که سه مثقال معمولی می‌شود؛ یعنی اگر سه مثقال به (۱۵) مثقال اضافه شود؛ باید زکات (۱۸) مثقال را از قرار

چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکات (۱۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود؛ یعنی اگر سه مثقال اضافه شود؛ باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسئله ۱۹۰۵

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول:

(۱۰۵) مثقال معمولی (صیرفی) است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید چهل یک آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود (آنچه در خیر است پنج درهم است) است؛ از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

(۲۱) مثقال است؛ یعنی اگر (۲۱) مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود؛ باید زکات تمام (۱۲۶) مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود فقط باید زکات (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود؛ یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است؛ زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هرچه طلا و نقره دارد را بدهد؛ زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است.

مثلا کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد اگر چهل یک آن را بدهد زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۰۶

کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است؛ اگر چه زکات آن را داده باشد؛ تا وقتی که از نصاب اول کم نشده؛ همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۷

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهد. مراد از رواج داشتن معامله با سکه آن است که جای پول با آنها معامله شود؛ بنا بر این سکه‌های آزادی و مانند آن، که جای پول در معامله کاربرد ندارد و با آنها معامله اجناس می‌شود؛ زکات ندارد.

مسئله ۱۹۰۸

طلا- و نقره سکه‌دار که زنها برای زینت به کار می‌برند؛ در صورتی که معامله پول طلا و نقره دار با آن می‌شود؛ زکات آن واجب است؛ بلکه اگر معامله با آن رایج نباشد؛ ولی پول طلا و نقره به آن بگویند؛ بنا بر احتیاط زکات دارد.

مسئله ۱۹۰۹

کسی که طلا و نقره دارد اگر هیچکدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد؛ مثلاً (۱۴) مثقال طلای معمولی و (۱۰۴) مثقال نقره داشته باشد؛ زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۰

چنانچه سابقاً گفته شد زکات طلا- و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود؛ زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۱

اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد؛ با طلا، یا نقره، یا چیز دیگری عوض نماید؛ یا آنها را آب کند؛ زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند؛ احتیاط مستحب آن است که زکات بدهد.

مسئله ۱۹۱۲

اگر در ماه دوازدهم پول طلا- و نقره را آب کند؛ باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن وزن، یا قیمت آنها کم شود؛ باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۱۳

اگر طلا- و نقره‌ای دارد که خوب و بد داشته باشد؛ می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد. ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۱۴

پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد؛ اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد؛

زکات واجب می‌شود؛ هر چند خالص آن به حد نصاب نرسد. ولی اگر پول طلا و نقره به آن گفته نشود؛ واجب شدن زکات بر آن مشکل است؛ گرچه خالص آن به حد نصاب برسد؛ در این صورت احتیاط واجب دادن زکات است.

مسئله ۱۹۱۵

اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد؛ یا از پول غیر طلا و نقره بدهد؛ ولی به قدری باشد که قیمت آن به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب شده؛ اشکال ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۱۶

زکات شتر، گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:
اول:

آنکه حیوان در تمام سال بی‌کار باشد.

ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز کار کرده باشد؛ بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

دوم:

آنکه در تمام سال از علف بیابان بخورد. پس اگر تمام سال، یا مقداری از آن را، از علف چیده شده؛ در صورتی که برای علف چیدن آن هزینه‌ای کرده باشد؛ یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بخورد؛ زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز، یا دو روز از علف مالک بخورد؛ بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۹۱۷

اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند؛ بنا بر احتیاط واجب زکات بدهد. ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد زکات آن واجب است.

نصاب شتر

مسئله ۱۹۱۸

شتر دوازده نصاب دارد:

اول:

پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد؛ زکات ندارد.

دوم:

ده شتر، زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

پانزده شتر، زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

بیست شتر، زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

بیست و پنج شتر، زکات آن پنج گوسفند است.

ششم:

بیست و شش شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد و از آن در خبر به «بنت مخاض» تعبیر شده.

هفتم:

سیوشش شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد و از آن در خبر به «ابن لبون» تعبیر شده.

هشتم:

چهلوشش شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده و از آن در خبر به «حَقَّه» تعبیر شده.

فرموده‌اند:

شتری که به این سال برسد چون شایسته است که بر او سوار شد؛ حقه گفته‌اند.

نهم:

شصتویک شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد و از آن در خبر به «جذعه» تعبیر شده.

دهم:

هفتاد و شش شتر، زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم:

نودویک شتر، زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم:

صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال دوم شده باشد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند؛ ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نُه تا بیشتر نباشد.

مثلاً اگر (۱۴۰) شتر دارد باید برای (۱۰۰) شتر، دو شتر که داخل سال چهارم شده و برای (۴۰) شتر دیگر، یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد. شتری که به عنوان زکات داده می‌شود؛ باید ماده باشد و اگر ندارد؛ نر بدهد و چنانچه هیچیک از شترهای ذکر شده را ندارد؛ باید بخرد و در خریدن احتیاط اینست که ماده بخرد.

زکات مابین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد؛ تا نصاب دوم که ده تاست نرسیده؛ فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو

مسئله ۱۹۲۰

گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول:

سی تاست که تا وقتی شماره گاو به سی رسید؛ اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد و از آن در خبر به «تبیع» تعبیر شده. احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد.

نصاب دوم:

چهل تاست و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده باشد و از آن در خبر به «مسنه» تعبیر شده. زکات مابین سی و چهل، واجب نیست. مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد؛ فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده؛ فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد؛ باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود؛ باید یا سی تا سی تا، حساب کند یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد.

مثلاً اگر هفتاد گاو دارد باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد. چون اگر به حساب سی تا حساب کند ده تا زکات نداده می‌ماند. ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نباشد مثل اینکه پنجاه گاو داشته باشد؛ در این صورت احتیاط اینست که چهل را بگیرد گرچه ده تا زیاد بیاید.

نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۲۱

گوسفند پنج نصاب دارد:

اول:

چهل و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم:

صد و بیست و یک، زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

دویست و یک، زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

سی صد و یک، زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

چهارصد و بالاتر از آن است؛ که باید آنها را صدتا صدتا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد. لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد؛ بلکه می‌تواند گوسفند دیگری بدهد؛ یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کفایت و دادن جنس دیگر خلاف احتیاط است مگر اینکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۹۲۲

زکات مابین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد؛ تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده؛ فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

مسئله ۱۹۲۳

زکات شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است؛ چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۲۴

در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شترعربی و غیرعربی یک جنس است و همچنین بز، میش و شیشک، در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۲۵

اگر گوسفند برای زکات بدهد؛ باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و از آن در خبر به «جذع» تعبیر شده و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد و از آن در خبر به «ثنی» تعبیر شده.

مسئله ۱۹۲۶

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد؛ در صورتی که قیمتش از قیمت متوسط گوسفندها کمتر نباشد؛ اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۲۷

اگر چند نفر با هم شریک باشند؛ هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول برسد؛ باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۸

اگر یک نفر در چند جا گاو، یا شتر، یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۹

اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۰

اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض، یا معیوب، یا پیر باشند؛ می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند؛ نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند؛ احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها، سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۳۱

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند؛ یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید؛ مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد؛ زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۲

کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد؛ اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده؛ همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند؛ زکات بر او واجب نیست. مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد؛ اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد؛ تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده؛ همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد؛ تا وقتی به چهل نرسیده؛ زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسئله ۱۹۳۳

انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول:

فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند از منافع آنها مخارج سال خود را بگذراند؛ فقیر نیست.

دوم:

مسکین و آن کسیست که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند به نحوی که مجبور شود خواری سؤال را بر خود روا دارد.

سوم:

کسی که از طرف امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام یا نایب امام عَلَیْهِ السَّلَام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام عَلَیْهِ السَّلَام یا نایب امام عَلَیْهِ السَّلَام برساند

چهارم:

کافرهایی که اگر زکات به آنها بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند؛ یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند و همچنین مسلمانانی که ضعیف‌الایمان باشند که با دادن زکات تقویت ایمانشان می‌شود؛ یا به انحراف کشیده نشوند؛ یا رغبت و گرایش به مذهب حقه امامیه اثنی عشری پیدا کنند.

خلاصه زکات را می‌توان در تقویت اسلام و مسلمین و مذهب تشیع صرف کرد و اگر در بعضی موارد دادن زکات به عنوان مؤلفه قلوبهم روشن نباشد؛ به عنوان سبیل الله بی‌اشکال است.

پنجم:

خریداری بنده و آزاد کردن آن، گرچه مورد این سهم در این زمان نیست و قدر متیقن آن بنده مؤمنی است که در فشار شدید باشد؛ یا بنده مکاتبیست که نمی‌تواند مال خود را ادا کند.

شاید بتوان از این سهم در آزاد کردن مؤمنی که به ناحق زندانی شده و در فشار شدید باشد و راهی برای رهایی او نباشد؛ استفاده کرد. گرچه از سهم سبیل الله می‌توان استفاده کرد.

ششم:

بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد؛ در صورتی که قرض را صرف در معصیت نکرده باشد.

هفتم:

سبیل الله، یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد؛ مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده شود؛ یا نفعش به عموم مسلمین می‌رسد مانند راه سازی، یا برای اسلام فایده داشته باشد به هر نحوی که باشد؛ بلکه در هر کار خیر، ولو نفعش عمومی نباشد؛ مانند اصلاح بین طرفین و آزاد کردن اسیر و زندانی بی‌گناه و مانند اینها.

هشتم:

ابن سبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده به تفصیلی که در مسأله (۱۹۴۸ / ۱۹۸۹) خواهد آمد.

احکام این موارد در مسائل آینده بیان می‌شود.

مسأله ۱۹۳۴

کسی که فقیر و مسکین است و چیزی اصلاً ندارد؛ یا کسری دارد؛ می‌تواند یک جا بیش از مخارج سال خود و عیالاتش زکات بگیرد.

ولی احتیاط آن است که بیش از مخارج سال نگیرد.
اگر به مقدار مخارج یک سال زکات گرفت؛ تا وقتی که به مقدار مخارج سال دارد نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۵

کسی که مخارج سالش را داشته؛ اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۶

صنعتگر، یا مالک، یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۳۷

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد؛ اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته؛ یا مال سواری دارد؛ چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند؛ اگر چه برای حفظ آبرویش باشد؛ می‌تواند زکات بگیرد.
همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۳۸

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست؛ بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند؛ ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است؛ بلکه مادامی که از تحصیل مخارج عاجز است؛ می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۹

به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم و شک پیدا شود؛ اگر چه از گفته او اطمینان پیدا نکند؛ می‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۴۰

کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده؛ یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود؛ نمی‌شود به او زکات داد. ولی اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است؛ بعید نیست بشود به او زکات داد.

مسئله ۱۹۴۱

کسی که باید زکات بدهد اگر از فقیری طلب کار باشد؛ می‌تواند طلبی را که از او دارد؛ در صورتی که قرض گرفته شده را در

معصیت صرف نکرده باشد؛ بابت زکات حساب کند و بنا بر آنچه در مسأله (۱۸۵۹) گذشت؛ احتیاط واجب آن است که زکات را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت بگیرد و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۹۴۲

اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد؛ در صورتی که قرض را در معصیت مصرف نکرده بوده؛ انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند و در مسأله گذشته حکم احتیاطی آن بیان شد و همچنین است اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند؛ یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد؛ می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که حساب نکند.

مسأله ۱۹۴۳

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد؛ لازم نیست به او بگوید که زکات است؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد؛ مستحب است به اسم پیش کش بدهد به نحوی که مستلزم دروغ گفتن نشود؛ یعنی آن چیز را به قصد زکات به صورت پیش کش به او بدهد؛ ولی فقیر نفهمد از چه بابت است.

مسأله ۱۹۴۴

اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده؛ یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد؛ کافی نیست. پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته؛ یا احتمال می‌داده زکات است؛ انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است؛ بلکه اگر به غیر عنوان زکات داده؛ نمی‌تواند از او بگیرد و باید از مال خود زکات را به مستحق بدهد. ولی در صورتی که مسأله را می‌دانسته ولی در تشخیص مستحق دچار اشتباه شده و کوتاهی هم از طرف او نشده باشد؛ لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۴۵

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگر چه مخارج سالش را داشته باشد؛ می‌تواند از سهم بدهکاران برای دادن بدهی خود زکات بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده بوده در معصیت خرج نکرده باشد؛ گرچه از آن معصیت توبه کرده باشد.

ولی اگر فقیر باشد حکم آن از مسأله آینده روشن می‌شود.

مسأله ۱۹۴۶

اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ زکات بدهد بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده؛ در

صورتی که زکات را به قصد دادن بدهی او داده باشد؛ بنا بر احتیاط از زکات حساب نکند و چنانچه آن بدهکار فقیر باشد؛ می‌تواند از سهم فقرا حساب کند و لازم نیست دوباره زکات بدهد؛ مگر اینکه از آن معصیت توبه نکرده و قرض را در شراب خواری، یا در معصیت دیگر به طور آشکارا صرف کرده.

مسئله ۱۹۴۷

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگر چه فقیر نباشد؛ انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات از سهم بدهکاران حساب کند.

مسئله ۱۹۴۸

مسافری که خرجی او تمام شده؛ یا مرکبش از کار افتاده؛ چنانچه سفر او معصیت نباشد و خود او هم در معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن؛ یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند؛ اگر چه در محل خود فقیر نباشد؛ می‌تواند به مقداری که او را به محل برساند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۹

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته؛ بعد از آنکه به محلش رسید؛ اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد؛ در صورتی که بدون مشقت نتواند به صاحب مال یا نایب او برساند؛ باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۵۰

کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد؛ ولی از سهم مؤلفه قلوبهم یا سبیل الله اگر مصلحت دینی اقتضا کند؛ می‌تواند به غیر شیعه دوازده امامی زکات داد. اگر از راه شرعی دوازده امامی بودن کسی ثابت شود و زکات تلف شود بعد معلوم شود دوازده امامی نبوده؛ لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۱

اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه دوازده امامی فقیر باشد؛ انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه را می‌داده ملک طفل یا دیوانه باشد؛ در صورتی که ولی به همین قصد بگیرد و می‌تواند به ولی بدهد که صرف در طفل و دیوانه شود.

مسئله ۱۹۵۲

اگر به ولی طفل یا دیوانه دسترسی ندارد؛ می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و احتیاطاً با اجازه حاکم شرع باشد و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۵۳

به فقیری که گدایی می‌کند؛ در صورتی که گدایی را کسبه خود قرار نداده باشد؛ می‌شود زکات داد. ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند؛ نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۵۴

به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد؛ یا نماز نمی‌خواند؛ یا شراب می‌خورد؛ گرچه آشکارا نباشد؛ احتیاط آن است که زکات ندهند؛ بلکه اگر نداند که دادن زکات به او سبب می‌شود که گناه را ترک کند؛ نباید بدهد.

مسئله ۱۹۵۵

به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگر چه مخارج او بر انسان واجب می‌باشد؛ می‌شود زکات داد. ولی اگر زن برای مخارج خودش که بر شوهر واجب است قرض کرده باشد؛ شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات خودش بدهد. احتیاط واجب آن است که از زکات خودش بدهی مربوط به مخارج کسی که خرجش بر او واجب است را ندهد.

مسئله ۱۹۵۶

انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد؛ ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگرانی توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۱۹۵۷

اگر انسان زکات به پسر فقیرش بدهد که خرج زن، نوکر و کلفت خود نماید؛ مانع ندارد. ولی اگر زن گرفتن برای پسر لازم و داشتن نوکر و کلفت برایش حتمی باشد؛ مشکل است از زکات تأمین مخارج آنان بشود؛ احتیاط آن است که باید پدر از مال خود مخارج آنان را تأمین کند.

مسئله ۱۹۵۸

اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد؛ پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۹

در صورتی که زن گرفتن برای پسر فقیر لازم نباشد؛ پدر می‌تواند به او زکات بدهد که برای خود زن بگیرد و نیز در صورتی که زن گرفتن برای پدر فقیر لازم نباشد؛ پسر می‌تواند به او زکات دهد که برای خود زن بگیرد. ولی در صورتی که زن گرفتن برای پدر یا پسر لازم باشد؛ احتیاط لازم آن است که مخارج زن گرفتن را از مال خود تأمین کنند نه از زکات.

مسئله ۱۹۶۰

به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد؛ یا خرجی نمی‌دهد ولی زن می‌تواند او را به دادن خرجی وادار کند؛ نمی‌شود زکات داد. ولی اگر نتواند او را وادار به دادن خرجی کند؛ می‌توان به او زکات داد.

مسئله ۱۹۶۱

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد؛ شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد؛ یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد؛ در صورتی که خرجش را بدهد؛ یا زن بتواند او را وادار به دادن خرجی کند؛ نمی‌شود به آن زن زکات داد. ولی اگر خرجش را نداد و زن نتوانست او را وادار به دادن خرجی کند؛ می‌توان به او زکات داد.

مسئله ۱۹۶۲

زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد؛ اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۶۳

سید فقیر نمی‌تواند از غیرسید زکات بگیرد؛ ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد؛ می‌تواند به مقدار حوائج ضروریه روزانه خود از غیرسید زکات بگیرد. در خبر است چنانچه اگر چیزی نباشد؛ می‌توان به مقدار ضرورت از میته مصرف نمود؛ همین طور اگر سید چیزی نداشت می‌تواند از زکات به مقدار ضرورت مصرف کند.

مسئله ۱۹۶۴

کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود به او زکات داد؛ در صورتی که او بداند زکات غیرسید است و بگیرد.

نیت زکات**مسئله ۱۹۶۵**

انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است؛ یا زکات فطره، بلکه اگر زکات گندم و جو بر او واجب باشد؛ احتیاط آن است که، ولو به نحو اجمال، تعیین کند؛ به نحوی که بشود بابت زکات هر کدام از آنها حساب کند.

مسئله ۱۹۶۶

کسی که زکات چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکات بدهد؛ احتیاط واجب آن است که به نحوی ولو اجمالا تعیین کند؛

اگر از جنس یکی از آنها، یا پول باشد و اگر از جنس هیچیک از آنها نباشد؛ با تعیین اجمالی هم مشکل است.

مسئله ۱۹۶۷

اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد؛ چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد از طرف مالک نیت زکات کند؛ کفایت می‌کند لازم نیست مالک هنگام دادن زکات به وکیل نیت زکات کند؛ ولی اگر شخصی را وکیل در رسانیدن زکات کرده لازم است هنگام دادن زکات به وکیل نیت زکات کند و احتیاطاً به نیتش ادامه دهد تا هنگامی که مال را به فقیر می‌رساند.

مسئله ۱۹۶۸

اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود خود مالک نیت زکات کند؛ واجب است مجدداً به قبض فقیر دهد.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۶۹

موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، باید زکات را به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا کند و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم و داخل شدن در ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا نماید. اگر منتظر فقیر معینی باشد؛ یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد؛ احتیاط لازم آن است که زکات را از مال خود جدا کند.

مسئله ۱۹۷۰

بعد از جدا کردن زکات، اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد؛ احتیاط لازم آن است که فوراً آن را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۷۱

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند؛ اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۲

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند؛ اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود؛ چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است؛ باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته؛ مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده؛ در صورتی که مستحق حاضر نبوده و تمکن رساندن به مستحق هم نداشته؛ چیزی بر او واجب نیست و الا بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد مخصوصاً در صورتی که مستحق حاضر بوده و مطالبه هم کرده.

مسئله ۱۹۷۳

اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد؛ می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و نیز اگر از مال دیگرش کنار بگذارد؛ می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۹۷۴

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۹۷۵

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد؛ مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته؛ بره بیاورد؛ حکم زکات را دارد.

مسئله ۱۹۷۶

اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحق حاضر باشد؛ احتیاط لازم آن است که زکات را به او بدهد؛ مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۱۹۷۷

بدون اجازه حاکم شرع، تجارت در مالی که برای زکات کنار گذاشته صحیح نیست؛ گرچه منفعت کند؛ ولی با اجازه حاکم شرع، در صورتی که مصلحت زکات باشد و نفعی داشته باشد؛ تجارت صحیح و منفعت حکم زکات را دارد.

مسئله ۱۹۷۸

اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود چیزی بابت زکات بدهد؛ زکات حساب نمی‌شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده؛ گرچه از بین نرفته و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد؛ احتیاط واجب آن است که بابت زکات به قبض فقیر درآورد و فقیر بعد از آن بابت بدهی خود بدهد.

مسئله ۱۹۷۹

فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن است. پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود؛ اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند و احتیاط آن است که قبض و اقباض صورت گیرد.

مسئله ۱۹۸۰

فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود؛ در صورتی که در گرفتن

زکات و تلف شدنش معصیتی نکرده باشد؛ ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۱

مستحب است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهند و زکات طلا، نقره و غلات را به فقرایی که سخت نیازمندند و به اصطلاح خاک نشینند؛ بدهند و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال، مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد؛ مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۱۹۸۲

بهتر است زکات واجب را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

مسئله ۱۹۸۳

اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند؛ چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند؛ باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند. در صورتی که بردن به آن شهر با اجازه حاکم شرع باشد؛ می‌تواند مخارج بردن را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود؛ ضامن نیست.

مسئله ۱۹۸۴

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است؛ مگر آنکه با اجازه حاکم شرع بوده باشد.

مسئله ۱۹۸۵

اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

مسئله ۱۹۸۶

کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر، از بابت زکات بدهکار است؛ بنا بر احتیاط واجب کمتر از (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیرنقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به (۲) مثقال و (۱۵) نخود برسد؛ احتیاط واجب آن است که کمتر از آن به یک فقیر ندهد.

مسئله ۱۹۸۷

مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد.

ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد؛ بعد از آنکه به قیمت رساند؛ کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۹۸۸

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، زکات را بدهد؛ هر چند شک او برای زکات سال‌های پیش باشد؛ مگر اینکه حالش به نحوی بوده که ابتداء هر سال زکات را می‌داده؛ در این سال شک کرده که خارج کرده یا نه، در این صورت بعید نیست دادن زکات واجب نباشد؛ ولی مع ذلک احتیاط ترک نشود به دادن زکات.

مسئله ۱۹۸۹

در بعضی موارد حتماً فقیر حق ندارد زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند؛ یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید؛ یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد و در بعضی موارد احتیاط واجب آن است که این کارها را انجام ندهد. ولی کسی که زکات زیاد بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید اینکه دارا شود نیست؛ چنانچه توبه کند؛ در این صورت فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

و مع ذلک احتیاط آن است که بر مالک شرط کند اگر خداوند وسعتی داد؛ ادا کند؛ ولی بهتر، بلکه موافق با احتیاط آن است که این کار را هم نکند.

کسی که نمی‌تواند زکات را ادا کند بر ذمه او می‌ماند مانند بدهی‌های دیگرش، صلح به کمتر از مقدار، یا قبول گران‌تر، یا گرفتن و بخشیدن؛ مناسب نیست.

مسئله ۱۹۹۰

انسان می‌تواند از سهم سبیل الله زکات، قران، یا کتاب دینی، یا کتاب دعا، به اندازه‌ای که مورد نیاز و استفاده مسلمانان باشد بخرد و وقف نماید؛ اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجبست و احتیاط آن است که تولیت آن را برای حاکم شرع قرار دهد.

مسئله ۱۹۹۱

انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود، یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است؛ وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۱۹۹۲

فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد؛ بهتر آن است که از سهم سبیل الله باشد. ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از سهم فقرا برای زیارت و مانند آن زکات بگیرد؛ ولی از سهم سبیل الله می‌تواند بگیرد.

مسئله ۱۹۹۳

اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد؛ چنانچه فقیر یقین داشته باشد قصد مالک این بوده که خودش بر ندارد؛ نمی‌تواند برای خود بردارد و چنانچه یقین داشته که قصد مالک این نبوده؛ می‌تواند برای خودش هم بردارد؛ بلکه چنانچه فقیر احتمال دهد قصد مالک این بوده که خودش بر ندارد؛ بعید نیست بتواند به مقداری که به دیگران می‌دهد؛ خودش هم بردارد.

مسئله ۱۹۹۴

اگر فقیر هر یک از شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را به عنوان زکات بگیرد؛ چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن گفته شد در آنها جمع شود؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۹۵

اگر دو نفر در مالی که سهم هر یک به حد نصاب رسیده و زکات واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند؛ چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعد هم نمی‌دهد؛ تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد؛ مگر اینکه زکات شریکش را با اذنش تبرعاً، یا با اذن حاکم شرع بدهد.

مسئله ۱۹۹۶

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و كفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد؛ چنانچه نتواند همه آنها را بدهد؛ اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده؛ از بین نرفته؛ باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ احتیاط آن است که آنچه که دارد به نسبت بدهی تقسیم کند.

مسئله ۱۹۹۷

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حج و مانند اینها بر او واجب است و قرض هم دارد؛ اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد؛ چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده؛ از بین نرفته باشد؛ باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده؛ از بین رفته باشد؛ باید مال او را به خمس و زکات و حج و قرض و مانند آن قسمت نمایند. مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب شده و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است؛ باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۱۹۹۸

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند؛ چنانچه تحصیل آن بر او واجب باشد؛ می‌شود به او زکات داد. ولی اگر تحصیل آن علم مستحب باشد؛ فقط از سهم سیل الله می‌توان به او داد و اگر تحصیل آن علم نه واجب و نه مستحب باشد؛ زکات دادن به او اشکال دارد؛ مگر اینکه تحصیل آن علم منفعت عمومی داشته باشد در این

صورت می‌توان از سهم سبیل الله داد و احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد.

زکات فطره

[احکام زکات فطره]

مسئله ۱۹۹۹

کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هشیارست یعنی در حالت اغماء نباشد و فقیر و بنده کسی نیست؛ باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند؛ هر نفری یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ گندم، یا جو، یا خرما، یا کشمش، یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد و احتیاط آن است که یکی از چهار تایی اول باشد؛ مخصوصاً اگر بیشتر خوراک خود و عیالاتش یکی از آنها باشد و در بین آن چهار تا، بهتر دادن خرماسست و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۰۰

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند؛ فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۱

انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۲

اگر کسی را که نان‌خور اوست و در شهر دیگر است؛ وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد؛ چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد؛ لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۳

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده؛ به نحوی باشد که در عرف بگویند امشب غذای او را داده؛ بر او واجب است.

مسئله ۲۰۰۴

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند؛ بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد؛ احتیاط آن است که خودش هم فطره بدهد.

مسئله ۲۰۰۵

فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود؛ بر صاحب خانه واجب نیست؛ اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۰۶

اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد؛ زکات فطره بر او واجب نیست و اگر بعد از غروب بیهوش آمد؛ احتیاطاً فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۷

اگر پیش از غروب یا مقارن غروب، بچه بالغ شود؛ یا دیوانه عاقل گردد؛ یا فقیر غنی شود؛ در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸

کسی که موقع غروب شب عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود؛ مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شود؛ فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه دوازده امامی نبوده؛ اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۰

کسی که فقط به اندازه یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ گندم و مانند آن را دارد؛ مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد؛ می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد؛ به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۱

اگر بعد از غروب شب عید فطر، بچه دار شود؛ یا کسی نان‌خور او حساب شود؛ واجب نیست فطره او را بدهد؛ اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب آفتاب تا پیش از ظهر عید نان‌خور او حساب می‌شوند؛ بدهد.

مسئله ۲۰۱۲

اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کسی دیگر شود؛ فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است. مثلا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود؛ شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۳

کسی که دیگری باید فطره او را بدهد؛ واجب نیست فطره خود را بدهد؛ مگر اینکه غنی نان‌خور فقیر باشد؛ در این صورت احتیاط لازم آن است که غنی، فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۴

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره او را ندهد؛ در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارد؛ بنا بر احتیاط واجب فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۵

اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است؛ خودش فطره را بدهد؛ از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود؛ مگر اینکه به اذن، یا به وکالت او باشد.

مسئله ۲۰۱۶

زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد؛ چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد؛ فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست؛ در صورتی که فقیر نباشد؛ باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷

کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد؛ حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۱۸

فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد؛ بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر مادر یا دایه، مخارج خود را از طفل بر می‌دارد؛ فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۹

انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد؛ باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۲۰

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد؛ در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود؛ باید فطره او را هم بدهد. ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد؛ مثلاً پولی برای مخارجش بدهد؛ واجب نیست فطره او را بدهد؛ مگر اینکه نان خور او حساب شود. اساساً اگر نان خور او حساب شود؛ فطره بر او واجب است و الا واجب نیست.

مسئله ۲۰۲۱

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد؛ باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از غروب بمیرد؛ واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۲

احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقرا و مساکین شیعه دوازده امامی بدهد.

مسئله ۲۰۲۳

اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد؛ انسان می‌تواند بنا بر احتیاط واجب به اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند؛ یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۴

فقیری که فطره به او می‌دهند؛ لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آن است که به بی‌نماز، شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند؛ فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۵

به کسی که فطره را در معصیت صرف می‌کند نباید فطره داد.

مسئله ۲۰۲۶

احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ فطره ندهند. ولی اگر بیشتر، یعنی چند صاع تمام، که فطره چند نفر است به یک فقیر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۷

گرچه در زکات فطره می‌شود آن اجناس را داد؛ ولی احتیاط واجب آن است که قیمت از چیزهایی باشد که به عنوان قیمت شناخته می‌شود؛ مانند اسکناس و مسکوکات رایج در این زمان، بنا بر این اجناس دیگر به عنوان قیمت اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۸

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو، بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۹

فرموده‌اند:

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند؛ مستحب است آنها را مقدم بدارد. ولی چه بسا دادن به اهل علم و دین فقیر، سزاوارتر از خویشان و همسایگان باشد.

مسئله ۲۰۳۰

اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده؛ چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته است؛ باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند پس بگیرد؛ باید از مال خودش فطره را بدهد. ولی در صورتی که در دادن فطره به آن شخص جهت شرعی داشته و بدون تقصیر و مسامحه، در تشخیص اشتباه نموده؛ بعید نیست دوباره دادن لازم نباشد و اگر فطره از بین رفته باشد؛ در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته؛ یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است؛ باید عوض آن را بدهد و الا دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد. ولی چنانچه در صورت قبلی اشاره شد؛ اگر دادن زکات به آن شخص با جهت شرعی و بدون تقصیر و مسامحه، در تشخیص اشتباه نموده؛ دوباره دادن لازم نیست.

مسئله ۲۰۳۱

اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد؛ مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا کند؛ یا ظاهر حالش گواهی دهد که فقیر است؛ یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره**مسئله ۲۰۳۲**

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد؛ نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۳

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان، یا در ماه رمضان، به فقیر قرض دهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد؛ احتیاط واجب آن است که قرض را گرفته؛ در

صورتی که در حال فقر باشد؛ به عنوان فطره به او بدهد.

مسئله ۲۰۳۴

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد؛ باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد اگر چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و به نحوی باشد که بگویند گندم خالص است؛ اشکال ندارد و اگر بیش از این مقدار باشد؛ در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ برسد. ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به مقدار زیادی با خاک مخلوط شده به نحوی که خالص کردن آن نیاز به خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد؛ دادن آن خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۰۳۵

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب کفایت نمی‌کند؛ مگر آنکه در جایی باشد که خوراک آنها معیوب باشد؛ در این صورت بعید نیست دادن معیوب کفایت کند.

مسئله ۲۰۳۶

کسی که فطره چند نفر را می‌دهد؛ لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی را خرما بدهد؛ کافی است.

مسئله ۲۰۳۷

کسی که نماز عید می‌خواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و اگر نداد؛ یا مستحق نبود؛ بعد از نماز تا ظهر بدهد و اگر نماز عید نمی‌خواند؛ می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۸

اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد؛ واجب است هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید ولی نیت ادا و قضا نکند.

مسئله ۲۰۳۹

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد؛ بعداً بنا بر احتیاط باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند؛ به نیت انجام آنچه را که در واقع از او خواسته شده فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰

اگر فطره را کنار بگذارد؛ نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۱

گذشت احتیاط واجب آن است که قیمت فطره از چیزهایی باشد که به عنوان قیمت شناخته شده باشد؛ مانند اسکناس و دادن غیرپول به عنوان قیمت اشکال دارد. ولی اگر جایز باشد دادن غیرپول به عنوان قیمت، چنانچه انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است؛ در صورتی اشکال دارد که مقداری از آن مال برای فطره باشد که بخواهد مقدار بیشتر از فطره را برای خود بردارد؛ ولی چنانچه بخواهد همه را به فقیر بدهد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۴۲

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود؛ چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته؛ باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست؛ مگر اینکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۲۰۴۳

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود؛ احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسئله ۲۰۴۴

حج زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالیست که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و از آنها به مناسک حج تعبیر می‌شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد؛ یک مرتبه واجب می‌شود:

اول:

آنکه بالغ باشد.

دوم:

آنکه عاقل باشد.

سوم:

آنکه آزاد باشد.

چهارم:

آنکه به واسطه رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است؛ انجام دهد. یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید.

پنجم:

آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول:

آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آنها محتاج است و در کتاب‌های مناسک مفصل بیان شده؛ دارا باشد و نیز مرکب سواری، یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند؛ داشته باشد.

دوم:

آنکه سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند به مکه رود و حج را بدون زحمت طاقت فرسا که تحملش فوق العاده باشد؛ به جا آورد.

سوم:

آنکه در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد؛ یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود؛ یا مال او در صورتی که معتنی به باشد از بین برود؛ حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند؛ اگر چه دورتر باشد؛ باید از آن راه برود؛ مگر اینکه راه دور غیرعادی باشد به نحوی که زحمت طاقت فرسا داشته باشد و کسی از آن راه نمی‌رود؛ در این صورت واجب نیست.

چهارم:

آنکه به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم:

آنکه مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است؛ مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند؛ از قبیل نوکر و کلفت و راننده که در زندگی حاجت به آنها دارد؛ داشته باشد.

ششم:

آنکه بعد از برگشتن از حج، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

یعنی طوری نباشد که به واسطه مخارج لازم حج، پس از برگشتن از حج به زحمت و فشار زندگی کند.

مسئله ۲۰۴۵

کسی که بدون خانه ملکی در زندگی که مناسب حال خودش خانه برای او لازم و ضروری باشد؛ وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۶

زنی که می‌تواند مکه برود؛ اگر بعد از برگشتن از خودش مالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار باشد با مشقت زندگی کند؛ حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۷

اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج عیالات تو را در موقعی که سفر حج هستی می‌دهم؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد و قبول برایش ذلت و خواری نداشته باشد؛ حج بر او واجب می‌شود گرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن محل درآمدی هم نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۸

اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشد و با او شرط کند که حج کند؛ در صورتی که قبول برایش ذلت و خواری نداشته باشد؛ واجب است قبول کند و حج بر او واجب می‌شود اگر چه در موقع برگشتن مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد و قرض هم داشته باشد. ولی اگر پرداخت بدهی رسیده باشد و طلب کار مطالبه داشته باشد و بتواند در صورت نرفتن به حج قرض خود را پرداخت کند؛ در این صورت حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۹

اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند؛ حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۵۰

اگر مقداری مال که برای حج کفایت به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید؛ قبول آن مال بر او واجب نیست. ولی اگر خدمت کردن برای او عادی باشد و سنخ کارش خدمت، ولو در سفر است؛ در این صورت احتیاط واجب قبول آن مال است و پس از قبول حج واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۵۱

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود؛ چنانچه حج نماید؛ هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند که بتواند با آن به مکه رود؛ دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۲

اگر برای تجارت، مثلاً تا حَیْجَه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه برود مستطیع باشد و سایر شرایط دیگر را هم دارا باشد؛ باید حج نماید و در صورتی که حج نماید اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه برود؛ دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۳

اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج را مباشرةً انجام دهد؛ چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد؛ باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد. ولی اگر اجیر شده حج را انجام دهد؛ چه خودش یا دیگری، در این صورت اجازه گرفتن لازم نیست.

مسئله ۲۰۵۴

اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود؛ باید اگر چه به زحمت باشد؛ بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود؛

چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند؛ باید به مکه برود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید؛ در صورتی که بتواند با اجرتی که گرفته؛ یا غیر آن، حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او را در سال بعد به جا آورد؛ باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله ۲۰۵۵

اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه برود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد؛ در صورتی که پس از استطاعت بدون سستی و تأخیر، به مکه رفته باشد؛ چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد؛ حج بر او واجب نیست. ولی اگر سستی کرده و با کاروان پیشین مثلاً نرفته؛ چنانچه اگر با آن کاروان سفر می‌کرد می‌توانست در وقت معین در عرفات و مشعرالحرام باشد؛ ظاهراً حکم کسی را دارد که از سال‌های گذشته مستطیع بوده و نرفته؛ باید به هر نحوی که شده؛ گرچه به زحمت باشد؛ حج کند.

مسئله ۲۰۵۶

اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری، یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند؛ باید دیگری را از طرف خود بفرستد؛ بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرد به واسطه پیری، یا مرض، یا ناتوانی نتواند حج کند؛ احتیاط واجب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج به جا آورد.

مسئله ۲۰۵۷

کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده باید طواف نسا را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد؛ زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسئله ۲۰۵۸

اگر طواف نسا را درست به جا نیاورد؛ یا فراموش کند؛ چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد؛ صحیح است. آنچه در اینجا آمده اجمالی بود از شرایط حج، تفصیل شرایط و اعمال و مناسک حج و اقسام حج و عمره و آداب آنها در کتاب‌های مناسک حج بیان شده.

احکام خرید و فروش (داد و ستد)

[برخی احکام]

مسئله ۲۰۵۹

یاد گرفتن احکام مربوط به خرید و فروش، بلکه احکام مربوط به معاملات، مانند سایر تکالیف، به قدری که مورد احتیاج مکلف باشد؛ واجب است.

از حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده کسی که بدون علم و آگاهی تجارت کند؛ به نحوی در ربا وارد می‌شود و اگر بخواهد از آن رهایی پیدا کند؛ بیشتر به آن آلوده می‌شود و از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند؛ باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند؛ به واسطه معامله‌های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد.

مسئله ۲۰۶۰

هرگاه انسان به جهت ندانستن حکم مسئله، نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف کند؛ مگر این که بداند که طرف راضی به تصرف در آن است؛ هر چند معامله درست نباشد. ولی کسی که هنگام معامله حکم آن را می‌داند؛ اگر پس از انجام معامله شک کند که درست انجام شده یا نه، معامله درست است و تصرف در آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۱

کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است؛ مانند خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب، مانند وسعت دادن به عیالات و دست گیری از فقرا، کسب کردن مستحب است. از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده فرمودند: عبادت هفتاد جزء است و افضل آن طلب معاش حلال است و از امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده فرمودند: کسی که سعی کند در طلب مال دنیا برای آن که بی نیاز از سؤال از مردم باشد و اهل بیتش آسوده باشند و به همسایگان خود مهربانی کند؛ روز قیامت خداوند عز و جل را ملاقات می‌کند با صورتی نورانی مانند ماه شب چهارده.

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۲۰۶۲

به بعضی از چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است اشاره می‌شود:
اول:

در کسب و تجارت میانه رو باشد و به نحو شایسته کسب کند؛ نه بی توجهی و اهمال کاری در کسب و کار داشته باشد و نه حریص در آن باشد.

از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده فرمودند:

در طلب معیشت بیش از بیکار و کمتر از حریص باشید.

دوم:

در قیمت جنس بین مشتری‌ها فرق نگذارد مگر این که به جهتی شایسته آن باشد؛ چنانچه مشتری از اهل علم و تقوی، یا خویشاوند و یا تهی دست و مانند آن باشد؛ در این موارد شایسته است تخفیف داده شود.

سوم:

در قیمت جنس سخت گیری نکند و به اصطلاح چک و چانه نکند؛ مگر این که معامله در معرض غبن باشد؛ چنانچه در بعضی

اخبار از فعل معصوم عَلَیْهِ السَّلَام نقل شده.

چهارم:

چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را می‌خرد کمتر بگیرد.

پنجم:

اگر خریدار یا فروشنده از معامله پشیمان شود و از طرف مقابل درخواست کند که معامله را به هم بزنند؛ برای به هم زدن معامله حاضر باشد و این کار را اقاله گویند. در خبر است هر بنده‌ای که اقاله کند بیع مسلمانی را، خداوند در قیامت از لغزش‌های او درگذرد.

ششم:

شایسته است انسان جنس خوب را بفروشد؛ چنانچه شایسته است خریدار جنس خوب را بخرد. در خبر است به کسی که جنس خوب فروخته، گفته می‌شود خداوند به تو و کسی که به تو فروخته، برکت دهد و به کسی که جنس بد فروخته، گفته می‌شود خداوند به تو و به کسی که به تو فروخته، برکت ندهد.

چیزهایی که در خرید و فروش مکروه است

مسئله ۲۰۶۳

به بعضی از چیزهایی که در خرید و فروش مکروه است اشاره می‌شود:

اول و دوم:

فروشنده از چیزی که می‌فروشد تعریف و خریدار از آن مذمت کند.

سوم:

قسم خوردن راست در معامله، و گرنه حرام است.

از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده فرمودند:

چهار چیز اگر انسان متصف به آن باشد کسبش پاکیزه است؛ اگر چیزی را می‌خرد مذمت نکند و اگر می‌فروشد تعریف نکند و تدلیس نکند و در بین معامله قسم نخورد.

چهارم:

فروختن جنس در جایی که عیب جنس مخفی است.

پنجم:

داد و ستد بین طلوع فجر و طلوع آفتاب.

ششم:

داخل شدن در بازار پیش از دیگران و خارج شدن از آن بعد از دیگران، شایسته است آخر کسی باشد که داخل بازار می‌شود و اول کسی باشد که از بازار خارج می‌شود؛ به عکس رفتن به مسجد، شایسته است اول کسی باشد که وارد مسجد می‌شود و آخر کسی باشد که از آن خارج می‌شود.

هفتم:

معامله کردن با اشخاص پست که باک ندارند چه می‌گویند و چه می‌شنوند و از خوبی دیگران خرسند نگردیده و از بدی آنان

متأثر نمی‌شوند و سخت‌گیری در معامله دارند و برای چیزهای جزئی و پست سخت‌گیری و دقت دارند.

هشتم:

مشتری بعد از تعیین قیمت جنس، از فروشنده بخواهد که قیمت آن را کمتر بگیرد.

نهم:

داخل شدن در معامله دیگری پس از توافق در جنس و قیمت به این صورت که بخواهد آن جنس را گران‌تر بخرد؛ یا جنس بهتری به آن قیمت یا کمتر از آن عرضه کند.

بعضی این کار را حرام دانسته‌اند.

مکروهات دیگری هم هست به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۴

به بعضی از معاملاتی که مکروه دانسته‌اند اشاره می‌شود؛ شایسته است از آنها اجتناب شود:

اول:

شغل کفن فروشی، فرموده‌اند:

چه بسا کفن فروش از شیوع مرگ و بایی خوشحال می‌شود.

دوم:

شغل صرافی، فرموده‌اند:

چه بسا از ربا سالم نمی‌ماند.

سوم:

شغل خرید و فروش آذوقه، فرموده‌اند:

چه بسا به احتکار کشیده می‌شود و رحم از دلش خارج می‌شود.

چهارم:

شغل قصابی، یعنی سر بریدن و نحر حیوانات، فرموده‌اند:

قساوت قلب می‌آورد.

پنجم:

شغل حجامت‌گری، مخصوصاً اگر شرط گرفتن اجرت کند.

ششم:

شغل بافندگی.

هفتم:

فروش زمین مگر این که با پول آن زمین دیگری بخرد.

معاملات مکروه دیگری هم هست به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

معاملات باطل

مسئله ۲۰۶۵

در چند مورد معامله باطل و تصرف در عوض آن حرام است:

اول:

خرید و فروش بعضی نجاسات مانند خوک، مسکرات، بول و سگ ولگرد باطل است و تصرف در عوض آن حرام است و در بعضی دیگر مانند میته، غائط و خون که منفعت حلال متعارف دارد؛ بنا بر احتیاط واجب باطل است و در بعضی دیگر مانند سگ شکاری، کافر و آب انگور که جوش آمده قبل از رفتن دو سوم آن (بنا بر این که آب انگور به جوشیدن نجس شود) خرید و فروش آنها صحیح است.

مسئله ۲۰۶۶

در صورتی که عین نجاست منفعت متعارف حلال ندارد؛ بلکه در صورتی که منفعت حلال داشته باشد؛ می تواند مال یا پولی برای دست برداشتن از آنچه در اختیار اوست بگیرد.

دوم:

خرید و فروش مال غصبی باطل و تصرف در آن بدون اجازه مالک آن حرام است.

سوم:

خرید و فروش چیزی که نزد مردم مالیت ندارد؛ مثل حیوانات درنده، در صورتی که منفعت حلال قابل توجه عقلایی نداشته باشد.

چهارم:

معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط حرام است مانند اسباب قمار، که تصرف در آن و در عوض آن حرام است.

پنجم:

معامله‌ای که در آن ربا باشد خود معامله هم حرام است.

ششم:

جنسی را بر خلاف جنسش بفروشد؛ مثل این که مس را به طلا روکش کند و به اسم طلا بفروشد؛ این عمل را غش می گویند و حرام است؛ ولی در صورتی که جنسی را با جنس دیگر مخلوط کند؛ مثل این که روغنی را با پیه مخلوط کرده بفروشد و خریدار نداند و فروشنده هم به او نگوید؛ گرچه این را هم غش می گویند و حرام است؛ ولی هر وقت خریدار فهمید می تواند معامله را به هم بزند. از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده فرمودند:

از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند؛ به آنان ضرر بزند؛ یا تقلب و حيله نماید؛ هر کس با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسئله ۲۰۶۷

فروختن چیزهایی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد؛ ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را در کاری که پاک بودن شرط آن است استعمال کند؛ مثل این که بخواهد آن را بخورد؛ باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر مثل لباس است لازم نیست به او بگوید؛ گرچه مشتری در آن نماز بخواند؛ برای این که لازم نیست لباس و بدن نماز گزار واقعاً پاک باشد بلکه همین که ظاهراً پاک باشد کفایت می کند.

مسئله ۲۰۶۸

هرگاه چیزهایی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود؛ چنانچه منافع محلله متعارفه دارد؛ خرید و فروش آن جایز است و در صورتی که در معرض نجاست خوراکی و بدن مشتری می شود لازم است فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید. ولی اگر منافع محلله متعارفه ندارد؛ فروش آن برای خوردن حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۶۹

خرید و فروش دوايي که از عين نجس مانند مردار و شراب درست شده حرام و باطل است؛ همچنين است اگر متنجس باشد؛ در صورتی که مصرف آن فقط خوردن و آشامیدن باشد؛ ولی اگر پول را در مقابل ظرف آن، یا زحمت دوافروش بدهد اشکال ندارد و اگر متنجس مصرف غیرخوراکی مثلاً مالیدنی داشته باشد؛ خرید و فروش آن جایز است؛ ولی در صورتی که در معرض نجاست مشتری می شود؛ لازم است نجاست را به مشتری بگوید.

مسئله ۲۰۷۰

خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطری که از ممالک غیراسلامی می آورند؛ اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد؛ اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند؛ چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند؛ در صورتی که از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند؛ نجس است و معامله آن باطل می باشد؛ بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است؛ مگر بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است؛ بلکه اگر در شهر مسلمانان از دست مسلمان بگیرند نجس و معامله باطل است؛ در صورتی که یقین داشته باشند که قبلاً در دست کافر یا در شهرهای آنان بوده و آن مسلمان هیچ گونه جستجویی از پاک بودن آن نکرده است؛ ولی اگر یقین، یا شک داشته باشند که جستجو کرده پاک و معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۷۱

هرگاه روباه یا پلنگ و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند؛ یا خودش مرده باشد؛ بنا بر احتیاط واجب خرید و فروش آن باطل است و تصرف در عوض آن بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۲۰۷۲

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیراسلامی می آورند؛ یا از دست کافر گرفته می شود؛ باطل است؛ ولی اگر انسان بداند که آنها از حیواناتیست که به دستور شرع کشته شده؛ یا از بازار اسلامی به دست کافر رسیده؛ خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۳

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و جستجو نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروش آن باطل است.

مسئله ۲۰۷۴

خرید و فروش مسکرات حرام بوده و معامله آنها باطل است.

مسئله ۲۰۷۵

فروختن مال غصبی بدون رضایت صاحب آن باطل است و خریدار نمی‌تواند در آن تصرف کند و باید فروشنده پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۷۶

هرگاه خریدار جداً نیت معامله را دارد؛ ولی نیتش اینست که پول جنسی را که می‌خرد ندهد؛ معامله درست است و واجب است پول آن را به فروشنده بدهد. ولی اگر ندادن پول جنس به نحوی باشد که نیت معامله نداشته باشد؛ معامله اشکال دارد بلکه درست نیست.

مسئله ۲۰۷۷

هرگاه خریدار چیزی را به ذمه بخرد و بخواهد پول آن را بعداً از حرام بدهد؛ معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد و اگر از حرام بدهد دینش ادا نمی‌شود.

مسئله ۲۰۷۸

خرید و فروش آلات لهو حرام، مانند تار و ساز، حرام و باطل است و بنا بر احتیاط واجب سازهای کوچک که مخصوص بازی بچه‌ها است این حکم را دارد.

مسئله ۲۰۷۹

هرگاه چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند؛ مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب درست کنند؛ معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۸۰

ساختن مجسمه جاندار حرام است و خرید و فروش آن برای زینت و مانند آن کراهت شدید دارد و احوط اجتناب است؛ ولی خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد؛ اگر مقصود معامله صابون باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۱

خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل به دست آمده باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسئله ۲۰۸۲

هرگاه رو غنی را که با مقداری پیه مخلوط است بفروشد؛ این معامله غش دارد. اگر معامله بر عین شخصی باشد؛ به این که بگوید این یک من روغن را می‌فروشم؛ معامله صحیح است و مشتری در صورتی که از اول نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر معامله بر عین شخصی نباشد؛ به این که یک من کلی روغن را فروخته باشد بعد رو غنی را که پیه دارد بدهد؛ مشتری می‌تواند آن را پس داده و روغن خالص مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۸۳

هرگاه مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند؛ به زیاده‌تر از همان جنس بفروشند؛ مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشند؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است؛ بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد؛ یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشد؛ چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد؛ باز هم ربا و حرام بوده و معامله باطل است.

پس اگر یک من برنج سالم را بدهد و بیشتر از آن یک من شکسته بگیرد؛ یا یک من برنج صدری بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد؛ یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است. در خبر است گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه زنا کند.

مسئله ۲۰۸۴

هرگاه چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد؛ مثلاً یک من گندم را به یک من گندم و یک قران پول بفروشد؛ باز هم ربا و حرام بوده و معامله باطل است؛ بلکه اگر چیزی زیاده‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است.

مسئله ۲۰۸۵

هرگاه کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند که ارزش داشته باشد؛ مثلاً یک من گندم و یک دستمال را با هم به یک من و نیم گندم بفروشد؛ اشکال ندارد و همچنین است اگر هر دو طرف چیز با ارزشی زیاد کنند؛ مثلاً یک من گندم و یک دستمال را با نیم یا یک من و نیم گندم و یک جوراب بفروشد.

مسئله ۲۰۸۶

هرگاه چیزی را که مثل پارچه متری می‌فروشند؛ یا چیزی را که با شمارش معامله می‌کنند بفروشد و زیاده‌تر بگیرد؛ مثلاً در صورتی که گردو و تخم مرغ را با شمارش معامله می‌کنند؛ ده تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۷

جنسی را که در غالب شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند؛ احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیاده‌تر از آن نفروشد و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه‌ای در بین نباشد؛ حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

مسئله ۲۰۸۸

هرگاه جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد؛ پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۸۹

هرگاه جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس عمل آمده باشند؛ اگر مخالفت بین آن دو چیز فقط در صفت و خواص باشد؛ مثل این که گندم را آرد کند یا شیر را پنیر نماید؛ ظاهر اینست که یک جنس حساب می‌شوند و باید در معامله زیادی گرفته نشود. ولی اگر چیزی را که از آن گرفته شده مثل کره و روغن باشد که از شیر گرفته می‌شود؛ بعید نیست دو جنس حساب شود؛ ولی مع ذلک گرفتن زیادی خلاف احتیاط است.
اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسئله ۲۰۹۰

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شوند گرچه در باب زکات یک جنس نیستند و نمی‌شود نصاب هر یک به دیگری تکمیل شود؛ پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که عوض از آن سر خرمن ده من گندم بدهد؛ چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد مثل آن است که زیادی گرفته باشد؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۱

مسلمان می‌تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد؛ بلکه اگر کافر ذمی باشد و به شرایط ذمه عمل نکند بعید نیست بتوان از او ربا گرفت و نیز پدر و فرزند و زن دائم و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار**مسئله ۲۰۹۲**

برای فروشنده و خریدار شش شرط است:

اول:

بالغ باشند.

دوم:

عقل باشند.

سوم:

سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم:

قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم؛ معامله باطل است.

پنجم:

شخص یا اشخاصی آنان را مجبور نکرده باشند.

ششم:

جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند؛ یا حق تصرف در آن را ولایه یا کاله یا با اجازه بعدی داشته باشند. احکام آنها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۳

معامله با بچه نابالغ باطل است اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند. احتیاط واجب بر ترک معامله بچه ممیز است گرچه در چیزهای کم قیمت باشد. اما اگر طفل ممیز و غیرممیز وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند؛ یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند؛ چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند معامله صحیح است؛ ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند؛ یا آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

مسئله ۲۰۹۴

هرگاه از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد؛ باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد؛ یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او راهی ندارد؛ باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مطالب بدهد و احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد. ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند یا از ولی او اذن بگیرد و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۰۹۵

هرگاه کاسب بداند پولی که در اختیار بچه نابالغ است پدر یا مادر یا دیگری داده که چیزی از کاسب تهیه و به مصرف خود برساند؛ در صورتی که کاسب او را مغبون نکند؛ پولی که از آن بچه می‌گیرد ظاهراً بر او حلال است؛ گرچه معامله شرعاً واقع نشده باشد.

مسئله ۲۰۹۶

هرگاه کسی با بچه غیرممیز معامله کند و جنس یا پولی که به او داده از بین برود؛ نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید. ولی اگر بچه ممیز باشد بعید نیست بتواند مطالبه کند.

مسئله ۲۰۹۷

هرگاه خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند؛ چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم؛ معامله صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۰۹۸

هرگاه انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد؛ چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند؛ معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۹

پدر و جد پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد؛ بلکه احتیاط آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند. اما وصی پدر او و وصی جد پدری در صورتی که برای طفل مصلحت باشد می‌توانند بفروشند. مجتهد عادل با نبودن ولی و با رعایت مصلحت می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

مسئله ۲۱۰۰

هرگاه کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد؛ معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منافی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسئله ۲۱۰۱

هرگاه انسان مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن مال خودش باشد؛ چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

شرایط جنس و عوض آن**مسئله ۲۱۰۲**

جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:

اول:

مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم:

بتواند آن را تحویل دهد؛ بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست مگر آن که مشتری بتواند بر آن دسترسی پیدا کند و تصرف کند؛ ولی اگر بنده یا کنیزی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند آن را تحویل دهد؛ در صورتی که آن چیز مالیت و قیمت داشته باشد مثلاً با یک قطعه فرش، بفروشد معامله صحیح است اگر چه آن بنده یا کنیز پیدا نشود. ولی اگر اسب و مانند آن فرار کرده باشد فروش آن با ضمیمه اشکال دارد.

سوم:

خصوصیاتی که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند را معین کند.

چهارم:

جنس یا عوض آن ملک طلق باشد؛ پس فروختن مباحات اصلی مانند آب رودخانه و علف بیابان و ماهیان دریا قبل از حیازت آنها صحیح نیست و مالی که انسان پیش کسی گرو گذاشته بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد و همچنین مالی را که وقف کرده

نمی‌تواند بفروشد مگر در چند مورد که خواهد آمد.

پنجم:

بنا بر احتیاط واجب خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک سال خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملک خود را بدهد؛ مثلاً فرش را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک سال خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد.

احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۰۳

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانانه معامله می‌کنند؛ در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانانه بخرد. ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند؛ با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۰۴

چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند؛ با پیمانانه‌ای که وزن آن معلوم باشد می‌شود معامله کرد؛ به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانانه‌ای که یک من می‌گیرد ده پیمانانه بدهد.

مسئله ۲۱۰۵

هرگاه یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد؛ معامله باطل است؛ مگر این که مال متعلق حق غیر بوده و صاحب حق بعد اجازه بدهد؛ یا این که ملک از گرو خارج شود که در این صورت معامله صحیح می‌شود. همچنین اگر خریدار و فروشنده با فرض باطل بودن معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند؛ تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۶

معامله چیزی که وقف شده باطل است؛ ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند؛ مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند؛ چنانچه ممکن است آن را در همان مسجد به مصرف دیگری برسانند و اگر در آن مسجد هم مصرف ندارد در مسجدی که به مقصود واقف نزدیک‌تر است صرف شود و اگر آن هم نشد به نحوی آن را متولی مسجد یا حاکم شرع در صورتی که متولی ندارد؛ تبدیل کنند و عوض آن را در همان مسجد اول به مصرفی که مقصود واقف بوده وقف کنند.

مسئله ۲۱۰۷

هرگاه بین کسانی که مال را برای آنها وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد علم، یا اطمینان عقلایی برود که مال وقف یا جانی تلف شود؛ می‌توانند با نظر متولی وقف یا حاکم شرع در صورت نبودن متولی، آن مال را بفروشند و عوض آن را طبق وقف اولی وقف کنند.

مسئله ۲۱۰۸

خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد. ولی استفاده از آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند؛ یا به عنوان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد؛ پس از اطلاع می‌تواند معامله را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۰۹

در خرید و فروش لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند و اگر مثلاً فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم؛ معامله صحیح است؛ ولی فروشنده و خریدار باید قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد نه حکایت از خرید و فروش سابق.

مسئله ۲۱۱۰

هرگاه در موقع معامله صیغه نخوانند؛ ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند و این عمل را معامله معاطاتی می‌گویند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۱۱۱

فروش خرمايي که زرد یا سرخ شده؛ یا میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته به طوری که معمولاً از آفت رسته باشد؛ پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد. البته مقدار آنها باید به وسیله تخمین خبره معلوم شود.

مسئله ۲۱۱۲

هرگاه بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آن که گلش بریزد بفروشند؛ بنا بر احتیاط واجب باید چیزی که دارای مالیت و قابلیت فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد ضمیمه کند؛ مانند چیزی از حاصل زمین مثل سبزی‌ها، یا چیز دیگر، یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشد.

مسئله ۲۱۱۳

هرگاه خرمايي که زرد یا سرخ شده و بر درخت است بفروشد اشکال ندارد؛ ولی نباید عوض آن را از خرما بگیرد و از این به بیع مزاینه تعبیر می‌شود که مورد نهی قرار گرفته است.

مسئله ۲۱۱۴

فروختن خیار و بادمجان و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود؛ در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۵

هرگاه خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند؛ اشکال ندارد.

نقد و نسیه**مسئله ۲۱۱۶**

هرگاه جنسی را نقد بفروشند؛ خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها از اموال غیر منقول به اینست که آن را در اختیار خریدار بگذارد که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن لباس و حیوان و مانند اینها از اموال منقول، به اینست که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارد که اگر بخواهد از آنان استفاده کند؛ بتواند.

مسئله ۲۱۱۷

در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد؛ پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد؛ چون کاملاً روشن نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۱۸

هرگاه جنسی را نسیه بفروشد پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از او مالی باقی مانده باشد فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه کند.

مسئله ۲۱۱۹

هرگاه جنسی نسیه فروخته شود؛ بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند فروشنده می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

مسئله ۲۱۲۰

هرگاه به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است؛ ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گران‌تر حساب کند؛ مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۲۱

کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده است؛ اگر مثلاً پس از گذشتن نصف مدت مقداری از طلب خود را با موافقت بدهکار کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

[برخی احکام]

مسئله ۲۱۲۲

معامله سلف آن است که شخص با پول نقد جنس کلی را که بعد از مدتی تحویل می‌دهد بفروشد. پس اگر خریدار بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً پس از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم؛ یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که پس از شش ماه تحویل دهم؛ معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۲۳

هرگاه پول طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد؛ معامله باطل است؛ ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد؛ معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

مسئله ۲۱۲۴

معامله سلف هفت شرط دارد:

اول:

خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نماید؛ ولی دقت زیاد لازم نیست همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شد کافی است.

پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند و برای مشتری مجهول باشد و معامله غرری باشد؛ باطل است؛ ولی اگر بشود به نحوی معین کند که برای مشتری مجهول نباشد؛ معامله صحیح است.

دوم:

پیش از جدا شدن خریدار و فروشنده از هم، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد و چنانچه مقداری از قیمت را ندهد؛ گرچه معامله در آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند به طور کلی معامله را به هم بزند و اگر مشتری از فروشنده طلبکار باشد و وقت طلبش رسیده باشد و بخواهد پول جنس را بابت طلب حساب کند و خریدار قبول کند صحیح است.

سوم:

مدت را کاملاً معین کنند.

پس اگر فروشنده بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم؛ چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم:

وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت فروشنده بتواند جنس را تحویل دهد؛ گرچه جنس در آن زمان کمیاب باشد.

پنجم:

جای تحویل جنس را معین نمایند؛ در صورتی که اختلاف جاها باعث خسارت شود؛ یا رساندن آن زحمت داشته باشد که موجب

غیر شود. ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشد یا قرینه‌ای در بین باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.
ششم:

وزن یا پیمانہ یا عدد جنس را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند می‌توانند سلف بفروشند. ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.
هفتم:

چیزی را که می‌فروشند چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانہ فروخته می‌شود؛ عوض آن از آن جنس نباشد؛ مثلاً گندم را با گندم، سلف نکنند؛ بلکه احتیاط لازم آن است که از اجناس دیگری هم که با وزن یا پیمانہ فروخته می‌شود نباشد

احکام معامله سلفی

مسئله ۲۱۲۵

انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده است پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت اگر چه آن را تحویل نگرفته؛ فروختن آن اشکال ندارد؛ ولی شایسته نیست فروختن غلّه مانند جو و گندم قبل از تحویل گرفتن آن باشد.

مسئله ۲۱۲۶

در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعد مقرر تحویل دهد مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته در موعد مقرر بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود؛ مشتری باید قبول نماید مگر این که در وقت معامله قرار گذاشته باشند که فروشنده جنس بهتر ندهد.

مسئله ۲۱۲۷

هرگاه جنسی را که فروشنده می‌دهد پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده‌اند مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۲۸

هرگاه فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد؛ در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۲۹

هرگاه فروشنده جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نیاب شود و نتواند آن را تهیه کند؛ مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید؛ یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۲۱۳۰

هرگاه جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد؛ معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره**مسئله ۲۱۳۱**

هرگاه طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد خواه سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۳۲

هرگاه طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد؛ معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشند.

مسئله ۲۱۳۳

هرگاه طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند؛ باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند؛ معامله باطل است.

مسئله ۲۱۳۴

هرگاه فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند؛ اگر چه معامله به آن مقداری که تحویل شده صحیح است؛ ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۵

هرگاه مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند؛ معامله باطل است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند**مسئله ۲۱۳۶**

حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند.

خریدار و فروشنده در دوازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول:

از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می‌گویند.

دوم:

مشتری یا فروشنده، در بیع یا در یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را خیار غبن گویند.

سوم:

در معامله قرارداد کنند که تا مدت معین هر دو، یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند که آن را خیار شرط گویند.

چهارم:

یکی از دو طرف معامله مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند؛ یا رغبت او به آن زیادتر شود که طرف مقابل می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تدلیس گویند.

پنجم:

یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نکند؛ یا شرط کند مال معینی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیات نباشد که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تخلف شرط گویند.

ششم:

در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را خیار عیب گویند.

هفتم:

هرگاه معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری به طور مشاع یا امتزاج مشترک بوده؛ ولی فروشنده نگفته باشد که با دیگری مشترک است.

اگر خریدار به معامله راضی نشد می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار شرکت گویند.

هشتم:

هرگاه فروشنده مال خود را که جداست با مال شخص دیگر بفروشد و آن شخص رد کند؛ خریدار می‌تواند پول آن را از فروشنده پس بگیرد یا اصل معامله را به هم بزند و آن را خیار تبعض صَفْقه گویند.

نهم:

هرگاه فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده؛ مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که فروشنده ندیده بگوید بعد معلوم شود آن طور نبوده؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین اگر با رؤیت سابقه معلوم شود و بعد معلوم شود که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده؛ در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار رؤیت گویند.

دهم:

هرگاه مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده؛ در صورتی که مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند خراب می‌شود؛ چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تأخیر گویند.

یازدهم:

هرگاه خریدار حیوانی را خریده باشد تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده حیوان دیگری داده باشد؛ فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار حیوان گویند.

دوازدهم:

اگر فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید؛ در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و این را خیار تعذر تسلیم گویند.

احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۲۱۳۷

هرگاه خریدار قیمت جنس را نداند؛ یا در موقع معامله غفلت داشته باشد و جنس را گران‌تر از قیمت آن بخرد؛ چنانچه به مقدار قابل توجهی گران‌تر خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز هرگاه فروشنده قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت داشته باشد و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد؛ چنانچه به مقدار قابل توجهی ارزان‌تر فروخته باشد که مردم او را مغبون بدانند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۸

در معامله بیع شرط که مثلاً خانه یک میلیون تومانی را به پانصد هزار تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند اگر فروشنده سر مدت پول را ندهد بتواند معامله را به هم بزند؛ در صورتی که خریدار و فروشنده قصد جدی خرید و فروش را داشته باشند؛ معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۳۹

در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد خریدار ملک را به او می‌دهد؛ معامله صحیح است؛ ولی اگر سر مدت پول را ندهد حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه کند.

مسئله ۲۱۴۰

هرگاه چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد در صورتی که مشتری هنگام معامله نمی‌دانسته و بعداً بفهمد؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۱

هرگاه معامله بر مال معینی واقع شده باشد و خریدار بفهمد که مال معیوب است؛ مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته؛ می‌تواند معامله را به هم بزند و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد؛ مثل اینکه در آن مال تغییری حاصل شده؛ یا تصرفی که مانع از رد آن شده باشد؛ در این دو صورت تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد.

مثلاً حیوانی را که به چهار هزار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان است و قیمت معیوب آن شش هزار تومان است؛ چون تفاوت قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده؛ یعنی یک هزار تومان، از فروشنده بگیرد.

بعضی بزرگان فرموده‌اند در این صورت مانند آن که قیمت معیوب بیش از مقدار پولیست که در دست فروشنده باقی می‌ماند؛ خیار غبن برای فروشنده پیدا نمی‌شود مگر این که خود را برای مغبون شدن حاضر کرده باشد.

مسئله ۲۱۴۲

هرگاه فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست؛ در صورتی که معامله بر شخص آن عوض واقع شده باشد؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته؛ می‌تواند معامله را به هم بزند و آن عوض را به صاحبش برگرداند و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف در آن نتواند برگرداند؛ می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد.

مسئله ۲۱۴۳

هرگاه بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال، عیبی در آن پیدا شود؛ خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن؛ عیبی پیدا شود فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند در صورت عدم امکان رد جایز است.

مسئله ۲۱۴۴

هرگاه بعد از معامله عیب مال را بفهمد؛ گرچه بعضی فرموده‌اند اگر فوراً معامله را به هم نزنند دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد؛ ولی بعید نیست فوری نباشد. ولی احتیاط آن است که بیش از مقدار معمول، با در نظر گرفتن اختلاف مواردش، تأخیر نیندازد. ولی اگر جاهل به مسئله باشد وقتی که حکم مسئله را بفهمد بی‌اشکال می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۵

هرگاه بعد از معامله عیب مال را بفهمد؛ اگر چه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند و بنا بر فوری بودن خیار عیب، شایسته است بر رد معامله شاهد بگیرد تا طرف نتواند رد کند.

[مواردی که نمی‌توان معامله را به هم زد]**مسئله ۲۱۴۶**

در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول:

موقع خرید، عیب مال را بداند.

دوم:

به عیب مال راضی باشد.

سوم:

در وقت معامله بگوید اگر مال عیب داشته باشد پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم:

فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم. ولی اگر عیب را معین کند و بگوید مال را با عیب مخصوص می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد؛ خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۴۷

در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:
اول:

بعد از معامله در مال تصرفی کرده باشد که سبب تغییر مال مورد معامله شده باشد؛ مثلاً گندم را آرد کرده؛ یا لباس را بریده باشد.
دوم:

بعد از معامله و تغییری که در مال پیدا شده باشد بفهمد که مال عیب دارد. ولی اگر قبل از تغییر در مال بفهمد که مال عیب دارد؛ چنانچه گذشت گرفتن تفاوت قیمت محل اشکال است.
سوم:

بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز بدون تفریط مشتری، عیب دیگری پیدا کند؛ اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت بدون تفریط مشتری، مال عیب دیگری پیدا کند؛ اگر چه آن را تحویل گرفته باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۸

اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد؛ چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و پس از فروختن بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسئله ۲۱۴۹

هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید. مثلاً باید بگوید نقد خریده است یا نسیه، ولی اگر نگفت معامله باطل نیست و چنانچه بعضی خصوصیات آن را بگوید و بعداً مشتری بفهمد؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۵۰

هرگاه انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد؛ هرچه زیادتر از قیمت آن بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد.

ولی اگر زیادتی را به عنوان جعاله (۱) برای او قرار دهد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادتی مال

خودت باشد اشکال ندارد و هرچه زیاد فروخت مال فروشنده است و نیز اگر صاحب مال بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم؛ یا این که به قصد فروختن جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد؛ هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال فروشنده است.

مسئله ۲۱۵۱

هرگاه قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است؛ پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم؛ خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده؛ در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۱۵۲

هرگاه مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه خاصی را به او بفروشد که رنگ آن برود؛ مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۵۳

قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.
۱ - معنی جعاله در مسئله (۲۲۳۱) بیان شده.

احکام شرکت

مسئله ۲۱۵۴

هرگاه دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند؛ چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کنند که از یکدیگر تشخیص داده نشود؛ یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند؛ مثل این که هر کدام نصف مشاع سرمایه خود را با دیگری صلح نمایند؛ شرکت بین آنها حاصل می‌شود و صحیح است و احتیاجی به خواندن صیغه ندارد؛ ولی تصرف هر کدام در مال مشترک و تجارت و بردن سود و زیان هر یک و مانند اینها تابع قرار و عقد شرکت است؛ به عربی یا به زبان دیگر باید خوانده شود.

مسئله ۲۱۵۵

هرگاه چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند؛ مثلاً چند دلاک حمام با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند؛ شرکت آنها صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک می‌شود. ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته‌اند تقسیم نمایند مانعی ندارد؛ یا این که با هم مصالحه کنند به این که مثلاً نصف مزد کار هر یک تا مدت معینی برای دیگری باشد در مقابل نصف مزد کار او در آن مدت، بنا بر این هر کدام با دیگری در مزد کار او شریک می‌شود.

مسئله ۲۱۵۶

هرگاه دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در سود جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند؛ صحیح نیست. ولی اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که او را در آنچه به نسیه می‌خرد شریک کند به نحوی که هر دو بدهکار شوند؛ شرکت صحیح است و همچنین است اگر جنسی را که انسان برای خود بخرد و دیگری خواهش کند که او را شریک کند و او هم بگوید تو را شریک کردم در این صورت نیز شرکت حاصل می‌شود و او نصف پول را به خواهش کننده بدهکار می‌شود.

مسئله ۲۱۵۷

کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. بنا بر این ورشکسته‌ای که از طرف حاکم شرع حکم به افلاس او صادر شده شرکت او صحیح نیست و همچنین است سفیه، کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛ چون حق ندارد در مال خود مستقلاً تصرف کند اگر شرکت کند صحیح نیست. ولی اگر به اذن ولی او باشد؛ یا ولی او شرکت او را اجازه بدهد صحیح است.

مسئله ۲۱۵۸

هرگاه در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند؛ یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد؛ باید به شرط خود عمل کنند. ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد؛ شرط محل اشکال است ولی شرکت صحیح است و هر کدام آنها به اندازه مال خود از منافع سهم می‌برد مگر این که آن شرط در ضمن عقد لازم مانند عقد صلح باشد؛ در این صورت آن شرط مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۵۹

هرگاه قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد؛ یا بیش از سهم خود استفاده ببرد صحت این قرارداد، بلکه صحت اصل شرکت محل اشکال است و همچنین است اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان تدارک کند؛ صحت قرارداد و اصل شرکت محل اشکال است؛ مگر این که هر دو شریک مصالحه نمایند که یک نفر همه ضرر را بدهد یا همه استفاده را ببرد؛ در این صورت اصل شرکت و شرط هر دو صحیح است.

مسئله ۲۱۶۰

هرگاه شرط نکنند که یکی از شرکا بیشتر منفعت ببرد؛ چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را نسبت به سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر، دو برابر سهم دیگری است؛ چه هر دو یک اندازه کار کنند؛ یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکنند؛ ولی اگر کار با اجازه شریک بوده مزد کار خود را طلبکار است.

مسئله ۲۱۶۱

هرگاه در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند؛ یا هر کدام به تنهایی معامله کنند؛ باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۶۲

هرگاه در عقد شرکت معین نکنند که کدامیک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید؛ هیچیک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۶۳

شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند؛ مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد؛ یا نقد بفروشد؛ یا جنس را از محل مخصوصی بخرد؛ باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته‌اند باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد. پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد؛ یا مال شرکت را در مسافرت با خود نبرد؛ باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد؛ یا مال را با خود به سفر ببرد؛ می‌تواند همین طور عمل کند.

مسئله ۲۱۶۴

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا این که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند؛ معامله در این دو صورت نسبت به قدر سهم شریک فضولی است؛ ولی اگر معامله زیان آور باشد؛ یا قسمتی از مال شرکت تلف شود؛ شریکی که خلاف قرارداد، یا خلاف معمول رفتار کرده ضامن است.

مسئله ۲۱۶۵

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند؛ اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند؛ ولی اتفاقاً مقداری از آن، یا تمام آن تلف شود؛ ضامن نیست.

مسئله ۲۱۶۶

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده؛ اگر نزد شریک مأمون باشد باید حرف او را قبول کند و گرنه اگر پیش حاکم شرع قسم بخورد باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۶۷

هرگاه تمام شرکا از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند؛ هیچکدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنها از اجازه خود برگشته باشد؛ شرکای دیگر حق تصرف ندارند و کسی که از اجازه خود برگشته هم نمی‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۱۶۸

هر وقت یکی از شرکا تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند؛ اگر چه شرکت مدت داشته باشد باید دیگران قبول کنند ولی در صورتی که مستلزم ضرر و خسارت معتنی به بر شرکا باشد؛ یا این که مدت در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد؛ قبول لازم نیست.

مسئله ۲۱۶۹

هرگاه یکی از شرکا بمیرد، یا دیوانه و یا بیهوش شود؛ یا سفیه شود به طوری که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌نماید؛ یا از جهت مفلس شدن به حکم حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع شود؛ شرکای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسئله ۲۱۷۰

هرگاه شریک چیزی را نسبه برای خود بخرد؛ نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و معامله نسبه متعارف باشد؛ یا از طرف شریک مجاز باشد؛ یا شریک بگوید به آن معامله راضی هستم؛ نفع و ضررش مال هر دوی آنها است.

مسئله ۲۱۷۱

هرگاه با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده؛ معامله فضولیت و محتاج به امضاء شرکا می‌باشد مگر این که اذن در معامله مقید به صحت شرکت نباشد؛ به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت نیست باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند؛ در این صورت معامله بدون امضا صحیح است و هرچه از آن معامله در این دو صورت پیدا شود مال همه آنان است و اگر این طور نباشد؛ معامله باطل است و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده‌اند اگر به قصد مجانی کار نکرده باشند و با اجازه شرکا بوده؛ می‌تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه معمول از شرکای دیگر بگیرد. ولی چنانچه مزد معمولی بیشتر از فایده‌ای باشد که در فرض صحت شرکت می‌برده؛ در آن مقدار بیشتر مصالحه شود.

احکام صلح

مسئله ۲۱۷۲

صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند؛ یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید؛ یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد. بنا بر این صلح باید در مقابل چیزی باشد؛ اگر چه آن چیز ساکت شدن و مرافعه نکردن باشد؛ مجرد واگذار کردن مال یا منفعت، یا گذشتن از طلب و حق، گرچه طرف قبول کند؛ صحیح نیست.

مسئله ۲۱۷۳

دو نفری که چیزی را با یکدیگر صلح می‌کنند؛ گذشته بر این که باید قصد صلح داشته باشند؛ باید بالغ و عاقل باشند؛ کسی آنها را مجبور نکرده باشد؛ سفیه نباشند و ممنوع از تصرف در مال به حکم حاکم شرع به واسطه ورشکستگی هم نباشند.

مسئله ۲۱۷۴

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسئله ۲۱۷۵

هرگاه کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که یک سال از آنها نگهداری کند و از شیر آنها استفاده کرده و مقداری روغن بدهد؛ چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن مقدار روغن را در ذمه چوپان قرار دهد نه از روغن حاصل از گوسفندان، صحیح است و نیز اگر گوسفندها را به چوپان اجاره بدهد و اجاره آنها استفاده از شیر آنها باشد و در عوض مقداری روغن در عهده چوپان باشد نه از روغن حاصل از گوسفندان، صحیح است.

مسئله ۲۱۷۶

هرگاه کسی بخواهد طلب یا حق خود را با دیگری صلح کند؛ در صورتی صحیح است که او قبول نماید گرچه با سکوت او باشد.

مسئله ۲۱۷۷

هرگاه انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند؛ اگر طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند؛ مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید؛ زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر این که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسئله ۲۱۷۸

هرگاه بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند؛ احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد.

ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد؛ اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است؛ صلح صحیح است.

مسئله ۲۱۷۹

هرگاه دو نفر از یک نفر طلبکار باشند؛ یا دو نفر از دو نفر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند؛ چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد؛ مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد؛ مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد.

ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند؛ در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد؛ مصالحه آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۱۸۰

هرگاه از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد؛ در صورتی که طلبش از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود؛ چنانچه بخواهد طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقداً بگیرد؛ اشکال ندارد. ولی اگر بخواهد طلب خود را به کمتر مصالحه کند اشکال دارد و اگر طلبش از

غیر اینها باشد؛ طلبه کار می‌تواند طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد.

مسئله ۲۱۸۱

هرگاه دو نفر چیزی را با هم صلح کنند؛ با رضایت می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند؛ کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۸۲

چنانچه در مسئله (۲۱۳۶) گفته شد؛ تا وقتی که خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز هرگاه مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین هرگاه پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل هم نگیرد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد. ولی در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا این که شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و عمل به شرط ننماید؛ در این صورت طرف دیگر می‌تواند صلح را به هم بزند. همچنین در بقیه صورت‌ها که در مسئله (۲۱۳۶) گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند مگر در صورتی که یکی از دو طرف مغبون باشد که در این صورت معلوم نیست بتواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۸۳

هرگاه چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۸۴

هرگاه مال خود را با کسی صلح کند و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛ باید به شرط عمل نماید و احتیاط آن است که با اذن حاکم شرع باشد.

احکام اجاره

[احکام]

مسئله ۲۱۸۵

اجاره آن است که انسان منافع ملک، یا منافع شخص خود را به دیگری در مقابل عوضی واگذار کند.

مسئله ۲۱۸۶

اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند و به اختیار و اراده خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند؛ پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و کسی که از تصرف در مالش

به حکم حاکم شرع ممنوع شده؛ اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد؛ صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۷

انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود که مال او را اجاره دهد یا از طرفی وکیل شود که مالی را برای او اجاره کند.

مسئله ۲۱۸۸

هرگاه ولی یا قَیم بچه مال او را با رعایت مصلحت او اجاره دهد؛ یا خود بچه را با رعایت مصلحت او اجیر دیگری قرار دهد؛ اشکال ندارد. ولی اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره او قرار دهد؛ بعد از آن که بچه بالغ شد نمی‌تواند بقیه اجاره را نسبت به اجاره اموال خود به هم زند. ولی نسبت به اجیر شدن خود بعد از بالغ شدن می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۱۸۹

بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد جامع الشرایط نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد و او را اجیر نماید به شرط این که اجیر گرفتن بچه به مصلحت او باشد.

مسئله ۲۱۹۰

اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند؛ به هر زبانی می‌شود خواند. مثلاً اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و طرف بگوید قبول کردم؛ اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی هم نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد؛ اجاره صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۱۹۱

هرگاه انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛ همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۹۲

کسی که نمی‌تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده؛ یا اجاره کرده؛ صحیح است.

مسئله ۲۱۹۳

هرگاه خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده کند یا اجاره منصرف به این معنی باشد؛ مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد مگر این که اجاره دوم طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد؛ مثل این که زنی اتاقی یا منزلی را اجاره کند و بعداً شوهر کند؛ اتاق یا منزل را جهت سکنی خودش به شوهرش اجاره دهد و اگر شرط نکند و منصرف به این معنی هم نباشد؛ می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی احتیاط آن است که در تسلیم به دیگری از مالک اجازه بگیرد.

اجاره دادن به کمتر از مقداری که اجاره کرده یا مساوی آن مقدار اشکال ندارد ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره

کرده آن را اجاره دهد باید در آن کاری مانند تعمیر یا سفیدکاری و مانند اینها انجام داده باشد؛ خواه به جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به غیر آن جنس مثل این که با پول ایرانی اجاره کرده باشد و با پولی خارجی اجاره دهد و احتیاط واجب آن است که اگر با پول اجاره کرده باشد با مثل گندم و روغن و حبوبات و مانند اینها اگر قیمتشان بیش از پولیست که اجاره کرده اجاره ندهد و احتیاط واجب آن است که اجاره اسب، کشتی، اتومبیل، هواپیما و مانند اینها به اتاق و خانه ملحق شود.

مسئله ۲۱۹۴

هرگاه اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود استفاده کند؛ یا اجاره منصرف با این معنی باشد؛ نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد مگر این که اجاره به او برای خود موجه باشد؛ چنانچه در مسئله قبلی گذشت و اگر شرط نکند و منصرف به این معنی هم نباشد می‌تواند او را به دیگری اجاره دهد ولی چنانچه در مسئله گذشته بیان شد زیادتر نگیرد.

مسئله ۲۱۹۵

هرگاه غیر خانه، دکان، اتاق و مانند اینها چیز دیگری مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید؛ اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۶

هرگاه خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به هزار تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده کند؛ می‌تواند نصف دیگر را به کمتر از هزار تومان، مثلاً به ۹۹۹ تومان اجاره دهد و اجاره دادن آن به مقدار هزار تومان خلاف احتیاط است و اگر بخواهد نصف آن را به مقدار هزار تومان یا بیشتر اجاره دهد باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۹۷

مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول:

معین باشد؛ پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم؛ درست نیست.

دوم:

مستأجر آن را ببیند؛ یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم:

تحويل دادن آن ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده اگر مستأجر نتواند آن را بگیرد باطل است ولی اگر بتواند آن را بگیرد صحیح است.

چهارم:

آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود؛ پس اجاره دادن نان و میوه و شیرینی‌های دیگر صحیح نیست؛ مگر این که تزئین مجلس، مثلاً از منافع میوه و شیرینی نزد عقلاً حساب شود در این صورت اجاره میوه و شیرینی برای تزئین صحیح است.

پنجم:

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت نکند و از آب نهر هم مشروب نشود؛ صحیح نیست. ولی اگر مستأجر بتواند؛ ولو به واسطه کندن چاه و مانند آن استفاده کند؛ اجاره صحیح است.

ششم:

چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد در صورتی صحیح است که صاحبش اجازه دهد.

مسئله ۲۱۹۸

اجاره دادن درخت برای آن که از میوه آن استفاده کنند در صورتی که میوه‌اش فعلاً موجود نباشد صحیح است و همچنین است اجاره دادن حیوان برای استفاده از شیرش.

مسئله ۲۱۹۹

زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهرش از بین برود بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسئله ۲۲۰۰

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند پنج شرط دارد:

اول:

حلال باشد؛ بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان و اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم:

پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم:

آن عمل در شریعت مقدسه به طور رایگان واجب نشده باشد؛ پس اجیر شدن برای یاد دادن مسائل واجبات و محرماتی که محل ابتلاء است؛ مخصوصاً احکام واجب نمازهای شبانه روزی باطل است.

چهارم:

هرگاه چیزی را که اجاره می‌دهند چند فایده داشته باشد استفاده‌ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند. مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند؛ باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

پنجم:

مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند؛ مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور

مخصوص بدوزد کافست مگر این که تعیین نکردن مدت قرینه باشد که باید در دوخت آن تعجیل کند در این صورت تعجیل در دوخت لازم است.

مسئله ۲۲۰۱

هرگاه ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۲۰۲

هرگاه خانه را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه پس از خواندن صیغه قرار دهند صحیح است گرچه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۲۰۳

هرگاه مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی هزار تومان است اجاره صحیح نیست ولی در صورتی که منظورش از کلمه اجاره جعاله باشد اشکال ندارد. معنی جعاله در مسئله (۲۲۳۱) بیان شده است.

مسئله ۲۲۰۴

هرگاه به مستأجر بگویند خانه را ماهی هزار تومان به تو اجاره دادم؛ یا بگویند خانه را یک ماهه هزار تومان اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشیننی اجاره آن ماهی هزار تومان است؛ در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کند یا ابتدای آن معلوم باشد؛ اجاره ماه اول صحیح است؛ ولی اگر بگویند هر ماهی هزار تومان و اول و آخر آن را معین نکنند؛ اجاره حتی برای ماه اول هم صحیح نیست.

مسئله ۲۲۰۵

خانه‌ای را که غریب و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند؛ اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی صد تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود؛ چون صرفاً مقصود استفاده است نه اجاره، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی به جهت این که مدت را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۰۶

مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهاییست که مثل گندم با وزن یا پیمانانه معامله می‌کنند؛ باید وزن یا پیمانانه آن معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که مانند تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند باشد باید اجاره دهنده آن را ببیند؛ یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۲۰۷

هرگاه زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد؛ اجاره صحیح نیست. ولی اگر مستأجر مال را به ذمه بگیرد؛ از حاصل آن زمین پرداخت گندم صحیح است.

مسئله ۲۲۰۸

کسی که چیزی را اجاره داده؛ تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام آن حق مطالبه اجرت ندارد. ولی در هر دو صورت اگر شرط کنند که اجاره را جلوتر بگیرد؛ یا معمول باشد جلوتر بگیرند؛ مثل اجیر شدن در نماز، روزه و حج استیجاری، می‌تواند قبل از تحویل و عمل مطالبه کند.

مسئله ۲۲۰۹

هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد؛ اگر چه مستأجر تحویل نگیرد؛ یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند؛ باید مال الاجاره آن را بدهد. ولی اگر مستأجر به طور کلی بدون تقصیر از استفاده بیفتد؛ مثل این که در مدت اجاره مریض شود و نتواند از چیزی که اجاره داده شده استفاده کند. احتیاط لازم آن است که در مال الاجاره با موجر مصالحه کنند.

مسئله ۲۲۱۰

هرگاه انسان اجیر شود که در روز معین کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود؛ کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند باید اجرت او را بدهد. مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباس اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد؛ اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد؛ باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار بماند؛ چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۱۱

هرگاه بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد؛ مثلاً اگر اتاقی را یک سال به هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده؛ چنانچه اجاره آن اتاق معمولاً پانصد تومان است باید پانصد تومان را بدهد و اگر دو هزار تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل مطلق او بوده و از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشته؛ لازم نیست بیش از هزار تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دو هزار تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

مسئله ۲۲۱۲

هرگاه چیزی را که اجاره کرده از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده؛ ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود؛ در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده و زیاده روی هم نکرده باشد؛ لازم نیست عوض آن را بدهد. گفته مستأجر در این زمینه پذیرفته است.

مسئله ۲۲۱۳

هرگاه صنعت گر چیزی را که گرفته ضایع کند؛ ضامن است.

مسئله ۲۲۱۴

هرگاه قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند؛ چه مزد گرفته باشد یا مجانی سر بریده باشد؛ باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۱۵

هرگاه حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد؛ چنانچه بیشتر از آن مقدار بارش کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود؛ ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشد و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد؛ ضامن می‌باشد و در هر دو صورت اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسئله ۲۲۱۶

هرگاه حیوانی را برای بردن بار سنگین اجاره دهد؛ چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند؛ صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه بردن مقدار غیرمعمول و مانند آن، کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند؛ ضامن است.

مسئله ۲۲۱۷

هرگاه با اجازه ولی بچه کسی که متخصص است بچه را ختنه کند و در کار خود کوتاهی نکرده باشد؛ اگر ضرری به بچه برسد؛ چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد؛ در صورتی که فقط برای ختنه کردن به او مراجعه شده باشد و نیز اگر نمی‌دانسته که ختنه به بچه ضرر می‌رساند؛ بعید نیست که ضامن نباشد ولی احتیاطاً مصالحه شود. ولی اگر برای تشخیص این که ختنه برای بچه ضرر دارد مراجعه شده باشد؛ ضامن است و در تمام صور اگر بچه بمیرد جراح ضامن است.

مسئله ۲۲۱۸

هرگاه پزشک به دست خود به مریض دوا بدهد و مریض دوا را بخورد و نیز بنا بر احتیاط واجب چنانچه متعارف است در صورتی که پزشک برای مریض دوايي را توصیه کند و مریض آن دوا را به توصیه پزشک بخورد؛ چنانچه پزشک در معالجه خطا کند و ضرری به مریض برسد؛ یا بمیرد ضامن است؛ گرچه در معالجه کوتاهی نکرده باشد. ولی اگر پزشک بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد؛ به این معنی که فقط اظهار عقیده کند و اختیار معالجه را به عهده خود مریض واگذارد؛ یا این که بگوید اگر فلان مرض را داری علاج آن فلان دواست و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد؛ بعید نیست پزشک ضامن نباشد.

مسئله ۲۲۱۹

هرگاه پزشک حاذق به مریض بگوید اگر ضرری برسد ضامن نیستم؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد؛ گرچه پزشک به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست. ولی در باره بچه صغیر آنچه که در مسأله (۲۲۱۷) گفته شد جاری است.

مسأله ۲۲۲۰

مستأجر و کسی که چیزی را اجاره کرده با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یک‌یک از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشد؛ می‌توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۲۱

هرگاه اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است؛ چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند؛ نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۲۲

هرگاه چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید؛ مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد؛ یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کنند بوده به میزان معمول از او بگیرد.

پس اگر حیوانی را یک ماهه به هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن چهارصد تومان است؛ می‌تواند چهارصد تومان را از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۲۲۳

هرگاه چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند؛ نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۲۴

هرگاه پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به دیگری بفروشد؛ اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن ملک را به مستأجر بفروشد؛ ولی احتیاط در این صورت آن است که در اجاره مدتی که باقی مانده مستأجر و اجاره دهنده با هم مصالحه نمایند.

مسأله ۲۲۲۵

هرگاه پیش از ابتدای مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد؛ بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد؛ بلکه اگر نتواند آن را به اندازه‌ای که در اجاره معین شده استفاده کند؛ می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۶

هرگاه ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد؛ اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر نتواند از او به اندازه‌ای که در اجاره معین شده؛ گرچه مختصر هم نباشد؛ استفاده کند می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند؛ بلکه می‌تواند اجاره تمام مدت اجاره را به هم بزند و پولی که به صاحب ملک داده پس بگیرد ولی در این صورت باید مستأجر اجرت معمولی مدتی که از آن ملک استفاده کرده به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۲۲۷

هرگاه خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهند و یک اتاق آن خراب شود؛ چنانچه اجاره دهنده آن را به طوری بسازد که با حالت قبلی آن فرق زیادی دارد؛ ظاهراً حکم آن چنان است که در مسأله پیش گفته شد و اگر به طوری بسازد که با حالت قبلی آن چندان فرق ندارد؛ چنانچه فوراً بسازد به نحوی که هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود؛ اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود؛ اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند؛ بلکه می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند ولی برای استفاده‌ای که کرده اجرت معمول آن را بدهد.

مسئله ۲۲۲۸

هرگاه اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد؛ اجاره باطل نمی‌شود مگر این که در اجاره شرط شده باشد که فقط مستأجر استفاده کند در این صورت به مردن مستأجر اجاره باطل می‌شود و نیز اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد بلکه تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد؛ مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت بمیرد؛ از وقتی که مرده اجاره باطل است و لیاگر مالک فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می‌شود و وجه اجاره در باقیمانده وقت پس از مرگ اجاره دهند راجع به مالک فعلی خانه است.

مسئله ۲۲۲۹

هرگاه صاحب کار بِناء را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد؛ چنانچه بناء کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد. ولی هرگاه اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد؛ یا به دیگری بدهد؛ در صورتی که مقداری را خودش کار کرده باشد و برای تمام کردن آن ساختمان به کمتر از مقداری که اجیر شده بدهد؛ زیادی آن بر او حلال می‌باشد و اگر هیچ کاری خودش در آن ساختمان نکرده باشد گرفتن زیادی بر او حرام است.

مسئله ۲۲۳۰

هرگاه رنگ رز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند؛ چنانچه با رنگ دیگری رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله**مسأله ۲۲۳۱**

جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد؛ مثلاً بگوید هر کس گمشده من را پیدا کند هزار تومان به او می‌دهم و به کسی که این کار را قرار می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند. از جهاتی جعاله با اجاره فرق دارد: یکی از آنها اینست که در اجاره بعد از خواندن صیغه اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود؛ ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام نداده جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۲۳۲

جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید؛ بنا بر این جعاله انسان سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند صحیح نیست مگر این که ولی شرعی او اجازه کند و همچنین جعاله ورشکسته‌ای که حاکم شرع حکم به افلاس او را صادر کرده باشد در آن قسم از اموالش که حق تصرف ندارد صحیح نیست.

مسأله ۲۲۳۳

کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند باید حرام نباشد و نیز باید بی‌فایده نباشد که غرض عقلائی به آن تعلق نگرفته باشد؛ یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد؛ پس اگر بگوید: هر کس شراب بخورد؛ یا در شب تاریک بدون مقصد عقلائی به جایی برود؛ یا نماز واجب خود را بخواند صد تومان می‌دهم؛ جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۳۴

هرگاه مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند؛ مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این کیسه گندم را به او می‌دهم؛ لازم نیست بگوید آن گندم از کجاست و قیمت آن چه اندازه است؛ ولی اگر مال را معین نکند؛ مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم؛ در صورتی که تعیین نکردن موجب نزاع شود باید خصوصیات آن را کاملاً معین کند و الا لازم نیست.

مسأله ۲۲۳۵

هرگاه جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد؛ مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معلوم نکند؛ چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد مگر این که ظاهر گفته جاعل این باشد که مبلغ کمتری را در نظر گرفته است.

مسأله ۲۲۳۶

هرگاه عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد؛ یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد؛ حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۳۷

پیش از آن که عامل شروع به کار کند؛ جاعل می‌تواند جعاله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۳۸

بعد از آن که عامل شروع به کار کرد اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند مانع ندارد ولی باید به نسبت مقدار کاری که عامل انجام داده‌ها حق مقرری که قرار داده بدهد.

مسئله ۲۲۳۹

عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد ولی اگر تمام نکردن عمل باعث ضرر جاعل باشد باید آن را تمام نماید؛ مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مبلغ به او می‌دهم و چشم پزشک شروع به عمل کند چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می‌شود؛ باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی بر جاعل ندارد بلکه ضامن عیبی که حاصل می‌شود نیز هست.

مسئله ۲۲۴۰

هر گاه عامل کار را ناتمام بگذارد؛ چنانچه آن کار مثل پیدا کردن است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد؛ عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد؛ مثلاً بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد صد تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد؛ جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد. اگر چه احتیاط اینست که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه**مسئله ۲۲۴۱**

مزارعه چند نوع دارد یک نوع آن است که مالک با زارع به این نحو معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری مشاع از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۴۲

مزارعه چهارده شرط دارد:

اول:

صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع بگوید قبول کردم؛ یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع آن را تحویل بگیرد.

دوم و سوم:

صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند.

چهارم و پنجم:

مالک و زارع با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند.

ششم:

مالک و زارع سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند؛ مگر این که ولی آنها اجازه کند.

هفتم:

حاکم شرع صاحب زمین و زارع را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد؛ مگر این که زارع احتیاج به صرف مال نداشته باشد.

هشتم:

مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند؛ پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد مال یکی از آنان باشد؛ مزارعه باطل است.

نهم:

سهم هر کدام به طور مشاع باشد؛ مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست و همچنین اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند؛ صحیح نیست.

دهم:

مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر وقت رسیدن حاصل عاده معلوم باشد تعیین اول وقت کفایت می‌کند.

یازدهم:

زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد؛ اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود؛ مزارعه صحیح است.

دوازدهم:

اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند؛ چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می‌شود و اگر چند نوع زراعت می‌کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نماید؛ مگر آن که معمولی داشته باشد که باید به همان نحو عمل شود.

سیزدهم:

مالک، زمین را معین کند؛ پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است؛ ولی اگر تفاوت نداشته باشد تعیین لازم نیست؛ در این صورت اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه صحیح است.

چهاردهم:

خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند. ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۲۲۴۳

احتیاط لازم آن است که مالک با زارع شرط نکند که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند؛ هر چند بدانند بعد از برداشتن آن مقدار چیزی از حاصل باقی می‌ماند.

مسئله ۲۲۴۴

هرگاه مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید؛ چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود؛ در صورتی که زارع هیچ گونه کوتاهی نکرده باشد ولی به جهتی زراعت به دست نیامده باشد؛ وادار کردن زارع به چیدن زراعت خالی از اشکال نیست. در این صورت لازم نیست زارع زراعت را بچیند بلکه می‌تواند تا موقع درو صبر کند و مال الاجاره زمین را بپردازد و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم است عوض آن را به زارع بدهد. ولی هرگاه زارع کوتاهی کرده باشد مالک می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد. ولی در صورتی که چیدن زراعت بر زارع ضرر باشد و زارع راضی شود که به مالک تا وقت درو اجرت دهد و باقی بودن زراعت ضرری بر مالک نباشد؛ می‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسئله ۲۲۴۵

هرگاه به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد؛ مثلاً آب از زمین قطع شود؛ در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می‌توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق با قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه مزارعه به هم می‌خورد.

مسئله ۲۲۴۶

هرگاه زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته باشد؛ اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد؛ بلکه باید با نظر اهل خبره تخمین بزنند که اگر در آن سال آن زمین طبق قرارداد زراعت می‌شد چه مقدار محصول آن سهم مالک می‌شد به او بدهند و احتیاط آن است که با هم مصالحه کنند و اگر به جهت ترک زراعت خسارت و ضرری به زمین وارد شده زارع ضامن است.

مسئله ۲۲۴۷

هرگاه مالک و زارع صیغه مزارعه خوانده باشند بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد. ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراردادی که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۴۸

هرگاه بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثان به جای آنان هستند. ولی در صورتی که شرط شده باشد که خود زارع زراعت را انجام دهد اگر زارع بمیرد مزارعه به هم می‌خورد مگر این که کارهایی را که بر عهده او بوده تمام شده باشد که در این صورت مزارعه به هم نمی‌خورد و باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم اگر زارع داشته ورثه او ارث می‌برند و در صورتی که چیدن زراعت مدت داشته باشد ورثه می‌توانند مالک را

مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت زراعت در زمین او باقی بماند.

مسئله ۲۲۴۹

هرگاه بعد از زراعت بفهمد که مزارعه باطل بوده؛ چنانچه بذر مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و چون زارع با اجازه مالک در آن زراعت کرده مزد زارع و مخارجی که کرده و کرایه گاو یا چیز دیگری که مال زارع بوده و در آن زمین به کار برده به او بدهد و اگر بذر مال زارع بوده زراعت مال او است؛ چون زارع با اجازه مالک زراعت کرده باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه گاو و یا چیز دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد زیادی واجب نیست.

مسئله ۲۲۵۰

هرگاه بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمد که مزارعه باطل بوده؛ چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی بشود پیش از رسیدن زراعت می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند اگر ضرر به زارع نرسد. ولی اگر به او ضرر می‌رسد نمی‌تواند او را وادار به چیدن کند و زارع باید اجاره زمین را به مالک بدهد و اگر بودن زراعت چه با عوض و چه بدون عوض موجب ضرر مالک شود باید زراعت خود را بچیند. شایسته است در این گونه موارد مالک راضی شود که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند.

مسئله ۲۲۵۱

هرگاه بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد؛ چنانچه قرارداد بین مالک و زارع بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده و از زراعت صرف نظر نکرده باشند؛ حاصل سال دوم را مثل سال اول قسمت کنند. ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می‌شود بوده و اگر هم مخصوص سال اول نبوده از زراعت صرف نظر کرده باشند؛ حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود و اگر صاحب بذر مالک زمین نباشد باید اجرت زمین را به مالک بدهد.

احکام مساقات (آبیاری و تربیت درختان میوه دار) – مغارسه – (درخت کاری)

مسئله ۲۲۵۲

قرارداد واگذاری درخت‌های میوه دار به کسی برای آبیاری و تربیت و نگهداری آنها در مدت معین و دادن مقداری مشاع از محصولات درختان را به آن کس، مساقات می‌گویند.

مسئله ۲۲۵۳

در قرارداد مساقات باید واگذار کننده مالک درخت‌ها و منافع آنها باشد؛ یا اختیار آنها به نحوی در دست او باشد.

مسئله ۲۲۵۴

قرارداد مساقات در درخت‌هایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهند صحیح نیست ولی به عنوان جعاله اشکال ندارد و مساقات در مثل درخت حنا و توت نر که از برگ آنها استفاده می‌شود؛ یا از درختی که از گُل آنها استفاده می‌کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۵۵

در مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت یا کسی که اختیار درخت در دست اوست به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد قرارداد صحیح است.

مسئله ۲۲۵۶

مالک و کسی که مراقبت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند؛ مگر این که ولی او اجازه کند و نیز باید مالک از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع نباشد. ولی کسی که مراقبت درخت‌ها به عهده او است؛ در صورتی که مساقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۵۷

مدت مساقات باید معلوم باشد و باید به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن محصول ممکن باشد و اگر آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به حسب عادت به دست می‌آید صحیح است.

مسئله ۲۲۵۸

باید سهم هر کدام به صورت نسبت معین شود؛ مثلاً نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر انواعی از درخت‌ها باشد می‌توانند برای هر نوعی سهم مخصوص برای هر کدام قرار دهند و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند قرارداد باطل است.

مسئله ۲۲۵۹

لازم نیست قرار قرارداد مساقات پیش از ظاهر شدن میوه باشد؛ بلکه اگر بعد از ظاهر شدن میوه هم قرار بگذارند چنانچه کاری مانده باشد که برای زیادت میوه، یا بهتر شدن آن، یا سالم ماندنش از آفات لازم باشد؛ قرارداد صحیح است؛ ولی اگر چنین نباشد؛ هر چند کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است؛ یا چیدن؛ یا نگهداری از آن باشد اشکال دارد.

مسئله ۲۲۶۰

بنا بر احتیاط قرارداد مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسئله ۲۲۶۱

درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد؛ اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و مانند اینها که در زیادی محصول، یا بهتر شدن آن، یا سالم ماندنش از آفات دخالت دارد احتیاج داشته باشد؛ قرارداد مساقات صحیح است؛ ولی اگر چنین نباشد محل اشکال است.

مسئله ۲۲۶۲

دو نفری که مساقات کرده‌اند با رضایت یکدیگر می‌توانند قرارداد را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن قرارداد را داشته باشند مطابق قراری که گذاشته‌اند؛ به هم زدن قرارداد اشکال ندارد؛ بلکه اگر در قرارداد شرطی کنند و عملی نشود و اجبار مشروط علیه نیز ممکن نباشد؛ کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند می‌تواند قرارداد را به هم بزند.

مسئله ۲۲۶۳

هرگاه مالک بمیرد قرارداد مساقات به هم نمی‌خورد؛ ورثه‌اش به جای او هستند.

مسئله ۲۲۶۴

هرگاه کسی که تربیت درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد؛ چنانچه در قرارداد، مباشرت خود عامل را شرط نکرده باشند؛ ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند و اجبار آنان ولو به مراجعه حاکم شرع ممکن نباشد؛ حاکم از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت‌ها را تربیت کند؛ پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکند؛ یعنی در قرارداد مساقات مباشرت شرط شده باشد؛ با مردن او قرارداد به هم می‌خورد و اگر قرار نگذاشته‌اند؛ مالک می‌تواند قرارداد را به هم بزند یا راضی شود که ورثه یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند درخت‌ها را تربیت نماید.

مسئله ۲۲۶۵

هرگاه شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد مساقات باطل است؛ ولی مع ذلک تمام حاصل، مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند چون برای مالک مجاناً انجام می‌دهد نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید. ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد؛ در صورتی که آبیاری و کارهای دیگر به امر یا درخواست مالک بوده؛ باید مالک مزد آنها را به مقدار معمول به او بدهد و اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد و او از آن اطلاع داشته باشد دادن زیادی لازم نیست.

مسئله ۲۲۶۶

هرگاه زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارند و آنچه به دست می‌آید مال هر دو باشد؛ چه سهم هر یک برابر دیگری باشد یا بیشتر، این معامله را به اصطلاح مغارسه گویند و در بین فقها اختلاف شده؛ بعضی این معامله را باطل، برخی صحیح و دسته‌ای آن را خلاف احتیاط می‌دانند؛ بعید نیست این معامله صحیح باشد؛ ولی احتیاط در ترک آن است و در صورتی که مغارسه باطل، یا خلاف احتیاط باشد؛ می‌توان به همان نتیجه رسید به این که طرفین صلح و سازش کنند که آنچه به دست می‌آید مال هر دو باشد؛ یا این که مالک زمین را به باغبان در مدت معین، مثلاً به نصف منافع زمین اجاره دهد و باغبان قبول کند.

احکام محجور (کسانی که از تصرف در اموالشان ممنوع هستند)**مسئله ۲۲۶۷**

کسی که نمی‌تواند شرعاً در مال خود تصرف کنند او را محجور گویند.

مسئله ۲۲۶۸

کسانی که نمی‌توانند در اموال خود تصرف کنند بسیارند؛ به بعضی آنها اشاره می‌شود:

۱ بچه غیربالغ.

۲ دیوانه.

۳ سفیه.

۴ ورشکسته‌ای که به حکم حاکم شرع از تصرف در مالش منع شده باشد.

۵ تصرفات بیش از ثلث مریضی که به آن مرض از دنیا می‌رود.

مسئله ۲۲۶۹

بچه‌ای که بالغ نشده؛ گرچه ممیز باشد نمی‌تواند در مال خود تصرف کند. گذشت احتیاط واجب آن است که در چیزهای کم قیمت هم خرید و فروش نکند.

مسئله ۲۲۷۰

نشانه بالغ شدن در مرد و زن یکی از سه چیز است:

اول:

تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و نه سال قمری در زن.

دوم:

رویدن موی درشت بالای عورت، زیر شکم.

سوم:

بیرون آمدن منی، چه در خواب و چه در بیداری.

مسئله ۲۲۷۱

درشت شدن صدا و رویدن موی زیر بغل و روی سینه، نشانه بالغ شدن نیست بلکه رویدن موی درشت در پشت لب و صورت علامت نیست؛ مگر این که انسان به واسطه این امور به بالغ شدن یقین کند.

مسئله ۲۲۷۲

دیوانه و سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛ نمی‌تواند در مال خود تصرف کنند؛ بلکه باید توسط

ولی آنها باشد.

مسئله ۲۲۷۳

کسی که ورشکست شده؛ یعنی بدهکاری او بیش از سرمایه موجود اوست و طلبکار او از حاکم شرع درخواست کرده باشد که او را از تصرف در اموالش بازدارد کند؛ بعد از حکم حاکم بدون اجازه طلبکار نمی‌تواند در اموال خود تصرف کند.

مسئله ۲۲۷۴

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است؛ تصرفی که هنگام دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۵

انسان چنانچه می‌تواند قبل از مرگ خود چه در حال صحت و سلامت باشد و چه در حال مرض، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند؛ می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود؛ یعنی در آستانه مرگ، آنها را انجام دهد و نیز می‌تواند کسی که در آستانه مرگ است مال خود را به قیمتش بفروشد یا اجاره دهد و نیز اگر مثلاً بخواهد مال خود را به کسی ببخشد؛ یا ارزان‌تر از قیمت معمول بفروشد؛ چنانچه به مقدار ثلث مال او، یا کمتر باشد تصرفش صحیح و نافذ است؛ ولی اگر بیشتر از ثلث باشد احتیاط آن است که با اجازه ورثه باشد. چنانچه اگر چیزی را پس از مرگ وصیت کند یا ببخشد؛ نسبت به مازاد بر ثلث صحیح نیست؛ مگر این که ورثه اجازه دهند.

احکام وکالت

مسئله ۲۲۷۶

وکالت آن است که انسان کاری که حق دارد خود انجام بدهد به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد. مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد؛ یا زنی را برای او عقد نماید. پس آدم سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛ چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و همچنین کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مالش منع شده؛ نمی‌تواند برای فروش کسی را وکیل بگیرد.

مسئله ۲۲۷۷

در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهمد و قبول کند؛ مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال او را بگیرد؛ وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۷۸

هرگاه انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند؛ اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی به او برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۷۹

موکل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

ولی بچه ممیز در صورتی که فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند؛ صیغه‌ای که خوانده است صحیح است و چنانچه خواهد آمد وصیت طفل ده ساله صحیح است در این صورت وکالت او هم نافذ است.

مسئله ۲۲۸۰

کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد؛ یا شرعاً نباید انجام دهد؛ نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. بنا بر این کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند نمی‌تواند برای خواندن صیغه زناشویی از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۸۱

هرگاه انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است؛ ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست مگر این که مورد وکالت را معین کند و اختیار کار را به عهده وکیل بگذارد؛ مثلاً شخصی را وکیل کند که خانه‌اش را بفروشد یا اجاره دهد؛ وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۸۲

هرگاه وکیل را عزل کند؛ یعنی از کار برکنار نماید؛ بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد. ولی اگر پیش از رسیدن خبر عزل، آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۲۸۳

وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند گرچه موکل هم غایب باشد.

مسئله ۲۲۸۴

وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید؛ ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد؛ به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید. پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف موکل خود وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۸۵

هرگاه وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد؛ یا موکل او را عزل کند؛ وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۲۸۶

هرگاه چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه بدهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند؛ هر یک از آنان می‌توانند آن کار را انجام دهند و چنانچه یکی از آنها بمیرد وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشد با هم یا به تنهایی انجام دهند و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند؛ یا گفته باشد که با هم انجام دهند؛ نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و اگر با هم وکیل شده باشند؛ در صورتی که یکی از آنها بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۸۷

هرگاه وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش همیشگی شود؛ وکالت باطل می‌شود و نیز اگر گاه گاهی دیوانه، یا بیهوش شود؛ بنا بر احتیاط واجب باید به معامله‌ای که انجام می‌دهد ترتیب اثر ندهند و بعد از برطرف شدن حالت دیوانگی و بیهوشی، احوط آن است که باید به وکالت جدید انجام شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده از بین برود؛ مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۸۸

هرگاه انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشته باید بدهد.

مسئله ۲۲۸۹

هرگاه وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود؛ لازم نیست عوض آن را بدهد. اگر وکیل بگوید که مال بدون کوتاهی در نگهداری آن، تلف شده؛ چنانچه بینه بر خلافش نباشد گفته‌اش پذیرفته است.

مسئله ۲۲۹۰

هرگاه وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند؛ یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود ضامن است؛ مثلاً اگر لباس را که گفته‌اند بفروش؛ بپوشد و آن لباس تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۹۱

هرگاه وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در مال بکند؛ مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید آن تصرف صحیح است.

احکام قرض (دین)**مسئله ۲۲۹۲**

قرض دادن؛ به خصوص به مؤمنین، مخصوصاً به محتاجین آنان، از کارهای بسیار پسندیده است.

در قرآن و اخبار راجع به آن سفارش شده است.

از پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:

هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار مدارا کند؛ بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد؛ بهشت بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۲۹۳

در قرض لازم نیست صیغه بخواند؛ بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین نیت بگیرد صحیح است و برای این که بین آنها نزاع و اختلاف واقع نشود به نحوی مقدار آن را معلوم کنند.

مسئله ۲۲۹۴

هرگاه در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازد؛ در صورتی که شرط تأخیر به نفع طلبکار بوده لازم نیست طلبکار قبول کند؛ ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت قرض را بدهد باید قبول کند.

مسئله ۲۲۹۵

هرگاه در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند؛ طلبکار نمی‌تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند؛ ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید مگر این که بدهکار قدرت پرداختن بدهی خود را نداشته باشد.

مسئله ۲۲۹۶

هرگاه طلب مدت نداشته باشد؛ یا مدت آن رسیده باشد و طلبکار طلب خود را مطالبه کند؛ چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۲۹۷

هرگاه بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و به اندازه شأن اوست و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد؛ طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید؛ بلکه چنانچه در قرآن مجید آمده باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۹۸

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خود کسب کند و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کسبی که لایق شأنش باشد بکند و برایش حرج نباشد؛ احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۹۹

کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد؛ چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا می‌کند و احتمال مرگ او را بدهد و در صورتی که احتمال مرگش را می‌دهد ورثه او را نشناسد؛ باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد و اگر خودش فقیر باشد می‌تواند بردارد و بنا بر احتیاط واجب از حاکم شرع برای این کار اجازه بگیرد و اگر طلبکار سید نباشد احتیاط واجب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسئله ۲۳۰۰

هرگاه مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد؛ باید مالش را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲۳۰۱

هرگاه کسی مقداری پول طلا یا نقره یا چیزهایی که مانند آن در بازار موجود است قرض کند و قیمت آن کم شود؛ یا چند برابر گردد؛ چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است؛ ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. ولکن جریان حکم مذکور در مثل اسکناس که به لحاظ قدرت خرید با آنها معامله می‌شود و بیشتر اوقات در حال نوسان و ترقی و تنزل می‌باشد؛ خالی از اشکال نیست و بنا بر احتیاط لازم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسئله ۲۳۰۲

هرگاه مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند؛ احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۳۰۳

هرگاه کسی که قرض می‌دهد شرط کند زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد؛ مثلاً یک من گندم قرض بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد؛ یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد؛ ربا و حرام است؛ بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد؛ یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد؛ مثلاً شرط کند صد تومانی که قرض کرده با یک کبریت پس دهد؛ ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد؛ مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۳۰۴

ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا با هم نداده بودند صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن تصرف کند؛ یا این که صاحب پول به گیرنده اجازه دهد که در پولش تصرف کند؛ گرچه معامله او باطل است؛ قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرف کند.

مسئله ۲۳۰۵

هرگاه گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است مگر این که چنانچه در مسأله گذشته ذکر شد مالک گندم هم اجازه داده باشد که در آن تصرف کند؛ گرچه معامله او باطل باشد.

مسئله ۲۳۰۶

هرگاه لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته؛ یا از پول حلالی که مخلوط با رباست به صاحب لباس بدهد؛ پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد؛ ولی مدیون صاحب لباس است باید پول حلال به او بدهد و اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول معین می‌خرم؛ پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم به تفصیلی که در لباس نمازگزار گذشت؛ صحیح نیست.

مسئله ۲۳۰۷

هرگاه انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد و این را صِرْفِ بَرَات می‌گویند و همچنین است اگر شرط کند همان مقدار را در شهر دیگر به او بدهد.

مسئله ۲۳۰۸

هرگاه مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد؛ مثلاً نه صد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد؛ ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنسی بدهد؛ یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۰۹

هرگاه در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا چک مدت دار داشته باشد و بخواهد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیه را از بدهکار نقداً بگیرد اشکال ندارد.

احکام حواله**مسئله ۲۳۱۰**

حواله آن است که بدهکار بدهی خود را با قبول طلبکار به عهده دیگری بگذارد که طلب خود را از او بگیرد. بعد از آن که حواله درست شد کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۱۱

بدهکار، طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز نباید به واسطه ورشکستگی به حکم حاکم شرع از تصرف در اموالشان منع شده باشند. ولی کسی که از تصرف در اموالش از طرف حاکم شرع منع شده اگر حواله بر کسی که مدیون نیست بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱۲

حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری حواله دهد؛ مثلاً به کسی که گندم بدهکار است جو حواله بدهد؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۳۱۳

موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد؛ پس اگر بدهی به کسی ندارد؛ گرچه بخواهد از او قرض کند تا وقتی که از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۳۱۴

حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند؛ پس اگر مثلاً ده من گندم و یکصد تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد و آن را معین نکند حواله درست نیست.

مسئله ۲۳۱۵

هرگاه بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن، یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار طلبش را بگوید حواله صحیح است.

مسئله ۲۳۱۶

طلبه کار می‌تواند حواله را قبول نکند؛ اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۳۱۷

هرگاه بر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست؛ چنانچه او حواله را قبول کند؛ پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد.

ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند کسی که حواله را قبول کرده می‌تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید و احتیاط آن است که در بیشتر از مقداری که با طلبکار مصالحه کرده با حواله دهنده مصالحه کند یا او را بری الذمه نماید.

مسئله ۲۳۱۸

بعد از آن که حواله درست شد حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی‌تواند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد؛ یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را پردازد؛ اگر چه بعداً فقیر شود طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیرست. ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد؛ اگر در آن وقت مال دار نشده باشد طلبه کار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

ولی اگر مال دار شده باشد معلوم نیست بتواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۳۱۹

هرگاه بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند مطابق قراری که گذاشته می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۲۰

هرگاه حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد چنانچه به خواهش کسی که به او حواله داده است می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسئله ۲۳۲۱

رهن آن است که انسان مقداری از مال خود را به عنوان گرو نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال مطابق دستور خاص که در مسائل آینده ذکر خواهد شد؛ بردارد.

مسئله ۲۳۲۲

در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهنش صحیح است.

مسئله ۲۳۲۳

گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و همچنین نباید حاکم شرع از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد. ولی کسی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده اگر بخواهد غیر مال خود، یا از مال خود که از تصرف در آنها جلوگیری نشده گرو بگذارد می‌تواند.

مسئله ۲۳۲۴

انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح

است.

مسئله ۲۳۲۵

چیزی را که گرو می‌گذارد باید خرید و فروش آن صحیح باشد؛ پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارد درست نیست.

مسئله ۲۳۲۶

استفاده چیزی را که گرو می‌گذارد مال صاحب آن است؛ چه گرو دهنده و چه کس دیگر باشد.

مسئله ۲۳۲۷

طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند؛ مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر مالک آن را ببخشد یا بفروشد؛ بعد طلبکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد. اما طلبکار حق بخشیدن یا فروختن را ندارد فقط می‌تواند اجازه یا رد کند.

مسئله ۲۳۲۸

هرگاه طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد؛ پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد و همچنین است اگر بی‌اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند؛ ولی قبل از امضا، آن چیز به گرو بودن خود باقیست و اگر خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد عوض آن گرو می‌شود.

مسئله ۲۳۲۹

هرگاه موقعی که باید بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد؛ طلبکار در صورتی که وکالت در فروش و برداشت طلب خود از پول او داشته باشد می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و در صورتی که وکالت نداشته اگر می‌تواند؛ مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد؛ ولی باید به مقدار طلبش اکتفا کند و اگر وصول طلبش توقف بر فروش تمام آن داشته باشد می‌تواند تمام آن را بفروشد. به هر حال اگر دسترسی به حاکم شرع دارد تا می‌شود در فروش و برداشت طلب خود اجازه بگیرد و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد و اگر تمام مال کمتر از طلبش باشد بقیه را از بدهکار مطالبه می‌کند.

مسئله ۲۳۳۰

هرگاه بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج اوست چیز دیگری نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند؛ بلکه باید مهلت دهد. ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه مورد حاجتش هم باشد طلبه کار می‌تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد ولی شایسته و سزاوار نیست طلبکار این کار را بکند و مسلمان را از خانه و کاشانه‌اش بیرون کند.

مسئله ۲۳۳۱

در بین مردم متعارف است وامی به صاحب خانه می‌دهند و خانه او را گرو بر می‌دارند به شرط اینکه اجاره کمتری بپردازند یا اصلاً اجاره ندهند؛ این کار ربا و حرام است؛ ولی جایز و صحیح است اول خانه را گرو بردارد و سپس استفاده از خانه را از صاحب خانه به مقدار کمتر مصالحه کنند یا این که ابتدا خانه را به مبلغی ولو به مقدار کم اجاره کند و در ضمن اجاره شرط کند که باید فلان مقدار وام به او بدهد و خانه را در مقابل آن گرو بگذارد.

احکام ضمانت

مسئله ۲۳۳۲

ضمانت در مال نزد فقهاء امامیه (رضوان الله علیهم) عبارت است از انتقال بدهی بدهکار به عهده شخصی به نفع طلب کار.

مسئله ۲۳۳۳

هرگاه انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی، اگر چه عربی نباشد؛ یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند. ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۳۴

ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نباید شرعاً از تصرف در مالشان منع شده باشند. ولی این شرطها در بدهکار نیست؛ مثلاً هرگاه کسی ضامن شود که بدهی بیجه، یا دیوانه، یا سفیه، یا کسی که از تصرف در اموالش منع شده را بدهد صحیح است.

مسئله ۲۳۳۵

هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد؛ مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم ضامن شدن او صحیح نیست. ولی اگر در همین زمان عهده دار قرض شود و قرض را از عهده بدهکار به عهده خود بگذارد که در صورت ندادن بدهکار از عهده برآید؛ بعید نیست صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار بتواند از ضامن مطالبه نماید. ولی احتیاط آن است که این طور ضمانت نکند.

مسئله ۲۳۳۶

کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد؛ پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند؛ تا وقتی که قرض نکرده نمی‌تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۳۳۷

در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلب کار، بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشند؛ پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم؛ چون معین نکرده طلب کدام را می‌دهد؛

ضامن شدن او صحیح نیست و نیز هرگاه کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم؛ چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد ضامن شدن او صحیح نیست و همچنین اگر کسی از دیگری ده من گندم و صد تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از این دو طلب هستم و معین نکرده که ضامن گندم است یا ضامن پول صحیح نیست.

مسئله ۲۳۳۸

اگر طلبکار تمام طلب خود را به ضامن ببخشد؛ یعنی او را بری الذمه کند؛ ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد؛ نمی‌تواند آن مقدار را از بدهکار مطالبه کند.

مسئله ۲۳۳۹

هرگاه انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۴۰

ضامن و طلبه کار می‌تواند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۴۱

هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود؛ طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۴۲

هرگاه انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود؛ می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند؛ اگر چه پیش از آن که طلبکار ملتفت شود ضامن قدرت پیدا کرده باشد.

مسئله ۲۳۴۳

هرگاه کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۴۴

هرگاه کسی با اجازه بدهکار به شرط آن که اهلیت اجازه داشته و بچه نابالغ و دیوانه نباشد؛ ضامن شود که بدهی او را بدهد و در ضمانت نیز قصد تبرع نداشته باشد؛ می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید. ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید؛ مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن شده ده من برنج بدهد نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید. اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت**مسئله ۲۳۴۵**

کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست او را تحویل دهد و یا این که اگر کسی بر دیگری حقی داشته یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل طرح در محضر حاکم شرع باشد؛ چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست او را در محضر حاکم شرع حاضر کند. بنا بر این کفالت اختصاص به طلب ندارد. به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل و عملش را کفالت می‌گویند.

مسئله ۲۳۴۶

کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی، اگر چه عربی نباشد؛ یا به هر عملی به طلبکار یا طرف بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی، یا طرف دعوی را خواسته باشی تحویل دهم و طلبکار و مدعی حق هم قبول نمایند و احتیاط آن است که قبول بدهکار و طرف حق هم در کفالت باشد.

مسئله ۲۳۴۷

کفیل باید بالغ و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید و همچنین باید سفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و نباید شرعاً از تصرف در مالش منع شده باشد؛ در صورتی که حاضر کردن بدهکار، یا طرف مستلزم تصرف در مالش باشد؛ بلکه چه بسا کفالت در صورتی که نتواند بدهکار و طرف را حاضر کند مستلزم تصرف در مالش می‌شود؛ پس کفیلان باید سفیه و محجور باشد.

مسئله ۲۳۴۸

کسی که انسان کفالت او را می‌کند لازم نیست شرایطی که برای کفیل در مسأله گذشته بیان شد دارا باشد؛ پس می‌شود از بچه و دیوانه و سفیه کفالت کرد؛ در صورتی که ولی آنها قبول کند.

مسئله ۲۳۴۹

واجب است بر کفیل به هر وسیله‌ای که مشروع باشد بدهکار و طرف را حاضر کند.

مسئله ۲۳۵۰

یکی از هفت چیز کفالت را به هم می‌زند:

اول:

کفیل بدهکار و طرف را به دست طلبکار بدهد.

دوم:

طلب طلبکار داده شود.

سوم:

طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم:

بدهکار بمیرد.

پنجم:

طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم:

کفیل بمیرد.

هفتم:

کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسئله ۲۳۵۱

هرگاه انسان به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند؛ چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد؛ کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلبکار بدهد؛ یا بدهی او را به طلبکار بپردازد.

احکام ودیعه (امانت داری)

مسئله ۲۳۵۲

ودیعه آن است که انسان مالی را نزد کسی به عنوان امانت بگذارد که از آن مال برای مالک محافظت و نگهداری کند.

مسئله ۲۳۵۳

هرگاه انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند؛ یا بدون این که حرفی بزند به صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانت داری که در مسائل آینده گفته می‌شود عمل نماید.

مسئله ۲۳۵۴

امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و همچنین باید کسی که امانت می‌گذارد سفیه نباشد و از تصرف در اموالش به حکم حاکم شرع منع نشده باشد. ولی اگر مالی را که امانت می‌گذارد از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده؛ مانعی ندارد و در صورتی که امانت دار در حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرف در مالش باشد باید سفیه نباشد و از تصرف در اموالش به حکم حاکم شرع منع نشده باشد.

مسئله ۲۳۵۵

هرگاه از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولی او برساند و چنانچه پیش از آن که به صاحبش یا به ولی طفل برساند تلف شود باید عوض آن را بدهد مگر آن که به جهت

ترس از تلف و از بین رفتن مال به قصد حفظ و رساندن به آنان گرفته باشد. در صورتی که در رساندن مال به آنان کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۳۵۶

کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید جایز نیست امانت را قبول کند مگر این که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد؛ یا این که صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد؛ در این موارد بعید نیست قبول جایز باشد.

مسئله ۲۳۵۷

هرگاه انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست؛ چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود؛ کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۳۵۸

کسی که چیزی را امانت می‌گذارد هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۳۵۹

هرگاه انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید در صورت امکان هرچه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل، یا ولی صاحبش برساند؛ یا به آنان خبر دهد که به نگهداری آن حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد؛ چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۶۰

کسی که امانت را قبول می‌کند اگر برای آن جای مناسبی ندارد باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۶۱

کسی که امانت را قبول می‌کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی، یعنی زیاده روی، هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست. ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند؛ مثلاً آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد؛ یا تعدی کند یعنی در مال به طوری که مالک اذن نداده تصرف نماید؛ مثلاً لباس را بپوشد یا حیوان را سوار شود؛ چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۳۶۲

هرگاه صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری؛ نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ ضامن است اگر چه احتمال دهد اگر در جایی که صاحب مال معین کرده بگذارد از بین می‌رود.

مسئله ۲۳۶۳

هرگاه صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرد بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده؛ می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر، یا مثل محل اول است ببرد و چنانچه در آنجا تلف شد ضامن نیست.

مسئله ۲۳۶۴

هرگاه صاحب مال دیوانه شود؛ کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی نرساند و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۶۵

هرگاه صاحب مال بمیرد امانت دار باید مال را به وارث او یا وصی او برساند؛ یا به آنان خبر دهد و چنانچه مال را به وارث یا وصی او نرساند و از خبر دادن به آنان هم کوتاهی کند و مال تلف شود؛ ضامن است؛ ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث یا وصی می‌تم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگر دارد یا نه، مال را ندهد و خبر هم ندهد و در حفظ آن کوتاهی نکند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۶۶

هرگاه صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد؛ کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد؛ یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند و اگر وصی داشته باشد تا مقدار ثلث به وصی هم مراجعه شود. پس اگر بدون اجازه دیگران مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۶۷

هرگاه کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ وارث یا ولی او یا کسی که امانت پیش او باشد باید هرچه زودتر آن را به صاحبش برساند یا به او اطلاع دهد.

مسئله ۲۳۶۸

هرگاه امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند؛ چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل آن برساند؛ یا به آنان خبر دهد و اگر ممکن نیست باید به طوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از مرگش به صاحبش خواهد رسید. شایسته

است چنانچه فرموده‌اند آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد؛ در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد لازم نیست وصیت کند؛ وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسئله ۲۳۶۹

هرگاه امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند؛ چنانچه آن امانت از بین برود باید عوض آن را بدهد و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند؛ چنانچه آن امانت از بین برود بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

احکام عاریه

مسئله ۲۳۷۰

عاریه آن است که انسان مال خود را در اختیار دیگری بگذارد که از او استفاده کند بدون این که چیزی بدهد.

مسئله ۲۳۷۱

لازم نیست در عاریه صیغه عربی یا فارسی بخوانند. همین که مال موردنظر را به قصد عاریه در اختیار کسی قرار دهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسئله ۲۳۷۲

عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار نموده؛ مثل آن که آن را اجاره داده؛ صحیح نیست؛ مگر این که مالک آن چیز یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید راضی هستم یا از قراین معلوم شود که راضی است.

مسئله ۲۳۷۳

چیزی که منفعتش مال انسان است؛ مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند با اذن مالک جنس، یا در موردی که عاریه گیرنده محل وثوق باشد؛ آن را عاریه دهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش استفاده کند نمی‌تواند به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۲۳۷۴

دیوانه، بچه، سفیه و مفلس نمی‌توانند مال خود را عاریه دهند. ولی اگر ولی بچه یا دیوانه یا سفیه مصلحت بداند که عاریه داده شود؛ مانعی ندارد و همچنین است اگر مفلس با اذن طلبکار عاریه دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۷۵

هرگاه در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود؛ ضامن

نیست. ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد؛ یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۷۶

هرگاه طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد؛ چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۷۷

هرگاه عاریه دهنده بمیرد؛ عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۳۷۸

هرگاه عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند؛ مثلاً دیوانه شود؛ عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او برساند.

مسئله ۲۳۷۹

کسی که چیزی عاریه داده؛ هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسئله ۲۳۸۰

عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد؛ مثل آلات لهو و قمار، باطل است.

مسئله ۲۳۸۱

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از پشم و شیر آن و عاریه دادن سایر حیوانات برای منافع مشروع آنها صحیح است.

مسئله ۲۳۸۲

هرگاه چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد؛ بعداً آن چیز تلف شود؛ عاریه کننده ضامن نیست. ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جایی ببرد؛ اگر چه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده؛ مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود؛ یا کسی آن را تلف کند؛ ضامن است.

مسئله ۲۳۸۳

هرگاه چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی واقعیت عاریه دهد؛ مثلاً ظرف نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد؛ باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید و اما اگر لباس را برای نماز خواندن عاریه دهد؛ چون نماز خواندن در لباسی که واقعاً نجسست و نماز گزار نداند صحیح است؛ لازم نیست نجس بودن لباس را به او بگوید گرچه گفتنش

خوب است.

مسئله ۲۳۸۴

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسئله ۲۳۸۵

هرگاه چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن و از طرف او به دیگری عاریه دهد؛ چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۳۸۶

هرگاه بعد از عاریه گرفتن معلوم شود چیزی را که عاریه کرده غصبی است؛ اگر صاحب آن را می‌شناسد باید به صاحبش برساند و اگر نمی‌شناسد مطابق دستور مجهول المالک عمل کند و در هر حال نمی‌تواند آن را به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۲۳۸۷

هرگاه مالی را که می‌داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود؛ مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۸۸

هرگاه نداند مالی را که عاریه کرده غصبیست و در دست او اتفاقاً از بین برود؛ چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه کند؛ ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشند؛ یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد؛ نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام ازدواج و زناشویی

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ازدواج از مستحباتیست که در شریعت مقدسه اسلام بسیار بر انجام آن تأکید شده و بر ترک آن مذمت شده است.

از حضرت امام محمد باقر عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده که حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند:

بنیادی در اسلام محبوب‌تر نزد خداوند از ازدواج نیست و از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده فرمودند:

دو رکعت نماز کسی که ازدواج کرده برتر است از هفتاد نمازی که عذاب می‌خواند و از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ

روایت شده فرمودند:

بیشتر دوزخیان کسانی هستند که ازدواج نکرده‌اند.

شایسته نیست فقر و ناداری انسان را از ازدواج بازدارد؛ بعد از آن که خداوند متعال در قرآن مجید وعده بی نیازی و وسعت رزق داده است و از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده فرمودند: کسی که برای ترس از فقر و تنگدستی ازدواج نکند؛ به خداوند متعال بد گمان است.

مسئله ۲۳۸۹

به واسطه عقد ازدواج زن و مرد به هم حلال می‌شوند و آن بر دو قسم است: ازدواج دائم و ازدواج موقت. ازدواج دائم آن است که مدت نداشته باشد و زنی را که به این قسم به عقد در می‌آید زوجه دائمه گویند و ازدواج موقت آن است که در آن مدت زناشویی معین شده باشد خواه آن مدت کوتاه باشد؛ مثلاً یک ساعت یا یک روز، یا طولانی مثلاً یک سال یا بیشتر، ولی باید مدت ازدواج از مقدار متعارف عمر زن و شوهر بیشتر نباشد و الا صحت عقد محل اشکال است؛ زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه گویند.

احکام عقد

مسئله ۲۳۹۰

در زناشویی چه دائم و چه موقت، باید صیغه خوانده شود و رضایت طرفین به تنهایی کافی نیست. صیغه عقد را می‌توانند خود زن و مرد بخوانند؛ در صورتی که بتوانند قصد انشاء کنند؛ یا دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان بخواند و می‌شود یک طرف عقد را خودشان بخوانند و برای طرف دیگر وکیل بگیرند.

مسئله ۲۳۹۱

وکیل در اجراء عقد لازم نیست مرد باشد؛ زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد وکیل شود.

مسئله ۲۳۹۲

هرگاه زن و مردی به کسی وکالت داده باشند که صیغه عقد آنها را بخواند؛ تا یقین نکنند که وکیل صیغه را خوانده؛ بر یکدیگر حلال نمی‌شوند. ولی هرگاه وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید صیغه را خوانده‌ام کفایت می‌کند.

مسئله ۲۳۹۳

هرگاه زن کسی را وکیل کند که او را مثلاً برای ده روز به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند؛ در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده؛ آن وکیل می‌تواند هر وقت بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند و اگر معلوم نباشد چگونه وکالت داده از خواندن عقد خود داری کند.

مسئله ۲۳۹۴

یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا موقت از طرف دو نفر وکیل شود ولی احتیاط آن است که عقد ازدواج را دو نفر بخوانند؛ بلکه زوج بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از طرف زن وکیل شود که او را برای خود به طور دائم یا موقت عقد کند.

دستور خواندن عقد دائم

مسئله ۲۳۹۵

در صورتی که صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند؛ بعد از مذاکره و تعیین مهر و رضایت طرفین، اول زن بگوید:

زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، یعنی:

خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده. پس از آن مرد بدون فاصله بگوید:

قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، یعنی:

قبول کردم ازدواج را به مهری که معلوم شده. عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند بعد از آن که وکلاء طرفین، موکلین و رضایت و مهر را معین کنند؛ چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه و اسم مرد احمد باشد؛ وکیل زن بگوید:

زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلِكَ أَحْمَدَ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، یعنی:

زن قرار دادم موکله خودم فاطمه را برای موکل شما احمد به مهری که معین شده. سپس وکیل مرد بلافاصله بگوید:

قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، یعنی:

قبول کردم ازدواج را برای موکل خودم احمد به مهر معلوم شده؛ صحیح می‌باشد.

بهتر آن است؛ بلکه احتیاط آن است لفظی که مرد یا وکیل او می‌گوید با لفظی که زن یا وکیل او گفته مطابق باشد؛ مثلاً اگر زن یا وکیل او زَوَّجْتُ، گفته؛ مرد یا وکیل او هم قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ، بگوید.

دستور خواندن عقد موقت

مسئله ۲۳۹۶

هرگاه خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد را بخوانند بعد از آن که مدت و مبلغ مورد توافق را معین کردند؛ چنانچه زن بگوید:

زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ، بهتر آن است که جای فی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ، بگوید:

إِلَى الْأَجْلِ الْمَعْلُومِ و آخر مدت را قصد نماید. بعد مرد بدون فاصله بگوید:

قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ (إِلَى الْأَجْلِ الْمَعْلُومِ) عَلَى الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند؛ اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ (إِلَى الْأَجْلِ الْمَعْلُومِ) عَلَى الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ، سپس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:

قَبِلْتُ التَّمْتِيعَ لِمُوَكَّلِي عَلَى الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ (إِلَى الْأَجْلِ الْمَعْلُومِ)، صحیح می‌باشد.

شرایط عقد ازدواج

مسئله ۲۳۹۷

عقد ازدواج یازده شرط دارد. گرچه شرط بودن بعضی آنها محل اشکال است ولی چون امر نکاح مهم است و احتیاط در آن حتی المقدور مورد عنایت شریعت مقدسه است؛ بنا بر احتیاط لازم شرایطی که ذکر می‌شود مراعات گردد:

اول:

چنانچه گذشت باید چه در ازدواج دائم و چه موقت، صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست.

دوم:

بنا بر احتیاط واجب، بلکه خالی از وجه نیست که به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود زن و مرد نتوانند صیغه را به عربی بخوانند؛ چنانچه ممکن باشد احتیاط واجب آن است کسی را که می‌تواند عربی صحیح بخواند و کیل کنند؛ بلکه اگر آن هم ممکن نباشد احتیاط واجب آن است که به غیر عربی نخوانند و تأخیر بیندازند تا کسی که عربی صحیح می‌داند بخواند؛ مگر این که با ترک ازدواج در معصیت زنا واقع شوند در این حال می‌توانند به غیر عربی بخوانند. اما باید لفظی بگویند که معنی زَوْجْتُ و قَبِلْتُ، را بفهماند. ولی بعد از آن اگر گرفتن و کیل ممکن باشد احتیاطاً به عربی صحیح هم خوانده شود.

سوم:

زن و مرد یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود زن و مرد صیغه را می‌خوانند زن به گفتن زَوْجْتُكَ نَفْسِي ... قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِنَفْسِي ... زن بودن او را برای خودش قبول نماید و اگر وکیل آنان صیغه را می‌خوانند به گفتن زَوْجْتُ و قَبِلْتُ، قصدشان این باشد که زن و مردی که آنان را وکیل کرده‌اند زن و شوهر کنند.

چهارم و پنجم:

کسی که صیغه را می‌خواند عاقل باشد و بنا بر احتیاط لازم بالغ باشد؛ چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

ششم:

هرگاه وکیل زن و مرد یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند در عقد، زن و مرد را معین کنند؛ مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد اگر به مردی بگوید:

زَوْجْتُكَ إِحْدَى بَنَاتِي ... یعنی:

زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید:

قَبِلْتُ ... یعنی:

قبول کردم؛ چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده عقد باطل است و همچنین اگر کسی که چند پسر دارد صحیح نیست در حال عقد دختر معین خود را به یکی از پسرهای تزویج کند.

وکیل یا ولی پسرها از طرف یکی از آنها قبول کند.

هفتم:

زن و مرد به ازدواج راضی باشند. ولی اگر زن ظاهراً به سختی اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضیست عقد صحیح است.

هشتم:

ایجاب و قبول عرفاً پی در پی باشد؛ یعنی فاصله بین آنها نباشد.

نهم:

صیغه منجزاً خوانده شود؛ معلق بر چیزی نباشد.

پس اگر مثلاً صیغه را مشروط بر آمدن کسی یا چیزی بکند عقد باطل است.

دهم:

بنا بر احتیاط لازم، بلکه خالی از وجه نیست ایجاب صیغه از طرف زن و قبول آن از طرف مرد باشد؛ بلکه اولی و احوط آن است که اول از طرف زن خوانده شود و قبول آن از طرف مرد باشد.

یازدهم:

زن و مرد بر اهلیت ازدواج از ابتدای خواندن صیغه عقد تا پایان باشند. پس اگر بعد از گفتن زوجت ... و قبل از گفتن قبلت دیوانه، یا بیهوش شوند؛ یا به کلی از عقد غافل شوند عقد باطل است.

مسئله ۲۳۹۸

هرگاه در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند؛ عقد باطل است.

مسئله ۲۳۹۹

کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند اگر قرائتش صحیح باشد و معنی هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء هم داشته باشد و از هر لفظی معنی آن را قصد نماید می‌تواند عقد را بخواند.

مسئله ۲۴۰۰

هرگاه زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعد زن و مرد راضی شوند و اجازه دهند؛ عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۰۱

هرگاه زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و اجازه دهند؛ احتیاط واجب آن است که دوباره صیغه عقد را بخوانند.

مسئله ۲۴۰۲

پدر و جد پدری در صورتی که مفسده نباشد؛ بلکه اگر مصلحت باشد؛ می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است همسر بگیرند و بعد از آن که طفل بالغ شد؛ یا دیوانه عاقل گردید اگر همسری که برای او گرفته‌اند با رعایت مصلحت او بوده نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر بدون رعایت مصلحت او بوده؛ گرچه مفسده هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب دوباره صیغه عقد را بخوانند.

مسئله ۲۴۰۳

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است؛ یعنی مصلحت خود را درست تشخیص می‌دهد؛ اگر بخواهد شوهر کند چنانچه باکره باشد بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست و در صورتی که باکره بدون اجازه پدر یا جد شوهر کند؛ یا در صورتی که پدر یا جد بدون اذن باکره او را شوهر دهند احتیاط واجب آن است که طرف مقابل اجازه دهد یا این که طلاق داده شود.

مسئله ۲۴۰۴

هرگاه پدر و جد پدری غایب باشند به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از آنان اجازه بگیرد و نیز اگر دختر باکره نباشد؛ در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست. ولی اگر به وسیله پرش و مانند آن از بین رفته بنا بر احتیاط واجب اجازه پدر و جد لازم است.

مسئله ۲۴۰۵

هرگاه پدر یا جد پدری در موردی که می‌توانند؛ برای پسر نابالغ خود زن بگیرند پسر باید بعد از بالغ شدن در صورتی که زن قابلیت استمتاع و تمکین داشته باشد خرج او را بدهد بلکه بنا بر احتیاط قبل از بلوغ در صورت قابلیت استمتاع و تمکین زن و قابلیت استمتاع پسر از او باید از مال پسر نفقه زن داده شود.

مسئله ۲۴۰۶

هرگاه پدر یا جد پدری در موردی که می‌توانند؛ برای پسر نابالغ خود زن بگیرند چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته؛ پدر یا جد او باید مهر او را بدهند و همچنین اگر مالی داشته باشد ولی پدر یا جد ضامن مهر شوند و در غیر این دو صورت چنانچه مهر بیش از مهرالمثل نباشد؛ یا آن که مصلحتی اقتضی کند که مهر بیش از مهرالمثل باشد می‌توانند مهر را از مال پسر بپردازند و الا نمی‌توانند بیش از مهرالمثل را از مال پسر بپردازند مگر این که پسر بعد از بلوغ آن را قبول کند.

عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد**مسئله ۲۴۰۷**

هرگاه مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیبی که ذکر می‌شود در حال عقد داشته؛ می‌تواند عقد را به هم بزند:
اول:

دیوانگی، هر چند همیشگی نباشد؛ بلکه هر چند گاهی باشد.

دوم:

بیماری جذام (خوره).

سوم:

بیماری برص (پیسی).

چهارم:

کوری.

پنجم:

شل بودن به طوری که روشن باشد گرچه زمین گیر نباشد.

ششم:

افضا شده باشد؛ یعنی راه بول و حیض او یکی شده باشد و با اختلافی که در معنی افضا شده در صورتی که راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد. احتیاط لازم آن است که چنانچه بخواهد عقد را به هم بزند طلاق هم بدهد.

هفتم:

گوشت یا استخوان یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۴۰۸

هرگاه زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او در وقت عقد دیوانه بوده؛ یا بعد از عقد دیوانه شده؛ یا بفهمد آلت مردی ندارد؛ یا عین است به طور است که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید؛ یا تخم‌های او کشیده یا کوبیده شده؛ می‌تواند عقد را به هم بزند. برای شرح این مسئله، بلکه مسئله گذشته در صورتی که لازم باشد به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

مسئله ۲۴۰۹

هرگاه مرد یا زن به واسطه یکی از عیب‌هایی که در دو مسئله پیش گفته شد بخواهد عقد را به هم بزند؛ بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۲۴۱۰

هرگاه به واسطه آن که مرد عین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند؛ شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد مرد یا زن عقد را به هم بزند؛ چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۴۱۱

ازدواج با زن‌هایی که با انسان محرم هستند حرام است؛ مثل مادر، دختر، نوه، خواهر، دختر خواهر، دختر برادر، عروس (زن پسر)، زن پدر، مادرزن و غیر اینها چنانچه در مسائل آینده اشاره می‌شود.

مسئله ۲۴۱۲

هرگاه کسی زنی را برای خود عقد نماید؛ اگر چه با او نزدیکی نکنند؛ مادر و مادر مادر آن و مادر پدر او هر چه بالا روند؛ به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۱۳

هرگاه زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید؛ دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند؛ چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند؛ به آن مرد محرم هستند.

مسئله ۲۴۱۴

هرگاه با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد؛ تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۴۱۵

عمه و خاله پدر، عمه و خاله پدر پدر، عمه و خاله مادر، عمه و خاله مادر مادر، هرچه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۴۱۶

پدر و جد شوهر هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند؛ چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند؛ به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۴۱۷

هرگاه زنی را برای خود عقد کند؛ خواه در عقد دائم باشد یا موقت، وقتی که زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

مسئله ۲۴۱۸

هرگاه زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد؛ تا عده او تمام نشده نمی‌تواند خواهر او را عقد کند و بنا بر احتیاط واجب در عده متعه با خواهر او ازدواج نکند؛ بلکه در طلاق باین هم که بعداً بیان می‌شود؛ احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خود داری نماید بلکه تا می‌تواند اجتناب کند.

مسئله ۲۴۱۹

انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده، یا برادرزاده او ازدواج کند و اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم احتیاط واجب تجدید عقد است.

مسئله ۲۴۲۰

هرگاه زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزنند؛ چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است؛ بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده یا خواهرزاده او به طلاق جدا شود؛ مگر آن که صریحاً اذن دهد و عقد را دوباره بخوانند.

مسئله ۲۴۲۱

هرگاه انسان پیش از آن که با دختر خاله خود ازدواج کند با مادر او زنا کند دیگر نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و همچنین است بنا بر احتیاط واجب نسبت به دختر عمه خود، در صورتی که با عمه خود زنا کرده باشد.

مسئله ۲۴۲۲

هرگاه با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید احتیاط واجب آن است که از آنان با طلاق جدا شود.

مسئله ۲۴۲۳

هرگاه با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کرده احتیاط واجب آن است که با دختر و مادر او ازدواج نکند؛ ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود. ولی اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر یا دختر او زنا کرده احتیاط واجب آن است که به طلاق از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۴۲۴

زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر به طور دائم یا موقت درآید و همچنین مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافر غیر اهل کتاب ازدواج به طور دائم یا موقت کند و بعضی فرقه‌ها از قبیل خوارج و غلات و نواصب که خود را مسلمان می‌دانند در حکم کفارند و مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با آنها به طور دائم یا موقت ازدواج نمایند و همچنین بنا بر احتیاط واجب ازدواج دائم با زن‌های اهل کتاب ننماید ولی ازدواج موقت با زن‌های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۲۵

هرگاه با زنی که در عده طلاق رجعیست زنا کند؛ آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده ازدواج موقت است؛ یا طلاق باین، یا عده وفات است زنا کند بعداً می‌تواند او را عقد کند؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند. معنای طلاق رجعی، طلاق باین، عده ازدواج موقت و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۴۲۶

هرگاه با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند بعداً می‌تواند زن را برای خود عقد نماید. ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعداً او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند و از بعضی اخبار استفاده می‌شود که عقد بعد از توبه زن باشد.

مسئله ۲۴۲۷

ازدواج با زنی که مشهور به زناست قبل از توبه بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و همچنین ازدواج با مردی که مشهور به زناست قبل از توبه بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۲۴۲۸

هرگاه زنی را که در عده دیگریست برای خود عقد کند چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است؛ آن زن بر او حرام ابدی می‌شود اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۴۲۹

هرگاه زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده؛ چنانچه هیچکدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است؛ یا این که بودن زن را در عده می‌دانسته اما حرام بودن عقد در عده را

نمی‌دانسته؛ یا به عکس حرام بودن عقد در عده را می‌دانسته اما بودن آن زن را در عده نمی‌دانسته است؛ در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد آن زن بر او حرام ابدی می‌شود.

مسئله ۲۴۳۰

هرگاه انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید فوراً از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را به عقد خود درآورد؛ چه با او نزدیکی کرده باشد یا نه و چنانچه نداند که شوهر دارد و با او ازدواج کرده؛ در صورتی که نزدیکی و دخول واقع شده باشد آن زن بر او حرام ابدی می‌شود و اگر پیش از دخول متوجه شود واجب است فوراً از او جدا شود ولی بعداً می‌تواند او را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۳۱

زن شوهردار اگر زنا بدهد بر مردی که با او زنا کرده حرام ابدی می‌شود ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است که شوهر او را طلاق دهد و اگر آن زن مشهور به دادن زنا بشود احتیاط لازم آن است که شوهر، او را طلاق دهد و تا توبه نکند او را نگیرد.

به هر حال مهریه زن با زنا دادن ساقط نمی‌شود و در صورتی که زن را طلاق داد؛ اگر با زنش نزدیکی کرده تمام مهر و اگر نزدیکی نکرده نصف مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۴۳۲

زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده؛ چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که در حال عقد توجه داشته که عقد در عده درست نیست به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۴۳۳

مادر، مادر بزرگ، خواهر، دختر و نوه پسری کسی که لواط داده بر لواط کننده حرام ابدی است؛ اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند. ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شود. اما مادر و مادر بزرگ لواط کننده و خواهر و دختر و نوه او بر لواط دهنده حرام نیست.

مسئله ۲۴۳۴

هرگاه با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آن کس لواط کند؛ بنا بر احتیاط آنها بر او حرام می‌شوند.

مسئله ۲۴۳۵

هرگاه کسی در حال احرام، که یکی از کارهای حج و عمره است؛ با زنی ازدواج کند عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن در حال احرام بر او حرام است؛ آن زن بر او حرام ابدی می‌شود. ولی اگر نمی‌دانسته؛ عقد او باطل است ولی حرام ابدی نمی‌شود.

مسئله ۲۴۳۶

هرگاه زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است؛ احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۳۷

هرگاه مرد طواف نساء را که یکی از کارهاییست که بعد از حج و عمره مفرده باید به جا آورد انجام ندهد؛ زنش و زن‌های دیگر که به واسطه مُحَرَّم شدن بر او حرام شده بودند حلال نمی‌شوند تا طواف نساء را انجام دهد و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش، بلکه مرد بر او حلال نمی‌شود تا طواف نساء را به جا آورد.

مسئله ۲۴۳۸

دختر بالغی را که برای خود عقد کرده جایز نیست قبل از آن که نه سالش تمام شود با او نزدیکی کند و اگر نزدیکی کرد چنانچه او را افضا نماید؛ گرچه از زینت او خارج نمی‌شود ولی تا آخر عمر نمی‌تواند با او نزدیکی کند و اما اگر افضا نشده بعد از بالغ شدن نزدیکی با او جایز است؛ گرچه احتیاط بر ترک است. معنای افضا در مسئله (۲۴۰۷) گذشت.

مسئله ۲۴۳۹

زنی که شوهرش او را سه مرتبه طلاق داده؛ بر شوهرش حرام می‌شود. ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند؛ بعد از مرگ، یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم**مسئله ۲۴۴۰**

زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود و بنا بر احتیاط برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق شوهر مناقات نداشته باشد و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند تهیه غذا، لباس، منزل و لوازم دیگری که در کتب مفصله ذکر شده بر شوهرش واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد؛ مدیون زن است.

مسئله ۲۴۴۱

هرگاه زن کارهایی را که در مسئله گذشته گفته شد انجام ندهد گناهکار است و حق غذا، لباس، منزل و سایر لوازم دیگر را ندارد؛ هر چند نزد او بماند و به مشهور نسبت داده شده اگر در بعضی اوقات به وظایف خود عمل نکند باز هم حق غذا و مانند آن را ندارد. ولی این حکم مادامی که زن نزد شوهر خود باشد محل اشکال است.

به هر صورت مهر او بدون اشکال از بین نمی‌رود.

مسئله ۲۴۴۲

مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند ولی شایسته است زن، خود به جا آورد؛ بداند پاداش و اجر دارد.

مسئله ۲۴۴۳

مخارج سفر غیر ضروری و غیر متعارف اگر بیشتر از مخارج محل سکونت باشد با شوهر نیست. ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را به سفر ببرد؛ باید خرج او را بدهد و در صورتی که مخارج ضروری و متعارف باشد؛ چنانچه زن مریض باشد و ناگزیر بر سفر و معالجه در خارج محل سکونت باشد هزینه سفر و مداوا به عهده شوهر است؛ اگر چه بیشتر از هزینه او در محل سکونت باشد. ولی اگر سفر زن برای انجام واجبی که بر عهده او است؛ مثلاً چنانچه مستطیع باشد یا نذر کرده که حج مستحبی را با اجازه شوهر به جا آورد و شوهر اجازه داده باشد؛ هزینه او به عهده شوهر نیست. چنانچه هزینه کفارات و مانند آنها که بر زن واجب می‌شود بر عهده شوهر نیست.

مسئله ۲۴۴۴

زنی که از شوهرش اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد؛ می‌تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه به حاکم شرع مراجعه نماید و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه به هیچ وجه ممکن نباشد؛ می‌تواند در هر روز به اندازه خرج آن روز بدون اجازه شوهر از مال او بر دارد. ولی احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند اگر نمی‌تواند با اطاعت شوهر تهیه معاش کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست و احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۲۴۴۵

مرد حق ندارد زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهر دار باشد؛ نه مثل زن بی شوهر. ولی واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند؛ گرچه اولی و احوط است؛ ولی اگر مرد همسرهای متعددی داشته باشد؛ در صورتی که شبی نزد یکی از آنها بخوابد باید یک شب هم نزد دیگری بخوابد؛ ولی نزدیکی کردن لازم نیست.

مسئله ۲۴۴۶

شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با زن جوان خود را ترک کند؛ مگر این که زن راضی به ترک آن باشد؛ یا این که نزدیکی برای شوهر ضرر یا مشقت زیاد داشته باشد؛ یا این که در ضمن عقد ازدواج ترک آن را بر زن شرط کرده باشد و بنا بر احتیاط این حکم در غیر زن جوان هم جاری است.

مسئله ۲۴۴۷

هرگاه در عقد دائم مهر را معین نکند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زنانی که مثل او هستند بدهد. ولی اگر در عقد موقت مهر را معین نکند عقد باطل است.

مسئله ۲۴۴۸

هرگاه موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشد؛ زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند؛ چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد.

ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری نماید.

احکام عقد موقت (متعہ)**مسئله ۲۴۴۹**

ازدواج موقت اگر چه برای لذت بردن هم نباشد بلکه به قصد محرم شدن باشد صحیح است؛ ولی باید حقیقاً قصد زناشویی موقت را داشته باشند و به همین قصد عقد را جاری کنند بنا بر این دختری را که به ازدواج موقت در می‌آورند بنا بر احتیاط باید در حدی باشد که قابل لذت جنسی باشد؛ مثلاً اگر دختر کوچک است وقت را به اندازه‌ای زیاد کنند که دوران آمادگی دختر را شامل شود هر چند بعد از اجراء عقد مدت را ببخشد.

مسئله ۲۴۵۰

احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر خود در ازدواج موقت را ترک نکند مگر در مواردی که در مسئله (۲۴۴۶) ذکر شد.

مسئله ۲۴۵۱

زن می‌تواند در ازدواج موقت شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند؛ عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد. ولی اگر بعداً به این امر راضی شود شوهر می‌تواند با او نزدیکی کند.

مسئله ۲۴۵۲

زن در ازدواج موقت حق خرجی ندارد هر چند باردار شود.

مسئله ۲۴۵۳

زن در ازدواج موقت حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد مگر این که ارث بردن را از یک طرف، یا از هر دو طرف در عقد شرط کرده باشند در این صورت طبق شرطی که کرده‌اند ارث می‌برند و احتیاط آن است که با سایر ورثه مصالحه کنند.

مسئله ۲۴۵۴

زنی که به ازدواج موقت درآمده اگر نداند که حق خرجی و هم‌خوابی ندارد؛ عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته حقی

به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسئله ۲۴۵۵

زنی که به ازدواج موقت درآمده می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری در بیرون خانه برای خود انتخاب کند؛ ولی اگر به بیرون رفتن حق شوهر از بین می‌رود جایز نیست.

مسئله ۲۴۵۶

هرگاه زنی مردی را وکیل کرده که به مدت و مبلغ معین او را برای خود به ازدواج موقت درآورد؛ چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد؛ یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را به عقد خود درآورد وقتی که آن زن فهمید؛ اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح است؛ وگرنه باطل است.

مسئله ۲۴۵۷

پدر یا جد پدری می‌توانند برای محرم شدن؛ زنی را به عقد موقت پسر نابالغ خود درآورند به شرط این که بنا بر احتیاط واجب عقد برای آن پسر فایده‌ای داشته باشد؛ مثلاً زن پولی به پسر نابالغ تملیک کند و نیز بنا بر احتیاط مدت عقد به اندازه‌ای باشد که پسر به حد بهره‌گیری جنسی برسد و در صورتی که زن بخواهد از او جدا شود ولی بچه پول یا چیزی که برای بچه فایده داشته باشد بگیرد و مدت را ببخشد و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد موقت کسی درآورند؛ در صورتی که عقد برای دختر بچه فایده داشته باشد و بنا بر احتیاط مدت عقد به اندازه‌ای باشد که دختر قابل لذت جنسی باشد هر چند بعد از عقد مدت را ببخشد.

مسئله ۲۴۵۸

هرگاه پدر یا جد پدری دختر بچه خود را که در محل دیگر است و نمی‌داند زنده است یا مرده برای محرم شدن به عقد موقت کسی درآورد؛ در صورتی که مدت ازدواج به حدی باشد که قابل بهره‌گیری جنسی باشد بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسئله ۲۴۵۹

مرد می‌تواند مدت ازدواج موقت را ببخشد؛ در این صورت چنانچه با آن زن نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد و احتیاط آن است که تمام آن را بدهد.

مسئله ۲۴۶۰

مرد می‌تواند زنی را که در ازدواج موقت او است؛ یا مدتش تمام شده؛ یا مدتش را بخشیده و هنوز در عده است به عقد دائمی، یا به عقد موقت خود درآورد. ولی باید در موردی که در مدت ازدواج موقت است ابتدا مدت را ببخشد سپس او را عقد کند.

احکام نگاه کردن

مسئله ۲۴۶۱

نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی او چه با قصد لذت باشد چه بدون آن، چه با ترس به این که در حرام بیفتد یا نه، حرام است؛ بلکه نگاه کردن به صورت و دست آنان اگر به قصد لذت یا ترس از این که در حرام بیفتد باشد؛ حرام است؛ ولی نگاه کردن به صورت و دست آنان تا میچ بدون قصد لذت یا ترس از این که در حرام بیفتد؛ حرام نیست گرچه احتیاط مستحب آن است که اجتناب کند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم به تفصیلی که در نگاه کردن مرد به زن گفته شد حرام است مگر به جاهایی از بدن مرد که عادتاً التزام به پوشیدنش نبوده؛ مانند سر، صورت، دستها و ساق پاها، در صورتی که بدون قصد لذت و ترس از واقع شدن در حرام باشد؛ حرام نیست.

مسئله ۲۴۶۲

بدن و موی دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بنا بر احتیاط حکم بدن و موی زن را دارد؛ فقط نگاه کردن به صورت و دسته‌ای او تا میچ بدون لذت و ترس از این که در حرام نیفتد؛ جایز است و همچنین بنا بر احتیاط پسری که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد حکم مرد را دارد فقط نگاه کردن به جاهایی که عادتاً التزام به پوشیدنش نبوده به نحوی که در مسأله گذشته بیان شد جایز است.

مسئله ۲۴۶۳

دست زدن مرد به بدن زن نامحرم، یا دست زدن زن به بدن مرد نامحرم حرام است و فرقی بین صورت و دستها و سایر بدن آنان نیست.

مسئله ۲۴۶۴

نگاه کردن به صورت و دسته‌ای زن کافر گرچه از یهود و نصاری نباشد و جاهایی از بدن آنها که در سابق عادت به پوشاندنش نبوده؛ مانند مقداری از ساق پاها و موی سر و مانند اینها، بدون قصد لذت در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد و احتیاط آن است که به غیر صورت و دسته‌ای آنان نگاه نکند.

مسئله ۲۴۶۵

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت و دستها از میچ به پایین در صورتی که مورد نظر لذت مرد و ترس از واقع شدن او در حرام نباشد واجب نیست؛ گرچه شایسته است و بنا بر احتیاط واجب این حکم در مورد پسری که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد به حدی که احتمال داده شود که به قصد لذت نگاه می‌کند جاری است.

مسئله ۲۴۶۶

احتیاط واجب آن است که مرد بدن خود را غیر از جاهایی که عادتاً التزام به پوشیدنش نبوده؛ مانند سر، صورت، دستها و ساق پاها از زن نامحرم بپوشاند و در صورتی که در معرض نظر لذتی زن و ترس از واقع شدن او در حرام باشد لازم است خود را بپوشاند و

همچنین بنا بر احتیاط مرد بدن خود را از دختر نامحرمی که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند. همچنین زن بدن خود را از پسر بچه نامحرمی که به تکلیف نرسیده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

مسئله ۲۴۶۷

زن و مرد گرچه محرم باشند حرام است به عورتین دیگری نگاه کنند گرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب و مانند اینها باشد و این حکم بنا بر احتیاط نسبت به عورتین بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد جاری است؛ ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۶۸

مرد نباید با قصد لذت شهوانی به بدن مرد دیگر نگاه کند و زن هم نباید به بدن زن دیگر با قصد شهوانی نگاه کند.

مسئله ۲۴۶۹

لذت بردن پدر و مادر از دیدن فرزند که غیر از لذت شهوانی باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۷۰

مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت شهوانی نداشته باشند می‌توانند به بدن یکدیگر غیر از عورتین، به آن مقداری که در میان محارم معمول است نگاه کنند و در غیر آن احتیاط آن است که نگاه نکنند.

مسئله ۲۴۷۱

عکس و فیلم برداشتن مرد و زن نامحرم از یکدیگر حرام نیست مگر این که ناچار شوند که دست به بدن یکدیگر بزنند؛ یا به جاهایی از بدن یکدیگر که نگاه کردن به آنها حرام است نگاه کنند.

مسئله ۲۴۷۲

شایسته نیست نگاه کردن به عکس و فیلم جاهایی از بدن زن نامحرم که نگاه کردن به آنها حرام است؛ در صورتی که آن زن مقید به حجاب شرعی باشد مخصوصاً در صورتی که او را بشناسد. ولی در صورتی که نگاه کردن در معرض هتک و فساد و تحریک شهوانی باشد جایز نیست.

مسئله ۲۴۷۳

هرگاه در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند؛ یا عورت او را آب بکشد باید دستکش یا مانند آن در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد در حال ناچاری مرد دیگر، یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند؛ یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۷۴

هرگاه پرستار یا طبیب مرد یا زن برای معالجه نامحرم ناچار باشد که بدن او را نگاه کند و دست به بدن او بزند چنانچه ناچاری نسبت به اصل معالجه باشد اشکال ندارد. ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند؛ ولی اگر ضرورت به اصل معالجه نباشد؛ ولیکن چون بنا بر معالجه می‌شود اضطرار به معالجه نامحرم پیدا می‌شود نگاه کردن و دست زدن به بدن او جایز نیست؛ بلکه معرض قرار دادن انسان خود را برای نگاه کردن و دست زدن نامحرم جایز نیست.

مسئله ۲۴۷۵

هرگاه انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند چنانچه ناچاری نسبت به اصل معالجه باشد بنا بر احتیاط واجب باید آینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند؛ ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد. ولیکن اگر ضرورت به اصل معالجه نباشد ولیکن چون بنا بر معالجه می‌شود اضطرار به معالجه نامحرم پیدا می‌شود نگاه کردن و دست زدن به بدن او جایز نیست.

مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۷۶

مردی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد و زنی که به واسطه نداشتن شوهر به حرام می‌افتد لازم است ازدواج کنند.

مسئله ۲۴۷۷

هرگاه شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که بکارتش از راه نزدیکی از بین رفته است می‌تواند عقد را به هم بزند ولی در صورتی که احتمال داده شود بکارتش به نحو دیگری مثل پریدن و مانند آن از بین رفته باشد؛ مخصوصاً در موردی که این احتمال بعد از عقد باشد؛ معلوم نیست شوهر بتواند عقد را به هم بزند. می‌تواند تفاوت بین مهر باکره و غیرباکره را از مهر او کم کند.

مسئله ۲۴۷۸

بودن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست؛ در صورتی که احتمال فساد برود حرام است؛ هر چند طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست بلکه بنا بر احتیاط جریان این حکم است در آن محل خلوت هر چند احتمال افتادن به حرام نباشد و دیگری هم بتواند داخل شود؛ در صورتی که طوری باشد در عرف مردم خلوت با اجنبی گفته شود. ولی اگر به نحوی باشد که در عرف مردم خلوت با اجنبی گفته نشود؛ یا این که بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۷۹

هرگاه مرد مهر زن را در عقد معین کند و هنگام عقد با قصد جدی صیغه عقد را جاری کرده باشد ولی قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است و باید مهر را بدهد. ولی اگر در حال خواندن صیغه عقد قصد جدی نداشته بلکه قصدش بوده که مهر را

ندهد چون رضای زن به دادن مهر است صحت عقد خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۴۸۰

مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد بشود؛ یا انکار حکم ضروری دین بکند؛ یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه، در صورتی که بدانند آن حکم ضروری دین است و انکار آن حکم به انکار خدا یا پیغمبر برگردد؛ مرتد است.

بعضی از فرقه‌های مسلمانی که محکوم به کفرند مانند نواصب و خوارج و غلات، احکامی که در مسائل آینده ذکر می‌شود بر آنها مرتب است.

مسئله ۲۴۸۱

هرگاه زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود؛ عقد او باطل می‌گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد.

(۱) اما اگر زن در بین زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد. پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند و اگر تا آخر عده به حال ارتداد بماند عقد باطل است.

مسئله ۲۴۸۲

کسی که پدر و مادرش یا یکی از این دو هنگام بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند اگر مرتد شود (۲) زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگه دارد.

مسئله ۲۴۸۳

مردی که از پدر و مادر غیرمسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود (۳) یا زنش یائسه باشد عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگه

۱ - یعنی اگر زن سیده باشد شصت سال، ولی بین پنجاه و شصت سال احتیاط شود و اگر سیده نباشد پنجاه سال او تمام شده باشد.

۲ - به این شخص در اصطلاح مرتد فطری گفته می‌شود.

۳ - به این شخص در اصطلاح مرتد ملی گفته می‌شود.

دارد. پس اگر پیش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان شود عقد باقیست و احتیاط آن است که عقد را تجدید کند و گرنه عقد باطل است.

مسئله ۲۴۸۴

هرگاه زن در عقد ازدواج با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

مسئله ۲۴۸۵

هرگاه زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج کند.

مسئله ۲۴۸۶

هرگاه زنی از زنا آبستن شود جایز نیست بچه اش را سقط کند.

مسئله ۲۴۸۷

هرگاه کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود در صورتی که نداند بچه از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

مسئله ۲۴۸۸

هرگاه مرد نداند زن در عده است؛ حتی از نظر استصحاب، یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند؛ چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد. ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و می‌دانسته که عقد در عده حرام است شرعاً بچه فرزند پدر است و از او ارث می‌برد ولی فرزند شرعی مادر نیست و از او ارث نمی‌برد؛ گرچه ظاهراً ازدواج بین مادر و آن فرزند حرام و محرم هستند و می‌توانند به یکدیگر نگاه کنند و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می‌باشند.

مسئله ۲۴۸۹

هرگاه زن بگوید یا نسه‌ام (۱) حرف او قبول نیست مگر این که از حرف او اطمینان پیدا شود. ولی اگر بگوید شوهر ندارم؛ یا بگوید در عده نیستم حرف او قبول می‌شود؛ بلکه در صورتی که گفته او به این که شوهر ندارم؛ یا در عده نیستم؛ با یا نسه بودن ملازمه داشته باشد بعید نیست گفته او به این که یا نسه‌ام پذیرفته شود.

مسئله ۲۴۹۰

هرگاه بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم؛ چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد ولی اگر آن کس مورد وثوق باشد بنا بر احتیاط واجب مرد با طلاق از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۴۹۱

مشهور فرموده‌اند و مطابق با احتیاط است؛ نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال حق مادر است که از او حضانت و نگهداری کند؛ پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند در صورتی که مادر عاقل و مسلمان و آزاده باشد و به دیگری شوهر نکند؛ و گرنه پدر مقدم است؛ ولی اگر پدر مرده باشد مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جد و دیگران مقدم است.

مسئله ۲۴۹۲

مستحب است در شوهر دادن دختری که به حد تکلیف و رشد رسیده شتاب داشته باشند. از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده فرمودند:

یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند و شایسته است دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد؛ در صورتی که می‌تواند زندگی را اداره کند سخت‌گیری از جهت حسب و نسب و سایر امور نشود و از پیغمبر ۱ - معنای یائسه در پاورقی مسئله (۲۴۸۱) گفته شد.

اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده هرگاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود؛ دختر را به ازدواج او در آورید گرچه از لحاظ نسب پایین باشد؛ اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین به پا خواهد شد صدق رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

مسئله ۲۴۹۳

هرگاه زن مهر خود را به شوهر خود صلح کند که زن دیگر نگیرد و شوهر هم قبول کند احتیاط واجب آن است که زن مهر نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۹۴

کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و فرزندی پیدا کند آن فرزند حلال‌زاده است ولی ممکن است با دیگران در بعضی از رفتارها تفاوت داشته باشد.

مسئله ۲۴۹۵

هرگاه مرد روزه‌دار در روز ماه رمضان، یا در حال حیض زن خود با او نزدیکی کند معصیت کرده. ولی اگر فرزندی از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است و از آنان ارث می‌برد.

مسئله ۲۴۹۶

زنی که یقین دارد شوهرش در سفر یا در جبهه جنگ یا به جهت دیگری مرده است باید عده وفات بگیرد؛ مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد و بعد از آن می‌تواند شوهر کند؛ در صورتی که شوهر کرد اگر شوهر اول برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و شوهر اول بر او حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را بدهد و اگر مهري که برای او تعیین کرده بود با مهري که برای زن‌هایی که مثل او هستند تفاوت داشته باشد بنا بر احتیاط در مقدار تفاوت بین آنها با هم مصالحه کنند ولی زن خرج عده را طلبکار نیست و شوهر دوم حرام ابدی می‌شود.

احکام رضاع (شیر دادن)**[احکام رضاع]****مسئله ۲۴۹۷**

یکی از اسباب محرمیت، شیر دادن کودک و نوزاد است.

هرگاه زنی کودکی را با شرایطی که در مسأله (۲۵۰۷) گفته می‌شود؛ شیر دهد؛ زنی که او را شیر داده به حکم مادر اوست و شوهر آن زن که صاحب شیر است به حکم پدر او و پدر شوهر به حکم جد و مادرش به حکم جده اوست و برادران شوهر به حکم عموی آن کودک و خواهرش عمه او و فرزندان آن زن برادر و خواهر آن کودک محسوب می‌شوند و پدر آن زن به حکم جد مادری و مادرش به حکم جده مادری و برادر و خواهرش به حکم دایی و خاله کودک به حساب می‌آیند و دختری را که زن شیر داده بر شوهر او حرام است در صورتی که با آن زن نزدیکی کرده باشد و انسان نمی‌تواند با مادر رضاعی زن خود ازدواج کند برای آن که به حکم مادر زن اوست و برای توضیح بیشتر اینکه هرگاه زنی کودکی را با شرایطی که گفته می‌شود شیر دهد آن کودک بر این دسته محرم می‌شود:

اول:

زنی که او را شیر داده و او را مادر رضاعی گویند.

دوم:

شوهر آن زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی گویند.

سوم:

پدر و مادر آن زن، هرچه بالا روند اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم:

بچه‌هایی که از او به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند.

پنجم:

بچه‌های اولاد آن زن هرچه پایین روند؛ چه از اولاد او به دنیا آمده؛ یا اولاد او آنها را شیر داده باشند.

ششم:

خواهر و برادر آن زن، گرچه رضاعی باشند.

هفتم:

عمو و عمه آن زن، گرچه رضاعی باشند.

هشتم:

دایی و خاله آن زن، گرچه رضاعی باشند.

نهم:

اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است؛ هرچه پایین روند گرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم:

پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است؛ هرچه بالا روند.

یازدهم:

خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است؛ گرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم:

عمو، عمه، دایی و خاله شوهری که شیر مال او است؛ هرچه بالا-روند گرچه رضاعی باشند. همچنین عده دیگری که در مسائل آینده گفته می‌شود؛ به وسیله شیر دادن محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۹۸

هرگاه زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله (۲۵۰۷) گفته می‌شود شیر بدهد پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است؛ گرچه دختران رضاعی او باشند؛ برای خود عقد نماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند گرچه احتیاط مستحب، بلکه تا می‌شود با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه، یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند؛ به آنان ننماید.

مسئله ۲۴۹۹

هرگاه زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله (۲۵۰۷) گفته می‌شود شیر دهد؛ شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه که با او شیر نخورده‌اند محرم نمی‌شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادران آن بچه که با او شیر نخورده‌اند محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۵۰۰

هرگاه زنی بچه‌ای را با شرایطی که گفته می‌شود شیر دهد به برادرهای آن بچه که با او شیر نخورده‌اند محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که با او شیر نخورده‌اند محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۵۰۱

هرگاه انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید؛ دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۵۰۲

هرگاه انسان با دختری ازدواج کند دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند.

مسئله ۲۵۰۳

انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادربزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد؛ انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادربزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد عقد باطل است.

مسئله ۲۵۰۴

با دختری که خواهر، یا زن برادر انسانی از شیر برادر، او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر کامل داده باشد.

مسئله ۲۵۰۵

اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود برای این که آن بچه به وسیله شیر دادن مادر بزرگ خواهر زنش می‌شود و ازدواج با خواهر بچه انسان باطل است و همچنین اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگری دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر کامل دهد زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۵۰۶

هرگاه زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر باشد.
ولی اگر زن پدر دختر از شوهر سابقش شیر داشته باشد و بچه شوهر آن دختر را شیر دهد؛ به شوهر حرام نمی‌شود. علت حرام شدن آن دختر به شوهر خود از آنچه در مسأله گذشته گفته شد روشن است.

شرایط شیر دادنی که سبب محرم شدن است

مسئله ۲۵۰۷

هرگاه زنی کودکی را شیر دهد با نه شرط، سبب محرم شدن خواهد شد:
اول:

کودک از شیر زن زنده شیر بخورد؛ پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.
دوم:

شیر آن زن از حرام نباشد؛ پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند به کسی محرم نمی‌شود.
سوم:

بچه شیر را از پستان بمکد؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر شیر زن را به وسیله پستانک و مانند آن بمکد؛ با آن زن و محارم او ازدواج نکند و نگاه محرمانه هم به آنها نکند.
چهارم:

شیر از زایمان باشد؛ پس اگر شیر در پستان زن بدون زایمان به وسیله مکیدن بچه و مانند آن پیدا شود سبب محرمیت نمی‌شود.
پنجم:

شیر خالص بوده و با چیزی مخلوط نباشد؛ مگر این که آن چیز مانند نبات، به قدری کم باشد که به حساب نیاید و در شیر مستهلک شود.
ششم:

بچه پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد؛ یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است؛ بلکه اگر ده مرتبه به او شیر دهند در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله، حتی به غذا دادن نباشد؛ احتیاط واجب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نکنند.
هفتم:

شیر از یک شوهر باشد؛ پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری را

که از شوهر اول داشته باقی باشد؛ مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شوهر دوم، بچه را شیر دهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

هشتم:

بچه به واسطه بیماری شیر را قی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

نهم:

دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود. پس اگر پیش از تمام شدن دو سال چند مرتبه و بعد از دو سال یک مرتبه شیر بخورد؛ به کسی محرم نمی‌شود. ولی اگر پیش از تمام شدن دو سال ده مرتبه یا چهارده مرتبه و بعد از آن پنج مرتبه یا یک مرتبه شیر بخورد احتیاط واجب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند و همچنین اگر از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه کمتر از دو سال را شیر دهد؛ بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن با آن بچه محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

مسئله ۲۵۰۸

چنانچه در مسئله گذشته گفته شد به سبب شیر خوردن بچه در یک شبانه روز، یا پانزده مرتبه محرمیت حاصل، ولی در مورد شیر خوردن شبانه روزی نباید در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگری را بخورد مگر این که به اندازه‌ای کم باشد که به حساب نیاید و در مورد پانزده مرتبه یا ده مرتبه بنا بر احتیاط واجب باید پانزده مرتبه یا ده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و شیر زن دیگری را نخورد و در هر مرتبه باید به قدری بخورد که سیر شود و در هر دفعه باید بدون فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند؛ یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی که سیر می‌شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد ولی اگر فاصله زیاد شود دو شیر را نمی‌توان دو دفعه حساب کرد و بنا بر احتیاط یک دفعه هم حساب نشود.

مسئله ۲۵۰۹

هرگاه زن از شیر خود کودکی را شیر کامل دهد و بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم کودکی را شیر کامل دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به یکدیگر نمایند.

مسئله ۲۵۱۰

هرگاه زنی از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر کامل دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۱۱

هرگاه کسی دارای چند همسر است و هر کدام از آنان بچه‌ای را شیر کامل دهد؛ آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۱۲

هرگاه کسی دو زن شیرده داشته باشد یکی از آن دو بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و زن دیگر هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۵۱۳

هرگاه زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل دهد آنها به هم محرم می‌شوند ولی خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند. ولی احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

مسئله ۲۵۱۴

مرد نمی‌تواند بدون اذن همسر خود با خواهرزاده یا برادرزاده رضاعی زن خود ازدواج کند و نیز اگر با پسری العیاذ بالله لواط کرده؛ بنا بر احتیاط واجب با دختر، خواهر، مادر، مادر بزرگ و نوه‌های دختری و پسری رضاعی آن پسر ازدواج نکند و این حکم بنا بر احتیاط در موردی که لواط کننده بالغ نباشد؛ یا لواط دهنده بالغ باشد جاری است. به هر حال اگر عقد واقع شده باشد احتیاط واجب آن است که طلاق داده شود.

مسئله ۲۵۱۵

در صورتی که زنی برادر شخصی را شیر کامل دهد به آن شخص محرم نمی‌شود؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۱۶

انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند؛ ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بودند؛ در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و در روایت است اگر هر دو را به یک عقد خوانده مخیر است که یکی از آنها را اختیار کند. مع ذلک احتیاط در این فرض باطل بودن هر دوست و اگر عقد آنان در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسئله ۲۵۱۷

در صورتی که زنی از شیر شوهر خود کسانی را که در زیر گفته می‌شود شیر کامل دهد شوهرش بر او حرام نمی‌شود؛ گرچه تا می‌شود این کار را نکند:

اول:

برادر و خواهر خودش را.

دوم:

عمو، عمه، دایی و خاله خودش را.

سوم:

عموزاده و دایی زاده خودش را.

چهارم:

برادرزاده خودش را.

پنجم:

برادر شوهر یا خواهر شوهر خودش را.

ششم:

خواهرزاده خودش یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم:

عمو، عمه، دایی و خاله شوهرش را.

هشتم:

نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۵۱۸

هرگاه زنی دختر عمه یا دختر خاله شخصی را شیر دهد به آن شخص محرم نمی‌شود. ولی احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۱۹

مردی که دو همسر دارد اگر یکی از آن دو همسر فرزند عموی همسر دیگر را شیر کامل دهد همسری که فرزند عموی او شیر خورده به شوهرش حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن**مسئله ۲۵۲۰**

بهتر از هر کس برای شیر دادن کودک مادر اوست و کسی سزاوارتر از او نیست؛ بهتر است مادر در برابر شیر دادن کودک خود مزدی از شوهر نگیرد ولی حق دارد؛ خوب است شوهر مزدی به او بدهد. ولی اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می‌تواند کودک را از او بگیرد و به دایه بدهد.

مسئله ۲۵۲۱

در اخبار آمده دایه‌ای که برای کودک خود انتخاب می‌کند دارای عقل، ایمان، عفت، خلق خوش، صورت نیکو و دوازده امامی باشد و از گرفتن دایه کم عقل، یا بی‌ایمان، یا کج خلق و بد صورت، یا زنازاده خود داری شود و از انتخاب دایه‌ای که کودک او از زنا به دنیا آمده پرهیز شود.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۵۲۲

شایسته است زن‌ها هر بچه‌ای را شیر ندهند مخصوصاً در این زمان که استفاده از شیر غیردایه متعارف است زیرا ممکن است فراموش شود به چه کسانی شیر داده شده و سرانجام دو نفر که محرم اند با یکدیگر ازدواج کنند.

مسئله ۲۵۲۳

کسانی که به واسطه شیر خوردن با یکدیگر خویشی پیدا می‌کنند شایسته است یکدیگر را احترام کنند و رفت و آمد داشته باشند؛ ولی حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان نسبی خود دارد برای آنان نیست و از یکدیگر ارث نمی‌برند.

مسئله ۲۵۲۴

مستحب است در صورتی که ممکن باشد بچه را دو سال تمام شیر دهد.

مسئله ۲۵۲۵

زن می‌تواند بدون اجازه شوهرش، در صورتی که حق شوهر از بین نرود بچه دیگری را شیر دهد گرچه خلاف ادب است چنانکه از امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده. ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر کامل دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه، به شوهر خود حرام شود؛ مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید به آن دختر شیر دهد؛ چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادرزن شوهرش می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسئله ۲۵۲۶

هرگاه کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می‌تواند دختر شیرخواری را با اجازه ولی او به عقد موقت خود درآورد؛ گذشت احتیاط واجب آن است که مدت عقد موقت به قدری زیاد باشد که دختر به قابلیت بهره‌گیری جنسی برسد و چنین عقدی برای دختر مصلحت باشد و در همان حال که دختر بچه در عقد موقت اوست زن برادرش آن دختر را شیر کامل دهد و پس از آن که شیر دادن تمام شد عقد دختر باطل می‌شود و برای او محرم و حرام ابدی می‌شود؛ برای این که آن دختر، بچه برادرش می‌شود و دختر برادر بر انسان حرام است.

مسئله ۲۵۲۷

هرگاه مرد پیش از آن که با زنی ازدواج کند؛ یا زن پیش از آن که با مردی ازدواج کند؛ مرد در صورت اول بگوید: آن زن بر او حرام شده و زن در صورت دوم بگوید: آن مرد بر او حرام شده؛ مثلاً بگوید:

شیر مادر او را خورده؛ در صورتی که معلوم نباشد دروغ می‌گوید نمی‌تواند در صورت اول آن مرد با آن زن و در صورت دوم آن زن با آن مرد ازدواج کند و در هر دو صورت چنانچه بعد از ازدواج بگویند و طرف مقابل هم حرف او را قبول کند؛ عقد ازدواج آنها باطل است؛ پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد؛ یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است؛ مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده؛ شوهر باید مهر او را بدهد. در صورتی که مهری که

برای آن زن در عقد تعیین شده با مهر زن‌هایی که مثل او هستند تفاوت داشته؛ احتیاط واجب آن است که در مقدار تفاوت مصالحه نمایند.

مسأله ۲۵۲۸

شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

اول:

خبر دادن عده‌ای که از گفته آنان یقین، یا اطمینان پیدا شود.

دوم:

شهادت دو مرد عادل، یا چهار زن، یا یک مرد و دو زن که همگی عادل باشند؛ ولی شاهدها باید شرایط شیر دادن را هم بگویند؛ مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه پانزده بار از پستان فلان زن شیر کامل با شرایطی که در مسأله (۲۵۰۷) گفته شده شیر خورده است؛ ولی اگر معلوم باشد که همه آنها شرایط را می‌دانند و در آن توافق دارند شرح دادن لازم نیست و در صورتی که کمتر از این تعداد شهادت دهند؛ مثلاً یک مرد یا دو زن شهادت دهند گرچه محرمیت حاصل نمی‌شود ولی احتیاط آن است که با او ازدواج نشود و نگاه محرمانه هم نکنند.

مسأله ۲۵۲۹

هرگاه شک کند که کودک به مقداری که سبب محرمیت می‌شود شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده؛ کودک به کسی محرم نمی‌شود. ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

[احکام]

مسأله ۲۵۳۰

طلاق آن است که مرد همسر خود را از قید همسری آزاد کند.

مسأله ۲۵۳۱

مردی که همسر خود را طلاق می‌دهد باید بالغ و عاقل باشد.

پس طلاق کسی که بالغ نشده گرچه ده سالش شده؛ یا دیوانه باشد گرچه دیوانه همیشگی نباشد باطل است و باید طلاق به اختیار شوهر باشد؛ بنا بر این طلاق از روی اجبار و اکراه باطل است و نیز باید قصد جدی داشته باشد بنا بر این اگر صیغه طلاق را به شوخی یا در حال مستی و بیهوشی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۵۳۲

طلاق باید به صیغه عربی صحیح ادا شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم همسر او صغریست باید بگوید؛ زَوْجَتِي صُغْرَى طَالِقٌ، یعنی:

همسر من صغری از همسری رهاست و اگر دیگری را وکیل کند که طلاق دهد وکیل باید بگوید:

زَوْجَةَ مُوَكَّلِي صُغْرَى طَالِقٌ، یعنی:

همسر موکل من صغری رها است.

مسئله ۲۵۳۳

زن باید هنگام طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و نیز باید شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد بلکه بنا بر احتیاط واجب نباید در حیض پیش از این پاکی هم با او نزدیکی کرده باشد.

پس اگر در پاکی یا در حال حیض پیش از آن، نزدیکی کرده باشد طلاق دهد کافی نیست باید دوباره پس از آن که عادت شود و پاک گردد؛ طلاق دهد. ولی در بعضی موارد طلاق زنی که در حال حیض و نفاس است صحیح است؛ تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۲۵۳۴

طلاق دادن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول:

شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم:

معلوم باشد آبستن است؛ ولی اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد بعد بفهمد آبستن بوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم:

مرد به واسطه غایب بودن؛ یا به جهت دیگری مانند حبس بودن از زن خود جدا باشد به طوری که نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و احتیاط آن است که اقلاً یک ماه صبر کند بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۳۵

هرگاه زن را از خون حیض پاک می‌دانسته طلاقش داده بعد معلوم شود که هنگام طلاق در حال حیض بوده؛ طلاق او باطل است و به عکس هرگاه بداند زن در حال حیض است و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده؛ با تحقق قصد انشاء طلاق، طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۵۳۶

هرگاه کسی که می‌داند همسرش در حال حیض یا نفاس است اگر از او جدا شود؛ مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد در صورتی که بتواند از حالش اطلاع پیدا کند؛ اگر چه از راه عادت حیض زن باشد؛ یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده؛ باید حال او را استعلام کند و اگر نتواند باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و احتیاط آن است که اقلاً تا یک ماه صبر کند.

مسئله ۲۵۳۷

هرگاه با همسرش که از خون حیض یا نفاس پاک شده نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد؛ باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود. ولی زنی که نه سالش تمام شده و هنوز حیض نشده؛ یا معلوم است که باردار است اگر بعد از نزدیکی کردن طلاقش دهد اشکال ندارد و همچنین اگر یائسه باشد.

مسئله ۲۵۳۸

هرگاه با همسر خود که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد؛ چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده بنا بر احتیاط واجب دوباره او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۳۹

هرگاه با همسرش که از خون حیض و نفاس پاک بوده نزدیکی کند سپس مسافرت نماید؛ چنانچه بخواهد او را طلاق دهد و راهی برای تحقیق حال زن نداشته باشد باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

مسئله ۲۵۴۰

هرگاه مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی‌بیند و زن‌های مانند او حیض می‌بینند طلاق دهد؛ باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۴۱

طلاق باید در ازدواج دائمی باشد. زنی که در ازدواج موقت باشد؛ مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده؛ طلاق ندارد و هر زمان مدت قرار داده شده تمام شود؛ یا مرد مدت را ابراء کند؛ یعنی به او ببخشد به این که بگوید مدت را به تو ابراء کردم و بخشیدم؛ از قید همسری او رها می‌شود پاک بودن از حیض و نفاس و شاهد گرفتن لازم نیست.

عده طلاق**مسئله ۲۵۴۲**

زنی که از شوهرش طلاق گرفته باید عده نگه دارد؛ مگر این که شوهرش با او اصلاً نزدیکی نکرده؛ یا نه سالش تمام نشده باشد؛ یا زن یائسه باشد در این سه صورت بعد از طلاق می‌تواند بلافاصله شوهر کند.

مسئله ۲۵۴۳

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد؛ بعد از طلاق باید عده نگه دارد و عده

زن آزاد آن است که بعد از آن که شوهرش در پاکی طلاقش داد و پس از طلاق هنوز پاکی ولو به مقدار کم باقی باشد باید به قدری صبر کند که دو مرتبه حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود؛ می‌تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش دهد عده ندارد؛ می‌تواند بعد از طلاق بلافاصله شوهر کند؛ مگر آن که منی شوهر به طور جذب یا مانند آن داخل فرج زن شده باشد که در این صورت باید عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۴۴

عده زن آزاد که حیض نمی‌بیند اگر در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد و عده کنیز بنا بر مشهور دو پاکی است؛ همین که حیض دوم شد از عده خارج می‌شود ولی احتیاط آن است که تا آخر این حیض صبر کند.

مسئله ۲۵۴۵

زنی که عده او سه ماه است احتیاط واجب آن است که نود روز تمام عده نگه دارد؛ نه سه ماه هلالی اگر کمتر از نود روز باشد.

مسئله ۲۵۴۶

هرگاه زن آبستن را که از شوهرش باردار شده طلاق دهد؛ گرچه آبستنی آن زن از راه نزدیکی شوهرش نبوده بلکه به ریختن منی شوهر در فرج او باشد؛ عده‌اش به وضع حمل یا سقط شدن بچه است. بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آمد عده‌اش تمام می‌شود. ولی اگر حمل از شوهرش نباشد؛ چه از راه وطی شبهه باشد یا از زنا، به وضع حمل عده طلاق تمام نمی‌شود بلکه در صورتی که بارداری از راه وطی شبهه باشد پس از وضع حمل، که عده کسبیت که با او به شبهه هم بستر شده؛ باید عده طلاق بگیرد. ولی اگر از زنا باردار شده پس از وضع حمل باید سه پاکی یا سه ماه عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۴۷

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر ازدواج موقت کند؛ مثلاً یک ماه یا یک سال شوهر کند چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگه دارد پس اگر حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض عده نگه دارد و شوهر نکند و اگر مدت دو پاکی بیشتر از مقدار دو حیض باشد احتیاط مراعات آن است و اگر حیض نمی‌بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خود داری کند.

مسئله ۲۵۴۸

ابتدای شروع عده طلاق از آن موقعیست که صیغه طلاق خوانده می‌شود؛ خواه زن بداند یا نداند، حتی اگر بعد از تمام شدن مدت عده بفهمد او را طلاق داده‌اند لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۴۹

زنی که شوهرش مرده باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارد؛ یعنی از شوهر کردن خود داری نمایند؛ خواه از ازدواج دائم باشد یا موقت، شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه، حتی اگر زن صغیره یا یائسه باشد و اگر آبستن است باید تا هنگام زاییدن عده نگه دارد ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز فرزندش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می‌گویند.

مسئله ۲۵۵۰

حرام است زن در مدت عده وفات لباس‌های رنگارنگ که عرفاً لباس زینتی باشد بپوشد و سرمه در چشم و خضاب و آرایش بکند؛ بلکه هر کاری که زینت حساب می‌شود بر او حرام است.

مسئله ۲۵۵۱

هرگاه زن یقین کند که همسرش از دنیا رفته و عده وفات نگه دارد و پس از تمام شدن عده وفات شوهر کند؛ چنانچه معلوم شود که شوهر او بعداً از دنیا رفته و او پیش از تمام شدن چهار ماه و ده روز از تاریخ مرگ شوهرش به شوهر رفته است؛ باید از شوهر دوم جدا شود و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که آبستن باشد تا وضع حمل برای شوهر دوم عده وطی شبیه که مانند عده طلاق است و بعد برای شوهر اول چهار ماه و ده روز عده وفات نگه دارد و اگر آبستن نباشد برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگه دارد.

مسئله ۲۵۵۲

ابتداء عده وفات در صورتی که شوهر زن غایب، یا در حکم غایب باشد از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطلع شده نه از زمان مرگ شوهر و بنا بر احتیاط مراعات این حکم است در شوهری که حاضر باشد و تا مدتی خبر مرگش به زن نرسیده باشد.

مسئله ۲۵۵۳

هرگاه زن بگوید عده من تمام شده از او قبول می‌شود در صورتی که مورد اتهام نباشد بلکه بنا بر احتیاط باید مورد وثوق باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۵۴

طلاق بر دو قسم است:

بائن و رجعی. طلاق بائن آن است که مرد بعد از طلاق دادن بدون عقد حق ندارد به زن خود رجوع کند و او را به همسری درآورد و طلاق رجعی آن است که مرد می‌تواند بعد از طلاق تا وقتی که زن در عده است بدون عقد جدید به او رجوع کند.

مسئله ۲۵۵۵

طلاق بائن بر پنج قسم است:

اول:

طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم:

طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم:

طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم:

طلاق سوم زنی که او را سه مرتبه طلاق داده‌اند.

پنجم:

طلاق خلع و مبارات که شرح آن بعداً خواهد آمد.

و غیر اینها طلاق رجعی است.

مسئله ۲۵۵۶

هرگاه مرد همسرش را طلاق رجعی داده جایز نیست او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند؛ مگر در بعضی موارد مثل این که کارهای زشتی انجام دهد مثلاً با اجنبی‌ها رفت و آمد داشته باشد و یا به اهل خانه آزار و اذیت و بد زبانی و فحاشی داشته باشد در این گونه موارد بیرون کردن او اشکال ندارد و همچنین جایز نیست آن زن برای کارهای غیرضروری و واجب از خانه بیرون برود.

احکام رجوع کردن

مسئله ۲۵۵۷

در طلاق رجعی مرد می‌تواند به دو قسم به زن خود رجوع کند:

اول:

حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است؛ یعنی با حرف زدن؛ انشاء رجوع کند.

دوم:

با قصد رجوع کاری کند که از آن معلوم شود رجوع کرده است مثل این که او را ببوسد.

مسئله ۲۵۵۸

لازم نیست مرد برای رجوع کردن دو مرد عادل را شاهد بگیرد و یا به زن خود خبر دهد؛ حتی اگر بدون این که کسی بفهمد بگوید همسر مرا به زینت خود برگردانیدم؛ صحیح است؛ ولی مستحب است برای رجوع شاهد بگیرد. ولی اگر بعد از تمام شدن عده مرد بگوید در اثناء عده رجوع کردم باید اثبات کند.

مسئله ۲۵۵۹

مردی که همسر خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکنند؛ این مصالحه گرچه

صحیح است و لازم است رجوع نماید؛ ولی حق رجوع او از بین نمی‌رود. ولی اگر مخالفت کرد و رجوع کرد طلاقى که داده سبب جدایی نمی‌شود.

مسأله ۲۵۶۰

هرگاه همسرش را دو بار طلاق دهد و بعد از طلاق به او رجوع کند؛ یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عده عقدش کند؛ یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند؛ در مرتبه سوم که او را طلاق داد آن زن بر او حرام می‌شود. ولی چنانچه بعد از طلاق سوم آن زن با مرد دیگری ازدواج کند با پنج شرط شوهر اول می‌تواند آن زن را دوباره به عقد خود درآورد:

اول:

شوهر دوم بالغ باشد؛ پس اگر غیربالغ باشد گرچه نزدیک به بلوغ باشد فایده ندارد.

دوم:

عقد شوهر دوم دائمی باشد؛ پس اگر مثلاً یک ماه یا یک سال او را به عقد موقت درآورد بعد از تمام شدن مدت عقد موقت، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

سوم:

شوهر دوم با او نزدیکی و دخول در جلو زن کرده باشد و به نحوی باشد که هر دو لذت ببرند.

چهارم:

شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

پنجم:

عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۶۱

زنی که از شوهرش بدش می‌آید و کراهت دارد با او زندگی کند به نحوی که ادامه همسری ترس واقع شدن در معصیت و خارج شدن از دستورات شرعی در باره شوهر دارد؛ مقداری از مهر، یا تمام مهر، یا مال دیگر خود را به شوهر می‌بخشد که طلاقش دهد؛ این طلاق را طلاق خلع گویند. بعید نیست چنانچه بعضی فرموده‌اند:

کراهت زن و بد آمدنش نباید از جهت اذیت کردن و فحش و ناسزا گفتن شوهر و مانند اینها باشد و الا تصرف شوهر در آن مال حرام است.

مسأله ۲۵۶۲

طلاق خلع یکی از اقسام طلاق‌های بائن است تمام شرائطی که در طلاق بائن گفته شد در او جاریست به اضافه این که در طلاق خلع باید کراهت و بی‌میلی تنها از طرف زن باشد و اگر کراهت از طرفین باشد طلاق مبارات است و چنانچه اگر کراهت فقط از طرف مرد باشد طلاق غیرخلعی و غیرمباراتی است.

مسئله ۲۵۶۳

صیغه طلاق خلع را به چند صورت می‌توان خواند؛ به یکی از

آنها اشاره می‌شود؛ هرگاه خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند پس از بخشیدن زن مهر، یا مالی را برای طلاق گرفتن؛ چنانچه اسم زن مثلاً صغریست بگوید:

زَوْجَتِي صُغْرَى خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ، یعنی:

زنم صغری را در برابر چیزی که بخشیده است طلاق دادم و او رها است.

هرگاه وکیل شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و زن هم همان کس را وکیل کرده باشد؛ چنانچه مثلاً اسم شوهر محسن و اسم زن صغری باشد وکیل صیغه طلاق را این طور بخواند:

عَنْ مَوْكَلَتِي صُغْرَى بَدَلْتُ مَهْرَهَا (۱) لِمَوْكَلِي مُحْسِنٍ لِيُخْلِعَهَا عَلَيَّهِ وَ احْتِطَاءً مِنْ طَرَفِ مَرَدٍ بَقُولِي:

قَبِلْتُ ذَلِكَ، پس از آن بدون فاصله بگوید:

زَوْجَةُ مَوْكَلِي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ.

طلاق مبارات

مسئله ۲۵۶۴

چنانچه اشاره شد هرگاه زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از یکدیگر کراهت داشته باشند و زن مهر خود را به شوهرش بدهد که او را طلاق دهد؛ این را طلاق مبارات گویند.

مسئله ۲۵۶۵

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد باید بیشتر از مهر نباشد و احتیاط آن است که کمتر از آن باشد. ولی در طلاق خلع اگر بیشتر از مهر باشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۶۶

هرگاه خود شوهر بخواهد صیغه طلاق مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن صغریست پس از آن که زن، مهر را بخشید بلافاصله ۱- و اگر زن چیز دیگری غیر از مهر را بخواهد به شوهر ببخشد که طلا- لُقش دهد به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید؛ مثلاً بگوید:

بَدَلْتُ الْفِ تَوْمَانٍ.

بگوید:

بَارَأْتُ زَوْجَتِي صُغْرَى عَلَيَّ مَهْرَهَا (بِمَهْرِهَا) (۱) فَهِيَ طَالِقٌ، یعنی:

من و زنم صغری در مقابل مهر او از هم جدا شدیم؛ پس او رهاست و هرگاه دیگری را وکیل کند؛ وکیل پس از آن که زن مهر را ببخشد بلافاصله بگوید:

بَارَأْتُ زَوْجَةَ مَوْكَلِي صُغْرَى عَلَيَّ مَهْرَهَا (بِمَهْرِهَا) فَهِيَ طَالِقٌ.

مسئله ۲۵۶۷

صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای بخشیدن مال خود به شوهر، مثلاً به فارسی بگوید فلان مال را به تو بخشیدم تا مرا طلاق دهی اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۶۸

هرگاه زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از مهر یا مالی که به شوهرش بخشیده بود که طلاقش دهد برگردد؛ شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد جدید دوباره او را زن خود قرار دهد. ولی اگر این کار بعد از تمام شدن عده باشد فایده ندارد.

احکام متفرقه طلاق**مسئله ۲۵۶۹**

هرگاه مردی با زن نامحرمی به گمان این که همسر خود اوست نزدیکی کند؛ زن باید عده طلاق نگه دارد؛ خواه زن بداند که او شوهرش نیست؛ یا گمان داشته باشد که شوهرش می‌باشد.

ولی اگر مرد بداند که زن همسر او نیست و با او زنا کند؛ چنانچه زن هم بداند آن مرد شوهر او نیست لازم نیست زن عده بگیرد ولی استبراء رحم لازم است؛ ولی در صورتی که زن گمان می‌کرده شوهرش می‌باشد احتیاط واجب آن است که عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۷۰

هرگاه مرد زنی را فریب دهد که از شوهرش طلاق بگیرد و زن

۱- و اگر مال غیر مهر باشد به جای کلمه (علی مهرها) آن چیز را ذکر کند.

او شود؛ گرچه هر دو معصیت بزرگی انجام داده‌اند ولی طلاق و عقد آن زن صحیح است؛ در صورتی که با آن زن قبلاً زنا نکرده باشد و الا عقد او جایز نیست.

مسئله ۲۵۷۱

هرگاه زن در موقع عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری با شوهر خود شرط کند که اگر مثلاً شوهرش مسافرت نماید؛ یا خرجی او را شش ماه ندهد؛ یا زن بگیرد اختیار طلاق با او باشد؛ این شرط باطل است؛ بلکه هرگاه شرط کند اگر یکی از این کارها را شوهرش انجام دهد از طرف او و کیل باشد که خود را طلاق دهد؛ یعنی وکالت معلق داشته باشد؛ مشکل است بتواند خود را از طرف شوهرش طلاق دهد بلکه صحیح نیست. ولی اگر به زن در ضمن عقد ازدواج، یا عقد لازم دیگر وکالت فعلی داده شود به نحوی که از هنگام عقد از طرف شوهرش وکیل باشد که خود را در یکی از آن موارد طلاق دهد؛ چنانچه شوهر او را از وکالت عزل نکرده باشد؛ یا عزلش از وکالت به او نرسیده باشد هرگاه خود را طلاق دهد صحیح است.

مسئله ۲۵۷۲

زنی که شوهرش مفقودالاثرا شده و نمی‌داند زنده است یا نه، چنانچه بخواهد شوهر کند باید نزد مجتهد عادل رود و مطابق دستور مخصوصی که در شرع وارد شده عمل نماید.

مسئله ۲۵۷۳

پدر و جد پدری دیوانه‌ای که از بچگی دیوانه بوده؛ در صورتی که طلاق مصلحت او باشد می‌توانند زن او را طلاق دهند و احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد و در صورتی که بعد از بالغ شدن دیوانه شده طلاق او با حاکم شرع است و احتیاط لازم آن است که حاکم شرع از آنان هم اذن بگیرد.

مسئله ۲۵۷۴

هرگاه پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را به ازدواج موقت درآورند در صورتی که مصلحت بچه باشد می‌توانند مدت آن زن را ببخشند. ولی اگر مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت باشد؛ مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله عقد کنند؛ مشکل است بتوانند مدت آن را ببخشند گرچه صلاح بچه باشد. به هر حال پدر یا جد پدری نمی‌توانند زن دائمی طفل خود را طلاق دهند.

مسئله ۲۵۷۵

هرگاه از روی علاماتی که در شرع معین شده شوهر دو مرد را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد و دیگری اگر آن دو را فاسق می‌داند نمی‌تواند با آن زن بعد از تمام شدن عده ازدواج کند یا او را به عقد دیگری درآورد. ولی اگر عدالت آن دو نفر پیش او ثابت نباشد می‌تواند بعد از تمام شدن عده با آن زن ازدواج کند یا او را به عقد دیگری درآورد؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خود داری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسئله ۲۵۷۶

مرد می‌تواند زن خود را بدون اطلاع او طلاق دهد؛ پس هرگاه کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق داده‌ام و شرعاً هم ثابت کند؛ می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او به مصرف رسانیده است از او پس بگیرد ولی چیزهایی را که به مصرف رسانیده نمی‌تواند از او مطالبه کند.

احکام غضب**مسئله ۲۵۷۷**

غضب آن است که انسان بر مال یا حق دیگری از روی ظلم مسلط شود. غضب یکی از گناهان بزرگ است که عقل و شرع آن را تقبیح کرده‌اند.

هرگاه کسی ظلم کند در دنیا پیامدهای دردناک و در قیامت مجازات سخت دارد و از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده فرمودند:

هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند و نیز از حضرت روایت شده کسی که زمینی را به ناحق از کسی بگیرد او را وادار می‌کنند خاک آن زمین را تا محشر حمل نماید و نیز از

آن حضرت روایت شده کسی که مال مؤمنی را به ناحق بردارد همواره خداوند عالم از او اعراض دارد و کارهای نیک و خیر او را دشمن دارد و آنها را در دیوان حسنات او ثبت نمی‌کند تا این که توبه کند و مالی را که به ناحق گرفته به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۵۷۸

هرگاه کسی نگذارد مردم از مسجد یا مدرسه یا پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند حق آنان را غصب نموده است و همچنین اگر کسی در مسجد و مانند آن جایی را برای خود بگیرد و دیگری نگذارد از آن استفاده کند حق او را غصب کرده است.

مسئله ۲۵۷۹

مالی را که نزد طلبکار رهن (گرو) گذاشته باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد؛ پس چنانچه پیش از دادن طلب او آن مال را از او بگیرد حق او را غصب کرده است.

مسئله ۲۵۸۰

مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند اگر دیگری آن را غصب کرده صاحب مال و طلبکار هر کدام می‌توانند آن را از او مطالبه کنند و چنانچه آن مال را از او بگیرند باز هم در گروست و چنانچه آن مال از بین برود عوض آن را بگیرند آن عوض به جای آن مال گرو خواهد بود.

مسئله ۲۵۸۱

هرگاه کسی مالی را غصب کند واجب است هرچه زودتر آن را به صاحبش برگرداند و هر اندازه تأخیر کند گناه زیاده‌تر برای او نوشته می‌شود و اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۸۲

هرگاه از مالی که غصب کرده منفعتی به دست آید مانند این که از گوسفند غصبی بره‌ای متولد شود یا از درختی که غصب کرده میوه‌ای به دست آید تمام آن ملک صاحب مال است هر چند کسی که غصب کرده در تحصیل آن زحمت کشیده باشد و نیز هرگاه کسی خانه‌ای، یا اتومبیلی را غصب کند باید اجاره آنها را در مدتی که در دست اوست مطابق معمول بدهد هر چند از آنها استفاده نکرده باشد.

مسئله ۲۵۸۳

هرگاه مالی را از بچه یا دیوانه غصب کند باید آن را به ولی او بدهد و اگر به دست آن بچه یا دیوانه بدهد و از بین برود عوض آن را باید بدهد.

مسئله ۲۵۸۴

هرگاه دو نفر با هم مالی را غصب کنند؛ گرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند؛ هر کدام آنان ضامن نصف آن است مگر این که هر کدام از آنان استیلای کامل بر آن مال داشته به نحوی که بتواند هر گونه مصرفی در آن بنماید در این صورت بعید نیست هر کدام ضامن همه آن مال باشند.

مسئله ۲۵۸۵

هرگاه مالی را که غصب کرده با مال دیگر مخلوط شود؛ مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط شود چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند گرچه زحمت داشته باشد.

مسئله ۲۵۸۶

هرگاه ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری که ساختن و نگهداری آن حرام است غصب کند و خراب نماید لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد. ولی اگر مثلاً گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و همچنین مالک نمی‌تواند غاصب را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد فقط می‌تواند تفاوت قیمت را بگیرد.

مسئله ۲۵۸۷

هرگاه مالی را که غصب کرده طوری آن را تغییر دهد که از اولش بهتر باشد؛ مثلاً طلا-ی را که غصب کرده گوشواره بسازد؛ چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده باید به همان صورت به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد؛ بلکه نمی‌تواند بدون اجازه مالک آن را به صورت اول درآورد.

مسئله ۲۵۸۸

هرگاه مالی را که غصب کرده طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ولی صاحب مال به جهت خاصی بگوید آن را به صورت اول بازگردان واجب است آن را به صورت اولش بازگرداند و اگر عیبی پیدا کند که قیمت آن از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را به صاحب مال بدهد.

مسئله ۲۵۸۹

هرگاه در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال غاصب است ولی چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند؛ مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید و هرگاه به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره بدهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۵۹۰

هرگاه صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند؛ ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۵۹۱

هرگاه چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش معمولاً با هم فرق ندارد؛ باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد. ولی باید چیزی را که می‌دهد خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسئله ۲۵۹۲

هرگاه چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گوسفند و گاو باشد که قیمت افراد آن با هم تفاوت دارد؛ باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن در حالی که غصب کرده و زمانی که تلف شده و زمانی که می‌خواهد رد کند فرق کرده باشد؛ احتیاط لازم آن است که بالاترین قیمت از روز تلف تا روز ادا کردن را بدهد؛ یا یکدیگر را راضی کنند.

مسئله ۲۵۹۳

هرگاه حیوانی را مثل گوسفند که افراد آن در قیمت با هم فرق دارند غصب نماید و از بین برود؛ چنانچه قیمت بازاری آن از زمانی که غصب کرده تا زمانی که می‌خواهد ادا کند تفاوت نداشته باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

مسئله ۲۵۹۴

هرگاه مالی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود؛ صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد و یا از هر کدام مقصداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از غاصب اول بگیرد او می‌تواند از غاصب دوم بگیرد.

ولی اگر از غاصب دوم بگیرد دومی نمی‌تواند از اولی مطالبه کند مگر این که دومی مال را به اولی برگردانده باشد و نزد او تلف شده در این صورت اولی دیگر نمی‌تواند از دومی مطالبه کند.

مسئله ۲۵۹۵

هرگاه معامله باطلی انجام گیرد؛ مثلاً جنسی را که باید با وزن یا پیمانه خرید و فروش شود بدون آنها معامله کنند معامله باطل است؛ نه خریدار می‌تواند در جنس و نه فروشنده در قیمت آن تصرف کند و حکم مال غصبی را دارد و باید آن را برگرداند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود باید عوض آن را بدهد خواه بدانند که معامله باطل بوده یا نه، ولی اگر هر دو نفر با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند می‌توانند در مال یکدیگر تصرف کنند.

مسئله ۲۵۹۶

هرگاه خریدار مالی را از فروشنده بگیرد که آن را درست ببیند که اگر پسندید بخرد؛ چنانچه آن مال در دست او تلف شود گرچه مشهور فرموده‌اند باید عوض آن را به صاحبش بدهد. ولی حکم به ضمان با این که با اجازه مالک در اختیارش بوده مشکل است مگر این که در نگهداری آن سهل انگاری کرده باشد.

احکام لقطه (مالی که پیدا شده)

مسئله ۲۵۹۷

هرگاه انسان مال گمشده‌ای که از قسم حیوان نباشد پیدا کند و صاحب آن را نشناسد و در کلمات فقها از آن به لقطه تعبیر شده احکام مخصوصی دارد که در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۲۵۹۸

مال گمشده که از قسم حیوان نباشد چنانچه انسان پیدا کند و نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود و قیمتش کمتر از یک درهم (۶ / ۱۲ نخود سکه دار) باشد بنا بر احتیاط واجب آن را از طرف صاحبش با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد و اگر خود او مستحق است می‌تواند بردارد.

مسئله ۲۵۹۹

هرگاه مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است؛ چنانچه صاحب آن، ولو اجمالاً، معلوم باشد و انسان نداند راضیست یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن، ولو اجمالاً، معلوم نباشد اگر در غیر حرم خدا پیدا شده باشد می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد در صورتی که عین مال باقیست او را به صاحبش بدهد و اگر عین باقی نیست لازم نیست عوض آن را بدهد گرچه احوط است و اگر در حرم باشد احتیاط اینست که بر ندارد.

مسئله ۲۶۰۰

هرگاه مالی را که پیدا کرده در صورتی که قیمت آن به یک درهم برسد چنانچه آن مال نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند؛ گرچه بداند صاحب آن کافر است که در امان مسلمانان است؛ باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماعات مردم و جایی که احتمال می‌دهد صاحبش آنجا باشد اعلان کند به نحوی که در عرف مردم بگویند در مدت یک سال مرتباً اعلان کرده است و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز و بعد تا یک سال هفته‌ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند بعید نیست کافی باشد و همچنین است بنا بر احتیاط جریان این حکم در مالی که ارزش آن به یک درهم رسیده باشد گرچه نشان نداشته باشد ولی بشود به نحوی صاحبش را پیدا کرد؛ مثلاً بگویند در فلان ساعت، یا فلان روز، یا فلان محل و مانند اینها مالی پیدا شد.

مسئله ۲۶۰۱

هرگاه کسی که مال را پیدا کرده نتواند؛ یا نخواهد خودش اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید تا از طرف او

اعلان کند.

مسئله ۲۶۰۲

هرگاه تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود؛ اگر آن مال را در غیر حرم پیدا کرده می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد خود آن و اگر تلف شده عوض آن را به او بدهد و می‌تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد و می‌تواند بلکه مستحب و موافق با احتیاط است که از طرف صاحبش صدقه دهد و بنا بر احتیاط با اذن حاکم شرع باشد و اگر آن مال در حرم پیدا شده احتیاط آن است که خودش بر ندارد بلکه با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه دهد.

مسئله ۲۶۰۳

هرگاه بعد از این که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد در صورتی که مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی، یعنی زیاده روی، هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد؛ یا برای خود برداشته اگر صاحب آن آمد و راضی نشود باید اگر خود مال موجود است آن را به صاحبش رد کند و اگر تلف شده اگر مانند آن در بازار باشد مانند آن، و گرنه قیمت آن را بدهد.

مسئله ۲۶۰۴

کسی که مالی را پیدا کرده اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند گذشته از این که معصیت کرده باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۶۰۵

هرگاه دیوانه یا بچه نابالغ مالی را پیدا کند که نشانه دار باشد؛ یا چنانچه در مسئله (۲۶۰۰) گفته شد بشود صاحبش را پیدا کرد و قیمت آن به مقدار یک درهم برسد؛ ولی او می‌تواند اعلان نماید بلکه اگر آن چیز را از دیوانه یا بچه گرفته باشد واجب است اعلان کند و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد؛ باید به چیزی که در مسئله (۲۶۰۰) گفته شد عمل کند و احتیاط آن است که هر کدام برای صغیر شایسته‌تر و بهتر باشد انتخاب کند.

مسئله ۲۶۰۶

هرگاه انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود به حدی که اعلان کردن او بی‌فایده و لغو باشد؛ احتیاط واجب آن است که آن را با اجازه حاکم شرع صدقه دهد با توجه به این که اگر فرضاً صاحبش پیدا شد و صدقه را قبول نکرد عوضش را به او بدهد.

مسئله ۲۶۰۷

اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باید عوض آن را به

صاحبش بدهد و اگر کوتاهی یا زیاده روی نکرده چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۰۸

هرگاه مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به مقدار یک درهم باشد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود؛ می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه دهد و احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسئله ۲۶۰۹

هرگاه مالی را پیدا کند و به خیال این که مال خود اوست بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده؛ باید چنانچه در مسئله (۲۶۰۰) گفته شد تا یک سال اعلان کند و همچنین است اگر با پای خود گمشده را جایجا کند؛ در صورتی که صدق تصرف کند و الا اعلان واجب نیست گرچه احوط است.

مسئله ۲۶۱۰

مالی را که پیدا کرده باید به طوری اعلان کند که اگر صاحب آن بشنود احتمال معنی به بدهد که آن مال از اوست و این امر به حسب موارد فرق می‌کند گاهی همین قدر کفایت می‌کند بگوید چیزی پیدا شده و گاهی می‌باید نام جنس پیدا شده را ببرد مثلاً بگوید:

قطعه‌ای طلا پیدا شده؛ بلکه چه بسا مقتضیست در بعضی موارد خصوصیات آن جنس را هم بیان کند؛ مثلاً بگوید گردنبند طلا پیدا شده. در هر صورت نباید تمام خصوصیات مال پیدا شده را بگوید تا متعین نشود. خلاصه اکتفا کردن به گفتن چیزی پیدا شده در جمیع موارد کفایت نمی‌کند بلکه باید به نحوی باشد که در نظر عرف تعریف صدق کند.

مسئله ۲۶۱۱

هرگاه مالی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است در صورتی که نشانه یا نشانه‌هایی از آن بگوید که انسان یقین، یا اطمینان پیدا کند که مال اوست باید به او بدهد و لازم نیست نشانه‌هایی که بیشتر اوقات صاحب مال ملتفت آنها نیست بگوید.

مسئله ۲۶۱۲

هرگاه قیمت مالی را که پیدا کرده به یک درهم برسد؛ چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جایی دیگر که محل اجتماع است بگذارد و آن مال از بین برود یا دیگری آن را ببرد؛ کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۶۱۳

هرگاه مالی را پیدا کند که یک سال نمی‌ماند و فاسد می‌شود؛ باید تا آخرین زمانی که باقی می‌ماند آن را حفظ کند و در طی این مدت اعلان کند و چنانچه صاحبش پیدا نشود می‌تواند بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع یا وکیل او و اگر نشد با نظر مؤمن عادل، قیمت آن را معین کند و بفروشد؛ یا خودش بردارد و پولش را نگه دارد و اعلان را ادامه دهد و اگر تا یک سال صاحبش

پیدا نشد باید به آنچه که در مسأله (۲۶۰۰) گفته شد عمل کند.

مسأله ۲۶۱۴

هرگاه مالی را که پیدا کرده هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند؛ یا این که برای حفظ از دزد، یا گم شدن همراهش باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۱۵

هرگاه کفش یا عباى شخصى را ببرند و کفش یا عباى دیگری به جای آن بگذارند؛ چنانچه بدانند کفش یا عباى مانده مال بالغ و عاقلیست که کفش یا عباى او را برده و راضیست کفش یا عباىش عوض آنچه برده است بردارد می‌تواند به جای آن بردارد و همچنین است اگر بدانند که آن را عمداً برده در صورتی که قیمت آنچه که مانده بیشتر از آنچه برده نباشد و در صورتی که بیشتر باشد مقدار زیادى حکم مجهول المالک دارد و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آنچه مانده جاریست و در مجهول المالک ابتدا باید جستجو کند تا صاحبش پیدا شود و در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس شد احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش با اجازه حاکم شرع صدقه دهد.

مسأله ۲۶۱۶

هرگاه مالی را که کمتر از یک درهم ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جایی دیگر بگذارد؛ چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است.

احکام سر بریدن حیوان - نحر (گلو بریدن) شتر و صید و شکار حیوانات

[برخی احکام]

مسأله ۲۶۱۷

حلال شدن گوشت حیوانات حلال گوشت و پاک بودن بدنشان از چند راه حاصل می‌شود:

اول:

سر بریدن حیوان اهلی یا وحشی.

دوم:

نحر شتر، یعنی فرو بردن کارد یا مانند آن در گودی بین گردن و سینه شتر.

سوم:

صید ماهی و ملخ.

چهارم:

شکار با اسلحه یا سنگ شکاری.

تفصیل احکام مربوط به آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۲۶۱۸

حیوان حلال گوشت چه اهلی باشد مانند گاو و گوسفند و چه وحشی باشد مانند آهو و بز کوهی، هرگاه آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند پس از جان دادن گوشت آن حلال و بدنش پاک است؛ ولی حیوان حلال گوشتی که العیاذ بالله انسان با او وطی و نزدیکی کرده؛ یا از شیر خوک خورده؛ به تفصیلی که خواهد آمد؛ یا نجاست خوار شده؛ اگر به دستوری که در شرع معین شده استبراً نکرده باشند بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۹

حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو، کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو یا شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند؛ پاک و حلال است؛ ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده؛ با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۶۲۰

حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند؛ یا پرواز نماید. بنا بر این بچه آهو یا کبک که نمی‌تواند فرار کند و بچه مرغ هوایی که نمی‌تواند پرواز نماید با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و هرگاه آهو و بچه اش را که نمی‌تواند فرار کند با اسلحه‌ای شکار کنند؛ آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسئله ۲۶۲۱

حیوان حلال گوشت مانند ماهی که خون جهنده ندارد؛ هرگاه به خودی خود مثلاً در آب بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسئله ۲۶۲۲

حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد؛ با سر بریدن حلال نمی‌شود ولی مرده آن پاک است؛ گرچه خودش بمیرد.

مسئله ۲۶۲۳

سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی که درنده و گوشت خوار است مانند گرگ، پلنگ و روباه اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند؛ یا با اسلحه شکار کنند پاکند ولی گوشت آنها حلال نمی‌شود. ولی اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند پاک بودن بدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۶۲۴

انسان به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شود و پاک شدنش اگر مسلمان غیر شهید است به غسل دادن است و کافر به تمام اقسامش پس از مرگ نجس می‌باشد؛ گرچه بعضی اقسام آن را در زمانی که زنده است پاک می‌دانیم.

مسئله ۲۶۲۵

حیواناتی که مسخ شده‌اند مانند فیل، خرس، بوزینه، موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند؛ اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند؛ بلکه اگر سر آنها را هم ببرند؛ یا آنها را شکار کنند پاک بودن بدنشان اشکال دارد و احتیاط لازم اجتناب از آنها است.

مسئله ۲۶۲۶

هرگاه از شکم حیوان حلال گوشت زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید؛ یا آن را بیرون آورند گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات**مسئله ۲۶۲۷**

دستور سر بریدن حیوانات آن است که حلقوم حیوان (مجرای نفس کشیدن) و مری (مجرای آب و غذا) و دو رگ بزرگ در دو طرف حلقوم را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست. مجموع حلقوم و مری و دو رگ را چهار رگ گویند.

مسئله ۲۶۲۸

هرگاه بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند؛ فایده ندارد؛ بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را طوری پشت سرهم نبرند که یک کار شمرده شود؛ اشکال دارد اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند.

مسئله ۲۶۲۹

هرگاه گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند؛ آن حیوان حرام می‌شود. ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد؛ یا جای دیگر بدن را بکند در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته شد سر آن را ببرند؛ حلال و پاک می‌باشد.

شرایط سر بریدن حیوان**مسئله ۲۶۳۰**

سر بریدن حیوان نه شرط دارد:

اول:

کسی که سر حیوان را می‌برد باید مسلمان باشد؛ چه مرد باشد و چه زن و بچه مسلمان اگر ممیز باشد؛ یعنی خوب و بد را بفهمد؛ می‌تواند سر حیوان را ببرد؛ ولی بهتر است تا دسترسی به مرد باشد زنان و کودکان سر نبرند. پس حیوانی را که کافر سر ببرد اگر چه از اهل کتاب باشد حلال نمی‌شود و بعضی فرقه‌های مسلمان مانند بعض غلات که امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام را العیاذ بالله خدا

می‌دانند و کسانی که اظهار دشمنی با اهل بیت گرامی پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّم را دارند مانند خوارج و نواصب، به حکم کافرند.

دوم:

سر حیوان را در حال اختیار با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند حیوان می‌میرد؛ یا در صورتی که ضرورت به سر بریدن حیوان باشد با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا می‌کند مانند شیشه و سنگ تیز، سر آن را ببرند و احتیاط واجب آن است که با دندان و ناخن نباشد.

سوم:

هنگام سر بریدن، حیوان رو به قبله باشد.

رو به قبله بودن حیوان اگر نشسته یا ایستاده باشد همانند رو به قبله بودن انسان در نماز باید باشد و اگر حیوان به طرف راست یا چپ باشد باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست صورت و دستها و پاها رو به قبله باشد.

کسی که می‌داند باید حیوان را رو به قبله سر ببرند اگر عمداً او را رو به قبله نکند حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند؛ یا مسأله را نداند؛ یا قبله را اشتباه کند؛ یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند پیرسد و ناچار به ذبح باشد؛ یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب کسی که سر حیوان را می‌برد رو به قبله باشد.

چهارم:

هنگامی که سر حیوان را می‌برد؛ یا کارد به نیت سر بریدن به گلویش می‌گذارد باید نام خدا را ببرد و احتیاط آن است که نام خدا را به عظمت و بزرگی یاد کند مثل این که بگوید:

الحمد لله والله اکبر و بسم الله و به گفتن الله فقط اکتفاء نکند و اگر عمداً نام خدا را نبرد؛ یا این که بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است و همچنین است اگر از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد. ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب است هر وقت یادش بیفتد نام خدا را ببرد و بگوید:

بسم الله علی اوله و آخره.

پنجم:

حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد؛ یا پای خود را به زمین بزند؛ تا معلوم شود زنده است.

ششم:

بنا بر احتیاط واجب از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید. پس اگر خون در رگهایش بماند و از او خارج نشود؛ یا آن که خون بیرون بیاید ولی نسبت به نوع آن کم باشد بنا بر احتیاط واجب از گوشت آن حیوان اجتناب شود. ولی اگر کم بیرون آمدن خون از حیوان به جهت مرض، یا این که پیش از سر بریدن خونریزی کرده است باشد؛ اشکال ندارد.

هفتم:

سر بریدن حیوان از جلوی گردن حیوان باشد نه از پشت گردن او، بلکه احتیاط واجب آن است که کارد را روی گردن بگذارند سپس چهار رگ را قطع کنند نه این که کارد را پشت رگ‌ها قرار دهند و به طرف جلو ببرند.

هشتم:

سر حیوان، مخصوصاً غیر پرندگان، را عمداً پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند.

ولی اگر از روی غفلت، یا به جهت تیزی چاقو جدا شود اشکال ندارد.

نهم:

بنا بر احتیاط واجب عمداً رگ سفیدی را که از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و آن را نخاع (مغز حرام) می‌گویند؛ قطع نکنند.

مسئله ۲۶۳۱

احتیاط واجب آن است که پیش از جدا شدن روح از بدن حیوان پوستش را نکنند.

دستور کشتن شتر

مسئله ۲۶۳۲

در بین حیوانات تنها شتر است که به وسیله نحر گوشتش حلال و بدنش پاک می‌شود.

مسئله ۲۶۳۳

نحر شکافتن گودی بین گردن و سینه شتر است. اگر با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد؛ کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه شتر فرو کنند گوشتش حلال و بدنش پاک می‌شود.

مسئله ۲۶۳۴

از بعضی اخبار استفاده می‌شود بهتر است وقتی که می‌خواهند کارد را در گودی گردن شتر فرو ببرند شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوهایش را به زمین زده؛ یا به پهلو خوابیده و رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۵

هرگاه به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند؛ یا گوسفند و گاو و مانند اینها مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند؛ گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدنش پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گوسفند یا گاو و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آنها را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاک می‌باشند.

مسئله ۲۶۳۶

هرگاه حیوان سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و همچنین حیوانی که در چاه افتاده و امکان کشتن آن مطابق دستور شرع نیست و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد؛ چنانچه با چیز برنده‌ای مانند کارد جایی از بدنش را زخم زنند به طوری که در اثر زخم زدن جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی شرطهای دیگری که در کشتن حیوانات گفته شد باید مراعات شود.

مستحبات و مکروهات سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۶۳۷

چنانچه بعض فقها (رضوان الله علیهم) فرموده‌اند چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:
اول:

هنگام سر بریدن گوسفند، بز و میش دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و پشم و موی آن را نگیرند تا سرد شود و هنگام سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و هنگام کشتن شتر در حال نشسته دو دست آن را از پایین تا زانو یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند؛ ولی در حالی که ایستاده شایسته است دست چپش بسته باشد و پرده را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

دوم:

پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

سوم:

کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود؛ مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چهارم:

حیوان کارد را نیند.

پنجم:

حیوان را جابجا نکنند تا بمیرد.

ششم:

کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد ولی گذشت احتیاط واجب آن است که رو به قبله باشد.

مسئله ۲۶۳۸

بعض فقها (رضوان الله علیهم) چند چیز را در کشتن حیوانات مکروه شمرده‌اند:

اول:

در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

دوم:

کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود؛ گذشت احتیاط اینست که این کار را نکنند.

سوم:

پیش از بیرون رفتن روح از بدن حیوان سرش را جدا کنند؛ گذشت که احتیاط واجب آن است که این کار را نکنند.

چهارم:

پیش از بیرون رفتن روح پوست حیوان را بکنند؛ گذشت احتیاط آن است که این کار را نکنند.

پنجم:

در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند؛ ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد.

ششم:

خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه**مسئله ۲۶۳۹**

هرگاه حیوان حلال گوشت وحشی و یا اهلی را که وحشی شده با اسلحه شکار کنند و بمیرد؛ با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول:

اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد؛ یا مثل نیزه و تیر تیز باشد که به وسیله تیز بودن بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و هرگاه حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند و از آن خون جاری شود؛ پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد؛ یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر فشار و سوزاندن حیوان بمیرد؛ پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم:

کسی که شکار می‌کند مسلمان باشد؛ یا بچه مسلمانی باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر، یا مسلمانی که در حکم کافر است مانند ناصبی یا خارجی یا غالی، حیوانی را شکار کند پاک و حلال نیست.

سوم:

اسلحه را به قصد شکار حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشانه گیری کند و اتفاقاً تیر به حیوانی اصابت کند؛ آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم:

هنگام به کار بردن اسلحه نام خدا را به عظمت ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار پاک و حلال نمی‌شود. ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم:

وقتی به حیوان برسد که مرده باشد و یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد و بمیرد نجس و حرام است.

مسئله ۲۶۴۰

هرگاه دو نفر حیوانی را شکار کنند که یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد؛ آن حیوان نجس و حرام است و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را به عظمت ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد بنا بر احتیاط نجس و حرام است.

مسئله ۲۶۴۱

هرگاه بعد از آن که حیوانی را تیر زند در آب بیفتد و انسان بداند حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده؛ پاک و حلال نیست بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده؛ پاک و حلال نیست.

مسئله ۲۶۴۲

هر گاه با اسلحه یا سگ غضبی حیوانی را شکار کند شکار حلال است و مال او می‌باشد.
ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۴۲

هر گاه با شمشیر یا سلاح دیگری که شکار با آن صحیح است با شرایطی که در مسئله قبل گفته شد عضوی از حیوان مانند دست و پای آن را جدا کنند؛ اگر حیوان تا مدتی زنده بماند عضو جدا شده نجس و حرام است ولی اگر با آن حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد هر دو قسمت پاک و حلال است و اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد بنا بر احتیاط واجب قسمتی که سر و گردن ندارد نجس و حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد پاک و حلال است و اگر برای سر بریدن وقت باشد آن قسمت که سر در آن نیست نجس و حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند پاک و حلال است و گرنه آن هم نجس و حرام است.

مسئله ۲۶۴۴

هر گاه با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند؛ قسمتی که سر و گردن ندارد نجس و حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند پاک و حلال، و گرنه نجس و حرام است.

مسئله ۲۶۴۵

هر گاه حیوانی را سر ببرند یا شکار کنند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند پاک و حلال، و گرنه نجس و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۴۶

هر گاه حیوانی را سر ببرند؛ یا شکار کنند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و در اثر کشتن مادرش مرده باشد پاک و حلال است؛ ولی اگر پیش از کشتن مادرش مرده باشد حرام و نجس است.

شکار با سگ شکاری

مسئله ۲۶۴۷

هر گاه سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشت، یا اهلی وحشی شده حلال گوشت را شکار کند پاک و حلال بودن آن حیوان هفت شرط دارد:

اول:

سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد. ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن با جلوگیری نایستد ضرر ندارد و نیز باید عادتش این باشد تا صاحبش نرسد از شکار

نخورد؛ ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد؛ یا عادت به خوردن خون شکار داشته باشد اشکال ندارد.

دوم:

صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حرام است؛ بلکه در صورتی که از پیش خود دنبال شکار رود و بعد صاحبش بانگ بزند که زودتر خود را به شکار برساند؛ اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن شکار خود داری شود.

سوم:

کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر، یا کسی که در حکم کافر است؛ مانند خارجی و ناصبی و غالی سگ را بفرستد شکار آن سگ حرام است.

چهارم:

وقت فرستادن نام خدا را به بزرگی ببرد و اگر عمداً نام خدا را به عظمت نبرد آن شکار حرام است؛ بلکه اگر هنگام فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را به عظمت ببرد بنا بر احتیاط واجب از آن شکار اجتناب شود. ولی اگر نام خدا را از روی فراموشی نبرده باشد اشکال ندارد.

پنجم:

شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد. پس اگر سگ شکار را خفه کند؛ یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم:

کسی که سگ را فرستاده تند یا به نحو متعارف به طرف شکار برود. ولی اگر به کندی برود و شکار مرده باشد حلال نیست.

هفتم:

کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد؛ یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً چشم یا دم خود را حرکت، یا پای خود را به زمین بزند چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسئله ۲۶۴۸

کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است؛ ولی اگر به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آمدن کارد طول بکشد و وقت بگذرد بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن خود داری شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خود داری شود مگر این که سگ را وادار کند که آن حیوان را بکشد در این صورت پاک و حلال است.

مسئله ۲۶۴۹

هرگاه چند سگ شکاری را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند؛ چنانچه همه آنها دارای شرایطی که در مسئله (۲۶۴۷) گفته شد بوده‌اند شکار حلال است و اگر بعضی از آنها دارای آن شرایط نباشند شکار حرام است.

مسئله ۲۶۵۰

هرگاه سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند آن شکار پاک و حلال است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند هر دوی آنها پاک و حلال می‌باشند.

مسئله ۲۶۵۱

هرگاه چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر یا به حکم کافر باشد آن شکار حرام و نجس است و اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنها عمداً نام خدا را به عظمت نبرد بنا بر احتیاط واجب از آن شکار اجتناب شود.

مسئله ۲۶۵۲

هرگاه به وسیله باز شکاری یا حیوان دیگر تربیت شده‌ای غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست مگر این که وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند در این صورت حلال و پاک است.

صید ماهی و ملخ**مسئله ۲۶۵۳**

از حیوانات دریایی فقط ماهی فلس (پولک) دار خوردنش حلال است خواه فلس او کم باشد یا زیاد، ریز باشد یا درشت، حتی ماهیانی که به حسب خلقت دارای فلس باشند ولی در اثر تحریک زیاد و افتادن در دام فلس آنها بریزد حلالند.

مسئله ۲۶۵۴

هرگاه ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام است؛ ولی اگر تور ماهی گیری را در آب بیندازند و ماهی بعد از آن که به تور افتاد در آب بمیرد بعید نیست حلال باشد گرچه احتیاط در ترک خوردن او است.

ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد خوردنش حرام است ولی پاک است.

مسئله ۲۶۵۵

هرگاه ماهی از آب بیرون بیفتد؛ یا موج آن را بیرون بیندازد؛ یا بر اثر جزر و مد دریا در خشکی بماند چنانچه پیش از آن که جان دهد با دست، یا به وسیله دیگری کسی او را بگیرد بعد جان دهد حلال است.

مسئله ۲۶۵۶

صید کننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن ماهی نام خدا را ببرد.

مسئله ۲۶۵۷

ماهی مرده‌ای که معلوم نیست زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است و اگر در دست کافر باشد

اگر چه بگویند آن را زنده از آب گرفته‌ام حرام است مگر این که یقین حاصل شود؛ یا دو نفر عادل شهادت دهند که راست می‌گویند.

مسئله ۲۶۵۸

بنا بر احتیاط واجب از خوردن ماهی‌های کوچک زنده خود داری شود مگر برای درمان در مقام حاجت.

مسئله ۲۶۵۹

هرگاه ماهی را که هنوز کاملاً جان نداده بریان کنند؛ یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند بنا بر احتیاط از خوردن آن خود داری شود گرچه بعید نیست حلال باشد.

مسئله ۲۶۶۰

هرگاه ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد و بمیرد بنا بر احتیاط واجب از خوردن قسمتی که بیرون آب است خود داری شود.

مسئله ۲۶۶۱

هرگاه ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد. ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگویند زنده گرفته‌ام حلال نیست مگر این که یقین حاصل شود یا دو نفر عادل شهادت دهند که راست می‌گویند.

مسئله ۲۶۶۲

خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

[احکام]

مسئله ۲۶۶۳

خوردن گوشت گوسفند، بز، گاو، گاو میش، شتر اهلی، آهو، گوزن، خر وحشی، قوچ، بز کوهی و گورخر حلال است؛ ولی خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و خوردن گوشت الاغ کراهت بیشتری دارد.

مسئله ۲۶۶۴

خوردن گوشت حیوانات درنده که با ناخن و چنگال و دندان حیوانات را می‌درند و می‌خورند؛ مانند شیر، گرگ، پلنگ، گربه و

مانند آنها و همچنین فیل و خرگوش حرام است.

مسئله ۲۶۶۵

خوردن گوشت حیواناتی که در زیر زمین زندگی می‌کنند مانند موش خانگی، موش صحرائی، سوسمار، مار، افعی و خارپشت حرام است.

مسئله ۲۶۶۶

خوردن گوشت مرغ و خروس خانگی، مرغ آبی و هوایی، انواع کبوترها، قمری، کبک، بلدرچین، طیهو، سار و اقسام گنجشک‌ها حلال است؛ ولی خوردن گوشت هدهد و پرستو مکروه است.

مسئله ۲۶۶۷

خوردن گوشت پرندگان که دارای چنگال هستند مانند عقاب، شاهین و همچنین پرندگانی که موقع پرواز بال‌های خود را صاف نگه می‌دارند؛ یا اگر بال می‌زنند بال زندانشان کمتر از صاف بودنشان باشد گوشتشان حرام است و همچنین گوشت شب پره و طاووس حرام است.

اما پرندگانی که بال می‌زنند؛ یا بال زدن آنها از صاف نگه داشتنشان بیشتر است گوشتشان حلال است.

مسئله ۲۶۶۸

گذشت از حیوانات دریایی فقط ماهی فلس (پولک) دار حلال است؛ هر چند به واسطه تحرک زیاد و بازی گوشی فلسش ریخته باشد و ماهی بی‌فلس و سایر حیوانات آبی مانند نهنگ، خرچنگ، مارماهی، قورباغه و مانند اینها حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۶۹

میگو که آن را رویان نیز می‌گویند؛ از اقسام ماهی فلس دار و حلال است.

مسئله ۲۶۷۰

تخم ماهی حلال گوشت خوردنش حلال و تخم ماهی حرام گوشت خوردنش حرام است.

مسئله ۲۶۷۱

هرگاه از حیوان زنده حلال گوشتی که خون جهنده دارد قطعه‌ای که روح دارد مانند دنبه و گوشت، جدا کنند نجس و خوردنش حرام است؛ ولی اگر از حیوانی که خون جهنده ندارد جدا کنند پاک است ولی خوردن آن حرام است.

[اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت]

مسئله ۲۶۷۲

فرموده‌اند خوردن چیزهایی از حیوان حلال گوشت غیر پرنده که به دستور شرعی کشته شده حرام است؛ ولی اجتناب در بعضی آنها بنا بر احتیاط واجب است:

۱ خون.

۲ فضله.

۳ نری.

۴ فرج.

۵ بچه دان.

۶ غده‌ای که آن را دشول می‌گویند.

۷ تخم که آن را دنبلان می‌گویند.

۸ چیزی که در مغز کله، به شکل نصف نخود است.

۹ مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ پی که در دو طرف گردن قرار دارد و تا تیره ادامه دارد.

۱۱ زهره دان.

۱۲ - سپرز (طحال).

۱۳ مئانه، محل اجتماع بول.

۱۴ عدسی و سیاهی چشم.

۱۵ چیزی که در میان سم حیوان است و به آن ذات الاشاجع گویند.

۱۶ دریچه‌های قلب.

در پرندگان که خیلی از این چیزها موجود نیست؛ یا این که قابل تشخیص و جدا کردن نیست مانند گنجشک، خوردن آن اشکال ندارد.

[سایر احکام]

مسئله ۲۶۷۳

حیوانی که پخته شده باشد اگر آب چیزهایی که در مسئله قبل ذکر شد در آن مستهلک شود اشکال ندارد. ولی اگر مستهلک نشده باشد چنانچه پخته شده باشند اگر آبی از آنها به تنهایی گرفته شود خوردنش حرام است.

مسئله ۲۶۷۴

خوردن کلیه مکروه است؛ از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده آن حضرت برای آن که کلیتین نزدیک به مجرای بول است از خوردن آن خود داری می‌کردند ولی آن را حرام نمی‌دانستند.

مسئله ۲۶۷۵

خوردن چیزهای نجس و خبیث و پلید که طبع انسان از آن تنفر دارد مانند سرگین و بول حیوانات (گرچه حلال گوشت باشند) آب

بینی و مانند آنها حرام است هر چند پاک باشند. ولی اگر پاک باشند و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم مستهلک و نابود حساب شود خوردن آن مانعی ندارد. ولی خوردن بول شتر برای استشفای تجویز شده.

مسئله ۲۶۷۶

خوردن خاک و گِل حرام است؛ ولی خوردن مقدار کمی که از مقدار نخود متوسط تجاوز نکند؛ از تربت قبر حضرت سیدالشهدا عَلَیْهِ السَّلَام برای استشفای شیعیان تأکید شده. چون پیدا شدن تربت قبر شریف در این زمان معلوم نیست بنا بر احتیاط واجب تربت به دست آمده را در آب مستهلک کنند و به قصد استشفای بخورند و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۷۷

فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهان نیامده اشکال ندارد. ولی در صورتی که در فضای دهان داخل شده باشد بنا بر احتیاط واجب تا می‌شود آن را فرو نبرند و فرو بردن غذایی که هنگام خلال کردن از لای دندان بیرون می‌آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۷۸

خوردن چیزی که برای انسان ضرر قابل توجهی دارد حرام است؛ ولی اگر ضرر کمی داشته باشد که عقلاً به آن اعتناء نمی‌کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۷۹

چهارپای حلال گوشتی که انسان العیاذ بالله با او نزدیکی کرده گوشتش حرام و بول و سرگین آن حیوان نجس و نسلش هم حرام گوشت می‌شود. چنانچه معمولاً از آن حیوان استفاده سواری می‌شود مانند اسب و قاطر و الاغ باید او را به شهر دیگر ببرند و در آنجا بفروش برسانند و کسی که این عمل شنیع را با او انجام داده باید خسارت آن را به صاحبش بدهد و چنانچه معمولاً از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود مانند گاو و گوسفند باید آن را بدون تأخیر بکشند و او را بسوزانند و کسی که این عمل زشت را به جا آورده باید پولش را به صاحبش بدهد. فرق نمی‌کند کسی که با او نزدیکی کرده کوچک باشد یا بزرگ، عالم به حکم باشد یا جاهل، مجبور بر این کار شده باشد یا با اختیار به جا آورده باشد؛ حیوان نر باشد یا ماده.

مسئله ۲۶۸۰

آشامیدن شراب حرام و در بعضی اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می‌باشد کافر است. از حضرت امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده که فرمودند:

شراب ریشه بدی‌ها و منشاء گناهان است و کسی که شراب می‌خورد عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و هیچ حرمتی را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او خارج می‌شود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خداوند دور است در او می‌ماند و خداوند، فرشتگان، پیامبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او

سیاه و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهانش به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسئله ۲۶۸۱

تمام مایعات مست کننده مانند آب جو حکم شراب را دارند و خوردن چیزهای جامد مست کننده مانند بنگ، حرام است ولی نجس نیستند.

مسئله ۲۶۸۲

سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند اگر انسان یکی از آنها حساب شود نباید بنشیند و از غذا خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کند هر چند غذای حلال باشد.

مسئله ۲۶۸۳

حیوان حلال گوشتی که منحصراً از نجاست انسانی غذا می‌خورد حکم حیوان حرام گوشت را دارد؛ گوشتش حرام و شیر و تخمی که از آن حیوان به دست می‌آید حرام است بلکه بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن در اجزاء آن حیوان گرچه به دستور شرعی کشته شده باشد صحیح نیست؛ ولی به وسیله استبرا حلال می‌شود و استبراء حیوان نجاست خوار به اینست که او را تا مدتی از خوردن نجاست انسانی باز دارند به اندازه‌ای که نجاست خوار گفته نشود.

فرموده‌اند استبرا در شتر چهل روز، در گاو بیست روز و احتیاط سی روز، در گوسفند ده روز، در مرغابی پنج روز، در مرغ سه روز و در ماهی یک شبانه روز است و در آن مدت نباید نجاست بخورد و احتیاط آن است که در آن مدت غذا و آب پاک بخورد.

مسئله ۲۶۸۴

بزغاله‌ای که از خوک به مقداری شیر خورده که گوشت و استخوانش قوت گرفته باشد؛ خودش و نسلش حرام می‌شود و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد بنا بر احتیاط لازم استبرا شود و پس از آن حلال می‌شود و استبراء آن به اینست که اگر شیرخور است هفت روز شیر پاک بخورد و اگر علف خور است هفت روز علف بخورد و بنا بر احتیاط واجب بره شیرخور، گوساله و بچه‌های دیگر حیوانات حکم بزغاله را دارند.

مسئله ۲۶۸۵

هر گاه جان مسلمانی به جهت گرسنگی یا تشنگی در خطر مرگ باشد بر همه مسلمانان واجب است به او غذا و آب بدهند و از مرگ او را نجات دهند.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسئله ۲۶۸۶

فرموده‌اند چیزهایی هنگام خوردن غذا مستحب است ولی استحباب شرعی بعضی آنها ثابت نیست؛ بعید نیست اخبار، ارشاد به منافعیست که در این اعمال می‌باشد و اعتبار سند بعضی آنها محل اشکال و تأمل است.

بنا بر این شایسته است به قصد رجاء مطلوبیت انجام شود:

۱ هر دو دست را پیش از خوردن غذا بشوید گرچه با یک دست غذا بخورد و غذا مانند نان مایع نباشد و با قاشق غذا بخورد و شایسته است دستها را با دستمال خشک نکند و با همان حال رطوبت دستها غذا بخورد. در خبر است تا وقتی که رطوبت در دست است غذا برکت دارد.

۲ بعد از خوردن غذا دستها را بشوید و دستها را با رطوبت به صورت و سر و ابروها بکشد سپس با دستمال خشک کند.

۳۴ در ابتداء غذا و بعد از غذا از نمک و سرکه استفاده شود. در خبر است کسی که در ابتداء غذا خوردن و در آخر آن از نمک استفاده کند از هفتاد و دو مرض از آن جمله دیوانگی، خوره و پیسی در امان خواهد بود و از گلو درد، دندان درد و شکم درد در امان خواهد بود و در خبر است خداوند و ملائکه بر سفره‌ای که در آن نمک و سرکه است درود می‌فرستند و از ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام روایت شده ابتداء غذا به نمک و آخر آن را به سرکه ختم می‌کردند.

۵ در ابتدای غذا خوردن نام خدا را ببرد. در خبر است کسی که هنگام غذا خوردن نام خدا را ببرد شیطان از او دور می‌شود و اگر نام خدا را نبرد شیطان با او شریک می‌شود؛ بلکه اگر در سفره چند جور غذا باشد شایسته است هنگام خوردن هر کدام نام خدا را ببرد. در صورتی که هنگام غذا حرف بزند پس از آن که حرفش تمام شد مجدداً نام خدا را ببرد و اگر نام خدا را در ابتدای غذا خوردن فراموش کند هر وقت یادش آمد بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ عَلَىٰ أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ.

۶ بعد از آن که نام خدا را برد حمد خدا را بکند.

در خبر است کسی که هنگام برداشتن لقمه بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سپس لقمه را در دهان بگذارد خداوند از گناهی که تا قبل از دهان گذاشتن لقمه انجام داده می‌گذرد.

۷ تا می‌شود با دست راست غذا بخورد؛ نه با دست چپ و نه با هر دو دست، مگر این که بخواهد انگور یا انار بخورد.

۸ با دست غذا بخورد.

۹ لقمه را کوچک بردارد.

۱۰ لقمه را خوب بجود.

۱۱ با سه انگشت، انگشت شهادت و وسطی و شست، یا بیشتر غذا بخورد؛ بلکه اگر با تمام انگشتها باشد افضل است.

با دو انگشت غذا نخورد که خوردن شیطانی است.

۱۲ سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

۱۳ در حال غذا خوردن کفش را از پا در آورد.

۱۴ هر گاه چند نفری سر سفره نشسته‌اند هر کس از غذای جلوی خودش بخورد.

۱۵ غذا به اندازه‌ای بخورد که مقداری از معده برای آب و مقداری برای هوا جا داشته باشد.

۱۶ میزبان پیش از مهمانان شروع به خوردن غذا کند و بعد از همه از غذا دست بکشد.

۱۷ میزبان پیش از غذا خوردن دست خود را بشوید بعد کسی که طرف راست او نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به

طرف چپ میزبان برسد و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست

میزبان برسد و بعد از آن میزبان دست خود را

بشوید و از بعضی اخبار استفاده می‌شود که مراعات این ترتیب در صورتیست که امام و فقیه عادل نباشند؛ و گرنه شایسته است ابتدا

به آنها بشود.

۱۸ بعد از غذا خوردن خداوند عالم را حمد و ستایش کند.

۱۹ بعد از غذا انگشتان را بلیسد.

۲۰ بعد از غذا خلال کند؛ ولی با چوب انار، شاخه ریحان، نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

۲۱ آنچه از سفره بریزد جمع کند و بخورد؛ گرچه دانه کنجد باشد.

ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد مستحب است آنچه می‌ریزد برای حیوانات و درندگان بگذارد.

۲۲ در ابتدای روز و ابتدای شب بعد از خواندن نماز عشا غذا بخورد. خوردن غذا در ابتدای روز عمر را طولانی می‌کند و در خبر

است ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام بعد از نماز عشا غذا می‌خوردند.

۲۳ بعد از غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بگذارد.

۲۴ بعد از غذا آب در دهان بکند؛ بگرداند و بخورد؛ ولی غذایی که به وسیله خلال از لای دندان‌ها خارج می‌شود بیرون بیندازد که

خوردنش زخم معده می‌آورد.

۲۵ نوشیدن و خوردن سؤر مؤمنی که صحیح و سالم است شفای از هر درد است.

۲۶ شایسته است غذا را دست جمعی بخورند؛ عیالات و فرزندان کوچک و بزرگ و نوکر و کارگرها شرکت داشته باشند؛ مگر این

که نقصی برای انسان به حساب آید؛ از حضرت امام رضا عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده که با غلامان و خادمین، حتی با دربانان و کسانی

که حیوانات را تیمار می‌کردند غذا می‌خوردند.

۲۷ میوه را پیش از خوردن با آب بشوید. (۱)

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۸۷

فرموده‌اند چیزهایی هنگام غذا خوردن مکروه است؛ ولی چنانچه در مسأله گذشته ذکر شد کراهت شرعی بعضی آنها ثابت نیست

شایسته است به امید رجا ترک و خود داری شود:

۱ خوردن غذا در حال سیری.

۲ پر خوردن. در خبر است خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید. وارد شده ثلث معده را برای غذا، ثلث دیگر آن

را برای آب و ثلث آخر را برای نفس کشیدن خالی بگذارد.

۳ غذای داغ خوردن. شایسته است غذا را قبل از آن که به کلی سرد شود خورد؛ در خبر است غذای گرم گواراتر است.

۴ فوت کردن به چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

۵ نگاه کردن به صورت دیگران هنگام غذا خوردن.

۶ پس از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگر شدن.

۷ پاره کردن نان با کارد.

۸ گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

۹ پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

۱ - آنچه در اینجا آوردیم و در مکروهات ذکر می‌کنیم از مرآة الکمال علامه مامقانی (قدس سره) اقتباس شده.

- ۱۰ خوردن و نوشیدن سؤر حیوان حرام گوشتی که پاک است؛ مخصوصاً موش که باعث فراموشی می‌شود؛ مگر گربه که سؤر آن کراهت ندارد.
- ۱۱ تنها غذا خوردن.
- ۱۲ بلند کردن سر به آسمان هنگام آروغ زدن و هنگام تف کردن.
- ۱۳ نگه داشتن حوله و دستمال کثیف.
- ۱۴ پاک کردن دستی که با آن غذا خورده با دستمال، مگر این که دست را شسته یا لیسیده باشد.
- ۱۵ غذا خوردن با حالت جنابت، در خبر است غذا خوردن با حالت جنابت فقر می‌آورد و ترس اینست که مبتلا به مرض پیسی شود و در صورتی که دو دستش را بشوید و آب در دهان بگرداند و بیرون بریزد کراهتش کمتر می‌شود و افضل آن است که وضو بگیرد.
- ۱۶ غذا خوردن در بازار.
- ۱۷ غذا خوردن در حال راه رفتن؛ مگر این که ضرورت باشد.
- ۱۸ روی تخت غذا خوردن.
- ۱۹ چهار زانو نشستن.
- ۲۰ رد کردن سائل بعد از آن که غذا حاضر شده باشد.
- ۲۱ پوست کندن میوه‌هایی که پوست آنها قابل خوردن است.
- ۲۲ دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.
- ۲۳ گذاشتن خوردنی و نوشیدنی بدون روپوش، در خبر است شیطان در او تف می‌کند و چیزی از آن بر می‌دارد.
- ۲۴ بلند شدن در بین غذا خوردن، گرچه بنده برای اربابش باشد.

مستحبات آشامیدن آب

مسئله ۲۶۸۸

در خبر است آب بهترین نوشیدنی در دنیا و آخرت است.

مسئله ۲۶۸۹

چند چیز را در آشامیدن آب مستحب دانسته‌اند:

- ۱ پیش از آشامیدن آب بسم الله بگوید و بعد از آن الحمد لله بگوید.
- ۲ آب را به طور مکیدن بیاشامد.
- ۳ در روز ایستاده آب بخورد.
- ۴ آب را به سه نفس بیاشامد در بین آنها خدا را حمد کند.
- ۵ بعد از غذا خوردن مخصوصاً بعد از خوردن خرما آب بخورد.
- ۶ تا می‌شود آب کم بخورد.
- ۷ بعد از آشامیدن آب حضرت اباعبدالله عَلَیْهِ السَّلَام را یاد کند و سلام به آن حضرت کند و قاتلان آن حضرت را لعنت کند.

۸ به عنوان تبرک خوردن آب نیم خورده مؤمن صحیح و سالم.

۹ با دست راست آب بیاشامد.

مکروهات آشامیدن آب

مسئله ۲۶۹۰

در آشامیدن آب چند چیز را مکروه دانسته‌اند:

۱ زیاد آشامیدن آب.

۲ آشامیدن آب بعد از غذای چرب، در خیر است درد را تحریک می‌کند.

۳ آب را یک نفس خوردن.

۴ در شب ایستاده آب خوردن.

۵ با دست چپ آب خوردن.

۶ فوت کردن در ظرف آب.

۷ آب خوردن از جای شکسته کوزه و جایی که دسته کوزه است.

احکام نذر

مسئله ۲۶۹۱

نذر آن است که انسان کار خیری را برای خدا بر عهده خود قرار دهد؛ یا ترک کاری که نکردن آن بهتر است برای خدا بر عهده خود قرار دهد.

مسئله ۲۶۹۲

در نذر باید صیغه خوانده شود؛ ولی لازم نیست آن را به عربی بخواند. پس اگر بگوید برای خدا بر من است که فلان مقدار پول را به فقیر بدهم؛ واجب است به نذر خود عمل کند.

مسئله ۲۶۹۳

نذر بر دو قسم است:

نذر مشروط و نذر مطلق، نذر مشروط بر دو گونه است:

نذر شکر و نذر زجر. نذر شکر آن است که مثلاً بگوید اگر مریض من خوب شود هزار تومان برای خدا بر عهده‌ام باشد که به فقیر

بدهم و نذر زجر آن است که بگوید مثلاً اگر دروغ گفتم یک روز روزه برای خدا بر عهده من باشد که بگیرم و نذر مطلق آن

است که بدون هیچ قید و شرطی بگوید مثلاً برای خدا بر عهده من باشد که نماز شب بخوانم. در همه این موارد نذر صحیح است و

واجب است به آن وفا کند.

مسئله ۲۶۹۴

نذر در صورتی صحیح است که انسان بالغ و عاقل، با اختیار و قصد خود نذر کند و در صورتی که نذر تصرف در مال باشد نباید سفیه باشد و نباید از طرف حاکم شرع به خاطر ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری شده باشد.

بنا بر این نذر غیربالغ و دیوانه و کسی که او را مجبور کرده‌اند؛ یا بدون اختیار نذر کرده؛ صحیح نیست و همچنین نذرهای مربوط به مال کسی که سفیه است یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و کسی که از طرف حاکم شرع به لحاظ ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری شده صحیح نیست.

مسئله ۲۶۹۵

نذر زن بدون اجازه شوهرش محل اشکال است و اگر شوهر از نذر کردن زنش جلوگیری نماید زن نمی‌تواند نذر کند و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند نذر او باطل است.

مسئله ۲۶۹۶

در صورتی که زن با اجازه شوهر نذر کند شوهر نمی‌تواند نذر او را به هم بزند؛ یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری کند.

مسئله ۲۶۹۷

هرگاه فرزند بدون اجازه پدر یا مادر، یا با اجازه آنان نذر کند باید به آن نذر عمل کند؛ ولی در صورتی که پدر یا مادر بنا بر احتیاط واجب از عملی که نذر کرد منعش کنند به طوری که آن عمل دیگر در حق فرزند رجحان نداشته باشد؛ مخصوصاً در صورتی که پدر و مادر در انجام عمل اذیت شوند؛ نذرش منحل می‌شود.

مسئله ۲۶۹۸

نذر در موردی صحیح است که نذر کننده بتواند آن را عقلاً یا عادتاً انجام دهد؛ یا مشقت شدید نداشته باشد که عادتاً نشود آن را تحمل کرد. بنا بر این کسی که مثلاً نمی‌تواند از محلی پیاده به کربلا برود؛ اگر نذر کند پیاده به کربلا برود نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۹۹

کاری را که انسان نذر می‌کند باید شرعاً مطلوب باشد بنا بر این در صورتی که نذر کند کار حرام یا مکروه را انجام دهد؛ یا کار واجب یا مستحب را ترک کند نذر او صحیح نیست و نیز اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید؛ چنانچه به جا آوردن آن یا ترکش از هر جهت مساوی باشد نذر او صحیح نیست. ولی در صورتی که انجام یا ترک آن از جهتی بهتر باشد و به همان منظور نذر کند نذر او صحیح است؛ مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد یا غذایی را که سبب سستی او در عبادت می‌شود ترک نماید.

مسئله ۲۷۰۰

هرگاه نذر کند نماز خود را در اتاق مخصوصی از منزل بخواند؛ گرچه آن اتاق از جاهای دیگر منزل ثواب بیشتری نداشته باشد؛ ولی هرگاه به واسطه این که جای خلوتیست و حضور قلب بیشتری پیدا می‌شود نذرش صحیح است.

مسئله ۲۷۰۱

باید عمل را همان طور که نذر کرده انجام دهد. پس اگر نذر کرده که روز اول ماه صدقه بدهد؛ یا روزه بگیرد؛ یا نماز خاصی بخواند؛ باید صدقه یا روزه یا نماز خاص را در روز اول ماه انجام دهد؛ چنانچه قبل از آن یا بعد از آن انجام دهد کافی نیست و نیز اگر نذر کند وقتی که مریض او خوب شد صدقه بدهد چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۷۰۲

هرگاه نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند؛ چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیست و نیز اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکرده باشد؛ چنانچه یک نماز بخواند کفایت می‌کند و نذر سایر کارهای دیگر هم همین گونه است.

مسئله ۲۷۰۳

هرگاه نذر کند روز معین را روزه بگیرد باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه عمداً روزه نگیرد قضا و کفاره بر او واجب است و تا می‌تواند در آن روز مسافرت نکند ولی اگر مسافرت کرد در سفر روزه بگیرد و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامت کند و روزه بگیرد ولی قضای آن روزه بر او واجب است و در صورتی که آن روز مصادف با عید فطر یا قربان شود؛ یا حیض و نفاس شود؛ یا مریض شود واجب آن است که قضای آن روز را بگیرد ولی کفاره ندارد.

مسئله ۲۷۰۴

هرگاه انسان از روی اختیار و عمد به نذر خود عمل نکند باید کفاره دهد و کفاره آن بنا بر احتیاط واجب کفاره افطار عمدیست یعنی یک بنده آزاد کند؛ یا شصت فقیر را طعام دهد؛ یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مسئله ۲۷۰۵

هرگاه نذر کند تا وقت معینی عملی را ترک کند بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند عمل را به جا آورد و چنانچه پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی، یا ناچاری، یا اشتباه و ندانستن موضوع انجام دهد چیزی بر او واجب نیست؛ ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد؛ بلکه چه بسا چنانچه در مسأله آینده گفته می‌شود کفاره متعدد باید بدهد.

مسئله ۲۷۰۶

کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا اشتباه و ندانستن موضوع آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی چنانچه از روی التفات و اختیار آن را به جا آورد در صورتی که نذر او به یک نذر برگردد؛ به این معنی که ترک عمل را صرفاً اعتبار کرده و آن را نذر کرده برای دفعه اول باید کفاره بدهد و بعد از آن دیگر کفاره ندارد و نذرش منحل و تمام می‌شود. ولی اگر نذر او به چند نذر برگردد به این معنی که هر فردی از افراد آن عمل را مستقلاً اعتبار کرده و نذر کرده؛ برای هر دفعه یک کفاره بدهد و نذرش تمام نمی‌شود و اگر شک دارد که به صورت اول بوده یا دوم،

بیش از یک کفاره واجب نیست.

مسئله ۲۷۰۷

هرگاه نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد نباید آن روز را روزه بگیرد ولی قضای آن را به جا آورد. ولی اگر در آن روز حیض یا نفاس شود گرچه نباید آن روز را روزه بگیرد ولی واجب شدن قضا محل اشکال است.

مسئله ۲۷۰۸

هرگاه نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را صدقه بدهند و احتیاط واجب آن است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود، از طرف میت صدقه دهند.

مسئله ۲۷۰۹

هرگاه نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد احتیاط آن است که به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۷۱۰

هرگاه نذر کند به زیارت یکی از امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام مشرف شود چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی براو واجب نیست.

مسئله ۲۷۱۱

کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسئله ۲۷۱۲

هرگاه برای حرم یکی از امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام یا امام زادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف همان حرم از قبیل تعمیر، فرش، پرده، روشنایی، پنکه و مانند اینها برساند.

مسئله ۲۷۱۳

هرگاه چیزی را برای خود پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، یا امام عَلَيْهِ السَّلَام، یا امامزاده یا یکی از اولیاء خدا نذر کند بی آن که نام حرم را ببرد؛ چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده می‌تواند علاوه بر اموری که در مسئله گذشته ذکر شد در مصارفی که نسبتی به آن پیغمبر یا امام یا امامزاده داشته باشد مانند زوار فقیر و خادمین آنان مصرف بنماید و ثواب آن را هدیه آن معصوم یا امامزاده نماید.

مسئله ۲۷۱۴

هرگاه گوسفندی را برای صدقه یا برای یکی از امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام نذر کرده پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد؛ اگر چنانچه شیر و بچه قبل از نذر منعقد شده باشد مال کسیست که نذر کرده و اگر بعد از نذر منعقد شده باشد احتیاط واجب آن است که به مصرف نذر برساند.

مسئله ۲۷۱۵

هرگاه نذر کند اگر مریض او خوب شود؛ یا مسافر او بیاید کاری را انجام دهد چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده عمل کردن به نذر واجب نیست.

مسئله ۲۷۱۶

هرگاه پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتواند او را راضی کند که به سید شوهر کند و اگر راضی نشود نذرشان اعتبار ندارد و اختیار با خود دختر است.

احکام عهد

مسئله ۲۷۱۷

عهد آن است که انسان با خدا پیمان ببندد کاری را انجام دهد.

مسئله ۲۷۱۸

عهد مانند نذر بر دو قسم است:

عهد معلق و عهد مطلق. عهد معلق آن است که انسان با خدا عهد کند اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری انجام دهد و عهد مطلق آن است که با خدا عهد کند که فلان کار خیر را انجام دهد.

مسئله ۲۷۱۹

در عهد مانند نذر باید صیغه خوانده شود و نام خدا را به زبان آورد ولی لازم نیست به عربی بخواند. پس اگر بگوید با خدا عهد می‌کنم اگر به حاجت شرعی خود برسم فلان کار خیر را انجام دهم بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار خیر را انجام دهد و نیز اگر بدون این که حاجتی داشته باشد با خدا عهد کند که عمل خیری را انجام دهد آن عمل واجب می‌شود.

مسئله ۲۷۲۰

کاری را که عهد می‌کند انجام دهد باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد؛ بلکه اگر مباحی باشد که فعل و ترک آن مساوی باشد احتیاط آن است که آن را انجام دهد.

مسئله ۲۷۲۱

عمل کردن به عهد مثل عمل به نذر واجب است؛ چنانچه با اختیار خود به عهد عمل نکند باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۷۲۲

در کفاره مخالفت عهد یا باید یک بنده آزاد کند؛ یا شصت روز پی در پی روزه بگیرد؛ یا شصت نفر فقیر را سیر کند.

احکام قسم

مسئله ۲۷۲۳

هرگاه قسم بخورد که کاری را انجام دهد؛ یا کاری را ترک کند؛ مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد؛ یا دود استعمال نکند چنانچه عمداً مخالفت کند باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۷۲۴

کفاره مخالفت قسم یکی از این سه چیز است:
یا یک بنده آزاد کند؛ یا ده فقیر را با غذای معمولی که می‌خورند سیر کند؛ یا ده فقیر را بیوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسئله ۲۷۲۵

کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل و از روی قصد و اختیار باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید سفیه نباشد و نیز حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد.
پس هرگاه بچه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده‌اند و یا در حال عصبانیت بی‌قصد یا بی‌اختیار قسم بخورد؛ یا سفیه باشد؛ یا از طرف حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده باشد درست نیست.

مسئله ۲۷۲۶

اموری در قسم معتبر است:

اول:

کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند باید واجب و مستحب نباشد و هرگاه قسم بخورد کار مباحی را به جا آورد چنانچه انجامش از نظر عقلاً بهتر از ترکش باشد صحیح است و نیز هرگاه قسم بخورد کاری را ترک کند چنانچه ترکش از نظر عقلاً بهتر از انجامش باشد صحیح است؛ بلکه در هر دو مورد هرگاه انجام یا ترکش از نظر شخص خودش بهتر باشد باز هم قسمش صحیح است و هرگاه قسم بخورد به انجام یا ترک مباحی که انجام یا ترک آن در نظر شرع و عقلاً و خودش مساوی باشد احتیاط آن است که به آن عمل کند.

دوم:

به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود؛ مانند الله و خدا و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می‌آید

مثل این که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است؛ بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه خدا به نظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

سوم:

قسم را به زبان بیاورد پس اگر بنویسد؛ یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست. ولی آدم لال هرگاه با اشاره قسم بخورد صحیح است.

چهارم:

عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود؛ یا برایش مشقت و حرج شدید پیدا شود که نتواند آن را تحمل کند قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد.

مسئله ۲۷۲۷

هرگاه پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند؛ یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید در صورتی که قسم به انجام عمل واجب یا ترک چیز حرام نباشد قسم آنان صحیح نیست؛ بلکه اگر بدون اطلاع و استجازه از آنان قسم بخورند صحت قسم آنان محل اشکال است و احتیاط عمل به قسم است مگر این که پدر یا شوهر قسم آنان را به هم بزنند و از عمل به آن نهی کنند؛ یا عمل کردن زن به قسم مزاحم حقوق شوهر باشد.

مسئله ۲۷۲۸

هرگاه انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد مثل این که می‌گوید و الله الان مشغول نماز می‌شوم و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود؛ در صورتی که سواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسئله ۲۷۲۹

قسم بر دو قسم است:

اول:

قسم بخورد برای انجام یا ترک کاری در آینده.

دوم:

قسم بخورد برای اثبات یا نفی چیزی.

مسئله ۲۷۳۰

آنچه که در مسائل پیش گفته شد مربوط به احکام قسم اول قسم است و در قسم دوم هرگاه کسی که برای اثبات یا نفی چیزی قسم می‌خورد اگر حرف راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد ولی کفاره ندارد و اگر مثلاً برای این که خودش، یا مسلمانی را از شر ظالمی نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه چه بسا واجب می‌شود. ولی اگر توجه به توره دارد و می‌تواند توره کند؛ احتیاط آن است که توره کند.

مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده‌ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد احتیاط آن

است که بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام وقف

مسئله ۲۷۳۱

وقف آن است که ملکی را حبس کند و هیچ گونه نقل و انتقالی در عین آن انجام نشود ولی از منافع آن استفاده شود. اخبار زیادی در فضیلت و ثواب وقف کردن وارد شده از آن جمله از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده فرمودند:

فرزند آدم به مردن کارش پایان می‌گیرد مگر از سه راه:

۱ فرزند صالحی داشته باشد که او را دعا کند.

۲ عملی به یادگار گذاشته باشد که مردم از آن بهره‌مند شوند.

۳ صدقه جاریه‌ای که به وقف تفسیر شده از خود گذاشته باشد.

مسئله ۲۷۳۲

هرگاه چیزی را وقف کند و تحویل موقوف علیه یا متولی آن دهد آن چیز از اختیار مالک خارج می‌شود؛ خود او و دیگران نمی‌توانند آن را بفروشند یا ببخشند و هیچکس از آن ارث نمی‌برد ولی در بعضی موارد که در مسئله (۲۱۰۶) گفته شد فروختن آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۷۳۳

لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخواند؛ پس اگر به فارسی مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم؛ وقف صحیح است و نیز اگر بدون صیغه چیزی را به صورت معاطات وقف کند و به قبض متولی یا موقوف علیهم درآورد وقف صحیح است؛ بلکه به عمل هم وقف محقق می‌شود مثلاً چنانچه فرشی را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و روی آن نماز بخواند صحیح است.

مسئله ۲۷۳۴

هرگاه ملکی را برای وقف معین کند و پیش از انشاء وقف، یا خواندن صیغه وقف، یا تحویل دادن آن به قصد وقف پشیمان شود؛ یا بمیرد وقف درست نیست.

مسئله ۲۷۳۵

کسی که مالی را وقف می‌کند باید هنگامی که وقف می‌کند برای همیشه وقف کند؛ پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد؛ یا بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد؛ وقف صحیح نیست.

مسئله ۲۷۳۶

وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف متولی وقف یا کسی که برای او وقف شده؛ یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی

اگر چیزی بر فرزند صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز وقف او باشد از طرف او نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسئله ۲۷۳۷

هرگاه مسجدی را وقف کند بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخواند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند وقف درست می‌شود و همچنین است اگر آن مسجد را تحویل متولی دهد.

مسئله ۲۷۳۸

کسی که مال خود را وقف می‌کند باید بالغ و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مالش جلوگیری شده چون حق ندارند در مال خود تصرف نمایند اگر مالی را وقف کنند صحیح نیست.

مسئله ۲۷۳۹

هرگاه مالی را فقط برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست؛ ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید؛ مثلاً چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته‌ای دیگر از آن استفاده کنند صحیح است و همچنین اگر وقف کند بر اولادش که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند و بعضی به دنیا نیامده‌اند صحیح است و آنها که بعد به دنیا می‌آیند با موج و دین شریک می‌شوند.

مسئله ۲۷۴۰

هرگاه چیزی را بر خودش وقف کند مثل این که دکانی را وقف کند که عایدی آن را به مصرف زندگی خود برساند صحیح نیست بلکه هرگاه آن را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند محل اشکال است؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند در صورتی که وقف به نحو شریک نباشد بلکه به عنوان فقرا باشد و خودش فقیر شود می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید. اما در صورتی که به عنوان فقرا وقف کرده و خود را شریک کند وقف نسبت به خودش باطل است و اگر فقیر شد نمی‌تواند از منافع آن استفاده کند.

مسئله ۲۷۴۱

هرگاه برای چیزی که وقف کرده متولی معین کرده باید مطابق قرارداد رفتار شود و اگر معین نکرده باشد چنانچه بر افراد مخصوص، مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد در صورتی که بالغ باشند اختیار در استفاده از آن با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست ولی برای چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف، یا مصلحت طبقات آینده مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی و مانند اینها باشد اختیار با حاکم شرع است.

مسئله ۲۷۴۲

هرگاه ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند؛ یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد در صورتی که برای آن ملک

متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۷۴۳

هرگاه ملکی را برای افراد مخصوص مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند چنانچه متولی ملک، آن را اجاره دهد و بمیرد گرچه متولی مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد احتیاط لازم آن است که مستأجر از متولی بعد اجازه بگیرد ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که طبقه بعدی اجازه نکنند اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردن آن طبقه تا آخر مدت اجاره را از آنها پس می‌گیرد.

مسئله ۲۷۴۴

مسجد به خراب شدن از مسجدیت خارج نمی‌شود گرچه تعمیر آن ممکن نباشد و گرچه دهی که در آن مسجد است خراب شده باشد و در غیر مسجد نیز عین موقوفه به مجرد خراب شدن از وقفیت خارج نمی‌شود مگر در بعضی موارد که در کتاب‌های مفصل بیان شده.

مسئله ۲۷۴۵

ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر اهل خبره سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۲۷۴۶

هرگاه متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند اگر با تعیین ناظر امین می‌شود از خیانت او جلوگیری کرد باید حاکم شرع ناظر امینی بر او بگمارد و اگر نمی‌شود در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۴۷

فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسئله ۲۷۴۸

هرگاه ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند؛ در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسئله ۲۷۴۹

هر گاه ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند در صورتی که بدانند؛ یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین، یا اطمینان نداشته باشند باید اول مسجد را تعمیر کنند اگر چیزی زیاد آمد امام جماعت و کسی که اذان می گوید در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

احکام وصیت

مسئله ۲۷۵۰

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش کارهایی برایش انجام دهند و آن را وصیت عهدیه گویند؛ مانند وصیتی که برای کفن و محل دفن و مراسم دیگر می کنند. یا این که سفارش کند بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی یا فقرا باشد و آن را وصیت تملیکیه گویند. یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیّم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کند وصی می گویند.

مسئله ۲۷۵۱

کسی که نمی تواند حرف بزند اگر با اشاره بتواند مقصود خود را بفهماند برای هر کاری می تواند با اشاره وصیت کند ولی کسی که می تواند حرف بزند احتیاط آن است که به اشاره یا نوشته اکتفا نکند.

مسئله ۲۷۵۲

هر گاه نوشته‌ای با امضا و مهر میت دیده شود چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باشد مطابق آن عمل نمایند.

مسئله ۲۷۵۳

کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد؛ ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می دهد اگر برای کارهای خیر و نیکی به ارحام وصیت کند صحیح می باشد و باید از روی اختیار وصیت کند و سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد و نباید قاتل خودش باشد؛ پس کسی که از روی عمد به قصد خودکشی مثلاً زخمی به خود بزند؛ یا سمی بخورد؛ یا خود را از جای بلندی پرت کرده باشد که به واسطه آن یقین، یا گمان به مردن خود پیدا کرده اگر بعد از این عمل وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست. ولی اگر قبل از این عمل وصیت کرده باشد؛ یا این که این کار به قصد خودکشی نبوده و تصادفاً منجر به این وضع شده؛ یا این که قصد جهاد در راه خدا کرده؛ یا از روی خطا و اشتباه بوده صحیح است.

مسئله ۲۷۵۴

در وصیت تملیکی قبول موصی له معتبر است؛ پس در صورتی که انسان وصیت کند چیزی به کسی بدهند می تواند آن کس آن چیز را در زمان حیات وصیت کننده قبول کند؛ ولی اگر قبول کند مالک نمی شود تا بعد از مرگ او، همین که وصیت کننده مرد

مالک می‌شود و احتیاج به قبول مجدد ندارد و اگر قبول بعد از مرگ وصیت کننده باشد همین که قبول کرد مالک می‌شود.

مسئله ۲۷۵۵

هنگامی که انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید و امانت‌های مردم پیش اوست چنانچه احتمال می‌دهد خطری بعد از مرگش متوجه آنها شود باید فوراً آنها را به صاحبانش یا وکلای آنها برگرداند یا به آنها اطلاع دهد و اگر ممکن نیست می‌تواند آنها را به حاکم شرع بسپارد؛ یا وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد نشانه صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل او را بگوید. ولی اگر وارث امین دارد و از امانت اطلاع دارد لازم نیست وصیت کند گرچه بهتر است و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده و طلبکار هم مطالبه طلب خود را دارد باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد؛ یا موقع دادن بدهی نرسیده؛ یا طلبکار هنوز مطالبه نکرده باید کاری کند که اطمینان پیدا کند که بدهی او پس از مرگش به طلبه کار می‌رسد مثلاً در موردی که بدهی او برای دیگران معلوم نیست وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد و اگر بدهی معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت کردن لازم نیست گرچه خوب است.

مسئله ۲۷۵۶

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند در صورتی که نماز و روزه قضا شده دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند؛ بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال می‌دهد کسی از ارحام یا دوستانش تبرعاً آنها را انجام می‌دهند باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضاء نماز و روزه او به تفصیلی که در مسائل مربوط به نماز قضا در احکام نماز گفته شد که بر پسر بزرگتر و سائر ورثه واجب باشد؛ باید اطلاع دهد یا وصیت کند که برایش انجام دهند.

مسئله ۲۷۵۷

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده که ورثه نمی‌دانند چنانچه به واسطه ندانستن؛ حقشان از بین برود باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیّم و سرپرست معین کند ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می‌رود؛ یا خودشان ضایع می‌شوند باید برای آنان قیّم امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۵۸

وصی باید عاقل و مورد اطمینان و مسلمان بالغ باشد؛ ولی جایز است صغیر و کبیر با هم وصی شوند؛ به این نحو که کبیر به تنهایی عمل به وصیت کند تا صغیر کبیر شود پس از آن با هم به وصیت عمل کنند.

مسئله ۲۷۵۹

هر گاه کسی چند وصی برای خود معین کند چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد؛ چه گفته باشد که با هم به وصیت عمل کنند؛ یا نگفته باشد باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن سبب بشود که عمل به وصیت معطل بماند حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند؛ به جای آنان اشخاص دیگری را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان

قبول نکرد نفر دیگری را به جای او معین می‌نماید.

مسئله ۲۷۶۰

هرگاه انسان از وصیت خود برگردد مثلاً اول بگوید ثلث مال را به فلانی بدهید بعد بگوید به او ندهید؛ وصیت باطل می‌شود و همچنین اگر وصیت خود را تغییر دهد مثلاً قیمی برای صغیر خود معین کند بعد دیگری را به جای او تعیین نماید؛ وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل شود و نیز اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته است مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشند؛ یا کسی را برای فروش آن وکیل کند وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۷۶۱

هرگاه وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر نصف آن را بدهند.

مسئله ۲۷۶۲

هرگاه کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کسی دیگر بدهند چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد؛ یا اگر باشد ورثه اجازه بدهند که به گفته او عمل شود باید به آنچه گفته عمل کنند و اگر روی هم بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ندهند باید بنا بر احتیاط مالی را که پیش از مرگ بخشیده از ثلث بدهند و احتیاط آن است کسی که مالی را در زمان حیات به او بخشیده شده با کسی که وصیت شده بعد از مرگش به او مال بدهند با رضایت و مصالحه رفتار کنند.

مسئله ۲۷۶۳

هرگاه وصیت کند که ثلث مال او را نگه دارند و عائدی آن را به مصرفی برسانند مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۶۴

هرگاه در مرضی که به آن مرض می‌میرد بگوید مقداری به کسی بدهکار است چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۷۶۵

شخصی که وصیت شده چیزی به او بدهند بنا بر مشهور که موافق با احتیاط است؛ باید در حال وصیت وجود داشته باشد؛ پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است؛ ولی هرگاه وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند اگر چه هنوز روح نداشته باشد وصیت صحیح است.

پس اگر زنده به دنیا آمد باید آنچه را وصیت شده به او بدهند و بنا بر احتیاط واجب ولی او هم برای او قبول کند و اگر مرده به دنیا آمد وصیت باطل می‌شود و آن مال به ورثه می‌رسد.

مسئله ۲۷۶۶

هرگاه انسان با خبر شود کسی او را وصی خود کرده چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که حاضر به انجام وصیت نیست لازم نیست بعد از مرگ او به وصیت عمل کند؛ ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده؛ یا بفهمد ولی اطلاع ندهد که برای عمل به وصیت حاضر نیست؛ باید به وصیت او عمل کند مگر این که عمل به وصیت مشقت و حرج شدید داشته باشد و نیز هرگاه وصی پیش از مرگ موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۷۶۷

هرگاه کسی که وصیت کرده بمیرد و وصی نداند که مقصود میت این بوده که خودش کارهایی را که وصیت کرده انجام دهد و در گفته میت قرینه و شاهدی هم بر این معنی نباشد وصی می‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت وکیل کند؛ ولی اگر بداند؛ یا قرینه در گفته او باشد که مقصود میت این بوده که خودش انجام دهد نمی‌تواند به دیگری واگذار کند.

مسئله ۲۷۶۸

هرگاه کسی دو نفر را وصی کند و تصریح کند؛ یا از وصیت نامه استفاده شود که باید با هم به وصیت او عمل کنند چنانچه یکی از آن دو نفر بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند دو نفر دیگر را به جای آنان معین می‌کند؛ ولی اگر معلوم نباشد که میت در نظر داشته دو نفر کارهایش را مستقلاً انجام دهند در صورتی که حاکم شرع یک نفر را معین کند کفایت می‌کند گرچه هر دو مرده، یا دیوانه، یا کافر شده باشند.

مسئله ۲۷۶۹

هرگاه وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد و نتواند کسی را هم کمک بگیرد؛ حاکم شرع برای کمک او فردی را تعیین می‌کند.

مسئله ۲۷۷۰

هرگاه مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و تعدی نکرده باشد ضامن نیست. ولی اگر کوتاهی کرده؛ یا تعدی نموده؛ مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته ضامن است؛ بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود و به فقراى شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است.

مسئله ۲۷۷۱

هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد؛ بعد از آن که وصی اول مرد وصی دوم کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۷۷۲

هرگاه حجبی بر میت واجب شده باشد و بدهکاری و حقوقی مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب شده؛ باید از اصل مال میت ادا شود اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

ولی اگر وصیت کرده که آنها را از ثلث مال بدهند لازم نیست از اصل مال بدهند مگر این که ثلث مال کافی نباشد در این صورت کمبود آن را از اصل مال بدهند.

مسئله ۲۷۷۳

هرگاه مال میت از بدهی و حج و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می ماند مال ورثه است.

مسئله ۲۷۷۴

هرگاه مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه زیادی را اجازه کنند و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در قدر سهم آنهاست که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

مسئله ۲۷۷۵

هرگاه مصرفی را که معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۷۷۶

هرگاه وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات، یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند؛ باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که وصیت کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود وصیت برای نماز، روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسئله ۲۷۷۷

هرگاه کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند؛ یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند باید مقداری را که می گوید به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسئله ۲۷۷۸

هر گاه کسی بگوید من وصی میت هستم که وصیت کرده مال او را به مصرفی برسانم؛ یا بگوید میت من را قَیم بچه‌های خود قرار داده اگر دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند باید حرف او را قبول کنند.

مسئله ۲۷۷۹

هر گاه وصیت کند چیزی از مال او را به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد؛ تا وقتی که ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند و این در صورتیست که وصیت کننده از وصیت خود برنگشته باشد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

[برخی احکام]

مسئله ۲۷۸۰

کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه طبقه هستند:
طبقه اول:

پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد، هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیک ترند ارث می‌برند. مثلاً- اگر نوه میت هست نیره او ارث نمی‌برد و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی‌برند مگر این که کسی که در این طبقه وجود دارد شرعاً از ارث بردن ممنوع شده باشد در این صورت طبقه دوم ارث می‌برند.
طبقه دوم:

جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا روند و جد یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا روند؛ پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام از آنها که به میت نزدیک ترند ارث می‌برند و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه سوم ارث نمی‌برند.
طبقه سوم:

عمو، عمه، دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنها هر چه پایین آیند و تا یک نفر از عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های میت زنده باشند اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدری و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۸۱

هر گاه عمو، عمه، دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند عمو، عمه، دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و هر گاه اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و هر گاه اینها هم نباشند عمو، عمه، دایی و خاله پدر بزرگ و مادر بزرگ میت ارث می‌برند و چنانچه آنها هم نباشند اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۸۲

زن و شوهر به شرحی که در مسائل آینده گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث طبقه اول**مسئله ۲۷۸۳**

هرگاه وارث میت یک نفر از طبقه اول باشد مثلاً پدر، یا مادر، یا یک پسر، یا یک دختر باشد تمام مال میت به او می‌رسد و هرگاه چند پسر، یا چند دختر باشند تمام مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و هرگاه یک پسر و یک دختر باشند مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند مال را طوری قسمت کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۸۴

هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر او باشند؛ مال سه قسمت می‌شود دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد. ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان هنگام مرگ میت متولد شده باشند و مسلمان و آزاد و پدری باشند؛ یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسئله ۲۷۸۵

هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند؛ چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایطی که در مسأله گذشته گفته شد نداشته باشد مال را پنج قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایطی که در مسأله گذشته گفته شد داشته باشد مال را شش قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند؛ در نتیجه مال میت را بیست و چهار قسمت کنند؛ پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر بدهند. ولی در مقدار تفاوت میان یک پنجم و یک ششم از سهم مادر احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۷۸۶

هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر، یا چند دختر باشند آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسئله ۲۷۸۷

هرگاه وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و اگر یک پسر باشد تمام پنج قسمت را می‌برد و در صورتی که چند پسر باشند پنج قسمت را به طور مساوی قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۸۸

هر گاه وارث میت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسئله ۲۷۸۹

هر گاه وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشند؛ مال را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسئله ۲۷۹۰

هر گاه وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشند؛ مال را پنج قسمت می‌کنند یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۹۱

هر گاه میت فرزند نداشته باشد نوه پسری او اگر چه دختر باشد؛ سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختر او اگر چه پسر باشد سهم دختر میت را می‌برد؛ مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث طبقه دوم

مسئله ۲۷۹۲

طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میتند و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۹۳

هر گاه وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد تمام مال به او می‌رسد و هر گاه چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و هر گاه برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند هر برادر دو برابر خواهر می‌برد؛ مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد؛ مال را پنج قسمت می‌کنند هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسئله ۲۷۹۴

هر گاه میت برادر و خواهر پدری و مادری دارد برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جد است ارث نمی‌برند. ولی اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد؛ چنانچه فقط یک برادر یا یک خواهر داشته باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۹۵

هرگاه وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست تمام مال به او می‌رسد و هرگاه چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسئله ۲۷۹۶

هرگاه وارث میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری باشند؛ برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۹۷

هرگاه میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد؛ برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۹۸

هرگاه وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۹۹

هرگاه وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشند؛ زن ارث خود را به تفصیلی که در مسائل آینده گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشند؛ شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند. ولی برای این که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری، یا پدری کم می‌شود؛ مثلاً- اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشند؛ نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است. پس اگر تمام مال شش هزار تومان باشد سه هزار تومان را به شوهر، دو هزار تومان را به برادر و خواهر مادری و یک هزار تومان را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسئله ۲۸۰۰

هرگاه میت خواهر و برادر نداشته باشد سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدری و مادری می‌رسد هر پسر دو برابر دختر می‌برد.

مسئله ۲۸۰۱

هرگاه وارث میت فقط یک پدربزرگ یا یک مادربزرگ باشد؛ چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن آنان پدر پدربزرگ، یا پدر مادربزرگ ارث نمی‌برند.

مسئله ۲۸۰۲

هرگاه وارث میت فقط پدربزرگ و مادربزرگ پدری باشند؛ مال سه قسمت می‌شود دو قسمت را پدربزرگ و یک قسمت را مادربزرگ می‌برد و اگر پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشند مال به طور مساوی بین آنها قسمت می‌شود.

مسئله ۲۸۰۳

هرگاه وارث میت فقط یک پدربزرگ یا یک مادربزرگ پدری و یک پدربزرگ یا یک مادربزرگ مادری باشند؛ مال سه قسمت می‌شود دو قسمت را پدربزرگ و مادربزرگ پدری و یک قسمت را پدربزرگ یا مادربزرگ مادری می‌برد.

مسئله ۲۸۰۴

هرگاه وارث میت پدربزرگ و مادربزرگ پدری و پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشند؛ مال سه قسمت می‌شود یک قسمت آن را پدربزرگ و مادربزرگ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت را به پدربزرگ و مادربزرگ پدری می‌دهند و پدربزرگ دو برابر مادربزرگ می‌برد.

مسئله ۲۸۰۵

هرگاه وارث میت فقط زن و پدربزرگ و مادربزرگ پدری و پدربزرگ و مادربزرگ مادری او باشند؛ زن به تفصیلی که در مسائل آینده گفته می‌شود ارث می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به پدربزرگ و مادربزرگ مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را به پدربزرگ و مادربزرگ پدری می‌دهند و پدربزرگ دو برابر مادربزرگ می‌برد و هرگاه وارث میت شوهر و پدربزرگ و مادربزرگ باشند شوهر نصف مال را می‌برد و پدربزرگ و مادربزرگ به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

ارث طبقه سوم**مسئله ۲۸۰۶**

طبقه سوم عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است؛ در صورتی که از طبقه اول و دوم کسی نباشد آنها ارث می‌برند.

مسئله ۲۸۰۷

هرگاه وارث میت فقط یک عمو، یا یک عمه است؛ چه پدری و مادری باشند؛ یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد؛ یا پدری فقط، یا مادری فقط باشد تمام مال به او می‌رسد و هرگاه چند عمو، یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا پدری باشند مال به طور تساوی میان آنان تقسیم می‌شود و هرگاه عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه

می‌برد؛ مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند مال را پنج قسمت می‌کنند یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۸۰۸

هرگاه وارث میت فقط چند عموی مادری، یا چند عمه مادری باشند؛ مال به طور تساوی بین آنان قسمت می‌شود. ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد؛ گرچه به مشهور نسبت داده شده که به طور مساوی بین آنها تقسیم شود ولی خالی از اشکال نیست؛ محتمل است عمو دو برابر عمه ببرد لذا بنا بر احتیاط واجب در مقدار زیادی با هم صلح کنند.

مسئله ۲۸۰۹

هرگاه وارث میت عمو و عمه باشند ولی بعضی پدری، بعضی مادری، بعضی پدر و مادری باشند؛ عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند. به مشهور نسبت داده شده هرگاه یک عمو یا یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت بکنند و اگر بیش از یکی دارد مال را سه قسمت کنند؛ در صورت اول یک ششم و در صورت دوم یک سوم مال را به عمو و عمه مادری بدهند و در صورتی که عمو و عمه متعدد باشند به طور تساوی قسمت کنند و مابقی به عمو و عمه پدر و مادری داده شود و در صورتی که متعدد باشند عمو دو برابر عمه می‌برد؛ ولی ممکن است عمو و عمه مادری برابر عمو و عمه پدر و مادری ببرند؛ بنا بر این در مقدار زیادی با هم صلح کنند.

مسئله ۲۸۱۰

هرگاه وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد؛ همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشند و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند مال به طور تساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط واجب آن است که در پدر و مادری، یا پدری در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۸۱۱

هرگاه وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند؛ دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور تساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۸۱۲

هرگاه وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو و یا یک عمه باشند؛ مال را سه قسمت کنند یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برند.

مسئله ۲۸۱۳

هرگاه وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند؛ دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور تساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۸۱۴

هرگاه وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند؛ چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت را به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند؛ بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله، چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه بدهند.

مسئله ۲۸۱۵

هرگاه وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند؛ مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می‌کنند یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری، یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا بر این هرگاه مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی و خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری بدهند.

مسئله ۲۸۱۶

هرگاه وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند؛ مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می‌کنند یک سهم آن را به طور تساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد و احتیاط آن است که در مقدار زیادی صلح کنند.

مسئله ۲۸۱۷

هرگاه وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد؛ مال را سه سهم کنند یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور تساوی قسمت کنند و دو سهم را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۸۱۸

هرگاه وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند؛ مال سه سهم می‌شود دو سهم آن به دستوری که گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه ورثه در تقسیم یک سهم باقی مانده بنا بر احتیاط با هم صلح کنند.

مسئله ۲۸۱۹

هرگاه میت عمو، عمه، دایی و خاله نداشته باشد؛ مقداری که به عمو و عمه می‌رسد به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۲۸۲۰

هرگاه وارث میت عمو، عمه، دایی و خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله مادر او باشند؛ مال سه سهم می‌شود یک سهم آن را عمو، عمه، دایی و خاله مادر میت به طور تساوی بین خودشان قسمت کنند ولی احتیاط آن است که با هم صلح کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

ارث زن و شوهر**مسأله ۲۸۲۱**

هرگاه زن دائم بمیرد و اولاد نداشته باشد؛ نصف تمام مال را چه منقول باشد یا غیرمنقول شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و هرگاه از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد یک چهارم تمام مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۸۲۲

هرگاه مردی بمیرد و فرزند نداشته باشد؛ یک چهارم مال را همسر دائمی او می‌برد و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و هرگاه از آن زن یا زن دیگر فرزند داشته باشد یک هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۸۲۳

زن از تمام اموال منقول شوهرش ارث می‌برد ولی از زمین خانه و باغ و زمین زراعتی ارث نمی‌برد؛ نه از خود زمین و نه از قیمت آن، ولی احتیاط آن است که در زمین غیر خانه با ورثه صلح کند و نیز از هوایی خانه و درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ بنا شده ارث نمی‌برد ولی از قیمت آنها ارث می‌برد. احتیاط آن است که در اینها هم با ورثه صلح کند.

مسأله ۲۸۲۴

هرگاه زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد مانند زمین خانه تصرف کند باید از ورثه اجازه بگیرد و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف کنند.

مسأله ۲۸۲۵

هرگاه بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند همان طور که نزد کارشناسان متعارف است آنها را بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چه اندازه قیمت دارد؛ سپس سهم زن را از قیمت آن بدهند.

مسأله ۲۸۲۶

مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و سنگ و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۸۲۷

هرگاه میت بیش از یک زن دائم داشته باشد چنانچه فرزند نداشته باشد چهار یک مال و اگر فرزند داشته باشد هشت یک مال به شرحی که گفته شد به طور تساوی بین آنان قسمت می‌شود اگر چه شوهر با هیچیک از آنان، یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد.

ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد و اگر با او نزدیکی کرده باشد زن از او ارث می‌برد و مهر هم دارد.

مسئله ۲۸۲۸

هرگاه زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش از او ارث می‌برد هر چند با او نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۸۲۹

هرگاه زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد زن از او ارث می‌برد. ولی چنانچه بعد از تمام شدن عده طلاق رجعی، یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۳۰

هرگاه شوهر در حال بیماری، زنش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد زن با سه شرط از او ارث می‌برد:
اول:

زن در آن مدت بعد از طلاق و گذشتن عده شوهر نکرده باشد.

دوم:

طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد و گرنه ارث نمی‌برد؛ خواه چیزی به شوهر داده باشد که او را طلاق دهد یا نه.

سوم:

شوهر در آن بیماری که زن را طلاق داده بمیرد؛ پس اگر از بیماری خوب شود و به جهت دیگر بمیرد زن از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۳۱

لباس و زینت آلات و مانند آنها که مرد برای همسرش می‌گیرد ظاهر آن است که مال اوست مگر این که ثابت شود که قصد تملیک نکرده و جنبه عاریتی داشته در این صورت جزء مال شوهر است گرچه آنها را استعمال کرده باشد.

مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۸۳۲

قرآن، انگشتری و شمشیر میت مرد و لباسی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است و به آنها اصطلاحاً حبه می‌گویند. هرگاه میت غیر از لباس از اینها بیشتر از یکی دارد مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد و در لباسی که برای دوختن گرفته و دوخته ولی پوشیده و در مورد کتاب‌ها، رحل، راحله و اسلحه میت احتیاط آن است که پسر بزرگتر در تمام اینها با ورثه مصالحه کند.

مسأله ۲۸۳۳

هرگاه پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد چیزهایی را که در مسأله گذشته ذکر شد به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۳۴

هرگاه میت قرض داشته باشد چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد چیزهایی را که مال پسر بزرگتر است و در دو مسأله پیشین گفته شد به قرض میت بدهند و در صورتی که قرضش کمتر از مال او باشد باید آن چیزهایی که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند؛ مثلاً اگر همه دارایی میت شصت هزار تومان است و مقدار بیست هزار تومان آن از چیزهاییست که مال پسر بزرگتر است و سی هزار تومان هم قرض دارد پسر بزرگتر باید به مقدار ده هزار تومان از چیزهایی که به او می‌رسد بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۸۳۵

مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر هر چند پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۳۶

هرگاه کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد از او ارث نمی‌برد؛ ولی اگر از روی خطا باشد ارث می‌برد مثل این که تیری برای شکار حیوانی پرتاب کند اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد. ولی ارث بردن او از دیه این قتل که بعداً گفته می‌شود؛ گرچه به مشهور نسبت داده شده ولی محل اشکال است.

مسأله ۲۸۳۷

هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچه‌ای در شکم همسرش داشته باشد؛ اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد. در صورتی که در طبقه او وارث دیگری همانند اولاد و پدر و مادر باشند اگر احتمال بیشتر از یک بچه نرود؛ سهم یک پسر را کنار می‌گذارند و زیادی بین ورثه تقسیم می‌شود. ولی اگر احتمال بدهند که بیشتر از یکیست مثلاً احتمال دهند که زن دو قلو حامله است به مقدار سهم دو یا سه پسر کنار بگذارند؛ چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

ولی اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد طبقه بعدی نمی‌توانند در مال میت تصرف کنند؛ هرگاه حامل زنده متولد شد تمام مال به او می‌رسد و الا به طبقه بعدی می‌رسد.

احکام امر به معروف و نهی از منکر**اشاره**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امر به معروف که امر به نیکی‌هاست و نهی از منکر که نهی از بدی‌هاست؛ از واجبات با عظمت و منزلت و از واجبات ضروری

دین دانسته شده‌اند.

در قرآن عزیز و اخبار شریفه تأکیدات زیادی بر آنها شده. به وسیله امر به معروف و نهی از منکر حیثیت، شرافت و عزت مسلمانان تأمین می‌شود؛ اجراء احکام اسلام تحقق پیدا می‌کند؛ جامعه مسلمین از فحشا و منکر در امان خواهد بود و به خوبی‌ها کشیده می‌شوند و در نتیجه امنیت اجتماعی و شکوفایی احکام نورانی اسلام در جامعه جلوه می‌کند و چنانچه از معصوم عَلَیْهِ السَّلَام وارد شده امر به معروف و نهی از منکر از واجبات بزرگ‌گیت که به وسیله آنها احکام و واجبات دینی در جامعه پیاده و استوار می‌شود.

[برخی احکام]

مسئله ۲۸۳۸

امر به چیزهایی که در شریعت مقدسه واجبند و نهی از چیزهایی که در شریعت مقدسه حرامند با شرایطی که ذکر می‌شود واجب و ترک آنها معصیت است و امر به چیزها و نهی از چیزهایی که در شریعت مقدسه مستحب و مکروه هستند مستحب است.

مسئله ۲۸۳۹

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات کفایی هستند؛ هرگاه بعضی از مکلفین اقدام به آن کنند از دیگران ساقط است ولی هرگاه بپا داشتن معروف و جلوگیری از منکر به اقدام بعضی ممکن نباشد؛ بلکه توقف بر اجتماع جمعیتی از مکلفین داشته باشد واجب است همگان اجتماع کنند.

مسئله ۲۸۴۰

هرگاه بعضی امر و نهی کنند ولی مؤثر واقع نشود ولی بعضی دیگر احتمال دهند که امر یا نهی آنان مؤثر باشد واجب است امر و نهی کنند.

مسئله ۲۸۴۱

امر به معروف و نهی از منکر به مجرد بیان مسأله شرعی کفایت نمی‌کند باید امر و نهی در کار باشد مگر این که از بیان مسأله شرعی حاصل شود یا طرف مقابل از آن امر و نهی بفهمد.

مسئله ۲۸۴۲

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات توصلیه هستند؛ قصد قربت و اخلاص در آنها معتبر نیست؛ مقصود اقامه واجب و قطع فساد است ولی هرگاه با قصد قربت و اخلاص باشد ثواب دارد.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۸۴۳

امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی واجب می‌شود:

شرط اول:**اشاره**

کسی که به نحوی می‌خواهد امر به معروف یا نهی از منکر کند باید بدانند چیزی را که طرف بجا نمی‌آورد واجب است و باید به جا آورد و چیزی را که به جا می‌آورد حرام است و نباید انجام دهد. پس کسی که واجب بودن یا حرام بودن چیزی را نمی‌داند واجب نیست؛ بلکه چه بسا اعتراض جایز نباشد.

مسئله ۲۸۴۴

هرگاه مسأله‌ای محل خلاف باشد و احتمال داده شود که طرف از روی اجتهاد یا تقلید عملی را انجام می‌دهد یا ترک می‌کند واجب نیست امر و نهی کند بلکه چنانچه در مسأله گذشته گفته شد اعتراض جایز نباشد.

مسئله ۲۸۴۵

هرگاه مسأله گرچه اختلافی نباشد ولی احتمال داده شود که انجام دادن یا ترک طرف برای اینست که مسأله را نمی‌داند در این صورت احتیاط آن است که ابتدا حکم مسأله را بیان کند هرگاه معلوم شود که با علم و آگاهی بوده امر و نهی کند.

مسئله ۲۸۴۶

هرگاه کسی حکم مسأله را می‌داند ولی از روی اشتباه و غفلت، یا از روی فراموشی کاری را انجام می‌دهد لازم نیست به او بگوید؛ مثلاً کسی که می‌داند در حال ادرار کردن نباید رو به قبله یا پشت به قبله باشد ولی اشتبهاً به طرف قبله ادرار کند؛ لازم نیست به او تذکر داد. ولی هرگاه موضوعی را که از روی نادانی انجام می‌دهد اهمیت بسزایی دارد و می‌دانیم که شرع مقدس به هیچ وجه راضی به انجام یا ترک آن نیست؛ مثل این که طرف می‌داند شراب خوردن حرام است ولی اشتبهاً به خیال این که آب است می‌خواهد بخورد؛ یا این که انسانی را که مورد احترام است طرف به خیال این که باید او را کشت می‌خواهد او را بکشد؛ در این موارد لازم است به او اعلام کند.

مسئله ۲۸۴۷

هرگاه بدانیم طرف کاری را که انجام می‌دهد یا ترک می‌کند خلاف احتیاط است؛ احتیاط آن است؛ بلکه بعید نیست امر و نهی لازم باشد.

شرط دوم:**اشاره**

احتمال بدهد که امر و نهی او در طرف تأثیر می‌کند.

پس هرگاه بدانند یا احتمال عقلایی ندهد که امر و نهیش تأثیر دارد واجب نیست. ولی جواز، بلکه رجحان آن در صورتی که نترسد

ضروری به او برسد خالی از وجه نیست.

مسئله ۲۸۴۸

هرگاه بداند که طرف با استدعا و خواهش بدون امر و نهی عمل واجب را انجام، یا عمل حرام را ترک می‌کند بعید نیست استدعا و خواهش واجب باشد.

مسئله ۲۸۴۹

هرگاه انسان بداند؛ یا احتمال عقلایی دهد اگر امر و نهی را مکرراً بگوید در طرف مؤثر واقع می‌شود واجب است مکرر بگوید.

مسئله ۲۸۵۰

کسی که عمل حرامی را آشکارا انجام می‌دهد هرگاه بدانیم اگر در بین مردم آشکارا نهی کنیم مؤثر واقع می‌شود جایز، بلکه واجب است این کار را انجام دهیم و هرگاه بدانیم که مؤثر نیست ولی اگر دور از دیدگان مردم بگوییم مؤثر است در بین مردم گفته نشود.

مسئله ۲۸۵۱

هرگاه کسی تصمیم گرفته حرام را انجام دهد و احتمال عقلایی داده شود که نهی در او مؤثر باشد واجب است نهی شود.

مسئله ۲۸۵۲

هرگاه امر در انجام کلی عمل واجب یا نهی از ترک اصل عمل حرام مؤثر نباشد ولی سبب می‌شود که واجب را کمتر ترک کند؛ یا حرام را کمتر انجام دهد واجب است امر و نهی کردن.

مسئله ۲۸۵۳

گرچه از شرایط امر به معروف و نهی از منکر عمل کردن کسی که امر و نهی می‌کند نیست؛ ولی هرگاه کسی که امر به معروف می‌کند خود عمل کند و کسی که نهی می‌کند خود آن عمل را انجام ندهد تأثیر بیشتری دارد بلکه چه بسا در صورتی که عمل نداشته باشد تأثیر نکند؛ بلکه ممکن است خدای نکرده بدتر بکند. در خبر است مردم را با غیر زبان خود دعوت به کارهای خوب و ترک کارهای زشت بکنید.

شرط سوم:

بداند یا مطمئن باشد که شخص معصیت کار بنا دارد معصیت خود را تکرار کند پس هرگاه بداند پس از ترک واجب و انجام حرام توبه کرده یا نشانه‌هایی بر پیشمانی او باشد؛ یا گمان کند؛ یا احتمال عقلایی دهد که تکرار نمی‌کند؛ امر یا نهی واجب نیست.

شرط چهارم:**اشاره**

در امر و نهی مفسده‌ای نباشد؛ پس هرگاه بداند یا گمان کند به وسیله امر یا نهی ضرر جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به خودش یا خویشان، بلکه به مؤمنین می‌رسد واجب نیست و چه بسا جایز نباشد.

مسئله ۲۸۵۴

هرگاه امری که معروف یا منکر است از اموری باشد که مورد اهتمام جدی شریعت مقدسه است به نحوی که بدانیم به هیچ وجه راضی به انجام یا ترک آن نیست مثل این که جان جمعیت زیادی از مؤمنین در خطر باشد؛ یا عرض نوامیس آنان در معرض هتک حرمت باشد؛ یا آثار اسلام مورد تهدید مخالفین قرار گیرد و منجر به گمراهی مسلمانان شود؛ یا این که بعضی شعائر اسلام مورد تهدید قرار گیرد مثل این که العیاذ بالله کعبه معظمه مورد تهدید و نابودی قرار گیرد در این گونه موارد به مجرد ضرر جانی و مالی نمی‌توان از انجام آنها شانه خالی نمود بلکه باید ملاحظه اهمیت امر را نمود. بنا بر این مثلاً هرگاه برای اثبات حقانیت اسلام و رد شبهات معاندین و مخالفین و جلوگیری از انحراف افکار مسلمانان یا بازگشت آنان به اسلام لازم باشد انسان در ضرر و حرج واقع شود باید تحمل کند بلکه هرگاه توقف بر دادن مال و جان باشد دروغ کند.

مسئله ۲۸۵۵

هرگاه بدعتی در اسلام واقع شود چنانچه منکراتی در مملکت اسلامی به نام اسلام و مذهب تشیع اجرا شود واجب است؛ مخصوصاً بر علماء اسلام که اظهار حق و انکار باطل کنند.

مسئله ۲۸۵۶

هرگاه سکوت علماء دین سبب تقویت ظالم در ظلمش، یا تأیید او گردد؛ یا باعث جرأت او بر انجام سایر محرمات شود واجب است اظهار حق و انکار باطل شود.

مسئله ۲۸۵۷

شایسته است بچه‌های غیربالغ را بر انجام واجبات و ترک محرمات تمرین و عادت داد مخصوصاً بچه‌هایی که نزدیک به بلوغ هستند تا پس از بالغ شدن واجبی از آنان ترک نشود یا حرامی از آنان سر نزنند.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر**مسئله ۲۸۵۸**

از لوازم ایمان به دین و مذهب و احکام الهی اینست که شخص مؤمن گذشته از انجام واجبات و ترک محرمات، راضی به ترک واجبات و انجام محرمات نباشد بلکه لازم است قلباً از ترک واجبات و انجام محرمات کراهت داشته باشد.

معلوم است که این وضع مربوط به امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه از لوازم ایمان است.

مسئله ۲۸۵۹

از آنچه در مسئله گذشته ذکر شد برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است؛ با تأثیر مرتبه پایین تر نوبت به مرتبه بعدی نمی‌رسد برای این که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر اینست که طرف وادار به انجام معروف و ترک منکر شود. پس هرگاه مجرد اظهار کراهت و انزجار نسبت به خلافی که از طرف واقع شد سبب شود که طرف از عمل خلاف بازایستد؛ وظیفه امر به معروف و نهی از منکر انجام شده نیازی به مرتبه بعدی و گفتن به زبان مثلاً نیست.

مسئله ۲۸۶۰

مرتبه اول:

اشاره

اینست که انسان با معصیت کار طوری برخورد کند که طرف بفهمد برای کار خلاف او این نحو برخورد با او شده مثل این که چشم یا صورت یا بدنش را از او برگرداند؛ یا با چهره عصبانیت با او برخورد کند؛ یا ترک رفت و آمد با او کند و از او اعراض کند و مانند این کارها بهنجوی باشد که بفهمد این کارها برای اینست که او معصیت می‌کند.

مسئله ۲۸۶۱

هرگاه انسان بداند؛ یا احتمال عقلائی دهد که با این کارها و مانند آن معصیت کار از معصیت باز می‌ایستد؛ واجب را انجام می‌دهد و حرام را ترک می‌کند؛ به همین اندازه اکتفا کند. درست نیست از مرتبه بعدی استفاده کند.

مسئله ۲۸۶۲

چنانچه بیان شد مرتبه اول درجاتی دارد هرگاه به درجه اول مثل این که چشم یا صورتش را از معصیت کار برگرداند غرض حاصل می‌شود درست نیست از درجه بعدی مثلاً با قهر و عصبانیت با او برخورد کند یا رفت و آمد را با او ترک کند؛ خصوصاً اگر طرف کسی باشد که به این نحو برخورد هتک می‌شود.

مسئله ۲۸۶۳

مرتبه دوم:

اشاره

امر و نهی زبانی است.

با احتمال تأثیر و بودن شرایط دیگر که گفته شد واجب است نهی کند کسی را که معصیت می‌کند و امر کند کسی که واجب را ترک می‌کند.

مسئله ۲۸۶۴

این مرتبه هم درجاتی دارد هرگاه بشود با حسن خلق و گفتار زیبا و نرم طرف را وادار به انجام واجب و ترک حرام نمود از کلمات زنده و تند استفاده نکند و هرگاه بشود با موعظه و نصیحت و بیان مصالح انجام واجب و مفسد ارتکاب حرام او را به انجام واجب وادار و از ترک حرام بازدارد از درجه بعدی استفاده نکند.

مسئله ۲۸۶۵

هرگاه بداند گفتار نرم، موعظه، نصیحت و بیان مصالح و مفسد که در مسئله گذشته اشاره شد تأثیر ندارد ولی احتمال می‌دهد گفتن با امر و نهی مؤثر است لازم است امر و نهی کند و هرگاه احتمال دهد اگر امر و نهی با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت توأم باشد تأثیر دارد لازم است این کار را انجام دهد ولی نباید در این راستا دروغ و معصیتی دیگر مرتکب شود.

مسئله ۲۸۶۶

جایز نیست برای جلوگیری از معصیت یا انجام دادن واجب از گناه استفاده کند؛ مثل این که با فحش، ناسزا، اهانت، دروغ و مانند آنها بخواهد امر به معروف و نهی منکر کند؛ مگر این که مثلاً معصیتی که انجام می‌دهد از گناهان بزرگ باشد که مورد اهتمام شریعت مقدسه است و به هیچ وجه راضی نیست انجام شود مثل این که طرف می‌خواهد مؤمن بی‌گناهی را بی‌جهت بکشد در این گونه موارد برای جلوگیری از این عمل زشت از هر وسیله‌ای که اشاره شد باید استفاده کرد.

مسئله ۲۸۶۷

هرگاه طرف معصیت را ترک نمی‌کند؛ یا واجب را بجا نمی‌آورد مگر این که انسان جمع کند بین مرتبه اول و دوم، لازم است این کار را بکند مثلاً ترک معاشرت و اعراض کند و با چهره عبوس و مانند اینها باشد و امر و نهی لفظی هم داشته باشد؛ خلاصه به هر نحوی که بتوان معصیت کار را از معصیت بازداشت لازم است به کار برده شود.

مسئله ۲۸۶۸

مرتبه سوم:

اشاره

توسل به زور است.

هرگاه از راه‌هایی که گفته شد نشود طرف را از معصیت بازداشت یا او را به انجام واجب وادار کرد بلکه اصرار بر معصیت دارد هرگاه انسان بداند؛ یا اطمینان داشته باشد که زدن و مانند آن مؤثر است؛ در صورتی که از ضرر به خود و مال ارزشمند و عرض

خود یا مسلمان دیگری محفوظ باشد می‌تواند بزند به مقداری که ترک معصیت کند یا واجب را انجام دهد ولی منجر به جراحت و قتل نشود و احتیاط واجب در مورد زدن و مانند آن استجازه از مجتهد جامع شرایط است.

مسئله ۲۸۶۹

هرگاه برای جلوگیری از معصیتی اگر احتمال بدهد که زدن منجر به جرح یا قتل می‌شود بنا بر احتیاط واجب در زمان غیت کبری کهدسترسی به ولی امر مسلمین (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیست با اذن مستقیم مجتهد جامع شرایط باشد و هرگاه در معرض جرح و قتل باشد جایز نیست زدن مگر با اذن مستقیم مجتهد جامع شرایط در صورتی که سایر مراتب امر به معروف و نهی از منکر موجود باشد.

مسئله ۲۸۷۰

هرگاه انسان می‌تواند بین شخص و معصیت حائل شود که معصیت نکند لازم است مانع شود در صورتی که شرایط دیگر باشد و محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسئله ۲۸۷۱

هرگاه جلوگیری از گناه شخصی توقف داشته باشد که دست گناهکار را بگیرد یا او را از محل گناه بیرون کند؛ یا در چیزی که به آن معصیت می‌کند تصرف کند جایز است بلکه لازم است عمل کند در صورتی که سایر شرایط باشد.

مسئله ۲۸۷۲

هرگاه عملی که شخص انجام می‌دهد مورد اهتمام شریعت مقدسه است و به هیچ وجه راضی به تحقق آن نیست مثل این که می‌خواهد مؤمن بی گناهی را بکشد؛ به هر نحو ممکن باید از او جلوگیری کند بلکه هرگاه ممکن نباشد دفاع از کشتن مظلوم مگر به کشتن ظالم در صورتی که محفوظ از ضرر خود و عیالات باشد با اجازه مستقیم مجتهد جامع شرایط می‌تواند او را بکشد ولی باید صددرصد مراعات احتیاط بشود به این که هرگاه ممکن باشد جلوگیری ظالم از کشتن مؤمن بی گناه به نحو دیگر ولو با مشقات زیاد و تحمل شداید، باید از آن استفاده کند و هرگاه راه منحصر به جرح و قتل باشد اگر از حد تجاوز کند معصیت کرده و احکام متجاوز از حد بر او جاری می‌شود.

مسئله ۲۸۷۳

گرچه فرموده‌اند هرگاه کسی بخواهد با زنی زنا کند؛ یا با پسری لواط نماید و بدون این که او را بکشند جلوگیری ممکن نباشد کشتن او جایز است؛ ولی این حکم به نحو کلی حتی در موردی که جرمه فاعل یا مفعول کشتن نباشد؛ ثابت نیست.

احکام حدود

مسئله ۲۸۷۴

حد جرمه بدنی معصیتیست که شریعت مقدسه برای ارتکاب بعضی گناهان تعیین فرموده که حاکم شرع باید آن را انجام دهد. در اخبار تأکیدات زیادی بر اجراء حدود الهی وارد شده به این که انجام دادن حدود الهی سبب می‌شود که مردم کار نامشروع انجام ندهند؛ نظم در جامعه حاصل شود و دنیا و آخرتشان محفوظ بماند و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده فرمودند: فایده اجراء حدی از حدود الهی برای مردم بهتر است از این که چهل روز باران رحمت بر آنان بیارد و نیز فرمودند: حدی که روی زمین پیا شود پاکیزه‌تر و بهتر از عبادت شصت سال است.

مسئله ۲۸۷۵

اجراء حدود شرعی وظیفه حاکم شرع، یعنی مجتهد جامع الشرایط است و دیگران حق دخالت ندارند مگر در موارد خاص.

مسئله ۲۸۷۶

در باب اجراء حدود شرعی باید احتیاط شدید بشود و به اندک شبهه‌ای از اجراء حد خود داری شود.

حد زنا و لواط

مسئله ۲۸۷۷

هرگاه کسی با یکی از زن‌هایی که محرم نسبی او هستند؛ مانند مادر، عمه، خاله، خواهر، دختر، دختر برادر، دختر خواهر زنا کند گرچه مفاد بعضی اخبار آن است که با شمشیر یک ضربه به گردن او بزنند و اگر زنده ماند باید او را حبس کنند تا بمیرد؛ ولی مورد عمل اکثر فقهاء عظام نیست فرموده‌اند باید سر او را با شمشیر به حکم حاکم شرع از تنش جدا کنند و جریان این حکم در زنا با کسانی که با او از جهت شیر خوردن یا سببی غیر از زن بابا، با او محرم شده‌اند خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۸۷۸

هرگاه کافری که در پناه اسلام است با زن مسلمان زنا کند حد او کشتن است و اگر هنگام اجراء حد مسلمان شود حد از او ساقط نمی‌شود.

مسئله ۲۸۷۹

هرگاه کسی به زور و جبر با زنی زنا کند حد او کشتن است چه زن داشته باشد یا نداشته باشد.

مسئله ۲۸۸۰

هرگاه مرد مسلمان آزادی با زنی که محرم او نیست به اختیار خود زنا کند حد او صد تازیانه است و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه‌اش بزنند؛ دفعه چهارم حد او کشتن است.

مسئله ۲۸۸۱

کسی که بالغ و عاقل و آزاد باشد و زن دائمی یا کنیز داشته باشد و با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی

کند اگر با زنی که محرم او نیست ولی بالغ و عاقل هست به اختیار زنا کند باید او را سنگسار نمایند. ولی اگر زن یا کنیز داشته باشد ولی با او نزدیکی نکرده باشد علاوه بر زدن صد تازیانه سر او را بتراشند و مدت یک سال از شهرش تبعید کنند.

مسئله ۲۸۸۲

هرگاه زن بالغه عاقله که شوهر دارد و شوهرش با او نزدیکی کرده و فعلاً هم شوهر در اختیار او است؛ اگر به اختیار خود زنا دهد سنگسار می‌شود. ولی اگر شوهر با او نزدیکی نکرده و در اختیار او نیست حد او صد تازیانه است؛ تبعید و تراشیدن سر ندارد.

مسئله ۲۸۸۳

هرگاه پیرمردی که زن دارد زنا کند؛ یا پیرزنی که شوهر دارد زنا دهد؛ این دو را صد تازیانه می‌زنند و بعد سنگسارشان می‌کنند.

مسئله ۲۸۸۴

هرگاه مردی ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند؛ اگر بداند زن او هم راضی به این عمل است می‌تواند هر دو را بکشد و گرنه زن را نمی‌تواند بکشد؛ به هر حال زن بر او حرام نمی‌شود و چون اجراء این دستور به حکم حاکم شرع نیست از حدود به حساب نمی‌آید.

مسئله ۲۸۸۵

مردی که زنا کرده؛ یا زنی که زنا داده قبل از این که نزد حاکم شرع ثابت شود توبه کنند توبه ایشان قبول است.

مسئله ۲۸۸۶

هرگاه مرد بالغ و عاقل و آزاد به اختیار خود با بچه یا مردی لواط کند در صورتی که محصن باشد به نحوی که در مسئله (۲۸۸۱) گذشت حدش کشتن است ولی اگر محصن نباشد گرچه مشهور فرموده‌اند حدش کشتن است ولی محل اشکال است احتیاط آن است که حدش مانند مرد زنا کار است؛ او را صد ضربه تازیانه می‌زنند.

مسئله ۲۸۸۷

حاکم شرع در کشتن لواط کننده‌ای که محصن است مخیر است بین این که او را با شمشیر بکشد و بعد از کشتن او را بسوزاند؛ یا سنگسار کند؛ یا زنده در آتش بسوزاند؛ یا دست و پای او را بسته از جای بلندی پرت کند؛ یا دیواری را روی او خراب کند تا بمیرد.

مسئله ۲۸۸۸

کسی که با او عمل شنیع لواط انجام شده اگر بالغ و عاقل باشد و به اختیار و رضایت او بوده حدش کشتن است چه محصن باشد یا غیر محصن به نحوی که در مسئله قبل برای لواط کننده گفته شد.

مسئله ۲۸۸۹

هرگاه مقدمات عمل لواط تحقق پیدا کرده باشد ولی دخول واقع نشده باشد هر کدام را صد تازیانه می‌زنند.

مسئله ۲۸۹۰

کسی که عمل شنیع لواط را انجام داده؛ یا کسی که با او عمل شنیع لواط انجام شده؛ اگر قبل از آن که نزد حاکم شرع ثابت شود توبه کنند توبه آنان قبول است.

مسئله ۲۸۹۱

زنا و لواط به یکی از دو راه ثابت می‌شود:

اول:

خودشان هرگاه بالغ، عاقل و آزاد باشند و با اختیار چهار مرتبه اقرار کنند.

دوم:

چهار مرد عادل شهادت حسی دهند که عمل زنا یا لواط را به چشم دیده‌اند و اگر سه مرد عادل و دو زن عادل شهادت دهند کفایت می‌کند.

حد مساحقه

مسئله ۲۸۹۲

هرگاه زنی که عاقل و بالغ و با اختیار است همجنس بازی کند گناه بزرگی انجام داده؛ حد او یکصد تازیانه است و فرقی هم بین زن مسلمان و کافر نیست و اگر زنی که با او این عمل شنیع شده عاقل و بالغ و مختار باشد همین حکم جاری است؛ گرچه بعضی فرموده‌اند این حکم در موردی که زن شوهر دارد هم جاریست ولی ظاهر اینست که باید سنگسار شود.

حد قیاده (جاکش)

مسئله ۲۸۹۳

حرام است کسی مرد و زنی را برای زنا، یا دو نفر را برای لواط، یا برای مساحقه به هم برساند. در خبر است کسی که مرد و زنی را به حرام به هم برساند خداوند بهشت را بر او حرام گرداند و جهنم برای او مهیا خواهد بود و بدجایی است؛ چنانچه آن کس زن باشد حد او هفتاد و پنج تازیانه است و اگر مرد باشد علاوه بر هفتاد و پنج تازیانه مشهور فرموده‌اند سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بنا بر احتیاط اگر در مرتبه دوم این عمل را مرتکب شده از شهری که در آن این کار زشت را انجام داده بیرونش کنند.

نزدیکی با چهارپا

مسئله ۲۸۹۴

هرگاه کسی با یکی از چهارپایان نزدیکی کند عمل حرامی انجام داده؛ به حکم حاکم شرع تعزیر می‌شود و در خبر اسحاق بن عمار وارد شده و فقها هم فرموده‌اند:

بیست و پنج تازیانه به او می‌زنند. حکم حیوانی که با او این عمل شنیع واقع شده در احکام خوردنی‌ها گذشت.

لخت خوابیدن دو نفر زیر یک پوشش

مسئله ۲۸۹۵

هرگاه دو مرد لخت، یا دو زن لخت، یا یک مرد لخت و یک زن لخت، غیر از مرد با همسر یا کنیز خود، زیر یک لحاف بدون این که بین آنها مانعی باشد بخوابند مشهور فرموده‌اند:

هر کدام از آنان از سی تا نودونه شلاق باید تعزیر شوند. در این حکم فرقی نمی‌کند که با یکدیگر خویشی داشته باشند یا نه.

بوسیدن از روی شهوت

مسئله ۲۸۹۶

هرگاه کسی پسری را گرچه از محارم باشد؛ بلکه غیر از پسر را از روی شهوت ببوسد حاکم شرع تا نود تازیانه، هر قدر صلاح بداند به او تازیانه می‌زند. در خبر است کسی که جوانی را از روی شهوت ببوسد ملائکه آسمان، ملائکه زمین، ملائکه رحمت و ملائکه غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود و بد جایگاه‌هیست و در خبر دیگر است خداوند دهانه‌ای از آتش به دهن او می‌زند. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می‌شود.

حد نسبت دادن به زنا و لواط

مسئله ۲۸۹۷

هرگاه کسی که بالغ و عاقل است به مرد یا زن مسلمانی که بالغ، عاقل، آزاد و عقیف است نسبت زنا یا لواط دهد حدش هشتاد تازیانه است به مقدار متوسط نه به مقداری که در حد زنا زده می‌شود؛ تازیانه را از روی لباس به او می‌زنند. ولی اگر به کسی بگوید ولدالزنا به قصد خشم و فحش دادن؛ مثل این که به کسی بگوید ای الاغ، بعید نیست هشتاد تازیانه نداشته باشد ولی عزیر می‌شود. چنانچه هرگاه فحش‌های دیگر بدهد؛ یا اهانت و اذیت به شخص یا اشخاص بکند از طرف حاکم تعزیر می‌شود.

تعزیر استمنا

مسئله ۲۸۹۸

یکی از گناهان کبیره استمنا کردن است؛ یعنی با خود یا چیز دیگر غیر از همسر و کنیزش کاری کند که از او منی خارج شود؛ اگر چنین کرد به دستور حاکم شرع تعزیر می‌شود. در روایتی وارد شده حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام تازیانه بر دست کسی که استمنا کرده بود زدند به حدی که سرخ شد سپس او را از بیت المال زن دادند.

حد مشروب خواری

مسئله ۲۸۹۹

هرگاه مسلمان بالغ و عاقل با اختیار و توجه شراب، یا عرق، یا آب جو، یا سایر مشروبات مست کننده را بخورد هر چند کم باشد؛ از طرف حاکم شرع به او هشتاد تازیانه می‌زنند و اگر دو مرتبه مشروب بخورد و در هر مرتبه او را تازیانه بزنند در مرتبه سوم یا چهارم حدش کشتن است و کافری که در ذمه حکومت اسلامیست اگر علناً مشروب بخورد همین حکم را دارد.

مسئله ۲۹۰۰

مشروب خوار اگر مرد باشد بدنش را منهای عورتش برهنه می‌کنند و در حال برهنگی بین دو شانه‌اش تازیانه بزنند به نحوی که به صورت و عورتش تازیانه نخورد. ولی اگر زن باشد نباید برهنه شود.

مسئله ۲۹۰۱

مشروب خوردن به دو راه ثابت می‌شود:

اول:

شهادت دو مرد عادل.

دوم:

دو مرتبه خودش اقرار کند.

مسئله ۲۹۰۲

هرگاه مشروب خوار قبل از این که دو مرد عادل شهادت دهند توبه کند حد از او ساقط می‌شود. ولی اگر بعد از این که دو مرد عادل شهادت بدهند توبه کند حد ساقط نمی‌شود.

حد دزدی

مسئله ۲۹۰۳

هرگاه کسی با شرایطی که در مسئله بعدی گفته می‌شود دزدی کند؛ در دفعه اول به دستور حاکم شرع چهار انگشت دست راستش را از بیخ می‌برند و کف دست و شصت او را باقی می‌گذارند و در دفعه دوم پای چپش را از وسط قدم می‌برند و پاشنه پا را باقی می‌گذارند؛ که روی او بایستد و نماز بخواند و راه برود و در دفعه سوم او را حبس می‌کنند تا بمیرد و مخارجش را اگر ندارد از بیت المال می‌دهند و اگر در زندان هم دزدی کرد او را می‌کشند. در این حکم فرقی بین مرد و زن، کافر و مسلمان و بنده و آزاد نیست.

مسئله ۲۹۰۴

شرایط اجراء حد دزدی که در مسئله قبل آمده یازده چیز است:

اول:

دزد بالغ باشد؛ پس غیربالغ اگر یک مرتبه یا دو مرتبه دزدی کند کاری با او ندارند ولی در مرتبه سوم تعزیر می‌شود.

دوم:

عاقل باشد.

سوم:

به اختیار خود دزدی کرده باشد.

چهارم:

مال دزدی حداقل یک چهارم دینار، یعنی چهار نخود و نیم طلائی سکه‌دار، یا چیز دیگری به این ارزش باشد.

پنجم:

او در مالی که بر می‌دارد شریک نباشد؛ پس اگر در مال مشترکی که بین او و دیگری است به مقدار حق خود یا کمتر از آن بردارد حد ندارد ولی تعزیر می‌شود.

ششم:

بداند مالی را که بر می‌دارد مال مردم است؛ پس اگر خیال کرده مال خود اوست حد جاری نمی‌شود هر چند ضامن است.

هفتم:

مال در جای محفوظ و در بسته باشد و او حفاظت آنجا را از بین ببرد؛ مثل این که قفل را بشکند یا باز کند؛ یا دیوار را سوراخ یا خراب کند؛ یا از دیوار بالا رود و مال را ببرد؛ پس اگر مال را در مثل حمام و مسجد و جاهای عمومی یا جاهایی که اجازه وارد شدن در آن داشته ببرد؛ یا دیگری در را باز کند یا دیوار را خراب کند و او مال را ببرد حد ندارد ولی او را تعزیر می‌کنند.

هشتم:

مخفیانه مال را ببرد؛ پس اگر ظالمی به زور علناً در را باز کند و مال را ببرد؛ یا به زور مال را از صاحبش بگیرد؛ یا از دست او بر باید؛ یا مالی را که به عنوان امانت نزد اوست تصرف کند و پس ندهد دست او را نمی‌برند هر چند ضامن است و تعزیر می‌شود.

نهم:

دزد پدر صاحب مال نباشد؛ پس دست پدر را برای دزدی مال فرزندش نمی‌برند ولی دست فرزند را برای دزدی مال پدر می‌برند.

دهم:

دزد بنده صاحب مال نباشد؛ پس اگر بنده‌ای از مال مالکش دزدی کند دستش قطع نمی‌شود.

یازدهم:

اضطرار و ناچاری او را وادار به دزدی نکرده باشد.

؛ پس کسی که مثلاً در زمان قحطی، مواد غذایی مورد نیاز را بدزد دست او را نمی‌برند.

مسئله ۲۹۰۵

بر دزد واجب است چیزی را که دزدیده به مالکش برگرداند و اگر مالکش مرده به ورثه‌اش برساند و در صورتی که آن چیز معیوب شده؛ یا قیمتش کم شده باید خسارت آن را جبران کند و اگر آن چیز تلف شده اگر مانند آن باشد باید مانند آن را بدهد و اگر مانند آن ندارد باید قیمت آن را پرداخت کند.

مسئله ۲۹۰۶

هرگاه صاحب مال پیش از آن که کار دزد به حاکم شرع مراجعه شود او را ببخشد حد از او ساقط می‌شود؛ ولی اگر بعد از آن که به حاکم شرع مراجعه شود او را عفو کند حد ساقط نمی‌شود.

مسئله ۲۹۰۷

هرگاه دزد قبل از این که دزدیش ثابت شود توبه کند حد از او ساقط می‌شود ولی اگر بعد از آن که با بینه ثابت شده باشد توبه کند فایده ندارد.

مسئله ۲۹۰۸

دزدی به دو راه ثابت می‌شود:

اول:

شهادت دو مرد عادل، پس اگر یک مرد عادل و دو زن عادل، یا زن‌های عادل شهادت دهند فایده ندارد.

دوم:

اقرار خود دزد، بنا بر احتیاط چنانچه مشهور فرموده‌اند دو مرتبه اقرار کند.

حد مُحارب**مسئله ۲۹۰۹**

کسی که بالغ، عاقل و تواناست اگر با شمشیر برهنه یا سلاح دیگری به منظور ترساندن مردم و اختلال در نظم اجتماعی یا ترور اشخاص و غارت اموال به آنها یورش ببرد مُحارب و مفسد فی الارض است.

حکم محارب در قرآن مجید و اخبار اینست که او را بکشند؛ یا به دار بیاویزند؛ یا دست راست و پای چپ او را قطع کنند؛ یا از وطنش آواره و تبعید نمایند. در این حکم فرق نمی‌کند محارب و مفسد فی الارض مرد باشد یا زن، در شب این کارها را انجام دهد یا روز، در شهر و دیار باشد یا در صحرا و دریا. در این که حاکم شرع مخیر است و می‌تواند هر یک از این کارها را در باره محارب انجام دهد؛ یا مثلاً کشتن و دار زدن را درباره کسی که شخصی را کشته و قطع دست و پا را درباره کسی که دزدی کرده و تبعید را در موردی که با شمشیر و سلاح مردم را ترسانده؛ در روایات و کلمات فقها اختلاف است به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

احکام مرتد**مسئله ۲۹۱۰**

مرتد، یعنی مسلمانی که در حال بلوغ و عقل با قصد و اختیار خود از اسلام خارج شود و بر دو قسم است:

اول:

مرتد فطری، مسلمانی که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان بوده و از اسلام خارج شده.

دوم:

مرتد ملی، مسلمانی که پدر و مادر او کافر بوده پس از گرایش به اسلام دوباره کافر شده.

مسئله ۲۹۱۱

هرگاه مرتد فطری مرد باشد به محض کافر شدن زنش از او جدا می‌شود و احتیاج به طلاق ندارد و باید عده وفات نگه دارد و پس از تمام شدن عده می‌تواند شوهر کند و مالش هم به محض کافر شدن پس از پرداخت بدهی‌های او بین ورثه او تقسیم می‌شود و کشتنش واجب است و هرگاه توبه کند و به اسلام برگردد توبه او بین خود و خدا درست است ولی به حسب ظاهر پذیرفته نیست؛ یعنی اسلام او تأثیری در حفظ جان و برگشت زن و مال او ندارد. ولی به هر علتی اگر کشته نشد هرگاه مالی بعد از توبه به دست آورد مال خود اوست و حق ازدواج مجدد حتی با زن سابق خود را نیز دارد.

مسئله ۲۹۱۲

مرتد ملی اگر مرد باشد اموالش به ملک او باقی می‌ماند و به مجرد ارتداد کشته نمی‌شود بلکه تا سه روز از او می‌خواهند توبه کند اگر توبه کرد آزاد می‌شود و اگر توبه نکرد روز چهارم از طرف حاکم شرع به اعدام محکوم می‌شود و اگر بین او و همسرش که مسلمان است نزدیکی واقع نشده؛ یا زن یائسه است ازدواج آنان فوراً باطل می‌شود و اگر نزدیکی واقع شده و زن هم یائسه نباشد تا تمام شدن عده که عده طلاق است صبر می‌کند در صورتی که در این مدت مرتد توبه کند ازدواج باقیست و اگر توبه نکرد حکم به جدایی آنان از همان زمانی که مرتد شده می‌شود.

مسئله ۲۹۱۳

هرگاه مرتد زن باشد گرچه مرتد فطری باشد؛ اموالش به ملک خودش باقی می‌ماند و کشته نمی‌شود؛ بلکه حبس می‌شود و در زندان به او سخت‌گیری می‌کنند و در اوقات نمازها او را می‌زنند تا توبه کند اگر توبه کرد آزاد می‌شود و اگر توبه نکرد در زندان می‌ماند تا بمیرد. شوهرش اگر با او نزدیکی نکرده باشد؛ یا یائسه باشد پس از آن که کافر شد از شوهرش جدا می‌شود و عده ندارد؛ ولی اگر شوهر با او نزدیکی کرده باشد و یائسه هم نباشد از زمانی که مرتد شده تا تمام شدن عده اش صبر می‌کند (عده او عده طلاق است) اگر در این مدت توبه کرد ازدواج آنان باقیست و اگر توبه نکرد حکم می‌شود به جدایی آنان از زمانی که کافر شده.

حکم کسی که ادعای پیغمبری کند یا به پیغمبر و ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام دشنام دهد

مسئله ۲۹۱۴

هرگاه کسی ادعای نبوت و پیغمبری کند؛ یا به پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ یا صدیقه کبری عَلَیْهَا السَّلَام یا یکی از ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام دشنام دهد بر هر کس که بشنود و بتواند؛ جایز، بلکه واجب است او را بکشد در صورتی که بر جان یا مال یا ناموس خود یا مسلمان دیگری نترسد.

احکام قصاص و دیات

مسئله ۲۹۱۵

هرگاه انسان بالغ و عاقل به اختیار خود عمداً و به ناحق مسلمان آزاد عاقلی را که فرزندش نیست بکشد؛ ورثه مقتول حق دارند به عنوان قصاص او را بکشند گرچه مقتول زن باشد؛ ولی در این صورت باید نصف دیه را به اولیاء قاتل بدهند. ولی هرگاه قاتل زن باشد و او را بکشند چه مرد را کشته باشد یا زن را، مطالبه دیه نمی‌شود.

مسئله ۲۹۱۶

ورثه مقتول می‌توانند قاتل را قصاص نکنند و با او در گرفتن دیه توافق کنند؛ یا به طور کلی او را عفو کنند.

مسئله ۲۹۱۷

در مواردی که قصاص می‌شود؛ چه قصاص در کشتن باشد یا در بریدن و جراحات وارده بر اعضاء احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع باشد و در قصاص بر اعضاء احتیاط مؤکدی بر استجازه از حاکم شرع است بلکه خالی از قوه نیست.

مسئله ۲۹۱۸

هرگاه بچه غیربالغ یا دیوانه کسی را بکشد؛ گرچه مقتول بالغ و عاقل باشد قصاص نمی‌شود حکم قتل خطایی را دارد؛ دیه بر عاقله او است؛ یعنی خویشاوندان پدری او باید دیه او را بدهند.

مسئله ۲۹۱۹

هرگاه عاقلی دیوانه را بکشد قصاص نمی‌شود باید دیه او را بدهد. ولی اگر دیوانه به عاقلی حمله کند و او به عنوان دفاع او را کشته باشد مشهور فرموده‌اند که خونش هدر است و قصاص نمی‌شود و دیه هم ندارد؛ ولی چنانچه بعضی بزرگان فرموده‌اند از بیت المال دیه او داده می‌شود.

مسئله ۲۹۲۰

کسی که مست است اگر در حال مستی کسی را بکشد مشهور فرموده‌اند قصاص می‌شود؛ ولی چنانچه بعضی فقها فرموده‌اند دیه باید بدهد.

مسئله ۲۹۲۱

هرگاه عاقل بالغ بچه غیربالغی را بکشد گرچه بعضی در قصاص کردن اشکال کرده‌اند ولی ظاهراً فقها اتفاق بر جواز قصاص دارند. بلی در بچه‌ای که در رحم است هر چند روح بر آن دمیده باشد قصاص کردن مشکل است احتیاط واجب گرفتن دیه است.

مسئله ۲۹۲۲

هرگاه قاتل کور باشد گرچه به مشهور بین متأخرین نسبت داده‌اند که می‌توانند او را قصاص کنند ولی چنانچه قدما فرموده‌اند و روایت هم داریم باید دیه پرداخت کند و دیه بر عاقله اوست و اگر عاقله ندارد از مال او پرداخت می‌شود و اگر مال نداشته باشد تحت نظر حاکم شرع یعنی مجتهد جامع الشرایط، دیه او از بیت المال پرداخت می‌شود.

مسئله ۲۹۲۳

هرگاه پدری فرزند خود را عمدتاً و به ناحق بکشد؛ گرچه گناه بزرگی مرتکب شده؛ ولی قصاص نمی‌شود بلکه باید دیه بدهد و به

دستور حاکم شرع تعزیر می‌شود. ولی اگر فرزند عمداً و به ناحق پدر یا مادر خود را بکشد قصاص می‌شود؛ چنانچه هرگاه مادر فرزند خود را بکشد قصاص می‌شود.

مسئله ۲۹۲۴

هرگاه مرد زن خود را بکشد و از آن زن فرزندی داشته باشد پسر نمی‌تواند پدر را قصاص کند باید دیه بگیرد

مسئله ۲۹۲۵

هرگاه دو نفر یا بیشتر مسلمانی را عمداً و به ناحق بکشند به نحوی که همه در کشتن او شریک باشند مثل این که هر دو نفر مثلاً او را بزنند به نحوی که از زدن هر دو نفر بمیرد؛ گرچه زدن یکی از آن دو از دیگری بیشتر باشد؛ ورثه مقتول می‌توانند بعضی را بکشند و از بعضی دیگر سهم دیه بگیرند و می‌توانند همه را بکشند و در هر حال باید تفاوت دیه کسی را که می‌کشند بپردازند؛ مثلاً هرگاه دو نفر را بکشند باید به ورثه آنان هر کدام نصف دیه را بدهند. ولی بهتر اینست که در این موارد قصاص نشود فقط از هر یک از قاتل‌ها سهم دیه را بگیرند.

مسئله ۲۹۲۶

در کشتنی که حق قصاص برای اولیاء مقتول است فرق نمی‌کند به چه کیفیتی کشته شده باشد؛ چه سر او را بریده باشند؛ یا ترور کرده باشند؛ یا خفه کرده باشند؛ یا از جای بلند پرت کرده باشند؛ یا در آب انداخته باشند که غرق شده باشد؛ یا پیش درندگان انداخته و او را دریده باشند؛ یا غذای مسموم به او بخوراند؛ یا از غذا و خوراک او را بازدارند تا بمیرد.

مسئله ۲۹۲۷

هرگاه کسی شخصی را امر کند که کسی را عمداً و به ناحق بکشد و آن شخص او را بکشد؛ کسی که او را کشته قصاص می‌شود و کسی که او را امر کرده حبس می‌شود تا بمیرد.

مسئله ۲۹۲۸

هرگاه بالغ عاقلی را به اکراه و ادا کنند به کشتن کسی که اگر نکشد جریمه سنگینی غیر از کشتن برایش مقرر کرده باشند حق ندارد او را بکشد و اگر کشت قصاص می‌شود و کسی که او را اکراه کرده حبس ابد می‌شود و در صورتی که جریمه، کشتنش باشد گرچه بعضی فرموده‌اند می‌تواند او را بکشد ولی باید دیه بدهد؛ ولی مشهور فرموده‌اند حق ندارد او را بکشد و اگر کشت قصاص می‌شود. به هر حال کسی که او را اکراه کرده حبس ابد می‌شود.

مسئله ۲۹۲۹

هرگاه کسی که اکراه شده دیوانه باشد؛ یا بچه غیر ممیز باشد؛ کسی که او را اکراه کرده قصاص می‌شود. ولی هرگاه بچه ممیز باشد؛ بچه و کسی که او را اکراه کرده قصاص نمی‌شوند و دیه بر عاقله بچه است و کسی که او را اکراه کرده حبس ابد می‌شود.

مسئله ۲۹۳۰

هرگاه دو زن در کشتن مردی شرکت داشته باشند اولیاء مقتول می‌توانند هر دو زن را بکشند و دیه‌ای هم نمی‌دهند. ولی اگر بیش از دو زن در کشتن مردی شرکت داشته باشند گرچه می‌توانند همه آنان را بکشند ولی بعد از آن که سهم دیه را به آنها بدهند.

مسئله ۲۹۳۱

هرگاه مسلمان، کافری را عمداً و به ناحق بکشد قصاص نمی‌شود و اگر کشتن آن کافر جایز بوده حاکم شرع قاتل را تعزیر می‌کند و در مورد یهودی، نصرانی و مجوس که در ذمه حکومت اسلامی اند باید دیه بدهد.

مسئله ۲۹۳۲

هرگاه مسلمان عادت به کشتن کفاری که در ذمه حکومت اسلامی باشند داشته باشد ولی کسی که کشته شده می‌تواند او را بکشد؛ ولی باید تفاوت دیه مسلمان و کافر ذمی را بدهد. دیه مسلمان ده هزار درهم و دیه کافر ذمی هشت صد درهم است.

مسئله ۲۹۳۳

هرگاه کافری که در ذمه حکومت اسلامیست عمداً مسلمان را بکشد او را باید تحویل اولیاء مقتول دهند؛ آنان می‌توانند او را بکشند و می‌توانند او را ببخشند و می‌توانند او را به بندگی درآورند و اگر مالی هم دارد مال آنان است.

اقسام کشتن**اشاره**

کشتن بر سه قسم است:

اول؛ کشتن عمدی**اشاره**

هرگاه کسی به قصد کشتن شخصی کاری انجام دهد که منجر به مرگش شود کشتن عمدیست گرچه به وسیله‌ای باشد که ندرتاً کشتن به آن واقع می‌شود و همچنین اگر با توجه و التفات کاری را که معمولاً کشتن به آن واقع می‌شود نسبت به کسی انجام دهد و او بمیرد کشتن عمدی حساب می‌شود هر چند هدف اصلی خود آن کار بوده نه کشتن.

مسئله ۲۹۳۴

حکم کشتن عمدی در مسئله (۲۹۱۵) گذشت.

دوم؛ کشتن خطاء شبه عمد.

اشاره

هر گاه کسی قصد کشتن شخصی را نداشته باشد ولی با توجه و التفات کاری را که معمولاً کشتن به آن واقع نمی‌شود نسبت به او انجام داده ولی بر حسب تصادف منجر به مرگ شود کشتن شبه عمد است. مثلاً برای ادب کردن چند تازیانه به شخصی بزند و بر حسب تصادف منجر به مرگ او شود و همچنین هر گاه قصد کشتن داشته باشد و کسی را بکشد ولی فکر می‌کرده طرف کافر است که خونش حلال است بعد معلوم شود مسلمان بوده؛ این هم کشتن خطاء شبه عمد است.

مسئله ۲۹۳۵

در کشتن شبه عمد ورثه مقتول حق قصاص ندارند فقط می‌توانند از قاتل دیه بگیرند یا او را عفو کنند.

سوم؛ کشتن خطایی محض.**اشاره**

هر گاه کاری انجام بدهد ولی قصد کشتن شخصی را نداشته باشد و نمی‌خواسته کاری را نسبت به او انجام دهد ولی بر حسب تصادف منجر به مرگ آن شخص بشود کشتن خطایی است. مثل این که برای شکار آهوپی تیری را رها کند و بر حسب تصادف به انسانی بخورد و او را بکشد؛ یا این که انسان در حال خواب روی طفلی بغلتد و او بمیرد؛ یا پایش بلغزد و روی شخصی بیفتد و او بمیرد.

مسئله ۲۹۳۶

در کشتن خطایی محض ورثه مقتول حق قصاص ندارند؛ می‌توانند عفو کنند یا دیه بگیرند؛ ولی در صورتی که کشتن به اقرار قاتل ثابت شود دیه بر خود قاتل است ولی هر گاه کشتن به دو شاهد عادل ثابت شود بر خود قاتل چیزی نیست دیه بر عاقله، یعنی خویشاوندان پدری او است.

انواع دیه کشتن**مسئله ۲۹۳۷**

دیه کشتن مرد مسلمان آزاد، چه در کشتن عمدی و چه در کشتن شبه عمد و چه در کشتن خطایی محض، یکی از این شش چیز است:

اول:

صد شتر، که داخل سال ششم شده باشد و احتیاط آن است که شتر نر باشد.

دوم:

دویست گاو، فرق نمی‌کند ماده باشد یا نر و در هر سنی باشد.

سوم:

هزار گوسفند، فرق نمی‌کند ماده باشد یا نر و در هر سنی باشد.

چهارم:

دویست حله، که هر حله دو پارچه است.

بعضی فرموده‌اند از حله‌های معروف یمن باشد که در آن زمان‌ها متعارف بوده؛ ولی ثابت نیست گرچه احوط است.

پنجم:

هزار مثقال شرعی طلای سکه‌دار، که هر مثقال آن هیجده نخود است.

ششم:

ده هزار درهم، که هر درهمی دوازده و یک چهارم نخود سکه‌دار است.

مسئله ۲۹۳۸

دیه زن مسلمان آزاد نصف دیه مرد مسلمان آزاد است.

مسئله ۲۹۳۹

دیه کافر آزادی که در ذمه حکومت اسلامیست چه یهودی باشد چه نصرانی و چه مجوس، هشت صد درهم است و دیه زن آزاد آنان نصف دیه مرد آنان است.

مسئله ۲۹۴۰

در قتل عمدی که ورثه مقتول حق قصاص دارند هرگاه توافق بر گرفتن دیه کنند قاتل مخیر است در انتخاب هر یک از آن شش چیز و ورثه نمی‌توانند او را به یکی از آنها مجبور کنند. پس مثلاً هرگاه دویست حله را که بعید نیست از نظر قیمت کمتر از آن پنج چیز باشد انتخاب کند؛ کفایت می‌کند.

مسئله ۲۹۴۱

دیه کشتن عمدی را قاتل باید از مال خود در مدت یک سال بدهد.

مسئله ۲۹۴۲

در کشتن شبهه عمد هم قاتل مخیر است هر یک از شش چیز را از مال خود به عنوان دیه پرداخت کند و در مدت پرداخت دیه شبهه عمد اختلاف شده بعضی مدت آن را یک سال و مشهور دو سال، ولی ظاهر ایناست که می‌تواند در سه سال پرداخت کند.

مسئله ۲۹۴۳

دیه کشتن خطاء محض گرچه یکی از آن شش چیز است و در مدت سه سال پرداخت می‌شود ولی به عهده عاقله است یعنی

خویشاوندان پدری قاتل است که باید پرداخت کنند.

مسئله ۲۹۴۴

هرگاه قتل در یکی از چهار ماه حرام، یعنی رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم واقع شود مقدار یک ثلث دیه بر دیه افزوده می‌شود و دو ماه پی در پی در ماه‌های حرام باید روزه کفاره بگیرد گرچه به روز عید قربان برخورد کند.

مسئله ۲۹۴۵

هرگاه قتل در حرم معظمه واقع شود مشهور آن را ملحق به قتل در یکی از ماه‌های حرام دانسته و ثلث دیه بر دیه افزوده‌اند؛ ولی محل اشکال است. احتیاط ترک نشود.

کفاره قتل

مسئله ۲۹۴۶

در کشتن عمدی هرگاه ورثه مقتول با قاتل توافق بر دیه نمایند؛ یا عفو کنند قاتل باید کفاره جمع بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند و شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را طعام دهد تا سیر شوند. در این زمان‌ها که بنده نیست دو عمل دیگر را باید انجام دهد و در صورتی که ورثه بخواهند قصاص کنند احتیاط واجب آن است که خود قاتل پیش از قصاص شدن از مال خود، یا ورثه‌ای که کبیر و محجور نیستند از سهم خودشان کفاره جمع را بدهند.

مسئله ۲۹۴۷

در کشتن شبه عمد یا خطاء محض علاوه بر دادن دیه به تفصیلی که گفته شد باید قاتل کفاره بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند و اگر نتوانست شصت روز روزه بگیرد و اگر نتوانست شصت فقیر را طعام دهد تا سیر شوند.

مسئله ۲۹۴۸

هرگاه کسی که عمداً شخصی را کشته به حرم امن الهی پناه برد در آنجا قصاص نمی‌شود بلکه بر او از نظر سکنی، داد و ستد، خوردن، آشامیدن و مانند آنها فشار وارد می‌شود تا از حرم خارج شود و آنگاه قصاص شود. ولی هرگاه در حرم الهی جنایت کرد قصاص می‌شود.

مسئله ۲۹۴۹

بعضی فقها حرم رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مخصوصاً روضه مقدسه و صحن شریف و مشاهد مشرفه ائمه معصومین عَلَيْهِ السَّلَام را به حرم الهی از نظر قصاص شدن ملحق کرده‌اند ولی ثابت نیست. احتیاط ترک نشود.

قصاص و دیه اعضاء**مسئله ۲۹۵۰**

چنانچه در کشتن عمدی گفته شد هرگاه شخص بالغ و عاقل به اختیار خود عمداً و به ناحق عضوی از اعضاء مسلمان آزادی را که فرزند او نیست قطع کند؛ مثل این که دست او را قطع کند؛ یا خسارتی بر او وارد کند مثل این که چشم او را کور کند؛ طرف می‌تواند به عنوان قصاص دست او را قطع یا چشم او را کور کند.

مسئله ۲۹۵۱

در قصاص اعضاء و ایجاد جراحت در بدن جانی در صورتی که قابل کنترل باشد باید با دقت هرچه تمام‌تر انجام شود تا زیاده روی نشود و بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم باشد و در صورتی که ممکن نباشد به این که طرف در معرض تلف یا زیاده روی باشد باید دیه گرفت.

مسئله ۲۹۵۲

هرگاه زن جنایتی بر بدن مرد وارد کند مرد می‌تواند بدون پرداخت چیزی قصاص کند و نیز هرگاه مرد بر زن جنایتی وارد کند زن می‌تواند قصاص کند ولی در صورتی که دیه جنایت به مقدار ثلث دیه کامل برسد مقدار تفاوت را باید بپردازد؛ مثلاً هرگاه مرد انگشت زنی را قطع کند انگشت مرد قطع می‌شود و چیزی هم به او داده نمی‌شود؛ ولی اگر دست زنی را قطع کرده باشد زن می‌تواند دست او را قطع کند ولی باید نصف دیه دست را به او بدهد.

مسئله ۲۹۵۳

هرگاه دست راست مردی را قطع کند دست راست او قصاص می‌شود و اگر دست راست نداشته باشد دست چپ او قصاص می‌شود؛ احتیاط آن است که در این صورت دیه گرفته بشود.

مسئله ۲۹۵۴

هرگاه کاری کند که نور چشم طرف از بین برود ولی به حدقه چشم آسیبی نرسیده باشد می‌تواند کاری کند که فقط نور چشم او از بین برود و آسیبی به جای دیگر وارد نشود.

جنایاتی که بر اعضاء وارد می‌شود**مسئله ۲۹۵۵**

جنایاتی که بر اعضاء وارد می‌شود دو قسم است:

قسم اول:

دیه خاصی از طرف شرع مقدس برایش تعیین نشده.

قسم دوم:

دیه خاصی بر آن تعیین شده.

مسئله ۲۹۵۶

در قسم اول یعنی در جنایاتی که بر اعضاء وارد می‌شود و شرع مقدس چیز خاصی برایش تعیین نکرده؛ گرچه مشهور بین فقها اینست که اگر جنایت موجب تفاوت قیمت شود باید ارزش گرفت و اگر موجب تفاوت قیمت نشود هر مقدار حاکم شرع صلاح بداند از کسی که جنایت کرده خسارت می‌گیرد.

ولی بعید نیست در هر دو مورد به حاکم شرع مراجعه شود؛ هر مقدار که صلاح بداند از کسی که جنایت کرده خسارت بگیرد.

مسئله ۲۹۵۷

کیفیت ارزش گرفتن به این نحو است؛ فرض می‌شود اگر شخصی که بر او جنایت وارد شده بنده باشد و قابل خرید و فروش، سالم آنچه قدر ارزش دارد و تفاوت بین قیمت سالم و معیوب ملاحظه شود و به همان نسبت از دیه کامل انسان پرداخت شود. مثلاً اگر سالم آن یک میلیون تومان و معیوب آن هشت صد هزار تومان ارزش داشته باشد باید یک پنجم دیه کامل که مثلاً دویست حله یمانی، یا دویست مثقال طلای شرعی سکه‌دار بدهد.

مسئله ۲۹۵۸

قسم دوم از جنایات وارده بر اعضاء که از طرف شرع مقدس دیه آن معین شده در مسائل آینده بیان می‌شود.

مسئله ۲۹۵۹

میزان اصلی در دیه اعضاء اصلی انسان اینست که هر عضوی که در بدن انسان تک باشد مانند زبان و آلت تناسلی مرد هرگاه بریده و از بین رود دیه کامل دارد؛ یعنی یکی از شش چیزی که در کشتن عمدی انسان در مسئله (۲۹۳۷) گفته شد باید بدهد و هر عضو اصلی که جفت باشد مانند دست، پا، گوش و چشم، هرگاه بریده یا از بین برود دیه کامل دارد و هرگاه یکی از آنها بریده یا از بین برود نصف دیه دارد.

مسئله ۲۹۶۰

هرگاه دو چشم کسی را در آورند یا کور کنند دیه کامل دارد و هرگاه یکی از آن دو را در آورند یا کور کنند باید نصف دیه کامل را بدهند.

مسئله ۲۹۶۱

هرگاه چهار پلک دو چشم کسی را ببرد گرچه مشهور فرموده‌اند دیه کامل دارد ولی بعید نیست در بریدن پلک بالا ثلث دیه چشم که صد و بیست و شش دینار و ثلث دینار است و در بریدن پلک پایین نصف دیه چشم که دویست و پنجاه دینار است باشد احتیاط آن است که بر مقدار دیه مصالحه شود.

مسئله ۲۹۶۲

هرگاه تمام بینی یا تمام نرمه بینی کسی را ببرد؛ یا صدمه‌ای بر او وارد کند که حس بویایی او به کلی از بین برود و امید خوب شدن هم نباشد؛ دیه کامل دارد و هرگاه حس بویایی یک طرف بینی از بین برود نصف دیه دارد.

مسئله ۲۹۶۳

هرگاه هر دو گوش کسی را از بیخ ببرد؛ یا آنها را به طور کلی کر کند که دیگر نشنود و امید خوب شدن هم در بین نباشد دیه کامل دارد و هرگاه یکی از آن دو را ببرد یا کر کند نصف دیه کامل دارد و هرگاه مقداری از گوشرا ببرد به همان نسبت از دیه گوش باید بدهد و هرگاه نرمی گوش را ببرد ثلث دیه گوش را باید بدهد.

مسئله ۲۹۶۴

هرگاه دو لب کسی را ببرد دیه کامل دارد و هرگاه یکی از آنها را ببرد بنا بر احتیاط واجب بر نصف دیه توافق و تصالح کنند و هرگاه مقداری از لب بریده شود به همان نسبت باید از دیه لب بدهد.

مسئله ۲۹۶۵

هرگاه زبان کسی را که لال است ببرد ثلث دیه کامل دارد و اگر مقداری از زبانش را ببرد آن را نسبت به همه زبان او بسنجند و حساب کنند و هرگاه زبان کسی که لال نیست از بیخ ببرد دیه کامل دارد و اگر مقداری از زبانش را ببرد اقوالی در مسئله گفته شده احتیاط واجب آن است که مقدار بریده شده را با همه زبان بسنجند و نیز نقصی که بر مخارج حروف بیست و هشت گانه (از بعضی اخبار استفاده می‌شود که حروف بیست و نه است). وارده شده حساب کنند؛ یعنی دیه کامل را بر حروف بیست و هشت گانه، یا بیست و نه گانه تقسیم کنند و به مقداری که نمی‌تواند حرفی یا حرفی را ادا کند دیه دهد و در تفاوت این دو نسبت با هم مصالحه کنند.

مسئله ۲۹۶۶

هرگاه تمام دندان‌های کسی را از بین ببرد دیه کامل دارد و دیه هر یک از دوازده دندانی که جلوی دهان است که شش عدد آنها بالا و شش عدد آنها در پایین است؛ پنجاه مثقال شرعی هیچده نخودی طلای سکه‌دار است و دیه مجموع آنها می‌شود سی صد مثقال و دیه هر یک از شانزده دندان عقب دهان که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد آنها در پایین است؛ بیست و پنج مثقال طلای شرعی هیچده نخودی سکه‌دار است و دیه مجموع آنها می‌شود چهارصد مثقال.

مسئله ۲۹۶۷

هرگاه بر سر مرد یا پسر بچه صدمه‌ای وارد کند مثل این که آب جوش بر سرش بریزد که موی تمام سر او بریزد و دیگر نروید؛ دیه کامل دارد و اگر بروید ارش دارد (مقدار ارش در مسئله (۲۹۵۷) گفته شد.) و همچنین هرگاه صدمه‌ای بر صورت مرد وارد شود؛ یا به زور ریش او را بترشد یا بکند و دیگر نروید؛ دیه کامل دارد و اگر بروید یک سوم دیه کامل دارد.

مسئله ۲۹۶۸

هرگاه صدمه‌ای بر سر زن وارد کند که موی تمام سر او بریزد و دیگر نروید دیه کامل دارد و اگر بروید باید مهر زن‌هایی که مثل

او هستند بدهد.

مسئله ۲۹۶۹

هرگاه موهای دو ابروی کسی را از بین ببرد که دیگر نروید دیه او پانصد مثقال شرعی هیجده نخودی طلای سکه‌دار است و اگر موهای یک ابرو را از بین ببرد که بیرون نیاید؛ نصف آن مقدار دیه اوست و هرگاه بعضی از ابرو را از بین ببرد به همان نسبت حساب می‌شود.

مسئله ۲۹۷۰

هرگاه دو دست کسی را از مچ ببرد و جدا کند دیه کامل دارد و هرگاه یک دست را ببرد نصف دیه دارد. فرقی بین دست راست و چپ نیست.

مسئله ۲۹۷۱

هرگاه تمام انگشتان دو دست را قطع کند دیه کامل دارد و هرگاه یکی از انگشتان را قطع کند یک دهم دیه دارد و فرقی بین انگشت ابهام (شصت) و دیگر انگشتان نیست.

مسئله ۲۹۷۲

دیه قطع هر بند انگشت یک سوم دیه انگشت است و در انگشت ابهام دیه قطع هر بند دیه نصف انگشت است.

مسئله ۲۹۷۳

هرگاه دو پای کسی را از مفصل، یا از ساق، یا از زانو، یا از ران ببرد؛ یا تمام انگشتان دو پا را قطع کند دیه کامل دارد و اگر انگشتان یک پا را تا بیخ انگشتان ببرد نصف دیه کامل دارد.

مسئله ۲۹۷۴

هرگاه ناخن هر انگشتی را قطع کند پنج مثقال شرعی هیجده نخودی طلای سکه‌دار باید بدهد. ولی مشهور فرموده‌اند هرگاه ناخن انگشتی را قطع کند که دیگر نروید یا سیاه و فاسد شود ده دینار و اگر بروید پنج دینار است. تا ممکن است احتیاط شود.

مسئله ۲۹۷۵

هرگاه دو پستان زنی را ببرد دیه کشتن یک زن است و هرگاه یک پستان زن را ببرد نصف دیه کشتن زن است.

مسئله ۲۹۷۶

هرگاه آلت تناسلی مردی را از ختنه‌گاه به بالا ببرد دیه کامل دارد. فرقی بین پیر، جوان، کوچک و بزرگ نیست.

مسئله ۲۹۷۷

هرگاه تخم‌های مرد را از بین برد دیه کامل دارد و اگر یک تخم آن را از بین برد از بعضی اخبار استفاده می‌شود اگر تخم چپ است دو ثلث دیه و اگر تخم راست است یک ثلث دارد؛ ولی مشهور فرموده‌اند برابر هستند هر کدام نصف دیه دارد. احتیاط مراعات شود.

مسئله ۲۹۷۸

هرگاه دو لبه عورت زن را که محیط به فرج است قطع کند دیه کامل دارد و اگر یکی از آنها را قطع کند نصف دیه دارد؛ فرقی بین زن بزرگ و کوچک، باکره و ثیبه، سالم و معیوب نیست.

مسئله ۲۹۷۹

هرگاه دو ران کسی را از بیخ قطع کند دیه کامل دارد و اگر یکی از آنها را قطع کند نصف دیه دارد.

مسئله ۲۹۸۰

هرگاه پشت کسی (ستون فقرات) را بشکند؛ یا صدمه به آن وارد کند که تا نشود؛ یا به نحوی شود که قدرت نشستن نداشته باشد دیه کامل دارد.

مسئله ۲۹۸۱

هرگاه صدمه‌ای به کسی وارد کند که عقل او از بین برود و برنگردد دیه کامل دارد. ولی هرگاه نقصی در عقل او حاصل شود؛ یا این که عقلش در بعضی اوقات نباشد و به اصطلاح جنون ادواری پیدا کند؛ باید ارش پرداخت شود.

مسئله ۲۹۸۲

هرگاه صدمه‌ای بر کسی وارد کند که به طور کلی نطق او یا صدای او از بین برود دیه کامل دارد.

مسئله ۲۹۸۳

هرگاه بر شخصی صدمه‌ای وارد کند که نتواند جلوی ادرار و مدفوع خود را بگیرد دیه کامل دارد.

مسئله ۲۹۸۴

هرگاه مرد اجنبی زنی را افضا کند؛ یعنی مخرج بول و حیض او را یکی کند؛ دیه کامل دارد. ولی هرگاه شوهرش به سبب نزدیکی با او افضا کرده باشد اگر بعد از نه سالگی باشد چیزی بر شوهر نیست؛ ولی اگر پیش از نه سالگی باشد گرچه بعضی فقها فرموده‌اند اگر او را طلاق دهد دیه کامل دارد و اگر او را نگه دارد چیزی بر او نیست؛ ولی مشهور فرموده‌اند در هر دو صورت دیه دارد. احتیاط مراعات شود.

مسئله ۲۹۸۵

در جنایاتی که بر مرد وارد می‌شود هرگاه دیه کامل داشته باشد؛ مثل این که بینی او را ببرد؛ یا دو دست او را جدا کند در صورتی که بر زن وارد شود نصف آن مقدار واجب می‌شود. پس هرگاه بینی مردی را ببرد یکی از شش چیزی را که در کشتن عمدی در مسأله (۲۹۳۷) گفته شد باید بدهد و اگر بینی زنی را ببرد نصف آن مقدار باید بدهد و هرگاه یک پای مرد را جدا کنند نصف دیه کامل را باید بدهد و اگر یک پای زن را جدا کند نصف مقداری که در جدا کردن پای مرد گفته شد باید بدهد.

مسأله ۲۹۸۶

دیه زن و مرد تا یک سوم دیه کامل با هم برابر هستند و چنانچه دیه از یک سوم بیشتر باشد دیه زن نصف دیه مرد می‌شود؛ مثلاً هرگاه یک انگشت زن را جدا کند مانند جدا کردن یک انگشت مرد باید یک دهم دیه کامل بدهد و هرگاه دو انگشت زن را جدا کند باید دو دهم دیه کامل بدهد چنانچه در جدا کردن دو انگشت مرد باید بدهد و نیز هرگاه سه انگشت زن را جدا کند سه دهم دیه باید بدهد چنانچه در جدا کردن سه انگشت مرد باید بدهد؛ ولی هرگاه چهار انگشت زن را جدا کند دیه آن نصف دیه جدا کردن چهار انگشت مرد است؛ یعنی دو دهم دیه کامل است؛ در صورتی که دیه جدا کردن چهار انگشت مرد چهار دهم دیه کامل است.

مسأله ۲۹۸۷

هرگاه بیش از یکی از جنایتهایی که در مسائل گذشته بیان شد بر کسی وارد شود دیه تکرار می‌شود و فرق نمی‌کند بین این که به یک ضربه باشد یا بیشتر، مثلاً هرگاه شخصی بر دیگری ضربه‌ای وارد کند که هم کور شود و هم کر، باید دو دیه به او بدهد.

دیه جراحات و ضربات وارده بر سر، صورت و بدن

مسأله ۲۹۸۸

هرگاه جراحی بر سر و صورت مسلمانی وارد کند به حدی که پوست را پاره کند باید یک شتر به او بدهد و هرگاه به گوشت برسد و مقداری از آن را هم ببرد باید دو شتر و هرگاه خیلی از گوشت را پاره کند باید سه شتر و هرگاه به پرده نازک روی استخوان برسد چهار شتر و هرگاه استخوان ظاهر شود پنج شتر و هرگاه استخوان بشکند گرچه جراحات نباشد ده شتر و هرگاه بعضی از اجزاء استخوان نمایان شود گرچه جراحات نباشد پانزده شتر و هرگاه به مغز سر برسد سی و سه شتر باید بدهد.

مسأله ۲۹۸۹

ظاهراً دادن شتر خصوصیت ندارد بلکه مقصود از یک شتر یک صدم دیه کامل است؛ بنا بر این کسی که جراحات وارد کرده می‌تواند دیه را از اشیاء دیگر مانند طلا و نقره انتخاب کند.

مسأله ۲۹۹۰

هرگاه به صورت مسلمانی سیلی یا چیز دیگری بزند به طوری که صورت او سرخ شود باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه‌دار که هر مثقال آن هیجده نخود است به او بدهد و هرگاه سبز و کبود شود سه مثقال طلای شرعی سکه‌دار بدهد و هرگاه سیاه شود باید شش مثقال طلای شرعی سکه‌دار بدهد.

مسئله ۲۹۹۱

هرگاه جای دیگری غیر از سر و صورت مسلمانی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند باید نصف آنچه که در مسأله گذشته نسبت به سرخ یا کبود یا سیاه کردن سر و صورت گفته شد بدهد.

موارد ضمان و عدم ضمان**مسئله ۲۹۹۲**

هرگاه پوست خربزه و مانند آن را در مسیر مردم بیندازد؛ یا آب در مسیر مردم جاری کند به نحوی که عرفاً ضرر به عابری حساب شود و انسانی لیز بخورد و تلف شود؛ یا پایش بشکند؛ کسی که این کار را کرده ضامن است؛ ولی هرگاه برای مصلحت آب پاشی کرده ضامن نیست.

مسئله ۲۹۹۳

هرگاه چیزی را در جایی بگذارد که در معرض افتادن است اگر بیفتد و انسان یا حیوانی تلف شود ضامن است؛ ولی هرگاه در جای امنی بگذارد و تصادفاً به جهتی بیفتد ضامن نیست.

مسئله ۲۹۹۴

واجب است انسان حیوان چموش یا سگ گیرنده خود را محافظت کند که به کسی ضرر وارد نکند و هرگاه با علم و التفات کوتاهی در نگهداری آنان بکند و به کسی خسارتی وارد کند؛ صاحب حیوان ضامن است؛ ولی هرگاه حال حیوان را نمی‌دانسته؛ یا این که گرچه می‌دانسته ولی کوتاهی در حفظ آنان نکرده ولی تصادفاً خسارت وارد شده ضامن نیست.

مسئله ۲۹۹۵

هرگاه حیوانی انسانی را که سوار بر اوست پرت کند و او بمیرد یا مجروح شود؛ مالک حیوان ضامن نیست. ولی اگر مالک کاری کند که حیوان رم کند ضامن است.

مسئله ۲۹۹۶

هرگاه کسی برای مصلحت عابرین گودالی در بین راه مسلمانان بکند و تصادفاً کسی در آن بیفتد و بمیرد یا مجروح شود؛ کسی که گودال را کنده ضامن نیست و همچنین اگر چیزی را برای مصلحت عابرین در راه بگذارد ولی تصادفاً سبب مرگ یا مجروح شدن عابرین شود ضامن نیست.

مسئله ۲۹۹۷

هرگاه حیوانی حمله کند و انسان برای دفاع از جان و مال ارزشمند خود خسارتی بر او وارد کند ضامن نیست.

مسئله ۲۹۹۸

هرگاه گربه انسان مال کسی را تلف کند اگر صاحب گربه در حفاظت و نگهداری او کوتاهی نکرده و تصادفاً مالی را تلف کرد ضامن نیست.

مسئله ۲۹۹۹

هرگاه انسان در ملک خود آتشی بیفروزد و تصادفاً به ملک دیگری سرایت کند و خسارت وارد کند ضامن نیست ولی اگر آتش در معرض سرایت باشد؛ مثل این که در جایی باشد که باد شدید می‌وزد ضامن است.

مسئله ۳۰۰۰

هرگاه کسی که سوار حیوان است کاری بکند که آن حیوان رم کند و به کسی آسیب رساند ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان رم کند و به سوار خود یا دیگری آسیب بزند ضامن است.

مسئله ۳۰۰۱

هرگاه شخصی با اجازه صاحب خانه وارد خانه او شود و سگ صاحب خانه بر او خسارتی وارد کند صاحب خانه ضامن است؛ ولی اگر بدون اجازه وارد شده و خسارتی بر او وارد کرده ضامن نیست.

مسئله ۳۰۰۲

هرگاه سگ کسی بیرون از خانه بر کسی خسارت وارد کند اگر در روز باشد صاحب سگ ضامن است ولی اگر در شب بوده ضامن نیست.

دیه سقط جنین

مسئله ۳۰۰۳

هرگاه بر زن باردار کاری شود که سقط جنین کند هرگاه بر جنین روح دمیده باشد و آزاد و محکوم به اسلام باشد؛ اگر پسر بچه است دیه کامل دارد که عبارت از هزار مثقال طلای شرعی هیجده نخودی سکه‌دار است و اگر دختر بچه است پانصد مثقال شرعی طلای سکه‌دار است؛ ولی هرگاه سقط شده نطفه باشد دیه او بیست مثقال شرعی طلای سکه‌دار است و اگر علقه است؛ یعنی خون بسته شده باشد؛ چهل مثقال طلای سکه‌دار است و اگر مضغه است؛ یعنی مانند پاره گوشت باشد؛ شصت مثقال طلای سکه‌دار است و هرگاه استخوان شده باشد هشتاد مثقال طلای سکه‌دار است و هرگاه بر آن گوشت روئیده ولی هنوز روح ندیده باشد صد مثقال طلای سکه‌دار است.

مسئله ۳۰۰۴

در احکام جنایاتی که بر جنین قبل از دمیدن روح بر آن وارد شود فرق نمی‌کند جنین پسر باشد یا دختر.

مسئله ۳۰۰۵

هرگاه جنین بیش از یکی باشد هر کدام دیه جداگانه دارد.

مسئله ۳۰۰۶

هرگاه سقط جنین پس از دمیدن روح بر آن بوده؛ گذشته از این که دیه بر کسی که مباشرت بر انداختن جنین کرده واجب است؛ کفاره هم ثابت است؛ ولی اگر سقط قبل از دمیدن روح بر آن بوده فقط دیه دارد و کفاره ثابت نیست.

مسئله ۳۰۰۷

هرگاه زن آبستنی را بکشند و بچه اش با او کشته شود هر کدام علی حده دیه دارند.

مسئله ۳۰۰۸

هرگاه زن باردار کاری کند که سقط جنین کند دیه آن به تفصیلی که در مسئله (۳۰۰۳) گفته شد باید به وارث جنین بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسئله ۳۰۰۹

هرگاه صدمه و فشاری بر باردار وارد شود که سقط جنین کند کسی که این عمل را انجام داده باید دیه دهد.

مسئله ۳۰۱۰

هرگاه جنایتی که بر جنین وارد شده عمدی یا شبه عمد باشد دیه در مال کسیست که جنایت وارد کرده؛ ولی هرگاه جنایت خطایی باشد دیه بر عاقله است.

مسئله ۳۰۱۱

زنی که باردار است قصاص نمی‌شود تا بچه را بزاید؛ گرچه جنایتی که کرده در بارداری بوده و بچه‌ای که در شکم دارد از زنا باشد؛ بلکه هرگاه حیات نوزاد توقف بر شیر دادن مادرش داشته باشد اجرای حد را تا وقتی که لازم است شیر بدهد تأخیر بیندازند.

ولی مقتول

مسئله ۳۰۱۲

ولی مقتول که حق قصاص دارد مردیست که از مقتول ارث می‌برد؛ ولی شوهر در این حق شرکت ندارد گرچه اگر دیه گرفته شود ارث می‌برد و نیز برادر و خواهر مادری، بلکه سایر خویشان مادری و زنها در این حق شرکت ندارند گرچه اگر دیه گرفته شود شریکند.

مسئله ۳۰۱۳

هرگاه ولی مقتول یک نفر باشد می‌تواند به تنهایی قصاص کند ولی گذشت در مسئله (۲۹۱۷) که احتیاط واجب آن است که

قصاص با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۳۰۱۴

هرگاه ولی مقتول بیش از یک نفر باشد احتیاط آن است که هر کدام از آنها به تنهایی بدون استجازه از دیگران قصاص نکند.

مسئله ۳۰۱۵

هرگاه بعضی اولیاء میت قصاص کند اگر سایرین رضایت بر قصاص بدهند چیزی بر او نیست. ولی هرگاه رضایت ندهند به مقدار حقتشان ضامن است اگر مطالبه کنند باید به آنها پرداخت کند و اگر قاتل را عفو کرده باشند باید به ورثه قاتل پرداخت کند.

مسئله ۳۰۱۶

جایز نیست قاتل را قطعه قطعه کنند و یا در قصاص کشتن و اعضاء از وسیله کند که زجر بیشتری بر قاتل وارد می کند استفاده شود مثل این که با اره قصاص شود.

مسئله ۳۰۱۷

مشهور فرموده‌اند قاتل را با شمشیر قصاص کنند ولی بعید نیست بشود به وسیله‌ای که راحت‌تر از شمشیر باشد کشت مثل این که تیر به مغز او بزنند؛ یا او را به برق وصل کنند.

مسئله ۳۰۱۸

قصاص کردن که حق ولیست می تواند خودش انجام دهد یا کسی را مجاناً یا با اجرت وادار به قصاص کند.

مسئله ۳۰۱۹

هرگاه بعضی اولیاء مقتول غایب باشند یا صغیر باشند؛ ولی یا اولیایی که حاضر و مکلف هستند می توانند قصاص کنند با تضمین قدر سهم دیه غایب و صغیر.

مسئله ۳۰۲۰

در قصاص اعضاء هرگاه در معرض سرایت باشد در سرمای شدید یا گرمای شدید انجام نشود. ولی اگر در معرض سرایت نباشد هر وقت می تواند قصاص کند.

مسئله ۳۰۲۱

دیه کسی که کشته شده از ترکه او حساب می شود در درجه اول باید به مصرف بدهکاری او برسد اگر چیزی باقی ماند هرگاه وصیتی داشته باشد یک سوم آن صرف وصیت او می شود و دو سوم آن بین ورثه تقسیم می شود؛ زن و شوهر سهم خود را می برند ولی خواهر و برادر مادری، بلکه بنا بر مشهور هیچیک از خویشان مادری از دیه ارث نمی برند.

مراد از عاقله

مسئله ۳۰۲۲

مقصود از عاقله که در جنایت خطایی باید دیه را بدهد در مرتبه اول مردان بالغ و عاقل از خویشاوندان پدری جانی است؛ مانند برادران، برادرزاده‌ها، عموها و عموزادگان و این که پدر و اجداد و اولاد جانی داخل در عاقله باشند اختلاف شده و ظاهر اینست که داخل هستند.

ولی احتیاط آن است که مصالحه شود. پس بچه، دیوانه، زن و خویشاوندان مادری جزء عاقله نیستند و در مرتبه آخر امام عَلَیْهِ السَّلَام عاقله است و از بیت المال پرداخت می‌کند.

مسئله ۳۰۲۳

مواردی که دیه بر عاقله است از این قرار است:

- ۱ کشتنی که از روی خطا واقع شده باشد.
- ۲ جنایتی که از طفل یا دیوانه واقع شده باشد.
- ۳ جراحت خطایی بر کسی وارد کند به حدی که پوست را بشکافد و به پرده نازک روی استخوان برسد و استخوان نمایان شده باشد و از این جراحت در اصطلاح موضعه گویند و همچنین بالاتر از این مرتبه اگر جراحتی خطایی به کسی وارد کند دیه بر عاقله است؛ ولی اگر جراحت چه عمدی باشد و چه خطایی کمتر از این حد باشد دیه در مال خود جانی است.
- ۴ جنایت عمدی کور خطایی حساب می‌شود قصاص نمی‌شود بلکه دیه او بر عاقله اوست و در صورتی که عاقله نداشته باشد در مال اوست و اگر مال ندارد بر امام عَلَیْهِ السَّلَام است که از بیت المال مسلمین پرداخت می‌کند.

مسئله ۳۰۲۴

هرگاه قتل خطایی یا جنایت دیگر به وسیله اقرار شخص ثابت شود دیه در مال خودش می‌باشد؛ بر عاقله نیست و همچنین هرگاه در قتل خطایی به مال دیگر غیر از دیه مصالحه شده باشد بر خود او است؛ بر عاقله چیزی نیست. فقط در موردی که به وسیله بینه (دو شاهد عادل) ثابت شود بر عاقله است.

مسئله ۳۰۲۵

در کیفیت تقسیم بر عاقله اختلاف شده که آیا همه بستگان باید بدهند چه فقیر باشند یا غنی و در مقداری که از فقیر و غنی گرفته می‌شود نیز اختلاف شده احتیاط آن است که با نظر حاکم شرع و تشخیص او انجام شود.

مسئله ۳۰۲۶

در تقسیم دیه بر عاقله اختلاف شده که باید مراعات مراتب ارث شود یا تمام خویشاوندان پدری در تمام مراتب ارث حساب شود؛ احتیاط آن است که رعایت مراتب ارث بشود هرگاه طبقه نزدیک‌تر نباشند به عهده طبقه بعدی گذاشته شود.

مسئله ۳۰۲۷

دیه خطایی را که عاقله پرداخت می‌کنند در سه سال قسط بندی می‌شود در هر سال یک سوم آن را پرداخت می‌کنند؛ در این حکم فرقی بین دیه کامل و دیه ناقص و دیه کشتن و جراحت نیست.

مسئله ۳۰۲۸

ابتداء مدتی که در دیه خطایی حساب می‌شود زمان استقرار دیه است پس در مورد کشتن هنگام مردن و در مورد جنایت بر اطراف از زمان تحقق جنایت حساب می‌شود در صورتی که جراحت سرایت نکرده باشد و اگر سرایت کرده باشد از هنگامی که جراحت رو به بهبودی است.

مسئله ۳۰۲۹

در کشتن خطایی که دیه بر عاقله است هرگاه قاتل عاقله ندارد؛ یا عاقله تمکن ندارد خود قاتل باید بدهد و اگر خودش هم تمکن ندارد امام عَلَیْهِ السَّلَام از بیت المال پرداخت می‌کند.

مسئله ۳۰۳۰

هرگاه بعضی از عاقله تمکن پرداخت ندارد بر کسانی که قدرت پرداخت دارند واجب می‌شود.

مسئله ۳۰۳۱

میزان در فقیر بودن عاقله که تحمیل بر او واجب نیست وقت اداء دیه است نه هنگام واقع شدن جنایت.

مسئله ۳۰۳۲

در مورد دیه جنایت خطایی که به اقرار خود جانی ثابت شود چنانچه بیان شد بر عاقله و بیت المال مسلمین نیست بلکه حکم بدهی‌های دیگر او را دارد هرگاه قدرت پرداخت، ولو به کار کردن به تدریج را داشته باشد باید پرداخت کند و اگر بتواند از مردم استمداد کند و اگر این را هم نتواند معذور است.

مسئله ۳۰۳۳

هرگاه کسی که از روی عمد یا شبه عمد کسی را کشته و فرار کند و دسترسی به او نباشد؛ یا بمیرد می‌توان دیه را از مال او برداشت و اگر مال ندارد با رعایت طبقات ارث از عاقله او می‌گیرند و اگر عاقله ندارد امام عَلَیْهِ السَّلَام از بیت المال مسلمین می‌دهد. بعید نیست جریان این حکم در صورتی که به جهات خارجی نشود او را قصاص کرد. ولی احتیاط ترک نشود.

جنایت بر حیوان

مسئله ۳۰۳۴

هرگاه حیوانی را که قابل تذکیر شدن باشد؛ چه حلال گوشت باشد مانند گاو و گوسفند، یا حرام گوشت باشد مانند خرگوش و روباه، بدون اجازه صاحبش ذبح شرعی کنند صاحب حیوان اختیار دارد بین این که تفاوت قیمت حیوان زنده و حیوان ذبح شده را

مطالبه کند یا این که از حیوان صرف نظر کند و تمام قیمت حیوان را از او بگیرد و هرگاه قیمت حیوان را داد حیوانی را که سرش را بریده مال او خواهد بود.

مسئله ۲۰۳۵

هرگاه حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت کسی را که ارزش دارد زخمی کند یا جایی از بدنش را ببرد؛ باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد و هرگاه آن حیوان را تلف کند باید تمام قیمتش را بدهد.

مسئله ۲۰۳۶

مشهور فرموده‌اند هرگاه سگ گله کسی را تلف کند بیست مثقال درهم نقره سکه‌دار به او بدهد و بعضی فرموده‌اند یک گوسفند بدهد و هرگاه سگ محافظ خانه یا باغ را تلف کند بیست مثقال درهم نقره سکه‌دار بدهد. و هرگاه سگ محافظ مزرعه را تلف کند یک قفیز گندم که ده صاع می‌شود به او بدهد و هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره سکه‌دار که بیست و یک مثقال درهم معمولی است به او بدهد. ولی چون این سگ‌ها مالیت و ارزش عرفی دارند هرگاه قیمت آنها بیش از آنچه ذکر شد باشد احتیاط واجب بلکه خالی از وجه نیست که قیمت معمولی آنها را بدهد و احتیاط آن است که در مازاد مصالحه کنند.

مسئله ۲۰۳۷

هرگاه خوک کسی را تلف کند؛ یا سگ او را، غیر از سگ‌هایی که در مسأله گذشته ذکر شد تلف کند؛ یا آلات قمار و آلاتی که فقط منفعت حرام دارد از بین ببرد ضامن نیست.

مسئله ۲۰۳۸

هرگاه حیوان به زراعت کسی خسارت وارد کند مشهور فرموده‌اند اگر در شب باشد صاحب حیوان ضامن خسارت است و اگر در روز باشد ضامن خسارت نیست. بعید نیست این فرق به این جهت باشد که متعارف است صاحب زراعت در روز از زراعت خود محافظت می‌کند و نمی‌گذارد آسیبی به او برسد؛ پس هرگاه حیوانی در روز به زراعت وارد شود کأنّ صاحب زراعت کوتاهی در حفاظت از زراعت کرده؛ ولی در شب چنین تعارفی نیست. به هر حال هرگاه صاحب حیوان در حفاظت حیوان کوتاهی کرده باشد بنا بر احتیاط واجب در روز هم خسارت بدهد.

آنچه در این رساله آمده اجمالی از احکام حدود و قصاص و دیات است برای اطلاع و آگاهی بیشتر به کتاب‌های مفصل فقهی که در این زمینه نوشته شده مراجعه شود و الحمد لله اولاً و آخراً و اللهم وفقنا لما تحب و ترضی.

اصطلاحات فقهی

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
توضیح بعض کلمات و اصطلاحات فقهی

که در رساله‌های عملیه آمده و برای بعضی درست مفهوم نیست.

«الف»

آب جاری:

آبیست که از زمین بجوشد و روی زمین جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

آب چاه:

آبیست که از زمین می‌جوشد و جریان ندارد.

آب قلیل:

آبیست که از زمین نجوشد و کمتر از کر باشد.

آب کر:

مقدار معینی از آب است که اندازه و کیفیت آن در احکام آب‌ها بیان شده.

آب مضاف:

آبیست که با چیزی مخلوط شده باشد مانند شربت آلات، یا از چیزی گرفته شده باشد مانند گلاب و آب هندوانه.

آب مطلق:

آبیست که با چیزی مخلوط نشده باشد و از چیزی هم گرفته نشده باشد و به او آب خالص هم گفته می‌شود.

آلات لهو و لعب:

اسباب عیاشی و خوشگذرانی نامشروع مانند تار و تنبک.

ابراء:

بخشیدن و صرف نظر کردن از مال یا حقی که بر عهده دیگری است.

ابن السبیل:

مسافری که در سفر مانده و هزینه بازگشت به محل را نداشته باشد.

اجاره:

قراردادیست که منافع ملک یا شخص به دیگری واگذار می‌شود.

اجتناب:

پرهیز و دوری کردن.

اجرة المثل:

مقدار ارزش و اجرتی که مردم معمولاً برای چیزهایی که نظیر هم هستند پرداخت می‌کنند.

اجزاء، اجزاء رکنی، اجزاء غیر رکنی:

اجزاء جمع جزء است؛ جزء چیز است که در عمل مرکبی که واجب شده دخالت دارد و جزء بر دو گونه است: رکنی و غیر رکنی، جزء رکنی آن است که هرگاه عمداً یا سهواً ترک شوند عمل باطل می‌شود ولی جزء غیر رکنی اگر عمداً ترک شود عمل باطل می‌شود.

اجیر:

کسی که طبق قرارداد در مقابل کاری که می‌کند مستحق مزد می‌شود.

احتلام:

خارج شدن منی از انسان در حال خواب.

احتیاط، احتیاط مطلق، احتیاط لازم، احتیاط ترک نشود، احتیاط واجب، احتیاط مستحب، احوط، احوط القولین، احوط الاقوال:

احتیاط آن است که انسان در انجام عملی یا ترک آن رعایت تمام جوانب را بکند به نحوی که واقع را درک کند مثلاً هرگاه چیزی را بعضی واجب و بعضی مستحب بدانند آن را انجام دهد و هرگاه چیزی را بعضی حرام و بعضی مکروه بدانند انجام ندهد. احتیاطی که در رساله ذکر می‌شود هرگاه قبل یا بعد از آن فتوی ذکر شده باشد احتیاط مستحب است و لازم نیست آن را انجام یا ترک کند و هرگاه قبل یا بعد از آن فتوی نباشد از او به احتیاط واجب، یا احتیاط لازم، یا احتیاط مطلق تعبیر می‌شود؛ نمی‌تواند آن را ترک کند ولی در بعض اقسام آن می‌تواند به مجتهد دیگر که فتوی داشته باشد مراجعه کند و هرگاه گفته شود احتیاط ترک نشود یا احتیاطاً انجام شود؛ هرگاه قبل یا بعد از آن فتوی باشد احتیاط مستحب است و هرگاه فتوایی نباشد احتیاط واجب است و احوط همان احتیاطیست که ذکر شد و احوط القولین یا احوط الاقوال فتواییست که به احتیاط نزدیک تر از فتوای دیگر یا فتاوای دیگر است.

احراز:

روشن شدن و اطمینان پیدا کردن.

احکام ضروریه:

احکامی که واضح و بدیهی دین اسلام است مانند واجب بودن نماز، روزه، حج و مانند آنها.

احیاء زمین:

آباد کردن زمین دست نخورده.

اداء:

در مورد انجام عمل در وقت مقرر مثل نماز ادایی و به معنای تحویل دادن چیزی و انجام کاری مثل اداء دین استعمال می شود.

اذکار وارده:

اذکار جمع ذکر است؛ یعنی اورادی که مثلاً در نماز وارد شده.

ارباح مکاسب:

در آمدی که از کسب و کار به دست می آید.

ارتماس:

فرو رفتن تمام بدن یا بعضی آن در آب.

ارث:

آنچه که انسان پس از مرگش می گذارد.

ازاء:

در عوض چیزی.

استبراء:

سعی و کوشش در پاکی از آلودگی و نجاست، در سه مورد به کار رفته:

۱ استبراء از بول به دستوری که در مسأله (۷۳) بیان شد حاصل می شود.

۲ استبراء از منی که به وسیله ادرار کردن بعد از خارج شدن منی حاصل می شود.

۳ استبراء حیوان نجاست خوار به وسیله بازداشتن آن حیوان از خوردن نجاست در مدت مقرر، چنانچه در مسأله (۲۲۶) بیان شده.

استجازه:

اجازه و اذن گرفتن.

استحاضه، استحاضه قلیله، استحاضه متوسطه، استحاضه کثیره:

خونی که زن در بعضی حالات می‌بیند و این بر سه قسم است قلیله، متوسطه و کثیره به مسأله (۳۳۹) مراجعه شود.

استحاله:

دگرگون شدن چیزی حقیقه به چیزی دیگر، مثل این که چوب خاکستر شود.

استطاعت:

توانایی، توانایی در انجام عمل حج از جهت بدن و مال و راه.

استعلام:

تحقیق و بررسی برای دانستن.

استغفار:

طلب آمرزش، گفتن استغفر الله.

استفتاء:

کسب نظر مجتهد در حکم شرعی مسأله.

اسقاط:

ساقط کردن چیزی یا حقی.

استمناء:

کاری که سبب خارج شدن منی می‌شود.

استیلاء:

سلطه پیدا کردن بر شخص یا مال.

اشاعه منکرات:

شایع کردن و تبلیغ چیزهایی که از نظر اسلام ناشایسته است.

اشتغال ذمه:

گرو و در عهده داشتن.

اشکال دارد:

عملی که انجامش از نظر شریعت مقدسه روشن نیست؛ نمی‌شود به آن در انجام تکلیف اکتفاء کرد.

اشکال ندارد:

عملی که مانعی از انجامش در شریعت مقدسه نباشد.

اصل مال:

مجموع اموالی که انسان پس از مرگش می‌گذارد.

اصول دین:

توحید، نبوت و معاد.

اصول مذهب:

عدل و امامت.

اضطرار:

کاری که از روی ناچارگی انجام شود.

اظہر:

ظاهرتر، روشن تر، فتوای مجتهد اگر به این عبارت گفته شود باید به آن عمل شود.

اعدل:

کسی که عدالتش بر دیگری برتری دارد.

اعراض:

روی گرداندن از کسی یا کاری.

اعلم:

کسی که علمش بر دیگری برتری دارد.

افضاء:

یکی شدن مجرای بول و حیض زن، یا یکی شدن مجرای حیض و غائط او.

افطار:

باز کردن روزه.

اقرب:

نظری که به واقع نزدیک تر است؛ مقلد باید به آن عمل کند.

اقوی:

نظری که قوه بیشتری دارد و مقلد باید به آن عمل کند.

امام:

رهبر، پیشوا، هنگامی که بدون قید در اخبار اهل البیت عَلَيْهِمُ السَّلَام استعمال شده امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام مراد است.

امام جماعت:

کسی که در نماز جماعت به او اقتدا می شود.

امام جمعه:

کسی که نماز جمعه را به او اقتدا می کنند.

امتداد شاخص:

درازای و طول آن.

امر به معروف:

وادار کردن به خوبی، به واجبات.

امساک:

خود داری از چیزهایی که روزه را باطل می کند.

انتفاع:

بهره بردن.

انزال منی:

بیرون ریختن منی.

اهل ذمه:

کفاری که دارای کتاب هستند (یهود، نصاری و مجوس) و در پناه حکومت اسلامی با شرایط و مقررات خاصه زندگی می‌کنند.

اورع:

کسی که تقوایش بر دیگری برتری دارد.

ایقاع:

قراری که از یک طرف انجام می‌شود و نیاز به قبول طرف دیگر ندارد مانند طلاق.

«ب»**بالغ، بلوغ:**

بالغ کسیست که به حد بلوغ و تکلیف رسیده؛ در صورتی که علائم بلوغ در انسان ظاهر شود نشانه اینست که به حد بلوغ رسیده.

بالسویه:

به طور مساوی.

بری الذمه، برائت ذمه:

در موردی که مکلف یقین به تکلیف داشته باشد باید عمل را به نحوی به جا آورد که یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی در عهده و ذمه او نیست.

بسط ید امام علیه السلام و حاکم شرع:

قدرت داشتن؛ در رأس حکومت بودن.

بعید است:

دور از ذهن است؛ مطابق نبودن فتوی بر آن.

بعید نیست:

دور نیست؛ ظهور مرتبه ای از فتوی است.

بلاد کبیره:

بلاد جمع بلد یعنی شهرهای بزرگ.

بیع شرط:

معامله‌ای که در آن شرط شود طرفین، یا یک طرف بتوانند تا مدت معینی آن را به هم بزنند.

بیع مثل به مثل:

خرید و فروش چیزی به مانند آن، مثل این که گندم را به گندم معامله کنند.

بیع و شراء به نحو متعارف:

خرید و فروش معمولی.

«ت»

تبرع:

مجانی و بدون عوض کار کردن.

تبعیت:

پیروی کردن؛ پاک شدن چیز نجس به تبع پاک شدن چیز دیگر، مانند پاک شدن ظرفی که در آن انگور جوشیده باشد پس از آن که دو سوم آب انگور بخار شد پاک می‌شود.

تجافی:

نیم خیز نشستن، مأومی که به رکعت دوم نماز جماعت رسیده هنگام تشهد خواندن امام جماعت به حالت نیم خیز می‌نشیند.

تحت الحنک:

زیر چانه، گوشه عمامه که زیر گلو یا روی شانه انداخته می‌شود.

تخلف:

انجام ندادن کاری عمداً.

تخلی:

تخلیه کردن؛ بول و غائط کردن.

تخمیس:

یک پنجم، خارج کردن خمس مال، دادن خمس مال.

تروی:

تفکر، فکر کردن در افعال نماز برای کشف چگونگی آن، مثلاً چند رکعت خوانده.

تزکیه:

پاکیزه شدن؛ کشتن حیوان به دستور شرع.

تسبیحات اربعه:

چهار جمله سبحان الله و الحمد لله، ولا اله الا الله و الله اکبر است که در رکعت سوم و چهارم نماز خوانده می‌شود.

تسبیح حضرت زهرا علیها السلام:

بنا بر مشهور گفتن سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله.

تستر:

خود را پوشاندن.

تسمیه:

نام بردن؛ جاری کردن نام خدا بر زبان.

تشریح:

پاره کردن بدن انسان یا حیوان مرده برای اطلاعات پزشکی و غیره.

تصدیق:

تأیید کردن؛ گواهی نمودن.

تطهیر:

پاک کردن؛ آب کشیدن.

تعدی:

زیاده روی، ستم کردن.

تعزیر:

مقدار مجازاتی که از طرف شارع تعیین نشده ولی به نظر حاکم شرع در بعضی گناهان تعیین می‌شود.

تعقیب:

دنبال کردن؛ پس از نماز با ذکر، دعا و قرآن خود را مشغول کردن.

تفاوت قیمت صحیح و معیوب:

مقدار اختلافی که از نظر قیمت بین جنس صحیح و غیر سالم وجود دارد.

تفریط:

کوتاهی کردن؛ مسامحه نمودن.

تقاص:

قصاص کردن؛ مال مدیون را بابت طلب خود برداشتن.

تقلید:

تبعیت، عمل کردن و التزام عملی به دستور مجتهد.

تقیه:

گفتن یا انجام دادن کاری از روی ترس.

تلف شدن:

از بین رفتن.

تلقیح:

وارد کردن منی نر به وسیله‌ای نظیر سرنگ در رحم ماده.

تکبیره الاحرام:

گفتن الله اکبر ابتداء نماز که به قصد اقامه نماز گفته می‌شود.

تمکن:

دارایی، ثروت داشتن؛ قدرت بر کاری.

تمکین زن:

اجازه همبستر شدن شوهر با او.

تملك به ضمان:

مالك شدن با ضمانت، مثل اين كه مالي را قرض مي كند به شرط اين كه آن را ادا كند.

تمليك:

چيزي را ملك كسي يا مؤسسه‌اي قرار دادن.

تنزيل سفته:

مبادله كردن سفته با مبلغی کمتر از اعتبار آن.

تنفيذ:

تأیید نهایی، لازم الاجراء نمودن.

تنقيه:

اماله كردن با چيز روان.

توريه:

پنهان كاري در گفتار و كردار است كه به منظور رهايي از دروغ به كار برده مي شود.

توكيل:

وكيل يا نماينده قرار دادن.

تهمت:

افترا بستن، نسبت ناروا دادن.

تيمم:

عملي كه به جاي وضو و غسل انجام مي شود.

تيمم بدل از غسل:

به مسأله (۷۰۸) مراجعه شود.

تيمم بدل از وضو:

به مسأله (۷۰۹) مراجعه شود.

تیمم جیره ای:

تیمم کسی که بر اعضاء تیمم او مرهم یا پوشش است.

«ث»

ثلث:

یک سوم مال یا هر چیز دیگر.

ثلثان:

دو سوم، تبخیر شدن دو سوم آب انگور جوش آمده که موجب پاک شدن ثلث باقی مانده است.

ثمن:

قیمت و ارزش کالا.

ثمن المثل:

قیمت و ارزش مشابه کالای مورد نظر.

ثمن المسمی:

قیمتی که در معامله برای کالا تعیین شده.

«ج»

جاعل:

کسی که قرار عقد جعاله را منعقد می کند.

جاهل به مسأله:

ناآگاه به مسأله، کسی که مسأله شرعی خود را نمی داند.

جاهل قاصر:

نادانی که یاد گرفتن احکام شرعی خود را نمی داند.

جاهل مقصر:

نادانی که امکان یاد گرفتن احکام شرعی را داشته ولی از یاد گرفتن آنها کوتاهی کرده باشد.

جیره:

مرهم یا پارچه یا پوششی که زخم یا شکستگی را با او می‌بندند.

جرح، جروح:

جرح زخم و جراحت است و جمع آن جروح است.

جعاله:

قراردادیست که شخص اعلام می‌کند هر کس برای او کار معینی را انجام دهد مال معینی بدهد؛ به کسی که قرار گذاشته جاعل، به کسی که عمل را انجام می‌دهد عامل و به مال معینی که تعیین شده جُعل گویند.

جلال:

حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده.

جماع:

مقاربت، آمیزش جنسی.

جنب:

کسی که از او منی در خواب یا بیداری خارج شده باشد؛ یا مقاربت کرده باشد گرچه منی از او خارج نشده.

جنین:

حمل نارس در رحم.

جهر:

صدای بلند، چیزی را با صدای بلند خواندن.

جوف:

داخل و باطن چیزی.

«ح»

حائض:

زنی که در عادت ماهیانه است.

حاذق:

متخصص، ماهر.

حاشیه قرآن:

اطراف صفحه‌های قرآن.

حاکم شرع:

مجتهد جامع الشرایطی که بر اساس موازین شرعی دارای فتوی است.

حال تقيه:

حال احساس خطر و ترس از دشمن و تلاش برای حفظ جان.

حج:

زیارت خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمان خاص.

حج بلدی:

حجی که از شهری که مستطیع شده انجام می شود.

حج میقاتی:

حجی که از یکی از میقات‌های مقررہ انجام می شود.

حج نیابتی:

زیارت خانه خدا و انجام مناسک از طرف دیگری.

حد ترخص:

مقدار مسافتی از شهر است که در آن صدای مؤذن و دیوار شهر شنیده و دیده نشود.

حدت اصغر:

چیزی که فقط موجب وضو شود مانند بول و مدفوع.

حدث اکبر:

چیزی که موجب غسل شود مانند احتلام و جماع.

حد وسواس:

شخصی که در افعالش غیرعادی باشد به حدی که نزد عرف و مردم وسواسی شناخته شود.

حرام:

ممنوع، عملی که ترکش از نظر شرع یا عقل لازم است.

حرج:

سختی و مشقت بیش از متعارف.

حشم:

چهار پایان.

حصه:

سهم.

حضر:

محل سکونت.

حلال:

مجاز، عملی که از نظر شرع و عقل جایز است.

حلق:

جایی از فضاء دهان که حرف خاء از آن ادا می‌شود

حنوط:

مالیدن کافور بر اعضاء میت.

حواله:

ارجاع طلبکار به شخص ثالث برای دریافت طلبش.

حیض:

قاعدگی، عادت ماهیانه زن.

حیله شرعی:

چاره جویی، مقصود از حیله شرعی در باب رباء چاره جویی و فرار از رباء است و در باب نماز چاره جویی و درست کردن نماز است.

«خ»**خارق العاده:**

خلاف عادت، غیر معمول.

خالی از قوه نیست؛ خالی از وجه نیست:

قوتی دارد؛ بی مورد نیست. این دو جمله غالباً در مورد فتوی به کار برده می‌شود ولی با قوه کمتر مگر این که قرینه‌ای بر خلاف باشد.

باید مقلد بر طبق آن عمل کند.

خُبْرَه:

کارشناسی.

خبیث:

پلید، زشت.

خبیر:

کارشناس.

خصوصیات:

ویژگی‌ها.

خمس:

یک پنجم، یک پنجم چیزهایی که در آنها خمس واجب می‌شود که باید به مجتهد جامع شرایط یا وکیل او پرداخت شود؛ یا در مصارفی که مورد رضایت حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف) است مصرف شود.

خوارج:

کسانی که علیه امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام قیام مسلحانه نمایند مانند خوارج نهروان که بر علیه امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام قیام کردند.

خوف:

ترس، واهمه.

خون استحاضه:

خونی که زن بعد از حیض و نفاس می‌بیند؛ خونی که زن می‌بیند و حکم حیض و نفاس را ندارد.

خون جهنده:

خونی که هنگام بریدن رگ حیوان جستن می‌کند.

خون حیض:

خونی که زن در ایام عادت ماهیانه می‌بیند.

خون نفاس:

خونی که زن هنگام بچه دار شدن می‌بیند.

خیار:

گزینش بهتر، اختیار به هم زدن معامله برای یک طرف یا طرفین.

«د»**دائمه:**

زنی که به همسری دائمی مردی در آمده باشد.

دُبُر:

پشت، مقعد.

درهم:

دوازده و یک ششم نخود نقره سکه دار.

دست گردان:

پرداخت وجوه شرعیه به مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او و قرض گرفتن مجدد از او.

دعوی:

دادخواهی.

دفاع:

دفع دشمن، مقاومت در برابر دشمن.

دیه، دیات:

مالی که به جبران خونی که ریخته؛ یا نقص بدنی که به کسی وارد کرده باید پرداخت کند و جمع دیه دیات است.

دیه کامل:

یکی از این شش چیز است که قاتلی که قصاص نشده باید پرداخت کند:

۱ صد شتر که داخل سال ششم باشد.

۲ دویست گاو.

۳ هزار گوسفند.

۴ هزار مثقال شرعی طلای سکه دار.

۵ ده هزار درهم.

۶ دویست حله.

دینار:

یک مثقال شرعی طلای سکه دار که هیچ‌جده نخود است.

﴿ذ﴾

ذبح شرعی:

کشتن حیوان با رعایت ضوابط شرعی.

ذراع:

مقدار امتداد آرنج تا سر انگشت وسط.

ذمه:

تعهد به ادای چیزی، یا انجام عملی.

ذمی:

کافر کتابی که در مقابل تعهد به رعایت قوانین اجتماعی اسلام از حمایت و امنیت حکومت اسلامی برخوردار می‌شود و در حکومت اسلامی زندگی می‌کند.

«ر»**راحله:**

مرکب سواری.

رباء:

زیادی، اضافه، زیادی نامشروعی که به وسیله قرض و بعضی معاملات رد و بدل می‌شود.

رباء قرضی:

زیادتی که پرداخت آن ضمن قرض دادن شرط شده باشد.

رباء معاملی:

زیادتی که در معامله‌ای شرط شده باشد.

رجوع:

بازگشت، بازگشتن.

رحل:

چیزی که برای استفاده شخصی در جاهای عمومی گذاشته می‌شود؛ مثل گذاشتن جا نماز در مسجد.

رضاع، رضاعی:

شیر دادن؛ پسر و دختری که از یک زن با شرایطی شیر بخورند خواهر و برادر رضاعی می‌شوند و با هم محرمند و آن زن را مادر رضاعی می‌گویند.

رطوبت غیر مسریه:

رطوبتی که قابل انتقال به جسم دیگری نباشد.

رطوبت مسریه:

رطوبتی که قابل انتقال به جسم دیگر است.

رکن، ارکان:

پایه و اساس، جزئی از نماز که اگر عمداً یا سهواً کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود و جمع رکن ارکان است.

رکوع:

خم شدن به حدی که دستها به زانو برسد. رکوع یکی از اجزاء نماز است.

رهن:

گروگیری، معامله‌ایست که در مقابل دادن قرض چیزی به گروی بر می‌دارد.

روزه کفاره:

روزه‌ایست که به عنوان کفاره روزه خواری عمدی، یا کشتن عمدی، یا عمل نکردن به عهد، نذر و قسم باید گرفته شود.

ریبه:

شک، تردید، شبهه.

«ز»

زائد بر مؤنه:

اضافه بر هزینه زندگی، آنچه از مخارج سالیانه زیاد بیاید.

زکات:

پاکی از آلودگی، مقدار معینی از اموال مخصوص، در صورتی که به حد نصاب برسد باید در موارد مشخصی مصرف شود.

زمان غیبت صغری:

زمانی که حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه الشریف) در پشت پرده غیبت بودند ولی نواب مخصوصی داشتند این جریان تا سال ۳۲۸ امتداد داشت؛ مدت این غیبت ۷۴ سال بود.

زمان غیبت کبری:

پس از سال ۳۲۸ غیبت کبری آن حضرت شروع می‌شود؛ در این زمان نواب مخصوصی ندارند ولی مجتهدین جامع الشرایط نواب عام آن حضرت هستند و اکنون ما در غیبت کبری آن حضرت زندگی می‌کنیم. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه.

زینت:

آرایش، زیور.

«سی»**سال خمسی:**

یک سال تمام از زمان رسیدگی انسان به حساب اموال خود برای پرداخت خمس آغاز می‌گردد؛ باید هر سال همان تاریخ را مبدء رسیدگی مجدد خود قرار دهد.

سال شمسی:

مدت یک بار حرکت انتقالی زمین به دور خورشید که ۳۶۵ روز و چند ساعت است؛ که برابر ۱۲ برج از فروردین تا اسفند است.

سال قمری:

مدت ۱۲ بار گردش ماه به دور زمین است که ۳۵۴ روز و چند ساعت است؛ برابر با ۱۲ ماه عربی از محرم تا ذیحجه است.

سجده، سجود:

گذاشتن پیشانی است بر زمین به کیفیت مخصوص به قصد خضوع، یک سجده رکن نیست بلکه دو سجده از یک رکعت رکن است.

سجده سهو:

سجده‌ای که نمازگزار در برابر اشتباهاتی که سهواً از او سر می‌زند به جا می‌آورد.

سجده شکر:

سجده‌ای که به منظور سپاسگزاری از نعمت الهی انجام می‌شود.

سجده واجب قرآنی:

سجده‌ای که با خواندن یکی از چهار آیه که در چهار سوره قرآنی است واجب می‌شود.

سُدس:

یک ششم مال یا چیز دیگر.

سرگین:

مدفوع حیوانات.

سفییه:

کسی که قدرت نگهداری مال خود را ندارد و آن را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند.

سقط جنین:

کاری که موجب خارج شدن حمل نارس از رحم گردد.

سهم ابن السبیل، سهم فقرا و مساکین، سهم سبیل الله:

زکات واجب هشت سهم می‌شود از آن جمله سهم ابن سبیل، سهم فقرا و مساکین و سهم سبیل الله است و مراد از سهم در زکات مصرف است؛ برای آگاهی بیشتر به مسأله (۱۹۳۳) مراجعه شود.

«شی»

شان:

منزلت فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان.

شاخص:

چیزی که برای تعیین وقت ظهر و عصر و نوافل آنها در زمین نصب می‌کنند.

شارع مقدس:

بنیانگذار شریعت مقدس اسلام در مرتبه اول خداوند متعال است و بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم اطلاق می‌شود و به عنایتی به امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) هم اطلاق می‌شود.

شاهد:

گواه.

شرایط ذمه:

شرایطی که هرگاه اهل کتاب که در مملکت اسلامی هستند به آنها عمل کنند؛ جان و مالشان محفوظ خواهد بود.

شهادت:

گواهی دادن.

شهادتین:

گواهی دادن به یکتایی خداوند متعال و رسالت حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

شهرت:

مشهور و معروف شدن.

شیر کامل:

انجام تمام شرایطی که برای محرم شدن از راه شیر دادن گفته شده.

شیوع:

آشکار شدن.

«ص»**صاع:**

پیمانه‌ای که گنجایش حدود سه کیلوگرم دارد.

صغیر:

پسری که بالغ نشده.

صغیره:

دختری که بالغ نشده.

صلح:

سازش طرفین در مال یا حق.

صیغه عقد:

خواندن کلماتی که به وسیله آنها عقد تحقق پیدا می‌کند.

«ض»**ضامن:**

کسی که قرض دیگری را به عهده (گردن) گرفته؛ کسی که ضرر و زیان بدنی یا مالی به دیگری وارد می‌کند.

ضرورت:

و جوب، حتمیت.

ضروری دین:

آنچه بدون تردید جزء دین اسلام است مانند نماز و روزه.

ضروری مذهب:

آنچه بدون تردید جزء مذهب امامیه است مانند عدل و امامت.

«ط»**طلاق:**

رهایی، گسستن پیمان زناشویی.

طلاق بائن:

طلاق است که پس از طلاق مرد حق رجوع به همسرش را ندارد مگر با عقد جدید.

طلاق خلع:

طلاق است که زن مایل به ادامه زندگی زناشویی نیست و مهر یا مال دیگرش را به شوهرش می‌بخشد تا او را طلاق دهد.

طلاق رجعی:

طلاق است که شوهر در عده همسرش می‌تواند به او رجوع کند.

طلاق مبارات:

طلاق است که در نتیجه سازش نکردن مرد و زن با یکدیگر و دادن مقداری مال از طرف زن به شوهر واقع می‌شود.

طلای سکه‌دار:

طلایی که دارای سکه رائج کشور است و در معاملات ارزش اجناس با آنها تعیین می‌شود؛ در مقابل طلای شمش و زیور آلات.

طهارت:

پاکی.

طهارت حدثی:

حالت معنوی که در نتیجه وضو و غسل و تیمم حاصل می‌شود.

طهارت خبثی:

پاکی که از برطرف کردن بول و مدفوع و مانند آنها حاصل می‌شود.

طهارت ظاهری:

پاکی که بر اساس حکم شرعیست گرچه در واقع نجس باشد مثل این که اگر چیزی را ندانیم پاک است یا نجس به حکم شارع پاک است گرچه در واقع نجس باشد.

طهارت واقعی:

پاکی که بر اساس حکم شرعی واقعاً پاک باشد مثل آبی که از چشمه بیرون می‌آید.

طواف:

دور زدن به قصد عبادت بر محور کعبه معظمه از مقابل حجرالاسود آغاز و به آن پایان می‌پذیرد.

طواف زیارت:

طوافیست که از مناسک عمره و حج است و مقدار آن هفت شوط است.

طواف نساء:

بعد از انجام عمره حج و عمره مفرده انجام می‌شود و در صورت انجام ندادن آن همبستر شدن طواف کننده با همسرش حرام است.

طواف وداع:

طوافی که حاج و کسی که عمره مفرده انجام داده به هنگامی که می‌خواهد از مکه خارج شود انجام می‌دهد.

«ظ»

ظاهراً:

جایی که در رساله این تعبیر به کار رفته مقصود اظهار فتوی است؛ مقلد باید مورد عمل قرار دهد.

ظلمه:

افراد ظالم.

ظہر شرعی:

وقتی که آفتاب به نصف النهار می‌رسد؛ سایه شاخص از بین می‌رود یا به کمترین حد خود می‌رسد؛ در آن وقت است که می‌توان اذان ظهر را گفت و نماز ظهر و جمعه را خواند.

«ع»

عاجز:

ناتوان، درمانده.

عادت عددیه:

زنی که عادت ماهیانه‌اش از نظر عدد مشخص باشد.

عادت عددیه و وقتی:

زنی که عادت ماهیانه‌اش از نظر عدد و وقت مشخص باشد.

عادت ماهیانه:

قاعدگی و حیض.

عادت وقتی:

زنی که عادت ماهیانه‌اش از نظر وقت مشخص باشد.

عادل:

کسی که حالت ثابتی داشته باشد که واجبات را به آسانی انجام می‌دهد و گناهان را به راحتی ترک می‌کند.

عاریه:

دادن مال خود به دیگری برای استفاده موقت بدون عوض.

عاصی:

گناهکار.

عاقله:

خویشان پدری کسی که جنایتی را از روی خطا انجام داده.

عامل:

عمل کننده:

- ۱ کسی که متصدی جمع آوری و حسابرسی و تقسیم و سایر امور مربوط به زکات است.
- ۲ کسی که به قرارداد جعاله عمل می‌کند.
- ۳ اجیر.

عائدی، عائدات:

در آمد و جمع آن درآمدها است.

عدول:

جمع عادل و به معنی برگشت از نظریه هم آمده و به معنای بازگشت از تقلید یک مجتهد به مجتهد دیگر نیز به کار گرفته می‌شود و همچنین در مورد عدول از جماعت به فرادی و بر عکس نیز استعمال می‌شود.

عذر شرعی:

بهانه شرعی.

عرصه:

زمین بدون ساختمان و درخت.

عرف مردم:

فرهنگ مردم ی.

عرق جنب از حرام:

عرقی که پس از آمیزش نامشروع، یا استمنا از انسان خارج شود.

عزل:

کنار گذاشتن:

۱ برکنار کردن وکیل یا وصی یا متولی و مانند آنان از کار.

۲ انزال منی در خارج رحم برای جلوگیری از آبستنی زن.

عسرت:

سختی، تنگدستی.

عقد:

گره، پیوند، پیوند زناشویی.

عقد جایز:

قراردادی که می‌توان آن را به هم زد.

عقد بیع:

قرارداد خرید و فروش.

عقد دائم:

قرارداد ازدواج همیشگی.

عقد غیر دائم:

قرارداد ازدواج موقت و از او به متعه و صیغه تعبیر می‌شود.

عقد لازم:

قراردادی که شرعاً بدون رضایت طرفین به هم نمی‌خورد.

عقود:

قراردادهای دو طرفه مانند قرارداد خرید و فروش، ازدواج، مصالحه.

عمال:

کارگزاران.

عمداً:

انجام دادن کاری از روی قصد با علم و آگاهی.

عمره:

زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوص خانه کعبه و بر دو قسم است:
عمره تمتع و عمره مفرده.

عمره تمتع:

عمره تمتع قبل از حج تمتع انجام می‌شود.

عمره مفرده:

عمره مفرده بعد از حج قرآن و افراد یا بدون حج انجام می‌گیرد.

عمل به احتیاط:

انجام یا ترک عمل به نحوی که یقین کند که تکلیف شرعی را انجام داده.

عنبر:

گیاهيست خوش بو در دریا.

عُنف:

کاری که به زور و بدون رضایت طرف انجام شود.

عُنین:

مردی که از انجام عمل زناشویی عاجز است.

عهد:

پیمان، تعهد انسان در برابر خداوند برای انجام کار پسندیده، یا ترک کار ناپسند که با صیغه مخصوص ادا می‌شود.

عورت:

آنچه که انسان از ظاهر کردنش حیا می‌کند؛ اعضاء تناسلی.

عیال:

زن، همسر.

عیالات:

افراد عاقله انسان.

عید فطر:

اولین روز ماه شوال که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

عید قربان:

دهمین روز ماه ذیحجه که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

«غ»

غائط:

مدفوع انسان.

غایب شدن:

پنهان شدن؛ پنهان شدن شوهر نسبت به هزینه زن، فرزند و طلاق زوجه که به حاکم شرع مراجعه می‌شود.

غرض عقلایی:

هدفی که از نظر عقلا قابل قبول و پسندیده باشد.

غساله:

آبی که معمولاً پس از شستن چیزی خود به خود یا با فشار از آن جدا می‌شود.

غسل:

شستن، شستشوی بدن با کیفیت مخصوص و آن بر دو قسم است:

ارتماسی و ترتیبی.

غسل ارتماسی:

به نیت غسل یک مرتبه در آب فرو رفتن.

غسل ترتیبی:

به نیت غسل اول سر و گردن، بعد سمت راست، سپس چپ را شستن.

غسل جبیره:

غسلی که با وجود مرهم یا چیز دیگر بر اعضاء بدن انجام می‌گیرد.

غسل مستحب:

غسلی که به مناسبت شب و روز خاص، یا عبادتی یا زیارتی شایسته است انجام شود مانند غسل جمعه و غسل شب‌های احیاء ماه رمضان و غسل زیارت.

غسل واجب:

غسلی که انجام آن الزامیست مانند غسل جنابت و غسل حیض برای انجام اعمال واجب مشروط به طهارت.

غلات:

کسانی که در باره ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام غلو می‌کنند و آنان را به حد خدایی می‌رسانند. مانند علی الهی‌ها که حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را خدا می‌دانند.

غنائم جنگی:

اموالی که در جنگ با کفار به دست مسلمانان می‌افتد.

«ف»**فتوی:**

رأی، رأی مجتهد در مسائل شرعی.

فجر:

سپیده صبح.

فجر اول، فجر کاذب:

نزدیک اذان صبح در طرف مشرق سپیده‌ای مانند دم گرگ رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول و فجر کاذب می‌گویند.

فجر دوم (ثانی):

پس از گذشت مقداری از زمان فجر اول سپیده‌ای در پهنای طرف مشرق مانند رودی گسترده ظاهر می‌شود که آن را فجر دوم (ثانی) و فجر صادق گویند و اول وقت نماز صبح و روزه است.

فرادی:

نمازی که انسان به طور انفرادی و تنهایی به جا می‌آورد.

فَرَج:

عورت انسان، عورت زن.

فرض:

امر الزامی، چیزی که انجام دادن آن واجب است.

فرسخ شرعی:

عبارت از سه میل است؛ به شرط اول نماز مسافر مسأله (۱۲۸۰) مراجعه شود.

فروع دین:

مقررات و وظایف شرعی که در مقابل اصول و پایه‌های دین است فروع دین گویند مانند نماز و روزه.

فضاء وضو:

مقصود از فضا چیزی وسیع تر از مکان و جاست و شامل هوا هم می‌شود.

فضله:

مدفوع حیوانات.

فطریه:

مراد زکات فطره است.

فَقَاع:

آب جو.

فقیر:

کسی که خرج سالیانه خود و عیالاتش را ندارد.

فی سبیل الله:

در راه خدا، کاری که نفعش به مسلمانان برسد؛ مانند ساختن مسجد، پل و مانند آنها.

«ق»

قبض:

در اختیار گرفتن.

قُبُل:

پیش، کنایه از عضو جنسی که در جلو بدن قرار دارد.

قتل:

کشتن.

قتل نفس محترمه:

کشتن کسی که خونش از نظر شرعی محترم است و نباید کشته شود.

قذف:

نسبت زنا یا لواط به کسی دادن.

قرائت:

خواندن، خواندن حمد و سوره در نماز.

قرار نفع:

شرط بهره و سود در دادن قرض.

قربت مطلقه، قصد قربت:

این دو جمله در موردی گفته می‌شوند که اصل عمل معلوم باشد ولی واجب بودن یا مستحب بودن آن روشن نباشد؛ بنا بر این باید عمل را بدون این که نیت واجب یا مستحب کند به جا آورد.

قربت:

نزدیک، نزدیک به واقع و حقیقت.

قرشیه:

زن سیده، زنی که از طرف پدر به نضرین کنانه که از اجداد رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است برسد؛ خلاصه زنی که از قبیله قریش محسوب می‌شود.

قرعه:

نوشتن نام مورد نظر بر کاغذ و مانند آن و به هم ریختن آنها و برداشتن یکی از آنها.

قروح، قروح:

دُمَل، زخم چرکین، جمع آن قروح است.

قرینه:

نشانه، علامت.

قصاص:

تلافی به مثل در کشتن عمدی و جراحات بدنی.

قسم:

سوگند، سوگند به نام خداوند برای انجام کار پسندیده یا ترک کار ناپسند.

قصد اقامه:

تصمیم مسافر بر ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل.

قصد انشاء:

تصمیم بر ایجاد یا ابراز امر اعتباری مانند قصد نکاح و زوجیت، یا قصد طلاق و قطع زوجیت و مانند اینها.

قصد رجاء:

امید ثواب داشتن برای عمل، انجام دادن عمل به احتمال این که مورد خواسته خداوند است.

قصد ما فی الذمه:

قصد و نیت تکلیفی که واقعاً بر عهده انسان است ولی خصوصیات آن معلوم نباشد.

قصد وجه:

انجام دادن عمل با نیت واجب یا مستحب.

قصیل:

دانه‌های جو که هنوز در خوشه است؛ برای علوفه حیوان

مصرف می‌شود:**قضا:**

قضاوت کردن؛ انجام عمل پس از گذشتن وقتی که برایش مقرر شده.

قیام متصل به رکوع:

قیام پیش از رکوع به نحوی که از حال قیام به رکوع رود.

قنوت:

اطاعت، تواضع در برابر خداوند، دستها را در نماز در مقابل صورت گرفتن و ذکر و دعا خواندن.

قی:

استفراغ.

قیم:

سرپرست، کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع مسؤول کارهای یتیم و غیره می‌شود.

قیمی:

قیمی در برابر مثلی گفته می‌شود؛ مراد چیزهاییست که هر کدام قیمت علی حده دارند مانند حیوانات و جواهرات.

«ک»

کافر:

کسی که اعتقاد به توحید و نبوت یا هر دو یا معاد به تفصیلی که در مسأله (۱۰۷) بیان شد نداشته باشد.

کافر حربی:

کافری که با مسلمانان در حال جنگ است.

کافر ذمی:

اهل کتاب که در پناه حکومت اسلامی طبق مقررات خاصی زندگی می‌کنند.

کافه علما:

همه علما.

کبار ورثه:

وارثان بزرگسال میت.

کثیرالشک:

کسی که زیاد شک می‌کند.

کفاره:

عملی که انسان برای کار خلافش باید انجام دهد.

کفاره جمع:

کفاره جمع عبارت است از یک بنده آزاد کردن و شصت روز روزه گرفتن و شصت فقیر را سیر کردن.

کفالت:

ضمانت.

کفو:

هم شأن، هم طراز شرعی و عرفی انسان.

کفیل:

ضامن.

کیفیت عمل:

چگونگی کار.

«گ»**گِلِ ارمنی، گِلِ داغستان:**

گِلِ ارمنی و گِلِ داغستان دو قسم از گِل‌های معدنی هستند که برای معالجه بعضی مرض‌ها استفاده می‌شوند.

«ل»**لازم:**

واجب، گفته می‌شود فرق بین واجب و لازم اینست که هرگاه مجتهد دلیل لازم بودن امری را از آیات و روایات استفاده کند و بتواند به شارع مقدس نسبت دهد از او به واجب تعبیر می‌شود و هرگاه از راه دیگر مانند دلیل عقل، لازم بودن امری را بفهمد و نشود آن را به شارع استناد داد از او به لازم تعبیر می‌شود و همین تفاوت را در تعبیر به احتیاط واجب و لازم باید در نظر داشت. ولی فکر نمی‌کنیم این فرق صددرصد در جمیع موارد مراعات شده باشد؛ به هر حال برای مقلد فرق نمی‌کند امر واجب باشد یا لازم، احتیاط لازم باشد یا واجب، باید آن امر را انجام دهد و احتیاط را مراعات کند.

لازم الوفاء:

باید به آن عمل شود.

لغو:

بی فایده یا بیهوده.

«م»

مأموم:

پیرو، کسی که در نماز به امام جماعت اقتدا می کند.

مؤلفه قلوبهم:

کسانی که با دادن زکات و صدقات به آنان به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند؛ به مسأله (۱۹۳۳) مراجعه شود.

مؤنه:

مخارج، هزینه.

مابه التفاوت:

مقدار تفاوت بین قیمت دو چیز، معمولاً تفاوت بین جنس صحیح و معیّب ملاحظه می شود.

مال الاجاره:

مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد.

مال المصالحه:

مالی که مورد توافق و سازش قرار گرفته باشد.

مالیت شرعی:

چیزی که از نظر اسلام مالیت داشته باشد مانند مال مشروعی که با ضوابط شرعی مشخص شده باشد.

ماه‌های شمسی:

ماه‌های شمسی از فروردین شروع و به اسفند ختم می شود.

ماه‌های هلالی:

ماه‌های هلالی همان ماه‌های قمریست و از محرم شروع می‌شود و به ذیحجه پایان می‌یابد.

مباح:

کاری که از نظر شرعی انجام و ترکش برابر باشد.

مباشرت:

انجام کاری به دست خود، انجام معامله بدون واسطه کسی.

مبتدئه:

زنی که برای اولین بار عادت می‌شود.

مبطلات نماز:

چیزهایی که نماز را باطل می‌کند.

متجاوز:

معنای متعدی را دارد.

متجاهر به فسق:

کسی که آشکارا گناه می‌کند.

متصور:

چیزی که قابل درک و تصور باشد.

متعدی:

کسی که بر دیگری تجاوز و خسارت زند.

متعاه:

زنی که به همسری موقت مردی درآمده.

متنجس:

چیزی که پاک بوده ولی در اثر برخورد با نجس آلوده شده باشد.

متهم:

کسی که مورد تهمت است.

متولی:

سرپرست.

متولی وقف:

کسی که سرپرستی وقف را دارد.

مثل، مثلی:

مثلی چیزی را گویند که مانند آن در بیرون باشد؛ مانند پول طلا، نقره، اسکناس، حبوبات، مصنوعات ماشینی و مانند آنها.

مثقال شرعی:

مقدار آن هیجده نخود است.

مثقال صیرفی:

همان مثقال معمولی است.

مثقال معمولی:

مقدار آن بیست و چهار نخود است.

مجتهد:

کوشا، کسی که در فهم احکام الهی به درجه‌ای رسیده که می‌تواند احکام الهی را از مدرکش به خوبی استنباط کند.

مجتهد جامع شرایط:

مجتهدی که دارای شرایط مرجعیت تقلید است.

مجرای طبیعی:

مسیر طبیعی هر چیز، معمولاً در خارج شدن بول، مدفوع و منی ذکر می‌شود.

مجزی:

کافی، ساقط کننده تکلیف.

مجهول المالک:

مالی که صاحبش معلوم نباشد.

محارب:

کسی که با مردم و مقررات عمومی و اجتماعی و دینی آنان وارد جنگ شده و عملاً افساد می‌کند.

مختضر:

کسی که در حال جان‌کندن است.

مختلم:

کسی که در خواب منی از او خارج شده.

محبور:

کسی که از تصرف در اموالش ممنوع شده.

مُحدث:

کسی که حدث اصغر، یعنی چیزی که وضو را باطل می‌کند؛ یا حدث اکبر، یعنی چیزی که غسل را واجب می‌کند؛ از او سر زده است.

محدور:

کنار گذاشته شده؛ آنچه از آن پرهیز شده است.

محرز:

روشن، قطعی، یقینی، ثابت شده.

مَحْرَم، محارم:

کسی که به انسان محرم است و ازدواج با او حرام است.
جمع آن محارم است.

مُحْرِم:

کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد.

محصن:

مردی که زن دارد با شرایط مقررہ.

محصنه:

زنی که شوهر دارد با شرایط مقررہ.

محظور:

ممنوع.

محفوظ:

حفظ شده؛ نگهداری شده.

محل اشکال، محل تأمل:

این دو جمله در موردی به کار برده می‌شود که مرجع تقلید نتوانسته حکم قطعی را بفهمد و ابراز کند؛ مقلد می‌تواند احتیاط کند یا به مرجع تقلید دیگری با شرایطش مراجعه کند.

مخرج:

مجرای طبیعی.

مخرج بول و غائط:

مجرای طبیعی خارج شدن ادرار و مدفوع.

مخمس:

چیزی که خمس آن داده شده.

مخیر است:

هرگاه در فتوی گفته شود مخیر است؛ مقلد لازم نیست یک طرف به خصوصی را انجام دهد؛ ولی باید یکی از دو طرف یا اطراف را انتخاب کند.

مد:

پیمانه‌ای که تقریباً ده سیر که ۷۵۰ گرم است گنجایش داشته باشد.

مدعی:

خواهان، کسی که برای خودش حقی قائل است.

مذی:

رطوبتی که پس از تحریک شهوانی و ملاحظه از انسان خارج می‌شود.

مرتد:

مسلمانی که کافر شده.

مرتد فطری:

کسی که از پدر یا مادر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان بوده ولی از اسلام خارج شده.

مرتد ملی:

کسی که از پدر و مادر غیرمسلمان به دنیا آمده و پس از مسلمان شدن کافر شده.

مرجوح شرعی:

چیزی که از نظر شرع مناسب نباشد.

مردار:

حیوانی که خود مرده یا بدون شرایط مقرر در شرع کشته شده باشد.

مزارعه:

قراردادی که بین مالک زمین و زارع منعقد می‌شود که بر اساس آن مالک مقداری از محصول را صاحب می‌شود.

مس:

لمس کردن؛ رساندن جایی از بدن به جایی.

مسافت شرعی:

هشت فرسخ مستقیم یا رفت و برگشت.

مساقات:

آبیاری کردن؛ قراردادی بین صاحب باغ و باغبان منعقد می‌شود که بر اساس آن باغبان در برابر آبیاری و تربیت درختان حق

استفاده از مقدار معین از میوه باغ را پیدا می‌کند.

مستحاضه:

کسی که خون استحاضه می‌بیند.

مستحب:

پسندیده، مطلوب، چیزی که مورد درخواست شارع است ولی واجب نیست؛ می‌تواند او را ترک کند ولی هرگاه برای خدا انجام داد ثواب دارد.

مستطیع:

توانا، کسی که امکانات و شرایط سفر حج و انجام مناسک حج را داشته باشد.

مستهلك:

چیزی در چیز دیگر به نحوی منحل شود که نام و چیزی از او باقی نمانده باشد.

مسح:

دست کشیدن؛ دست کشیدن به پیش روی سر و روی پاها در وضو.

مسكر، مسكرات:

چیزی که مست کننده است؛ جمع آن مسكرات است.

مسكين:

بیچاره، کسی که از فقیر زندگی را سخت تر می‌گذراند.

مس میت:

لمس کردن انسان مرده.

مشروع:

آنچه که از نظر اسلام شرعیت دارد.

مشقت:

سختی، رنج، دشواری.

مصالحه:

سازش، آشتی.

مضاربه:

قراردادیست که بین صاحب مال و عامل منعقد می‌شود که بر اساس آن صاحب مال در درآمد از مال با عامل شریک می‌شود.

مضطربه:

زنی که عادت ماهیانه‌اش منظم نیست.

مضمضه:

چرخانیدن آب در دهان.

مطلقاً:

بدون قید و شرطی که قبلاً یا بعداً گفته شده یا می‌شود.

مطهر، مطهرات:

پاک کننده؛ جمع آن مطهرات است.

مظالم:

چیزی که در ذمه انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست؛ یا دسترسی به آن ممکن نباشد؛ مثل این که انسان بدهکار باشد ولی صاحب آن را نمی‌شناسد و یا دسترسی به او ندارد.

مظلوم:

کسی که به او ظلم شده.

معامله فضولی:

معامله‌ای که بدون اجازه صاحب مال انجام شده.

معصیت کبیره:

گناه بزرگ.

مغبون:

کسی که سرش کلاه رفته و متضرر شده.

مفصل:

جایی که عضوی از عضو دیگر جدا می‌شود.

مفطر، مفطرات:

چیزی که روزه را باطل می‌کند؛ جمع آن مفطرات است.

مفلس:

ورشکسته، کسی که دارائیش کمتر از بدهکاریش باشد.

مقررات شرعیه:

وظایف و تکالیفی که از طرف شریعت مقدسه تعیین شده.

مکروه:

ناپسند، نامطلوب، چیزی که انجام ندادنش مورد نظر شارع است ولی انجامش حرام نیست.

مکلف:

انسانی که بالغ و عاقل است.

ملاعبه:

بازی کردن.

ممیز:

بچه‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد.

منصوب:

کسی که از طرف حاکم شرع تعیین شده.

منی:

ماده لزجی که مبدء تکون انسان و حیوان است.

موالات:

پشت سرهم، پیاپی انجام دادن.

موجر:

کسی که ملکی را اجاره می‌دهد.

موقوف علیهم:

افراد یا طبقات یا اصنافی که چیزی برای آنان وقف شده.

موقوفه:

چیزی که وقف شده.

مهر السنه:

پانصد درهم نقره سکه‌دار که مهریه حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَام بوده.

مهر المثل:

آنچه که متعارف است در مقدار مهریه زن‌هایی مثل زن مورد نظر تعیین می‌کنند.

میت:

مرده، جسد بی‌جان انسان.

«ن»

ناسیه:

زنی که وقت عادت ماهیانه خود را فراموش کرده.

ناصبی، نواصب:

کسی که دشمنی و عداوت اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام را دارد و اظهار عملی هم می‌کند.
جمع آن نواصب است.

نافله:

نماز مستحبی

نیش قبر:

شکافتن قبر.

نجس:

پلید، ناپاک.

نری:

بیضه.

نفاس:

خونی که پس از زایمان از رحم خارج می‌شود.

نفساء:

زنی که خون نفاس می‌بیند.

نصاب:

مقدار معینی است از طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش و تعداد معینی از گاو و گوسفند که زکات در آنها واجب می‌شود.

نکاح:

ازدواج.

نکاح دائم:

ازدواج همیشگی.

نکاح موقت:

ازدواج محدود.

نماز آیات:

نماز مخصوصیست که در مواردی نظیر زلزله و گرفتن خورشید و ماه واجب می‌شود.

نماز احتیاط:

نماز مخصوصیست که بدون سوره برای جبران رکعت یا رکعات مورد شک به جا آورده می‌شود.

نماز استسقاء:

نمازی که با کیفیت مخصوص برای طلب باران خوانده می‌شود.

نماز جماعت:

نمازی که با دو نفر یا بیشتر به امامت یکی از آنها خوانده می‌شود.

نماز جمعه:

دو رکعت نمازی که روز جمعه با شرایطی به جای نماز ظهر با جماعت خوانده می‌شود.

نماز خوف:

نماز یومیه را شکسته با کیفیت مخصوصی که در حال ترس از دشمن خوانده می‌شود.

نماز شب:

هشت رکعت نماز مستحبیست که به صورت دو رکعتی پس از نیمه شب، مخصوصاً در ثلث آخر شب خوانده می‌شود.

نماز شفع:

دو رکعت نماز مستحبی که پس از هشت رکعت نماز شب خوانده می‌شود.

نماز طواف:

دو رکعت نماز است که در مراسم حج و عمره پس از طواف کعبه خوانده می‌شود.

نماز عید:

دو رکعت نماز مخصوصیست که روز عید فطر و قربان خوانده می‌شود.

نماز غفیله:

دو رکعت نماز مخصوصی که شایسته است پس از نماز مغرب تا وقتی که سرخی در طرفی که خورشید غروب کرده باقیست خوانده شود.

نماز قصر، نماز مسافر:

نماز چهار رکعتی که در سفر با شرایط مخصوص دو رکعت خوانده می‌شود.

نماز قضا:

نمازی که پس از گذشتن وقتش خوانده می‌شود.

نماز مستحب:

نمازی که به جا آوردن آن واجب نیست ولی شایسته است.

نماز میت:

نماز مخصوصی که بر میت انسانی خوانده می‌شود.

نماز واجب:

نمازی که بر انسان واجب است.

نماز وتر:

یک رکعت نماز مستحبی که پس از نماز شفع خوانده می‌شود.

نماز وحشت، نماز لیلة الدفن:

دو رکعت نماز مخصوصیست که شب اول پس از مرگ انسان برایش خوانده می‌شود.

نماز یومیه:

نماز روزانه، نمازهای واجب شبانه روزی که هفده رکعت است.

نهی از منکر:

بازداشتن از عملی که در شریعت مقدسه زشت و حرام است.

نوافل شبانه روزی:

مجموع یازده رکعت نماز شب و نافله‌های نمازهای واجب پنج گانه است.

نوافل یومیه:

نمازهای مستحبی شبانه روزی که سی و چهار رکعت است.

نیت:

قصد، تصمیم انجام عمل.

«و»

واجب:

امری که انجام دادن آن از نظر شرعی الزامی است.

واجب تخییری:

واجبیت که انسان اختیار دارد بین این که آن را یا دیگری را انجام دهد مانند کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان، به غیر حرام، که انسان اختیار دارد بین این که یک بنده آزاد کند؛ یا شصت روز روزه بگیرد؛ یا شصت فقیر را سیر کند.

واجب عینی:

واجبیت که باید هر مکلف آن را به جا آورد و انجام دادن دیگری اثری ندارد؛ مانند نماز و روزه.

واجب کفایی:

واجبیت که هر گاه یک نفر یا بیشتر آن را انجام دهند تکلیف از دیگران ساقط می‌شود؛ ولی هر گاه هیچیک آن را انجام ندهند همه معصیت کرده‌اند مانند کفن کردن میت و دفن آن.

واجب مضیق:

واجبیت که وقت عمل برابر خود عمل است مانند روزه که امساک از مفطرات از اذان صبح است تا مغرب.

واجب موسع:

واجبیت که وقت انجام عمل بیشتر از خود عمل است مانند نماز صبح که وقت آن از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب.

وارث:

کسی که از مرده ارث می‌برد.

واقف:

کسی که چیزی را وقف کرده.

وثیقه:

سپرده، گروهی.

وجه:

صورت، عنوان.

وَدَى:

رطوبتی که گاهی پس از بول کردن مشاهده می‌شود و پاک است.

ودیعہ:

امانت.

وَدَى:

رطوبتی که گاهی پس از منی مشاهده می‌شود و پاک است.

وَرَاث:

کسانی که از مرده ارث می‌برند.

وصل به سکون:

وصل کردن کلمه به کلمه بعد در حالی که آخر کلمه بی حرکت باشد.

وصی:

کسی که مسئول انجام وصیتی می‌شود.

وصیت، وصایت:

سفارش، توصیه‌ای که انسان برای کارهای پس از مرگش به دیگری می‌کند.

وضو:

شستن صورت و دستها از آرنج تا سر انگشت و مسح سر و پاها با نیت وضو.

وضوی ارتماسی:

شستن صورت و دستها با فرو بردن آنها در آب با نیت وضو.

وضوی ترتیبی:

شستن صورت و دستها با ریختن آب بر آنها به قصد وضو.

وضوی جبیره:

وضو گرفتن در حالی که در محل وضو مرهم یا چیزی باشد.

وَطَى:

لگدمال کردن؛ کنایه از عمل جنسی است.

وِطْن:

محل اصلی یا جایی که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده.

وَقْف:

چیزی که قابل خرید و فروش و نقل و انتقال نیست مگر در موارد خاص.

وَقْفَ بِهِ حَرَكَة:

ظاهر کردن حرکت آخر کلمه در حال وصل نکردن کلمه به کلمه بعد.

وَقْفِ خَاص:

وقف برای طبقه یا صنف خاص.

وَقْفِ عَام:

وقف برای عموم مردم یا فقرا.

وَلَايَة:

سرپرستی، صاحب اختیار.

وَلِي:

کسی که از طرف شریعت مقدسه سرپرستی شخص یا اشخاصی را دارد؛ مانند پدر و پدربزرگ و مجتهد جامع الشرایط.

وَلِي شَرَعِي طِفْل:

پدر و جد پدری ولی طفلند و در نبودن آنان کسی که از طرف حاکم شرع تعیین می‌شود و از او به قیام هم تعبیر می‌شود.

وَلِي مَقْتُول:

کسی که از مقتول ارث می‌برد غیر از زن و شوهر.

وَلِي مَيْت:

سرپرست میت، مرد نسبت به همسر مرده‌اش ولایت دارد و بر دیگران مقدم است و در غیر زن و شوهر ولی میت یا اولیاء میت کسانی هستند که در ارث بر دیگران مقدمند.

«۵»

هبه:

بخشش.

هدیه:

تحفه، ارمغان.

«ی»

یائسه:

زنی که سنش به حدی رسیده که عادت زنانه نمی‌شود. در قرشیه بنا بر مشهور پس از پایان شصت سال و در غیرقرشیه بعد از پایان پنجاه سال است

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی

بهار ۱۳۷۸

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

